

یغمای کودکی

پژوهشی دربارهٔ شناخت، پیش‌گیری
و کنترل پدیدهٔ زباله‌گردی کودکان در تهران





انجمن حمایت از حقوق کودکان

عنوان:	یغمای کودکی «پژوهشی درباب شناخت، پیش‌گیری و کنترل پدیده زباله‌گردی کودکان در تهران»
مشخصات ظاهری:	[۲۹۷] ص، مصور (رنگی)، نمودار و جدول (رنگی)؛ ۲۸×۲۲ س.م.
موضوع:	زباله‌گردی کودکان
موضوع:	Child Scavenging (Waste Picking)
موضوع:	پدیده زباله‌گردی کودکان در تهران — ایران — نمونه‌پژوهی
موضوع:	Child Scavenging - Iran--Tehran -- Case studies

یغمای کودکی

پژوهشی در باب شناخت، پیش‌گیری و کنترل پدیده زباله‌گردی کودکان در تهران

انجمن حمایت از حقوق کودکان

سال ۱۳۹۸ شمسی



انجمن حمایت از حقوق کودکان

سرپرست پژوهش:	کامیل احمدی
گروه کار میدانی:	سکینه نجفی نیستانی، منصوره بهرامی، لیلا محمدپور، فرشید خضری، سمانه اصغری لنجوانی، صدیقه رضائی
گروه تحلیل محتوا:	فرشید خضری، منصوره بهرامی، لیلا محمدپور، سمانه اصغری لنجوانی، سکینه نجفی نیستانی، منصوره یزدانی چالشتی، مینا جندقی، بنیامین نعیمانی
تدوین ادبیات نظری:	فرشید خضری
دستیار تدوین:	بنیامین نعیمانی
هماهنگ کننده پژوهش:	سیده پریسا میر مطلبی سهی
مدرس روش تحقیق:	مسلم ناظمی
مشاوران:	مسلم ناظمی، پیام روشنفکر، مروثه وامقی، محمد مالجو
طراح جلد:	جلیل نوربخش
ویراستار:	مرضیه نکوکار
بازخوان متن:	زینب پزشکیان
صفحه آرا:	سیده پریسا میر مطلبی سهی
چاپ و صحاف:	روز
تیراژ:	۳۰۰

انجمن حمایت از حقوق کودکان



انجمن حمایت از حقوق کودکان

حق چاپ و نشر محفوظ است.

تلفن: ۰۲۱-۸۸۵۰۱۴۱۴

فهرست مطالب

آغاز سخن.....	۹
پیش‌گفتار و سپاس‌گزاری.....	۱۱
مقدمه.....	۱۶
فصل اول: کلیات پژوهش.....	۱۹
مقدمه.....	۱۹
۱-۱. بیان مسئله.....	۲۰
۱-۲. اهمیت پژوهش در باب زباله‌گردی کودکان.....	۲۲
۱-۳. اهداف پژوهش.....	۲۵
۱-۴. پرسش‌های پژوهش.....	۲۶
۱-۵. محدودیت‌های پژوهش.....	۲۶
فصل دوم: ادبیات نظری و تجربی پژوهش.....	۲۹
مقدمه.....	۲۹
۲-۱. مفاهیم پژوهش.....	۳۰
۲-۱-۱. کودک.....	۳۱
۲-۱-۲. کار کودکان.....	۳۲
۲-۱-۳. اشکال کار کودکان.....	۳۳
۲-۱-۴. بدترین شکل کار کودکان.....	۳۴
۲-۱-۵. زباله.....	۳۷
۲-۱-۶. پسماندهای خشک و باارزش.....	۳۹
۲-۱-۷. بازیافت.....	۳۹
۲-۱-۸. تفکیک.....	۴۰
۲-۱-۹. فقر.....	۴۰
۲-۱-۱۰. کودک زباله‌گرد.....	۴۴

۲-۲. تاریخچه کودکان کار و کودکان زباله گرد	۴۵
۲-۳. قوانین و آیین نامه ها	۴۸
۲-۳-۱. در حوزه کودکان	۴۸
۲-۳-۲. در حوزه زباله	۵۰
۲-۳-۳. در حوزه قوانین و آیین نامه های جمهوری اسلامی ایران	۵۳
۲-۴. مروری بر مطالعات پیشین	۵۸
۲-۵. مروری بر دیدگاه نظری درباره کار کودکان	۷۱
۲-۵-۱. نظریه های اقتصادی کار کودکان	۷۱
۲-۵-۲. روی کردهای جامعه شناسی به مسائل اجتماعی	۷۷
۲-۵-۳. بینش های نظری اخیر درباره کودکان کار	۷۹
۲-۶. اقتصاد زباله	۸۳
۲-۷. مدیریت زباله و زباله گرد ها	۸۵
۲-۸. اقتصاد غیر رسمی	۸۶
۲-۹. نظریه های مهاجرت	۸۸
۲-۱۰. جمع بندی آرا و نظریه ها درباره زباله گردی کودکان	۹۰
فصل سوم: نتایج و یافته های پژوهش	۹۵
مقدمه	۹۵
۳-۱. روش شناسی پژوهش	۹۶
۳-۲. اخلاق در پژوهش	۹۹
۳-۳. یافته های پژوهش	۱۰۲
۳-۳-۱. شرایط اقتصادی محیط	۱۰۵
۳-۳-۲. اقتصاد زباله	۱۱۱
۳-۳-۳. مدیریت جمع آوری زباله	۱۱۹
۳-۳-۴. مهاجرت	۱۲۵

۱۳۱	 تبعیض ۳-۳-۵
۱۳۴	 جذب شدن به جامعه میزبان ۳-۳-۶
۱۳۷	 بی تفاوتی اجتماعی نسبت به فرد ۳-۳-۷
۱۴۰	 نگرش و رفتار شهروندان درمورد افراد زباله گرد ۳-۳-۸
۱۴۳	 روابط قدرت در کار ۳-۳-۹
۱۴۹	 رسوم ۳-۳-۱۰
۱۵۰	 مهارت های شغلی افراد زباله گرد ۳-۳-۱۱
۱۵۴	 فرایند کار ۳-۳-۱۲
۱۵۸	 تقسیم کار ۳-۳-۱۳
۱۶۱	 ابزار کار ۳-۳-۱۴
۱۶۴	 روابط خویشاوندی — قومی در کار ۳-۳-۱۵
۱۶۷	 تعامل فرد زباله گرد با محیط کار ۳-۳-۱۶
۱۷۰	 ارزش های فردی و فرهنگی ۳-۳-۱۷
۱۷۲	 مخاطرات شغل جمع آوری زباله ۳-۳-۱۸
۱۸۰	 امنیت کار ۳-۳-۱۹
۱۸۴	 رضایت از کار و زندگی ۳-۳-۲۰
۱۸۶	 شرایط و تجربه کودکی در زباله گردی ۳-۳-۲۱
۲۰۵	 واکنش در برابر محیط ۳-۳-۲۲
۲۱۰	 یأس و استیصال ۳-۳-۲۳
۲۱۳	 سنّ شروع کار کودک ۳-۳-۲۴
۲۱۵	 کودک کار ۳-۳-۲۵
۲۱۸	 برآوردی از تعداد زباله گردها و کودکان زباله گرد ۳-۳-۲۶
۲۲۰	 الگوهای زباله گردی ۳-۳-۲۷
۲۲۱	 سواد و آموزش ۳-۳-۲۸

۲۲۶	 ارتباط کودک با خانواده..... ۳-۳-۲۹
۲۲۹	 کودک همسری ۳-۳-۳۰
۲۳۱	 شرایط خانوادگی ۳-۳-۳۱
۲۳۵	 ارتباط‌های اجتماعی درون‌گروهی..... ۳-۳-۳۲
۲۳۹	 کیفیت زندگی..... ۳-۳-۳۳
۲۴۵	 تغذیه ۳-۳-۳۴
۲۴۹	 کج رفتاری/آسیب‌های اجتماعی ۳-۳-۳۵
۲۵۴	 تجربه سرقت و خشونت..... ۳-۳-۳۶
۲۶۰	 امنیت اجتماعی ۳-۳-۳۷
۲۶۲	 محیط زیست..... ۳-۳-۳۸
۲۶۷	 فصل چهارم: راه کارها و نتایج.....
۲۶۷	 مقدمه.....
۲۶۸	 ۴-۱. راه کارها.....
۲۶۹	 ۴-۲. روی کردها به کار کودکان.....
۲۶۹	 ۴-۲-۱. روی کرد مبتنی بر رفاه.....
۲۶۹	 ۴-۲-۲. روی کرد مبتنی بر رشد.....
۲۶۹	 ۴-۲-۳. روی کرد مبتنی بر حقوق.....
۲۷۰	 ۴-۲-۴. روی کرد مبتنی بر سیستم.....
۲۷۰	 ۴-۲-۵. روی کرد سازمان بین المللی کار.....
۲۷۱	 ۴-۲-۶. روی کرد مدیریت یک پارچه و پایدار زباله.....
۲۸۷	 منابع.....

آغاز سخن

انجمن حمایت از حقوق کودکان به عنوان نخستین نهاد فعال مدنی در حوزه کودکان – بعد از پیوستن ایران به پیمان نامه جهانی حقوق کودک – در جهت ترویج عملی و نظری اصول این پیمان نامه و در جهت اعتلای حقوق کودکان تشکیل شد. انجمن بنابه ضرورت ها و مسائل خاص کودکان در عرصه عمل و تلاش مستقیم برای توانمندسازی کودکان در شرایط دشوار وارد میدان عمل شد. نخستین طرح اجرایی انجمن در خصوص کودکان کار، در خانه کودک شوش و سپس خانه کودک ناصر خسرو تبلور یافت که در حال حاضر نیز هنوز این دو مرکز در فعالیتهای آموزشی کودکان کار پیش رو و پیش گام اند.

در همه این سال ها، یکی از دغدغه های مهم و اولیة انجمن این بوده است که چه راه کار مناسب و فراگیری برای توانمندسازی کلیه کودکان در معرض آسیب و هم چنین حذف کار کودکان می توان با تکیه بر تجارب عملی و مباحث نظری ارائه کرد. از این جهت، نخستین سؤالی که با طرح موضوع حذف زباله گردی کودکان مطرح شد، این بود که در صورت حذف، تکلیف زندگی و وضعیت معاش این کودکان چه خواهد شد؛ پرسشی که لازم بود با روی کردی مسئولانه برای آن جوابی داشته باشیم و عدم پاسخ مناسب به آن ممکن است ما را به موضعی غیر حرفه ای و مخاطره آمیز بکشاند، یعنی موضعی محافظه کارانه. در باب این مسئله، که در سال های اخیر به صورت معضلی حاد بروز کرده است، از انجمن حمایت از حقوق کودکان انتظار می رفت که موضعی ای حرفه ای اتخاذ کند. بنابراین هیئت مدیره انجمن در طی مباحثاتی به این نتیجه رسید که برای اتخاذ موضعی درست در جهت دستیابی به راه کارهای اجرایی برای حذف زباله گردی کودکان، به عنوان یکی از بدترین اشکال کار کودکان، باید به جای هر اقدام شتاب زده ای در وهله نخست، به شناخت دقیق تر ابعاد این موضوع و مواجهه ای اثرگذارتر رسید. در این راستا و با هدف حذف زباله گردی کودکان، طرح اولیة ای در قالب پروپوزال تهیه شد.

در مرحله بعد، انجمن طی فراخوانی عمومی به جذب داوطلبانی دغدغه مند و متخصص در جهت پی گیری این امر اقدام کرد و با برگزاری جلساتی مستمر با حضور آقای کامیل احمدی، مردم شناس و پژوهش گر مسائل اجتماعی که مسئولیت پیش برد کل طرح را متقبل شده بودند، و درخواست ارائه آموزش های اولیة پژوهش گران کار میدانی کار آغاز شد و سپس با اعلام مجدد فراخوان برای جذب همکاران تمام وقت، هم به جهت حضور در میدان و هم به جهت تجزیه و تحلیل مباحث نظری تیمی دهنفره تشکیل شد که با کاری مستمر در بازه زمانی شش ماهه این گزارش به ثمر رسید. این طرح پژوهشی نیز مانند همه پژوهش های مشابه برای پوشش هزینه های خود به منابع مالی نیاز داشت که این مهم با کمک های همراهان مستمر انجمن محقق شد و به هنگام طرح موضوع با آقای داود مرادی ایشان به سرعت بخشی بزرگی از هزینه ها را تأمین کردند. در واقع، با اتکا به همراهی این دو بزرگوار، آقای کامیل احمدی و آقای داود مرادی، کار آغاز شد و حاصل آن شد که پیش رو دارید.



بر خود فرض می‌دانم از تمامی کسانی که به‌نحوی در این کار پژوهشی همراه انجمن بوده‌اند قدردانی کنم؛ نخست، از هیئت مدیره انجمن که تک‌تک اعضای آن از روز نخست، هم‌پی‌گیر کار بودند و هم با هشدارهای به‌موقع و دل‌سوزانه در بهبود فرایند کار کمک کردند. قدردان آقای کامیل احمدی هستم که مانند یک داوطلب حرفه‌ای قریب به شش ماه کار مستمر تمامی وقت خود را صرف این کار کردند و داوطلبانه و دغدغه‌مندانه در همه عرصه‌های کار حضور داشتند، از آموزش‌های اولیه تا آخرین گام‌های تدوین گزارش. اجرایی شدن این طرح را هم‌چنین مدیران حمایت‌گران مالی آن، که اسامی ایشان در دیگر قسمت‌ها آورده شده است، هستم، به‌خصوص آقای داود مرادی که با احساس مسئولیتی اجتماعی به این همراهی جواب مثبت دادند. بی‌شک، اگر پی‌گیری‌ها و تلاش‌های خانم منصوره یزدانی چالش‌تری به‌عنوان مسئول واحد پژوهش انجمن نبود، خللی جدی در کار به‌وجود می‌آمد و سپاس‌گزار ایشان هستم. حضور مسئولان دیگر همکاران و همراهان پژوهش‌گر، که اسامی آنان در قسمت‌های دیگر این گزارش آمده است، امری مثال‌زدنی بود و جای سپاس فراوان دارد.

این پژوهش نخستین پژوهشی است که در زمینه زباله‌گردی کودکان و با شیوه‌ای میدانی در انجمن صورت گرفته است و به‌یقین خالی از خطا نبوده است. در فرایند پژوهش، گفت‌وگوها و اختلاف‌نظرهای زیادی صورت گرفت که همه از باب دل‌سوزی بود؛ گاه افرادی دل‌خور شدند، گاه عصبانی، اما نتیجه آن یک یادگیری جمعی بود، تجربه‌ای بود مبتنی بر پیوند عمل و نظر. گاه به‌سبب اقداماتی عجولانه، شائبه عدم رعایت اخلاق پژوهش در حوزه کودکان مطرح می‌شد، اما هیچ‌گاه مهم‌ترین شرط اخلاقی در این زمینه زیر پا گذاشته نشد، شرط عدم هرگونه آسیب به افراد مصاحبه‌شونده. نتیجه این مباحث تشکیل کارگروه اخلاق در پژوهش بود که برای کلیه پژوهش‌های انجمن و دیگر نهادهای فعال در حوزه کودکی امری لازم به‌شمار می‌آید. خطاها را متوجه خود می‌دانم، که گاه بنابه شرایط و ضرورت‌های کاری تعجیل کردم؛ گرچه توجیه‌گر نیست، اما توضیح‌دهنده است.

این پژوهش — که می‌توان گفت از نظر موضوع و گستره جغرافیایی در نوع خود، اگر نه بی‌نظیر، که کم‌نظیر است — می‌تواند آغازکننده فرایندی متفاوت در ایجاد و بسط گفت‌وگو در عرصه مدنی و حاکمیتی در مواجهه با مسائل و آسیب‌های اجتماعی و مبانی‌ای برای رسیدن به سیاست‌گذاری اجتماعی در حوزه کودکان به‌شمار آید، چراکه از یک‌سو، روی‌کرد بنیادین آن به حذف زباله‌گردی کودکان امری است که نگاهی میان‌مدت و بلندمدت را با خود حمل می‌کند و از سوی دیگر، نگاهی اصلاح‌گرایانه جهت ایجاد چتر ایمنی برای کودکان درگیر این آسیب است، چتری که قطعاً باید بر روی کردهای حقوق کودکان و نهادهای مرتبط اجتماعی در سطح بین‌المللی، از قبیل یونسف و سازمان جهانی کار، که دربردارنده اندیشه‌ای گسترده و بر پایه تجارب بشری است، مبتنی باشد.

امید دارم با اتکا به این پژوهش بتوانیم درخصوص حذف زباله‌گردی کودکان در تعامل با جامعه مدنی و نهادهای حاکمیتی مسئول، گام‌های نخستین را با قوت برداریم و در ادامه آن فتح بابی داشته باشیم در انجام پژوهش‌های مبتنی بر تجارب زیسته و واقعیات‌های میدانی که بتواند به سیاست‌گذاری‌های مشخصی در عرصه‌های مختلف مسائل و آسیب‌های کودکی در کشورمان بینجامد.

فرشید یزدانی

مدیرعامل انجمن حمایت از حقوق کودکان

پیش‌گفتار و سپاس‌گزاری

در هر جامعه‌ای، وجود مشکلات اجتماعی امری بدیهی و انکارناپذیر است و شرایط اجتماعی و فرهنگی در بروز و تشدید این مشکلات بسیار اثرگذارند. اگرچه همه مشکلات اجتماعی به دلیل درگیری با انسان و مسائل انسانی اهمیت می‌یابند، آنچه برخی از آن‌ها را به طور ویژه در کانون توجه قرار می‌دهد، وضعیت گروه درگیر با آن مسئله اجتماعی است.

کودکان از جمله اقلیت‌هایی‌اند که همواره به مراقبت نیاز دارند و در صورت آسیب دیدن این گروه، رفع عوارض آن بسیار پیچیده و مشکل خواهد بود و در بلندمدت جامعه را درگیر خواهد کرد. در میان آسیب‌های حوزه کودکان، کار کودک و خاصه زباله‌گردی بیش از همه آسیب‌زا و در منافات با کرامت انسانی شناخته شده است. متأسفانه تاکنون مطالعه جامع و هدفمندی در زمینه پدیده زباله‌گردی در ایران انجام نشده و این معضل هم‌چنان ناشناخته است. به صدا درآمدن زنگ خطر افزایش ورود کودکان به مشاغل سخت و پرخطر، هم‌چون زباله‌گردی که از دشوارترین و آلوده‌ترین نوع کار کودک است، انگیزه اصلی شروع این پژوهش بود. بنابراین شناخت پدیده زباله‌گردی و بررسی عوامل بستر ساز آن با هدف کاهش آسیب‌های آن برای کودکان زباله‌گرد و درنهایت، حذف کامل زباله‌گردی، موضوع اصلی پژوهش پیش‌رو بود. امیدواریم نتایج این پژوهش مورد توجه سازمان‌های دولتی هم‌چون شهرداری‌ها، سازمان‌های مردم‌نهاد و متولیان دفاع از حقوق کودک قرار گیرد.

باز یافت زباله در کشور ما صنعتی سودآور است، اما متأسفانه عوامل متعددی از جمله تفکیک‌نشدن زباله در مبدأ، نبود امکانات و مکانیزم‌های استاندارد جمع‌آوری و تفکیک زباله و هم‌چنین ضعف آموزش، موجب شده است تا در این صنعت، از انسان‌ها به عنوان ابزار جمع‌آوری و تفکیک زباله استفاده شود. به دلیل غیررسمی بودن صنعت زباله، در این صنعت، قانون کار و سایر استانداردهای مرسوم در مشاغل گوناگون رعایت نمی‌شود. از این رو، شاغلان در این بخش از مزایای شغلی مانند بیمه محروم‌اند و کاری بسیار پرخطر و آسیب‌زا را در ساعت‌های کاری طولانی و محیطی بیش‌از حد آلوده انجام می‌دهند. این عوامل و عوامل دیگری که در ادامه می‌آید سبب شده است تا نیروی انسانی شاغل در صنعت زباله غالباً مهاجران و کودکان باشند. این مهاجران به دلیل نداشتن سواد و تخصص و مهارت کافی و اقامت عمدتاً غیرقانونی، بیشتر به مشاغل کارگری و رده‌پایین با درآمد کم و سختی کار زیاد روی آورده‌اند. از آن‌جاکه قوانین مربوط به اتباع بیگانه نیز مشاغل خاصی را برای مهاجران در استان‌های مختلف مشخص کرده است، مهاجران در صورت داشتن مجوز اقامت بازهم معمولاً مجبورند در چنین مشاغلی کار کنند و فراموش نکنیم که این افراد جزو نیروی کار ارزان محسوب می‌شوند. علاوه بر این، نیاز داخلی برای تأمین نیروی انسانی در این مشاغل رده‌پایین و سخت باعث شده است تا جذب و حضور اتباع افغانستانی، به‌ویژه کودکان، ناگزیر باشد.



پژوهش پیش‌رو حاصل کار گروهی کوچک اما پرتلاش و متعهد است. این گروه، که عمدتاً از افراد متخصص در حوزه‌های علوم رفتاری و اجتماعی (جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، مددکاری اجتماعی، مردم‌شناسی) تشکیل شده بود، کار خود را در زمستان ۱۳۹۷ شمسی با انجام ۳۰۲ مصاحبه در تمام مناطق ۲۲ گانه تهران به مدت ۶ ماه انجام داد که البته می‌توانست بسیار بیش از این زمان ببرد. روند انجام پژوهش به این صورت بود که مصاحبه‌ها در مرحله اول از کودکان مشغول به کار در خیابان‌ها و در کنار سطل‌های زباله و گاه در حال حرکت آغاز می‌شد و در مرحله دوم تا محل زندگی آنان، که گاه در گودها و دیوهای حاشیه شهر تهران و در کوره‌پزخانه‌های متروک واقع شده بود، کشیده می‌شد. جلب اعتماد کودکان مهاجری که غیرقانونی به ایران آمده و به کار مشغول شده بودند، بسیار سخت بود و همین مسئله شناخت بهتر این پدیده را دشوارتر می‌کرد و گستردگی مناطق تهران و گاه تفاوت شیوه‌های زباله‌گردی صبر و حوصله و تکرار مصاحبه‌های بیشتری را می‌طلبید تا زوایای پنهان و فهم پیچیدگی مسئله را ممکن و میسر کند. مدعی آن نیستیم که در این مطالعه، شناختی همه‌جانبه از پدیده اجتماعی زباله‌گردی ارائه داده‌ایم، اما با وجود محدودیت‌ها، مشکلات زمانی و بودجه‌ای، و کمبود نیروی انسانی متخصص، استانداردهای لازم علمی برای شناخت بهتر این پدیده در مراحل مختلف کار رعایت شده است. هرچند سعی گروه پژوهش بر رعایت کامل اخلاق حرفه‌ای در این حوزه بود، گاه به دلیل دشواری بیش‌ازحد جلب اعتماد کودکان زباله‌گرد — که عمدتاً مهاجران غیرقانونی بودند — و کوتاهی زمان مصاحبه‌ها، تخلف‌ها و کوتاهی‌هایی در روند مصاحبه‌ها و فرایند تحقیق اتفاق می‌افتاد. این پژوهش با تمام ضعف‌ها و قوت‌هایش، آغازی است برای حرکت در مسیر کارهای تخصصی متخصصان و صاحب‌نظران در حوزه کودکان کار با تأکید بر کودکان زباله‌گرد.

با شروع این پروژه ما قدم به جهان جدید و صدا البته بسیار تلخی گذاشتیم، جهان کودکانی که حیات را نه در آغوش گرم مادر و کانون امن و پرمهر خانواده، بلکه هزاران کیلومتر دورتر از خانه و زادگاه خود و در میان زباله‌های پایتختی مصرف‌گرا تجربه می‌کنند. در میدان تحقیق، برای گروه پژوهش‌گر روشن شد که زنجیره منتهی به کودکان زباله‌گرد در ایران از عوامل گوناگون برون‌مرزی و درون‌مرزی متأثر است. کودکان زباله‌گرد در تهران بیشتر کودکانی مهاجر از کشور افغانستان‌اند که به دلیل تأثیر سوء جنگ و ناآرامی‌های داخلی کشورشان بر وضعیت اقتصادی و تنگناهای فرهنگی موجود در افغانستان، در قالب گروه‌های خانوادگی مردانه و بیشتر به همراه پدر، برادرها، عموها، یا سایر بستگان ذکورشان به تهران مهاجرت کرده‌اند و در خانه‌های به اصطلاح مجردی به صورت گروهی و در جمع بزرگی از مردان — در رده‌های سنی مختلف — زندگی می‌کنند. به عبارت دیگر، در این مهاجرت، مادر و خواهر و مادر بزرگ یا سایر بستگان مؤنث کودکان حضور ندارند و همین غیبت عنصر زنانه در زندگی این کودکان کمبودی جدی است که آسیب‌های عاطفی را به دنبال دارد. اگرچه کمبودهای آشکاری مانند فقر، محرومیت از تحصیل و اشتغال به کاری آلوده و پرخطر نیز گریبان‌گیر این کودکان است، اما کمبود ناشی از غیبت مادر و نبود عنصر زنانه در زندگی این کودکان آسیب جدی دیگری است که معمولاً از دید فعالان این حوزه پنهان مانده است. در این تحقیق، به این کمبود توجه شده است و در ارائه راه‌کارهای پیشنهادی، این موضوع و آسیب‌های ناشی از آن مدنظر قرار گرفته است.

براساس کنوانسیون حقوق کودک، تمام اشکال کار کودک زیر ۱۸ سال ممنوع است و براساس همین کنوانسیون، بسیاری از نهادهای حمایتی و سازمان‌های مردم‌نهاد مدافع حقوق کودکان تعریف هرگونه کار برای کودکان زیر ۱۸ سال را نوعی ترویج کار کودک می‌شمارند و با آن مخالف‌اند. من به عنوان پژوهش‌گری دارای تجربه کار میدانی در خصوص اقلیت‌های اجتماعی و زنان و کودکان تحت عنوان ختنه زنان، ازدواج کودکان، صیغه محرمیت و پژوهش‌هایی از این دست، البته با تأکید بر اقلیت‌های قومی و گاه جنسی، در مواجهه عملی و چهره‌به‌چهره با سوژه‌های پژوهش‌ها دریافتم که قانون به تنهایی پاسخی نیست و قوانین در همه موارد نمی‌توانند یک‌سان عمل کنند و باید در این قوانین، برای برخی اقلیت‌ها و گروه‌های خاص با توجه به شرایط خاص فرهنگی و اجتماعی‌شان بازاندیشی کرد. از این رو و براساس

یافته‌های پژوهش اخیر، بر این باورم که باتوجه به ظرفیت‌های قانونی موجود در کشور، می‌توان در تعیین سن کار کودکان بازاندیشی کرد. یکی از واقعیت‌های موجود جهان امروز این است که کار کودک به دلیل سود سرشاری که دارد به سادگی حذف‌شدنی نیست. در نتیجه، مخالفت کلی با کار کودک بدون در نظر گرفتن شرایط اقتصادی و اجتماعی خاص جامعه‌ای که کودک در آن کار می‌کند و درست نکردن بستر فرهنگی مناسب، نه تنها کمکی به حذف کار کودک نمی‌کند، بلکه موجب زیرزمینی‌شدن کارگاه‌های به کارگیرنده کودکان می‌شود که خود این اتفاق، برای کودکان، آسیب‌ها و معضلات بیشتری را به دنبال می‌آورد.

در این بین، سازمان جهانی کار (ILO) کار نوجوانان را در مشاغل خاصی مانند کار خانگی با در نظر گرفتن برخی شرایط و تمهیدات، به رسمیت می‌شناسد. هم‌چنین ماده ۷۹ قانون کار جمهوری اسلامی ایران نیز کار کودکان بالای ۱۵ سال را مجاز دانسته است. به نظر می‌رسد که این ظرفیت قانونی باتوجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی ایران و به طور خاص باتوجه به پیچیدگی‌های مضاعف وضعیت کودکان کار مهاجر ساکن در ایران می‌تواند و باید بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد، در غیر این صورت، ممنوعیت کار کودک و بستن کارگاه‌های اشتغال آنان بدون داشتن برنامه بعدی و جای‌گزین برای این کودکان در جهت تأمین معیشت آنان، زمینه‌ساز زیرزمینی‌شدن این مشاغل خواهد شد. بنابراین این پژوهش هدف نهایی خود را حذف کامل کار کودکان در صنعت زباله می‌داند و بر همین اساس، راهکارهای بلندمدتی ارائه داده است. از طرفی نیز، یافته‌های تحقیق و واقعیت‌های زندگی این کودکان نشان داده است که تا رسیدن به نقطه حذف این پدیده، باید از ظرفیت‌های قانونی موجود بهره گرفت و راهکارهای میان‌مدت و کوتاه‌مدتی را نیز برای بهبود کیفیت زندگی این کودکان اندیشید. در نتیجه، در بخش راهکارهای پیشنهادی، باتوجه به واقعیت‌های موجود و با در نظر گرفتن ظرفیت‌های قانونی، راهکارها در سه بخش بلندمدت، میان‌مدت و کوتاه‌مدت طرح شده‌اند. راهکارهای بلندمدت حذف کامل کار کودک را هدف قرار داده‌اند، اما باتوجه به واقعیت‌های موجود تا رسیدن به نقطه حذف کامل کار کودک، ضروری است راهکارهای میان‌مدتی نیز برای بهبود کیفیت زندگی کودکان کار در نظر گرفته شود. این راهکارها برخی از انواع کار کودک را تحت شرایط خاصی به رسمیت می‌شناسند.

سرنوشت کودکان کار پس از خروج از چرخ زباله‌گردی و خطر ورود آن‌ها به چرخه‌های پنهانی و به مراتب خطرناک‌تر یکی از دغدغه‌های اساسی ما در این پروژه بوده است. چه بسا یکی از دستاوردهای اصلی این پروژه نیز پاسخ‌گویی به همین دغدغه، یعنی یافتن و ارائه دستورالعمل‌هایی باشد که می‌تواند راه‌حل یا دست‌کم مُسکن و التیام‌بخشی برای این معضل بزرگ باشد.

بررسی‌های گسترده میدانی گروه پژوهشی و هم‌چنین تطبیق یافته‌های میدانی با نظریه‌های علمی به ما نشان داد که معضل کودک زباله‌گرد باید در مبدأ آن، یعنی افغانستان، خشکانده شود و این میسر نمی‌شود مگر به واسطه سازوکارهای حمایتی نهادهایی هم‌چون یونیسف، تشکلهای مردم‌نهاد در افغانستان و ایران، سفارت افغانستان، سازمان‌های دولتی نظیر بهزیستی، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و همکاری اداره کل امور اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور.

این پژوهش در کنار ارائه راهکارهای دیگر، بر این نکته هم تأکید می‌کند که در وهله اول کودکان زیر ۱۵ سال باید به همراه بسته‌های حمایتی و مالی در صورت داشتن امنیت به کشور خود بازگردانده شوند تا ضمن این‌که دوران کودکی خود را در کانون بی‌تشی و ایمن خانواده سپری می‌کنند، وارد چرخه آموزشی شوند و توانمندی‌های لازم برای دوران بزرگسالی را به دست آورند. براساس واقعیت‌های موجود، این پژوهش بین کودکان زیر سن ۱۵ سال و افراد بزرگ‌تر تمایز و تفکیک قائل می‌شود. برای کودکان کمتر از ۱۵ سال، راهکارهایی در جهت بازگشت به آغوش مادر در کشور مبدأ و ورود به چرخه آموزش و یادگیری ارائه شده است. اما برای افراد ۱۵ تا ۱۸ ساله، باتوجه به تنگناهای معیشتی و ویژگی‌های فرهنگی جامعه مبدأ و با استفاده از ظرفیت‌های موجود در قانون کار، پیشنهاد شده است که کار آنان تحت



شرایط خاصی، از جمله حضور سرپرست این افراد در ایران و به‌ازای بهره‌مندی از بیمه و دریافت برخی خدمات و مزایا مانند کار نیمه‌وقت، کار متناسب با سن و توانایی جسمی کودکان، ممنوعیت کار در شب، اسکان در سکونتگاه‌های استاندارد و اجباری شدن تحصیل، به‌رسمیت شناخته شود و این کودکان به‌صورت قانونی وارد شبکه کار و اشتغال قانونی شوند.

مسئله بسیار مهم دیگری که ما در این پژوهش و در اواخر کار با آن مواجه شدیم و مایلم در این‌جا، آن را با شما به‌اشتراک بگذارم، مسئله رشد چشم‌گیر زباله‌گردان ایرانی است. در فازهای پایانی این پروژه و هم‌زمان با سخت‌تر شدن اوضاع اقتصادی ایران، شاهد افزایش تعداد خانواده‌های ایرانی بودیم که به‌همراه فرزندان خود به زباله‌گردی روی آورده‌اند که این مسئله زنگ خطری را درباره خانواده‌های درگیر و به‌ویژه کودکان ایرانی به صدا درمی‌آورد.

البته موضوع کار در صنعت زباله و کودکان شاغل در این صنعت نیازمند انجام پژوهش‌ها و اقدامات قانونی و سیاست‌گذاری‌های حمایتی بیشتر است، اما آنچه قطعی است نقش فردی شهروندان در جلوگیری از رشد چرخه معیوب زباله‌گردی و زباله‌گردی کودکان است. تفکیک اصولی زباله از مبدأ و تحویل آن به مراکز رسمی بازیافت زباله که زیر نظر سازمان مدیریت پسماند شهرداری‌ها کار می‌کنند، جدا از نقشی که در جلوگیری از آسیب‌های زیست‌محیطی دارد، گامی مؤثر در جهت کاهش آسیب‌های تفکیک زباله برای افراد شاغل در این صنعت به‌ویژه کودکان است. درکنار این، دولت و سازمان‌های دولتی نظیر بهزیستی، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و شهرداری‌ها نیز می‌توانند با سیاست‌گذاری و مداخله، این پدیده را به‌رسمیت بشناسند و برای ادغام بخش غیررسمی زباله‌گردی با بخش رسمی تلاش کنند تا آسیب‌های وارده به این کودکان تا حدی کاهش یابد.

رعایت حق‌شناسی ایجاب می‌کند از افرادی که در انجام این پژوهش یا در بازه زمانی مدنظر از این پژوهش و این‌جانب حمایت کرده‌اند، قدردانی کنم. از همه افرادی که گردهم آمدند و روایت‌های این کار را گردآوری و تحلیل کردند تا این پژوهش جامع به‌دست آید سپاس‌گزارم. به‌طور ویژه قدردان دستیار اول این پژوهش، آقای فرشید خضری هستم که در تمامی مراحل تحقیق همراه بودند و در تدوین و نگارش فصل‌های نظری، جمع‌آوری مطالب و منابع، تحلیل محتوا و استانداردسازی متن نهایی نقش اول و اساسی را داشتند و در این پژوهش، تلاش و انضباط علمی و دانش ایشان ردی ماندگار برجای گذاشته است. از آقای بنیامین نعیمانی برای مشارکت در تدوین بخش‌هایی از ادبیات نظری و تسهیل‌گری در میدان و از خانم سیده پریسا میرمطلبی سهی برای هماهنگی‌های روزمره، تنظیم و کمک به مدیریت اجرایی، صفحه‌آرایی و نکته‌سنجی‌هایشان سپاس‌گزارم. این پژوهش و به‌خصوص بخش میدانی آن تنها از طریق اکتشاف، تحلیل محتوا، مشاهدات میدانی و همکاری گروه میدانی — که متشکل از اعضای ثابت و داوطلب بود، — محقق شد. در این زمینه، از اعضای اصلی گروه خانم سکینه نجفی نیستانی، خانم منصوره بهرامی، خانم لیلا محمدپور، آقای فرشید خضری و اعضای داوطلب خانم سمانه اصغری لنجوانی، خانم منصوره یزدانی چالستری، خانم مینا جندقی، آقای بنیامین نعیمانی، خانم کتایون چشمی و خانم صدیقه رضائی برای صرف زمان، پی‌گیرها و علایقشان به این موضوع خاص و مهم متشکر و سپاس‌گزارم.

از آقای فرشید یزدانی به‌سبب دعوتشان از من در جهت هدایت و سرپرستی این پژوهش مشترک و منحصر به‌فرد بسیار تشکر می‌کنم که باوجود تمام کاستی‌ها و مشکلات، هرگز از حمایت‌های مستمر و مسئولانه ایشان کم نشد و ایشان با مثبت‌اندیشی و پشت‌کار یکی از ستون‌های اصلی برای به‌ثمر نشستن این کار بزرگ بودند. وجود افراد دل‌سوزی همانند آقای یزدانی در انجمن حمایت از حقوق کودکان را بخت نیکی در عرصه فعالیت برای احقاق بیشتر حقوق کودکان می‌دانم و سپاس‌گزار چنین افرادی هستم. قدردان تمامی اعضای هیئت مدیره انجمن حمایت از حقوق کودکان و کارکنان و اعضای داوطلب آن هستم، به‌طور ویژه از نایب رئیس انجمن، آقای هادی شریعتی، و

رئیس هیئت مدیره انجمن، خانم مطهره ناظری، و خانم منصوره یزدانی چالشتری، مسئول گروه پژوهش، آقای محمد محمدی، مسئول دفتر انجمن، و از اعضای مدرسه بدون مرز برای کمک و تسهیل در میدان، و از خانم اکرم خاتم، خانم دکتر مهرنوش ابوذری، آقای مرتضی راد و آقای روزبه سوهانی برای مشارکت‌های اولیه در هم‌فکری و نوشتن پروپوزال این پژوهش سپاس‌گزارم.

از خانم مرضیه نکوکار بابت ویرایش این اثر و دقت نظرهایشان و کمک‌های تکنیکی ایشان در مرحله صفحه‌آرایی تشکر می‌کنم. از مشاور این کار، آقای دکتر مسلم ناظمی، برای آموزش روش زمینه‌ای به اعضای گروه میدانی و بازخوانی مطالب و حضور داوطلبانه‌شان بسیار سپاس‌گزارم. هم‌چنین از خانم زینب پزشکیان برای بازخوانی پژوهش و کمک به صورت‌بندی دقیق‌تر برخی از قسمت‌ها تشکر می‌کنم.

مرهون لطف و توجه مشاوران و افرادی هستم که با خواندن متن و مشاوره درخصوص تحلیل محتوا و راه‌کارها مرا یاری رساندند، آقای دکتر پیام روشنفکر، آقای دکتر فرشید یزدانی و افراد دیگری هم‌چون آقای دکتر محمد مالجو و خانم دکتر مرّونه وامقی و پرسنل مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی آقایان فردین یزدانی، دکتر حسام نیک‌پور، نعمت‌الله علی‌پور، یاسر باقری و مهدی سلیمانی برای مشاوره در ارائه راه‌کارهای این پژوهش سپاس‌گزارم. از طرف انجمن، خودم و تمامی اعضای پژوهش از حمایت‌های مالی پشتیبان‌های محترمی هم‌چون آقای داود مرادی، خانم نیلوفر قادری‌نژاد، خانم آناهیتا بابایی، و خانم الهام فتحی که بخشی از مخارج این پژوهش و حقوق کارکنان حاضر در این پروژه را تأمین کردند و به تسهیل و انجام این تحقیق کمک بسیاری نمودند تشکر می‌کنم. در پایان، از تمام افرادی که خواستند نامی از آن‌ها در این کار برده نشود، برای همکاری و لطف بی‌دریغشان سپاس‌گزارم.

امید است پژوهش حاضر و نتایج و راه‌کارهای ارائه‌شده در این زمینه، شناخت جامع و نفعی را در اختیار مخاطبان و به‌ویژه مدیران شهری، مدیریت پسماند، سازمان‌ها، وزارت‌خانه‌های مرتبط و سیاست‌گذاران قرار دهد تا با دانشی کامل و جامع‌تر درباره اشتغال کودکان و اهمیت مبارزه در جهت کاهش آسیب‌های ناشی از کار کودک و درنهایت حذف آن گام برداریم. در پایان، این کار را تقدیم می‌کنم به تمام روح‌های کودکان و شجاعی که اجازه دادند، واقعیت‌های زندگی و احساساتشان ثبت شود.

کامیل احمدی

سرپرست پژوهش زباله‌گردی کودکان

تهران: خرداد ۱۳۹۸ شمسی

مقدمه

در اواسط قرن هجدهم میلادی، با انتقال تولید از بخش اولیه و کشاورزی به بخش صنعت و خدمات، کارخانه‌ها و مراکز کارگاهی به سرعت ظاهر شدند. پیدایش این مراکز فرصت‌های شغلی جدیدی را به همراه داشت که بسیاری از مردم در روستاها به آن‌ها دسترسی نداشتند. به دنبال ورود و گسترش فناوری، وسایل حمل و نقل و ابزارآلات کشاورزی نیز دست خوش تغییر و تحول شد و چنان پیش‌رفتی حاصل آمد که ترک محل سکونت و حرکت به سوی شهرها را آسان‌تر کرد. در نتیجه، همگام با فرایند صنعتی شدن، شهرنشینی نیز گسترش یافت و جمعیت شهرها به یکباره و با سرعت افزایش یافت. رشد روزافزون جمعیت، پیش‌رفت فناوری، توسعه شهرنشینی، و رفاه بستر مناسبی را برای رشد مصرف‌گرایی و تولید کالاهای بادوام فراهم آورد؛ درحالی که امروزه ضایعات حاصل از این مواد و زباله‌ها یکی از عوامل اصلی آلودگی و تهدید حیات انسان و جانداران محسوب می‌شود و بسیاری از کشورها در طی سال‌های اخیر، برای جمع‌آوری و دفع یا بازیافت این مواد، سیستم شهری مکانیزه‌ای را راه‌اندازی کرده‌اند. با این که تولید زباله و تبعات ناشی از رهاسازی آن در محیط درحال تزايد است، اما کشورهای درحال توسعه به دلیل داشتن محدودیت‌های مالی و نبود تکنولوژی و نیروی متخصص برای مکانیزه کردن سیستم دفع مواد زائد با چالشی اساسی روبه‌رو هستند. درواقع، شهروندان این کشورها و به‌ویژه ایران، به عنوان یک کشور درحال توسعه، به دلیل عدم رشد فرهنگی لازم برای تفکیک زباله از مبدأ، در این امر، مشارکت بسیار اندکی دارند و آن را چندان جدی تلقی نکرده‌اند.

در شهر تهران، به دلیل جمعیت زیاد و روبه‌رشد و هم‌چنین مصرف‌گرایی شهروندان تهرانی، درمقایسه با سایر شهرها زباله بسیار زیاد و در حجم بالا تولید می‌شود. سیستم‌های بسته‌بندی جدید و استفاده بیش از اندازه از آن‌ها توسط شهروندان تولید زباله‌های جامد و غیرقابل بازیافت در طبیعت را افزایش داده است. مصرف‌گرایی، عدم احساس نیاز در شهروندان برای تفکیک زباله‌ها و شرایط کنونی کشور — که با انبوهی از مسائل اقتصادی و سیاسی و اجتماعی دست‌به‌گریبان است — شرایطی را مهیا کرده است که بخش‌های متولی این امر در جمع‌آوری و بازیافت زباله به صورت مکانیزه عمل نمی‌کنند و زمانی که بخش رسمی نتواند به وظیفه خود عمل کند و دولت نیز برنامه مناسبی در جهت کاهش آسیب‌های وارده از تولید زباله نداشته باشد، بخش غیررسمی وارد عمل خواهد شد.

از آن‌جاکه زباله‌های قابل بازیافت ارزش بسیاری دارند، بازار غیررسمی با استفاده از شرایط موجود با جمع‌آوری و فروش زباله‌های تفکیکی به سود کلانی دست پیدا خواهد کرد و در نتیجه واردنشدن دولت در این بخش و عدم نظارت قانونی، ورود سایرین به اقتصاد غیررسمی تسهیل می‌یابد و این بازار کاذب با قدرت بیشتری به رشد خود ادامه می‌دهد، به نحوی که صاحب سیستم و ساختار می‌شود و نیروی انسانی بسیاری را درگیر خود خواهد کرد. نکته مهم و قابل توجه در این صنعت چگونگی تأمین نیروی انسانی شاغل در این بخش

است و باید توجه داشت که این بازار به دلیل ساختار غیررسمی خود، کارگران را از بسیاری از حقوق حقّ ایشان محروم می‌سازد و بنابراین افرادی که جذب این بازار می‌شوند شهروندان عادی نخواهند بود.

هم‌چنین بسیاری از کشورهای درحال توسعه با فقر اقتصادی مواجه‌اند و در این جوامع، طبقات پایین اجتماعی بستر و سرمایه مناسبی برای رشد و شکوفایی و اشتغال ندارند. بنابراین تراکم بالای جمعیت در این کشورها و عدم رشد اقتصادی همه‌جانبه باعث می‌شود تا افراد و گروه‌های اجتماعی برای تأمین درآمد و معاش خود به مهاجرت دست زنند. این طردشدگی ناشی از مهاجرت برای افراد مهاجری که از کمترین سطح دانش و مهارت برخوردارند، در کشور مقصد (میزبان) حقّ اجتماعی و شهروندی قائل نمی‌شود و در نتیجه، آنان از ورود به بازار کار رسمی باز می‌مانند.

بازار غیررسمی، که غالباً با اضافه‌کاری در ساعت‌های طولانی کار و پایین بودن دست‌مزد، شرایط کاری ناامن و عدم وجود مزایا و حقوق و بیمه همراه است، گروه مهاجر — که عمدتاً شامل زنان و کودکان و افراد آسیب‌پذیر است — را به سرعت جذب بازار کار می‌کند.

به عبارتی، شیوه مدیریت شهری در ایران — که به شکل ناکارآمد در بخش زباله عمل می‌کند — و عوامل اقتصادی و فقر شدید مردم در کشور مبدأ (افغانستان) به عنوان دو عامل مهم در پیدایش و گسترش زباله‌گردی به عنوان اقتصاد غیررسمی شناخته شده است. جامعه مصرف‌گرا با سرعت بالایی ماده اولیه این اقتصاد، یعنی زباله، را تولید می‌کند و چون سیستم شهری توانایی مدیریت صحیح و مکانیزه کردن سیستم جمع‌آوری زباله‌ها را ندارد، این بستر و بازار سودآور بالاجبار نیروی کار انسانی خود را از بین مهاجران افغانستانی، که به دنبال اشتغال به ایران مهاجرت کرده‌اند، انتخاب می‌کند. از طرفی، عوامل مداخله‌گر نیز تسهیل‌کننده این نوع اقتصادند؛ فرهنگ کار کودک در خانواده، به معنای طرز تلقی و نگاه به کودک به عنوان منبع درآمد و یک نیروی کار انسانی هم‌تراز با بزرگسالان، و حضور گسترده و پررنگ شبکه روابط اجتماعی در زباله‌گردی به کرات سبب حضور کودکان در این شغل شده است. این دو عامل به عنوان عوامل مداخله‌گر زمینه را برای اقتصاد زباله و مهاجرت از افغانستان تسهیل کرده‌اند. شیوه انجام کار زباله‌گردی، نقض قواعد سیستم، و کار کودکان در این سیستم به عنوان راه‌بردهای اصلی پیامدهای بسیاری را در بر دارد. آسیب‌های وارده به کودکان کار — که به نوعی با حداقل دست‌مزد قانونی، زمان و انرژی دوره کودکی آنان را می‌گیرد — بسیار گسترده است و آنان را از حداقل حقوق خود، که تغذیه مناسب و مسکن امن است، دور می‌سازد. بروز انواع خشونت‌های فیزیکی، روانی، جنسی، و کلامی به سبب حضور مداوم این کودکان در این مشاغل، که زمینه را برای قربانی شدن آنان فراهم می‌کند، امری بدیهی است که نیازمند توجه همگانی از سوی نهادهای وابسته است. علاوه بر آن، آسیب‌های زیست محیطی ناشی از این تفکیک غیراصولی می‌تواند در بلندمدت مشکل‌آفرین شود.

بنابراین پژوهش حاضر با هدف شناخت، پیش‌گیری و سامان‌دهی پدیده زباله‌گردی کودکان زیر ۱۸ سال در شهر تهران و به منظور آگاهی و درک صحیح از این پدیده، علل و عوامل اثرگذار در بروز آن و اثرات ناشی از تداوم آن در شهر تهران تدوین شده است.

فصل نخست این پژوهش به طرح مسئله و ضرورت انجام این پژوهش اشاره دارد و از آن‌جاکه پدیده زباله‌گردی بسیاری از کودکان را درگیر خود کرده است، بنابراین در فصل اول، به پدیده روبه‌رشد کودک کار به تفصیل پرداخته شده است. آمارهای جهانی سازمان کار



از تعداد بالایی از این کودکان در سراسر جهان گزارش داده است که از کودکی محروم مانده‌اند و در میان آنان، کودکان زباله‌گرد، که از اقشار مهاجر و آسیب‌پذیر جامعه‌اند، در کشور ما و به‌ویژه تهران در حال گسترش‌اند. اهمیت و ضرورت علمی و عملی پژوهش حاضر باتوجه‌به شرایط اقتصادی مولد پدیده زباله‌گردی بیان شده است. این مطالعه با هدف شناسایی نظام زباله‌گردی، عوامل ایجادکننده آن، سازوکارهایی منجرشونده به شکل‌گیری کار کودک، مسائل و پیامدهای زباله‌گردی برای کودکان افراد و سازمان‌های درگیر در بروز این پدیده را به‌منظور رفع موانع و کاهش آسیب‌ها آگاه می‌سازد. ضمناً این مطالعه دربردارنده محدودیت زمانی و محدودیت دسترسی به جامعه هدف، مطالعه علمی محدود، وجود مهاجران غیرقانونی و کودک‌بودن جامعه هدف بود که به این مهم در همین فصل پرداخته شده است.

فصل دوم پشتوانه نظری و تجربی پژوهش را بیان می‌کند. در این فصل، سعی بر آن بوده است که ابتدا تعریفی از مفاهیم پژوهش شامل کودک، کار کودک و کودکان کار، زباله و اشکال آن، زباله‌گردی و میزان تولید زباله در تهران ارائه شود. هم‌چنین به نحوه بازیافت زباله در تهران و فرایند کار در غرفه‌های بازیافت پرداخته شده است. از آن‌جاکه اشتغال به زباله‌گردی ارتباط معناداری با فقر و مشکلات اقتصادی دارد، بنابراین در این فصل، مفهوم فقر و فقر کودک، که درنهایت ممکن است به زباله‌گردی بینجامد، به‌طور گسترده بیان شده است. در بخش ادبیات نظری، درباره کودکان زباله‌گرد، ابتدا نظریه‌های اقتصادی مربوط به کودک کار و دلایل احتمالی ورود کودکان به این چرخه از دیدگاه نظری ارائه شده است. پس از آن، روی‌کردها و نظریه‌های علوم اجتماعی با تأکید بر کودکان کار مرور شده است و به این مورد اشاره دارد که بروز این‌گونه پدیده‌ها ممکن است حاصل نحوه سازمان‌دهی نادرست جامعه باشد که درنهایت، به بروز آسیب‌ها در کودکان منجر خواهد شد. در پایان بخش نظری، به اقتصاد غیررسمی زباله به‌عنوان منبع درآمد و اشتغال اشاره جامع‌ی شده است.

فصل سوم این مطالعه شامل مجموعه‌ای از داده‌های کمی و کیفی پژوهش است. نتایج در بخش کمی با ارائه نمودارها و جداول فراوانی مربوط به پدیده زباله‌گردی و به‌ویژه کودکان زباله‌گرد ارائه شده است که شامل ملیت، سن، ساعت کاری، مصرف مواد مخدر، نوع مهاجرت، و دیگر عوامل است. بخش کیفی با تحلیل داده‌ها بر مبنای روش نظریه زمینه‌ای (GT)، نتایج حاصل از مصاحبه زباله‌گردان را در قالب مقوله‌ها و محورهای اساسی استخراج و به‌طور کامل تشریح کرده است. عمده محورها به‌دست آمده در این پژوهش در مورد کودک و شرایط کودکی است. هم‌چنین مخاطراتی که کودکان زباله‌گرد را تهدید می‌کند، اقتصاد مربوط به زباله‌گردی و روابط و سیستم حاکم بر آن، نوع و کیفیت زندگی و تغذیه افراد به‌ویژه کودکان، آسیب‌ها و پیامدهایی که کودکان با آن‌ها مواجه‌اند.

فصل پایانی پژوهش به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری موضوع می‌پردازد تا مجموعه‌ای از راهکارهای مبتنی بر نتایج حاصل از پژوهش و مدل را برای کاهش یا کنترل پدیده زباله‌گردی کودکان ارائه کند. در درجه اول، حل مسائل اقتصادی و کاهش فقر جامعه مبدأ، که نیروی انسانی این پدیده را تأمین می‌کند، می‌تواند تاحدی به حذف زباله‌گردی کودکان کمک کند، اما از آن‌جاکه در روند شکل‌گیری و ادامه این پدیده، مجموعه مختلفی از عوامل و علل دخیل‌اند، در این فصل، راهکارهای مربوط به مکانیزه‌شدن سیستم جمع‌آوری زباله و تفکیک آن در ایران نیز مدنظر قرار گرفته است.

فصل اول: کلیات پژوهش

مقدمه

دوران کودکی در رشد و سلامت کودکان و شکل‌گیری شخصیت آن‌ها اهمیت بسیاری دارد و توجه به نیازها و حقوق اساسی کودکان در این سال‌های حساس نقش مهمی در رشد و توانمندی و مفیدبودن برای خود کودکان و جامعه‌ای که این کودکان سازندگان آینده آن‌اند، ایفا می‌کند. وجود آسیب‌ها و مشکلات اجتماعی در هر جامعه‌ای کودکان را بیش از گروه‌های دیگر در معرض خطر قرار می‌دهد و به رشد و سلامت آنان آسیب می‌رساند. شرایط موجود هر جامعه‌ای، به‌ویژه بروز بحران‌های اقتصادی، تمامی افراد یک جامعه حتی کودکان را درگیر خواهد کرد و این درگیری برای کودکان بیشتر در حوزه حضور آنان در بازار کار و اشتغال بازتاب می‌یابد.

در این فصل به مسئله پژوهش و اهمیت مطالعه آن، یعنی زباله‌گردی کودکان پرداخته می‌شود. در ایران، کودکان در امور مختلفی به‌کار گرفته می‌شوند. برخی از کودکان به‌شکل نیمه‌وقت و برخی دیگر تمام‌وقت کار می‌کنند و ممکن است دست‌مزد دریافتی آنان به‌شکل پول یا جنس یا دادن سرپناه و محل اسکان و غذای مختصر روزانه باشد. باوجود این، یکی از نمونه کارهایی که کودکان به آن مشغول‌اند و درزمره بدترین نوع کارها، خصوصاً از نظر بهداشتی محسوب می‌شود، زباله‌گردی است. کودکان زباله‌گرد عمدتاً به‌دلایل اقتصادی، بیشتر وقت خود را در خیابان‌ها می‌گذرانند. آن‌ها از حقوق اولیه خود هم‌چون حق تحصیل، بهداشت و تغذیه مناسب محروم‌اند و در همه ابعاد و مراحل رشد (جسمی، ذهنی، روانی، و اجتماعی) با مشکلات فراوانی مواجه‌اند. در سال ۱۳۷۳ شمسی، ایران پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک را امضا کرد و تعهدات آن را پذیرفت و با تصویب ماده ۷۹ قانون کار، اشتغال کودکان زیر ۱۵ سال را ممنوع اعلام کرد. با توجه به محدودیت‌های اعمال‌شده در قانون، هم‌چنان کودکان به‌عنوان نیروی کار در جامعه و مراکز و کارگاه‌ها به‌کار گرفته می‌شوند. در این بین، کودکان زباله‌گرد — که غالباً مهاجران افغانستانی‌اند — از این حداقل قوانین و شرایط کاری امن نیز بی‌بهره مانده‌اند. زباله‌گردی به‌عنوان شغلی رده‌پایین و غیررسمی در اقتصاد غیررسمی مطرح است و اساس شکل‌گیری آن به‌سبب بروز مسائل و مشکلات اقتصادی در کشور و عدم مدیریت پسماند شهری است.

در این فصل، پس از طرح مسئله، به اهمیت و ضرورت پژوهش درباره زباله‌گردی پرداخته می‌شود. مسئله زباله‌گردی پدیده‌ای شایع است که به‌رغم شیوع آن، هنوز هیچ مطالعه جامعی در این زمینه صورت نگرفته است و شناخت از آن به‌صورت سطحی و حداقلی



باقی مانده است. بنابراین، شناخت این پدیده با هدف پیش‌گیری و کاهش آسیب برای کودکان کار از اولویت‌های پیش‌رو در این پژوهش است که بیش از پیش باید مورد توجه سازمان‌های دولتی، هم‌چون شهرداری و مدیریت پسماند شهر تهران، و سازمان‌های مردم‌نهاد به‌عنوان متولیان دفاع از حقوق کودک باشد. دولت و سازمان‌های دولتی نظیر بهزیستی، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و به‌ویژه شهرداری‌های مناطق بیست و دوگانه تهران از این جهت که درگیری و ارتباط مستقیمی با پسماند و بازیافت زباله دارند نیز می‌توانند با سیاست‌گذاری و مداخله، این پدیده را به رسمیت بشناسند و برای ادغام آن با بخش رسمی تلاش کنند که آسیب‌های وارده به کودکان را تا کمترین حد ممکن کاهش دهند. از طرف دیگر، پژوهش حاضر نگاهی به نقش شهروندان در تفکیک زباله از مبدأ دارد که در نهایت، اثرات زیست‌محیطی ناشی از جمع‌آوری زباله و تفکیک را می‌تواند کاهش دهد، چراکه در صورت عدم تفکیک زباله از مبدأ و تداوم این بخش غیررسمی، انتقال زباله‌ها به زمین‌های کشاورزی به شکل غیر مکانیزه به تخریب محیط زیست و آلودگی در بخش کشاورزی و آب‌های زیرزمینی می‌انجامد. بنابراین لازم است در این مسیر، شهروندان نیز نقش خود را ایفا کنند و با تفکیک اصولی زباله‌ها از مبدأ مانع رشد چرخه معیوب زباله‌گردی و زباله‌گردی کودکان شوند.

در ادامه فصل اول، به اهداف پژوهش پرداخته می‌شود که نخست به دنبال شناخت پدیده کودکان زباله‌گرد در شهر تهران است و به این منظور می‌باید با بیان پرسش‌هایی در زمینه شناخت نظام و سازوکار زباله‌گردی، علل و عوامل دخیل در شکل‌گیری پدیده و پیامدهای ناشی از آن بر افراد زباله‌گرد و به‌ویژه کودکان، به اهداف مطرح مدنظر در این فصل دست پیدا کرد و سپس راهکارهای عملی‌ای به منظور جلوگیری از ورود افراد و کودکان به این حوزه و مکانیزه کردن سیستم جمع‌آوری زباله با بازدهی مناسب ارائه شود تا بتواند کاهش‌دهنده آسیب‌ها و خطرات احتمالی آن باشد.

بخش پایانی فصل اول نیز به محدودیت‌های پژوهش اشاره دارد. مطالعه حاضر به لحاظ دسترسی به جامعه هدف، کودک بودن بسیاری از زباله‌گردان، و محدودیت در مطالعات علمی با موارد و مشکلاتی روبه‌رو بوده است که در فصل اول به‌طور کامل به آن‌ها اشاره می‌شود؛ مواردی هم‌چون محدودیت زمانی، محدودیت مالی و نیروی انسانی، نبود مجوز جهت دسترسی به مکان‌هایی که زباله‌گردان در آن‌جا حضور داشتند و در نهایت، در برخی مناطق، در میدان مطالعه نیز دشواری‌هایی وجود داشت که به‌طور بالقوه بر جمع‌آوری داده‌ها اثرگذار بود که در بخش محدودیت‌های پژوهش به‌صورت کامل به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱-۱. بیان مسئله

پدیده کودکان کار در جهان به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه بسیار شایع است. براساس آمار سازمان جهانی کار (ILO) در سال ۲۰۱۴ میلادی، سالانه ۲۵۰ میلیون کودک ۵ تا ۱۴ ساله در جهان به دلیل کار از کودکی محروم می‌شوند. طبق این آمار، ۱۲۰ میلیون نفر از آن‌ها وارد بازار کار می‌شوند و به کار تمام‌وقت مشغول‌اند. ۶۱ درصد این کودکان در آسیا، ۳۲ درصد در آفریقا و ۷ درصد در آمریکای لاتین زندگی می‌کنند. در میان این گروه از کودکان، حدود ۲۰۶ میلیون نفر در کشورهای در حال توسعه زندگی می‌کنند. هرچند آمار دقیقی از وجود میزان کودکان کار در ایران در دسترس نیست، اما شواهد نشان می‌دهد که در ایران نیز تعداد زیادی از کودکان کار می‌کنند. برخی

کارشناسان مسائل اقتصاد شهری آمار کودکان کار ایران را بین ۳ تا ۷ میلیون نفر عنوان کرده‌اند. ضمن این‌که این رقم برای تهران نیز ۲۰ هزار نفر تخمین زده می‌شود، اما به دلیل این‌که بیشتر کودکان کار هیچ‌گونه ثبت هویتی ندارند، آمار دقیقی در این زمینه نمی‌توان ارائه کرد. در همین زمینه، وامقی و همکاران (۱۳۹۳) تعداد کودکان خیابانی را ۲۶۰۰۰ نفر برآورد کرده‌اند.

کودکان کار در مشاغل گوناگونی به کار گرفته می‌شوند که یکی از اشکال کار کودکان — که ازجمله مشاغل بسیار سخت و زیان‌آور به‌شمار می‌رود — زباله‌گردی است. اگر عمل زباله‌گردی را به معنای جست‌وجو در میان پسماندهای تولیدشده مصرف‌کنندگان برای بقا تلقی کنیم، نظام زباله‌گردی شکل‌دهنده این عمل از تحولات اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی کشور در تغییر شکل و کارکردهای زباله‌گردی تأثیرپذیر بوده است، به نحوی که مجموعه‌ای از سرمایه‌های اقتصادی، انسانی، مادی، و غیرمادی را در چرخه معیوب قرار داده است. هم‌چنین عمل جمع‌آوری و تفکیک زباله در بخش غیررسمی و در محل‌های غیرمجاز و در شرایط غیراصولی می‌تواند مجموعه‌ای از پیامدهای زیست‌محیطی را، هم برای محیط زیست شهری و هم برای شهروندان به‌همراه داشته باشد، به گونه‌ای که سلامت و کیفیت زندگی آنان را تحت تأثیر قرار دهد. تاجایی که برخی از شواهد نشان می‌دهد، تفکیک و سوزاندن برخی از زباله‌ها در مناطق شهری و بوی بد ناشی از آن‌ها برای شهروندان آن منطقه مشکلاتی را به‌همراه داشته است (افراخته و حجتی‌پور، ۱۳۹۶).

برخلاف قوانین مصوب کشور و دستورالعمل‌های مدیریت زباله، بخشی از افراد درگیر در این پدیده کودکان زیر سن قانونی یا عرفی هستند. سن مناسب برای هر شغلی و کاری براساس آثار آن کار بر سلامت و رشد فرد تعیین می‌شود. براساس موازین حقوق بین‌الملل و منطبق بر قرارداد شماره ۱۳۸ سازمان بین‌المللی کار، برای مشاغل مختلف حداقل سن تعیین شده است. در صورتی که یک کودک زیر سن قانونی تعیین شده در این قرارداد به کار مشخصی مشغول باشد، کودک کار در نظر گرفته می‌شود.

از آن‌جاکه کودکان از اقشار آسیب‌پذیر جامعه به‌شمار می‌روند، اثرات منفی و مخرب زباله‌گردی بر این قشر تشدید شده است. این اثرات به صورت مجموعه‌ای به هم پیوسته تمامی ساحت‌های زندگی کودک را تحت تأثیر قرار می‌دهد، به گونه‌ای که آنان را از رفتن به مدرسه باز می‌دارد و فرصت‌های اشتغال مناسب در آینده را از وی می‌گیرد و می‌تواند سلامت جسمی، روانی، اجتماعی، و معنوی آن‌ها را تهدید کند. این درحالی است که به علل متفاوت زیستی و اجتماعی و حقوقی، کارکردن کودکان به عنوان عاملی آسیب‌زا در نظر گرفته می‌شود و ممنوع به حساب می‌آید، اما با وجود پذیرش این قاعده تردیدناپذیر، هم‌چنان در شهرهای مختلف ایران شاهد حضور کودکان کار در خیابان‌ها و مراکز مختلف و نیز کودکان زباله‌گرد هستیم. بخش عمده‌ای از این افراد مهاجرانی هستند که معمولاً به صورت غیرقانونی در فرایند تاریخی پیچیده و ناگزیر از جنگ و ناامنی و فقدان فرصت‌های اقتصادی وارد کشور میزبان (ایران) شده‌اند و در این کشور فعالیت می‌کنند. پدیده زباله‌گردی کودکان در شهر تهران بیش از سایر شهرها مشهود است و این درحالی است که زباله‌گردی در مقایسه با اقسام دیگر کار کودک به مراتب آسیب‌زاتر است و به عنوان یکی از بدترین اشکال کار کودکان شناخته شده است، به گونه‌ای که «کودکان را از دوران کودکی، پتانسیل و شأنشان محروم می‌کند و برای رشد فیزیکی و روانی آن‌ها مضر است» (پرتال سازمان بین‌المللی کار، کنفدراسیون اتحادیه کارگری بین‌المللی، ۲۰۰۸، ص ۱).



باتوجه به این که دولت ایران پیمان نامه جهانی حقوق کودک را امضا کرده است و تعهدات مربوط به کودکان کار و خیابانی را به صراحت پذیرفته است، با این حال، با گذشت سال ها، هنوز این قشر به رسمیت شناخته نشده اند و پدیده کودکان کار و زباله گرد در حالی شایع است که براساس بسیاری از کنوانسیون های جهانی — که کشور ایران نیز به برخی از آن ها پیوسته است — ممنوع اعلام شده است. این کنوانسیون ها اشکال مختلفی از کار کودکان از جمله بدترین شکل های آن را ممنوع کرده اند. ماده ۷۹ قانون کار ایران نیز اشتغال به کار کودکان زیر ۱۵ سال را ممنوع دانسته است. البته کارگران شاغل در کارگاه های خانوادگی، که کارفرمای آن ها همسر یا بستگان و خویشاوندان نسبی درجه یک باشند، مشمول قانون کار نیستند و در نتیجه، حداقل سن کار در مورد چنین کارگرانی رعایت نمی شود. براساس قانون کار، اگر یک کارفرما کودکی زیر ۱۵ سال را به کار بگیرد، متخلف خواهد بود و برای نخستین بار به مجازات نقدی، برای بار دوم به مجازات نقدی و حبس محکوم می شود و برای بار سوم علاوه بر این موارد، کارخانه یا کارگاه او پلمپ و پروانه کار فرد متخلف ابطال خواهد شد. از سوی دیگر، قانون گذار در ماده ۸۴ قانون کار پیش بینی کرده است که در مشاغل و کارهایی که ماهیت آن برای سلامتی یا اخلاق کارآموزان و نوجوانان زیان آور است، حداقل سن کار ۱۸ سال تمام خواهد بود که تشخیص این امر با وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی است. برخی از شواهد و مشاهدات نشان از آن دارد که در شهر تهران، کودکان، به ویژه کودکان مهاجر، به کار زباله گردی اشتغال دارند. در سراسر جهان، کار در محل های دفع زباله و بازیافت زباله به عنوان یکی از بدترین اشکال کار کودکان شناخته شده است. با کار در این محل ها، ماهیتاً یا به دلیل شرایط موجود، بیشتر احتمال دارد که سلامت، امنیت، و اصول اخلاقی کودکان به خطر بیفتد. علی رغم ممنوعیت کار کودکان هنوز هم در ایران و به خصوص در شهر تهران بسیاری از کودکان در حوزه زباله گردی فعالیت دارند که شرایط کاری و زندگی آن ها ناایمن است و پیامدهای مختلفی را برای این کودکان به همراه دارد. باتوجه به شواهد موجود مبنی بر این که پدیده کودکان زباله گرد در شهر تهران شایع است، این پژوهش به دنبال شناخت این مسئله با تأکید بر عوامل و پیامدهای آن است.

۱-۲. اهمیت پژوهش در باب زباله گردی کودکان

همان گونه که در طرح مسئله اشاره شد، پدیده زباله گردی به طور عام و زباله گردی کودکان به طور خاص در جامعه ایران همانند بسیاری از کشورهای دیگر، به خصوص کشورهای در حال توسعه، شایع است. هم چنین به نظر می رسد که رشد بیکاری و تلاطم های اقتصادی در ایران با سرعت هرچه بیشتر، فرصت های شغلی رسمی را کم می کند و افراد بیشتری — چه مقیم ایران و چه مهاجران، به خصوص مهاجران کشور افغانستان — را به سوی مشاغل غیررسمی، به خصوص مشاغل با خطرهای فراوان، از جمله زباله گردی سوق دهد. علی رغم ضرورت و اهمیت پدیده نظام زباله گردی و زباله گردی کودکان، هنوز پژوهش جامعی در ایران درباره شناخت این پدیده و زباله گردی کودکان صورت نگرفته است. بنابراین این مطالعه به طور خاص دارای دو ضرورت اساسی است و این دو ضرورت بر ضرورت علمی و عملی ناظر است.

در بُعد علمی، ضرورت پژوهش بر شناخت پدیده زباله گردی کودکان در کلان شهر تهران ناظر است. علی رغم رشد روزافزون کودکان زباله گرد در تهران، هنوز مطالعه جامعی درباره این پدیده انجام نشده است. بنابراین به طور دقیق نمی دانیم چه افرادی، چه تعدادی، چرا، به چه دلایلی، و چگونه با این پدیده درگیرند. هم چنین نمی دانیم قواعد و سازوکارهای این نظام چیست و چه پیامدهایی برای افراد

درگیر در این پدیده دارد و شناختی از وضعیت کار و زندگی آن‌ها نداریم. بدون شک، بامطالعه این پدیده با تأکید بر کودکان زباله‌گرد، می‌توان برای پرسش‌های فوق و دیگر پرسش‌های این حوزه پاسخ‌هایی را یافت.

هم‌چنین مطالعه و شناخت پدیده زباله‌گردی کودکان دارای اهمیت‌های عملی نیز هست. گرچه این پژوهش به‌طور خاص برنامه یا اقدامی را برای سامان‌دهی^۱ یا حذف زباله‌گردی کودکان در دست ندارد، اما بدون شک، هیچ برنامه یا اقدامی نمی‌تواند بدون شناخت موضوع، افراد درگیر، ابعاد، انواع، شدت، و پیامدهای آن برنامه یا اقدام عملی‌ای را برای حذف یا سامان‌دهی و کاهش آسیب‌های این پدیده به‌همراه داشته باشد. ازسوی دیگر، سیاست‌های حذف زباله‌گردی کودکان بدون پشتوانه مطالعاتی، علمی، و مداخلات مناسب، هم باعث آسیب‌دیدن کودکان زباله‌گرد می‌شود و هم به‌نوعی باعث ورود کودکان موردنظر به سایر مشاغل غیررسمی می‌شود که خود با پیامدهای دیگری همراه است.

قانون‌گذاران و متولیان و مدیران وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌های کشور و شهر تهران، مانند وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، شهرداری تهران و مدیریت پسماند، می‌توانند با استفاده از یافته‌های این پژوهش، در درجه اول برنامه‌های عملی‌ای را برای سامان‌دهی کودکان زباله‌گرد ارائه دهند، به‌گونه‌ای که حتی الامکان رنج‌ها، خطرهای، و آسیب‌های این حوزه را برای کودکان زباله‌گرد کم کنند و درنهایت، بتوانند پدیده زباله‌گردی کودکان را نه تنها از سطح شهر تهران، بلکه از کل کشور حذف کنند.

علاوه بر این، مطالعه حاضر می‌تواند با شناسایی مسائل و مشکلات کودکان زباله‌گرد و نظام زباله‌گردی شناخت یا اطلاعاتی را فراهم کند و موانع بین وضعیت موجود و مطلوب را نشان دهد. هم‌چنین نتایج حاصل از این پژوهش می‌تواند در جهت اهداف افراد درگیر در این پدیده، یعنی فعالان مدنی و مدیران شهری و هم‌چنین اهداف توسعه کشور و شهر تهران در جهت برنامه‌ریزی‌های علمی برای کاهش مسائل و آسیب‌های اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد. در ماده ۳۰ لایحه پنج‌ساله شهرداری تهران و در برنامه‌های توسعه و سند چشم‌انداز بیست‌ساله دولت بر شناسایی مسائل اجتماعی و اقشار و افراد در معرض آن، تهیه برنامه‌های جامع کنترل و کاهش مسائل و آسیب‌ها تأکید فراوانی به‌عمل آمده است. این پژوهش، قبل از هرچیز، با شناخت عوامل و پیامدهای این پدیده می‌تواند زمینه را برای اقدامات عملی فراهم آورد. اهمیت‌های مطالعه پدیده زباله‌گردی را نیز می‌توان به‌شرح زیر نام برد:

➤ اهمیت پدیده زباله‌گردی برای افراد درگیر در این پدیده به‌خصوص کودکان؛ بسیاری از کودکان زباله‌گرد بنابه ماهیت کارشان از بسیاری از حقوق طبیعی‌شان از جمله آموزش، امنیت، سلامت، رشد و شکوفایی و حقوق دیگر محروم‌اند. هم‌چنین زباله‌گردی

۱. امروزه، واژه‌ها یا مفاهیمی مثل سامان‌دهی به کلیشه تبدیل‌شده‌اند و در بسیاری از مواقع، بر اعمالی نظیر طرح‌های جمع‌آوری کودکان کار در سطح خیابان و بردن آن‌ها به سازمان‌های مسئول، نظیر بهزیستی، دلالت می‌کند. عبارت سامان‌دهی در این متن به‌هیچ‌وجه به این‌گونه کارها اشاره نمی‌کند، هرگونه سامان‌دهی دست‌کم در درجه اول نیازمند توجه به نیازها و حقوق کودک است که به بسیاری از آن‌ها در پیمان‌نامه حقوق کودک اشاره شده است. باید در سطح ملی برنامه‌هایی طراحی و اجرا شوند که با فراهم کردن شرایط، دسترسی به آموزش را برای همه کودکان فراهم کند و مانع از کارکردن آنان در مشاغل شود که با عنوان «کار کودکان» شناخته شده‌اند و تا جایی که امکان‌پذیر است، باید زمینه رشد آنان در کنار خانواده‌هایشان را فراهم کند.



پیامدهای منفی متعددی را برای آنان به همراه دارد. مطالعه و شناخت این پیامدها برای سامان‌دهی مطلوب‌تر این پدیده، کاهش آسیب‌های فردی و اجتماعی و کاستن از آن‌ها حائز اهمیت است.

➤ اهمیت پژوهش در باب پدیده زباله‌گردی برای سازمان‌های مردم‌نهاد به‌ویژه سازمان‌های فعال در حوزه حمایت از حقوق کودکان؛ از سازمان‌های اساسی‌ای که در ایران در زمینه حمایت از حقوق کودکان فعالیت دارند، می‌توان سازمان‌های مردم‌نهاد به‌ویژه انجمن حمایت از حقوق کودکان را برشمرد. این سازمان‌ها با کاهش آسیب‌های ناشی از کار، توانمندسازی کودکان شاغل و حذف پدیده کار کودکان به‌ویژه پدیده زباله‌گردی درگیرند. بالطبع، این سازمان‌ها برای هرگونه سیاست‌گذاری و اقدام، به شناخت وضعیت موجود زباله‌گردی کودکان در ایران و پیامدهای آن نیاز دارند. با انجام این پژوهش، این نوع سازمان‌ها، به‌ویژه انجمن حمایت از حقوق کودکان، بهتر می‌توانند از وضعیت موجود شناخت پیدا کنند و در جهت سیاست‌گذاری و مداخله اقدام کنند.

➤ اهمیت موضوع برای دولت و سازمان‌های دولتی؛ همانند سازمان‌های مردم‌نهاد، دولت و سازمان‌های دولتی مانند وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، آموزش و پرورش، بهزیستی، و شهرداری تهران نیز قبل از هرچیز باید شناختی از وضعیت موجود داشته باشند تا بتوانند براساس آن به سیاست‌گذاری و مداخله دست زنند.

➤ اهمیت مطالعه پدیده زباله‌گردی کودکان برای شهروندان شهر تهران؛ این مهم به این مسئله می‌پردازد که شهروندان شهر تهران چه ادراکاتی از پدیده زباله‌گردی و کودکان زباله‌گرد در شهر تهران دارند. قاعدتاً زمانی که شهروندان کودکان زباله‌گرد را در شهر تهران مشاهده می‌کنند، احساس خوشایندی به آنان دست نمی‌دهد که این احساس ممکن است احساسی از روی تأسف و تأثر باشد. هم‌چنین آن‌ها به نهادهای متولی این امر به‌خصوص شهرداری شهر تهران فکر می‌کنند. در این شرایط، شهروندان احساس می‌کنند که نهادهای متولی در این زمینه به‌خوبی عمل نکرده‌اند و بنابراین این مسئله می‌تواند به بی‌اعتمادی نهادی آنان بینجامد. هم‌چنین با آموزش به شهروندان می‌توان آنان را آگاه کرد که بخشی از عوامل زباله‌گردی کودکان ناشی از مصرف، تولید و نحوه نادرست تفکیک زباله‌ها توسط آنان است. در نتیجه، شناخت پدیده زباله‌گردی می‌تواند نقش شهروندان در پیش‌گیری از این پدیده را نیز برجسته کند.

➤ اهمیت مطالعه و شناخت پدیده زباله‌گردی کودکان برای نظام شهری؛ شهرداری به‌عنوان یکی از نهادهای عمومی در کلان‌شهر تهران موظف است با ارائه خدمات گوناگون، هم توسعه شهر را بهبود بخشد و هم کیفیت زندگی شهروندان را ارتقا دهد. زباله‌گردی کودکان در بدترین شکل آن و بدون شرایط کاری و اسکان ایمن یکی از عریان‌ترین نمودهای فقر شهری است که نشان‌دهنده توسعه‌نیافتگی شهری و اختلال زیست‌پذیری شهری است. در نهایت، این پدیده می‌تواند نشانه‌ای از ناکارآمدی شهرداری تهران برای ارائه خدمات به شهروندان و توسعه شهر قلم‌داد شود. هم‌چنین شهرداری موظف است براساس قوانین به شهروندان خدمات ارائه دهد و هرگونه تخلف در این زمینه، به‌خصوص استفاده از کار کودکان، نقض قوانین محسوب می‌شود و نشان‌گر تخلف و کوتاهی شهرداری در این زمینه است.

➤ اهمیت زیست محیطی مطالعه پدیده جمع آوری و تفکیک زباله گردی به طور عام و زباله گردی کودکان به طور خاص؛ جمع آوری و تفکیک زباله در مراکز غیر مجاز و بدون شرایط و اصول تفکیک زباله می تواند انواع گوناگونی از پیامدهای زیست محیطی را در اشکال مختلف به همراه داشته باشد. این مراکز می توانند با انتقال زباله ها به زمین های کشاورزی باعث آلودگی این زمین ها شوند — که به اغلب آن ها گود گفته می شود و محلّ اسکان زباله گردان نیز به حساب می آید — هم چنین عدم استفاده از سیستم های بهداشتی دفع فاضلاب در این مراکز می تواند به آلودگی آب ها به ویژه آب های زیرزمینی از طریق شیرابه ها منجر شود. از طرفی نیز سوزاندن زباله ها به صورت غیر اصولی می تواند، هم به تخریب محیط زیست بینجامد و هم بوی بد ناشی از آن موجب رنجش شهروندان شود. بنابراین شناخت پیامدهای زیست محیطی این پدیده می تواند به کاهش تبعات آن منجر شود.

➤ اهمیت مطالعه و شناخت مسئله زباله گردی کودکان در سطح نظام اجتماعی به مثابه کل؛ یکی از اهداف هر نظام اجتماعی ای در سطح کل توسعه به ویژه توسعه انسانی است. توسعه نیازمند عاملانی است که بتوانند، هم وسیله و هم هدف توسعه باشند. براساس فرمان رهبر جمهوری اسلامی، «هیچ کودک افغانستانی، حتی مهاجرانی که به صورت غیرقانونی و ممیزی در ایران حضور دارند، نباید از تحصیل بازمانند و همه آن ها باید در مدارس ایرانی ثبت نام کنند»، اما در حال حاضر، کار این کودکان به گونه ای است که آن ها را از هرگونه حق تحصیل محروم کرده است و مانع شکوفایی استعدادهای آنان شده است. هم چنین کار در شرایط سخت و دشوار باعث عدم شکل گیری چارچوب های اخلاقی، اختلال در پیوندهای اجتماعی به ویژه پیوند با نهادهای اصلی، تجربه تنش، و فشار می شود. در نهایت، تجربه این شرایط باعث آسیب پذیری این افراد می شود. بنابراین نظام اجتماعی ضمن این که نه تنها نتوانسته است برای توسعه اجتماعی عاملانی را پرورش دهد که توسعه دهنده باشند، بلکه افرادی فاقد مهارت و توان و آسیب دیده را پرورش داده است که این افراد علاوه بر آن که هزینه های گوناگونی را برای نظام اجتماعی دربردارند، از اهداف توسعه نیز محروم شده اند.

۳-۱. اهداف پژوهش

هدف این پژوهش در درجه نخست بر شناخت پدیده زباله گردی کودکان ناظر است. شناخت این پدیده شامل مجموعه ای از عوامل و سازوکارها و دلایل به وجود آورنده و پیامدهای آن است. با توجه به این موارد، می توان اهداف ویژه تر این پژوهش را به شرح زیر نام برد:

- ✓ مطالعه و شناخت نظام زباله گردی در شهر تهران؛
- ✓ مطالعه و شناخت زمینه ها و عوامل شکل دهنده پدیده زباله گردی کودکان در شهر تهران؛
- ✓ مطالعه و شناخت سازوکارهای دخیل در پدیده زباله گردی کودکان در شهر تهران؛
- ✓ مطالعه و شناخت دلایل کودکان جهت پرداختن به شغل زباله گردی در شهر تهران؛
- ✓ شناخت پیامدهای زباله گردی برای کودکان در ابعاد مختلف با تأکید بر ابعاد زیستی، فیزیکی، روانی، خانوادگی، اجتماعی، و اقتصادی؛

✓ ارائه راه کارهایی برای سامان دهی و کاهش آسیب های پدیده زباله گردی کودکان در شهر تهران.

۱-۴. پرسش های پژوهش

این پژوهش با پرسش های ذیل روبه رو بوده است و درصدد پاسخ گویی بدان ها برآمده است:

- ✓ نظام زباله گردی در شهر تهران چگونه عمل می کند؟
- ✓ چه عواملی باعث شکل گیری پدیده زباله گردی کودکان در شهر تهران شده است؟
- ✓ به کارگیری چه سازوکارهایی به شکل گیری پدیده زباله گردی کودکان در شهر تهران انجامیده است؟
- ✓ کودکان زباله گرد چه ادراک یا تفسیری از تجربه زباله گردی دارند؟
- ✓ تعداد زباله گردهای شهر تهران چند نفر است و چه تعداد از آن ها کودک اند؟
- ✓ زباله گردی چه پیامدهای زیستی، فیزیکی، روانی، خانوادگی، اجتماعی، و اقتصادی برای کودکان درگیر در این پدیده دارد؟
- ✓ برای سامان دهی جمع آوری و تفکیک زباله ها، کاهش آسیب های ناشی از زباله گردی و درنهایت، زباله گردی کودکان چه باید کرد؟

۱-۵. محدودیت های پژوهش

این پژوهش نیز مانند سایر مطالعات حوزه علوم اجتماعی دارای محدودیت های عمومی ای هم چون تغییر و تحولات اجتماعی، زمان و اثرات آن بر جامعه هدف است، اما با توجه به موضوع زباله گردی و کار کودکان، محدودیت های خاصی نیز نظیر نحوه و میزان دسترسی به جامعه هدف، مطالعات علمی محدود، پراکندگی جامعه هدف در شهر تهران، وجود شبکه های مالی و غیرقانونی، وجود مهاجران غیرقانونی، و کودک بودن جامعه هدف دارد. حتی همین روش انتخابی پژوهش — که بخش عمده آن بر نظریه زمینه ای مبتنی است — اگرچه دقت و عمق پژوهش را بر موضوع متمرکز می کند، اما ممکن است از تعمیم گسترده و عام نتایج آن جلوگیری کند. در این بخش، به صورت خلاصه به برخی از مهم ترین محدودیت هایی که این پژوهش با آن ها مواجه بود پرداخته می شود.

کلان شهر تهران و تعداد زباله گردانی که در اشکال مختلف به این کار مشغول اند گسترده است. این گستره شامل مناطق ۲۲ گانه شهر تهران و سایت های زباله (گودهای و گاراژهایی واقع در جنوب تهران) است که زباله گردها در این مکان ها به تفکیک زباله می پردازند و در همان جا زندگی می کنند. هرچند در این پژوهش — تاجایی که امکان پذیر بود — به تمامی این موارد پرداخته شده است، اما محدودیت های زمانی، محدودیت های مالی، و محدودیت های نیروی انسانی اجازه مطالعه عمیق تمام بخش ها را فراهم نکرد. به سبب همین محدودیت ها، گاه به مرور سریع و اسکن برخی از مناطق تهران اکتفا شد و از تعدادی از سایت های زباله در این مناطق بازدید به عمل نیامد و آن ها مورد بررسی قرار نگرفتند. هم چنین محدودیت های زمانی، مالی، و نیروی انسانی امکان مطالعه همه جانبه و عمیق پدیده زباله گردی کودکان در شهر تهران را فراهم نکرد.

باتوجه به این که در شهر تهران تعداد زیادی مراکز بازیافت وجود دارد که تحت نظر کارفرمایان و پیمانکاران فعالیت می کنند، مطالعه همه جانبه وضعیت کار و زندگی در داخل این بازیافت ها نیازمند ورود به آن ها و مشاهده و بررسی آن ها، مصاحبه با افراد زباله گرد تحت پوشش این مراکز و حتی پیمانکاران است، درحالی که به دلیل نداشتن مجوز و عدم همکاری پیمانکاران، دسترسی و امکان ورود به این مکان ها وجود نداشت و در برخی از موارد، زمانی که پژوهشگران می خواستند به این مکان ها وارد شوند، با ممانعت افراد مسئول مواجه می شدند و به ناچار تنها تعداد معدودی از افراد این مراکز به صورت سطحی مورد مشاهده و مطالعه قرار گرفتند. هم چنین در مواردی که از پیمانکاران یا عوامل آن ها برای مصاحبه درخواست می شد، امتناع می کردند. دلیل این امر نیز می تواند ناشی از نقش آنان در شکل دهی بخش غیررسمی زباله گردی و نقض قوانین کار از جمله به کارگیری کودکان در کار باشد. از این رو، یافته های این مطالعه بیشتر بر بخش



تصویر شماره ۱-۱: ایستگاه بازیافت منطقه ۲۱ ([HTTP://WWW.REGION21.TEHRAN.IR](http://www.region21.tehran.ir)).

غیررسمی جمع آوری زباله ناظر است تا بخش رسمی آن، یعنی زباله گردانی که در نوبت بعد از ظهر و از عصر تا پاسی از شب در خیابان ها و کوچه ها به جمع آوری زباله می پردازند و سایت های زباله در جنوب و جنوب شرقی و غرب تهران.

میدان مطالعه نیز محدودیت هایی را برای مطالعه عمیق پدیده اعمال می کرد. بسیاری از مصاحبه هایی که با افراد زباله گرد صورت گرفت، در خیابان ها و به هنگام جمع آوری زباله بود. از آن جاکه بخش قابل توجهی از افراد زباله گرد مهاجران غیرمجاز افغانستانی بودند، بالطبع، جلب اعتماد آنان برای مصاحبه با مشکلاتی مواجه بود و برخی از آن ها از شرکت در مصاحبه امتناع می ورزیدند. هم چنین زمانی که افراد زباله گرد راضی به مصاحبه می شدند، شرایط مکانی مناسبی برای مصاحبه عمیق فراهم نبود و در بسیاری از موارد، مصاحبه های کوتاهی با آنان انجام می شد، چراکه — همان گونه که ذکر شد — مصاحبه در خیابان انجام می گرفت. تحت این شرایط، ممکن بود سروصدای خودروها، حضور عابران پیاده، و حتی سرمای شب های زمستان در روند انجام برخی از مصاحبه ها اختلال هایی به وجود آورند. برخی از زباله گرد ها نیز، به ویژه آن هایی که به تازگی به ایران مهاجرت کرده بودند، زبان فارسی ایرانی را به خوبی بلد نبودند. بنابراین مصاحبه با آن ها نیز با مشکلاتی مواجه بود. اما در داخل سایت های زباله در جنوب تهران — که به آن ها گود و گاراژ گفته می شود — وضعیت اندکی فرق می کرد؛ در آن جاها، به دلیل ماهیت کار و شرایط محیط، امکان پذیرتر بود که اهداف پژوهش برای زباله گرد ها توضیح



داده شود و اعتماد و رضایت آنان برای انجام مصاحبه جلب شود. هم‌چنین به‌دلیل شرایط مکانی آن‌جاها، مصاحبه‌ها با کیفیت بهتری انجام شد. ضمن آن‌که درحین جمع‌آوری داده‌ها از میدان پژوهش، همیشه این ترس وجود داشت که به‌دلیل گزارش مقامات محلی یا پیمان‌کاران به مقامات امنیتی، از ادامه پژوهش جلوگیری شود و یا جامعه هدف دچار مشکلاتی شوند.

رعایت اخلاق پژوهشی نیز یکی از موارد مهم است که باید در پژوهش‌های اجتماعی و به‌ویژه این پژوهش به آن توجه می‌شد که این مهم مورد عنایت قرار گرفت و خود این امر نیز محدودیت‌هایی را بر جمع‌آوری داده‌ها اعمال می‌کرد. در بسیاری از موارد، مصاحبه‌شوندگان کودکان بودند و والدین آن‌ها یا قیم آن‌ها برای کسب رضایت در دست‌رس نبودند. کسب رضایت از کودکان در این شرایط دشوار بود. هم‌چنین مصاحبه‌های پژوهش بهتر بود ضبط می‌شدند و ضبط آن‌ها باید با رضایت مصاحبه‌شوندگان انجام می‌گرفت. در مواردی که امکان کسب رضایت فراهم نبود، مصاحبه‌ها ضبط نشدند و بعداز مصاحبه، به یادداشت‌های مصاحبه‌کننده اکتفا شد. در زمینه اخلاق پژوهشی، جلب رضایت مصاحبه‌شوندگان چه برای مصاحبه و چه برای ضبط صدای آنان از موارد اساسی بود. رعایت این موارد و برخی موارد دیگر باعث می‌شد که یا امکان مصاحبه فراهم نشود یا برخی از داده‌ها به‌دلیل ضبط نشدن صدا گم شوند یا استخراج دقیق از آن‌ها ممکن نباشد. در بخش اخلاق پژوهش، در فصل سه، بیشتر به این موارد پرداخته می‌شود.

درنهایت، این پژوهش به‌نوعی اولین پژوهش در ایران (شهر تهران) تا زمان نشر پژوهش بوده است که به مطالعه زباله‌گردی کودکان به‌صورت نسبتاً جامع پرداخته است. آغاز چنین پژوهشی در ابتدا برای پژوهش‌گران با ابهام همراه بود، به‌گونه‌ای که ساعت کاری و محل کار زباله‌گردان و هم‌چنین چگونگی دسترسی به آن‌ها ناشناخته بود. درواقع، پژوهش‌گران به هر منطقه جدیدی که وارد می‌شدند، در بسیاری از مواقع، با شرایط جدید مواجه بودند. هم‌چنین زمانی که پژوهش‌گران به میدان پژوهش ورود می‌کردند، در هر بخش یا مرحله از پژوهش، با واقعیت‌های جدیدی مواجه می‌شدند که همین امر باعث طرح پرسش‌های جدید می‌شد و ضرورت گرفتن مصاحبه‌های بیشتر را اقتضا می‌کرد. بنابر همین شرایط، مصاحبه‌نامه‌ای که در ابتدای کار میدانی برای مصاحبه با افراد زباله‌گرد تدارک دیده شده بود، چندین بار مورد بازبینی قرار گرفت و هم‌چنین باعث شد تا برخی از پرسش‌های پژوهش در میانه کار به پرسش‌نامه مصاحبه افزوده شود که این موارد از همه زباله‌گردان پرسیده نشده است.

فصل دوم: ادبیات نظری و تجربی پژوهش

مقدمه

در جوامع بین‌المللی، سنّ شروع به کار تعیین‌کننده پایان دورهٔ کودکی است. دلایل و محدودیت‌های گوناگونی وجود دارد که تعیین سنّ کودکی را در برخی کشورها متفاوت می‌سازد. اما به‌طورکلی استانداردهایی جهانی درمورد کودکان و کار آنها وجود دارد که در این باره، سازمان ملل متحد در کنوانسیون حقوق کودک — با در نظر گرفتن کلیهٔ شرایط — این سن را زیر ۱۸ سال مشخص کرده است. این نکته حائز اهمیت است که حضور کودک و مشارکت او در کارها با اشتغال صرف به مدت طولانی، که مانع رشد کودک شود و او را در معرض خطر قرار دهد، کاملاً متفاوت است. اشکال گوناگونی برای کار کودکان در بخش‌های صنعتی و خانگی و کشاورزی وجود دارد، اما برخی مشاغل با عنوان بدترین نوع کار کودک شناخته شده‌اند که پژوهش حاضر با هدف شناخت و پرداختن به یکی از این مشاغل، یعنی زباله‌گردی، انجام شده است. وجود بستر اقتصادی برای اشتغال زمینه را برای جذب نیروی کار در آن حوزه فراهم می‌آورد. زباله به‌عنوان ماده‌ای که همواره تولید و بازتولید می‌شود، می‌تواند بستر ساز زباله‌گردی افراد باشد. در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته، جمع‌آوری زباله و تفکیک آن به‌شکل مکانیزه صورت می‌گیرد و افراد متخصص در آن فعالیت دارند، اما زمانی که زباله به‌مقدار انبوه و در حجم بالا تولید می‌شود و امکان مکانیزه‌شدن این فرایند وجود نداشته باشد، اقتصاد غیررسمی در کنار بخش رسمی می‌تواند شکل گیرد.

فصل دوم، با عنوان مروری بر ادبیات نظری و پیشینهٔ تجربی پژوهش، شالوده و بنیاد اصلی پژوهش را بر پایهٔ مفاهیم و نظریه‌ها بنا نهاده است. ورود به این فصل با بیان مفاهیم مربوط به کودک و کار کودک، زباله، و پرداختن به موضوع فقر به‌عنوان عوامل کلیدی ورود کودکان به کار در پی ایجاد ارتباط بین این مفاهیم با پژوهش حاضر در زمینهٔ زباله‌گردی کودکان است. فقر اقتصادی در جامعه و نبود امکانات در جهت تفکیک زباله می‌تواند شرایط را به‌سود اقتصاد غیررسمی زباله به‌پیش راند و بنابراین افراد بسیاری برای جبران فقدان فرصت‌های اقتصادی ناشی از این فقر در این اقتصاد پرسود به کار مشغول شوند. پرداختن به تاریخچهٔ کار کودک و زباله‌گردی کودکان — که در نهایت، به وضع قوانینی در این مورد انجامیده است — از دیگر موارد مطرح است. هدف از کاربرد مفاهیم در این فصل ایجاد ارتباط بین فقر اقتصادی و زباله و کار کودک است که به‌تفصیل بدان پرداخته خواهد شد.

بخش دوم این فصل به مرور ادبیات تجربی کار کودکان پرداخته است؛ موضوع‌هایی در این باره که چه پژوهش‌هایی در این زمینه در داخل ایران انجام شده است و آیا تاکنون به کار کودک در قالب زباله‌گردی توجه شده است یا خیر. هم‌چنین پیشینه پژوهش حاضر به نتایج پژوهش‌های خارجی در سایر کشورها در زمینه اقتصاد غیررسمی پرداخته است؛ درباره این که چه تعداد از کشورها و با چه دیدگاهی به پدیده زباله‌گردی کودکان اشاره کرده‌اند و نتایج حاصل از آن پژوهش‌ها چیست و چه کاربردی دارد. به همه این موارد، در فصل دوم پرداخته شده است.

بخش سوم این فصل به نظریه‌های کار کودکان می‌پردازد. بیان نظریه‌ها و استناد به آن‌ها در این پژوهش به منظور توضیح پدیده زباله‌گردی انجام شده است. این نظریه‌ها بیان می‌کنند که چگونه عوامل متعددی هم‌چون فقر به بروز کار کودک می‌انجامد و کار کودک، خود، چه پیامدهایی خواهد داشت که در قالب نظریه‌ها به این پیامدها اشاره خواهد شد. براساس نظریه‌های حوزه کودک — مانند نظریات بنیادین کودک، نظریات پویایی، و باروری درونی — عوامل اقتصادی، مانند فقر، عامل اصلی کار کودکان محسوب می‌گردد. در خانواده‌های فقیر، معمولاً کودک به‌عنوان نیروی کار تلقی می‌شود و چون اقتصاد خانواده در معرض خطر است، بدون محدودیت و با محروم کردن کودکان از حق تحصیل و آموزش و تفریح، آنان مجبور خواهند شد که کار کنند. این نوع نگاه، یعنی نگاه به کودک به‌عنوان منبع درآمد، به بالارفتن دفعات باروری با هدف افزایش درآمد منجر شده است. در ادامه بخش نظری، به کار کودک از نگاه نظریه‌پردازان حوزه علوم اجتماعی — مانند کارکردگرایی و نظریه تضاد — پرداخته می‌شود که از نگاه این نظریه‌ها، ساختارها و نهادهای اجتماعی جامعه عامل فقر و استثمار کودکان کارند.

در بخش مروری بر ادبیات نظری، متناسب با هدف پژوهش، نظریه‌های متنوعی بیان شده است که همگی آن‌ها براساس ارتباط داشتن با اهداف پژوهشی انتخاب و ارائه شده‌اند. باوجود این، در بیان تمامی نظریه‌های مرتبط، محدودیت‌هایی نیز وجود داشته است، اما سعی بر آن است که در فصل سوم، با بیان سایر نظریه‌های مرتبط در قالب نتایج و تحلیل داده‌ها این محدودیت‌ها به کمترین حد ممکن خود برسد.

۱-۲. مفاهیم پژوهش

سه مفهوم اصلی این پژوهش «کودک»، «کار» و «زباله» است. با ترکیب این مفاهیم، به سایر مفاهیم پژوهش نیز پرداخته می‌شود؛ مفاهیمی مانند کار کودک، بدترین اشکال کار کودک، زباله‌گردی کودک و الی آخر. پرداختن به مفاهیم پژوهش و تعریف دقیق و گونه‌شناسانه آن‌ها باعث تصریح معنایی آن‌ها می‌شود؛ برای مثال، یکی از مفاهیمی که هنوز در جامعه ما درباره آن وفاقی وجود ندارد، کودک است، به گونه‌ای که به آنومی معنایی در این حوزه منجر شده است. در این بخش، به مفاهیم پژوهش و تصریح معنای آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱-۱-۲. کودک

تفاوت‌های متعددی در سراسر جهان درباره تعریف سن «کودک»^۱ وجود دارد. تقریباً در هر حوزه‌ای، برخی از محدودیت‌ها سن فعالیت‌های کودکان را مشخص می‌کند؛ مانند سن پذیرش در مدرسه، سن ازدواج، سن رأی‌دادن، سن پیوستن به دوره بزرگ‌سالی و کار. به‌طور کلی محدودیت‌های سن از فعالیتی به فعالیتی و از کشوری به کشوری دیگر متفاوت است. کلمه کودک در قوانین مختلف به‌مثابه ظرفیت استفاده شده است و به‌عنوان دوره‌ای از زندگی نیازمند محافظت و حمایت است. در همین زمینه، چندین حوزه خاکستری در قوانین وجود دارد؛ حوزه‌هایی مربوط به کودک کیست؟ چه زمانی «دوران کودکی»^۲ به پایان می‌رسد؟ برای فعالیت در حوزه‌های مختلف به‌ویژه کار چه سنی مناسب است و چرا؟

در تمامی نظام‌های حقوقی جهان، کودک به‌جهت این‌که از نظر بدنی و فکری به رشد کامل نرسیده و فاقد قوه درک و تشخیص است و قادر به انجام امور خود نبوده، از تصرف در اموال خود ممنوع است و دیگران امور او را تصدی و اداره می‌نمایند تا این‌که در جریان رشد خود به مرحله‌ای از تکامل می‌رسد که تغییراتی از نظر جسمی و روانی حادث می‌گردد که در عرف، به آن مرحله بلوغ می‌گویند که همان بلوغ طبیعی است. رسیدن کودک به این مرحله از حیات خود در نقاط مختلف جهان یک‌سان نیست و عواملی مانند چگونگی زیست، وراثت، تغذیه و عوامل محیطی اثر مستقیمی در زندگی کودک داشته و موجب بلوغ زودرس طفل و یا دیر هنگام آن می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۶۶، ص ۱۴).

صرف رسیدن به مرحله بلوغ برای پایان یافتن دوران کودکی کافی نیست، بلکه شرط دیگری برای پایان یافتن دوران کودکی لازم است که به آن رشد می‌گویند. رشد را حقوق‌دانان کیفیات نفسانی دانسته‌اند که دارنده آن می‌تواند نفع و ضرر «در رشد مدنی» و یا حسن و قبح «در رشد جزایی» را تشخیص دهد و چنین کسی را رشید گویند. لذا چنانچه رشد جسمانی و روانی در کودک جمع گردد، دوران کودکی خاتمه می‌یابد (اسماعیلی، ۱۳۸۴، ص ۲۲).

در سال ۱۹۸۹ میلادی، مجمع عمومی سازمان ملل متحد کنوانسیون حقوق کودک را تصویب کرد. این کنوانسیون اولین معاهده حقوق بشر است که مجموعه‌ای از استانداردهای جهانی را در ارتباط با کودکان در سندی منحصربه‌فرد و به‌عنوان اولین سند حقوق کودکان، که دارای الزام قانونی است، تدوین کرده است. براساس مفاد کنوانسیون حقوق کودکان، کودک به کسی اطلاق می‌شود که در سنین تولد تا ۱۸ سالگی قرار دارد، اما در برخی از کشورها، این سن بسته به قوانین خاص آن کشور متغیر است.

1. Child

2. Childhood

براساس این تعریف، تنها کسانی مشمول کنوانسیون حقوق کودک اند که به ۱۸ سالگی نرسیده اند. درواقع، براساس این ماده، ۱۸ سالگی پایان دوران کودکی است. هم چنین سنّ بلوغ در این ماده، ۱۸ سالگی، یک حدّ سنی مطلق نیست. به همین جهت، مقررات کنوانسیون درمورد کودکانی که تحت حاکمیت قانون ملی خود زودتر به سنّ رشد قانونی می رسند استثنا قائل شده است.

مطابق اصلاح ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی و تبصره ۱ الحاقی به این ماده، «سنّ بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است»، اما سنّ مذکور در کلیه فعالیت ها و امور حقوقی و سیاسی یکسان نیست. این سن برای فعالیت ها اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، مسئولیت کیفری و دیگر امور متفاوت است؛ مثلاً درمورد مسائل کاری حداقل سنّ شروع به کار پانزده سال تمام است (ماده ۷۹ قانون کار جمهوری اسلامی ایران).

براساس گزارش یونیسف، دوران کودکی زمانی برای بچه ها است که از بدو تولد آغاز می شود و در این زمان است که کودکان باید به مدرسه بروند و بازی کنند تا قوی و بااعتمادبه نفس شوند و با محبت و تشویق خانواده و اجتماع بزرگتر و مراقبت بزرگسالان رشد کنند. این دوران زمان باارزشی است که در این دوره، کودکان باید فارغ از ترس، به دور از خشونت و مصون از آزار و استثمار رشد کنند. به این ترتیب، دوران کودکی چیزی بیش از زمان بین تولد و بزرگسالی است و این دوران به چگونگی و شرایط زندگی کودک و کیفیت این سال ها اشاره دارد (پرتال یونیسف)^۱.

علی رغم بحث های روشن فکرانه درباره دوران کودکی و تفاوت های فرهنگی درباره آنچه از کودکان انتظار می رود، همواره میزان قابل توجهی از درک مشترک از این دوران وجود داشته است که به زمانی جدا یا متمایز از دوران بزرگسالی و امن اشاره می کند. در کنوانسیون حقوق کودک دوران کودکی چنین توصیف شده است:

- دوران کودکی زمانی جداگانه از دوران بزرگسالی تعریف شده است و تصدیق شده است که آنچه برای بزرگسال مناسب است، ممکن است برای کودک مناسب نباشد.
- از دولت ها خواسته شده است تا کمک های مادی برای خانواده ها فراهم کنند و از آن ها حمایت کنند و مانع جدایی کودکان از والدینشان شوند.
- تصدیق شده است که کودکان دارندگان حقوق خود هستند و بنابراین گیرندگان منفعل حمایت نیستند، بلکه کنش گران توانمند در توسعه و رشد خودشان هستند.

۲-۱-۲. کار کودکان

همه کارهایی که به وسیله کودکان انجام می شود نباید به عنوان کار کودک تعریف شوند و در نتیجه، هدف حذف قرار گیرند. مشارکت کودکان یا نوجوانان در کارهایی که بر سلامت جسمی و روانی و رشد شخصی آن ها تأثیر نمی گذارد یا مانع مدرسه رفتن آن ها نمی شود، به طور کلی

باید به عنوان امری مثبت در نظر گرفته شود. این کارها شامل فعالیت‌هایی هم‌چون کمک به والدین در اطراف خانه، کمک در کسب و کارهای خانگی یا کسب پول توجیبی در ساعت‌های خارج از مدرسه در روزهای تعطیل است. این شکل از کار در رشد کودکان و رفاه خانواده‌ها سهم دارد، موجب تقویت مهارت و تجارب کودکان می‌شود و به آن‌ها کمک می‌کند تا در هنگام بزرگسالی، عضو مولد جامعه شوند.

اما شکل‌هایی از کار کودکان وجود دارد که مانع رشد کودکان می‌شود و آنان را در معرض آسیب‌های مختلفی قرار می‌دهد. این اشکال از کار است که با عنوان «کار کودکان» شناخته شده‌اند. تفاوت‌های قابل توجهی بین انواع مختلف کار کودکان وجود دارد؛ برخی از آن‌ها دشوار و سخت است، برخی خطرناک، و برخی دیگر به لحاظ اخلاقی غیر قابل توجیه است. براساس برخی از تعاریف، اصطلاح کار کودکان «اغلب به عنوان کارهایی تعریف می‌شود که کودکان را از دوران کودکی، پتانسیل و شأنشان محروم می‌کند و برای رشد فیزیکی و روانی آن‌ها مضر است» (پرتال سازمان بین‌المللی کار، کنفدراسیون اتحادیه کارگری بین‌المللی، ۲۰۰۸) و به کارهای اشاره می‌کند که دارای خصوصیات ذیل‌اند:

- به لحاظ جسمی، روانی، اجتماعی، و اخلاقی خطرناک‌اند و برای کودکان مضر هستند.
- در موارد زیر مانع تحصیل کودکان می‌شود:

- ✓ آنان را از فرصت حضور در مدرسه محروم می‌کند.
- ✓ آنان را قبل از اتمام تحصیل بر ترک تحصیل مجبور می‌کند.
- ✓ یا آنان را مجبور می‌کند حضور در مدرسه را با کار بیش از حد طولانی و سنگین ترکیب کنند (همان).

استانداردهای بین‌المللی برای سنجش گروه هدف کودکان کار را به عنوان «تمام افراد در گروه سنی ۵ تا ۱۷ سال» تعریف می‌کند (بند ۹ قطع‌نامه آمار کودکان کار، به نقل دیالو و همکاران، ۲۰۱۳، ص ۱۷).

در همین زمینه و براساس تعریف سازمان بین‌المللی کار و کنفدراسیون اتحادیه کارگری بین‌المللی، کاری که بهزیستی فیزیکی، روانی و اخلاقی کودکی را به خطر می‌اندازد، چه به سبب ماهیت و چه به دلیل شرایطی که کار در آن انجام می‌شود، به عنوان «کار خطرناک» شناخته می‌شود (پرتال سازمان بین‌المللی کار).

۳-۱-۲. اشکال کار کودکان

شکل‌های مختلفی از کار کودکان وجود دارد؛ برخی از آن‌ها به آسانی قابل مشاهده‌اند و برخی از آن‌ها در دید عموم نیستند. کنفدراسیون اتحادیه کارگری بین‌المللی (۲۰۰۸) به فهرستی از اشکال کار کودکان اشاره می‌کند که شامل گسترده‌ترین و بدترین شکل آن‌ها است، گرچه این لیست شامل تمام اشکال موجود کار کودکان نمی‌شود. این اشکال عبارت‌اند از:



۱. کار خانگی: شکلی از کار کودکان است که بسیار شایع و گاه پذیرفتنی است؛ این شکل از کار یا در منزل انجام می‌شود یا بیرون از منزل. زمانی که کار خانگی در بیرون از منزل انجام می‌شود، کودکان معمولاً برای ساعت‌های طولانی کار می‌کنند، شانس به مدرسه رفتنشان به حداقل می‌رسد و این نوع کار آنان را از خانواده و دوستانشان جدا می‌کند.
۲. کار کشاورزی: بسیاری از کودکان در بخش کشاورزی به کار مشغول‌اند. آن‌ها معمولاً در مزارع خانوادگی همراه خانواده خود به‌عنوان یک واحد تولیدی یا برای کارفرمای دیگری کار می‌کنند.
۳. کار در صنایع: کار در بخش صنایع می‌تواند به‌صورت منظم یا اتفاقی، قانونی یا غیرقانونی و به‌عنوان بخشی از کار خانواده یا برای کارفرمای دیگر انجام شود. کار در این بخش معمولاً شامل قالی‌بافی، پرداخت سنگ‌های قیمتی، تولید لباس، تولید مواد شیمیایی، شیشه‌گری، کبریت‌سازی، و تولید طیف وسیعی از سایر محصولات است. این کارها کودکان را در معرض مواد شیمیایی قرار می‌دهد که ممکن است برای آنان مسمومیت، بیماری‌های تنفسی و پوستی، گرم‌زدگی، آتش‌سوزی و انفجار، آسیب‌های بینایی و شنوایی، سوختگی و حتی مرگ را به دنبال داشته باشد.
۴. کار در معادن: در بسیاری از کشورها، در بخش معدن، از کار کودکان استفاده می‌شود. در این بخش، کودکان برای ساعت‌های طولانی بدون آموزش و محافظت کار می‌کنند. کودکان معدنچی از فشار فیزیکی، خستگی و همچنین اختلالات سیستم عضلانی و اسکلتی رنج می‌برند.
۵. برده‌داری و کار اجباری: این شکل از کار بیشتر در مناطق روستایی یافت می‌شود و با ظلم به اقلیت‌های قومی و مردم بومی صورت می‌گیرد. کودکان نیز در این شرایط معمولاً در درگیری‌های مسلحانه به کار گرفته می‌شوند.
۶. روسی‌گری و قاچاق کودکان: این نوع از کار یکی از بدترین اشکال کار کودکان است. خطرهایی که کودکان در این بخش با آن مواجه‌اند بسیار شدید است و طیف گسترده‌ای از آسیب‌ها، از فساد اخلاقی تا انتقال بیماری‌های جنسی و مرگ را در برمی‌گیرد.
۷. کار در بخش اقتصاد غیررسمی: کار در این بخش نیز طیف وسیعی از فعالیت‌ها مانند واکس‌زدن کفش، تکدی‌گری، کشیدن درشکه مسافربری، فروش روزنامه یا زباله‌گردی را شامل می‌شود که برخی از این فعالیت‌ها از دید عموم پنهان‌اند و برخی دیگر در معرض دید عموم قرار دارند. محیط کاری این بخش عموماً خیابان و کوی و برزن است. البته بخشی از این مشاغل نیز به‌صورت خانگی انجام می‌شود.

۴-۱-۲. بدترین شکل کار کودکان

برخی از شکل‌های کار کودکان که با عنوان بدترین اشکال کار کودکان شناخته شده‌اند، باعث می‌شود تا کودکان به بردگی کشیده شوند، از خانواده‌های خود جدا شوند، در معرض انواع خطرات و بیماری‌های جدی قرار گیرند یا سبب حضور کودکان در خیابان‌های کلان‌شهرها به‌خصوص در سنین پایین می‌شود. این که شکل خاصی از کار با عنوان کار کودکان نامیده و شناخته شود، به سن کودک، نوع کار، ساعت کاری و اهداف کشورهای مختلف بستگی دارد.

درحالی که شکل های مختلفی از کار کودکان وجود دارد، اولویت با حذف بدون درنگ شکل هایی از کار کودکان است که به موجب ماده ۳ کنوانسیون شماره ۱۸۲ سازمان بین المللی کار با عنوان «بدترین شکل کار کودکان» شناخته شده اند. این اشکال عبارت اند از:

- تمام اشکال بردگی یا مشابه برده داری، مانند فروش و قاچاق کودکان، بردگی و اسارت یا به کارگیری اجباری کودکان در منازعات مسلحانه؛
- به کارگیری، تدارک یا عرضه کودک برای روسپی گری، تولید پورنوگرافی یا اجرای پورنوگرافی؛
- به کارگیری، تدارک یا عرضه کودک برای فعالیت های غیرقانونی به ویژه برای تولید و قاچاق مواد مخدر، همان گونه که در معاهدات بین المللی تعریف شده است؛
- کارهایی که براساس ماهیت یا شرایطشان برای سلامت و امنیت و اصول اخلاقی کودکان مضر است.

سنجش کودکان کار به صورت شماتیک در طرح ذیل ارائه شده است. این طرح با مفهوم کودکان در فعالیت های تولیدی شروع می شود و کودکان ۵ تا ۱۷ ساله ای را که درگیر هرگونه فعالیت در محدوده تولید عمومی اند دربرمی گیرد، همان گونه که توسط سیستم حساب های ملی^۱ تعریف شده است. پس از آن، به کودکانی که در فعالیت های تولیدی مشغول اند پرداخته شده است که این کودکان به دو گروه، یعنی آنانی که در اشتغال اند و آنانی که در سایر فعالیت های تولیدی هستند، تقسیم می شوند. درواقع، کودکان کار در محدوده تولید سیستم حساب های ملی زیرمجموعه ای از کودکان در اشتغال است که شامل بدترین شکل کار کودکان و کودکان در اشتغال با کمترین سن است.

استانداردهای بین المللی کار کودکان شامل موادی برای تعریف گسترده تر کار کودکان تحت محدوده تولید عمومی سیستم حساب های ملی است. تحت این تعریف، کار کودکان هم چنین شامل «خدمات خانگی بدون دست مزد، یعنی انجام خدمات خانگی بدون دست مزد الف) برای ساعات طولانی، ب) شامل تجهیزات ناایمن و مسئولیت سنگین، ج) در مکان های خطرناک و غیره است» (دیاالو و همکاران^۲، ۲۰۱۳، ص ۱۷).

1. System of National Accounts (SNA)

2. Diallo and et al

جدول شماره ۱-۲: استانداردهای بین‌المللی درباره کار کودکان (دیالو و همکاران، ۲۰۱۳، ص ۱۸).

کودکان (۵-۱۷ ساله) در فعالیتهای تولیدی				
کودکان در اشتغال	کودکان			
	کار نزدیک به مجاز (کودکان ۱۲ تا ۱۴ ساله) کاری که به‌عنوان بدترین شکل تعیین نشده است (کودکان ۱۵ تا ۱۷ ساله).	بدترین اشکال کار کودکان		
		اشتغال در کمترین سن	اشکال دیگری از کار کودک	کار خطرناک توسط کودکان
کودکان در سایر فعالیتهای تولیدی از جمله آن‌هایی که به‌عنوان کار کودک تحت محدوده عمومی قرار دارند. خدمات خانگی بدون دستمزد خطرناک			تمام انواع برده‌داری و اعمال مشابه آن، فروش و قاچاق، کار اجباری، به کارگیری در منازعات مسلحانه. روسپی‌گری و پورنوگرافی کودکان. فعالیت‌های غیرقانونی، تولید و قاچاق مواد مخدر و غیره.	قرارگرفتن در معرض آزارهای فیزیکی، روانی و جنسی. زیر زمین، زیر آب، در ارتفاع خطرناک، در فضاهای محدود. ماشین‌آلات، تجهیزات و ابزارهای خطرناک، تجهیزات سنگین. محیط ناسالم، مواد خطرناک، سطوح دما، سروصدا یا ارتعاشات مضر برای سلامتی. ساعات‌های کاری طولانی، کار در شب، سایر شرایط دشوار منحصربه‌فرد.

ماده ۳ توصیه‌نامه سازمان بین‌المللی کار شماره ۱۹۰ به برخی از دولت‌ها پیشنهاد می‌کند که برخی از اشکال کار کودکان را ممنوع کنند؛ این اشکال عبارت‌اند از:

۱. کاری که کودکان را در معرض آزار فیزیکی، روانی، و جنسی قرار می‌دهد.
۲. کاری که در زیر زمین، زیر آب، ارتفاع‌های خطرناک، یا فضاهای محدود انجام می‌شود.
۳. کار با ماشین‌آلات، تجهیزات و ابزارهای خطرناک یا کار با ماشین‌آلات، تجهیزات و ابزارهایی که باید با دست مدیریت شوند یا کار با ماشین‌آلات، تجهیزات و ابزارهای سنگینی که باید حمل شوند.
۴. کار در محیط ناسالم که ممکن است کودکان را در معرض مواد، عوامل یا فرایندهای خطرناک، حرارت، سروصدا، یا تشعشعات آسیب‌رسان قرار دهد.

۵. کار در شرایط بسیار دشوار مانند کار در ساعت‌های طولانی یا در طول شب یا کار در جایی که کودک به‌صورت ناعادلانه به محل کار کارفرما محدود می‌شود.

۵-۱-۲. زباله

زباله به مواد زائد جامد فسادپذیر و فسادناپذیر گفته می‌شود که در منازل، مراکز تهیه و فروش مواد غذایی، مؤسسات صنعتی و بیمارستان‌ها تولید می‌شود (محمدیان و همکاران، ۱۳۸۸). پخش پسماندهای جامد شهری در محیط زیست از مشکلات جوامع بشری بوده است که روزه‌به‌روز با افزایش جمعیت بیشتر می‌شود (محرم‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۰). با وجود اجتناب‌ناپذیر بودن تولید زباله توسط انسان، توجه به کنترل و سامان‌دهی آن دارای اهمیت است (مهدوی و همکاران، ۱۳۸۹). تجمع زباله در محیط شهری علاوه بر نازیبایی فضای شهری باعث ایجاد ناراحتی و نارضایتی در سطوح مختلف اجتماعی می‌شود. پسماندها در معرض رطوبت و حرارت موجب به‌وجود آمدن میکروب‌ها و انواع بیماری‌ها در انسان می‌شود. هم‌چنین انتشار زباله در محیط و طولانی‌شدن زمان جمع‌آوری زباله از معابر و اماکن عمومی محیط مناسبی را برای تکثیر و رشد سریع بسیاری از باکتری‌ها، حشرات و حیوانات موذی فراهم می‌کند (سعیدی و همکاران، ۱۳۹۱). درخصوص مبحث زباله، تاکنون عموماً به مشکلات زیست‌محیطی حاصل از انباشت زباله توجه شده است، درحالی‌که عدم جمع‌آوری به‌موقع و تلنبارشدن زباله‌ها در مناطق مختلف شهری شکل‌گیری و شیوع پدیده زباله‌گردی را به‌عنوان یک مسئله اجتماعی به‌دنبال داشته است. زباله‌گردی، به‌ویژه در بخش غیررسمی، دارای ابعاد اجتماعی و اقتصادی و قانونی نیز است. زباله‌گردی یکی از معضلات و عوارض شهری است که اخیراً بسیاری از کلان‌شهرها و حتی شهرهای کوچک‌تر، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، به آن دچار شده‌اند. زباله‌گردان افرادی‌اند که با خروج زباله از محفظه‌ها و سطل‌ها یا پلاستیک‌های زباله، به‌دنبال مواد بازیافتی هم‌چون کارتن، اشیای فلزی، و وسایل پلاستیکی می‌گردند و آن‌ها را جمع‌آوری می‌کنند و برای فروش به ضایعات‌فروشی می‌برند تا در فرایند بازیافت مورد استفاده قرار گیرند. به عبارت دیگر، زباله‌گردی از جمله فعالیت‌های تعریف‌نشده‌ای است که با هدف یافتن و جمع‌آوری کالاهای قابل بازیافت به منظور فروش و کسب درآمد در جامعه رواج یافته است.

۵-۱-۲-۱. انواع زباله‌ها

زباله‌های شهری

- زائدات غذایی به قسمت فسادپذیر زباله، که معمولاً از زائدات گیاهی تهیه و طبخ می‌شود یا از انبار مواد غذایی به‌دست می‌آید، اطلاق می‌شود. کمیت پس‌مانده‌های غذایی در طول سال متغیر است و در ماه‌های تابستان — که مصرف میوه و سبزی بیشتر است — به بیشترین حد خود می‌رسد. پس‌مانده‌های غذایی مهم‌ترین قسمت زباله است، چراکه از یک‌سو به دلیل تخمیر و فساد سریع، بوهای نامطبوع تولید می‌کند و محل مناسبی برای رشد و تکثیر مگس و سایر حشرات و جونندگان است و از سوی دیگر به دلیل قابلیت کودسازی از آن (کمپوست) حائز اهمیت است.

- آشغال به قسمت فسادناپذیر زباله به‌جز خاکستر گفته می‌شود. آشغال در زباله معمولاً شامل کاغذ، پلاستیک، قطعات فلزی، شیشه، چوب و موادی از این قبیل می‌شود. آشغال را می‌توان به دو بخش قابل‌اشتعال و غیرقابل‌اشتعال تقسیم کرد.
- مواد باقی‌مانده حاصل از سوزاندن زغال، چوب و دیگر مواد سوختنی که برای مقاصد صنعتی، پخت‌وپز یا گرم‌کردن منازل به‌کار می‌رود.
- به زائدات حاصل از ساخت یا تخریب ساختمان، تعمیر اماکن مسکونی و تجاری و صنعتی، یا سایر فعالیت‌های ساختمان‌سازی نخاله‌های ساختمانی یا زائدات ناشی از ساخت و تخریب ساختمان‌سازی اطلاق می‌شود و همچنین به موادی که از وسایل نقلیه برجای مانده است نیز نخاله گفته می‌شود.
- زائدات ویژه که این زائدات مواد حاصل از جاروکردن خیابان‌ها و معابر، برگ درختان، و اجساد حیوانات مرده را شامل می‌شود.

زباله‌های صنعتی

زباله‌های صنعتی مواد زائد ناشی از فعالیت‌های صنعتی هستند و برحسب قانون مدیریت پسماندها مصوب سال ۱۳۸۳ شمسی، پسماند صنعتی به پسماندهایی گفته می‌شود که ناشی از فعالیت‌های صنعتی و معدنی و پالایشگاهی باشند و فاقد مشخصات پسماند خطرناک باشند؛ مانند براده‌ها، سرریزها، و لجن‌های صنعتی.

زباله‌های خطرناک

مواد زائد خطرناک مواد زائد جامد یا مایعی هستند که به‌علت کمّیت، غلظت یا کیفیت فیزیکی، شیمیایی، بیولوژیکی می‌توانند باعث افزایش میزان مرگ‌ومیر یا بیماری‌های بسیار جدی شوند. براساس تعریف آژانس حفاظت محیط زیست^۱، زباله‌های خطرناک به مواد زائد جامدی اطلاق می‌شود که بالقوه خطرناک‌اند یا این‌که پس از طی مدت زمانی موجبات خطر برای محیط زیست را فراهم می‌کنند. زباله‌های خطرناک معمولاً یکی از مشخصات قابلیت انفجار، احتراق، خوردگی، واکنش‌پذیری و سمی بودن را دارند و اغلب تحت عنوان مواد زائد پرتوزا، پسماندهای شیمیایی، زائدات قابل‌اشتعال، زائدات بیولوژیکی و مواد منفجره دسته‌بندی می‌شوند. زباله‌های بیمارستان‌ها، آزمایشگاه‌ها و مراکز پژوهشی پزشکی از منابع عمده تولید زائدات بیولوژیکی هستند. زباله‌های بیمارستانی به دلیل آن‌که حاوی زائدات پاتولوژیکی، مواد زائد پرتوزا، زائدات دارویی، مواد زائد عفونی، مواد زائد شیمیایی و بعضاً ظروف مستعمل تحت فشار هستند، از منابع عمده زباله‌های خطرناک در شهرها به‌شمار می‌آیند. فناوری گردآوری، دفع، یا احیای این مواد در سنجش با زباله‌های شهری و خانگی تفاوت بسیار دارد و باید جداگانه موردتوجه قرار گیرد.

زباله‌های بیمارستانی

زباله‌های بیمارستانی شامل موادی هستند که باتوجه به نوع کار و وظیفه در هر بخش بیمارستانی، متفاوت‌اند؛ مثلاً زباله‌های بخش عفونی یا اتاق عمل، با مواد زائد آزمایشگاه یا بخش رادیولوژی، تفاوت محسوسی دارد و براساس یک بررسی، زباله‌های بخش‌های مختلف بیمارستان‌ها به هفت گروه تقسیم می‌شود.

۲-۱-۶. پسماندهای خشک و بارزش

زباله‌گردها بیشتر به جمع‌آوری پسماندهای خشک و پسماندهای خشک بارزش می‌پردازند. تعریف این دو اصطلاح این گونه است: پسماندهای خشک «به آن دسته از پسماندها گفته می‌شود که غالباً فاقد مواد ارگانیکی و تجزیه در کوتاه‌مدت باشند و عمدتاً از مواد مصنوعی تشکیل شده‌اند؛ مانند نان خشک، کاغذ، مقوا، انواع پلاستیک‌ها، انواع فلزات، شیشه، منسوجات و سایر بسته‌بندی‌ها» و «پسماند خشک بارزش به آن بخش از پسماندهای خشک گفته می‌شود که قابل استفاده مجدد بوده و از نظر اقتصادی بارزش می‌باشند [...]» (سازمان مدیریت پسماند، ۱۳۹۱).



تصویر شماره ۲-۱: مرکز مدیریت پسماند

۲-۱-۷. بازیافت

بازیافت به «جداسازی بعضی از مواد از پسماندها و پردازش آن‌ها به نحوی که دوباره به عنوان مواد مفید در کاربرد اولیه و یا در کاربردهای دیگر مورد استفاده قرار گیرد» گفته می‌شود (همان). درواقع، بازیافت شامل فرایند پردازش مواد مصرف‌شده به محصولات و مواد تازه به منظور جلوگیری از هدررفت مواد سودمند بالقوه (ذخیره‌ای)، کاهش مصرف مواد خام، کاهش مصرف انرژی، کاهش آلودگی هوا حاصل

از سوختن مواد، کاهش آلودگی آب‌ها حاصل از تدفین زباله‌ها در خاک به وسیله کاهش مقدار معمول زباله‌ها، و کاهش نشر گازهای گل‌خانه‌ای در مقایسه با تولید خالص است.

۲-۱-۸. تفکیک

برای تسهیل کار بازیافت، معمولاً دو نوع جداسازی مواد صورت می‌گیرد که «تفکیک در مبدأ» و «تفکیک در مقصد» نام دارند. تفکیک در مبدأ در سطح شهر و خیابان‌ها و فروشگاه‌ها، محله‌ها و حتی خانه‌ها از طریق سبدها و سطوح‌های جداسازی مواد انجام می‌شود، ولی برای تفکیک در مقصد مکان ویژه‌ای به نام مرکز بازیافت مواد در نظر گرفته شده است. در کشورهای توسعه‌یافته، بسیاری از فروشگاه‌ها و کارخانه‌های بزرگ مواد زائدی هم‌چون قوطی‌های کنسرو، بطری‌های شیشه‌ای، و روزنامه‌های باطله را به منظور بازیافت از مشتری می‌خرند. بخش عمده‌ای از اقدامات و فعالیت‌های مربوط به بازیافت از طریق آموزش شهروندان صورت می‌گیرد.



تصویر شماره ۲-۲: مرکز مدیریت پسماند

۲-۱-۹. فقر

فقر^۱ مفهومی پویاست و براساس وضعیت رفاهی فرد یا خانوار و توانمندی‌های آنان تعریف می‌شود. فقر پدیده‌ای است که در تمام زمان‌ها و ادوار تاریخی وجود داشته است و همواره مورد توجه سیاست‌گذاران بوده است و از موضوعات چالشی سیاست عمومی است (محمودی، ۱۳۹۱). به دلیل ماهیت پیچیده و چندبُعدی فقر در مطالعات انجام‌شده، تعاریف و طبقه‌بندی‌های متعدد و متفاوتی برای آن ارائه شده است.

۱. در اصل چهل و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران براساس ضوابط زیر استوار می‌شود: ۱. تأمین نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه [...]».

در یک مفهوم مشترک، فقر، تهی دستی، یا تنگ دستی به معنای وضعیتی است که فرد فاقد میزان معینی دارایی‌های مادی یا پول است. فقر مطلق به این که فرد به نیازهای ابتدایی زندگی مانند آب بهداشتی، تغذیه، خدمات بهداشتی، آموزش، پوشاک، و سرپناه دسترسی نداشته باشد اشاره دارد. فقر نسبی به نداشتن سطحی معمول یا پذیرفته شده توسط جامعه از منابع یا درآمد در مقایسه با سایر افراد آن جامعه یا کشور اشاره دارد. در همین زمینه، سن (۱۳۹۴) فقر را به معنای عدم توانمندی تعریف می‌کند.

هم‌چنان که گفته شد، فقر پدیده‌ای چندبعدی است. از دهه ۱۹۹۰ میلادی بانک جهانی و سازمان ملل متحد تلاش‌هایی در جهت رسیدن به اجماع درباره مفهوم فقر و استراتژی‌های کاهش فقر آغاز کرده‌اند که نتایج آن را می‌توان در گزارش‌هایی که به عنوان راهنما منتشر شده است مشاهده کرد (محمودی، ۱۳۹۱). بانک جهانی از سال ۲۰۱۲ میلادی برای تعریف فقر مطلق، درآمد کمتر از یک دلار و ۹۰ سنت در روز را در نظر گرفته است. سازمان ملل متحد مفهوم فقر را از چهار منظر، یعنی رویکرد پولی، رویکرد توانمندی، رویکرد محرومیت اجتماعی، و رویکرد مشارکتی مورد توجه و بررسی قرار داده است. رویکرد پولی معمول‌ترین روش برای تعریف و اندازه‌گیری فقر است.

در ادبیات جامعه‌شناختی - اقتصادی خط فقر، فقر را محرومیت از رفاه تعریف کرده‌اند. خط فقر عبارت است از میزان مخارجی که یک فرد در یک زمان و مکان معین برای دسترسی به یک سطح حداقلی از رفاه متحمل می‌شود. افرادی که به این سطح حداقلی دسترسی ندارند به عنوان افراد فقیر شناخته می‌شوند. مسئله مهم در تعیین این خط راه کارهای برآورد سطح حداقل رفاه و میزان مخارجی است که برای دستیابی به این سطح مورد نیاز است. بنابراین با توجه به روش‌های متفاوتی که برای تعیین سطح حداقل رفاه و مخارج لازم برای دستیابی به آن اتخاذ می‌شود، رویکردهای متفاوتی در تعیین خط فقر وجود دارد و به تبع آن، برآورد خط فقرهای متفاوت شایع است؛ فقر نسبی، فقر شدید، فقر مطلق، و فقر قابلیت از جمله دسته‌بندی‌های فقر به شمار می‌آیند که البته هر یک تعاریف جداگانه‌ای را به خود اختصاص داده‌اند؛ به طور مثال، در فقر قابلیت، فقر مسکن، فقر خدمات اجتماعی، فقر سلامت و بهداشت سنجیده می‌شود، اما آنچه در موضوع فقر بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد، فقر مطلق یا فقر قابلیت یا فقر چندبعدی^۱ است. فقر مطلق^۲ را می‌توان ناتوانی کسب حداقل استاندارد زندگی تعریف کرد. تعاریف گوناگونی درباره این حداقل استاندارد وجود دارد. البته به طور کلی فقر مطلق به معنای نداشتن حداقل‌های معیشت است، درحالی‌که فقر نسبی پایین بودن سطح زندگی فرد نسبت به سطح زندگی افراد متوسط جامعه است (ارضروم چیلر، ۱۳۸۴).

فقر مطلق در واقع، با شاخص‌هایی سنجیده می‌شود که محور اصلی سنجش آن بر پایه درآمد افراد است، یعنی میزان درآمدی که پاسخ‌گوی چند نیاز اولیه انسان باشد. این میزان درآمد بر مبنای استفاده متعارف از خدمات بهداشت و درمان، آموزش، مسکن، و تغذیه در سطح مشخصی تعیین می‌شود. از این رو، همه این شاخص‌های بررسی شده در این نوع سنجش برای خود معیار و میزان معینی دارد؛ به طور مثال، تغذیه متعارف به تغذیه‌ای اطلاق می‌شود که دست کم ۲۰۰۰ کالری در روز برای هر نفر باشد. البته مقدار تغذیه در سراسر

1. Absolute Poverty

2. Multidimensional Poverty

جهان ثابت نیست و بنابر برخی ویژگی‌ها برای هر کشوری بین ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ کالری تعریف می‌شود. در ایران نیز این میزان ۲۰۰۰ تا ۲۲۰۰ کالری تعیین شده است. آموزش نیز در میان این شاخص‌ها جایگاه مهمی دارد. آموزش متعارف با داشتن دست‌کم مدرکی نظیر مدرک دیپلم در دبیرستان‌ها یا مراکز فنی و حرفه‌ای تعیین می‌شود. این موضوع اگرچه خود به‌طور مستقل قابل توجه است، ولی می‌تواند پوششی برای رفع نیازهای اساسی و درآمد باشد. در ایران، نحوه محاسبه فقر مطلق به‌طور معمول، به دلیل نبود آمارهای درآمدی اقشار مختلف، براساس هزینه خانوارها تعیین می‌شود. مرکز آمار ایران و دستگاه‌های دیگر این وظیفه را برعهده دارند. اما نوع دیگری هم از نحوه سنجش فقر وجود دارد که به آن فقر قابلیت‌ی اطلاق می‌شود. کمبودها و نارسایی‌هایی که در ظرفیت‌های جامعه از قبیل بهداشت و درمان، آموزش، فرهنگ و به‌طور کلی نحوه زندگی افراد در بخش‌های مختلف جامعه وجود دارد را فقر قابلیت‌ی می‌نامند (راغفر، ۱۳۹۴).

۱-۹-۲. خط فقر در ایران

براساس گزارش بانک جهانی^۱، فقر درآمدی ایران در اوایل انقلاب اسلامی ۴۰ درصد از خانوارهای ایران را شامل می‌شد. در سال ۱۳۷۶ شمسی و با اتمام دولت سازندگی، فقر مطلق به ۱۹/۸ درصد کاهش یافت. اقداماتی که جهاد سازندگی در روستاها انجام می‌داد، سیاست‌های دولت‌ها و نگرشی که در اثر ارزش‌های انقلاب به مناطق محروم و فرودستان شد، موجب کاهش شدید فقر مطلق در آن زمان شد. پس از پایان دولت اصلاحات در سال ۱۳۸۴ شمسی، فقر مطلق به ۱۰/۵ درصد رسید، به‌طوری‌که ایران جزو کشورهایی با فقر متوسط قرار گرفت و پس از آن، آمار فقر مطلق یا انجام نشد یا اعلام نشد. در سال ۱۳۹۲ شمسی با روی کار آمدن دولت یازدهم، شاخص‌های فقر در سال ۹۱ و ۹۲ مورد مطالعه قرار گرفت. در این سال‌ها، با استفاده از هزینه‌های خانوار در این دوره، خط فقر تعیین شد. براساس هزینه خانوارها در سال ۹۱ و ۹۲، معادل ۳۳/۴ درصد از خانوارهای شهری و ۴۰/۱ درصد از خانوارهای روستایی زیرخط فقر بودند. فقر مطلق در دولت نهم و دهم کاملاً افزایش پیدا کرده بود و روستاها دوباره به آمار قبل از انقلاب برگشتند. این افزایش ناشی از سوءمدیریت‌های اقتصادی و تحریم‌ها بود و از همه مهم‌تر، ۳ تا ۴ سال اقتصاد کشور رشد منفی داشت و باید اذعان کرد که در رشد اقتصادی منفی، فعالیت‌ها کمتر می‌شود و فقرا بیشتر جا می‌مانند که این یک قاعده اجتماعی و سیاسی است. در حال حاضر، به نظر می‌رسد که آمار جدیدی درخصوص فقر مطلق و فقر نسبی وجود ندارد، اما مطابق آخرین بررسی‌ها ۱۱ درصد مردم ایران زیرخط فقر مطلق و ۳۰ درصد زیرخط فقر نسبی قرار دارند (وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، ۱۳۹۲).

براساس گزارش وضعیت فقر و نابرابری درآمدی در ایران که در اسفند ماه ۱۳۹۲ شمسی به وسیله وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی منتشر شده است، خط فقر شدید شهری سال ۱۳۹۱ معادل ۱۳۰'۰۰۰ تومان در ماه بوده است که ۸۷/۰ درصد خانوارها زیرخط فقر واقع شده‌اند. خط فقر شدید روستایی در همان سال نیز معادل ۱۱۵'۰۰۰ تومان بوده است که طبق آن، ۴۰/۷ درصد از خانوارهای روستایی زیر آن قرار گرفته‌اند. براساس این گزارش، ۳۳ درصد خانوارهای شهری و ۴۰ درصد خانوارهای روستایی نیز زیرخط فقر مطلق قرار دارند. بنابر شرایط فعلی و اقدامات دستگاه‌های رفاهی موجود در کشور — که بحران خاصی نیز جریان ندارد — نشان از عدم توانایی تأمین و

1. <https://www.worldbank.org/en/country/iran/overview>

پوشش جمعیت ۷۸ میلیون نفری ایران دارد. این نظام توانایی کنترل بحران‌ها و ایجاد تعامل سازمان‌یافته با سایر نهادها و بخش‌های کشور را ندارد (وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، ۱۳۹۲).

هم‌چنین یافته‌های مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که براساس آخرین مطالعه خط فقر سرانه / سالانه شهری در سال ۱۳۸۳ شمسی، حدود ۴۵۷'۸۰۰ تومان بوده است، درحالی‌که در سال ۱۳۹۲ شمسی، به ۳'۰۲۴'۱۰۰ تومان افزایش یافته است. درحقیقت، این آمار نشان می‌دهد که در سال ۹۲ خط فقر مطلق برای هر نفر ماهانه ۲۵'۲۰۰ تومان و برای یک خانواده چهارنفره حدود ۱'۰۰۰'۰۰۰ تومان بوده است. در مناطق روستایی ایران، خط فقر سالانه در سال ۸۳ حدود ۲۴'۶۰۰ تومان بود که در سال ۹۲ به ۱'۹۹۲'۹۰۰ تومان افزایش یافته است. به عبارت دیگر، تأمین ۲۳۰۰ کالری برای هریک از افراد خانوار روستایی در سال به افزایش هشت برابری مخارج در فاصله زمانی ده سال منجر شده است. این افزایش در خط فقر غیر غذایی سرانه / سالانه در فاصله زمانی سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۲ شمسی نیز مشاهده می‌شود، به طوری‌که خط فقر غیر غذایی سرانه / سالانه در فاصله زمانی ده ساله مذکور حدود هشت برابر شده است. در مجموع، خط فقر غذایی و غیر غذایی سرانه در جوامع روستایی نیز برحسب سال و ماه روندی افزایشی داشته است (راغفر، ۱۳۹۴).

در سال ۱۳۹۷ شمسی، مرکز پژوهش‌های مجلس محاسبات جدیدی از خط فقر را منعکس کرد. این محاسبه با رویکرد خوشه‌ای انجام شد و معطوف به سال ۱۳۹۵ بوده است و نشان می‌دهد که خط فقر ماهانه برای یک خانواده شهری چهارنفره در تهران حدود ۲'۰۷۶'۰۰۰ تومان بوده است. هم‌چنین در کمترین حالت برای یک خانوار چهارنفره شهری این رقم ۹۸۳'۰۰۰ تومان گزارش شده است. درضمن، خط فقر ماهانه برای یک خانواده روستایی چهارنفره در استان تهران و البرز ۱'۱۶۷'۰۰۰ تومان بوده است که این رقم در حداقل‌ترین سطح برای روستاهای دورافتاده ۵۴۳'۰۰۰ تومان گزارش شده است و برآوردها از آمارهای مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد که خط فقر ماهانه برای هر خانواده چهارنفره شهری تهران حدود ۳'۲۰۰'۰۰۰ تومان است که این رقم برای سایر شهرها دست‌کم ۱'۵۰۰'۰۰۰ تومان (براساس موقعیت جغرافیایی) بوده است. هم‌چنین خط فقر ماهانه برای یک خانواده چهارنفره روستایی در استان تهران و البرز رقم ۱'۸۰۰'۰۰۰ تومان بوده است که این رقم برای روستاهای مناطق محروم ۸۳۱'۰۰۰ تومان برآورد شده است. این آمار برآوردی تقریبی است که براساس آمارهای مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۹۵ شمسی محاسبه شده است (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۷). هرچند برآوردی از خط فقر در سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ شمسی وجود ندارد، اما می‌توان حدس زد که با تحریم‌های این سال‌ها و تورم افسارگسیخته موجود خط فقر بسیار بالاتر از ارقام مذکور باشد.

۲-۹-۱-۲. نتایج خط فقر

نتایج حاصل از محاسبه خط فقر در مناطق شهری در سال ۱۳۹۵ شمسی نشان می‌دهد که خوشه شامل شهرستان تهران با خط فقر سرانه معادل ماهانه حدود ۷۷۰۰۰۰ تومان دارای نرخ فقر حدود ۱۲ درصد است. تعریف سرانه نیز به‌شکلی است که به‌ازای هر نفر ضریب یک وجود ندارد، به‌طوری‌که این ضریب برای بزرگسال یک، برای نفر دوم بزرگسال برابر ۰/۷ و برای بچه‌ها ۰/۵ خواهد بود. در نتیجه، خط فقر برای یک خانوار چهارنفره ۲۰۷۹۰۰۰ تومان است که با ضرب عدد ۷۷۰۰۰۰ تومان در ۲/۷ به‌دست آمده است.

خط فقر سرانه ماهانه برای خوشه دیگری که بیشتر شهرهای پرجمعیت را شامل است، ۵۰۰۰۰۰ تومان و نرخ فقر حدود ۱۴/۵ درصد است. دو خوشه دیگر (شامل مناطق شهری سایر استان‌ها که براساس بردار قیمت به دو گروه تقسیم شده‌اند) با خط فقر سرانه معادل ماهانه ۳۶۰۰۰۰ و ۴۱۰۰۰۰ تومان، دارای نرخ فقر حدود ۱۵/۴ درصد است. نرخ فقر کل در مناطق شهری نیز ۱۴/۹ درصد برآورد شده است. نتایج حاصل از تعیین خط فقر در مناطق روستایی در سال ۱۳۹۵ شمسی نشان می‌دهد که خوشه شامل استان‌های سیستان و بلوچستان، ایلام، و کهگیلویه و بویراحمد با خط فقر سرانه معادل ماهانه حدود ۲۰۰۰۰۰ تومان (کمترین مقدار خط فقر در خوشه‌های روستایی) نرخ فقری حدود ۱۳/۵ درصد دارد. خوشه شامل مناطق روستایی استان‌های تهران و البرز نیز با خط فقر سرانه معادل ماهانه حدود ۴۳۰۰۰۰ تومان و نرخ فقر حدود ۱۴/۵ درصد بیشترین فقرا را در خود جای داده است. هم‌چنین در این گزارش، نرخ فقر کل در مناطق روستایی نیز ۱۱/۶ درصد برآورد شده است (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۷).

۲-۹-۱-۳. فقر کودکان

در ایران، مطالعات زیادی در حوزه فقر انجام شده است، اما به‌طور خاص، مطالعه‌ای درباره فقر کودک انجام نشده است. این درحالی است که مطالعات زیادی در کشورهای دیگر در این حوزه انجام گرفته است. هنگامی که از عبارت «فقر کودک» استفاده می‌شود، موضوع فقر تخصصی‌تر مدنظر قرار می‌گیرد و در نتیجه، به پیچیدگی معنای آن افزوده می‌شود، اما ناگزیر برای درک بهتر مفهوم فقر کودک، باید از نقطه‌ای شروع کرد. ما این نقطه را کلی‌ترین تعریف از فقر کودک در نظر می‌گیریم؛ یعنی فقر کودک فقری است که کودکان آن را تجربه می‌کنند. در بسط این تعریف، صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد (UNICEF) بیان می‌کند که «کودکان فقر را به‌صورت زندگی در محیطی که در آن به توسعه ذهن، فیزیک، عواطف و معنویاتشان لطمه وارد می‌شود تجربه می‌کنند». نتایج مطالعات درباره فقر کودک نشان‌دهنده آن است که کافی نبودن سطح درآمد سرانه خانوار فقط یک جنبه از ابعاد فقر کودکان را تشکیل می‌دهد. به همین دلیل، امروزه در ادبیات فقر کودک، مفهوم «فقر چندبعدی» بیشتر از فقر به معنای وجود آستانه درآمدی خاصی به چشم می‌خورد.

۲-۹-۱-۱۰. کودک زباله‌گرد

یکی از اشکال کار کودکان زباله‌گردی است. زباله‌گردی به‌عنوان یکی از بدترین شکل کار کودکان در جهان شناخته شده است. همان‌گونه که گفته شد، کارها یا فعالیت‌هایی که ماهیتاً یا به دلیل شرایطشان بیشتر احتمال دارد سلامت، امنیت و اصول اخلاقی بچه‌ها را

به خطر بیندازد به عنوان بدترین شکل کار کودکان شناخته شده‌اند. کار زباله‌گردی نیز به مثابه یکی از بدترین شکل از کار کودکان شناخته شده است، چراکه سلامت و امنیت و اصول اخلاقی کودکان را به خطر می‌اندازد (کوادر^۱، ۲۰۰۵). کار زباله‌گردی بیشتر مستلزم جمع‌آوری زباله‌های قابل بازیافت و تفکیک آن‌ها است. این کودکان معمولاً بخشی از شبانه‌روز را به جمع‌آوری زباله مشغول‌اند و بخشی دیگر را به تفکیک آن می‌پردازند. تعریف زباله‌گردی عبارت است: «جمع‌آوری و تفکیک دستی مواد قابل بازیافت یا قابل استفاده مجدد از زباله‌های مخلوط در مراکز دفع زباله یا مکان‌های انباشت زباله، از سطل‌ها و مخازن خیابانی، مراکز انتقال و هم‌چنین کامیون‌های جمع‌آوری زباله» (سازمان کار بین‌المللی، ۲۰۰۴). می‌توان گفت که کودک زباله‌گرد فردی است زیر ۱۸ سال که مواد قابل استفاده مجدد یا زباله‌های باارزش — که توسط دیگران تولید شده است — را به شیوه دستی جمع‌آوری می‌کند^۲. او این زباله‌ها را از داخل سطل‌های زباله، سطح شهر، مراکز دفع زباله، در خانه‌ها، و دیگر اماکن جمع‌آوری می‌کند.

۲-۲. تاریخچه کودکان کار و کودکان زباله‌گرد

کار همیشه بخشی از زندگی کودکان در جهان بوده است، اما با مقایسه جوامع و در زمان‌های مختلف، متوجه می‌شویم که ماهیت، شدت، زمینه‌ها، و روابطی که کار در آن انجام می‌شود و هم‌چنین پنداشت‌ها و ارزیابی‌ها از کار کودکان بسیار متفاوت بوده است. پژوهش‌های علوم اجتماعی درباره دوران کودکی و کار کودکان منبع مهمی برای درک این تفاوت‌ها و تغییرات است. بسیاری از ویژگی‌های دوران کودکی معاصر نشان‌دهنده میراث هزاران ساله‌ای است که کشاورزی فعالیت اصلی بیشتر جمعیت جهان بوده است، اقتصادهای مبتنی بر کشاورزی زمینه‌ای را فراهم می‌کند که در آن شرایط، بسیاری از کودکان کار و رشد می‌کنند؛ چنان‌که در بسیاری از جوامع معاصر، شمار زیادی از بچه‌ها در فصول تعطیل در کارهای کشاورزی مشارکت می‌کنند. شکل کار کودکان در جوامع معاصر نیز تا حدودی ویژگی‌های اساسی روابط در درون خانوارها را نشان می‌دهد، به گونه‌ای که بسیاری از کارها براساس تقسیم اجتماعی — اقتصادی وظایف بر سن و جنس مبتنی است. مطالعات تاریخی عصر مدرن نشان می‌دهد که کار کودکان در اروپا و آمریکایی شمالی شایع بوده است، اما با شروع قرن بیستم میلادی به سرعت کاهش یافت. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که صنعتی‌شدن در کشورهای غربی در ابتدا تقاضا برای کار کودکان را افزایش داد، اما در نهایت، به کاهش و حذف آن کمک کرده است (کانینگهام و پیر پائولو^۳، ۱۹۹۶).

مطالعات باستان‌شناختی یا مطالعاتی که به جوامع شکار و نحوه گردآوری غذا در جهان معاصر پرداخته‌اند نشان می‌دهند که بسیاری از جوامع پیشاکشاورزی نسبت به انرژی‌ای که مصرف می‌کردند، در جمع‌آوری غذا یا خوراک کارآمد بوده‌اند و در این جوامع، نه کودکان

1. Cuadra

۲. در زبان انگلیسی برای شخصی که زباله‌های قابل بازیافت را جمع می‌کند، واژه‌های مختلفی به کار برده شده است؛ این واژه‌ها عبارت‌اند از: rag picker, reclaimer, informal resource recovery, binner, recycler, poacher, salvager, scavenger, and waste picker. بخشی از این واژه‌ها به فعالیت‌های مختلفی که در بخش بازیافت وجود دارد اشاره دارد. در سال ۲۰۰۸ میلادی شرکت‌کنندگان در اولین کنفرانس زباله‌گردها (First World Conference of Waste Pickers) برای تسهیل در ارتباطات جهانی واژه «زباله‌گرد یا جمع‌کننده زباله» (waste picker) را انتخاب کردند. البته از اصطلاح scavenger (به معنای لاشخور و سپور) نیز استفاده می‌شود، اما برخی از افرادی که زباله جمع می‌کنند آن را به دلیل مقایسه با حیوانات واژه مناسبی نمی‌دانند (سامپسون، ۲۰۰۸).

3. Cunningham and Pier Paolo



و نه بزرگسالان به اندازه اجتماعات مبتنی بر کشاورزی سخت کار نمی کردند. تنها با استقرار کشاورزی، برای اولین بار در حدود ده هزار سال پیش و توسعه آن در برخی از بخش های جهان دریافت شد که کار به بخشی از تعریف فرهنگی دوران کودکی تبدیل شده بود: «آشکارترین تغییری که کشاورزی به بار آورد تجدیدنظر در سودمندی کودکان برای کار بود. بسیار روشن تر از اجتماعات مبتنی بر شکار و گردآوری خوراک، کار مفید تبدیل به هسته تعریف کودکی در بسیاری از دسته های کشاورزی شد [...]». آن هم چنین تنش روشنی را بین دوران کودکی در [اجتماعات مبتنی] بر کشاورزی نسبت به آنچه در [جوامع مبتنی بر] شکار و گردآوری خوراک به وجود آورد. به منظور به دست آوردن ارزش کامل کار کودکان، خانواده ها مجبور بودند خدمات کودکان را تا اواسط و اواخر دوره نوجوانی حفظ کنند» (استرنز^۱، ۲۰۰۶، ص ۱۱ و ۱۳).

شکل های مختلف کار کودکان بخش ذاتی اقتصادهای پیشاصنعتی به خصوص جوامع کشاورزی بوده است. در جوامع پیشاصنعتی، به ندرت دوران کودکی همانند عصر مدرن وجود داشت. کودکان زمانی که شایستگی لازم را داشتند اغلب در فعالیت هایی مانند تربیت کودکان کوچک تر، شکار، و کشاورزی مشغول می شدند. در بسیار از جوامع، زمانی که کودکان به ۱۳ سالگی می رسیدند، به مثابه بزرگسال دیده می شدند و همانند بزرگسالان در بسیاری از فعالیت ها مشارکت می کردند (وایت^۲، ۲۰۰۹).

با شروع انقلاب صنعتی در بریتانیا، افزایش سریع استفاده از نیروی کار از جمله کار کودکان به وقوع پیوست. عصر ویکتوریا به دلیل شرایطی که کودکان در آن به کار گرفته می شدند، به طور خاص مشهور بوده است. در این دوره، کودکان خردسال در کارخانه ها و معادن برای ساعت های طولانی و در شرایط خطرناک و مرگبار کار می کردند (تامپسون، ۱۳۹۶). بسیاری از کودکان به عنوان کارآموز در بخش ساختمانی یا خدمات خانگی کار می کردند. ساعت کاری طولانی بود، به گونه ای که افرادی که در بخش ساختمانی کار می کردند در تابستان، ۶۴ ساعت و در زمستان، ۵۲ ساعت در هفته کار می کردند، در حالی که خدمتکاران خانگی حدود ۸۴ ساعت در هفته کار می کردند. در ابتدای انقلاب صنعتی، کودکان کار نقش مهمی را ایفا کردند که اغلب با مشکلات اقتصادی همراه بود. در آن دوره، انتظار می رفت که کودکان به خانواده های فقیرشان کمک کنند. در قرن نوزدهم در بریتانیا، بسیاری از خانواده های فاقد نان آور، کودکانشان را مجبور به کار می کردند. در سال ۱۷۸۸ میلادی در انگلستان و اسکاتلند، دوسوم کارگران در ۱۴۳ کارخانه پنبه کودک بودند (فردمن^۳، ۱۹۹۴). شواهد نشان می دهد که دستمزد کودکان اغلب کم بود و حدود ۱۰ تا ۲۰ درصد دستمزد بزرگسالان بود. در این عصر، مارکس به طور صریح مخالف کار کودکان بود و معتقد بود که صنایع در بریتانیا با مکیدن خون کارگران از جمله خون کودکان زنده اند (مارکس و انگلس، ۱۳۹۵).

در طول نیمه دوم قرن نوزدهم، کودکان کار در جوامع سرمایه داری به دلیل عوامل اقتصادی و قوانین اتحادیه های کارگری رو به کاهش گذاشت. تصویب مقررات کار کودکان از اولین روزهای انقلاب صنعتی آغاز شد. اولین اقدام برای تنظیم کار کودکان در بریتانیا در سال

1. Stearns
2. White
3. Freedman

۱۸۰۳ میلادی به تصویب رسید. در اوایل سال ۱۸۰۲ و ۱۸۱۹ میلادی قوانین کارخانه^۱ ساعت کار کودکان در محل کار، مانند کارخانه‌های پنبه، را به مدت ۱۲ ساعت در روز تنظیم کرد. این قوانین عمدتاً ناکارآمد بودند و بعد از جنبش‌های رادیکال – مثل کمیته‌های کوتاه مدت^۲ در سال ۱۸۳۱ میلادی و سایر کمیته‌ها – توصیه شد کودکان ۱۱ تا ۱۸ ساله حداکثر روزی دوازده ساعت، کودکان ۹ تا ۱۱ ساله حداکثر روزی هشت ساعت کار کنند و کودکان زیر ۹ سال دیگر نباید کار کنند.

در ادامه، همان‌طور که فناوری پیشرفت کرد و تکثیر یافت، نیاز به کارگران و کارکنان تحصیل کرده بیشتر شد. این امر باعث افزایش میزان تحصیل گردید که در نهایت، منجر به تحصیل اجباری شد. بهبود فناوری و اتوماسیون هم باعث شد تا در بسیاری از بخش‌ها، دیگر به کار کودکان نیازی نباشد.

در اوایل قرن بیستم، هزاران کودک پسر در صنعت شیشه‌سازی به کار گرفته شدند. کار در این صنعت، خصوصاً با حضور فناوری‌های جدید از مشاغل سخت و خطرناک به شمار می‌رفت. فرایند ساخت شیشه دربرگیرنده گرمایی شدید برای ذوب شیشه است و بسیاری از کودکان در محل کار در معرض این گرما بودند. کار کودکان در این بخش ممکن بود به مشکلات چشمی، بیماری‌های ریوی، گرم‌زدگی، بریدگی و سوختگی بینجامد. در این صنعت، کوره‌ها به صورت ۲۴ ساعته کار می‌کردند و برخی از نوبت‌های کار در ساعت‌های پایانی شب بود. بسیاری از صاحبان این صنعت برای کار، کودکان زیر ۱۶ سال را ترجیح می‌دادند و شواهد نشان می‌دهد که در سال ۱۹۱۰ میلادی بیش از دو میلیون کودک در ایالات متحده به کار مشغول بودند؛ از جمله در کارخانه‌های سیگار، نساجی، کنسروسازی، و معادن (فریدمن، ۱۹۹۴). در اوایل قرن بیستم، کارخانه‌ها و معادن تنها جایی نبود که کودکان در آن‌ها به کار مشغول بودند؛ تولیدات خانگی در سراسر اروپا و آمریکا کودکان را به کار می‌گرفت. این گونه تولیدات در طول سال فعال بود و خانواده‌ها مایل بودند کودکانشان را در این صنعت به کار گمارند (پروگل^۳، ۱۹۹۹).

کار کودکان در عصر حاضر هنوز هم در بسیاری از نقاط جهان شایع است. برآورد میزان کودکان کار متفاوت است؛ این برآورد حدود ۲۵۰ تا ۳۰۴ میلیون نفر را نشان می‌دهد (پرتال سازمان بین‌المللی کار). در این برآورد، کارهای مقطعی/ فصلی^۴ حذف شده است. براساس برآوردهای سازمان بین‌المللی کار، ۱۵۳ میلیون کودک کار در سنین ۵ تا ۱۴ در سال ۲۰۰۸ میلادی در جهان وجود داشت. حدود ۶۰ درصد از این کودکان در فعالیتهای کشاورزی، تولید لبنیات، ماهی‌گیری، و جنگل‌داری به فعالیت مشغول‌اند. حدود ۲۵ درصد در فعالیتهای خدماتی مانند خرده‌فروشی‌ها، محصولات دست‌فروشی^۵، رستوران‌ها، بارگیری و انتقال کالا، انبارداری، جمع‌آوری و بازیافت زباله، واکس‌زدن کفش، کمک‌های خانگی، و سایر خدمات کار می‌کنند. ۱۵ درصد باقی‌مانده در صنایع موتناژ و تولید در اقتصاد غیررسمی، واحدهای اقتصادی مبتنی بر خانوار، کارخانه‌جات، معادن، بسته‌بندی نمک، کار با ماشین‌آلات و عملیات

1. Factory Acts

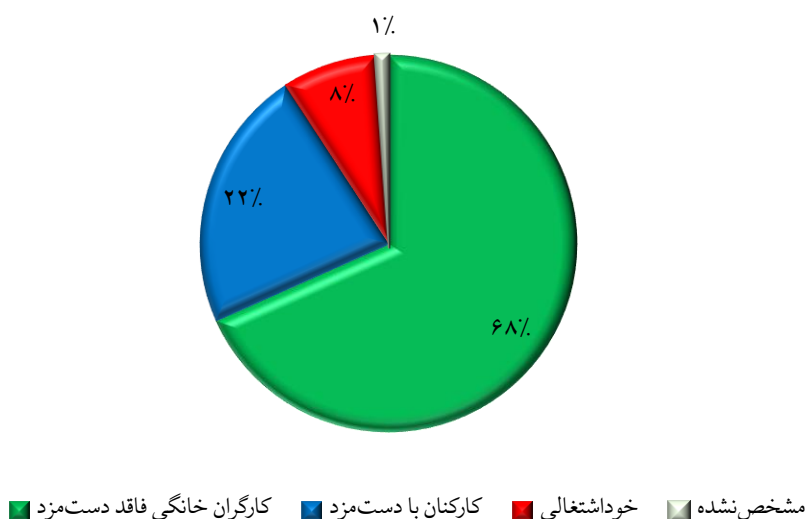
2. Short Time Committees

3. Prugl

4. occasional

5. hawking goods

مشابه فعالیت دارند. کودکان کار عمدتاً در مناطق روستایی (۷۰ درصد) و بخش غیررسمی شهر (۲۶ درصد) به فعالیت مشغول‌اند (یاکوبا و همکاران^۱، ۲۰۱۰). ۲۲ درصد از کودکان کار در آسیا، ۳۲ درصد در آفریقا، ۱۷ درصد در آمریکای لاتین و ۱ درصد در آمریکا، کانادا، اروپا و سایر کشورهای ثروتمند به کار مشغول‌اند. هم‌چنین براساس گزارش سازمان بین‌المللی کار، از ۱۵۲ میلیون کودک کار در سال ۲۰۱۶ میلادی، حدود ۷۳ درصد در کارهای خطرناک، حدود ۷۰ درصد در بخش کشاورزی فعالیت دارند و از این تعداد، حدود ۴۸ درصد در سنین کمتر از ۱۲ سال‌اند و ۵۸ درصد پسر هستند (سازمان بین‌المللی کار، ۲۰۱۷).



نمودار ۱-۲: برآوردهای سازمان جهانی کار از کودکان کار براساس وضعیت کار در سال ۲۰۱۲ میلادی (OURWORLDINDATA.ORG)

۲-۳. قوانین و آیین‌نامه‌ها

در این بخش بر قوانین و آیین‌نامه‌های مربوط به کودک و قوانین نظارت بر مدیریت پسماند مروری می‌شود و هدف این است که جایگاه کودکان و زباله‌گردی (منع زباله‌گردی) آنان در قوانین و آیین‌نامه‌های کشور روشن شود.

۲-۳-۱. در حوزه کودکان

۲-۳-۱-۱. کنوانسیون حقوق کودک

– در ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹ میلادی برابر با ۲۹ آبان ۱۳۶۸ شمسی، کنوانسیون حقوق کودک شامل اساسی‌ترین حقوق بشر برای کودکان به تصویب رسید.

کنوانسیون جهانی حقوق کودک شامل ۵۴ ماده و ۲ پروتکل اختیاری است که چهار اصول پایه‌ای آن را جهت می‌دهد:

- (۱) هیچ کودکی نباید از تبعیض رنج ببرد.
- (۲) زمانی که در مورد کودکان تصمیم‌گیری می‌شود، باید منافع عالی آنان در رأس قرار گیرد.
- (۳) کودکان حق حیات دارند و باید رشد کنند.
- (۴) کودکان حق دارند آزادانه عقاید و نظرهای خود را ابراز کنند و در تمامی اموری که به آن‌ها مربوط می‌شود این نظرها باید مورد توجه قرار گیرد.

در سال ۱۳۷۳ شمسی، دولت ایران پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک را امضا کرد و تعهدات مربوط به کودکان کار و خیابانی را به‌صراحت پذیرفت.

۲-۱-۳-۲. کنوانسیون شماره ۱۸۲ سازمان بین‌المللی کار

استانداردهای بین‌المللی برای سنجش گروه هدف کودکان کار را با عنوان «تمام افراد در گروه سنی ۵ تا ۱۷ سال» تعریف می‌کند؛ «جایی که سن به تعداد سال‌های کامل از اولین روز تولد کودک اندازه‌گیری می‌شود» (بند ۹ قطع‌نامه آمار کودکان کار).

درحالی‌که شکل‌های مختلفی از کار کودکان وجود دارد، اولویت با حذف بدون درنگ اشکالی از کار کودکان است که به‌موجب ماده ۳ کنوانسیون شماره ۱۸۲ سازمان بین‌المللی کار به‌عنوان بدترین شکل کار کودکان شناخته شده است؛ این اشکال عبارت‌اند از:

- تمام اشکال بردگی یا مشابه برده‌داری، مانند فروش و قاچاق کودکان، بردگی و اسارت یا کار اجباری کودکان در منازعات مسلحانه؛
- به‌کارگیری، تدارک یا عرضه کودک برای روسپی‌گری، تولید پورنوگرافی یا اجرای پورنوگرافی؛
- به‌کارگیری، تدارک یا عرضه کودک برای فعالیت‌های غیرقانونی به‌ویژه برای تولید و قاچاق مواد مخدر، همان‌گونه که در معاهدات بین‌المللی تعریف شده است؛
- کارهایی که براساس ماهیت یا شرایطشان برای سلامت و امنیت و اصول اخلاقی کودکان مضر است.

۲-۱-۳-۳. آیین‌نامه سامان‌دهی کودکان خیابانی

در سال ۱۳۸۴ شمسی در ایران، آیین‌نامه سامان‌دهی کودکان خیابانی به‌تصویب هیئت‌وزیران رسید که دارای ۵ فصل و ۱۲ ماده است.

- ✓ فصل اول شامل کلیات با ۱ ماده، کودک خیابانی: فرد کمتر از ۱۸ سال تمام که به‌شکل محدود یا نامحدود در خیابان به‌سر می‌برد، اعم از کودکی که هنوز با خانواده خود تماس دارد و از سرپناه برخوردار است و یا خیابان را خانه خود بداند و رابطه او با خانواده به حداقل رسیده یا اساساً چنین ارتباطی وجود ندارد.

- ✓ فصل دوم، نحوه روند اجرایی با ۴ ماده
- ✓ فصل سوم، وظایف سازمان‌ها و نهادهای همکار در سامان‌دهی کودکان خیابانی با ۱ ماده
- ✓ فصل چهارم، هماهنگی و نظارت شامل ۲ ماده
- ✓ فصل پنجم، مقررات عمومی شامل ۴ ماده

۴-۱-۳-۲. قانون کار

— ماده ۷۹ قانون کار: «به کار گماردن افراد کمتر از ۱۵ سال تمام ممنوع است.» البته کارگران شاغل در کارگاه‌های خانوادگی که کارفرمای آن‌ها، همسر یا بستگان و خویشاوندان نسبی درجه یک باشند، مشمول قانون کار نیستند. در نتیجه، حداقل سن کار در مورد چنین کارگرانی رعایت نمی‌شود. براساس قانون کار اگر یک کارفرما کودک زیر ۱۵ سال را به کار گیرد، متخلف خواهد بود و برای نخستین بار مجازات نقدی، برای بار دوم مجازات نقدی و حبس و برای بار سوم، علاوه بر این موارد، کارخانه یا کارگاه فرد متخلف پلمپ و پروانه کار او ابطال خواهد شد.

— ماده ۸۴ قانون کار: «در مشاغل و کارهایی که به علت ماهیت آن با شرایطی که کار در آن انجام می‌شود، برای سلامتی یا اخلاق کارآموزان و نوجوانان زیان‌آور است، حداقل سن کار ۱۸ سال تمام خواهد بود. تشخیص این امر با وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی است.»

— براساس اصلاح ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی و الحاق تبصره یک به این ماده، «سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است»، اما سن مذکور در کلیه فعالیت‌ها و امور حقوقی و سیاسی یک‌سان نیست. این سن برای فعالیت‌ها اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، مسئولیت کیفری، و غیره متفاوت است؛ مثلاً در مورد مسائل کاری حداقل سن شروع به کار پانزده سال تمام است (ماده ۷۹ قانون کار جمهوری اسلامی ایران).

۲-۳-۲. در حوزه زباله

۱-۲-۳-۲. آیین‌نامه اجرایی قانون مدیریت پسماند

این آیین‌نامه در جلسه مورخ ۱۳۸۴/۵/۵ هیئت‌وزیران با ۳۹ ماده تصویب شد. در ذیل، برخی از مواد این آیین‌نامه ذکر می‌شود:

- ماده ۴: «مدیریت‌های اجرایی پسماندهای عادی باید طرح جامع و تفصیلی مدیریت پسماند را به گونه‌ای تهیه کنند که در مراکز استان‌ها و هم‌چنین شهرهای با جمعیت بیش از یک میلیون نفر تا پایان سال ۱۳۹۰ و در سایر شهرها و روستاها تا پایان سال ۱۳۹۲، همه پسماندهای عادی را به صورت تفکیک‌شده جمع‌آوری نمایند.»
- ماده ۶: «وزارت کشور موظف است:

- ۱) ضوابط، مقررات و دستورالعمل‌های قانونی را به مدیریت‌های اجرایی پسماند عادی و شوراهای اسلامی ابلاغ نماید.
- ۲) بانک اطلاعاتی مدیریت پسماندهای عادی و کشاورزی را تهیه و برای تکمیل بانک اطلاعاتی جامع پسماندها به سازمان ارائه نمایند.
- ۳) محل دفع پسماندهای عادی را براساس ضوابط زیست محیطی و با هماهنگی سازمان و وزارت جهاد کشاورزی تعیین نماید.
- ۴) شیوه‌نامه انعقاد قرارداد و ارجاع عملیات مدیریت پسماند به اشخاص حقیقی و حقوقی ذیصلاح را تهیه نماید.
- ۵) شیوه‌نامه‌های اجرایی سازمان‌دهی اشخاص حقیقی و حقوقی که قبل از تصویب قانون و آیین‌نامه در عملیات مدیریت پسماند عادی فعالیت داشته‌اند را تهیه نماید.

۶) با وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در تهیه شیوه‌نامه موضوع ماده (۵) قانون همکاری نماید.»

— ماده ۸: «تولیدکنندگان پسماند عادی و اشخاص حقیقی و حقوقی مسئول مراکز و مجتمع‌هایی که پسماند عادی تولید می‌کنند، از قبیل ساکنین منازل، مدیران و متصدیان مجتمع‌ها و شهرک‌ها، اردوگاه‌ها، سربازخانه‌ها، واحدها و مجتمع‌های تجاری، خدماتی، آموزشی، تفریحی و تفرجگاهی در قبال مدیریت اجرایی پسماند عادی پاسخگو بوده و ملزم به رعایت مقررات و شیوه‌نامه‌های آیین‌نامه می‌باشند.»

— ماده ۱۱: «کلیه مراکز تولیدکننده پسماندهای ویژه هم‌چنین تولیدکنندگان جزء ویژه پسماند عادی (خانگی) باید نسبت به جداسازی پسماندهای ویژه از پسماند عادی در محل تولید اقدام نمایند.»

— ماده ۱۸: «سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی باید با همکاری دستگاه‌های اجرایی ذی‌ربط در هر مورد، نسبت به تشخیص صلاحیت مشاوران و پیمان‌کاران ذی‌صلاح حقیقی و حقوقی اقدام نماید.»

— ماده ۲۳: «سازمان باید ضوابط زیست محیطی محل‌های دفع و دفن پسماندها اعم از ویژه و عادی را تعیین و به دستگاه‌های ذی‌ربط اعلام نماید.»

— ماده ۲۹: «مراجع مسئول موضوع ماده (۷) قانون مدیریت پسماندها، به منظور کنترل انتشار آلودگی‌های ناشی از انتقال زباله‌ها و پسماندهای به منابع آبی به‌ویژه منابع تامین‌کننده آب شرب، از دفع پسماندهای موجود در آب‌راه‌ها، منابع آبی و مخازن پشت سدها جلوگیری نمایند.»

— ماده ۳۰: «سوزاندن پسماند در محیط آزاد و یا در پسماندسوزهای غیراستاندارد و مغایر با ضوابط و شیوه‌نامه‌های مربوط ممنوع است.»

۲-۳-۲-۲. دستورالعمل نظارت بر عملیات جمع‌آوری پسماندهای خشک (شهریور ۱۳۹۱)

در ماده ۵ قرارداد جمع‌آوری پسماندهای خشک سطوح مختلف نظارتی با شرح وظایف زیر تعریف شده است:

— نظارت: در این قرارداد کارفرما شهرداری منطقه بوده و معاونت امور شهری و فضای سبز منطقه دستگاه نظارت را تشکیل می‌دهد. ناظر مقیم رئیس اداره بازیافت منطقه است و سازمان مدیریت پسماند شهرداری نیز در حکم دستگاه نظارت عالی به عمل کرد پیمان‌کاران ذی‌ربط نظارت دارد.

— وظایف و اختیارات دستگاه نظارت عالی: نظارت عالی به عملیات جمع‌آوری پسماندهای خشک به عهده سازمان مدیریت پسماند به نیابت از معاونت خدمات شهری بوده که در ۱۸ مورد دارای مسئولیت‌ها و اختیاراتی است؛ مثلاً تأیید صلاحیت و معرفی پیمان‌کار برای شرکت در مزایده، رسیدگی و اعلام نظر در رابطه با گزارش کارهای مورد اختلاف کارفرما و پیمان‌کار، رسیدگی به مکاتبات و شکایات پیمان‌کاران و در صورت لزوم انعکاس آن به کارفرما، و دیگر موارد.

— وظایف و اختیارات دستگاه نظارت: امر نظارت در عملیات جمع‌آوری پسماند خشک به عهده منطقه بوده که در مواردی مانند نظارت بر تجهیزات، امکانات، نیروی انسانی و عملیات جمع‌آوری پسماند خشک دارای مسئولیت‌ها و اختیارات است. هم‌چنین نظارت بر وضعیت بهداشت، ایمنی و محیط زیست در کلیه موارد حتی امکانات و تجهیزات و نیروی انسانی به کار گرفته شده از طرف پیمان‌کار و عملیات مربوطه از وظایف این بخش است.

— واحدهای بازیافت نواحی به عنوان نمایندگان ناظر مقیم منطقه در ناحیه خود مسئولیت‌ها و وظایفی را بر عهده دارند؛ از جمله جلوگیری از فعالیت عوامل غیر مجاز تفکیک و جمع‌آوری پسماند خشک.

— در جدول تخلفات و جرائم مربوط به قرارداد جمع‌آوری و تفکیک پسماندهای خشک آمده است که در صورت حضور عوامل متفرقه، شامل کتفی و گونی به دوش و چرخ دستی، به ازای هر مورد در روز ۵۰۰'۰۰۰ ریال جریمه خواهند شد و در صورت استفاده از ایستگاه‌های بازیافت غیر مجاز (چهار دیواری‌ها) به ازای هر مورد در روز ۵۰۰'۰۰۰ ریال جریمه خواهند شد. برای عدم تأمین لباس و تجهیزات کارکنان به ازای هر نفر در روز ۲۰۰'۰۰۰ ریال جریمه خواهند شد و برای استفاده از کارگران مشمول صغر سنی یا اتباع خارجی فاقد مجوز به ازای هر نفر در روز ۲۰۰'۰۰۰ ریال جریمه خواهند شد یا برای وضعیت نامناسب اسکان کارگری (تردد افراد غیر مجاز، استفاده بیش از ظرفیت، آشپزخانه نامناسب یا عدم وجود آشپزخانه مجزا، رنگ آمیزی نامناسب، کمبود یا نقص وسایل سرمایشی و گرمایشی و کمبود تخت و وضعیت نامناسب اتاق استراحت) به ازای هر مورد هر روز ۲۰۰'۰۰۰ ریال جریمه خواهند شد.

۳-۲-۲. قرارداد واگذاری عملیات جمع‌آوری پسماندهای خشک (شهریور ۱۳۹۱)

این قرارداد دارای ۱۶ ماده است که موارد تعاریف و اصلاحات مربوط به قرارداد، موضوع قرارداد، مبلغ قرارداد، مدت قرارداد، نظارت، تأییدات و تعهدات پیمان‌کار، تعهدات و اختیارات کارفرما، ضمانت‌نامه انجام تعهدات، محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های قانونی، ممنوعیت‌ها، موارد فسخ قرارداد، اقدامات پس از فسخ قرارداد، تعلیق یا خاتمه قرارداد، حل اختلاف، ارجحیت و تعداد مواد و نسخ قرارداد را دربر می‌گیرد.

— در ماده ۶ این قرارداد موارد ذیل بیان شده است:

مورد ۱۴-۶: حذف کامل چرخ‌های دستی و عوامل غیرمجاز (گونی‌به‌دوش و غیره) و عدم به‌کارگیری این عوامل در سطح شهر توسط پیمان‌کار یا عوامل تحت امر وی؛

مورد ۱۷-۶: پیمان‌کار موظف است مقررات بهداشت محیط شهر تهران و بهداشت و ایمنی شهروندان، کارکنان و محیط کار آن‌ها را برطبق مواد ۸۵، ۹۲ و ۹۵ قانون کار در محل اجرای این قرارداد به‌مورد اجرا گذارد.

تبصره ۲ از مورد ۳۱-۶: در صورتی که پیمان‌کار از کارگران فاقد لباس کار کامل و یا لباس کار کثیف و بدمنظر استفاده نماید، مطابق جدول تخلفات و جرائم مشمول جریمه خواهد شد.

مورد ۳۶-۶: پیمان‌کار حق جدانمودن پسماندهای خشک از دیگر پسماندها در ایستگاه‌های خدمات شهری، معابر، جلوی درب منازل و سایر مراکز تولیدکننده پسماند، درون سطل‌ها و مخازن پسماند و خودروهای جمع‌آوری ندارد.

مورد ۳۹-۶: به‌منظور ترویج فرهنگ تفکیک پسماند در سطح مناطق، پیمان‌کار موظف است تعداد کافی آموزش‌گر مجرب و آموزش‌دیده استخدام نموده و هم‌چنین در راستای برنامه‌ریزی آموزشی و کنترل آماری عملیات جمع‌آوری پسماند خشک از هریک از گرایش‌های مرتبط یک نفر حداقل در مقطع کارشناسی به‌کارگیری نماید.

تبصره ۲ از مورد ۴۳-۲: کلیه پرسنل پیمان‌کار بایستی تابعیت ایرانی داشته و پرسنل مرد دارای کارت پایان خدمت دوره ضرورت و یا معافیت دائم باشند و به‌کارگیری اتباع بیگانه در تمامی مراحل طرح تفکیک ممنوع است.

تبصره ۳ از مورد ۴۳-۲: سن پرسنل جمع‌آوری پسماندهای خشک بایستی مطابق با سن اعلام‌شده در قانون کار (اصل صغر سنی) باشد.

تبصره ۴ از مورد ۴۳-۲: سطح تحصیلات کارگران و رانندگان پیمان‌کار حداقل بایستی سواد خواندن و نوشتن و سطح تحصیلات متصدیان غرفه‌های بازیافت حداقل دیپلم و آموزش‌گران حداقل فوق‌دیپلم و حتی‌الامکان تحصیلات مرتبط باشد.

۲-۳-۳. در حوزه قوانین و آیین‌نامه‌های جمهوری اسلامی ایران

۲-۳-۳-۱. آیین‌نامه اجرایی تبصره‌های (۱) و (۲) ماده واحده قانون تصویب کنوانسیون ممنوعیت و اقدام فوری برای محو بدترین اشکال کار کودک و توصیه‌نامه مکمل آن

— ماده ۱: فهرست کارهای مضر برای افراد کمتر از هیجده سال به‌شرح زیر است:

۱- کار در معادن اعم از تحت‌الارضی یا سطح‌الارضی و کار در تونل‌ها و راهروها یا میله‌های معدن.

۲- کار در مخازن سر بسته.

۳- کار در کارگاه‌های دباغی، سالامبورسازی و روده‌پاک‌کنی.



- ۴- کار در گنداب‌روها، جمع‌آوری، حمل و دفن زباله شهری.
- ۵- سم‌پاشی باغات و اشجار و مزارع و ضدعفونی اماکن و طویله‌ها و آشیانه‌های مرغ‌داری.
- ۶- غواصی.
- ۷- کار در ارتفاع بیش از ۵ متر از سطح زمین بر روی دکل‌ها، اتاقک‌های متحرک، داربست‌ها و اسکلت‌ها.
- ۸- کار در محیط‌های با سروصدای بالا (بیش از حد مجاز).
- ۹- کار بر روی خطوط و پست‌های انتقال برق با فشار ۶۳ کیلوولت و بالاتر.
- ۱۰- مشاغل شن‌پاشی، پخت آسفالت دستی، قیرپاشی و مالچ‌پاشی.
- ۱۱- کار با وسایل دارای ارتعاش بالا بیش از حد مجاز.
- ۱۲- حفر قنوت و چاه‌ها و فاضلاب‌ها و تونل‌های زیرزمینی.
- ۱۳- کارهایی که استمرار آن‌ها موجبات ابتلا به بیماری‌های حاصل از اشعه را فراهم می‌آورد، نظیر کار با مواد رادیواکتیو و در معرض پرتوهای یون‌ساز.
- ۱۴- کارهای ساختمانی.
- ۱۵- رانندگی و کار با وسایل نقلیه سبک و سنگین و نیز ماشین‌های راه‌سازی و کشاورزی.
- ۱۶- ریخته‌گری فلزات، شیشه‌گری، حمل و جابه‌جایی مواد مذاب از کوره‌های مشغول به کار و کار در مجاور کوره‌های پخت چینی و سفال.
- ۱۷- کار در باراندازها، نیروگاه‌ها، پالایشگاه‌ها، پتروشیمی‌ها و سایر واحدهای نفت و گاز.
- ۱۸- کار در کارگاه‌های قالی‌بافی، نمدمالی، زیلوبافی، ریسندگی و بافندگی.
- ۱۹- کار در کارخانجات تولید محصولات آذوبست و کارخانه‌های تولید سیمان و محصولات سیمانی.
- ۲۰- کار در جنگل، جنگلبانی، قطع و حمل اشجار.
- ۲۱- کار در دام‌داری‌های صنعتی و کشتارگاه‌ها.

۲۲- کار با مواد قابل اشتعال و انفجار.

۲۳- کار در کارخانه‌های آسفالت‌سازی، سنگ‌شکن‌ها، سنگ‌بری‌ها، کارهای راه‌سازی.

۲۴- متصدی کلر زنی و تصفیه مخازن آب.

۲۵- کار در غسل‌خانه و دفن مرده‌ها.

۲۶- ملوانی و کار در موتورخانه کشتی یا کشتی‌سازی.

۲۷- کار در صنایع آب‌کاری.

۲۸- کار با دستگاه‌های خطرناک نظیر ماشین‌آلات درودگری یا پرس‌های تزریقی، ضربه‌ای، هیدرولیکی و نظایر آن.

۲۹- کار در کوره‌پزخانه‌ها (آجرپزی).

۳۰- کار با مواد پشم‌شیشه و تولید محصولات مربوط و جابه‌جایی و انبارکردن آن‌ها.

۳۱- عایق‌کاری، نصب و تولید ایزوگام و قیرگونی کردن بام‌ها و طبقات.

۳۲- آهن‌گری، جوش‌کاری، سنگ‌زنی و رنگ‌آمیزی.

۳۳- اوراق‌کاری و برش‌کاری فلزات و سنگ‌های ساختمانی.

۳۴- کار در بیمارستان‌ها و مراکز درمانی و روان‌درمانی، سرای سالمندان و رادیولوژی‌ها و آزمایشگاه‌ها.

۳۵- کار در نانوائی‌ها.

۳۶- کار در کارگاه‌ها و کارخانه‌هایی که به‌نحوی مواد شیمیایی و سموم را تولید، بسته‌بندی، فرموله یا انبار می‌کنند.

تبصره - چنانچه کارهای موضوع بندهای (۱۸) و (۲۰) این ماده به‌منظور کمک به والدین، در حدود توان کودک و در کارگاه‌های سنتی و خانوادگی انجام شود از شمول این ماده مستثنی است.

— ماده ۲: کسانی که کودکان را به کارهای موضوع ماده (۱) این آیین‌نامه بگمارند، مشمول مجازات مندرج در ماده (۱۷۲) قانون کار — مصوب ۱۳۶۹ — مجمع تشخیص مصلحت نظام هستند و وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی موظف است پس از ثبوت جرم، در محاکم صالح، متخلف یا متخلفان را به‌تناسب موضوع موردتخلف به وزارت‌خانه‌های صنایع و معادن، جهاد کشاورزی و بهداشت، درمان

و آموزش پزشکی و مجمع امور صنفی باتوجه به مقررات نظام صنفی و سایر مراجع صدور پروانه بهره‌برداری و کسب معرفی نماید و مراجع یادشده موظف به لغو پروانه متخلف یا متخلفان با رعایت مراتب زیر می‌باشند:

۱- برای بار اول به مدت سه ماه؛

۲- برای بار دوم به مدت شش ماه؛

۳- در صورت تکرار، به مدت یک سال.

آیین‌نامه اجرایی مذکور در راستای محو بدترین کار کودک در سال ۱۳۸۳ شمسی توسط هیئت وزیران از وزارت صنایع و معادن، وزارت جهاد کشاورزی، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور تصویب شد و به موجب این آیین‌نامه مشاغلی با عنوان بدترین شغل برای کودکان مشخص گردید و کودکان از کار در آن حوزه‌ها منع شده‌اند که در مورد شماره ۴ به کار در گنداب‌روها، جمع‌آوری، حمل و دفن زباله شهری (مدنظر در پژوهش حاضر) اشاره شده است، که به کارگیری کودکان در این مشاغل طبق ماده ۲ همین آیین‌نامه مشمول مجازات است.

۲-۳-۳-۲. آیین‌نامه لیست چهارگانه مجاز اشتغال اتباع خارجی

در این آیین‌نامه فهرستی از مشاغل که به عنوان مشاغل چهارگانه مجاز اشتغال اتباع خارجی شناخته شده‌اند معین شده است. عنوان مشاغل این لیست چهارگانه در جدول‌های ذیل آمده است.

جدول شماره ۲-۲: لیست مشاغل چهارگانه مجاز اشتغال اتباع خارجی در استان تهران

ردیف	گروه شغلی	عنوان شغل
۱	گروه کوره پزخانه	مشاغل گچ پزی و آهک پزی: گچ پز، آهک پز، کیسه زن کوره، کوره خالی کن مشاغل آجر پزی: کوره جین، فخار، قالب زن، کوره سوز، خشت زن کوره
۲	گروه کارهای ساختمانی	مشاغل امور ساختمانی: چاه کن (مقنی)، حفار (تونل و کانال و...)، آسفالت کار، بتون ریز، بسته بندی مصالح ساختمانی، تعمیر کوره آجر پزی، کارگر ساختمانی مشاغل بلوک زنی و موزاییک سازی: بتون ساز، بلوک ساز، پله ساز، تیرچه ساز، پرس کار موزاییک، موزاییک ساز مشاغل سنگبری و سنگ تراشی: برش کار سنگ، کارگر دستگاه سنگبری، کارگر سنگبری، کارگر ماشین سنگ تراش، صیقل کار سنگ، سنگ کوبی، برش کار کاشی مشاغل راه سازی و معدن: کارگر پل ساز، کارگر تعمیر و نگه داری تونل، کارگر آتش بار، کارگر استخراج معدن، کارگر حفار معدن
۳	گروه کارهای کشاورزی	مشاغل کشاورزی: کارگر بیل زن، کارگر زراعت کار، کارگر سم پاش، کارگر علوفه جمع کن، کارگر کشاورزی مشاغل مرغ داری و دام داری: دام پرور و دام دار، کارگر مرغ دار، چوپان مشاغل کشتارگاه: سلاخ دام و طیور، پوست و پر کن، سیرابی و روده پاک کن، جمع آوری ضایعات کشتارگاه مشاغل چرم سازی و سالامبور سازی: آهک زن، چرم ساز، شست و شوی پوست (کارگر ماشین - کارگر ساده)، کارگر مواد شیمیایی، سالامبور ساز
۴	سایر گروه های شغلی	کارگر امحای زباله، کارگر بازیافت مواد شیمیایی، کارگر تخلیه و بارگیری، کارگر کوره ریخته گری، حناسایی، کمپوست سازی، سریشم پزی، تولید کود شیمیایی، تولید غذای دام و طیور (کنسانتره)، کارگر تخلیه و نظافت مخازن فاضلاب، کارگر جوش کار، تعمیر کار کفش، خیاط، کارگر بافنده، کارگر نجاری

جدول شماره ۲-۳: مشاغل مندرج در جدول زیر علاوه بر مشاغل چهارگانه فوق الذکر فقط مختص استان تهران است.

ردیف	استان	مشاغل اعلام شده
۱	تهران	کارگر تخریب ساختمان، کارگر حمل مواد معدنی، کارگر شن و ماسه، کارگر نظافت اصطبل و نگه داری اسب، کارگر نظیف دام پروری و دام داری، کارگر نظیف مرغ داری، کارگر مواد زن چرم سازی، کارگر قبرکن، کارگر تخلیه چاه و لوله بازکنی، کارگر بازیافت زباله، کارگر تولید زغال، کارگر حمل و نقل داربست، کارگر آسیاب ضایعات، رزین کار، کارگر حمل و نقل ضایعات فلزی و پلاستیکی، کارگر تفکیک پسماند، کارگر تولید بلور، کارگر پرس کار (پلاستیکی - فلزی)، کارگر پرداخت کار، کارگر تأسیسات، باغبان، کارگر موزاییک، کارگر باطری سازی، کارگر آرماتوربند



۲-۴. مروری بر مطالعات پیشین

همان‌گونه‌که شواهد نشان داده است، حدود ۲۱۸ میلیون کودک در جهان کار می‌کنند. در این میان، حدود ۱۵۲ میلیون نفر از آن‌ها در کارهایی مشغول‌اند که جزو کار کودکان محسوب می‌شود و حدود ۷۳ میلیون از آن‌ها در کارهای خطرناک فعالیت دارند. در این میان، حدود ۱۹/۶ درصد از کودکان کار در افریقا، ۵/۳ درصد در آمریکا، ۲/۹ درصد در کشورهای عربی، ۷/۴ درصد در آسیا و اقیانوسیه و ۴/۱ درصد در اروپا و آسیای مرکزی هستند. حدود ۴۸ درصد از این کودکان در سنین ۵ تا ۱۱ سال، ۲۸ درصد در سنین ۱۲ تا ۱۴ سال و ۲۴ درصد در سنین ۱۵ تا ۱۷ سال قرار دارند. ۸۸ میلیون (۵۸ درصد) پسر و ۶۴ میلیون (۴۲ درصد) دخترند. حدود ۷۰/۹ درصد از آن‌ها در بخش کشاورزی، ۱۱/۹ درصد در بخش صنعت و ۱۷/۲ درصد در بخش خدمات به فعالیت مشغول‌اند (دفتر بین‌المللی کار^۱، ۲۰۱۷). همان‌گونه‌که گفته شد، در ایران نیز برآوردهای از تعداد کودکان کار صورت گرفته است و برای مثال، تعداد کودکان خیابانی ۲۶۰۰۰ نفر برآورد شده است (وامقی و دیگران، ۱۳۹۳). برآوردی از تعداد کودکان زباله‌گرد در جهان وجود ندارد، اما شواهد نشان می‌دهد که زباله‌گردی و وجود زباله‌گردی کودکان — در بخش رسمی و غیررسمی — در برخی از نقاط دنیا به‌ویژه در کشورهای آفریقایی، خاورمیانه، آمریکایی لاتین، جنوب شرق آسیا و جنوب آسیا شایع است. زباله‌گردی کودکان یکی از بدترین شکل کار کودکان است که خطرهای زیادی را برای آنان به‌همراه دارد. زباله‌گردی نه‌تنها کودکان را در معرض خطرهای و حوادث فیزیکی قرار می‌دهد، بلکه هم‌چنین دارای اثرات بلندمدت آسیب‌های اجتماعی، ذهنی و عاطفی است که ناشی از شرایط خطرناک کار است (پرتال سازمان بین‌المللی کار). برآورد شده است که حدود ۱۵ میلیون نفر در جهان در بخش غیررسمی به زباله‌گردی مشغول‌اند (مدینا^۲، ۲۰۰۷).

زباله‌گردان زباله‌ها را از ساختمان‌های عمومی و خصوصی، سطح خیابان‌ها، محل‌های دفع زباله و مکان‌ها دیگر جمع می‌کنند. آنان اقلامی مانند کاغذ، کارتن، آلومینیم، شیشه، قطعاتی از زباله‌های الکترونیکی، انواع پلاستیک، فلز و نان را جمع‌آوری می‌کنند. برای زباله‌گردان، زباله منبع اصلی معیشت آنان و خانواده‌شان محسوب می‌شود. زباله‌گردها کار در بخش غیررسمی مدیریت زباله را به‌مثابه منبع درآمد و معیشت در فقدان فرصت‌های رسمی کار جست‌وجو می‌کنند. بنابراین زباله‌گردی کسب‌وکار فقرای شهری است (ثیمی^۳، ۲۰۱۳). زباله‌گردی و کار در بخش غیررسمی مدیریت زباله در کشورهای در حال توسعه شایع است. مطالعات زیادی به بررسی این پدیده در کشورهای در حال توسعه پرداخته‌اند؛ اما در میان پژوهش‌های که در داخل ایران انجام شده است، پژوهشی یافت نشد که به‌طور مستقیم به زباله‌گردی کودکان پرداخته باشد، اما در لابه‌لای پژوهش‌هایی که به بررسی کار کودکان پرداخته‌اند، برخی یافته‌ها درباره زباله‌گردی کودکان وجود دارد. در این بخش، بر این پژوهش‌ها و یافته‌ها مروری خواهد شد.

حسینی (۱۳۸۳) برای بررسی وضعیت کودکان کار و کودکان خیابانی در ایران، در مراکز استانی تهران، مشهد، شیراز، اهواز، و رشت به پژوهش پرداخته است. شواهد این پژوهش نشان می‌دهد که میانگین سنی این کودکان برابر ۱۳/۱۳ سال بوده است و اتباع

1. International Labour Office (ILO)

2. Medina

3. Thieme

کشورهای خارجی، به خصوص افغانستانی‌ها، سهم بالایی (۵۵ درصد) در میان کودکان کار و کودکان خیابانی دارند. بسیاری از کودکان کار دارای پشتوانه خانوادگی اند؛ به این معنا که به همراه خانواده یا با اطلاع آنان و یا توصیه آن‌ها به کار در خیابان روی آورده‌اند. حدود ۵۸ درصد آن‌ها در سال‌های اولیه آموزش رسمی ترک تحصیل کرده‌اند و افزایش تعداد افراد خانواده در ترک تحصیل آنان مؤثر بوده است. میزان درآمد بر رضایت شغلی این کودکان تأثیرگذار است و هرچه این مقدار رضایت مندی از شغل افزایش می‌یابد، بر ساعت‌های ماندن در خیابان نیز افزوده می‌شود، ولی عوامل دیگری هم چون نوع شغل و مکان کسب درآمد نیز در این امر مداخله دارند و به عنوان عوامل مداخله‌گر شناخته می‌شوند. کودکان کار به دلیل شرایط سخت شغلی در معرض اضطراب و استرس‌اند که درکنار بدبینی درباره آینده، توأمان، بر افسردگی این افراد در سنّ کودکی اثرگذار است.

مهدوی مزینانی و مزینانی (۱۳۹۰) به آسیب‌شناسی حقوقی کار کودکان و نوجوانان در کسب‌وکارهای خانوادگی پرداخته‌اند. این پژوهش خلأهای قانونی مربوط به کار را با بررسی مواد ۱۸۸ و ۱۹۱ قانون کار بیان می‌کند. اگرچه ماده ۷۹ قانون کار با محدودکردن سن و ممنوع‌دانستن اشتغال افراد زیر ۱۵ سال، درواقع، مانع از کار کودکان شده است، اما مواد ۱۸۸ و ۱۹۱ افرادی که در کارگاه‌های خانوادگی با کمتر از ۱۰ نفر و تحت نظارت دست‌کم یک نفر از اعضای خانواده باشند را از برخی مقررات حمایتی مستثنا ساخته است. قانون به دلیل رعایت حریم خانواده در مورد دخالت در مسائل و روابط کار دچار محدودیت شده است و صرفاً به حفظ ایمنی و حفاظت فنی و بهداشتی افراد اکتفا کرده است. کودکان زیر ۱۸ سال و به‌ویژه نوجوانانی که در این کارگاه‌ها به کار مشغول‌اند به سبب آن‌که در سن و مرحله رشد روانی و اجتماعی قرار دارند، در معرض آسیب‌های متعدد جسمی و روانی هستند. با این‌که قانون کارفرما را ملزم کرده است تا مواردی هم چون همکاری در جهت انجام معاینات و آزمایش‌های پزشکی سالانه از کارگران، کاهش ساعات کار تا نیم ساعت، عدم به‌کارگیری نوجوانان در کارهای سخت و آسیب‌زننده را رعایت کند، اما در برخی از کارگاه‌های خانوادگی تنها رعایت حفاظت فنی و بهداشتی مشمول قانون کار کارگر نوجوان می‌شود و در بسیاری از مشاغل خانگی به دلیل نبود فضای مناسب، واگذاری قانونی برای کاهش ساعت کاری بین کارگر و کارفرما (در صورت توافق طرفین) و تشخیص آسیب‌زندگی کار — که آن نیز برعهده وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی است — رعایت نمی‌شود. بنابراین با توجه به استثنائاتی که در ماده ۱۸۸ قانون کار و هم‌چنین ماده ۲ مقاوله‌نامه شماره ۵ سال ۱۹۱۹ میلادی وجود دارد، این افراد از حمایت‌های قانونی مربوط به کار خارج می‌شوند، چراکه براساس قانون، کارفرمای خانوادگی جزو کارفرمایان شخص ثالث نیست و ملزم به رعایت قوانین نیست. وضع ماده ۱۸۸ قانون کار حقوق نوجوانان را با چالش‌های جدی روبه‌رو ساخته است، چراکه اگر نوجوانی از چنین حقوقی برخوردار نباشد و قانون‌گذار نیز از این امر حمایت کرده باشد، به سوءاستفاده از نوجوانان و استثمار آنان در کارگاه‌های خانوادگی منجر خواهد شد، درحالی‌که بهره‌گیری سوء از دیگران امری خلاف نظم عمومی است و نتیجه‌ای جز بهره‌کشی از نوجوان دربر نخواهد داشت، در صورتی‌که طبق بند ۴ اصل ۴۳ قانون اساسی بهره‌کشی از دیگری ممنوع است. در نتیجه، از این جهت، ماده مذکور خلاف قانون اساسی است.

زند رضوی و رحیمی پورنارکی (۱۳۹۰) به بررسی وضعیت کودکان افغانستانی و ایرانی در شهر کرمان پرداخته‌اند. هدف این پژوهش بررسی چند اصل اساسی پیمان‌نامه حقوق کودک مرتبط با آموزش و کار کودکان است که ضامن تحقق همه اصول پیمان‌نامه در



زمینه‌های اصلی (بقا، رشد، امنیت، و مشارکت) برای کودکان است که به برخی از مهم‌ترین یافته‌های توصیفی این پژوهش اشاره می‌شود. ۸۶ درصد جامعه هدف این پژوهش کودکان پسر و ۱۴ درصد آنان دختران بودند. از این جمعیت، ۸۷ درصد ایرانی و ۱۳ درصد افغانستانی، ۱۷ درصد کودکان بی‌سواد، ۳۱ درصد کودکانی با سواد ابتدایی و ۵۲ درصد در مقطع ابتدایی و راهنمایی تحصیلی بودند. ۸۲ درصد تحت سرپرستی والدین خود قرار داشتند و ۱۵ درصد تحت سرپرستی مادر و ۳ درصد نیز تحت سرپرستی خویشاوندان بودند. همه این کودکان از خانواده‌های فقیر بودند. ۲/۳ درصد این کودکان در مشاغل خانگی، ۵/۶ درصد در صنایع، ۱۵/۴ درصد در کسب‌وکارهای خرد، ۱۶/۴ درصد در بخش کشاورزی و ۶۰/۳ درصد در بخش خدماتی فعالیت می‌کردند. ۴۱ درصد این کودکان ۱۱ ساعت و حتی بیشتر در طول روز کار می‌کردند و ۵۹ درصد آنان تا ۱۰ ساعت در روز ساعت کاری داشتند. براساس شواهد، بسیاری از این یافته‌ها در مورد کودکان افغانستانی نسبت به کودکان ایرانی بدتر و شدیدتر نیز بوده است. هم‌چنین نتایج این پژوهش نشان‌دهنده تعلیق دست‌کم یک حق، به‌طور مشترک برای هردو گروه، از کودکان کارگر ایرانی و افغانستانی است، درحالی‌که برای دسته دوم، یعنی کودکان افغانستانی، حقوق بیشتری معلق شده است.

مطالعه‌ای توسط جعفری و دیگران (۱۳۹۱) در شهر اهواز با عنوان بررسی عوامل مؤثر بر پیدایش و گسترش پدیده کودکان کار صورت گرفته است. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که علل و عوامل مختلفی در بروز کار کودکان دخیل‌اند. عامل اقتصادی و فقر خانواده در درجه اول و به دنبال آن اجبار کودک توسط خانواده و هم‌چنین میل و علاقه کودک به کسب درآمد از عوامل سوق‌دهنده‌اند. براساس این پژوهش، نبود آگاهی کودک از حقوق خود و عدم اتکا این کودکان به مراجع قانونی به افزایش تعداد کودکان کار کمک می‌کند. هم‌چنین ضعف در برنامه‌های حمایتی و خدماتی به خانواده‌های کودکان کار در حوزه‌های آموزش، بهداشت و درمان، رفاه و تأمین اجتماعی، و مسکن نیز از علل به وجود آورنده این پدیده به‌شمار می‌روند. از طرفی حاشیه‌نشینی همراه با داشتن خصوصیات خاص، خود، در بروز و رشد پدیده کودکان کار مؤثر است.

ایمانی و نرسیسانس (۱۳۹۰) به مطالعه انسان‌شناسانه پدیده کودکان کار خیابانی در شهر کرج پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بیشتر این کودکان پسر هستند و گروه عمده‌ای از آنان از اتباع مهاجر افغانستانی‌اند. این کودکان، با هدایت و کمک والدینشان، در دست‌رس‌ترین شغل را انتخاب کرده‌اند و بنابراین خانواده در ورود کودک به کار نقش مستقیم داشته است. این کودکان درباره شغل خود و پایگاه اجتماعی آن آگاهی دارند و به‌هنگام معرفی بهترین شغلی که تاکنون داشته‌اند را معرفی کرده‌اند. عمده آنان با هدف کمک به خانواده وارد این مسیر شده‌اند و در هنگام کار تحت حمایت و نظارت مستقیم یا غیرمستقیم والدینشان نیز هستند. وجود ارتباطات خویشاوندی بین آن‌ها نشان از وجود شبکه حمایتی دارد. نگرش و ارتباط سایرین با آنان متفاوت است؛ برخی از روی ترحم و برخی بدون توجه آن‌ها را متکدی و مزاحم خوانده‌اند. نکته حائز اهمیت آن است که به دلیل حضور کودکان در محیط آزاد ممکن است این افراد مورد سوءاستفاده، آزار و تهدید از سوی جیب‌برها و افراد حاضر در محل قرار گیرند و از آن‌ها به‌عنوان ابزار جرم نیز سوءاستفاده شود.

پاسدار و دیگران (۱۳۹۳) به بررسی وضعیت تغذیه‌ای کودکان کار در شهر کرمانشاه پرداخته‌اند. کودکان کاری که در این پژوهش مورد مطالعه قرار گرفته بودند، کودکان زباله‌گرد بودند و گروه شاهد نیز از مدارس راهنمایی و دبیرستان‌های واقع در حاشیه شهر کرمانشاه

انتخاب شده بودند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که میانگین سن کودکان کار برابر با ۱۶/۴ سال بوده است. یافته‌ها نشان‌گر آن است که ۱۵/۷ درصد کودکان کار بی سواد بوده‌اند و ۷۲/۳ درصد آنان تحصیلات زیر دیپلم داشته‌اند که اغلب پس از اتمام دوره ابتدایی، ترک تحصیل کرده بودند. ۱۲ درصد آنان نیز دیپلمه بودند. ۶ درصد از کودکان در سن کمتر از شش سالگی و ۳۸/۸ درصد نیز بین ۱۰ تا ۱۲ سالگی شروع به کار کرده بودند. حدود ۶۹ درصد پدران و ۷۶ درصد مادران کودکان کار بی سواد بودند. هم‌چنین ۳۹ درصد پدران کودکان کار بیکار بودند و هیچ‌گونه درآمدی نداشتند. در این پژوهش، ارتباط معناداری بین دو گروه کودکان از نظر وضعیت اقتصادی مشاهده شد. هم‌چنین بین وضعیت اقتصادی خانواده‌ها و سن شروع به کار کودکان رابطه معناداری وجود داشت. متوسط وزن و نمایه توده بدنی کودکان کار به طور معناداری کمتر از کودکان عادی بود. میزان مصرف گروه غذایی انواع گوشت و انواع سبزی و میوه در کودکان کار کمتر از میزان استاندارد توصیه شده در هرم غذایی بود. هم‌چنین مصرف تمام گروه‌های غذایی، به جز گروه نان و غلات و گروه متفرقه (تنقلات غیرمغذی) در کودکان کار به طور معناداری کمتر از دیگر کودکان بود. میزان مصرف انواع گوشت، لبنیات و انواع سبزی در کودکان کار به ترتیب ۳۷/۸، ۴۸/۸ و ۳۴/۹ درصد کمتر از میزان توصیه شده در هرم غذایی بود. باتوجه به طبقه‌بندی گومز، مجموعاً ۴۶/۳ درصد کودکان کار به نوعی دچار سوءتغذیه (شدید، متوسط و خفیف) بودند، درحالی که براساس همین طبقه‌بندی، شیوع سوءتغذیه در کودکان عادی — که از مدارس حاشیه شهر انتخاب شده بودند — ۳۴/۱ درصد بود.

مرادی و دیگران (۱۳۹۴) به بررسی سلامت اجتماعی کودکان کار مراجعه‌کننده به مراکز مردم‌نهاد پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش نشان داد که بیشتر کودکان کار، یعنی ۷۳/۳ درصد از آنان، از اتباع افغانستانی بودند و میانگین سنی آنان ۱۴/۶ سال بود. ۶۶ درصد این کودکان همراه خانواده خود زندگی می‌کردند و میانگین درصد سلامت اجتماعی آنان برابر ۵۴/۴۴ درصد به دست آمد که بیان‌گر آن است که این کودکان از سلامت اجتماعی مناسبی برخوردار نبودند و کودکان افغانستانی نیز نسبت به ایرانیان در سطح سلامت اجتماعی پایین‌تری قرار داشتند.

وامقی و دیگران (۱۳۹۳) به بررسی ترکیبی و ارزیابی سریع وضعیت کودکان خیابانی و ویژگی‌های کار آن‌ها در تهران پرداخته‌اند. شواهد این مطالعه نشان می‌دهد که بیش از نیمی از کودکان خیابانی شهر تهران، یعنی ۵۹/۴ درصد آنان، ایرانی‌اند و کودکان افغانستانی ۳۶/۳ درصد از این جمعیت را پوشش می‌دهند. حدود ۷۳/۲ درصد از کودکان به مشاغل مانند دست‌فروشی و تکدی‌گری و گل‌فروشی پرداخته‌اند و ۹/۶ درصد به جمع‌آوری ضایعات مشغول بوده‌اند. کودکان غیرایرانی بیشترین درصد شاغلان به زباله‌گردی (۳۰/۸ درصد) را تشکیل داده‌اند. میانگین سنی ورود به کار کودکان ۱۰/۳ سال است. ویژگی‌های قومی با نوع کار کودکان مرتبط است، به طوری که اشتغال به کارهای غیرمتعارف (خرید و فروش مواد، تن‌فروشی، و ولگردی) در کودکان ایرانی و کارهای نیمه‌متعارف (زباله‌گردی و تکدی) در میان افغانستانی‌ها بیشتر به چشم می‌خورد. احتمالاً گرایش کمتر کودکان ایرانی به کارهای نیمه‌متعارف از مقبولیت اجتماعی پایین این کارها سرچشمه می‌گیرد و حتی در میان کودکان افغانستانی، زباله‌گردی جزو مشاغل سطوح پایین محسوب می‌شود. در این بین، براساس نتایج به دست آمده، کودکان زباله‌گرد سرآسیاب ملارد در هر دو نوبت روز و شب کار می‌کردند، ولی به جهت زباله‌گردی و شرمندگی ناشی از نوع کار، کودکان کوچک‌تر — که احتمال دست‌گیری و ردّ مرز آن‌ها کمتر است — روزها و کودکان بزرگ‌تر و بزرگسالان عمدتاً

از حدود نیمه شب برای زباله گردی به خیابان می‌رفتند. هم‌چنین مصاحبه با مطلعان محلی در مکان‌های مختلف نشان داده است که این کودکان معمولاً در ساعت‌های اولیه صبح یا بعداز تاریکی هوا و عمدتاً ساعت‌های پایانی شب به جست‌وجوی زباله می‌پرداختند.

ظهیری‌نیا (۱۳۹۵) به دلایل و زمینه‌های زباله گردی در شهر زاهدان پرداخته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که مقوله «زباله گردی پیامد حمایت اجتماعی ناکافی» مقوله مرکزی این پژوهش است و درواقع، عدم حمایت اجتماعی به شروع زباله گردی انجامیده است. محورهای اجتماعی این پدیده در درجه نخست تنگناهای شغلی در جهت تأمین معاش و عدم حمایت ارگان‌ها و سازمان‌های دولتی است؛ به این معنا که بیکاری، ازدست دادن شغل قبلی و نداشتن بیمه، و هم‌چنین حمایت‌نشدن ازسوی نهادهای حمایتی در انتخاب شغل زباله گردی مؤثر بوده‌اند. علاوه بر آن، بروز اعتیاد، فقدان حمایت ازسوی خانواده، حفظ کرامت انسانی به‌منظور تأمین درآمد مشروع و قانونی و درنهایت، منع اجتماعی و پذیرش این شغل ازسوی جامعه و عدم برخورد با آن به شروع و تداوم پدیده زباله گردی در زاهدان منجر شده است.

افراخته و حجتی‌پور (۱۳۹۶) به بررسی اقتصاد زباله در روستاهای حاشیه‌ای اطراف تهران پرداخته‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که رشد بیکاری و بازماندگی بخشی از جمعیت کشور از دست‌یابی به فرصت‌های شغلی در حوزه اقتصاد رسمی، کمبود فرصت‌های شغلی در سایر مناطق کشور، حضور اتباع خارجی، مدیریت غیراصولی زباله‌های شهر و روی‌کردهای نتولیرالی حاکمیت شهر از عوامل اصلی شکل‌گیری این اقتصاد است. به‌نظر آنان، حجم سرمایه در گردش این حوزه یک میلیارد و هشتاد میلیون تومان در روز است. آنان هم‌چنین پیامدهای فضایی اقتصاد زباله را تصرف اراضی بدون اجازه مالک و افزایش پرونده‌های قضایی، ایجاد آلودگی‌های زیست‌محیطی و مختل ساختن زندگی در سکونتگاه‌های روستایی پیرامون، آلودگی مزارع کشاورزی، مختل ساختن عمل‌کرد مدیریت روستایی در کانون‌های مجاور، قرارگرفتن روستاییان و به‌ویژه کودکان روستایی در معرض انواع میکروب‌ها و بیماری‌ها، به‌ضعف کشاندن خدمات ارائه‌شده در روستاهای پیرامون، و رانت‌بازی و فسادهایی در بدنه دستگاه‌ها و نهادهای بخش عمومی جامعه ذکر می‌کنند.

فیوردی^۱ (۱۹۸۷) به بررسی ملاحظات اجتماعی در بازیافت زباله‌های ارگانیک در کشورهای درحال توسعه آسیا پرداخته است. از نظر فیوردی، در این کشورها، بسیاری از طرح‌ها برای بازیافت زباله در مقیاس بزرگ بدون توجه به پیامدهای تغییر منابع برای استفاده از بخش فقیرتر جامعه موجب نادیده‌گرفتن دانش و تجارب سنتی در این حوزه شده است. از نظر او، جنبه بسیاری مهمی از پژوهش‌های آینده درباره بازیافت زباله‌های ارگانیک باید به مطالعه شیوه‌های فعلی به مثابه نقطه شروع برای فهم نقش بازیافت در اجتماعات بپردازد. در این زمینه، سازمان‌های غیردولتی — که در اجتماع فعالیت می‌کنند — می‌توانند منبع ارزشمندی از اطلاعات درباره شیوه‌ها و نگرش‌های اجتماع باشند.

هانت^۱ (۱۹۹۶) به مطالعه خطرات شغلی و سلامت زباله‌گردی کودکان در هند پرداخته است. او با استفاده از شاخص‌های چندگانه نشان داده است که این کودکان از خانواده‌های فقیر برآمده‌اند؛ برای مثال، برخی از آنان دچار سوءتغذیه‌اند و مشکلاتی درباره سلامتشان گزارش شده است، به مدارس رسمی نمی‌روند و اگر بروند، احتمالاً اخراج خواهند شد. والدین آن‌ها کم‌سواد یا بی‌سواد هستند. در برخی از موارد، والدین آنان فوت کرده‌اند یا خانه را رها کرده‌اند یا بیکارند و به جمع‌آوری زباله می‌پردازند و موارد این چنینی. از آنجاکه این کودکان در بدترین شرایط زندگی می‌کنند، زباله‌گردی برای آنان راه‌بردی جهت بقا محسوب می‌شود. کودکان زباله‌گرد در قیاس با سایر کودکان از مسائل سلامت جسمی رنج می‌برند. هانت با کنار هم قراردادن شاخص‌های مختلف به این نتیجه می‌رسد که احتمال دارد کودکان زباله‌گرد دو و نیم برابر بیشتر از سایر کودکان مریض شوند. او در مطالعه خود در میان زباله‌گردها، بیماری‌هایی مانند کرم‌آلودگی (عفونت ناشی از کرم)^۲، عفونت دستگاه تناسلی، خارش، خشکی چشم^۳، اوتیت میانی^۴، عفونت دستگاه تنفسی فوقانی^۵، پوسیدگی دندان^۶، شکم‌درد، تب، زردرنگی، و بزرگ شدن غدد لنفاوی^۷ را یافت که شیوع همه این بیماری‌ها ناشی از کیفیت پایین کار و زندگی آنان بود؛ برای مثال، بدن این افراد با مواد آلوده تماس پیدا می‌کرد، حتی گاهی دست‌های آلوده‌شان را در دهان فرومی‌کردند یا برخی اوقات خوراکی‌هایی را که از داخل سطل‌های زباله پیدا می‌کردند می‌خوردند. درضمن، ظروف و محل آشپزی آنان بدوی بود. کار آنان سنگین و رژیم غذایی آنان فقیر بود و الی آخر. هم‌چنین برخی از این بیماری‌ها ناشی از جراحات‌هایی بود که به‌هنگام جمع‌آوری زباله برای آنان روی می‌داد. بسیاری از این بیماری‌ها در یافته‌های سایر پژوهش‌ها، مانند پژوهش پندی^۸ (۲۰۰۴)، نیز گزارش شده است.

هم‌چنین یافته‌های این پژوهش در زمینه کار نشان می‌دهد که بیش از دوسوم کودکان بیان داشته‌اند که کار زباله‌گردی را با یکی از اعضای خانواده خود (معمولاً مادرشان) شروع کرده‌اند. این کودکان به‌طور میانگین برای مدت ۴ سال مشغول به زباله‌گردی بوده‌اند. کودکان زباله‌گرد در هند زباله‌هایی مانند کاغذ، پلاستیک، فلز، استخوان، لاستیک، شیشه، باتری، و پوست نارگیل را جمع می‌کردند. تنها تعداد اندکی از این کودکان از دست‌کش استفاده می‌کردند. بیشتر آن‌ها از ابزار دیگری برای جداسازی زباله‌ها استفاده می‌کردند و حدود نیمی از آن‌ها با همان لباسی کار می‌کردند که در ساعت‌های غیرکاری نیز آن را برتن داشتند. آنان معمولاً ۵ ساعت در روز و هفت روز در هفته کار می‌کردند. بسیاری از آن‌ها پولشان را به والدینشان (مادرشان) می‌دادند و حدود نیمی از این کودکان یک‌سوم پولشان را برای خودشان نگه می‌داشتند، هم‌چنین حدود نیمی از آن‌ها بخشی از پولشان را اغلب در سازمان‌های مردم‌نهاد پس‌انداز می‌کردند. کودکان زباله‌گرد بیشتر به‌صورت تیمی کار می‌کردند، چراکه برای آنان مزایایی را به‌همراه داشت. بیش از نیمی از آن‌ها فکر می‌کردند که جمع‌آوری زباله کار خطرناکی است. حدود ۴۴ درصد این کودکان گفته بودند که به‌هنگام کار مورد اذیت و آزار قرار گرفته‌اند. بیشتر آن‌ها از سگ،

1. Hunt

2. Worm Infestation

3. Xerophthalmia

4. Otitis media

5. upper respiratory tract infection

6. dental caries

7. lymph node enlargement

8. Pandey



پلیس، مردانی که زنان را اذیت می‌کنند، سایر زباله‌گردها، و ساکنان محلی شکایت داشتند. ۱۸ درصد آنان گفته بودند که زخم‌هایشان را باز و پانسمان نشده رها می‌کنند. بیشتر این کودکان گفته بودند که به‌هنگام جراحی، توقف خون‌ریزی دغدغه اصلی آن‌ها بوده است. اغلب آن‌ها با شیوه‌های بسیار ابتدایی، مانند استفاده از پارچه و کاغذ، ریختن آهک، و داروهایی که کنار جاده پیدا کرده‌اند زخم‌های خود را درمان نموده‌اند. برخی از آن‌ها نیز گفته بودند که در صورت لزوم، بعداً به دکتر مراجعه کرده‌اند. تنها حدود یک‌سوم زباله‌گردها ذکر کرده بودند که زباله‌گردی، آن‌هم به دلیل درآمدش برای خرید غذا، شغل مناسبی است و بیش از نیمی از آن‌ها به دلایل گوناگون، از جمله آزار، عدم رضایت‌مندی و عدم علاقه، متهم‌شدن به سرقت، علاقه به تحصیل و زخمی شدن، بیان کرده بودند که زباله‌گردی را دوست ندارند.

هانت (۲۰۰۱) در مطالعه‌ای دیگر، به مرور خطرات مرتبط با سلامتی در میان کودکان زباله‌گرد پرداخته است. به نظر او، در بیشتر این مطالعات، بیماری کرم‌آلودگی در میان زباله‌گردان مشاهده شده است. هم‌چنین در میان زباله‌گردها بیماری‌هایی هم‌چون مشکلات تنفسی، مسمومیت‌های ناشی از سرب و جیوه، و کزاز بسیار شایع است و مواردی مانند اچ‌آی‌وی و هپاتیت نوع ب نیز مشاهده شده است. زباله‌گردی در کنار خطرهای جسمانی‌ای که برای زباله‌گردها به‌همراه دارد، به دلیل پست و دون بودن این شغل و داغ‌نگی که بر پیشانی دارد، بر عزت‌نفس، فرصت‌های اشتغال (بیرون از شغل زباله‌گردی)، چشم‌انداز زندگی مشترک، و ازدواج افراد زباله‌گردها تأثیرگذار است. به‌نظر هانت، زباله‌گردی برای سلامت جسمی افراد زباله‌گرد بسیار خطرناک است و نیاز است زباله‌های خطرناک جداسازی شوند و از زباله‌گردها محافظت شود.

علی^۱ (۱۹۹۷) در رساله خود به بررسی ادغام روش‌های رسمی و غیررسمی در مدیریت زباله‌های جامد در شهر کراچی پرداخته است. ادغام به این معنا که بخش رسمی روش‌های بخش غیررسمی را به رسمیت بشناسد و آن‌ها را در شیوه‌های رسمی و برنامه‌های آینده جای دهد. از نظر علی، مدیریت غیررسمی زباله‌های جامد در کشورهای در حال توسعه با درآمد پایین به‌طور کلی مسئولیت بخش رسمی مانند شرکت‌های شهری را برعهده گرفته است. نتایج مطالعه علی نشان می‌دهد که تحت شرایط حال حاضر در مدیریت زباله در کراچی، امکان ادغام بخش غیررسمی در رسمی وجود ندارد. محدودیت‌های اصلی در مسیر این ادغام شامل نگرش‌های عمومی و شهری، روابط متقابل و وابستگی‌ها، دخالت سیاست‌مداران، و نبود درک مزایای گسترده ادغام می‌شود.

رگرسون^۲ (۲۰۰۱) به بررسی کسب‌وکارهای غیررسمی در بخش زباله در کشورهای در حال توسعه آسیا و آفریقا پرداخته است. هدف او بررسی جنبه‌های مشارکت و تضاد دولت‌های محلی و بخش غیررسمی در اقتصاد زباله است. به نظر او «چند میلیون نفر از ساکنان شهرهای آسیا» به جمع‌آوری انواع زباله‌های خشک در قالب کسب‌وکارهای غیررسمی می‌پردازند و در بسیاری از مواقع، تحت قراردادهای کاری بسیار استثمارگرانه کار می‌کنند. در کشورهای آسیایی، زنان و کودکان نیز بخشی از جمعیت زباله‌گردان را تشکیل می‌دهند. از این زباله‌ها کالاهای ارزان‌قیمت برای اجتماعات کم‌درآمد تولید می‌شود. در بسیاری از شهرهای آسیایی، شکل‌گیری بخش غیررسمی و بخش‌های مرتبط با آن عمل‌کرد مثبتی در زمینه مدیریت زباله برای این شهرها داشته است و فراتر از ظرفیت مقامات شهرداری برای حذف

1. Ali

2. Rogerson

این بخش بوده است؛ چنان‌که آنان آرزو می‌کنند کاش می‌توانستند این بخش را حذف کنند! هم‌چنین در برخی از این شهرها، پیشنهادهایی در جهت ادغام این دو بخش ارائه شده است و برنامه‌هایی برای حذف این بخش اجرا شده است. در آفریقا، جمع‌آوری زباله فرصت‌های شغلی را به شیوه غیررسمی برای افراد فقیر فراهم کرده است. کسب‌وکارهای بخش غیررسمی اغلب به شکل بسیار ضعیفی سازمان یافته‌اند که معمولاً توسط واسطه‌ها و کمپانی‌ها استثمار می‌شوند. اساس ماندگاری بخش غیررسمی ناشی از درآمد بسیار پایین فقدان امنیت و محیط کاری با کیفیت ضعیف است. برای سیاست‌گذاران، زباله‌گردان اغلب عامل شرمندگی و نازیبایی چشم‌انداز شهری هستند و مقامات بیشتر به دنبال برچیدن فعالیت‌های آنان‌اند، به‌ویژه زمانی که مقامات بین‌المللی از کشور آن‌ها دیدن می‌کنند. علی‌رغم نگرش خصمانه مقامات محلی، بخش غیررسمی رشد قابل توجهی داشته است. هم‌چنین جمع‌آوری زباله منبع مستقیمی برای برآورد نیازهای اساسی زباله‌گردان است. در آفریقا نیز همانند آسیا، بخشی از جمعیت زباله‌گردها را زنان تشکیل می‌دهند. در برخی از کشورهای آفریقایی، ایجاد و گسترش بخش غیررسمی به راه‌برد بقای فقرای شهری در فقدان یا کاهش فرصت‌های رسمی کسب درآمد نسبت داده شده است. افزایش بیکاری در رشد این بخش تأثیر قابل توجهی داشته است. برخی از کشورها مانند آفریقایی جنوبی به‌سوی سیاست‌ها و شیوه‌های سازگارانه‌تر حرکت کرده‌اند، به‌گونه‌ای که فرصت‌های کسب‌وکار غیررسمی را پذیرفته‌اند. در این راستا، یکی از سیاست‌های نویدبخش تأسیس شرکت‌های کوچک و متوسط در بخش غیررسمی در برابر سیاست‌های منع یا حذف در کشورهایی مانند هند و فیلیپین و آفریقای جنوبی بوده است. درنهایت، رگرسون نتیجه می‌گیرد که نقش بازیافت زباله به‌عنوان عنصری برای معیشت نیازمند توجه دولت‌های محلی، سازمان‌های مردم‌نهاد^۱، و سازمان‌های مبتنی بر اجتماع^۲ است.

کوادرا (۲۰۰۵) به بررسی خطرهای مرتبط با بُعد جسمی در میان کودکان زباله‌گرد پرداخته است. از نظر او، کار کودکان هنوز امر بسیار شایعی در جهان است و اشکال غیرقابل‌قبولی از استثمار کودکان هنوز در حوزه کار کودکان وجود دارد که برای ماندن مقاومت می‌کند. به‌دلایل گوناگون از جمله پنهانی‌بودن، غیرقانونی‌بودن، و حتی ماهیت مجرمانه برخی از اشکال کار کودکان، مانند زباله‌گردی، پژوهش‌های زیادی درباره آن‌ها انجام نشده است. شواهد نشان می‌دهد که هزاران نفر از کودکان به شیوه‌های غیررسمی در محل‌های دفع زباله کار می‌کنند، و معمولاً در نزدیک محل دفع زباله یا در همان‌جا با شرایط اسکان بسیار فقیرانه و با حداقل زیرساخت‌های اساسی برای تأمین آب آشامیدنی، شرایط بهداشتی، و محیط امن زندگی می‌کنند. کودکان زباله‌گرد در سایت‌های دفع زباله با خطرهایی مانند در معرض آلودگی‌های محیطی و مواد شیمیایی بودن، حوادث و بسیاری از مسائل مرتبط با بقای انسانی مواجه‌اند و در معرض خطر فلزات سمی‌ای هم‌چون جیوه و کادمیوم هستند. در بسیاری از موقعیت‌ها، این کودکان ابعاد مختلف سلامت و رشد طبیعی خود و حتی زندگی‌شان را در معرض خطر قرار می‌دهند. هم‌چنین در میان کودکان زباله‌گرد نشانه‌های ناسازگاری سلامت مانند نارسایی عمل کرد کلیه و کبد و نشانه‌های آسیب‌های مولکولی و کروموزومی مشاهده شده است. جراحات درحین کار یکی دیگر از پیامدهای کار زباله‌گردی است که باعث می‌شود تا کودکان به‌صورت موقت یا برای همیشه از کار دست بکشند.

1. non-governmental organizations

2. and community based organizations



ثیمی (۲۰۱۳) به بررسی استراتژی‌های جای‌گزین اقتصادی جوانان در بخش غیررسمی مدیریت زباله و فعالیت در یکی از بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین سکونتگاه‌های غیررسمی در نایروبی پرداخته است. این پژوهش معنای «تنازع»^۱ را در اقتصاد غیررسمی مثاری^۲ بررسی و مفصل‌بندی می‌کند، یعنی جایی که دیگر نهادها و خدمات اجتماعی در دست‌رس نیستند و جایی که انتخاب بین کارآفرینی، گروه جرم فرصت‌طلب، و «وقت تلف کردن» جزئی از مبارزات جوانان است. از نظر ثیمی، در پژوهش‌ها تجارب جوانان از محل و کار در اقتصاد غیررسمی اغلب با عنوان «تنازع» یاد شده است که نشان‌دهنده سه حوزه معنایی است؛ تنازع به عنوان «آخرین راه حل»^۳ و مکانیسم دفاع، تنازع به عنوان «استراتژی معیشت» و مدیریت خطر، و تنازع به عنوان رقابت‌هایی که شیوه‌های مدیریت زباله را در میان جوانانی که در فقر شهری زندگی می‌کنند میان‌بر می‌زند. به عقیده ثیمی، زندگی در مناطق حاشیه‌ای شهر با چشم‌اندازهای اندک برای اشتغال در بخش رسمی، سرمایه محدود برای شروع کسب‌وکار شخصی در بخش غیررسمی اشباع شده و منابع سیاسی اندک یا عدم علاقه به مشارکت برای ادعای حقوق در درازمدت باعث شده است تا برخی از جوانان به زباله‌گری به عنوان شغلی با حداقل منزلت اجتماعی – اقتصادی روی بیاورند. جوانانی که از پایگاه سیاسی به حاشیه رانده شده‌اند و از جریان بازار کار رسمی طرد شده‌اند مجبورند اعتبارشان را از راه دیگری کسب کنند و از منابع کم‌ارزش زباله و بازار غیررسمی برای ایجاد سایر فرصت‌های جای‌گزین اسکان شهری استفاده کنند. اقتصاد زباله می‌تواند به عنوان آخرین راه‌حل در واکنش به سیاست‌های آزادسازی اقتصادی انتخاب شود که چشم‌اندازها را برای یافتن کار رسمی و ارائه خدمات عمومی کاهش داده است و درعین حال، کار در این حوزه راهی برای ادامه زندگی است. در نتیجه، در طی دو دهه گذشته در کنیا، شهرنشینی بدون برنامه‌ریزی، زیرساخت‌های فقیر، و فقدان خدمات شهری زباله را به یکی از منابع پویای اقتصاد تبدیل کرده است.

احسان و دیگران (۲۰۱۲) به بررسی نقش سازمان‌های مردم‌نهاد و سازمان‌های مبتنی بر اجتماع در مدیریت زباله در شهر خولنا^۴ بنگلادش پرداخته‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ۲۲ واحد سازمان‌های مردم‌نهاد و سازمان‌های مبتنی بر اجتماع در مدیریت زباله‌های جامد شهری^۵ در خولنا درگیرند. حدود ۹ تا ۱۲ درصد کل زباله‌های تولیدشده از طریق سیستم جمع‌آوری منزل به منزل به وسیله این سازمان‌ها جمع‌آوری می‌شود. بخش زیادی از این زباله‌های جمع‌آوری شده به وسیله این سازمان‌ها به سایت‌های دفع ثانویه انتقال داده می‌شوند.

باتول و دیگران^۶ (۲۰۱۵) به مطالعه خطرات شغلی و وضعیت سلامت در میان کودکان زباله‌گرد در شهر پنجاب پاکستان پرداخته‌اند. به عقیده نویسندگان، زباله‌گردی یکی از فعالیت‌های اقتصادی پست و دون، استثمارگرانه و غیرانسانی است، به گونه‌ای که طبقاتی که به این کار مشغول‌اند یکی از آسیب‌پذیرترین طبقات در بازار کار غیررسمی هستند که مورد غفلت قرار گرفته‌اند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد

1. hustling

2. Mathare's informal waste economy

3. last resort

4. Khulna

5. Municipal Solid Waste (MSW)

6. Batool

که کودکان زباله‌گرد با انواع مشکلاتی که آنان را احاطه کرده است، مانند تماس با انواع فلزات تیز، شیشه‌های شکسته، سوزن، انواع حشرات و حیوانات ولگرد، مدفوع در میان زباله و موارد مشابه، مواجه‌اند. بیشتر کودکان زباله‌گرد از دست‌کش (۹۷/۲ درصد) یا از هیچ‌گونه ابزاری (۸۷/۲ درصد) برای محافظت از خود استفاده نمی‌کنند. محیط کاری آنان گرم است و به‌سبب آسیب‌های تهدیدکننده بسیار، مانند زخمی‌شدن، خطرناک است، به‌گونه‌ای که ۶۲/۸ درصد این کودکان در تماس با اشیای برنده زخمی شده بودند. هم‌چنین انواع بیماری‌ها در میان نیمی از این کودکان مشاهده شد؛ بیماری‌هایی مانند مشکلات گوارش (۱۵/۶ درصد)، مشکلات پوستی (۱۳/۶ درصد)، و مشکلات تنفسی (۲/۹ درصد). این کودکان به‌حاشیه‌رانده‌شده قادر به تأمین هزینه‌های خدمات سلامت نیستند و معمولاً برای درمان زخم‌ها و بیماری‌های خود به مراکز بهداشتی و درمانی رجوع نکرده‌اند و بیشتر به خوددرمانی پرداخته‌اند، هرچند گاهی بسته به نوع بیماری به پزشکان محلی مراجعه کرده‌اند. درنهایت، محققان پیشنهاد می‌کنند که باید تجهیزات ایمنی را در اختیار آنان قرار داد و برای بهبود سلامت آنان به اقدام فوری دست زد.

الجارادین و دیگران^۱ (۲۰۱۵) به بررسی نقش بخش غیررسمی در مدیریت زباله در اردن پرداخته‌اند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که زباله‌گردها نقش مهمی در مدیریت زباله‌های خشک در بخش غیررسمی به‌ویژه به‌لحاظ کاهش زباله، کمینه‌سازی آن، و بازیافت مواد دارند. مقامات این کشور درکی از مزایای اقتصادی، اجتماعی، و زیست‌محیطی فرایند بازیافت زباله ندارند، به‌گونه‌ای که آنان اغلب نظرات زباله‌گردان در برنامه‌ریزی استراتژیک برای مدیریت زباله را نادیده می‌گیرند. این مطالعه نشان می‌دهد که یکی از عوامل اساسی روی‌آوری به این شغل فقر است، به‌گونه‌ای که پایگاه اجتماعی زباله‌گردها پایین است. مقادیر قابل‌توجه مواد جمع‌آوری‌شده باعث می‌شود که زباله‌گردی را تا حدودی به کسب‌وکاری سودآور برای افراد فقیر تبدیل کند و به‌احتمال زیاد در آینده، کار در این حوزه بیشتر شود. از نظر محققان، زباله‌گردی در اردن به‌ویژه با توجه به افزایش فقر و کاهش اشتغال در حال تبدیل شدن به شغلی قابل‌پذیرش در اجتماع به‌ویژه در اجتماع روستایی است، همان‌طور که قبلاً در اجتماع شهری شده بود. شواهد این پژوهش نشان می‌دهد که علی‌رغم تحصیلات پایین زباله‌گردان، آگاهی آنان از پیامدهای منفی سلامت زباله‌گردی بالا است. با این حال، آنان معمولاً به شیوه‌های بسیار ابتدایی کار می‌کنند و از هیچ‌گونه اقدامی در جهت محافظت از ایمنی و سلامت خود استفاده نمی‌کنند که همین امر می‌تواند آن‌ها را در معرض خطراتی قرار دهد که از آن‌ها آگاهی ندارند. نتایج هم‌چنین نشان می‌دهد که زباله‌گردها انتظار دارند که شهرداری‌ها، شرکت‌های خصوصی، و سازمان‌های مردم‌نهاد آنان را به رسمیت بشناسند و از آنان حمایت کنند که این مسئله می‌تواند در بهبود کار آن‌ها نقش قابل‌توجهی ایفا کند. محققان درنهایت، سازمان‌دهی کار زباله‌گردی را برای بهبود این شغل پیشنهاد می‌دهند. به نظر آن‌ها، باید شرایط محیطی، زندگی و درآمد زباله‌گردان بهبود یابد. آنان هم‌چنین پیشنهاد می‌کنند که برنامه‌های آموزشی برای زباله‌گردان طراحی شود و به آنان نحوه کارکردن به‌صورت ایمن و بهداشتی آموزش داده شود.



کلتو و بیشپ^۱ (۲۰۱۷) به بررسی نقش و شیوه‌های غیررسمی جمع‌آوری زباله و دلالت‌های آن برای سیاست‌گذاری مدیریت زباله‌های شهری پرداخته‌اند. آنان به مقایسه بخش غیررسمی جمع‌آوری زباله در دو کشور برزیل (پورتو آلگره) و غنا (آکرا) پرداخته‌اند. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که زباله‌گردهای غیررسمی نقش مهمی در اجرای سیاست‌های زباله — علی‌رغم تفاوت‌های اقتصادی، اجتماعی، و نهادی دو کشور — دارند. هم‌چنین یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که رابطه متقابلی بین بخش‌های رسمی و غیررسمی وجود دارد. گرچه زباله‌گردان بخش غیررسمی بخش جدایی‌ناپذیر سیستم مدیریت زباله هستند، اما موقعیت اقتصادی محروم‌شان آن‌ها را از بازار کار رسمی طرد می‌کند. همین امر باعث افزایش خطراتی می‌شود که آنان را قربانی فرایندهای جهانی‌شدن اقتصادی می‌کند. زباله‌گردان در مواجهه با این چالش‌ها راه‌حل‌های خلاقانه‌ای را برای تضمین معیشتشان و دستیابی به صدای جمعی کارآمدتر خلق کرده‌اند. هم‌چنین برای سیاست‌گذاری‌های اقتصادی غیررسمی، مدیریت زباله، و محیط زیست ضروری است که پویایی‌های پیچیده کار زباله‌گردان و تعاملات آن‌ها را به حساب آورد و چندبعدی‌بودن آن را پذیرفت. از نظر کلتو و بیشپ، سیاست‌هایی که فرصت‌هایی را برای کارگران غیررسمی فراهم می‌کند تا مهارت‌هایشان را توسعه دهند و وارد کسب‌وکارهای رسمی شوند همیشه به کار آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه نمی‌آید و حتی ممکن است اثرات ضدتولیدی از دیدگاه محیط زیست یا مدیریت زباله داشته باشد. درنهایت، آن‌ها پیشنهاد می‌دهند که در توسعه سیستم‌های مدیریت زباله به صورت رسمی، ضروری است که ویژگی‌های منحصر به فرد زباله‌گردهای غیررسمی و خدمات آن‌ها به جامعه در نظر گرفته شود.

مالیک و دیگران (۲۰۱۸) در پژوهشی پدیدارشناسانه به مطالعه پناهندگان افغانستانی در پاکستان پرداخته‌اند. هدف این مطالعه فهم تجربه زیسته پناهندگان افغانستانی زباله‌گرد در رابطه با مقامات دولتی در پاکستان است. از نظر این محققان، پناهندگان یکی از گروه‌های بسیار آسیب‌پذیر در جامعه هستند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که پناهندگان زباله‌گرد در معرض تبعیض پایدار، آزار و اذیت، اخاذی و بازداشت توسط پلیس قرار دارند. بازجویی‌ها و درخواست رشوه از آنان یکی از ویژگی‌های زندگی این افراد است. زباله‌گردها هم‌چنین گزارش کرده‌اند که زندگی آنان پر از ترس ناشی از بازداشت و توقیف است. درنهایت، محققان بر سیاست‌های پناهندگی دوستانه^۲ برای مواجهه با این مسئله تأکید می‌کنند.

از مرور شواهد تجربی مزبور می‌توان موارد زیر را تحت عنوان جمع‌بندی و نتیجه پژوهش‌های انجام‌شده پیشین ارائه کرد:

۱. کودکان در کشورهای در حال توسعه به کار مشغول‌اند و بخش قابل‌توجهی از آن‌ها در شرایط خطرناک و در اموری که جزو بدترین اشکال کار کودکان محسوب می‌شوند فعالیت می‌کنند.

۲. کار زباله‌گردی به عنوان یکی از بدترین شکل‌های کار کودکان در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، از جمله ایران، رواج دارد.

1. Coletto & Bisschop

2. refugee-friendly policies

۳. در ایران بیشتر کودکان مهاجر، مانند کودکان افغانستانی، به زباله‌گردی مشغول‌اند.
۴. عواملی هم‌چون فقر، مهاجرت، به‌حاشیه‌رانده‌شدن یا طردشدن، سیاست‌های آزادسازی دولت‌ها، و مسائلی از این دست از عوامل اساسی ورود به شغل زباله‌گردی به‌شمار می‌روند. این عوامل همگی به‌نوعی عوامل ساختاری هستند.
۵. افزایش فقر و بیکاری نقش قابل‌توجهی در رشد بازار کار غیررسمی زباله دارد.
۶. ناکارآمدی مدیریت رسمی جمع‌آوری زباله‌ها و عدم تفکیک زباله از مبدأ نیز نقش مؤثری در شکل‌گیری بازار کار غیررسمی زباله داشته است.
۷. زباله‌گردی یکی از استراتژی فقرای شهری و گروه‌های به‌حاشیه‌رانده‌شده برای بقا، تأمین معیشت خود و خانواده‌شان، و کسب اعتبار است.
۸. بیشتر کودکان زباله‌گرد برای کسب درآمد و حمایت مالی از خانواده‌های خود به شغل زباله‌گردی روی آورده‌اند.
۹. در ایران، کودکان کار افغانستانی به‌لحاظ برخی ویژگی‌های کار در مقایسه با کودکان ایرانی در وضعیت بدتری به‌سر می‌برند.
۱۰. در کشورهای آسیایی زنان نیز بخشی از جمعیت زباله‌گردان را تشکیل می‌دهند.
۱۱. بسیاری از موادّ قرارداده‌ها و شرایط کار زباله‌گردی استثمارگرانه و غیرانسانی است.
۱۲. بسیاری از زباله‌گردها از ابزارآلات و تجهیزات ایمنی کار استفاده نمی‌کنند.
۱۳. بسیاری از کودکان کار، خصوصاً کودکان زباله‌گرد، برای ساعت‌های طولانی در خیابان‌های شهر به کار و جمع‌آوری زباله مشغول‌اند.
۱۴. گاه کودکان به‌هنگام جمع‌آوری زباله توسط بعضی افراد — مانند نیروهای پلیس، سایر زباله‌گردان، مقامات محلی، و شهروندان — یا جانوران ولگرد مورد حمله و آزار و اذیت قرار می‌گیرند.
۱۵. مهم‌ترین دلیل زباله‌گردی در میان کودکان کسب درآمد و درآمد نسبتاً بالای آن است، درحالی‌که بسیاری از کودکان زباله‌گردی را دوست ندارند.
۱۶. زباله‌گردی از حیث شأن اجتماعی در مرتبه دونی قرار دارد و مانند لکه ننگی بر تمامی ابعاد زندگی زباله‌گردان اثر منفی و مخرب دارد و بر فرصت‌های زباله‌گردها در سایر ابعاد زندگی تأثیر منفی دارد.
۱۷. زباله‌گردان درمورد خطرهای زباله‌گردی اطلاع و آگاهی دارند، اما این آگاهی‌ها باعث نمی‌شود تا آنان برای حفظ سلامت خود هزینه کنند.

۱۸. به دلیل کیفیت پایین زندگی در دپوهای زباله و کیفیت پایین کار، احتمال ابتلای کودکان زباله گرد به انواع بیماری‌ها، خصوصاً بیماری‌های عفونی و ویروسی، بسیار زیاد است. هم‌چنین به دلیل شرایط کار، این کودکان در معرض انواع خطرهای از جمله جراحت و بریدگی با اجسام تیز و برنده قرار دارند.

۱۹. زباله گردان و کودکان زباله گرد در معرض انواع آلودگی‌های محیطی، خطرات شیمیایی، و تماس با فلزات سمی‌ای هم‌چون جیوه و کادمیوم هستند.

۲۰. به دلیل آگاهی نداشتن و گران بودن خدمات پزشکی و درمانی، بسیاری از کودکان زباله گرد برای درمان زخم‌ها و بیماری‌های خود به پزشک مراجعه نمی‌کنند و در بسیاری از مواقع خوددرمانی می‌کنند و با استفاده از شیوه‌های غیربهداشتی و ابتدایی یا پرخطر، سلامت جسمی خود را به خطر می‌اندازند.

۲۱. زباله گردان پناهنده از سوی نیروهای نهادهای دولتی، مانند نیروهای پلیس و شهرداری، در معرض تبعیض پایدار، آزار و اذیت، اخاذی و بازداشت قرار می‌گیرند.

۲۲. زندگی زباله گردان پناهنده به دلیل بازداشت پر از ترس و اضطراب است.

۲۳. در بسیاری از موارد، مدیران بخش رسمی مدیریت زباله مزایای بخش غیررسمی جهت مدیریت زباله‌های شهری را درک نکرده‌اند.

۲۴. حذف بخش غیررسمی مدیریت زباله در کوتاه مدت امکان پذیر نیست. هم‌چنین شواهد نشان داده است که در برخی از کشورها، علی‌رغم دیدگاه خصمانه درباره این بخش و تلاش برای حذف آن، این بخش رشد قابل توجهی داشته است.

۲۵. از دیدگاه زباله گردان در بخش غیررسمی، بخش رسمی مدیریت زباله باید آنان را به رسمیت بشناسد و از آنان حمایت کند، چراکه این امر می‌تواند در بهبود کیفیت کار آنان نقش به سزایی داشته باشد.

۲۶. سازمان‌دهی بخش غیررسمی مدیریت جمع‌آوری زباله نیازمند آن است که به دانش و تجارب زباله گردان توجه کند.

۲۷. یکی از سیاست‌های نویدبخش، در برخی از کشورها، تأسیس شرکت‌های کوچک و متوسط در بخش غیررسمی زباله گردی در برابر سیاست‌های منع یا حذف آن بوده است.

۲۸. لازم است سیاست‌گذاری‌های اقتصادی بخش غیررسمی و مدیریت زباله پویایی‌های پیچیده کار زباله گردان و تعاملات آن‌ها را به حساب آورد.

۲۹. استفاده از سازمان‌های مردم‌نهاد و سازمان‌هایی مبتنی بر اجتماع و استفاده از تجارب و تجربیات آنان در حوزه مدیریت زباله می‌تواند کمک‌کننده باشد.

۵-۲. مروری بر دیدگاه نظری درباره کار کودکان

در این بخش، به مرور نظریه‌های اقتصادی کار کودکان، رویکردهای جامعه‌شناسی به مسائل اجتماعی و کار کودکان، اقتصاد زباله، بخش غیررسمی اقتصاد و نظریه‌های مهاجرت پرداخته می‌شود. هرکدام از این رویکردها و نظریه‌ها به فهم بخشی از واقعیت کار زباله‌گردی و تجربه کودکان از این کار می‌پردازد و می‌تواند به فهم جامع‌تر این پدیده کمک کند. در نهایت، در بخش آخر به جمع‌بندی ادبیات نظری پژوهش پرداخته شده است.

۱-۵-۲. نظریه‌های اقتصادی کار کودکان^۱

نظریه‌های اقتصادی اندکی درباره کودکان کار قبل از اثر اولیه باسو و ون^۲ (۱۹۹۸) وجود دارد. بسیاری از بحث‌ها درباره کودکان کار قبل از این اثر بر جنبه‌های استثمارگونه و مضر کار کودکان و صنایع و بازارهایی که از کار کودکان استفاده می‌کردند تأکید داشتند. کار کودکان در کشورهای صنعتی اغلب به عنوان مشکل سوئیۀ تقاضا دیده می‌شد. براساس این دیدگاه، مداخلات سیاستی مانند ممنوعیت کالاهای ساخته شده توسط کودکان پاسخ مناسبی به حذف کار کودکان است. این دیدگاه قادر نبود سوئیۀ عرضه را ببیند؛ یعنی همان انگیزه‌هایی را که باعث می‌شود تا خانوارها کودکانشان را به بازار کار بفرستند. با این حال، افرادی که نگران وضعیت اسفناک خانوارهای فقیر در کشورهای با درآمد پایین بودند مشاهده کردند که مداخلات سمت تقاضا ممکن است در نهایت منجر به فقیر شدن افرادی (کودکان) شود که قصد داشتند به خانوارهایشان کمک کنند. دقیقاً در این زمینه بود که اولین نظریۀ اقتصادی رسمی کودکان کار به وجود آمد.

۱-۱-۵-۲. نظریۀ بنیادین کودک کار

اولین نظریۀ رسمی کودکان کار توسط باسو و ون (۱۹۹۸) صورت‌بندی شد. نظریۀ آن‌ها با دو دیدگاه اساسی آغاز شد؛ نخست، بیشتر خانوارها ترجیح می‌دهند کودکانشان را وارد بازار کار نکنند و دوم، هنگامی که خانوارها فرزندانشان را به کار وامی‌دارند، به دلیل ضرورت‌های حیاتی است. باسو و ون اقتصاد را جایی در نظر گرفته‌اند که در آن می‌توان کار بزرگسالان را با نسبتی ثابت جای‌گزین کار کودکان کرد، چراکه دست‌مزد کار براساس بهره‌وری است (جایی که بهره‌وری کار کودکان کمتر در نظر گرفته شده است). به نظر می‌رسد که شرکت‌ها در مورد مسئله کار کودکان بی‌تفاوت باشند، زیرا آن‌ها با هزینه‌های مشخص می‌توانند به نتایج مشخص برسند. در ابتدا این مدل هیچ محدودیتی را بر به‌کارگیری کودکان اعمال نمی‌کرد، کودکان کار زمانی مورد توجه قرار گرفتند که آنان مدل بنیادی را ساختند. براساس این پیش‌فرض‌ها، مرکز توجه به‌سوی عرضه تغییر کرد و فرض شد که خانوار به‌تنهایی جایی برای آسایش بزرگسالان و کودکان آنان است و تمام بزرگسالان می‌خواهند صرف‌نظر از دست‌مزد غالب کار کنند. با این حال، اگر دست‌مزد غالب بزرگسالان جهت تأمین نیازهای ضروری خانوار کافی نباشد، آنان کودکانشان را به بازار کار می‌فرستند تا به درآمد خانوار کمک کنند.

۱. این بخش از پژوهش از اثر امرسون (۲۰۰۹) تحت عنوان رویکرد اقتصادی به کودکان کار برگرفته شده است.

براساس این پیش‌فرض‌ها، نتیجه مستقیم به‌دست آمده به این شرح است: اگر درآمد بزرگسالان کافی باشد، تمام اعضای خانوار درآمد کافی از بزرگسالان خواهند داشت و در نتیجه، خانوارها کودکانشان را به بازار کار نخواهند فرستاد. این تصمیم هم‌چنین تضمین می‌کند که دست‌مزدها، با محدود کردن عرضه کار به اقتصاد، به‌طور عمومی بالا خواهد بود. با این حال، اگر دست‌مزد خانوارها اندک باشد و آنان نتوانند تنها با درآمد سرپرست خانوار ابقا شوند، خانوارها مجبور خواهند شد کودکانشان را به بازار کار بفرستند، چراکه درآمد کودکان می‌تواند به درآمد بزرگسالان اضافه شود تا خانوارها بتوانند از پس حداقل نیازهای ضروری‌شان برآیند. براساس این پیش‌فرض، اگر عرضه نیروی کار در بازار زیاد باشد، دست‌مزدها پایین خواهد ماند.

این چیزی است که از آن تحت عنوان «موازنه چندگانه»^۱ نام برده می‌شود. در این مورد، اگر دست‌مزدها در اقتصاد اندک باشد، موازنه کار کودکان بالا خواهد بود و در نتیجه، هیچ خانواری نمی‌تواند نیروی کار کودکانش را از بازار کار بیرون بکشد. اگر تمام خانوارها فرزندان‌شان را از بازار کار بیرون بکشند، بزرگسالان می‌توانند نیازهای اصلی خانوار را تأمین کنند، چرا که دست‌مزدها افزایش خواهد یافت. از دیدگاه سیاستی، آنچه در این مورد مهم است، این است که ممنوعیت کار کودکان می‌تواند برای خانوارها مفید باشد، اگر بازار کار در وضعیت موازنه کار کودکان بالا باشد. در مقابل، اگر دست‌مزدها هنوز زیر آستانه فقر باشد، حتی اگر تمام نیروی کار کودکان از بازار کار خارج شود، ممنوعیت کار کودکان می‌تواند باعث بدتر شدن وضعیت خانوارها شود.

۲-۵-۱-۲. نظریه پویایی کودک کار

بالند و رابینسون^۲ (۲۰۰۰) به دنبال پیش‌رانی برای مدل‌های پویا بودند. آنان یک مدل ایستای دویمرحله‌ای^۳ ساختند که در آن، بین کار کودک و آموزش رابطه جای‌گزینی وجود داشت. در مرحله اول، کار کودک از طریق افزایش درآمد بر مصرف خانوار می‌افزاید، اما در مرحله دوم، به سبب اثر زیان‌بخش بر آموزش مانع مصرف می‌شود. به دلیل راه‌حل بهینه برای این رابطه جای‌گزین در این مرحله کار کودک «مثبت» به وجود می‌آید. کار کودک به لحاظ اقتصادی «کارآمد» است، چراکه باعث می‌شود تا بر رفاه خانوارها افزوده شود و آنان بتوانند از وجه مثبت کار کودک خود استفاده کنند. با این حال، نویسندگان اشاره می‌کنند که اگر خانوارها قادر به سرمایه‌گذاری در حوزه تحصیلات فرزندان‌شان نباشند، کار کودک می‌تواند ناکارآمد باشد. به عبارت دیگر، اگر خانوارها قادر به تأمین مالی خود باشند، کار کودک را انتخاب نمی‌کنند، اما اگر در مرحله اول قادر به تأمین مالی نباشند، به فرستادن کودکان به بازار کار متوسل خواهند شد. در نتیجه، این قضیه صحیح است که اگر در مرحله دوم درآمد اضافی ناشی از کار کودک تحصیل کرده باشد، به آسانی قرض گرفتن از مرحله نخست را توجیه می‌کند. در ادامه، به بحث بازارهای اعتباری پرداخته می‌شود.

1. multiple equilibria

2. Baland and Robinson

3. two-period static model

امرسون و سوزا^۱ (۲۰۰۳) مدلی کاملاً پویا از کار کودکان ارائه داده‌اند تا نشان دهند که آموزش اندک کودکان کار باعث می‌شود تا آنان در دوره بزرگسالی درآمد کمتری به دست آورند و در همین دوره، بیشتر احتمال دارد که خانوارها کودکانشان را به کار وادارند. این فرایند می‌تواند در طول نسل‌ها تکرار شود و خانوارها می‌توانند در «تله کودکان کار»^۲ گیر بیفتند. سازوکاری که این تله از طریق آن عمل می‌کند ساده است؛ یعنی اگر هم‌بستگی مثبتی بین سطوح تحصیلات و درآمد بزرگسالان وجود داشته باشد، آن دسته از کودکانی که کار می‌کنند و به‌صورت پاره‌وقت به مدرسه می‌روند یا به مدرسه نمی‌روند نسبت به کودکانی که به‌صورت تمام‌وقت به مدرسه می‌روند فقیرتر خواهند بود. بنابراین بیشتر احتمال دارد که بزرگسالانی که کودک کار بوده‌اند کودکانشان را به بازار کار بفرستند. از همین رو، خانوارها در چرخه فقر و کار کودک قرار می‌گیرند. به‌علاوه، اگر بازگشت به تحصیل با هر سال تحصیل اضافی تغییر کند، ممکن است موازنه چنگانه به‌وجود آید؛ در این شرایط، دست‌کم یک موازنه به‌سبب تحصیلات پایین، فقر و کار کودک (موازنه تله فقر) مشخص می‌شود، و دیگری با تحصیلات بالا و عدم کار کودک.

راجرز و سویترتن^۳ (۲۰۰۴) نظریه‌ای را ارائه داده‌اند که بسط این چارچوب است. در مدل آن‌ها، نوع دوستی دوسویه^۴ وجود دارد؛ یعنی والدین مراقب فرزندانشان و نتایج آن‌ها هستند و به همین ترتیب، فرزندان مراقب والدینشان خواهند بود. بر این اساس، والدین در حوزه آموزش فرزندانشان سرمایه‌گذاری می‌کنند و پس از آن، فرزندان در هنگام سال‌خوردگی والدینشان به ایشان کمک خواهند کرد. در این شرایط، دست‌کم در ظاهر انگیزه‌ها متقارن‌اند. باین حال، نویسندگان شرح می‌دهند که موقعیت‌هایی وجود دارد که والدین می‌توانند سود بیشتری ببرند، آن زمانی که بچه‌ها متوجه می‌شوند والدینشان در بزرگسالی نیازی به کمک مالی ندارند، در پاسخ والدین سرمایه‌گذاری در آموزش فرزندانشان را کم می‌کنند، در این شرایط والدین قادرند تا برای دوران بزرگسالی‌شان پس‌انداز بیشتری کنند.

۳-۱-۵-۲. محدودیت‌های اعتبار و کودک کار

یکی از پیش‌فرض‌های ضمنی این نظریه‌ها آن است که اعتبار برای خانوارهای فقیر در دست‌رس نیست تا مانع از قرض سرمایه‌ای شود که قرار است برای کودکانشان سرمایه‌گذاری کنند. درواقع، دسترسی به اعتبار در کشورهایی با درآمد پایین برای خانوارهای فقیر دشوار است. باین حال، تعدادی مقاله وجود دارد که به‌طور صریح به بازار اعتبار یا به مسئله دسترسی به اعتبار پرداخته‌اند. رانجان^۵ (۲۰۰۱) به‌صراحت به نقص^۶ بازار اعتبار (فقدان دسترسی به اعتبار) پرداخته است تا نشان دهد که کار کودکان چگونه می‌تواند به‌عنوان نتیجه مستقیم این نقص به‌وجود آید. در این مدل، والدینی که صرفه‌جویی می‌کنند (امتناع از مصرف) به‌صورت مؤثر اثری را برای فرزندانشان باقی می‌گذارند، درحالی‌که آنان اجازه ندارند از آینده کودک قرض کنند. به همین ترتیب، فرزندان نیز مجاز نیستند از سرمایه‌ای که قرار

1. Emerson and Souza

2. child labor trap

3. Rogers and Swinnerton

4. two-sided altruism

5. Ranjan

6. Imperfection



است در آموزش آن‌ها سرمایه‌گذاری شود به والدین خود قرض بدهند. رانجان نشان داده است که نابرابری در درآمد به‌صورت مثبت با کار کودکان رابطه دارد، چراکه کارگرانی که بهره‌وری پایین و در نتیجه، درآمد کمتری دارند، کمتر قادرند در حوزه تحصیل فرزندانشان سرمایه‌گذاری کنند، در حالی که کارگران با بهره‌وری و درآمد بالا می‌توانند این سرمایه‌گذاری را داشته باشند.

فقدان دسترسی به اعتبار توسط خانوارها این پرسش را مطرح می‌کند: آیا راه‌هایی وجود دارد که کشورهای فقیر بتوانند از سیاست مالی برای جای‌گزینی اعتبار بازار استفاده کنند تا انتقال بین‌نسلی اعتبار را ممکن سازد؟ در این راستا، امرسون و ناب^۱ (۲۰۰۷) برنامه امنیت اجتماعی را پیشنهاد کرده‌اند که در آن دولت‌ها پول را از جمعیت شاغل کنونی به جمعیت سال‌خورده فعلی انتقال می‌دهند. این نیاز خانوارها به پس‌انداز برای دوران بازنشستگی را کاهش می‌دهد و باعث آزاد شدن منابع جهت سرمایه‌گذاری برای کودکان به‌خصوص در حوزه آموزش آنان می‌شود. بنابراین در نهایت، باعث کاهش یا حذف کودکان کار می‌شود. هرچند این سیاست ممکن است به برخی از مسائل بالقوه، مسائلی مانند عدم اعتماد شهروندان به دولت جهت انتقال این سرمایه در زمان بزرگسالی آنان منجر شود. اثربخشی این سیاست بر اقدامات خانوارها در پیش‌بینی انتقال است؛ یعنی خانوارها باید اعتماد داشته باشند که این انتقال در آینده اتفاق خواهد افتاد و به‌جای پس‌انداز سرمایه‌هایشان باید آن را در حوزه آموزش فرزندانشان سرمایه‌گذاری کنند. از آن‌جاکه کشورهایی با درآمد پایین معمولاً و بیشتر با ویژگی‌هایی مانند بی‌ثباتی دولت‌ها و رشد نامعین و سلامت مالی ملی مشخص می‌شوند، عدم اعتماد به دولت‌های آینده در این کشورها ممکن است کاملاً معمول باشد. این نظریه بیان می‌کند که این شکل از بی‌ثباتی‌ها و عدم قطعیت‌ها ممکن است کل برنامه‌های دولتی را به چالش بکشد و بهبود رفاه شهروندان را به خطر بیندازد.

۴-۱-۵-۲. انتظارات و کودکان کار

به‌نظر امرسون و ناب (۲۰۰۷)، تصمیمات خانوارها درباره این که باید چند فرزند داشته باشند و چه میزان در حوزه آموزش فرزندانشان سرمایه‌گذاری کنند و آیا کودکانشان را به کار بفرستند براساس انتظاراتشان است. این انتظارات نیز به‌این معنا است که در آینده، چه میزان از این سرمایه‌گذاری به‌سمت والدین بازگشت پیدا خواهد کرد. یکی از ویژگی‌های مهم این مدل آن است که تحصیلات فرد به‌صورت بیرونی با افراد تحصیل‌کرده در اقتصاد و بازگشت بیشتر سرمایه‌گذاری در تحصیلات رابطه دارد؛ یعنی آموزش باعث می‌شود تا بهره‌وری افراد بیشتر باشد، اما مقدار آن از یک‌سو به تعداد افراد تحصیل‌کرده موجود — که بتوان با آن‌ها کار کرد — بستگی دارد و ازسوی دیگر، به نوع محصولات با فناوری بالا — که در بازار وجود دارد و افراد تحصیل‌کرده می‌توانند آن را بخرند — بستگی دارد. در این‌جا، این چالش مطرح است که برای همه بهتر است در حوزه آموزش سرمایه‌گذاری کنند، اما اگر به‌تنهایی در حوزه آموزش سرمایه‌گذاری شود، به‌نفع خانوار نخواهد بود. بنابراین در این چارچوب، امرسون و ناب نشان داده‌اند که چگونه انتظارات می‌تواند نقش مهمی در حذف کودکان کار، محدود کردن کودکان کار و باروری داشته باشد؛ یعنی اگر همه خانوارها به آینده باور داشته باشند، آنان در حوزه آموزش سرمایه‌گذاری خواهند کرد، و در نتیجه، صحت باورهای آن‌ها در آینده اثبات خواهد شد. اما اگر خانوارها در مورد بازگشت سرمایه‌گذاری در حوزه آموزش

بدبین باشند، آنان سرمایه‌گذاری‌شان را محدود خواهند کرد و این امر باعث می‌شود تا بازدهی تحصیلات اندک باشد و بدبینی آن‌ها در آینده تأیید شود. این نکته در این نظریه جالب است که سیاست‌های مداخلاتی، مانند ممنوعیت کار کودکان و الزامی کردن آموزش، می‌تواند موازنه بدبینی را حذف کند و همه خانوارها را مجبور کند تا فرزندانشان را به مدرسه بفرستند و باعث شود همه خانوارها یاد بگیرند که آموزش بازدهی بالایی دارد.

۵-۱-۲. باروری درونی و کودکان کار

یکی از ابعادی که نظریه باسو و ون به صورت صریح به آن نمی‌پردازند، این است که چگونه تعداد فرزندان خانوار تعیین‌کننده آن است که آیا دست‌مزد بزرگسال برای تأمین خانوار کافی است یا نه و بنابراین باید فرستادن کودکان به کار حذف شود (فرض‌های ساده این نظریه را یادآوری می‌کند که خانوار شامل یک بزرگسال و یک کودک است). هرچه تعداد کودکان خانوار بیشتر باشد، دست‌مزد خانوار نیز باید بیشتر باشد. نکته کلیدی در این جا این است که درست است که بچه‌ها می‌توانند به درآمد خانوار کمک کنند و به همین سبب، خانوارهای فقیر انگیزه بیشتری برای داشتن فرزند دارند، اما افزایش عرضه کودکان کار می‌تواند به کم شدن دست‌مزدها در بازار کار بینجامد و هم‌چنین می‌تواند باعث شود که درآمد بزرگسالان برای تأمین نیازهای اساسی خانوار ناکافی باشد. به این ترتیب، درواقع، باید گفت که شکلی دیگر از تله کار کودکان می‌تواند ناشی از انتخاب باروری درونی^۱ باشد. دسی^۲ (۲۰۰۰) این ایده را به روشنی بررسی کرده است و به مداخلات سیاستی برای مقابله با این مسئله پرداخته است. براساس این نظریه، دست‌مزد بزرگسالان باید به طور قابل توجهی افزایش یابد تا خانوارها به طور مستقل تصمیم بگیرند که باروری‌شان را کاهش دهند و بچه‌هایشان را در مدرسه نگه دارند. با این حال، یک سیاست مداخله‌ای، برای مثال ممنوعیت استفاده از نیروی کار کودکان یا تحصیلات اجباری، می‌تواند خانوارها را مجبور کند که فرزند کمتری به دنیا آورند و از تله باروری کودکان کار نجات یابند.

۶-۱-۲. فرصت و کودک کار

شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد درآمد به‌تنهایی نمی‌تواند به صورت کامل حضور کودکان کار را در طول نسل‌ها در خانوار توضیح دهد. در همین باره، امرسون و ناب (۲۰۰۶) جنبه دیگری از کشورهای کم‌درآمد را برای توضیح تداوم کار کودکان پیشنهاد می‌کنند. در این نظریه، نویسندگان بیان می‌کنند که چگونه تفاوت در «فرصت»^۳ بر تصمیم‌های خانوارها جهت فرستادن کودکانشان به مدرسه یا کار تأثیر می‌گذارد. براساس این مدل در اقتصادی مشابه، خانوارهای متفاوت با پرداخت‌های متفاوت برای آموزش کودکانشان روبه‌رو هستند. این تفاوت در پرداخت نتیجه چیزهای متفاوتی است؛ برای مثال، کیفیت تفاوتی مدارس، تبعیض یا بازارهای کار بخش‌بخش شده^۴ یا مثل کودکان روستایی که حتی با داشتن تحصیلات ممکن است به مشاغل با درآمد بالا دست‌رسی نداشته باشند. اگر آنچه امرسون و ناب به

1. endogenous fertility

2. Dessy

3. Opportunity

4. segmented labor markets

آن اشاره می‌کنند علت اصلی سرمایه‌گذاری پایین در آموزش و پرورش و نرخ بالای کار کودکان باشد، بنابراین ممنوعیت کار کودکان به خانوارهایی که درگیر آن‌اند صدمه می‌زند، چراکه خانوارها تصمیم‌هایشان را براساس محیطی که با آن مواجه هستند بهینه می‌کنند. اجبار این خانوارها در جهت این‌که کودکانشان را به کار نفرستند یا وادارکردن آن‌ها در جهت سرمایه‌گذاری در حوزه تحصیل ممکن است باعث بدتر شدن وضعیت آن‌ها شود، زیرا علت اصلی سرمایه‌گذاری اندک در کار تغییر نکرده است. در نتیجه، این تفاوت فرصت‌ها است که در مرکز تداوم کار کودکان در طول نسل‌های خانوار وجود دارد، نه درآمد حال حاضر آن‌ها.

۷-۱-۵-۲. کودکان کار و مشکلات هماهنگی

به اعتقاد دسی و پالچ^۱ (۲۰۰۱)، اگر مشاغل با مهارت بالا برای افراد تحصیل کرده در دسترس باشد، سرمایه‌گذاری در آموزش کودکان جبران خواهد شد و در همان زمان، شرکت‌ها و کارخانه‌ها تصمیم می‌گیرند تا در فناوری سرمایه‌گذاری کنند و مشاغل با مهارت بالا را خلق کنند، اگر جمعیتی از کارگران ماهر برای این مشاغل وجود داشته باشد. بنابراین مشکل هماهنگی در اقتصاد زمانی می‌تواند به وجود آید که به نفع هیچ‌کدام از طرفین سرمایه‌گذاری در مهارت یا فناوری نباشد، مگر طرف دیگر نیز چنین کند. در این مورد، ممنوعیت کار کودکان می‌تواند به مثابه سازوکاری هماهنگ‌کننده عمل نماید و تضمین کند که سرمایه‌گذاری‌های مناسب در مهارت انجام شود و اقتصادی مدرن با بهره‌وری بالا توسعه یابد.

۸-۱-۵-۲. کودکان کار و تخصیص شدن

تا این لحظه مدل‌های کار کودک — که پیشتر شرح آن‌ها آمد، به صورت صریح یا ضمنی فرض می‌کنند که با همه کودکان یکسان برخورد خواهد شد. با این حال، در نظریه‌های اقتصاد و حتی مطالعات تجربی، شواهد زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد خانوارها ممکن است به صورت تخصیص بر فرزندان‌شان سرمایه‌گذاری کنند. به سادگی، خانوارها ممکن است تصمیم بگیرند که یکی از فرزندان‌شان را به مدرسه (سرمایه‌گذاری در آموزش) و دیگری را به کار بفرستند. این نظریه به صورت صوری، توسط هورویتز و وانگ^۲ (۲۰۰۴) صورت‌بندی شد. آنان نشان داده‌اند که اگر کودکان ناهمگن باشند، اغلب سرمایه‌گذاری به صورت مساوی در حوزه آموزش همه کودکان کارآمد نیست، در حالی که این ممکن است کمی از عواطف به دور باشد. در واقع، باتوجه به فقر شدیدی که بسیاری از خانوارها با آن مواجه‌اند، بهتر است روی یکی از کودکان به خوبی سرمایه‌گذاری شود تا درآمد خوبی کسب کند و در آینده بتواند از خانوار حمایت کند تا این‌که سرمایه‌گذاری اندکی روی همه کودکان انجام شود.

امرسون و سوزا^۳ (۲۰۰۸) نظریه مشابهی را در زمینه توانایی‌ها ناهمگن کودک باتوجه به نظم تولد مورد بررسی قرار داده‌اند. در این مورد، دو دلیل بالقوه برای سرمایه‌گذاری‌های متفاوت وجود دارد؛ واقعیت فقر و عدم دسترسی به اعتبار، یعنی ممکن است فرزندان‌انی که

1. Dessy and Pallage

2. Horowitz and Wang

3. Emerson and Souza

زودتر به دنیا آمده‌اند را وادار کند تا وارد بازار کار شوند، درحالی‌که خواهران یا برادرانی که بعداً متولد می‌شوند را با کمک درآمدی که خواهر یا برادر بزرگ‌تر برای خانوار فراهم کرده است، به مدرسه فرستاد.

۹-۱-۵-۲. تجارت و کودک کار

پیوند نظری بین کودک کار و تجارت توسط جفری و لاهیری^۱ (۲۰۰۲) مورد کاوش قرار گرفت. آن‌ها نشان داده‌اند که تحریم‌های تجاری ممکن است درواقع، کار کودکان را افزایش دهد و نه کاهش. محققان تصور می‌کنند در یک کشور کم‌درآمد، کالاهای تولیدشده‌ای وجود دارد که با مهارت پایین ساخته شده‌اند (در کشوری که مزیت نسبی آن وجود دارد) و صادر می‌شوند. این بخش فاقد مهارت در اقتصاد نیز برای کار کودکان حساب می‌شود. بنابراین تحریم تجاری بر بخش فاقد مهارت و در نتیجه، کودکان کار تأثیر می‌گذارد. در نگاه اول، به نظر می‌رسد که این تحریم‌ها باعث کاهش تقاضا برای این کالاها می‌شود (کالاهایی که با مهارت پایین ساخته می‌شوند) که در نهایت، به کاهش کار کودکان در این بخش منجر می‌شود. با این حال، تحریم تجارت می‌تواند اثرات دیگری نیز داشته باشد؛ مانند کاهش ارزش شهریه حضور در مدرسه که دسترسی به اعتبار را محدود می‌کند و همین امر به نوبه خود می‌تواند باعث کاهش سرمایه‌گذاری در حوزه آموزش شود.

۲-۵-۲. رویکردهای جامعه‌شناسی به مسائل اجتماعی

در تبیین مسائل و آسیب‌های اجتماعی، نظریه‌های کلان و خرد گوناگونی وجود دارند. امروزه کار کودکان به طور عام و کودکان زباله‌گرد به طور خاص به مسئله‌ای اجتماعی تبدیل شده است که باید برای آن سیاست‌گذاری کرد و اقداماتی برای حذف آن انجام داد. در تعریف مسائل اجتماعی آمده است: «وضعیتی است که آسایش برخی از مردم یا همه مردم جامعه را برهم می‌زند و معمولاً موضوع بحث عمومی است. بنابر این تعریف، «وضع» به معنای وضعیتی است که دست‌کم بخشی از مردم آن را دشوار می‌دانند» (مشونیس، ۱۳۹۶، ص ۲۲). کار کودکان نیز به نوعی مسئله‌ای اجتماعی است که در نتیجه فرایند اختلال در حوزه‌های جامعه به وجود آمده است، به گونه‌ای که فرایند اجتماعی شدن آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و رشد بهینه و آسایش آن‌ها را به هم می‌ریزد. در تبیین مسائل اجتماعی سه دیدگاه اساسی وجود دارد که هر کدام به نحوی خواسته‌اند به تبیین و توضیح مسائل اجتماعی بپردازند؛ این سه دیدگاه عبارت‌اند از: رویکرد کارکردگرایی ساختاری، رویکرد تضاد، و رویکرد تعبیرگرایی اجتماعی.

۱-۲-۵-۲. رویکرد کارکردگرایی ساختاری

چارچوبی نظری است که جامعه را نظامی از بخش‌های به هم مرتبط می‌داند. جامعه‌شناسان بخش‌های اصلی این نظام را نهادهای اجتماعی می‌نامند که عرصه‌های اصلی حیات اجتماعی یا خرده‌نظام‌هایی است که برای برآوردن نیازهای اساسی انسان شکل گرفته است. این رویکرد مسئله اجتماعی را به مثابه آسیب می‌بیند و به نظریه آسیب‌شناسی اجتماعی منتهی می‌شود؛ مدلی نظری که مسائل اجتماعی



را، مانند بیماری که عمل بدن انسان را مختل می‌کند، اختلال در عمل طبیعی جامعه به شمار می‌آورد. براساس این روی‌کرد، جامعه اساساً خوب است و مسائل محصول افراد ضعیف و تغییرات سریع یا پیامدهای کژکارکرد است (مشونیس، ۱۳۹۶).

بی‌سازمانی اجتماعی تامس و زنانیکی از نظریه‌های مهم در این روی‌کرد نظری محسوب می‌شود. این دو پژوهش‌گر به چگونگی واکنش مهاجران به تغییرات ناشی از زندگی در اجتماع جدید صنعتی و شهری و به اثرات زندگی در اجتماعات مختلط با سایر مهاجران (در یک کشور جدید با ارزش‌ها، باورها، و هنجارهای جدید و متفاوت) علاقه‌مند بودند و مفهوم بی‌سازمانی اجتماعی را توسعه دادند. تامس و زنانیکی بی‌سازمانی اجتماعی را به‌عنوان «کاهش [قدرت] نفوذ قواعد اجتماعی موجود بر رفتار اعضای افراد گروه» تعریف می‌کنند. آنان استدلال می‌کنند که کاهش نفوذ این قواعد بر رفتار افراد پیامدهایی برای علایق اجتماع بزرگ‌تر دارد، زیرا نقض هنجارها اثر بی‌سازمان‌کننده‌ای بر نهادهای گروه اعمال می‌کند و اگر با آن برخورد نشود، به‌خوبی تکثیر می‌شود (رابینگتن و واینبرگ، ۱۳۹۱).

۲-۵-۲-۲. روی‌کرد تضاد

بانی اصلی این دیدگاه کارل مارکس است. او تضاد و تحول را اصلی‌ترین حالت جامعه و شرایط مادی و اقتصادی، یعنی نیروهای مولد و روابط تولیدی را به‌عنوان زیربنای تعیین‌کننده سایر پدیده‌های حیات اجتماعی ازجمله کودکان کار می‌داند. هرآنچه مانع بروز تضادها و تحول جامعه درجهت از میان رفتن مالکیت خصوصی و نابرابری‌های طبقاتی شود مسئله تلقی می‌شود. او نظام غالب بر جامعه را بزرگ‌ترین مسئله می‌داند. مارکس در تعریف، توصیف و تحلیل مسائل اجتماعی و فرهنگی، نظیر نابرابری‌ها و ازخودبیگانگی، روی شرایط مادی تأکید داشت و حل مسائل اجتماعی و فرهنگی جامعه را در گرو تغییر شرایط مادی و نظام غالب بر جامعه می‌دانست (مشونیس، ۱۳۹۶). او مسائل اجتماعی ازجمله نابرابری، فقر، و استثمار را ناشی از نحوه سازمان‌دهی جامعه می‌دانست، به‌گونه‌ای که طبقه مسلط با استثمار طبقه کارگر مانع رشد و شکوفایی آنان و زندگی همراه با آسایش و امنیت می‌شود. از نظر مارکس، زمانی که مالکیت و ابزار تولید خصوصی شود، کار تبدیل به کالا می‌شود و کارگران هیچ‌چیزی برای فروش جز کارشان ندارند و ارزش افزوده‌ای که آنان تولید می‌کنند توسط سرمایه‌داران تصاحب می‌شود و بر اثر این‌ها، مسائل اساسی جامعه به‌وجود می‌آیند. در این فرایند، برخی از گروه‌های مسلط از طریق استثمار، ایدئولوژی، و سرکوب مانع دست‌یابی برخی از گروه‌های اجتماعی به حقوقشان می‌شوند (آرون، ۱۳۹۶). در همین زمینه، میلز معتقد است که مسائل اجتماعی از خود جامعه و نحوه گردش نظام اقتصادی و سیاسی نشئت می‌گیرد. از این گذشته، روال عادی جامعه به‌نفع برخی از اقشار و به‌ضرر اقشار دیگر است، مانند برتری ثروتمندان بر فقیران و مسائلی از این نوع. میلز می‌گوید روی‌کرد درست و ثمربخش درک این واقعیت است که جامعه سرنوشت‌مان را رقم می‌زند. این درک و شناخت به ما قدرت می‌دهد تا دست‌به‌دست هم دهیم و درصدد تغییر جامعه برآییم و در نتیجه، می‌توانیم زندگی مان را تغییر دهیم و آن را بهتر کنیم (مشونیس، ۱۳۹۶). بنابراین براساس روی‌کرد تضاد، مسائل اجتماعی ازجمله کودکان کار محصول استثمار، نابرابری، فقر، و عواملی مانند این‌ها است.

۳-۲-۵. روی کرد تعبیرگرایی اجتماعی

این واقعیت که مردم در زمان‌های متفاوت موضوعات متفاوتی را مسئله اجتماعی می‌دانند، حاکی از اهمیت روی کرد تعبیرگرایی است. این روی کرد معتقد است که وضعیتی به مسئله اجتماعی تبدیل می‌شود که مردم آن را بد به‌شمار آورند و برای لزوم تغییر آن وضع، بر آن انگشت گذارند. این روی کرد تعامل نمادین چارچوب نظری‌ای است که جامعه را محصول تعامل افراد با یک‌دیگر می‌بیند و بیشتر در پی توصیف تجربه مردم است. اعمال این روی کرد در مورد مسائل اجتماعی با طرح دو پرسش صورت می‌گیرد: مردم چگونه درگیر رفتار مسئله‌آفرین می‌شوند و عام‌تر از آن، اساساً مردم چگونه موضوعی را مسئله اجتماعی به‌شمار می‌آورند؟ (همان).

۳-۲-۵. بینش‌های نظری اخیر درباره کودکان کار

۱-۳-۲-۵. زمینه‌ها و روابط کار

کودکان کار اغلب از تبعیض، آزار، و صدمه در محل کار رنج می‌برند. این مسائل توسط برخی از گروه‌های به‌حاشیه‌رانده شده (مانند زنان، مهاجران، اقلیت‌ها، و افراد کم‌توان) نیز تجربه می‌شود، اما تنها این موضوع درباره کودکان صدق می‌کند که سیاست‌گذاری‌ها و مداخلات از آنان در برابر خود کار محافظت می‌کند نه از آن‌ها در روابط کاری و ترویج حقوقشان به‌عنوان کارگر.

مطالعات کار کودکان نشان می‌دهد که تنوع زیادی در تقسیم کار نه تنها براساس گروه‌های سنی و جنسی، بلکه هم‌چنین در روابط کار وجود دارد. مطالعات مردم‌نگاری منبع اصلی انتقاد از مدل‌های جهان‌شمول رشد کودکان بوده است و اعتبار ایده‌های اروپایی دوران کودکی را مورد پرسش قرار داده‌اند. به‌استثنای چند مورد کلاسیک، مانند کودکان کار در اوایل انقلاب صنعتی، مشارکت کودکان در فرایند بازتولید اجتماعی و ایجاد ارزش تقریباً مورد غفلت واقع شده است (کورسارو^۱، ۲۰۰۵).

تلاش‌ها برای گونه‌شناسی تحلیلی مهم‌ترین طبقات کار کودکان نیازمند جزئیات بیشتر است. گونه‌شناسی نظام‌مند نه تنها به ما کمک می‌کند تا شرایط و روابط کار را به‌وسیله بخش‌های اقتصادی (کشاورزی، صنایعی دستی، تجارت، کارها تولید و خدمات) و کارهای بدون مزد و همراه با مزد شناسایی کنیم، بلکه هم‌چنین در شناسایی شیوه‌های به‌کارگیری (رایگان و غیررایگان) پرداخت (درازای ساعت کار) و محل (در منزل یا به‌دور از منزل) و موقعیت (کمک‌کننده یا مستقل) به ما کمک می‌کند.

کودکان در کارهای متنوعی فعالیت می‌کنند و روابط کاری می‌تواند از تبعیت کامل (چه در خانواده، کار الزامی یا مبتنی بر دست‌مزد) تا استقلال نسبی متفاوت باشد؛ برای مثال، در زمینه استقلال نسبی، بسیاری از کودکان که طرح‌های کشاورزی و یا دام‌داری خود را دارند احساس غرور می‌کنند (لیبل^۲، ۲۰۰۴). کودکانی که در شرایط دشوار (مانند درگیری، جابه‌جایی، فقر خانوادگی مایه ننگ، یا بدترین

1. Corsaro

2. Liebel

اشکال کار) قرار دارند، دسترسی به منابع مستقل یا معیشت ممکن است برای آنان از «رهایی»^۱ و «محافظت»^۲ جذابیت بیشتری داشته باشد. چشم انداز دستیابی به برخی از کنترل‌ها در زندگی کودکان کار در زمانی که بزرگسالان قادر به ارائه آن‌ها نبوده‌اند، می‌تواند منشأ خودتأییدکنندگی^۳ آنان باشد (وایت، ۲۰۰۹).

درحالی که مشارکت کودکان کار در خانواده به عنوان بخشی از «استراتژی بقا»^۴ خانواده دیده می‌شود، دسترسی به کار بدون مزد کودکان و زنان می‌تواند اولین گام در جهت گسترش و انباشت واحدهای اقتصادی درمقیاس کوچک باشد. فرایندی که به عنوان «انباشت درون خانوادگی»^۵ شناخته شده است. اگر این واحدها به لحاظ اقتصادی موفق باشند، اداره‌کنندگان آن‌ها ممکن است نیروی کار را به استخدام دریاورند و بخشی از اعضای خانواده را از آن حذف کنند؛ همانند بسیاری از سایت‌های جمع‌آوری و تفکیک زباله در نقاط مختلف جهان که در بسیاری از موارد در ابتدا مبتنی بر شکلی از کارهای خانوادگی بوده‌اند (همان).

قبل و حتی بعد از به وجود آمدن تحصیل رسمی، کار ابزار مهم یادگیری و آمادگی برای مسئولیت‌های دوره بزرگسالی بوده است. این امر به طور خاص در واحدهای خانوادگی کشاورزی، صنایع دستی و تجارت بیشتر معمول بود. در بسیاری از صنایع دستی و تجارت، یادگیری به هنگام کار از طریق نهادهای مبتنی بر شاگردی یا گاهی براساس رسوم، یا گاه براساس قواعد سخت و محدودیت ورود دسته‌ها و انجمن‌ها و زمانی به وسیله دولت‌های مدرن سازمان‌دهی می‌شود (گارت^۶، ۲۰۰۰).

۲-۳-۵. کار و مدرسه

علاوه بر حذف بدترین اشکال کار کودکان که تنها اقلیتی از کودکان درگیر آن‌اند، سیاست‌های اجتماعی درمورد کار کودکان همیشه هدف اجتماعی دیگری داشته است؛ یعنی به دنبال ترویج تغییر تاریخی از کار به مدرسه به عنوان فعالیت کودکان بوده است. این مسئله زمانی به مسئله سیاست‌گذاری تبدیل شد که نظام‌های آموزش رسمی به وجود آمدند و دولت‌ها و توافقی‌های اجتماعی حق آموزش برای کودکان را تشخیص دادند. در نتیجه، رابطه بین کار و تحصیل به یکی از بحث‌های مهم و قطبی شده درباره اشتغال کودکان تبدیل شد، به گونه‌ای که «طرفداران الغای کار»^۷ بر ناسازگاری کار کودکان و تحصیل تأکید کرده‌اند و «تنظیم‌گرایان»^۸ نیز تأکید داشته‌اند که کار محل مناسبی در زندگی کودکان محصل است. در مجموع، علوم اجتماعی به صورت بالقوه سهم زیادی در این بحث‌ها داشته است (وایت، ۲۰۰۹).

1. rescue

2. protection

3. self-affirming

4. survival strategy

5. endo-familial accumulation

6. Garet

7. abolitionists

8. regulationists

همان طور که برخی از جامعه‌شناسان ادعا می‌کنند، مدرسه خود نوعی از کار است (کیوتراپ^۱، ۲۰۰۱). ترکیب مدرسه — کار تا همین اواخر توسط کارگزاران مختلف سازمان ملل ترویج می‌شد (مایرز^۲، ۲۰۰۱). در کشورهای مختلف چند مطالعه جامعه‌شناختی پیامدهای پدیده ترکیب مدرسه — کار را بررسی کرده‌اند (مکیگنی و هابز، ۲۰۰۱؛ هاویسون، ۲۰۰۶). در ایالات متحده — جایی که تقریباً همه نوجوانان به‌صورت پاره‌وقت به کار مشغول‌اند — مطالعه‌ای طولی تجارب نمونه‌ای از نوجوانان را بیش از ۱۵ سال تا ورود به بزرگسالی مورد مطالعه و بررسی قرار دارد (مورتیمر^۳، ۲۰۰۳). یافته‌های این پژوهش دانش موجود درباره کودکان کار را به‌چالش کشید، مطالعه هیچ شواهدی مبنی بر این که کار، حتی کار فشرده، بر زمان حضور در مدرسه یا عمل کرد درسی تأثیر بگذارد نیافت و آن دسته از پسران و نوجوانی که در دوره نوجوانی به کار منظم مشغول بودند، بیشتر احتمال داشت که نسبت به دیگران به کار حرفه‌ای برسند. متأسفانه چنین پژوهشی در کشورهای در حال توسعه انجام نشده است. در مطالعه‌ای مهم در مورد دیدگاه‌های کودکان درباره زندگی کاری آنان در بنگلادش، اتیوپی، فیلیپین و آمریکایی مرکزی، بیشتر کودکان ترجیح می‌دادند کار را با مدرسه ترکیب کنند و کار و مدرسه را به‌مثابه چیزهای ناسازگار باهم در نظر نمی‌گرفتند (وودهد^۴، ۲۰۰۱). هرچند باید توجه داشت که این مطالعات درباره تمام اشکال کار کودکان نبوده است و به‌نظر می‌رسد شامل آن شکلی از کار کودکان نبوده است که در بخش تعاریف مفاهیم به آن اشاره شد؛ یعنی همان کارهایی که کودکان را از دوران کودکی، پتانسیل و شأشان محروم می‌کند و برای رشد فیزیکی، روانی و حتی شناختی و اجتماعی آن‌ها مضر است. بسیاری از کارها برای کودکان خطرناک‌اند، مانع از تحصیل آن‌ها می‌شوند یا آنان را از ادامه تحصیل بازمی‌دارند. در همین زمینه، یانگ و راش (۲۰۱۴) به مطالعه رابطه بین سال‌های اولیه اشتغال جوانان و مشکلات رفتاری در جامعه آمریکا پرداختند و این پرسش را مطرح کردند: آیا این رابطه بین نژاد، کیفیت کار، و شدت کار تفاوت دارد یا نه؟ نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که اشتغال با مشکلات رفتاری کمتر رابطه دارد، اما تنها هنگامی که اشتغال فرصت‌های توسعه سرمایه انسانی را فراهم می‌آورد و کار در ساعت‌های متوسطی انجام می‌شود (تأکید اضافه شده است). هم‌چنین شواهد این پژوهش نشان می‌دهد که اشتغال با کیفیت بالا تأثیر قوی‌تری بر جوانان سیاه‌پوست نسبت به جوانان سفیدپوست دارد. بنابراین هر نوع کاری ماهیتاً به رشد کودکان منجر نمی‌شود، بلکه باید از ماهیت، شرایط، روابط در کار و غیره پرسش کرد. پژوهش‌های آینده باید به این پرسش پاسخ دهند که کدام نوع کارها به رشد کودکان منتهی می‌شود و کدام یک به اشکال مختلف آسیب‌ها برای آنان منجر می‌شوند که این ممکن است با توجه به شرایط هر جامعه متفاوت باشد. به‌نظر می‌رسد کارهایی که سازمان بین‌المللی کار از آن‌ها تحت عنوان بدترین شکل کار کودکان نام می‌برد — که زباله‌گردی کودکان هم جزو آن‌ها است — نه تنها موجب رشد کودکان نمی‌شود، بلکه پیامدهای منفی مختلفی را برای آنان به‌همراه دارد.

1. Qvortrup

2. Myers

3. Mortimer

4. Woodhead

۳-۵-۲. کار کودکان به مثابهٔ ابژه‌ها، سوژه‌ها و عامل‌ها

در حالی که ما اکنون عادت داریم کودکان را به مثابهٔ «سوژه‌های قانونی»^۱ در نظر بگیریم — به این معنی که برای آنان حقوق قانونی قائل هستیم، — در سال‌های اخیر، بسیاری از دانشمندان علوم اجتماعی استدلال کرده‌اند که روی‌کرد غربی به دوران کودکی، کودکان را به جای سوژه‌های اجتماعی به ابژه تقلیل می‌دهد، به گونه‌ای که به صورت ساختاری آنان را از حوزه‌های اجتماعی مرتبط با کار (لیبل، ۲۰۰۴) یا تولید ارزش (نیونیهس،^۲ ۱۹۹۶) حذف می‌کند. در عین حال، مطالعات تاریخی و معاصر — که کودکان را به مثابهٔ عاملان یا ذی‌نفعان منفعل یا قربانیان تصمیم بزرگسالان در نظر گرفته‌اند — ضعف مدل‌های اقتصادی عمومی را نشان داده‌اند که در آن سرپرست خانوار زمان فرزندانش را به مدرسه و کار اختصاص می‌دهد. مدل‌های چانه‌زنی بین خانوار، مذاکره یا قرارداد بین نسل‌ها به واقعیت‌ها نزدیک‌ترند. پژوهش‌های علوم اجتماعی در طول دو دههٔ گذشته از این دیدگاه حمایت کرده‌اند که کودکان در رشد اقتصادی و اجتماعی‌شان مشارکت‌کنندگانی توانا هستند و «سطحی از مسئولیت‌پذیری، تاب‌آوری و تدبیر غیر معمول در بزرگسالی» را نشان می‌دهند (مور،^۳ ۲۰۰۰، ص ۵۴۴).

عاملان فردی همیشه به وسیلهٔ ساختارها و نیروهای فردی محدود و البته توانا می‌شوند. کودکان عاملیت خود را حتی در آنچه امروزه در سطح بین‌المللی به عنوان بدترین اشکال کار کودکان شناخته می‌شود، نشان داده‌اند و در مذاکرات و تصمیم‌گیری‌ها مشارکت دارند؛ برای مثال، این امر در مطالعات اخیر دربارهٔ مهاجرت مستقل کودکان (ایورسن،^۴ ۲۰۰۰؛ تورسن،^۵ ۲۰۰۶)، از جمله مهاجرت به کار جنسی تجاری (اوکانل دیویدسون،^۶ ۲۰۰۵) نشان داده شده است، تمام این موارد به عنوان «قاچاق کودک»^۶ در پروتکل‌های بین‌المللی زمانی که مهاجر زیر ۱۸ سال است شناخته شده است.

در طول دو دههٔ گذشته بین گفتمان‌های دانشگاهی و سیاسی هم‌گرایی‌هایی به وجود آمده است. مفهوم کودکان به مثابهٔ سوژه‌های اجتماعی به صورت ضمنی در مفهوم حقوق کودکان تحت عنوان حقوق بشر وجود دارد تا جایی که حقوق کودکان فراتر از حقوق محافظت و تدارک نیازها است و حقوق مشارکت را — همان‌گونه که در کنوانسیون حقوق کودک به آن اشاره شده است — دربرمی‌گیرد. بنابراین ما می‌باید کودکان، از جمله کودکان کار، را درک کنیم، چرا که آن‌ها به مثابهٔ «افراد» که حق خودشان را دارند» تلقی می‌شوند، نه به مثابهٔ فردی که در گذار به دورهٔ بزرگسالی و فاقد صلاحیت است. ما باید آن‌ها را به عنوان اعضای اجتماع در نظر بگیریم که در درون ساختارهای اجتماعی زندگی می‌کنند و وظایف و تعهداتی دارند، در روابط نسلی معین به بزرگسالی قرار دارند و با درجات متفاوتی از وابستگی

1. legal subjects

2. Nieuwenhuys

3. Moore

4. Iversen

5. O'Connell Davidson

6. child trafficking

مشخص می‌شوند. ما باید کودکان را به‌عنوان گروه‌های اجتماعی بسیار ناهمگن ببینیم که در امتداد خطوط طبقه اجتماعی، جنسیت، قومیت و هم‌چنین سن متفاوت هستند (وایت، ۲۰۰۹).

این موضوع به‌نوبه خود دلالت‌هایی بر نحوه تفکر ما درباره کودکان کار را به‌همراه دارد. ما باید از تمایز دوگانه ساده‌انگارانه «کودک — بزرگسال» و به همین ترتیب، از تمایزات ساده بین کار «خوب» کودکان و کار «بد» کودکان اجتناب کنیم. براساس نظر بودین^۱ (۱۹۹۷)، استانداردهای جهانی مهم هستند، اما نباید مدل شبه‌عمومی «دوران کودکی جهانی»^۲ یگانه‌ای را تحمیل کند، به‌گونه‌ای که افرادی را که بیرون از این مدل زندگی می‌کنند موضوع آسیب‌شناسی قرار دهد^۳.

۶-۲. اقتصاد زباله

از روزی که انسان متوجه شد دوباره می‌تواند از مواد و منابع دورریز استفاده کند، این منابع برای او اهمیت و ارزش یافت. با عصر جدید، یعنی صنعتی‌شدن، رشد جمعیت، تمرکز جمعیت در نقاط شهری، تولید کالاهای قابل‌دوام، افزایش مصرف، و کالایی‌شدن مصنوعات دست‌انسان بود که مواد قابل‌بازیافت یا زباله اهمیت بیشتری یافت. در همین راستا، با شهری‌شدن اسکان بشر جمع‌آوری زباله‌های شهری به یکی از مسائل مهم شهری و مدیریت شهر تبدیل شد. امروزه حدود نیمی از جمعیت جهان در شهرها زندگی می‌کنند و برآوردهای مختلفی پیش‌بینی کرده‌اند که در سال ۲۰۵۰ میلادی این نسبت به دوسوم افزایش یابد (اسکات^۴، ۲۰۱۲). افزایش جمعیت، تولید، و مصرف به افزایش تولید زباله کمک کرده است و مدیریت زباله به عنصری مشخص برای زیست‌پذیری شهری تبدیل شده است. افزایش تولید و بنابراین مدیریت بازیافت زباله تجارت جهانی‌ای را در این حوزه دامن زده است. زباله تبدیل به یکی از جنبه‌های بسیار آشکار شهرنشینی و توسعه اقتصادی شده است. کشورهای درحال‌توسعه نیز تولیدکننده زباله هستند که معمولاً با ظرفیت‌های فنی اندک و منابع ناکافی مدیریت می‌شوند. انباشت و تفکیک زباله در سایت‌های روباز و سوزاندن زباله در این کشورها بسیار شایع است که به ایجاد معضلات و مسائل بسیاری در حوزه زیست‌محیطی و سلامت انجامیده است (ویلسون و دیگران^۵، ۲۰۱۲). جنبه‌های محیطی، اقتصادی، و اجتماعی مدیریت زباله چالش بزرگی را برای مقامات ملی و محلی در کشورهای کمتر توسعه‌یافته به‌وجود آورده است. علی‌رغم اهمیت ارزش اقتصادی و بازیافت آن، زباله به‌مثابه تهدیدی برای محیط زیست و سلامت و هم‌چنین فرصت‌های اقتصادی و محیطی باقی‌مانده است (هارش^۶، ۲۰۰۱).

امروزه زباله و ارزش اقتصادی آن در جهان اهمیت بسیاری یافته است. در حال حاضر، سالیانه نزدیک به ۱/۳ میلیارد تن زباله در جهان تولید می‌شود که براساس روند فعلی، انتظار می‌رود به حدود ۲/۲ میلیارد تن در سال ۲۰۲۵ میلادی افزایش یابد (هورونگ و بهدا

1. Boyden

2. global childhood

3. pathologizes

4. Scott

5. Wilson and et al

6. Harsc



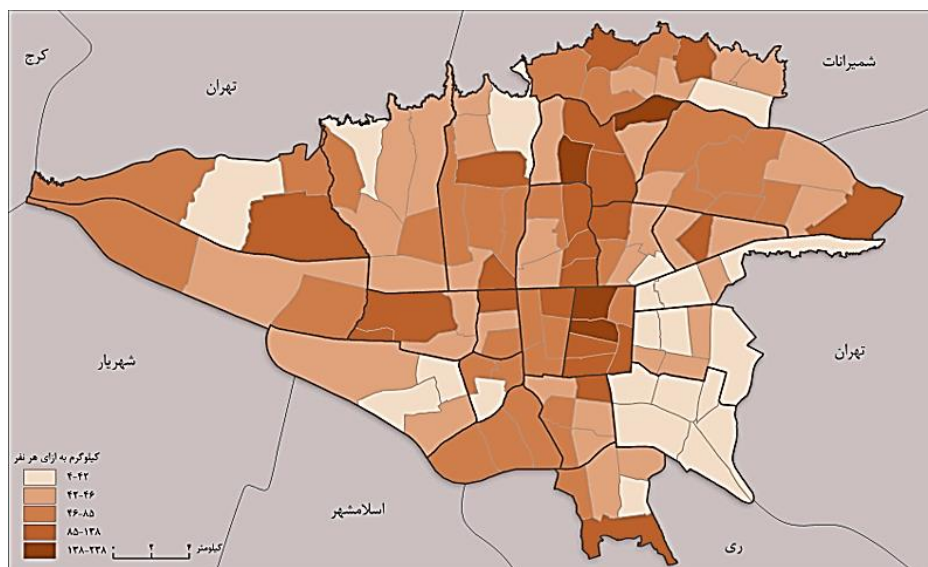
تاتا، ۲۰۱۲). پژوهش‌ها نشان می‌دهند که ارزش تبدیل زباله‌های جاری به ثروت در سال ۲۰۳۰ میلادی به حدود ۴ تریلیون دلار می‌رسد. در این معنا، زباله چیز بی‌ارزشی نیست، بلکه استفاده غیرمستقیم از منابع طبیعی، محصولات، و دارایی‌ها است (لیسی و راتویست^۲، ۲۰۱۵). امروزه از زباله به شکل‌های مستقیم و غیرمستقیم استفاده می‌شود و بخش قابل‌توجهی از آن قابل‌بازیافت است. بخش مهمی از زباله‌ها به مواد دیگر تبدیل می‌شوند و بخشی دیگر از آن به انرژی تبدیل می‌شود. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، بازیافت زباله توسط بخش غیررسمی انجام می‌شود. برآورد شده است که حدود ۱۵ میلیون نفر در بخش غیررسمی مدیریت زباله و مستقل از مدیریت رسمی زباله، مواد قابل‌بازیافت و قابل‌استفاده مجدد را از زباله‌های مخلوط تفکیک می‌کنند (مدینا، ۲۰۰۷).

هم‌چنین بنا به شواهد و ارزیابی‌های موجود، در کشور ایران نیز روزانه در حدود ۵۰۰۰۰۰ تن زباله تولید می‌شود که سهم شهری هم‌چون تهران در تولید زباله، نزدیک به ۷۵۰۰ تن در روزهای معمول سال و ۱۱۰۰۰۰ تن در روزهای پایانی سال است (فیلسوفی، ۱۳۹۰؛ نودرپور، ۱۳۹۶). براساس برخی از شواهد دیگر، در هر شبانه‌روز به‌طور متوسط، ۲۸۰۰ تن زباله خشک در سطح شهر تهران جمع‌آوری می‌شود که میزان ارزش‌افزوده‌ای که تولید می‌کند حدود ۲۰۲۴۰۰۰۰۰۰۰ تومان (دو میلیارد و دویست و چهل میلیون تومان) است. هرچند شواهد نشان می‌دهد که ارزش نهایی آن بسیار بیشتر از این مقدار است (افراخته و حجتی‌پور، ۱۳۹۶). براساس برآورد سازمان پسماند شهرداری تهران، هر فرد تهرانی به‌طور متوسط سالانه شش برابر وزن خود زباله تولید می‌کند. سرانه زباله تولیدشده در شهر تهران ۳۲۰ کیلوگرم و ارزش روزانه زباله تولیدشده در شهر تهران ۱۸۰۰ میلیون ریال است^۳. سرانه تولید روزانه زباله در جهان ۲۵۰ تا ۳۰۰ گرم است که در ایران ۶۰۰ گرم و در شمال تهران ۱۲۰۰ گرم است. زباله تولیدشده در شمال شهر تهران، براساس مطالعات انجام‌شده، دست‌کم دو برابر میانگین آن در سطح کشور و چهار برابر استاندارد جهانی است. میزان تولید زباله در سطح شهر تهران براساس مناطق مختلف متفاوت است. شواهد نشان می‌دهد که در مناطق تجاری مانند مناطق مرکزی و به‌ویژه منطقه بیست شهر تهران میزان تولید زباله و به‌خصوص زباله ارزشمند بیشتر است، چراکه نوع زباله‌های تولیدی در این مناطق متفاوت است و بیشتر زباله‌های خشک و قابل‌بازیافت در این مناطق تولید می‌شود (اطلس شهرداری تهران).

1. Hoornweg and BhadaTata

2. Lacy and Rutqvist

۳. این شواهد مربوط به چندین سال گذشته است و به‌نظر می‌رسد با توجه به تورم‌های اخیر ارزش‌افزوده‌ای که زباله تولید می‌کند بسیار بیشتر از این ارقام باشد.



تصویر شماره ۲-۳: سرانه تولید پسماند باارزش در سال ۱۳۸۵ شمسی (اطلس شهرداری تهران).

۲-۷. مدیریت زباله و زباله‌گردها

زباله‌گردان زباله‌ها را بیشتر از نقاط مختلف شهر به‌ویژه سطوح‌های زباله جمع می‌کنند. آنان اقلام مختلف قابل‌بازیافت (کاغذ، کربن، آلومینیوم، شیشه، قطعات زباله‌های الکترونیکی و انواع مواد مختلف پلاستیکی) را جمع و ازهم تفکیک می‌نمایند و زباله‌ها را با ماشین‌های مخصوص این کار، چرخ‌دستی، کیسه (کثفی) و وسایل ابتدایی جابه‌جا می‌کنند. برای آنان درآمد حاصل از زباله عمده‌ترین منبع معیشتشان محسوب می‌شود.

مدیریت غیررسمی زباله خدماتی است که در غیاب سیستم مدیریت کارآمد به جامعه ارائه می‌شود. کارگران غیررسمی زباله را به‌مثابه فرصتی برای منبع درآمد در تضاد با دولت می‌بینند، چراکه از نظر آنان دولت قادر به فراهم کردن فرصت‌های اقتصادی به‌ویژه فرصت شغلی برای آنان نبوده است. امروز کسب‌وکارهای مربوط به زباله‌گردی کمتر به‌عنوان آخرین پناهگاه برای شغل دیده می‌شود، در عوض، برای فقرای شهر به‌عنوان فرصت‌های اقتصادی به‌رسمیت شناخته شده است (ثیمی، ۲۰۱۳).

براساس نگاهی دوگانه، زباله‌گردها معمولاً به‌مثابه قربانی یا مجرم دیده می‌شوند. از یک سو آن‌ها به‌مثابه قربانی‌ای دیده می‌شوند که در معرض داغ اجتماعی قرار دارند و بیشتر به گروه‌های آسیب‌پذیر مانند مهاجران، زنان، کودکان، سالمندان، معلولان، بیکاران، و دیگر گروه‌ها تعلق دارند. درحالی‌که در بسیاری از شهرها برای مدیریت زباله مهم دیده می‌شوند، فعالیت‌های آنان معمولاً شامل کار سخت، آموزش اندک و دست‌مزد پایین است که بیشتر به‌صورت خودگردان یا در واحدهای خانوادگی کار می‌کنند (دیاس^۲، ۲۰۱۲؛ ویلسون و

1. perpetrator

2. Dias



دیگران، ۲۰۱۲). درواقع، زباله‌گردها به مثابهٔ قربانیان جهانی شدن، مشاغل بد و فرایندهای مدرنیزاسیون و لیبرالیسم دیده می‌شوند. ازسوی دیگر، برخی از گروه‌های اجتماعی، به‌خصوص مقامات محلی و شرکت‌های خصوصی مدیریت زباله، زباله‌گردان را به مثابهٔ مجرم می‌بینند، چراکه بر این باورند این افراد زباله‌های شهری را — که متعلق به این مقامات و شرکت‌ها است — به‌سرقت می‌برند. هم‌چنین از نظر بسیاری از مدیران ملی و محلی، زباله‌گردی با تصور شهرهای عصر مدرن ناسازگار است (پتواری و دیگران^۱، ۲۰۱۱). بازنمایی‌هایی مبتنی بر مجرم یا قربانی بودن زباله‌گردان توسط سازمان‌های غیردولتی^۲، اتحادیه‌های کارگری و سایر ابتکارات اجتماع‌محور مورد پرسش قرار گرفته است (مدینا، ۲۰۰۷). هنوز کاملاً مشخص نیست که چگونه زباله‌گردها «صدای جمعی» را در این شرایط سازمان‌دهی می‌کنند. کلیشه‌های غالب در مورد زباله‌گردها نه تنها ماهیت کردارهای کاری آن‌ها، بلکه تعاملات آن‌ها با سایر کنش‌گران در مدیریت زباله را نیز شرح نمی‌دهد (بیشپ و کلتو، ۲۰۱۷).

۸-۲. اقتصاد غیررسمی

در طول پنجاه سال گذشته، اقتصاد غیررسمی^۳ در مناطق مختلف جهان رشد کرده است (سازمان بین‌المللی کار، ۲۰۰۲). تلاش‌های گسترده‌ای برای تعریف اقتصاد غیررسمی شده است و از مفاهیم مختلفی برای اشاره به این بخش استفاده شده است؛ مفاهیمی مانند «اقتصاد سایه‌ای»، «اقتصاد موازی»، «اقتصاد زیرزمینی» و «اقتصاد غیررسمی». نکته‌ای که باید به آن اشاره شود، این است که بخش اقتصاد غیررسمی با بخش اقتصاد غیرقانونی متفاوت است، چراکه در قوانین کشورها، فعالیت‌هایی که در بخش اقتصاد غیرقانونی (مانند تولید و قاچاق مواد مخدر) انجام می‌شود جرم تلقی شده‌اند، اما فعالیت‌های بخش اقتصاد غیررسمی لزوماً جرم یا غیرقانونی نیست. اساساً اقتصاد غیررسمی شامل «تمام فعالیت‌های کسب درآمد است که توسط دولت در محیط‌های اجتماعی تنظیم نشده است، در جایی که فعالیت‌های مشابه تنظیم می‌شوند» (کاستلز و پورتز^۴، ۱۹۸۹، ص ۱۲). در تعریفی دیگر آمده است: اقتصاد غیررسمی «شامل کلیه فعالیت‌های اقتصادی ثبت‌نشده‌ای است که به‌نوعی با GNP محاسبه‌شده در ارتباط اند» (فری و پومر، ۱۹۸۴، به نقل نیلی و ملکی، ۱۳۸۵). رسمی بودن در ماتریس نهادی رسمی واحد اجتماعی بزرگ‌تر بنیان نهاده شده است و مورد حمایت قرار می‌گیرد (گادفری^۵، ۲۰۱۵). غیررسمی بودن شامل فعالیت‌های اقتصادی‌ای است که ازسوی دولت برای مالیات، امنیت اجتماعی و اهداف قانون کار اظهار نشده است، اما تصور بر این است که اظهار می‌شود (ویلیامز و دیگران^۶، ۲۰۱۳). بنابراین ارتباط با دولت و نظام نظارتی آن مبنایی برای

1. Patwary et al

2. non-governmental organisations (NGOs)

3. informality

4. Castells and Portes

5. Godfrey

6. Williams et al

تحلیل و تعریف غیررسمی بوده است. معمولاً این تعامل خود را به شکل تضاد نشان می‌دهد، به گونه‌ای که بخش تنظیم‌نشده اقتصادی متکی به خود توسط دولت و مقامات محلی به مثابه پدیده‌ای دیده می‌شود که باید با آن مبارزه کرد یا آن را کاهش داد (سنتینو و پوز^۱، ۲۰۰۶).

در علوم انسانی، یعنی در حوزه اقتصاد، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی، سه دیدگاه درباره حوزه اقتصاد غیررسمی غالب است؛ دوگانه‌گرایی^۲، ساختارگرایی، و مکاتب قانونی تفکر^۳. نگاه این رویکردها به غیررسمی بودن براساس تعدادی از دوگانه‌ها مانند رسمی – غیررسمی، قانونی – غیرقانونی، سنتی – غیرسنتی، و بازار – دولت^۴ استوار است. نخست، رویکرد دوگانه‌گرایی کارگران غیررسمی را به عنوان کارگران حاشیه می‌بیند، کارگرانی که به هر دلیلی، قادر به یافتن کار «خوب» در اقتصاد رسمی نیستند. در نتیجه، به اقتصاد غیررسمی با مشاغل «بد» رانده می‌شوند. اقتصاد غیررسمی اغلب شامل فعالیت‌های اقتصادی و اشکالی از اشتغال است که بیشتر به جوامع قبل از مدرن تعلق دارند. دوم، در دیدگاه ساختارگرایی، اقتصاد غیررسمی اساساً اشکالی از کار مبتنی بر دست‌مزد را دربرمی‌گیرد که در پایین سلسله‌مراتب اشتغال قرار دارند و با دست‌مزد اندک و شرایط کاری فقیر مشخص می‌شوند. این افراد در این سلسله‌مراتب از مزایای دولتی و بازار کار رسمی محروم‌اند، بخشی از نیروی کار مادی را تشکیل می‌دهند و برای مدل فعلی غالب سرمایه‌داری کارکردی هستند. در نتیجه، کارگران غیررسمی به مثابه نتیجه فرایندهای مدرنیزاسیون و جهانی‌شدن دیده می‌شوند. در نهایت، رویکرد قانونی اقتصاد غیررسمی را به مثابه شکلی از شورش در واکنش به نقش گسترده و غیرکارآمد دولت در اقتصاد می‌بیند. در این دیدگاه، کارگران غیررسمی به عنوان کارگران خوداشتغالی^۵ دیده می‌شوند که به صورت داوطلبانه و عقلانی تصمیم گرفته‌اند «خارج» از اقتصاد رسمی کار کنند (بیشپ و کلتو، ۲۰۱۷).

به منظور فراتر رفتن از این دوگانه‌گرایی – که به نوعی ویژگی این دیدگاه‌ها است – مطالعات اخیر تلاش کرده‌اند تا شکل‌های مختلف غیررسمی بودن را در امتداد پیوستار رسمی – غیررسمی تعریف کنند. آنان توجه خود را بر این نکته جلب نموده‌اند که چگونه بخش اقتصاد غیررسمی از مقررات دولتی بازار کار، مالیات، و دولت رفاه تأثیر می‌پذیرند (آگاروالا^۶، ۲۰۱۳؛ ویلیامز و همکاران، ۲۰۱۵). این مطالعات سهم مهمی در تولید معرفت درباره غیررسمی بودن اقتصاد و کارکردهای آن داشته‌اند، اما بیشتر به سطوح کلان توجه کرده‌اند تا خرد. اخیراً محققان تلاش کرده‌اند تا این شکاف را پر کنند؛ برای مثال، در مطالعات عمیق مدیریت زباله‌ثیمی (۲۰۱۳) نشان داده شده است که عناصر محلی و جهانی، چه به صورت فردی و چه در تعامل باهم، انتخاب آگاهانه برای کار در اقتصاد غیررسمی را تعیین می‌کنند. این مطالعات به افسون‌زدایی از پیش‌فرض‌های مشترک درباره کار غیررسمی – که صرفاً نتیجه محرومیت، فقدان فرصت‌های کار رسمی، یا

1. Centeno and Portes

2. dualist

3. legalist schools of thought

4. marketstate

5. own-account workers

6. Agarwala

برنامه‌ریزی نامناسب است — کمک کرده است. گاهی اقتصاد غیررسمی خودمختاری، انعطاف‌پذیری، و معیشت پایدار بهتری را فراهم می‌کند، چراکه برای توانایی، انطباق‌پذیری، و کارآفرینی فقرای شهری بیشتر ارزش قائل است.

۹-۲. نظریه‌های مهاجرت

مهاجرت یک فرایند پیچیده جمعیتی و اقتصادی — اجتماعی است. نظریه‌های زیادی برای توضیح مهاجرت در سطح ملی و بین‌المللی وجود دارد. هم‌چنین عوامل شروع و تداوم مهاجرت — علی‌رغم این‌که اشتراکات قابل‌توجهی باهم دارند — تفاوت‌های مهمی نیز دارند. هیچ روی‌کرد یا نظریه‌ای به‌تنهایی نمی‌تواند جریان‌های مهاجرت را توضیح دهد. در این بخش، مروری کوتاه بر برخی از نظریه‌های مهاجرت می‌شود. البته بیشتر نظریه‌هایی مرور می‌شوند که بر مهاجرت‌های بین‌المللی تأکید دارند، چراکه بخش قابل‌توجهی از زبانه‌گردان در ایران مهاجران افغانستانی‌اند.

نظریه‌های اقتصادی نوکلاسیک بر عوامل سطح کلان، مانند فرصت‌های اشتغال، تمرکز کرده است. براساس این نظریه، استدلال مهاجرت بین‌المللی به‌دلیل عدم تعادل در عرضه و تقاضای نیروی کار رخ می‌دهد. این نظریه استدلال می‌کند که در کشورهایی با اقتصاد روبه‌رشد و نیروی کار کم، درمقایسه با اقتصادهایی که رشدشان کمتر است، دست‌مزدها بالاتر خواهد بود. به‌دلیل تفاوت در نرخ دست‌مزدها، افراد برای یافتن دست‌مزدهای بالاتر مهاجرت می‌کنند. این کار به افزایش دست‌مزدها در کشور مبدأ منجر می‌گردد و هنگامی که تقاضا زیاد می‌شود، دست‌مزدها در کشور مقصد (میزبان) کاهش خواهد یافت و در کشورهای مهاجرفرست، کاهش نیروی کار به افزایش دست‌مزدها می‌انجامد. نهایتاً این نظریه استدلال می‌کند که دست‌مزدها بین دو کشور، هنگامی که نیروی کار تغییر کند، برابر می‌شود. نقدهای زیادی بر این نظریه شده است؛ برای مثال، همان‌طور که گفته شده، مهاجرت بین‌المللی آزاد نیست و توسط قانون و سیاست‌های مهاجرتی محدود شده است و از آن‌جاکه در کشورهای مبدأ تعداد افراد زیادی مهاجرت نمی‌کنند، تقریباً می‌شود گفت که درآمد مهاجران هیچ تأثیر مهمی بر دست‌مزدها در بازار کار داخلی ندارد.

نظریه‌های جدید اقتصادی مهاجرت بیشتر درباره‌ی بی‌ثباتی بازارهای محلی کشاورزی، دسترسی به اعتبار و حواله‌ها بحث می‌کنند. در این موارد، مهاجرت نتیجه‌ی تصمیم خانواده است، چراکه مهاجرت باعث تنوع درآمد آنان می‌شود. براساس این نظریه‌ها، اعضای مهاجر خانواده‌ها آن با ارسال پول به خانه باعث تنوع‌بخشی منابع درآمدی خانواده می‌شوند.

نظریه بازار کار دوگانه^۱ استدلال می‌کند که مهاجرت بین کشورها براساس نیازهای اقتصادی در کشورهای مقصد تعیین می‌شود. مطابق این نظریه، نیروی کار در کشورهای مهاجرپذیر در مشاغل بالا و پایین اندک است و مهاجران به‌سرعت در مشاغل کم‌درآمد جذب می‌شوند. این نظریه استدلال می‌کند که بازار کار را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد؛ بخش اول، با تحصیلات بالا و پشتیبانی از آن با

دست‌مزدهای بالا و بخش دوم بازار کار با دست‌مزدهای پایین که با شرایط کاری ناپایدار و محدودیت در پیش‌رفت مشخص می‌شود. معمولاً موقعیت‌های بخش دوم به‌وسیلهٔ جوانان یا گروه‌های اقلیت نژادی و قومی اشغال می‌شوند.

نظریهٔ نظام‌های جهانی نشان می‌دهد که علت اصلی مهاجرت جهانی شدن است. با جهانی شدن، جهان به دو مجموعهٔ کشورهای درحال توسعه و توسعه‌یافته تقسیم می‌شود، کشورهای درحال توسعه به کشورهای توسعه‌یافته جهت سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی وابسته‌اند. کشورهای توسعه‌یافته در جست‌وجوی زمین، مواد خام و نیروی کار به سرمایه‌گذاری در کشورهای درحال توسعه می‌پردازند. نتیجهٔ این امر تغییر تولید و فشار به نیروی کار غیرماهر در بیرون از مشاغل و نابودی زمین در کشورهای درحال توسعه است. همین امر به مهاجرت بین‌المللی منجر می‌شود. این نظریه نشان می‌دهد که جریان‌های مهاجرت به کشورهای مشخصی میل دارد، به‌گونه‌ای که مهاجران کشورهای درحال توسعه به کشورهایی مهاجرت می‌کنند که بیشترین ارتباط را با آنان دارند و این امر اغلب نتیجهٔ مناسبات استعماری است.

نظریهٔ شبکهٔ اجتماعی^۱ تداوم مهاجرت‌های بین‌المللی را مورد بحث قرار می‌دهد. نظریهٔ شبکهٔ اجتماعی بر تصمیمات فردی و ارتباط مهاجران با خانواده، دوستان، و اجتماع بزرگ‌تر مهاجران بین کشورهای مبدأ و مقصد تمرکز می‌کند. براساس این نظریه، مهاجرت به‌صورت مداوم ترویج می‌شود، زیرا افراد در کشور مقصد می‌توانند اطلاعات واقعی در مورد فرصت‌های شغلی را به کشور مبدأ بفرستند، هم‌چنین می‌توانند اطلاعاتی دربارهٔ محل اقامت و اجتماع گسترده‌تری که با آن در تعامل اند را فراهم کنند. با انجام این کار، ارتباطات و تشکیلات مهاجران هزینه‌های مهاجرت - اعم از جسمی و روانی - را کاهش می‌دهند و به افزایش موفقیت‌های بالقوهٔ مهاجرت بین‌المللی می‌انجامد.

نظریهٔ علیت انباشتی^۲ استدلال می‌کند که مهاجرت باعث تغییر بافت اجتماعی افرادی که تصمیم به مهاجرت می‌گیرند می‌شود و احتمال دارد مهاجرت بین‌المللی بیشتری را تداوم ببخشد. در کشور مقصد، ورود مهاجران به مشاغل خاص ممکن است تقاضا برای سایر مهاجران جهت پرکردن مشاغل مشابه را تقویت کند. به‌طورکلی مهاجران با ارسال درآمد و دانش خود دربارهٔ فرصت‌های شغلی و خانه‌های مسکونی، جریان‌های مهاجرت از کشور مبدأ به کشور مقصد را تداوم می‌بخشند. هم‌چنین براساس این نظریه، مهاجرت می‌تواند به تنوع‌بخشی درآمد خانواده‌ها در کشور مقصد منجر شود و به‌نوبهٔ خود باعث تقویت مهاجرت شود.

درنهایت، نظریهٔ نهادی^۳ نشان می‌دهد که پیش‌رفت مهاجرت بین‌المللی در نتیجهٔ مهاجرت‌ها و سازمان‌های غیررسمی و غیرقانونی است که مهاجرت را تسهیل و تقویت می‌کند. نهادها و گروه‌های مختلف ممکن است با ارائهٔ خدمات، از جمله تأمین مسکن و فرصت‌های شغلی، مهاجرت را تسهیل کنند. مهاجرت غیرقانونی ممکن است به‌وسیلهٔ سازمان‌های قاچاق مردم در سراسر مرزها تقویت شود.

1. social network theory

2. cumulative causation theory

3. institutional theory

۱۰-۲. جمع‌بندی آرا و نظریه‌ها درباره زباله‌گردی کودکان

براساس آنچه در این فصل بیان شد، موضوع دوران کودکی و نسبت آن با کارکردن بحث پیچیده‌ای است، چراکه از یک‌سو، همه اشکال کار جزو کار کودکان محسوب نمی‌شوند و ازسوی دیگر، در برخی از مواقع، کار می‌تواند موجب توانمندی کودکان شود و بنابراین نباید هدف حذف قرار گیرد. براساس کنوانسیون حقوق کودک، کودک به فردی گفته می‌شود که هنوز به ۱۸ سالگی نرسیده است و جدای از تعریف کودک به لحاظ سن، باید به کیفیت، چگونگی، و شرایط زندگی کودک در این سال‌ها نیز توجه کرد. این دوران دورانی است که کودکان باید تحت حمایت خانواده بزرگ شوند، به مدرسه بروند، بازی کنند و فارغ از ترس و به‌دور از خشونت و مصون از آزار و استثمار رشد کنند.

همان‌گونه‌که پیشتر بیان شد، زباله‌گردی کار و شغلی است که در دایره کار کودکان قرار می‌گیرد، زیرا «کودکان را از دوران کودکی، پتانسیل و شأنشان محروم می‌کند و برای رشد فیزیکی و روانی آن‌ها مضر است» و چنان‌که مرور ادبیات تجربی نشان داد، زباله‌گردی برای کودکان پیامدهای مختلفی به همراه دارد. درحقیقت، ماهیت و شرایط آن به‌گونه‌ای است که باعث صدمه‌دیدگی و بیماری کودکان می‌شود و درکنار فقر خانواده مانع تحصیل آنان می‌شود. کودکان زباله‌گرد به‌هنگام جمع‌آوری زباله به‌دلایل مختلف دچار انواع استرس‌ها و اضطراب‌هایی می‌شوند که این امر سلامت روان آنان را به‌خطر می‌اندازد و مانع رشد بهینه آنان می‌شود. هم‌چنین از آن‌جاکه بخش قابل‌توجهی از کار زباله‌گردی در خیابان‌ها انجام می‌شود، کودکان را با مشکلاتی در این زمینه، مانند آلودگی‌های ناشی از دود و صوت و شرایط بد آب‌وهوایی، مواجه می‌کند.

ازسویی، کارهایی که ماهیت یا شرایطشان برای سلامت و امنیت و اصول اخلاقی کودکان مضر است جزو بدترین شکل کار کودکان محسوب می‌شوند و ازسوی دیگر، باتوجه به شواهد تجربی پژوهش، همه این پیامدها به‌نوعی در کار زباله‌گری یافت می‌شود. درنتیجه، زباله‌گردی نیز جزو بدترین کار کودکان محسوب می‌شود و نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد، این است که به‌نظر می‌رسد بخش قابل‌توجهی از کودکان زباله‌گرد کودکان مهاجرند. علاوه بر این‌که زباله‌گردی برای این کودکان آسیب‌های مختلفی به همراه دارد، شیوه مهاجرت و زندگی آنان نیز با آسیب همراه است، زیرا در برخی از مواقع، به‌صورت قاچاق توسط سازمان‌های قاچاق انسان جابه‌جا می‌شوند یا برای مدتی طولانی دور از خانواده به جمع‌آوری زباله می‌پردازند. این ویژگی‌ها نیز از ویژگی‌ها و مصادیق بدترین شکل کار کودکان به‌شمار می‌روند. بنابراین ضروری است دولت‌های ملی و محلی هرچه سریع‌تر به حذف این شکل از کار کودکان بپردازند.

اما درباره این‌که چرا کودکان به کار و خصوصاً کار زباله‌گردی می‌پردازند، عوامل مختلفی برای توضیح وجود دارد و به‌نظر می‌رسد که مهم‌ترین عامل آن فقر در سطح ملی و خانوار است، چراکه کودکان برای کمک به تأمین معیشت خانواده‌شان به کار نیاز دارند و زباله‌گردی راه‌برد و استراتژی بقای آنان و خانواده‌شان محسوب می‌شود. خانواده‌ها نیز به‌منظور رفع نیازها و ضرورت‌های حیاتی، کودکان‌شان را وارد بازار کار می‌کنند. همان‌گونه‌که باسو و ون (۱۹۹۸) استدلال کرده‌اند، اگر دست‌مزد یا درآمد خانوارها اندک باشد، آنان

کودکانشان را به کار وادار می‌کنند، چراکه درآمد کودکان می‌تواند به درآمد خانواده‌ها افزوده شود، به گونه‌ای که خانوارها بتوانند از پس نیازهای ضروری‌شان برآیند.

کار کودک با تحصیل او و تحصیل او با درآمد کودک در آینده رابطه دارد و در بسیاری از مواقع، کار مانع تحصیل کودکان می‌شود یا در آن اختلال ایجاد می‌کند. زمانی که کودکان به دلیل کار از تحصیل محروم شوند، توانمندی‌های آنان رشد نمی‌کند و احتمال کمتری وجود دارد که در آینده، شغلی مناسب بیابند یا در بازار کار رسمی مشغول شوند، همان‌گونه که بالند و رابینسون (۲۰۰۰) و امرسون و سوزا (۲۰۰۳) از اثر زیان‌بخش کار بر درآمد کودکان در مرحله دوم (آینده) یاد کرده‌اند و بر آن تأکید داشته‌اند. درواقع، اگر این فرایند در طول نسل‌ها تکرار شود، خانوارها و کودکان ممکن است در «تله کودکان کار» و «چرخه فقر» بیفتند، چراکه خانوارها و کودکان آنان در آینده به دلیل عدم رشد توانمندی‌هایشان در طول نسل‌ها مجبور خواهند شد که کودکانشان را به کار بفرستند. اگر خانوارها اطمینان داشته باشند که در آینده، نیازی به کار کودکانشان و حمایت‌های آنان ندارند (راجرز و سوینترن، ۲۰۰۴) و اگر به اندازه کافی درآمد داشته باشند، به احتمال زیاد فرزندانشان را به مدرسه خواهند فرستاد.

باید توجه داشت که فقر خانوارها بر انتظارات آنان نیز تأثیر قابل توجهی دارد و می‌توان گفت که یکی از سازوکارهای رابط بین فقر و کار کودکان انتظارات خانوارها است. اگر خانوارها توان آن را داشته باشند و انتظار داشته باشند که سرمایه‌گذاری در حوزه آموزش فرزندانشان در آینده مفید خواهد بود، برای آموزش فرزندانشان سرمایه‌گذاری خواهند کرد. براساس این مدل، تحصیلات با سایر افراد تحصیل کرده در اقتصاد و بازگشت سرمایه‌گذاری رابطه دارد (امرسون و ناب، ۲۰۰۷). در اقتصادهای سنتی و فقیر که فرصت‌هایی برای جذب افراد تحصیل کرده وجود ندارد، احتمال کمتری وجود دارد که خانوارها کودکانشان را به مدرسه بفرستند، چراکه کمتر احتمال دارد که در آینده، فرزندانشان با توجه به میزان تحصیلاتشان کار پیدا کنند. در نتیجه، این شرایط بر انتظارات خانوارها و این‌که آنان تصمیم بگیرند فرزندانشان را به مدرسه بفرستند یا نه تأثیر می‌گذارد.

در ادبیات نظری به این نکته نیز اشاره شد که نابرابری در توزیع فرصت‌ها در قالب نابرابری‌های طبقاتی، فضایی و بخشی (بخش‌های مختلف اقتصادی) می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر حضور کودکان در عرصه کار داشته باشد. از آن‌جاکه فرصت‌های جامعه در بین طبقات مختلف، فضاهای جغرافیایی، و بخش‌های اقتصادی نابرابر توزیع می‌شود، برخی از اقشار اجتماعی را از آن‌ها محروم می‌کند. همین امر باعث می‌شود تا خانوارهایی که به این فرصت‌ها دسترسی ندارند کودکانشان را وارد کار کنند. همان‌گونه که امرسون و ناب (۲۰۰۶) استدلال کرده‌اند، تفاوت در «فرصت» بر تصمیم‌های خانوارها جهت فرستادن کودکانشان به مدرسه یا کار تأثیر می‌گذارد؛ برای مثال، زمانی که در جامعه‌ای شرایط تحصیل فراهم است، اما پس از تحصیل برای فرد تحصیل کرده فرصت شغلی وجود نداشته باشد، کمتر احتمال دارد که خانوارها در آموزش فرزندانشان سرمایه‌گذاری کنند، چراکه انتظار آنان از بازگشت سرمایه برآورد نمی‌شود. توزیع نابرابر فرصت‌ها تأثیر قابل توجهی بر انتظارات خانوارها دارد.



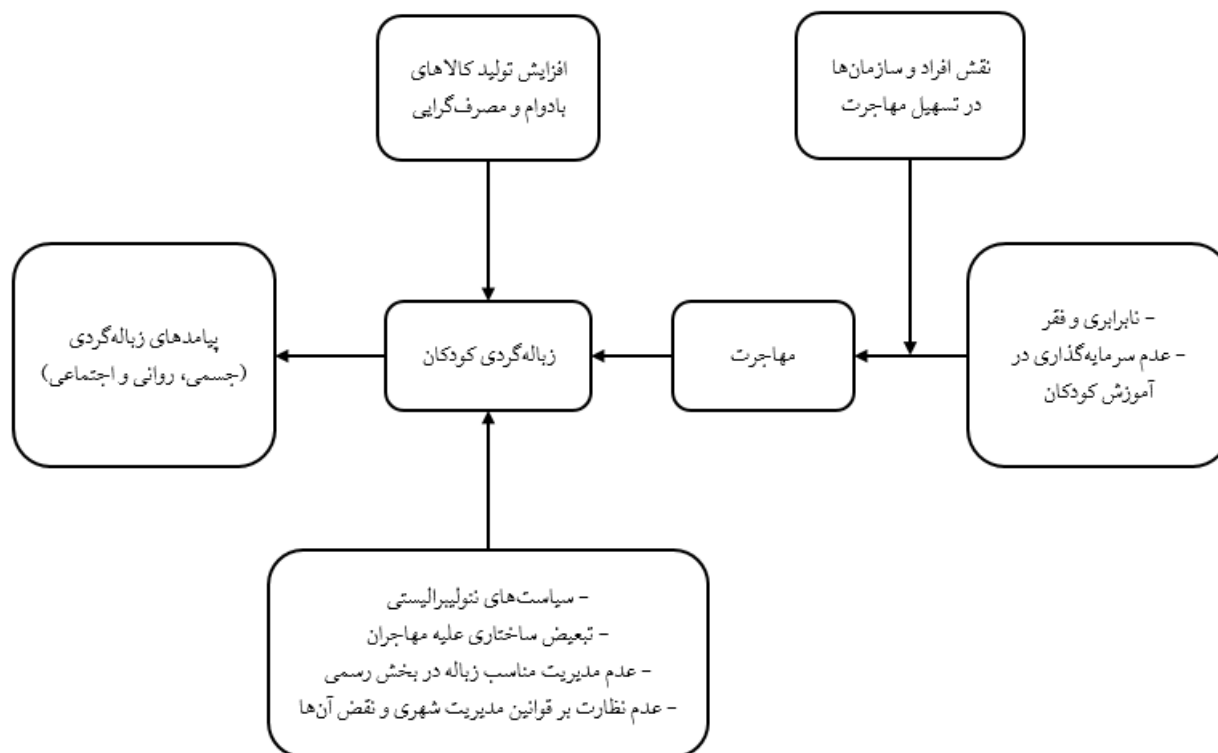
در مدل‌های اقتصادی کار کودکان، انسان‌ها به مثابه موجودات عقلانی فرض می‌شوند که در پی به حداکثر رساندن سود خودند. در این شرایط، اگر خانوارها نتیجه بگیرند که سرمایه‌گذاری برای آموزش کودکان به نفع آنان و فرزندانشان خواهد بود، در آن سرمایه‌گذاری می‌کنند، در غیر این صورت خیر. هرچند نظریه‌های اقتصادی سوئه مهمی از کنش‌های انسانی را توضیح می‌دهند، اما در بسیاری از مواقع کنش‌های انسانی عقلانی و مبتنی بر تأمل نیستند، بلکه محصول فضایی اجتماعی‌اند که در آن زندگی می‌کنند و احساسات و عواطف، عادت‌ها، کنش سایر افراد، و شرایطی که در آن زندگی می‌کنند بر آن تأثیر می‌گذارد؛ برای مثال، در جامعه‌ای که هیچ‌گونه امکانات تحصیلی وجود ندارد یا از کمترین حد امکانات تحصیلی برخوردار است و فرصت‌های شغلی برای افراد تحصیل کرده وجود ندارد، کمتر احتمال دارد که خانواده‌ها فرزندانشان را به مدرسه بفرستند. نحوه سازمان‌دهی جامعه نیز می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر این شرایط داشته باشد؛ برای مثال، اگر سازمان‌دهی جامعه به نحوی باشد که منابع اجتماعی ارزشمند نصیب برخی از اقشار اجتماعی شود و سایر افراد از آن محروم شوند، ما شاهد پدیده کار کودکان خواهیم بود. بنابراین — همان‌گونه که روی کرد تضاد اشاره دارد — مسائل اجتماعی از جمله کار کودکان محصول سازمان‌دهی جامعه و خروجی‌های آن، مانند نابرابری و فقر، است.

هم‌چنان‌که بیان شد، کودکان در کارهای متنوعی مشارکت می‌کنند، تجارب مختلفی از آن دارند و روابط کاری آن‌ها می‌تواند اشکال مختلفی، از تبعیت کامل تا استقلال نسبی، به خود بگیرد. روی کرد تفسیری برای فهم این روابط، درک تجارب کودکان و سایر ابعاد کار و زندگی آنان مفید است. براساس روی کرد تعامل نمادین، جامعه محصول تعامل افراد با یک‌دیگر است. در این شرایط، فهم کار کودکان و تجربه آن‌ها از کار و زندگی باید از طریق روی کردهای گشوده و مشارکتی حاصل آید. درنهایت، براساس این روی کرد هدف توصیف تجربه کودکان از زباله‌گردی است.

درضمن، نظریه‌های مهاجرت بین‌المللی مذکور در این فصل نیز اشاره می‌دارند که تحت چه شرایطی افراد مهاجرت می‌کنند و در این میان، چه عوامل باعث تسهیل و تداوم آن می‌شود. براساس نظریه‌های نئوکلاسیک، دلیل مهاجرت تفاوت در نرخ دست‌مزدها است و افراد برای یافتن دست‌مزدهای بالاتر مهاجرت می‌کنند. نکته قابل توجه در مهاجرت نیازهای اقتصادی در کشورهای مبدأ است. براساس نظریه بازار کار دوگانه، در بسیاری از کشورها بازار کار گسترده‌ای در مشاغل پایین وجود دارد و مهاجران می‌توانند به سرعت جذب این مشاغل شوند. اقلیت‌های قومی و نژادی و سایر گروه‌های به حاشیه‌رانده شده — که بیشتر اقشار فقیرند — ممکن است جذب این مشاغل شوند. هم‌چنین مهاجران می‌توانند با فراهم کردن اطلاعات و تسهیلات درباره جامعه مقصد باعث تداوم و تسهیل مهاجرت شوند. درواقع، مهاجران با فراهم کردن این حمایت‌ها از رنج‌های مهاجرت می‌کاهند و همان‌گونه که نظریه نهادی تأکید می‌دارد، سازمان‌های غیررسمی و غیرقانونی، مانند سازمان‌های قاچاق انسان، در سراسر مرزها به تسهیل مهاجرت‌های بین‌المللی کمک کرده‌اند.

یکی دیگر از نکات مطرح، در این فصل، آن بود که افزایش و تمرکز جمعیت در شهرهای بزرگ و کلان‌شهرها، افزایش رفاه اجتماعی و مصرف‌گرایی، تولید کالاهای بادوام، تولید حجم زیادی از زباله در شهرها و عدم مدیریت مناسب آن‌ها به خصوص در کشورهای درحال توسعه، گسترش صنعت بازیافت زباله‌های ارزشمند، و سیاست‌های آزادسازی و کاهش نقش حمایت دولت‌های ملی و محلی زمینه را برای زباله‌گردی فراهم کرده است. در ایران نیز علاوه بر عوامل مذکور، تبعیض‌های ساختاری که علیه گروه‌های مهاجر اعمال

می‌شود، مانند آیین‌نامه مشاغل چهارگانه اتباع مهاجر، و عدم نظارت کافی بر اجرایی قوانین شهری باعث به‌کارگیری کودکان در کار زباله‌گردی شده است. این فرایند زنجیره‌ای علی است که در نمودار زیر به تصویر کشیده شده است.



نمودار شماره ۲-۲: مدل نظری — مفهومی پژوهش

فصل سوم: نتایج و یافته‌های پژوهش

مقدمه

در فصل دوم به توضیح نظری پدیده زباله‌گردی پرداخته شد و ادبیات نظری و تجربی این حوزه مرور شد. فصل پیش‌رو با هدف معرفی روش‌شناسی پژوهش، شرایط و محیط پژوهش، ابزار مورد استفاده، تعداد مصاحبه‌ها و این‌که در چه شرایطی انجام شده‌اند، هم‌چنین نحوه کدگذاری داده‌ها و مصاحبه‌ها، نتایج کمی و کیفی و درنهایت، مدل نهایی براساس داده‌ها، شرح داده می‌شود.

این پژوهش بر پایه روش‌شناسی کیفی و با استفاده از روش زمینه‌ای در مناطق بیست‌ودوگانه شهر تهران انجام شده است. در شرح نحوه جمع‌آوری داده‌ها توضیح این نکته لازم است که در مطالعاتی که با استفاده از نظریه زمینه‌ای انجام می‌شوند، تعداد افراد مورد مصاحبه در ابتدای پژوهش مشخص نیست، چراکه محقق در همان ابتدا، از پایان و انتهای مسیری که پژوهش طی خواهد کرد، مطمئن نیست. اما معمولاً با شمار اندکی از مصاحبه‌ها محقق به اشباع نظری خواهد رسید و تحلیل داده‌ها براساس همان تعداد مصاحبه‌ها صورت خواهد گرفت. در پژوهش زباله‌گردی، تعداد ۳۰۲ مصاحبه با زباله‌گردها انجام شد و این تعداد مصاحبه مورد تحلیل قرار گرفت. هم‌چنین با تعدادی از کارشناسان مدیریت پسماند، کمیسیون اجتماعی شورای شهر تهران و اعضای شورای شهرداری تهران نیز مصاحبه شد. علت حجم بالای تعداد مصاحبه‌ها با زباله‌گردها آن است که کل ۲۲ منطقه شهر تهران مورد مطالعه قرار گرفته است. باتوجه به وسعت جغرافیایی تهران و تعداد بالای مناطق، امکان مخفی ماندن بسیاری از جزئیات مربوط به زباله‌گردی وجود داشت و به همین دلیل، با بررسی همه مناطق علاوه بر شناخت بهتر بسیاری از موارد که ممکن بود در کار با تعداد نمونه کم مشخص نشود؛ رفع و مشاهدات بسیاری به دست آمد؛ برای مثال تنها در برخی مناطق افراد ایرانی هم کار می‌کردند یا در برخی مناطق دیگر مشاهده شد که خانواده‌های ایرانی به سمت زباله‌گردی گرایش پیدا کرده‌اند. در برخی مناطق براساس سازوکارهایی که وجود داشت، ایرانیان در نوبت صبح به زباله‌گردی مشغول بودند و زباله‌گردان افغانستانی در نوبت بعدازظهر کار می‌کردند یا این‌که در فرایند جمع‌آوری زباله گاه از یک منطقه به منطقه‌ای دیگر تفاوت‌هایی وجود داشت. بنابراین باتوجه به آن‌که بخشی از به‌کارگیری این شیوه، گستردگی مصاحبه‌ها، به‌طور عمد و بخشی براساس ضروریات پژوهش و میدان مطالعه بود، گستردگی و تنوع اطلاعاتی که در این پدیده وجود داشت از طریق تعداد مصاحبه‌اندک هرگز به دست نمی‌آمد و با تعداد اندک مصاحبه به ترسیم و شرح نمایی کامل از این پدیده قادر نمی‌بودیم. از طرفی، این تعداد مصاحبه علاوه بر مصاحبه با زباله‌گردان، مصاحبه با شهروندان و صاحبان گودها و گاراژها و مراکز پسماند را نیز شامل می‌شود. تکنیک مورد استفاده برای مصاحبه، به صورت نیمه ساختاریافته و نیمه عمیق و گاه عمیق با استفاده از مصاحبه‌نامه بود که با طراحی سؤال‌های باز، کلیه ابعادی که به



شناخت پدیده زباله‌گردی و کودکان زباله‌گرد کمک می‌کرد را در برداشت. بیشتر مصاحبه‌ها در هنگام پژوهش توسط گروه دهنفره حاضر در میدان انجام شده است. زمان مصاحبه در فصل زمستان و با شرایط سخت آب‌وهوایی همراه بود که باعث می‌شد در برخی مواقع مصاحبه نیمه‌تمام باقی بماند. نوع انتخاب مناطق ۲۲ گانه به صورت تصادفی و براساس عدم هم‌جواری مناطق بود که در مرحله اول نیمی از مناطق کاملاً مشاهده و مورد مطالعه قرار گرفتند و در اواسط پژوهش، تصمیم گرفته شد تا نیمی دیگر از مناطق باقی‌مانده مرور و اسکن شود. درواقع، مطالعه کامل بدین‌گونه بود که تمامی نواحی و محله‌های هر منطقه بررسی شدند و اسکن مناطق باقی‌مانده در مرحله دوم با مشاهده برخی از نواحی و در دوروز به‌منظور آگاهی از نحوه جمع‌آوری و زیست و شرایط زندگی زباله‌گردان در آن مناطق صورت گرفت. مشاهده از محل زندگی زباله‌گردان و شناخت آن، بخشی از مطالعه مردم‌شناسی این گروه از افراد در این مطالعه است که در هفته‌های آخر کار میدانی انجام پذیرفت.

پس از اتمام مشاهده‌ها و مصاحبه‌ها، یافته‌های پژوهش براساس مطالعات میدانی و مصاحبه‌ها تشریح و تحلیل شدند، که در این فصل به‌طور مفصل بدان‌ها پرداخته شده است. پاسخ‌های پرسش‌شوندگان پس از تحلیل و کدگذاری داده‌ها در سه مرحله، به ۳۸ مقوله اصلی تبدیل شدند. مدل براساس مقولات و دسته‌بندی به علل و موارد علی، عوامل مداخله‌گر و زمینه‌ای پدیده زباله‌گردی تقسیم‌بندی شدند. مدل استخراج‌شده دارای پدیده‌ای محوری به‌عنوان هسته اصلی پدیده زباله‌گردی است. عوامل و دلایل علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر به ترتیب به‌عنوان عواملی در بروز و گسترش پدیده، محل و بستر پدیده به‌شمار می‌روند و بر آن اثرگذارند. راه‌بردها به‌عنوان واکنش به زباله‌گردی محسوب می‌شود که از پدیده‌ای محوری حاصل می‌گردد و پیامدها نیز درنهایت، مرحله تکمیلی این مدل است. از آن‌جاکه شناخت بهتر این پدیده و هم‌چنین شدت آن‌ها مستلزم بررسی کمی داده‌ها است، نتایج کمی از قبیل تعداد مصاحبه‌ها به تفکیک مناطق، ملیت، سن، شهر مبدأ مهاجرت، ساعت کاری، مصرف مواد مخدر، میزان تحصیلات، نوع مهاجرت، موارد مربوط به مسائل بهداشتی (حمام، آب آشامیدنی)، شغل سرپرست خانوار، آسیب‌های جسمی، قیمت فروش زباله، میزان خشونت و دیگر موارد در قالب اشکال و نمودارهای آماری آورده شده‌اند. در تحلیل این داده‌ها، بیان شده است که هرکدام از موارد بالا به چه میزان (مقدار) شدت و فراوانی دارند و از این موارد در تحلیل مقولات و تبیین مدل نیز استفاده شده است.

۱-۳. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش با رویکرد روش‌شناختی کیفی و با استفاده از روش نظریه زمینه‌ای در کلان‌شهر تهران انجام شده است. روش نظریه زمینه‌ای برخاسته از داده‌ها است و با استفاده از همین داده‌ها به تولید نظریه می‌پردازد. زمانی که نظریه‌های موجود به مسئله موردنظر نمی‌پردازند، نظریه‌پردازی داده‌بنیاد نظریه درباره پدیده مدنظر نظریه‌ای تولید می‌کند. این روش با یک فرضیه یا پرسش مانند روش‌های قیاسی روبه‌رو نیست و به‌صورت استقرایی با یک توصیف مناسب از یک مسئله و پدیده، که محقق آن را برای تبیین نظریه کافی نمی‌داند، شروع می‌شود. در روش نظریه زمینه‌ای، داده‌های کیفی از طریق گروه‌های متمرکز و مصاحبه‌ها، مشاهدات، و اسناد و اطلاعات کتابخانه‌ای حاصل می‌شود. هم‌گام با جمع‌آوری داده‌ها، بررسی جامعی از ادبیات و پیشینه پژوهش به‌منظور تبیین و توضیح نتایج صورت می‌گیرد. پس از جمع‌آوری داده‌ها، محقق در سه مرحله به «کدگذاری باز»، «کدگذاری محوری»، و «کدگذاری گزینشی» داده‌ها می‌پردازد.

از آن‌جا که این پژوهش به بررسی و شناخت زباله‌گردی به عنوان مسئله‌ای اجتماعی می‌پردازد، روش نظریه زمینه‌ای برای شناخت و توضیح و فهم این پدیده انتخاب شده است. برای شناخت این پدیده، اطلاعات و داده‌ها با استفاده از تکنیک مصاحبه نیمه ساختاریافته و نیمه عمیق جمع‌آوری شده است. کل مناطق ۲۲ گانه شهر تهران مورد مطالعه قرار گرفتند و به صورت نمونه‌گیری هدفمند و گاه در دست‌رس با برخی از زباله‌گردان در هر منطقه مصاحبه شد.

شیوه نمونه‌گیری بدین صورت بود که در طی دو مرحله، ابتدا مصاحبه‌نامه‌ای براساس مصاحبه نیمه ساختاریافته — که شامل سؤال‌های مربوط به کار و شرایط کار، پرسش‌هایی درباره محلّ اسکان، علل و عوامل ورود به زباله‌گردی، پرسش‌هایی درباره خانواده و مشخصات اولیه فرد، آسیب‌های مربوط به محلّ کار و محلّ اسکان و در نهایت، مشخصات صاحبان کار بود — تهیه شد و پس از حضور در یکی از مناطق و چند مصاحبه، مجدداً مصاحبه‌نامه ویرایش شد و سؤال‌ها و ساختار آن‌ها تغییر کرد. سپس نمونه‌گیری از مناطق و مصاحبه با زباله‌گردان به وسیله تیم چند نفره و به طور هم‌زمان (به منظور جلوگیری از تکرار مصاحبه با هر فرد) در یک منطقه آغاز شد، به گونه‌ای که هر منطقه در پنج روز و عمدتاً در نوبت عصر و شب توسط افراد مختلف تیم و در ناحیه‌های مختلف بررسی می‌شد. مدت زمان هر مصاحبه از ۱۵ دقیقه تا ۴۵ دقیقه متغیر بود و به مدت دو ماه، ۲۲ منطقه شهر تهران بدین شکل — که نیمی از مناطق به صورت عمیق و نیمه عمیق و نیمی دیگر به صورت اسکن شده — مورد مطالعه قرار گرفت. ترتیب انتخاب مناطق گاه تصادفی و براساس عدم هم‌جواری مناطق بود و سپس در مرحله دوم، مناطق باقی‌مانده به طور کامل اسکن گردید و با افراد زباله‌گرد آن مناطق مصاحبه شد. در پایان، برای شناخت نحوه زندگی این افراد، مناطق و محلّ اسکان زباله‌گردان در مناطق تهران (سایت‌های بازیافت) و مناطق حاشیه‌ای شهر تهران (گودها) مورد مشاهده و بازدید قرار گرفت و با افراد حاضر در آن‌جا مصاحبه شد. اگرچه جامعه هدف کودکان زباله‌گرد بودند، اما برای کسب اطلاعات بیشتر و شناخت بهتر نظام زباله‌گردی، با تعدادی از افراد بزرگسال در هر منطقه نیز مصاحبه شد.

تعداد کل مصاحبه‌ها در این پژوهش ۳۰۲ مصاحبه است که بیش از ۵۰ درصد آن‌ها، مصاحبه با کودکان است، چرا که هدف این پژوهش شناخت پدیده زباله‌گردی کودکان است. هم‌چنین علت فراوانی تعداد مصاحبه‌ها به این دلیل بود که شغل زباله‌گردی در هر منطقه ممکن بود تابع شرایط همان منطقه باشد. بنابراین در حین پژوهش به موارد و نکات جدیدی اشاره می‌شد که مستلزم مصاحبه و پرسش از زباله‌گردان کلیه مناطق و حتی الامکان تعداد بیشتری از افراد هر منطقه بود. برای تکمیل اطلاعات و غنای بیشتر مطالعه، با برخی از ساکنان و شهروندان و افرادی که به طور غیرمستقیم با زباله‌گردان در ارتباط بودند، مانند گاراژداران یا افرادی که در بازیافت کار می‌کردند، نیز مصاحبه کوتاهی شد. برای مطالعه و شناخت محلّ اسکان — که به نوعی محلّ کار زباله‌گردان نیز بود — تعدادی از بازیافت‌ها، گودها، و گاراژها مورد بازدید و مطالعه قرار گرفت و در نهایت، برای به دست آوردن داده‌های کمی، به تعداد مصاحبه‌های بیشتری نیاز شد.

پس از اتمام و جمع‌آوری اطلاعات، در سه مرحله، داده‌ها ابتدا تحلیل (مرحله کدگذاری)، سپس بازخوانی و ویراستاری شد. در مرحله تحلیل، کدگذاری مفهومی مصاحبه‌ها با روش‌های «کدگذاری باز»، «کدگذاری محوری» و در نهایت، «کدگذاری گزینشی» تکمیل گردید. از آن‌جا که نظریه‌ها ممکن نیست براساس داده‌های خام ساخته شوند، در نتیجه، از نشانه‌ها و وقایع رخ داده که به مفاهیم تبدیل شده‌اند، برای تحلیل پدیده مورد پژوهش استفاده شد. در «کدگذاری باز»، طبق اطلاعات موجود در مصاحبه‌ها، مفاهیم شناسایی



گردید و ویژگی‌ها و ابعاد آن‌ها کشف شد. پس از مرور مجدد مصاحبه‌ها توسط گروه تحلیل، ۵۲۷ کد (بعد از حذف کدهای اولیه و تکراری) استخراج شد و در نهایت، به ۳۸ مقوله اصلی، که شالوده اصلی برای تحلیل پدیده زباله‌گردی است، رسید. «کدگذاری محوری» با هدف ارتباط مقولات به زیرمقوله‌ها انجام شد. این کدگذاری به این دلیل محوری نامیده شده است که کدگذاری حول «محور» یک مقوله تحقق می‌یابد. در این پژوهش، دو مقوله به عنوان پدیده مرکزی یا محوری پژوهش قرار گرفت و سایر مقولات در قالب «عوامل علی و عوامل زمینه‌ای و مداخله‌گر، «راه‌بردها» و «پیامدها» به آن‌ها مرتبط شد. این مرحله شامل ترسیم مدل زمینه‌ای بوده است که همان الگوی کدگذاری است و روابط فی‌مابین عوامل علی و زمینه‌ای و مداخله‌گر و همچنین راه‌بردها و پیامدها را نمایان می‌کند. هم‌چنین پدیده محوری پژوهش حاضر به عنوان اساس فرایند جامعه مصرفی و مدیریت ناکارآمد شهری مشخص شد. عوامل اقتصادی و شیوه مدیریت شهری نیز به عنوان عوامل علی، که بر پدیده محوری تاثیر گذار است، تعیین شد. عوامل زمینه‌ای به عنوان بستر پدیده مهاجرت و بازار زباله هستند و عوامل مداخله‌گر نیز شرایط و روابط اجتماعی کار و فرهنگ کار در کودکی را شامل می‌شود. راه‌بردها به عنوان کنش یا برهم‌کنش‌های خاصی که از پدیده محوری منتج می‌شود شامل شیوه انجام کار، نقض قواعد سیستم، و کار کودک است. در نهایت، پیامدها به عنوان خروجی‌های حاصل از راه‌بردها به محیط زیست، کیفیت پایین زندگی، آسیب‌های روانی-اجتماعی، قربانی جرم‌شدن، و سیمای غیرانسانی شهر مربوط می‌شود.

در مرحله آخر، «کدگذاری گزینشی» باتوجه به دو مرحله «کدگذاری باز» و «کدگذاری محوری» یک نظریه از روابط مابین مقوله‌های موجود در مدل «کدگذاری محوری» به نگارش درآمد؛ به این شکل که در این پژوهش، باتوجه به مقولات مرحله قبل، مقوله محوری نیز انتخاب شد و سایر مقولات به شکلی نظام‌مند به پدیده محوری مرتبط شدند. در این بخش، مشخص شد که چگونه عوامل مخصوصی بر پدیده اثر می‌گذارند و به استفاده از راه‌بردها و خروجی‌های آن می‌انجامد.

از آن‌جاکه هر کار پژوهشی با موانع و سختی‌هایی مواجه است، در این مطالعه نیز می‌توان به مواردی اشاره کرد و باتوجه به این‌که پژوهش مذکور اولین پژوهش در زمینه زباله‌گردی به طور جامع و با هدف شناخت این پدیده است، بنابراین گروه پژوهش در ابتدا اطلاعات و دانشی در رابطه با سازوکار و فرایند این پدیده نداشتند. از طرفی، پس از حضور در میدان، موارد بسیار دیگری مشخص می‌شد و نیازمند آن بود که مجدداً پرسش‌نامه و روش نمونه‌گیری بررسی شود تا متناسب با میدان باشد. نوع سازوکار پدیده زباله‌گردی در هر منطقه از تهران متفاوت بود و به همین دلیل، مصاحبه‌های بیشتری انجام گرفت تا شناخت کامل‌تر و درست‌تری از پدیده صورت گیرد. جامعه آماری به دلیل گستردگی و پراکندگی در مناطق تنها در زمان انجام کار قابل دسترسی بود؛ بنابراین مصاحبه‌ها در زمان جمع‌آوری زباله توسط زباله‌گردان انجام می‌شد و مصاحبه‌شوندگان غالباً در طول مصاحبه به همراه زباله‌گرد در خیابان حرکت می‌کردند و مصاحبه را انجام می‌دادند که نیازمند دقت و صرف وقت بیشتر بود. با این حال، به دلیل محدودیت زمانی و مکانی زباله‌گردان، به‌ویژه افرادی که با چرخ یا به صورت کتفی بار را حمل می‌کردند، زمان مصاحبه از ۱۵ دقیقه تا ۴۵ دقیقه در کل مصاحبه‌ها متغیر بوده است.

۲-۳. اخلاق در پژوهش

اخلاق علمی مجموعه‌ای از اصول اخلاقی است که قرار است توسط تمام اعضای یک جامعه علمی در فرایند استفاده، تولید و انتشار دانش رعایت شود. به همان اندازه که رعایت اصول علمی و روش پژوهش لازم و ضروری است، توجه به معیارهای اخلاقی در سراسر فرایند پژوهش نیز لازم و دارای اهمیت بسیار است. این اهمیت در علوم رفتاری و اجتماعی — که موضوع آن انسان است — آشکارتر و بیشتر است. موارد و نکاتی درمورد اصول اخلاقی در پژوهش‌های علمی وجود دارد که کلیه موارد متناسب با پژوهش زباله‌گردی بیان می‌شود. از آنجاکه اخلاق بحث پیچیده‌ای است، در پژوهش ابعاد مختلفی را دربرمی‌گیرد که به آن‌ها اشاره خواهد شد. هم‌چنین پروژه مذکور در جهت شناخت و آگاهی از پدیده‌ای با عنوان زباله‌گردی است و برای اولین بار است که با این هدف انجام گرفته است. بنابراین دارای محدودیت‌های بسیاری از نظر شناختی و محتوایی بوده است که در این قسمت از پژوهش، به موارد مهم اشاره می‌شود.

— آموزش محققان: باوجود این‌که کلیه محققان و پژوهش‌گران در این پروژه از میان افراد متخصص و تحصیل‌کرده در زمینه علوم اجتماعی و رفتار (جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، مددکاری اجتماعی و مردم‌شناسی) هستند و اصول اخلاقی مربوط به پژوهش را به‌صورت حرفه‌ای در مراکز آموزشی و دانشگاه‌ها آموزش دیده‌اند، بااین‌حال، مجدداً اصول اخلاقی پژوهش را به‌طور عملی و متناسب با میدان تحقیق در کوتاه‌مدت آموزش دیدند و سرپرست پروژه در روزهای ابتدایی شروع به کار افراد برای کسب اطمینان و نظارت بر عمل‌کرد درست آنان شخصاً در میدان حضور داشت و در میدان نیز افراد تازه‌کار حتماً با افراد باتجربه و سابقه‌دارتر در امر پژوهش میدانی همراه می‌شدند. هم‌چنین سرپرست پژوهش سه‌شنبه هر هفته و در اولین روز شروع مصاحبه در منطقه جدید شخصاً در میدان حاضر می‌شدند و قبل از شروع جلسه عمومی برای شنیدن نظرها و رفع ابهام درمورد مسائل موجود و بیان مشکلات و ارائه گزارش جمع‌بندی مرحله‌ای کار در جلسه‌ها حضور داشتند.

ضمناً باوجود آن‌که تیم تخصصی برای اجرای پروژه وجود داشت، اما به‌دلیل برخی محدودیت‌ها و عدم شناخت کافی از گروه نمونه و هم‌چنین تمرکز بر کودکان زباله‌گرد به‌عنوان یک گروه اختصاصی، برخی از افراد تیم قبل از حضور در میدان و شروع کار، به‌صورت پایلوت درکنار سایر افراد متخصص — که در این زمینه اطلاعاتی داشتند — صرفاً به مشاهده پرداختند. در این میان، انتقال تجربیات ازسوی افرادی که قبلاً در حوزه کار میدانی فعالیت داشتند صورت گرفت و کلیه موارد درحین اجرای مصاحبه با زباله‌گردان رعایت می‌شد تا به گروه مطالعه آسیبی وارد نشود.

— آزمودنی‌ها: از نکات بسیار مهم در تحقیقات علوم اجتماعی و رفتاری، آگاهی کامل آزمودنی‌ها است. این موضوع که گروه هدف بداند در یک پروژه تحقیقاتی حضور دارد، صرفاً کافی نیست، بلکه ارائه اطلاعات کافی و اولیه به آنان لازم و ضروری است. در پروژه زباله‌گردی، قبل از آغاز مصاحبه از آزمودنی‌ها اجازه گرفته می‌شد و درواقع، به ایشان توضیح داده می‌شد که هدف از مصاحبه با آنان شرکت در یک تحقیق علمی به‌منظور شناخت پدیده زباله‌گردی است. بنابراین در تحقیق مذکور به‌هیچ‌وجه گروه آزمودنی به‌اجبار وارد مصاحبه نشد.



- فعالیت بالینی در گروه‌های خاص: برخی گروه‌ها از لحاظ جنبه‌های اخلاقی دارای حساسیت و اهمیت‌اند؛ از جمله افراد با دانش و آگاهی محدود (افراد دارای اختلالات ذهنی و روانی)، افراد با اختیار محدود (زندانیان که توانایی اعمال اختیار کامل خود را ندارند و نتایج مستقیم مطالعه باید به خود آن‌ها بازگردد)، و کودکان (از گروه‌های خاصی که انجام کارآزمایی بالینی در آن‌ها نیازمند توجه ویژه است). مطالعه درباره کودکان باید محدود به مشکلات خاص آن‌ها شود و حتی الامکان قبلاً اثربخشی و بی‌خطر بودن مداخله موردنظر در مطالعات روی افراد بالغ ثابت شده باشد. پروژه شناخت زباله‌گردی با هدف پیش‌گیری و سامان‌دهی کودکان زباله‌گرد کار خود را آغاز کرد و از آن‌جا که هدف از پژوهش به‌طور ویژه پیش‌گیری و سامان‌دهی زباله‌گردی در کودکان بوده است، توجه به این نکته در تمام مراحل پژوهش وجود داشت که به این کودکان - که جامعه هدف پژوهش را تشکیل داده‌اند - صرفاً به‌عنوان گروه نمونه نگاه نشود. در عمل، نوع برخورد با کودکان و توضیح درباره علت مصاحبه برای آنان هیچ تفاوتی با افراد بزرگسال نداشت و به کودکان نیز متناسب با سن آن‌ها، توضیح‌های لازم داده شد و بیان شد که مصاحبه به‌منظور شرکت آن‌ها در یک پروژه علمی انجام می‌شود. در صورت عدم رضایت یا احساس نگرانی از سوی کودک اجباری در برقراری ارتباط یا انجام مصاحبه از سوی پژوهش‌گران وجود نداشت.

- شرکت آزادانه و ارادی افراد: مهم‌ترین مسئله اخلاقی - که بیشترین توجه را به خود معطوف داشته است - تضمین این موضوع است که آزمودنی‌ها به‌طور ارادی در پژوهش شرکت کنند و از خطرهای بالقوه آن آگاه باشند. در طول تحقیق، در صورت پرسش افراد درباره این‌که آیا این تحقیق برای ما آسیبی به‌همراه دارد یا خیر، محققان موظف به توضیح بودند که هدف تنها شناخت فرایند و سازوکارهای مربوط به پدیده زباله‌گردی است و نتایج در جهت آسیب به آنان مورد استفاده قرار نخواهد گرفت. هم‌چنان‌که در صورت عدم تمایل به ادامه کار، آزادانه حق ترک مصاحبه را داشتند.

- رازداری و بی‌نام‌بودن: رازداری به‌معنای تلاش فعالانه برای ازمیان بردن هرگونه یادداشت، سند و مدرک از پژوهش است که ممکن است هویت آزمودنی را فاش کند. و بی‌نام‌بودن، یعنی مصاحبه‌نامه بدون نام افراد باشد. در این پژوهش، در کلیه اسناد و مدارک مربوط به مصاحبه‌ها و تصاویر و یادداشت‌ها، نامی از افراد و مصاحبه‌شوندگان آورده نشده است و افراد ناشناس مانده‌اند. تصاویر گرفته‌شده مربوط به محیط زندگی و محل کار افراد زباله‌گرد است و چهره افراد در این تصاویر قابل شناسایی نیست.

- صداقت در پژوهش: اعضای گروه پژوهش تحصیل‌کردگان رشته‌های مختلف بودند و همین امر باعث شد تا هرکدام از نتایج و مقولات از طرف تیم پژوهش مورد بررسی قرار بگیرد. به عبارتی، نتایجی که ممکن بود با آنچه در طول مصاحبه‌ها انجام شده است و با تجربه میدانی هماهنگ نباشد، با سایر اعضای پژوهش در میان گذاشته شد و سعی شد نتایج تحلیل کاملاً منطبق با میدان پژوهش باشد. هم‌چنین - همان‌گونه‌که شواهد نشان می‌دهد - بسیاری از یافته‌های پژوهش با ادبیات نظری و پژوهش‌های پیشین هم‌راستا است و این موضوع دلالت بر آن دارد که پژوهش‌گران بر آنچه در واقعیت بوده است تأکید داشته‌اند، که نتایج مبتنی بر آن است و دارای حداقل سوگیری است. درضمن، وجود تیم چندنفره این پژوهش و این‌که از تحصیل‌کردگان رشته‌های مختلف حوزه علوم اجتماعی و رفتاری بودند، بر روایی پژوهش و به‌نوعی اعتبار آن افزوده است و تأکید می‌کند که نتایج پژوهش از اعتبار بیشتری برخوردار است و بر عالم واقع منطبق است.

- ضوابط اخلاقی وابسته به روش پژوهش و تکنیک‌های جمع‌آوری اطلاعات: روش مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بیش از سایر تکنیک‌ها نیازمند برقراری رابطه بر پایه اعتماد است. این نوع مصاحبه دوپهلو و مبهم است و زمانی که نقش مصاحبه‌گر به عنوان پژوهش‌گر آشکار شود، می‌تواند رابطه را مختل کند. از آنجاکه یکی از روش‌های جمع‌آوری اطلاعات ضبط صدای افراد هنگام مصاحبه است، بنابراین ایجاد این محیط غیررسمی مصاحبه نباید فضایی را برای سوءاستفاده ایجاد کند تا افراد مسائل بسیاری را درباره خود افشا نمایند یا به عبارت دیگر، ترغیب شوند که در این فضا صحبت کنند. باتوجه به رعایت ضوابط اخلاقی در تکنیک مصاحبه و از آنجاکه روش مورد استفاده در این پژوهش نیز مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بود، در ابتدای هر مصاحبه، برای مصاحبه‌شوندگان شرح داده می‌شد تا در صورت ایجاد فضای دوستانه (ناشی از نوع تکنیک) افراد آگاه باشند که فرد یا افراد پرسش‌گر پژوهش‌گرند و هدف تحقیق و مطالعه است، نه صرفاً ایجاد رابطه دوستانه به منظور کسب اطلاع.

فارغ از این که رعایت تمامی اصول کار در میدان پژوهش در عمل قابل اجرا نیست و پژوهش‌گران با تغییر روی کرد و راه‌بردهای مختص به هر جغرافیا اجازه تغییرات اندک و موردی در حین کار را دارند و با تأکید بر این که مهم‌ترین راهنما یا هدف، رعایت آسیب‌نندیدن افراد مصاحبه‌شونده بود، می‌توان اشاره کرد که موارد معدودی وجود داشت که بدون اطلاع مصاحبه‌شونده صدا ضبط شده بود. گرچه در این مورد، آسیبی به فرد مصاحبه‌شونده نرسید، اما تذکر لازم در رعایت این اصل به مصاحبه‌کننده داده شد. در ضمن، باتوجه به شرایط محیطی و شرایط مصاحبه‌شوندگان گاه امکان رعایت کامل اصول، مانند کسب رضایت والدین برای مصاحبه با کودک، وجود نداشت. یکی دیگر از موارد، ضبط صدای مشارکت‌کنندگان به هنگام جمع‌آوری داده‌های پژوهش بود که اصل اخلاقی در این مورد این نبود که ضبط صدای مشارکت‌کننده با آگاهی و رضایت او باشد، اما در هنگام جمع‌آوری داده‌ها مواردی بود که صدای مشارکت‌کننده بدون آگاهی او ضبط شده بود یا در آخر مصاحبه به وی گفته شده بود. دلیل این امر نیز آن بود که در ابتدا زمانی که جمع‌آوری داده‌های پژوهش در میدان شروع شد، از مشارکت‌کنندگان اجازه گرفته می‌شد که آیا صدایشان ضبط شود یا خیر و اگر ایشان راضی نبودند، صدای آنان ضبط نمی‌شد، اما از آنجاکه زمان جمع‌آوری داده‌ها در فصل زمستان و در شب به هنگام کار زباله‌گردها و در خیابان بود که گاهی مستلزم پیاده‌روی با زباله‌گرد در حین جمع‌آوری زباله بود، امکان یادداشت‌برداری از صحبت‌ها و روایت‌های آن‌ها وجود نداشت و در نتیجه، بخش قابل توجهی از داده‌های پژوهش به هنگام ثبت آن‌ها از بین می‌رفت. تحت این شرایط، اعضای پژوهش برخی از اصول اخلاقی را باتوجه به شرایط میدان پژوهش به کار می‌بردند؛ یعنی برخی از اصول اخلاقی را باتوجه به اصول دیگر و به ویژه اصول بالاتر تفسیر می‌کردند. اصل اساسی این بود که آیا ضبط صدای مشارکت‌کنندگان بدون آگاهی آنان، به آنان آسیب می‌زند یا خیر و از آنجاکه ضبط صدای این دسته از افراد در راستای کمک به یکی از گروه‌های طردشده جامعه، یعنی مهاجران زباله‌گرد بود، برخی از اعضای پژوهش در برخی از موارد که امکان جلب رضایت مصاحبه‌شونده وجود نداشت، صدای او را بدون آگاهی او ضبط کردند. از طرف دیگر، پرسش‌گران مسئول پیاده‌سازی مصاحبه‌ها و بایگانی ضبط صداها بودند که این امر در آخر کار میدانی توسط گروه داوطلب پژوهش مشخص شد و در مورد آن صحبت و گفت‌وگو شد و نقدهای درون‌گروهی نیز صورت گرفت. به عبارت درست‌تر، میدان پژوهش امکان به‌کارگیری برخی اصول اخلاقی پژوهش را نمی‌داد، در حالی که هدف پیاده‌سازی و استخراج دقیق‌تر اطلاعات بود و در نهایت بعد از پیاده‌سازی مصاحبه‌ها، صداهای ضبط‌شده پاک شدند.

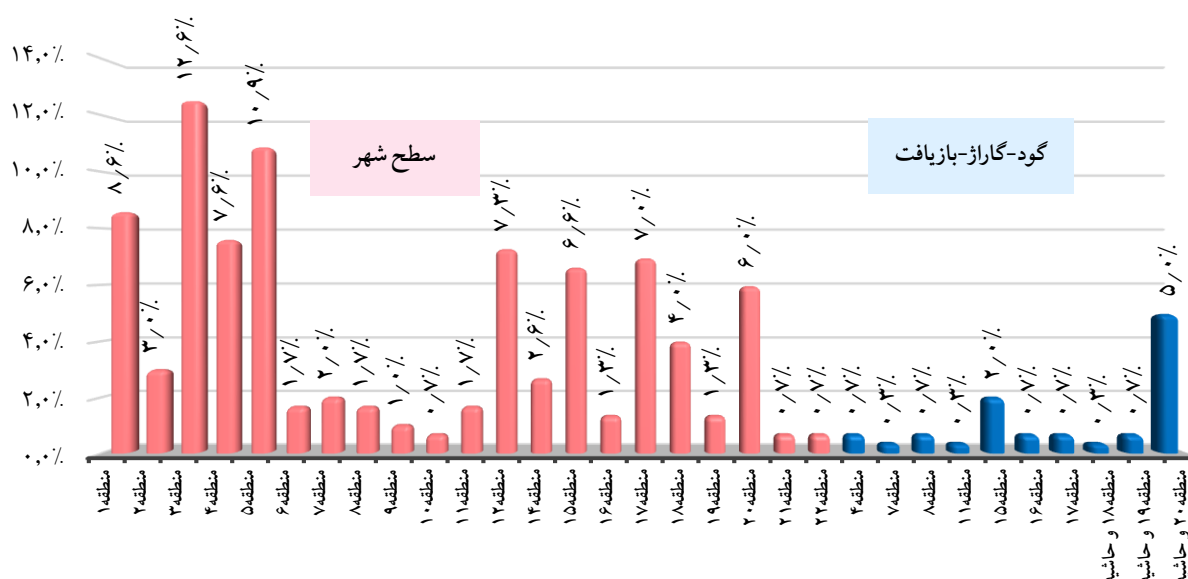
— صدافت در تجزیه و تحلیل نتایج: یک از عوامل مهم در اخلاق پژوهشی آن است که هر پژوهشی یک حامی مالی دارد و این سؤال همواره پیش می‌آید که آیا نتایج مطابق میل سفارش‌دهندگان طرح است یا خیر. پروژه زباله‌گردی کودکان با همکاری انجمن حمایت از حقوق کودکان شکل گرفت که هدف از انجام این پروژه را شناخت این پدیده قرار داده بود، به‌ویژه کودکانی که در این حوزه فعالیت دارند. نتایج حاصل بدون دست‌کاری و با رعایت اصل رازداری به‌منظور کشف حقیقت مربوط به این پدیده اعلام شد تا انجمن، حامی پروژه، و سایر نهادها و سازمان‌ها و حتی افراد باتوجه‌به آن تصمیم‌گیری کنند و آسیب‌های وارده بر کودکان زباله‌گرد را کاهش دهند، چراکه شناخت واقعی پدیده همراه با شفافیت در نتایج، تنها راه ارائه راه‌کاری مناسب در زمینه کاهش صدمات و خسارات انسانی است. ذکر این نکته حائز اهمیت است که اگرچه این پروژه دارای حامی مالی و سازمانی بود — البته بسیاری از افراد دخیل در این پژوهش داوطلبانه و بدون دریافت حقوق با پروژه همکاری کردند — اما به‌طور مستقل و بدون سوگیری نتایج را ارائه داده است.

— حقوق دیگر پدیدآورندگان: این پدیدآورندگان صاحبان آثاری هستند که پژوهش‌گر در تولید اثر خود از آثار آنان استفاده می‌کند و براساس اخلاق علمی، پژوهش‌گر موظف است به‌دقت و با ذکر جزئیات کامل استناد به این آثار را ذکر کند. در تحقیق حاضر نیز، به‌منظور جلوگیری از سرقت ادبی و در جهت رعایت حقوق دیگر پدیدآورندگان، کلیه مطالب مورد استفاده از اسناد کتابخانه‌ای و دیگر آثار با ذکر نام و جزئیات کامل آورده شده است.

۳-۳. یافته‌های پژوهش

یافته‌های این پژوهش — که از بطن ۳۰۲ مصاحبه انجام‌شده بیرون کشیده شده است — تحت عنوان ۳۸ مقوله اصلی تحلیل شده‌اند. هم‌چنان‌که پیش‌تر توضیح داده شد، مصاحبه‌های مد نظر در مناطق و محل‌های مختلف شهر تهران صورت گرفت که پراکندگی مناطق و محل‌های مصاحبه با افراد زباله‌گرد در نمودار شماره ۱-۳ نشان داده شده است. همان‌گونه‌که شواهد نشان می‌دهد، تعداد زیادی از این مصاحبه‌ها در سطح شهر تهران و تعدادی نیز در داخل گودها، گاراژها و بازیافت‌ها صورت گرفته است که به‌صورت تفکیک‌شده در نمودار ذیل مشاهده می‌شود. تعدادی از این مصاحبه‌ها به‌صورت گروهی انجام شد.

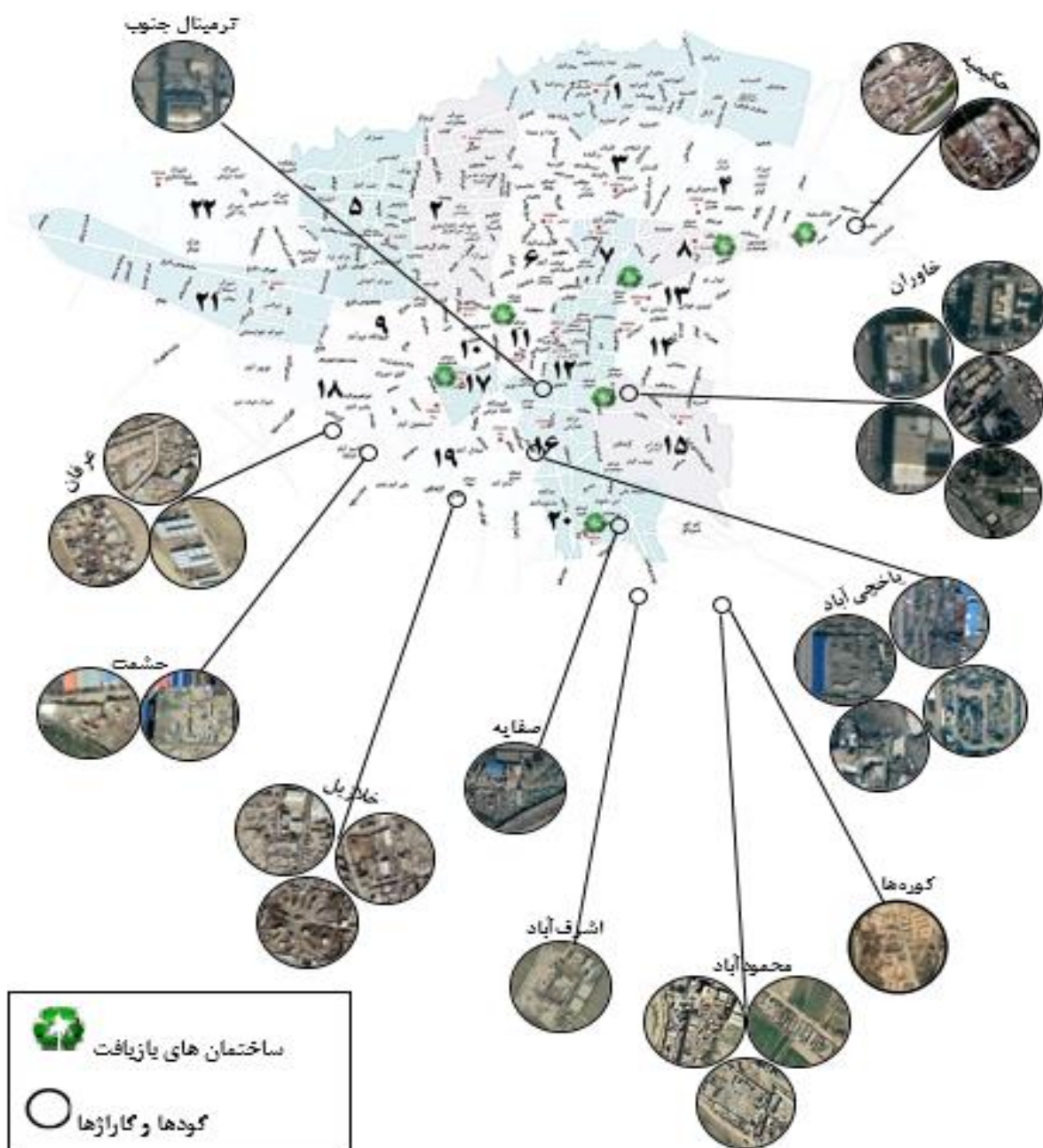
توضیح این نکته به‌جا خواهد بود که گود به محل اسکان افراد زباله‌گرد اطلاق می‌شود که در آن‌جا تفکیک زباله نیز انجام می‌شود. در ابتدا کوره‌های آجرپزی — که اغلب نیز در گودی قرار داشتند — محل اسکان زباله‌گردان بود، ولی در اثر افزایش تعداد زباله‌گردها، اکنون برخی از این افراد در حاشیه شهر و در مزارع، زمینی اجاره کرده‌اند و با وسایل ابتدایی اتاقی ساخته‌اند و در آن سکونت دارند. گاراژها به محل‌ها و گاراژهای قدیمی در مناطق شهری گفته می‌شود که صاحب کار (ارباب) بخشی از آن را برای کارگران زباله‌گردش کرایه می‌کند که این بخش کرایه‌ای در گودها را دستگاه می‌نامند.



نمودار شماره ۱-۳: درصد تعداد مصاحبه‌ها با زباله‌گردها در مناطق ۲۲ گانه شهر تهران، گودها، گاراژها و بازیافت‌ها

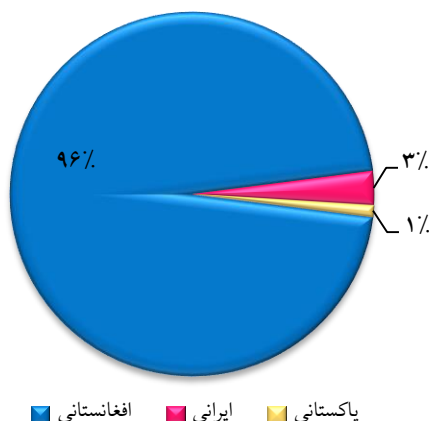
تصویر شماره ۱-۳ موقعیت مکانی و جغرافیایی گودها، گاراژها، و بازیافت‌های مورد مطالعه را نشان می‌دهد. همان‌گونه که در نقشه نشان داده شده است، تجمع گودها و گاراژها به ترتیب در مناطق جنوبی، جنوب شرقی، جنوب غربی، شرق، و غرب شهر تهران دیده می‌شود. مراکزی که در نقشه مشخص شده‌اند تنها تعداد محدودی از این مراکز هستند، درحالی که تعداد این مراکز در مناطق تهران به خصوص جنوب تهران بسیار بیشتر از این تعداد است. هم‌چنین مراکز بازیافتی‌ای که مورد مطالعه قرار گرفتند با علامت سبز رنگ بازیافت روی نقشه مشخص شده‌اند که تعداد واقعی آن‌ها بسیار بیشتر از این تعداد است (رجوع شود به سایت سازمان مدیریت پسماند شهرداری تهران).

عکس‌های استفاده‌شده برای گودها و گاراژها — که در داخل دایره‌های مشکی رنگ نمایش داده شده‌اند — از سایت <http://www.map.tehran.ir> استخراج شده است.



تصویر شماره ۱-۳: گودها، گاراژها و مناطق مورد مطالعه

همچنین نمودار شماره ۲-۳ نیز میزان درصد ملیت زباله‌گردها را نشان می‌دهد. براساس این نمودار، ملیت ۹۶ درصد (۲۹۰ نفر) از زباله‌گردها افغانستانی، ۳ درصد (۹ نفر) ایرانی و ۱ درصد (۳ نفر) پاکستانی است. از آن‌جا که تعداد زباله‌گردهای افغانستانی از سایر زباله‌گردان بیشتر است و الگوی زباله‌گردی آن‌ها نیز متفاوت است، از این به بعد، تحلیل‌های مربوط به جدول‌ها و نمودارهای جامعه هدف این پژوهش مختص این گروه، یعنی زباله‌گردانی با ملیت افغانستانی، است.



نمودار شماره ۲-۳: ملیت زباله‌گردها

۱-۳-۳. شرایط اقتصادی محیط

محیط هر جامعه به‌عنوان بستر و مسیری برای رشد و توسعه در سطوح و حوزه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی حائز اهمیت است و پیش‌رفت در هر حوزه‌ای علاوه بر آن‌که بر سایر حوزه‌های کلان اثرگذار است، از آن‌ها نیز متأثر است. اقتصاد یکی از ارکان مهم برای حیات جامعه است که در صورت فراهم نیامدن شرایط لازم برای رشد همه‌جانبه و هماهنگ آن می‌تواند اثرات مستقیم و جبران‌ناپذیری در سطح خرد، مانند الگوهای مصرف، و در سطح کلان، مانند درآمد ملی و سطح اشتغال، داشته باشد.

محیط‌های اقتصادی شامل مؤلفه‌های مهمی هم‌چون تولید ناخالص ملی (GDP)، درآمد سرانه ملی، نحوه توزیع درآمد ملی و سایر فرصت‌های اقتصادی و نحوه توزیع آن‌ها است. در سطح عام‌تر، می‌توان گفت که در سطح کلان فرصت‌های اقتصادی و نحوه توزیع آن‌ها مهم است. علاوه بر شرایط اقتصادی، مؤلفه‌های مهم دیگری نیز مؤثرند که شامل محیط اجتماعی، سیاسی، قانونی و فناوری است. محیط اجتماعی متشکل از هنجارها، روابط اجتماعی، اعتماد و دیگر مؤلفه‌ها است که رابطه مستقیمی با سایر حوزه‌ها، از جمله حوزه اقتصادی، دارد، چراکه به‌مثابه بستری برای این حوزه عمل می‌کند. حوزه سیاسی دومین مؤلفه اثرگذار بر شرایط اقتصادی است که از عوامل مرتبط با روابط دولت، تغییرات سیاست، قانون اساسی، نحوه مداخلات دولت در کسب‌وکار، و ارزش‌ها احزاب سیاسی تشکیل شده است. یکی از مؤلفه‌های این حوزه سیاست‌های قانونی است. حرکت‌های اقتصادی سالم در جامعه می‌باید در بستر قوانین باشد. محیط قانونی که بر شرایط اقتصادی اثرگذار است در واقع، بیان‌کننده قوانین آن جامعه، سیاست‌های قانونی مرتبط با دادوستد یا جواز تأسیس و قوانین ناظر بر کار اقتصادی است. هم‌چنین قانون، به‌ویژه قانون منصفانه، تأثیر قابل توجهی بر توزیع عادلانه فرصت‌های اقتصادی دارد.



یکی دیگر از حوزه‌های مهم محیط مصنوع در معنای عام و فناوری در معنای خاص است که به تغییرات صورت گرفته در روش تولید، استفاده از تجهیزات جدید و ماشین‌آلات برای ارتقا و کیفیت محصول اشاره دارد. تغییرات فناوری همیشه موجب بهبود و ارتقای کیفیت در بخش اقتصادی است. آنچه محیط فناوری را برای اقتصاد مهم و قابل توجه می‌کند، اختراعات و ابداعات، توسعه بخش فناوری، بهبود علمی، و صادرات و واردات است. در نهایت، یکی دیگر از حوزه‌های مهم جمعیت، رشد، ترکیب، و ساخت آن است. تحولات جمعیتی نیز می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر توسعه داشته باشد؛ برای مثال، رشد سریع جمعیت در صورت فراهم بودن فرصت‌های اقتصادی می‌تواند توسعه اقتصادی را به همراه آورد یا در صورت نبود فرصت‌های اقتصادی به گسترش بیکاری و مهاجرت بینجامد.

اقتصاد یک جامعه را می‌توان به دو بخش اقتصادی رسمی و اقتصاد غیررسمی تقسیم کرد. تحت برخی از شرایط، بخش اقتصاد غیرقانونی نیز شکل می‌گیرد. اقتصاد رسمی همراه با پرداخت مالیات و تحت نظارت دولت صورت می‌گیرد، در صورتی که اقتصاد غیررسمی بدین شکل نیست و در کشورهای در حال توسعه به دلیل ضعف در همه یا برخی از مؤلفه‌های مذکور به وجود می‌آید. اشتغال غیررسمی به معنای شرایط اشتغال پایین و توأم با افزایش فقر است. مشاغل مختلفی در این بخش در حال فعالیت‌اند که یکی از آن‌ها زباله‌گردی است. زباله‌گردی به دلیل آن‌که به نیروی متخصص نیاز ندارد و هر نیروی انسانی نیز حاضر به انجام آن نیست، قاعدتاً نیاز خود را از بازار خارجی تأمین می‌کند. بدین منظور نیروهای مهاجر در قالب کارگر ارزان — که به شکل غیرقانونی وارد کشورها می‌شوند — به راحتی می‌توانند جذب بازار زباله‌گردی شوند. در بسیاری از مواقع، نیروهای مهاجر به عنوان پردشدگان از جامعه میزبان و سایر پردشدگان جامعه میزبان، مانند اقلیت‌های قومی و فقرا، جذب این بازار می‌شوند.

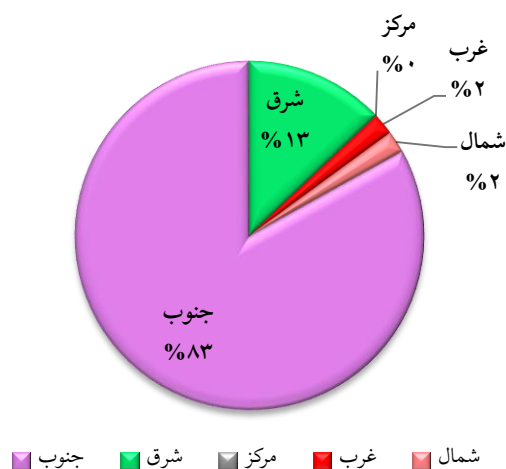
درباره زباله‌گردی در ایران، شواهد حاصل از میدان در پژوهش حاضر دال بر صحت این مطلب است که این اقتصاد غیررسمی با عنوان زباله‌گردی در ایران و به ویژه تهران رشد چشم‌گیری داشته است و خواهد داشت. اما باید پیش از آن به دلایل بروز و شروع این پدیده در ایران و به ویژه یکی از دلایل گسترش آن، یعنی ورود و استخدام نیروی مهاجر ارزان از افغانستان پرداخت. براساس مدل زمینه‌ای پژوهش، دو عامل اساسی در سوق دادن افراد به سمت زباله‌گردی و به طور اخص زباله‌گردی کودکان مهاجر به این حوزه نقش دارد. این عوامل شامل عوامل اقتصادی، یعنی فقر و فقدان فرصت‌های اقتصادی در جامعه افغانستان و شیوه‌های مدیریت زباله‌های شهری (جمع‌آوری و بازیافت) در تهران است. عوامل اقتصادی به نوبه خود به چندین عامل جزئی‌تر تقسیم می‌شوند؛ از جمله فقر در جامعه افغانستان، فقر خانواده‌ها، جمعیت زیاد خانوارها، مفهوم کودکی، نبود فرصت‌های اقتصادی، عدم رشد و توانمندی کودکان به دلیل فقدان سیستم آموزشی یا ناکارآمد بودن سیستم آموزشی و موارد بسیار دیگر. از سوی دیگر، سیستم یا مدل مدیریت جمع‌آوری زباله‌های شهری در تهران خود یکی از عوامل سوق‌دهنده سایر افراد، به ویژه کودکان، به این شیوه جمع‌آوری زباله است، یعنی شیوه‌ای که کودکان و سایر افراد با استفاده از ابزارهای ابتدایی و پیش‌پاافتاده، مانند کتفی و چرخ، در سطح شهر به جمع‌آوری زباله می‌پردازند.

پرداختن به مسئله فقر به دلیل گستردگی و رابطه متقابلی که این پدیده با سایر پدیده‌ها دارد، دشوار است. درباره این‌که چه عامل یا عواملی به طور خاص سبب شروع فقر می‌شود و گستردگی آن را تسهیل می‌کند، نمی‌توان به طور دقیق اشاره کرد. برخی از شواهد نشان می‌دهد که در یک دهه اخیر، جامعه افغانستان رشد اقتصادی را تجربه کرده است، اما این رشد به کاهش فقر نینجامیده است، به گونه‌ای که

حدود ۳۶ درصد مردم در فقر شدید به سر می‌برند و این دسته از افراد توانایی تأمین بسیاری از نیازهای خود را ندارند (وزارت اقتصاد افغانستان، ۲۰۱۳؛ بانک جهانی، ۲۰۱۹). جنگ همه‌جانبه و تداوم آن در افغانستان بر تشدید فقر افزوده است. در زمینه فقر در جامعه افغانستان، زباله‌گردی ۱۷ ساله روایت کرد:

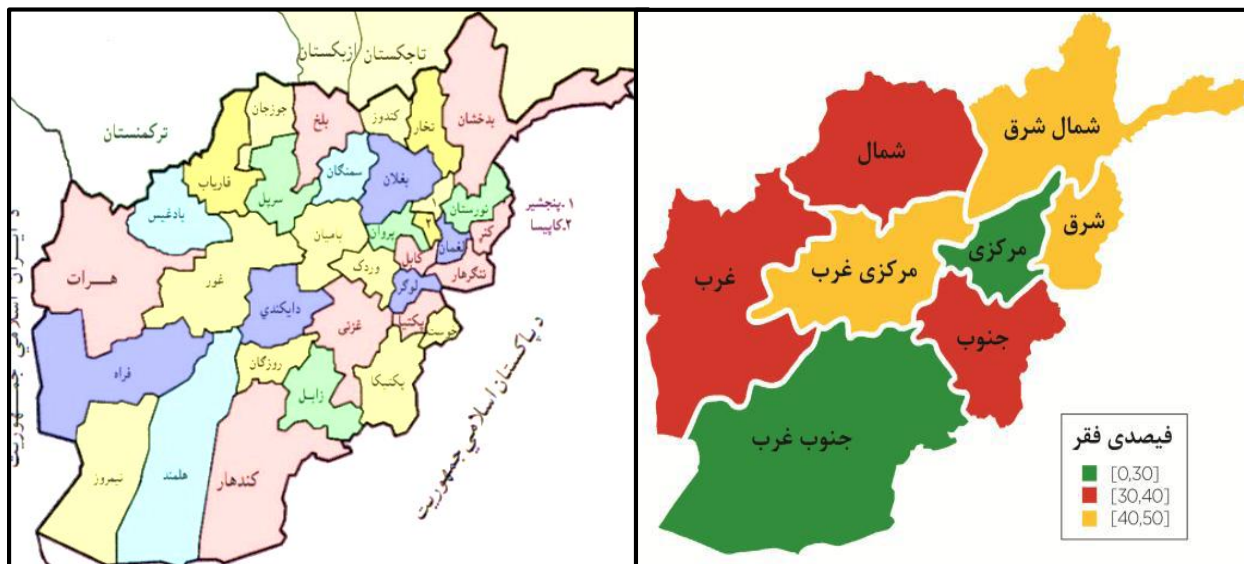
وضعیت اقتصادی که نداریم؛ فقیریم دیگه. [خانواده‌ت کار می‌کنند؟] نه بابا، همه‌شون بیکارن. ۳ تا خواهر دارم، ازم کوچیک‌ترن. ۳ تا داداش دارم، از من کوچیک‌ترن. همه‌شون بیکارن. فقط یه برادرم درس می‌خونه.

اقتصاد بر پایه کشاورزی سنتی، محیط و ساختار اجتماعی جامعه افغانستان را شکل داده است. معیشت افراد به‌ویژه در روستاها به شدت به آن وابسته است و از آن‌جاکه افغانستان به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان و تأمین‌کنندگان ماده مخدر در جهان محسوب می‌شود، بنابراین بیشتر اقتصاد کشاورزی خود را به کشت تریاک اختصاص داده است. نقش تولیدات ماده مخدر در بیشتر مناطق افغانستان رویه افزایش است که با شروع جنگ نیز شدت پیدا کرده است. این عوامل نشان می‌دهد که مردم افغانستان درواقع، بخش عظیمی از توان بخش کشاورزی خود را به این تولیدات اختصاص داده‌اند که کاربرد زیادی در آن جامعه ندارد. اگرچه تجارت و صادرات در این بخش می‌تواند سودزا باشد، ولی به دلیل کمبود امکانات کشاورزی، کمبود زمینه‌ای زیرکشت توسط افراد و درواقع، اختصاص صرف و بدون تنوع بخش کشاورزی به تولید ماده مخدر بر این فقر اثر گذاشته است. نمودار زیر نشان می‌دهد که مناطق جنوبی (۸۳ درصد) و شرقی (۱۳ درصد) بیشترین سهم تولید در بخش تریاک را در سال ۲۰۱۰ میلادی داشته‌اند. داشته‌اند.



نمودار شماره ۳-۳: سهم مناطق جغرافیایی افغانستان در تولید تریاک در سال ۲۰۱۰ (اداره کنترل مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد، ۱۳۹۱)

چنان‌که بیان شد، نرخ فقر در جامعه افغانستان بالا است. براساس تصویر شماره ۲-۳، می‌توان میزان فقر در کشور افغانستان را ترسیم کرد. براساس شواهد میدانی این پژوهش، بسیاری از افراد زباله‌گرد از شهر هرات به ایران مهاجرت می‌کنند و همان‌گونه‌که شواهد نقشه نشان می‌دهد، استان هرات جزو استان‌های فقیر این کشور است.

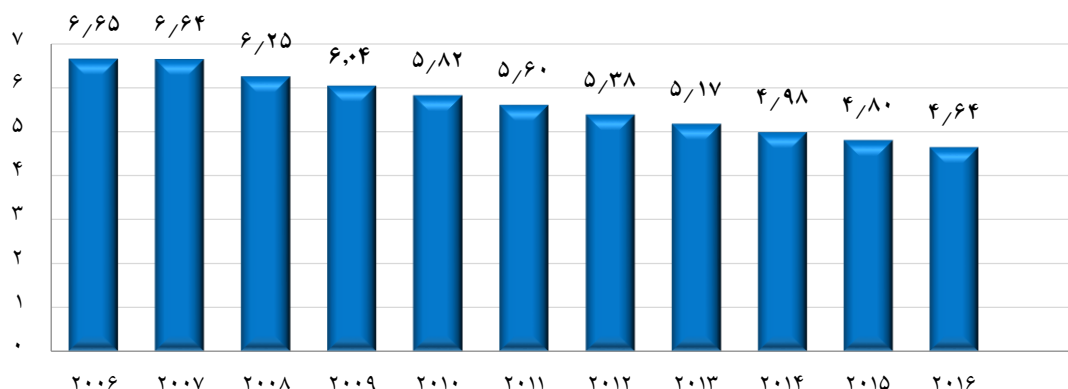


تصویر شماره ۲-۳: درصد فقر براساس مناطق جغرافیایی در کشور افغانستان (وزارت اقتصاد کشور افغانستان، ۲۰۱۳)

فقدان یا کمبود فرصت‌های اقتصادی مناسب به دلیل فضای ناامنی است که ناشی از درگیری‌های محلی و جنگ است. هم‌چنین اختصاص درصد بالایی از نیروی کار در بخش کشاورزی که برای تولید مواد مخدر صرف می‌شود، سرمایه‌گذاری اقتصادی داخلی را تنها در بخش قاچاق مواد مخدر متمرکز کرده است. سایر تولیدات و محصولات کشاورزی، مانند محصولات غذایی، به صورت محدود و در زمینه‌ای با وسعت کم خصوصی‌سازی شده است و در نتیجه، تأمین معاش مردم افغانستان از طریق همین زمینه‌ای کوچک شخصی است که جذب سرمایه‌ها را با مشکل مواجه کرده است. این گونه تخریب در زیرساخت‌های کشاورزی و عدم توجه به سایر منابع باعث آن شده است که رشد، بیشتر در بخش اقتصادی نصیب اقشار بالایی جامعه شود و کمترین تأثیر را بر مناطق روستایی — که درصد بالایی از فقر را دارند — بگذارد. شواهد نیز نشان می‌دهد که از هر ۵ نفر فقیر، ۴ نفر در روستاها زندگی می‌کنند (وزارت اقتصاد کشور افغانستان، ۲۰۱۳).

هم‌چنین باروری‌های بالا و به تبع آن، تعداد فرزندان زیاد می‌تواند نقش مهمی در فقر و تداوم آن داشته باشد. نرخ باروری در کشور افغانستان در سال ۲۰۰۶ میلادی برابر با ۶/۶۵ فرزند به ازای هر زن بود. این نرخ در سال ۲۰۱۶ میلادی به حدود ۴/۶۴ فرزند به ازای هر زن کاهش یافته است (پرتال آمار، ۲۰۱۹). بنابراین هنوز هم نرخ باروری در جامعه افغانستان بالا است. بدون شک، این نرخ در مناطق فقیر و هم‌چنین در میان طبقات و اقشار فقیر می‌تواند بیشتر نیز باشد. در همین زمینه، یکی از زباله‌گردها روایت کرد:

خانواده‌مون الآن ۲۰ نفرن؛ ما ۶ تا داداشیم، ۱۰ تا خواهریم. ۴ تا پدر و مادر؛ ۳ تا مادر دارم، با یه پدر. بابام سه تازن داره، از هرکدوم از این زنا بچه دارن که شدن ۱۶ نفر.



نمودار شماره ۳-۴: نمودار نرخ باروری از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۶ میلادی در افغانستان (پرتال آمار، ۲۰۱۹)

همان‌گونه‌که بیان شد، تا قبل از سال ۲۰۰۶ میلادی نرخ باروری در افغانستان بالا بود. نکته قابل‌توجه این‌که متولدین سال ۲۰۰۶ میلادی و قبل از آن، اکنون به سن کار رسیده‌اند یا در آینده‌ای نزدیک به سن کار خواهند رسید. در نتیجه، این امر می‌تواند به افزایش نیروی کار و به تبع آن، افزایش کودکان کار منجر شود. باروری بالا، به‌خصوص در میان خانواده‌های فقیر، می‌تواند به تداوم فقر در افغانستان و به‌طور خاص‌تر در میان خانواده‌های فقیر بینجامد. بنابراین باروری بالا در تداوم فقر یا بر چرخه فقر تأثیرگذار است. هم‌چنین براساس نظریه‌هایی که در فصل دوم مرور شد، فقر در سطح خانوار می‌تواند به شکل‌های مختلف به کار کودکان منجر شود. براساس نظریه باسو و ون (۱۹۹۸)، اگر والدین یا سرپرستان خانوار قادر نباشند نیازهای ضروری خانواده را برآورده کنند، آنان کودکانشان را به بازار کار می‌فرستند تا به درآمد خانوار کمک کنند. هم‌چنین به‌دلیل فقر و این‌که درآمد کودکان می‌تواند در رفاه خانواده اثرگذار باشد، خانواده‌های فقیر انگیزه بیشتری برای فرستادن فرزندان‌شان به بازار کار دارند. ضمن آن‌که خانواده‌های فقیر فاقد سرمایه و انگیزه لازم جهت فرستادن فرزندان‌شان به مدرسه هستند. در این شرایط، خانوارها منابع کافی برای سرمایه‌گذاری به‌خصوص در زمینه آموزش فرزندان‌شان را در اختیار ندارند و کودکان‌شان را به‌منظور کسب درآمد به بازار کار می‌فرستند و این‌گونه، کودکان از کسب مهارت‌ها بازمی‌مانند و این امر سبب می‌شود تا آنان توانمند نشوند. در همین زمینه، کودکی ۱۱ساله روایت کرد:

خوندم؛ پول نداشتیم، ول کردم. [تا چند کلاس خوندی؟] به کلاس نرسیدم، اصلاً پول نداشتیم. [اصلاً مدرسه رفتی یا نرفتی؟] اول رفتم؛ دیگه پول نداشتیم که نون بخوریم، ناچار شدم دیگه بیام بیرون. [افغانستان هم کار می‌کردی؟] گوسفند می‌چرندوم. [برای خودتون بود گوسفند؟] نه دیگه، کسی بود.

بین فقر و مخاطرات طبیعی در افغانستان نیز رابطه‌ای متقابل برقرار است، به‌گونه‌ای که فقر بر شیوه‌های ناصحیح دفاع از خود در برابر مخاطرات تأثیرگذار بوده است و ازسوی دیگر، مخاطرات طبیعی و انسانی به‌نوبه خود در بازتولید فقر نقش اساسی داشته است. در صورت بروز این حوادث، نیروی کار مازاد در هر ردیف سنی از کودک تا بزرگسال اجباراً تن به مهاجرت به سایر مناطق یا کشورها خواهد داد. این خروج سرمایه انسانی (هرچند فاقد مهارت و دانش) خود علتی مضاعف بر راکد ماندن اقتصاد افغانستان و عدم رشد آن است، که



رشد ناهمگون اقتصادی زمینه را برای نابرابری های اقتصادی، عدم توازن در توزیع درآمدها، و درنهایت، کاهش تنوع شغلی فراهم می آورد. همان گونه که رانجان (۲۰۰۱) استدلال می کرد، نابرابری در درآمد در ورود کودکان به کار سهم به سزایی دارد.

از طرف دیگر، مسئله زباله گردی و حضور افراد مهاجر، به ویژه کودکان، در این حوزه نشان دهنده بستر و شرایط اقتصادی محیط مقصد برای آنان است. بیشتر مهاجران افغانستانی پس از ورود غیرقانونی به ایران، به کلان شهرها، به ویژه تهران، می آیند. تراکم جمعیت بالا و فرصت یافتن شغل در کلان شهرها به خصوص مشاغلی با مهارت اندک از نکات مثبت شهرهای بزرگ چون تهران است. شواهد میدانی پژوهش حاضر نشان داد که بسیاری از زباله گردان مهاجران افغانستانی اند. حال، باید به این مسئله پرداخت که چرا و تحت چه شرایطی زباله گردی به عنوان یک اقتصاد غیررسمی در تهران شکل می گیرد و بستری برای جذب کارگران و کودکان مهاجر می شود. همان گونه که گفته شد، اقتصاد غیررسمی «فعالیت های کسب درآمد است که توسط دولت در محیط های اجتماعی تنظیم نشده است، در جایی که فعالیت های مشابه تنظیم می شوند» (کاستلز و پورتر، ۱۹۸۹، ص ۱۲). به عبارتی، فعالیت محدود، نیاز به نیروی انسانی، نبود حمایت قوانین کشور از این حوزه، کیفیت کاری پایین و نیاز به سرمایه اندک از ویژگی های این اقتصاد است. اقتصاد غیررسمی ریشه در فقر، تورم، بیکاری، سیاست های دولت های ملی و محلی، قوانین و غیره دارد. هم چنین سیاست های نئولیبرالی نیز در گسترش اقتصاد غیررسمی نقش به سزایی ایفا می کند، چراکه در نظام های نئولیبرال، هنگامی که دولت از کارکردهای رفاهی خود عقب نشینی می کند، کارکردهای حکومت مندانه را بیشتر سیطره می دهد. به عبارت دیگر، در عصر نئولیبرال، دولت ها از وظایف رفاهی خود عقب می کشند و درعین حال نه فقط از وظایف حکومت مندانه خودشان عقب نشینی نمی کنند، بلکه برعکس، آن را بیشتر می کنند، زیرا دولتی که در زمینه رفاهی عقب نشینی می کند، این امکان را می یابد که در زمینه حکومت مندی سلطه بیشتری اعمال کند. از سوی دیگر، مکانیزه نبودن سیستم جمع آوری زباله، تلاش نکردن در زمینه مکانیزه کردن این سیستم، و نقض قوانین شهری از سوی عوامل نظارتی و اجرایی جمع آوری و بازیافت زباله در شکل گیری بازار غیررسمی زباله نقش مهمی داشته است. بنابراین از یک سو، تحت سیاست های نئولیبرالی، استفاده از کارگران ارزان یک گزینه است، درحالی که نیرویی ارزان قیمت تر از کارگر مهاجر غیرقانونی وجود ندارد، چراکه آنان هیچ شکل و صنفی برای سازمان دهی کارشان ندارند و بسیاری از مزایای کار به آنان تعلق نمی گیرد و در صورت اعتراض، به دلیل غیرقانونی بودن به راحتی می توانند از کار اخراج شوند. از سوی دیگر، ناکارآمدی مدیریت ملی و مدیریت شهری در آموزش شهروندان برای تفکیک زباله ها و عدم توانایی جمع آوری و بازیافت مکانیزه زباله ها بستر مناسبی را برای شکل گیری اقتصاد غیررسمی زباله گردی و استفاده از کودکان در این حوزه فراهم کرده است.

عوامل اثرگذار داخلی بر رشد اقتصاد غیررسمی زباله گردی شامل عوامل اقتصادی (فقر، بیکاری، تورم، نابرابری درآمدها)، عوامل نهادی و ساختاری (ضعف ساختارهای قانونی، نبود نظارت دولتی، فساد اداری و اقتصادی)، و دیگر عوامل است. از طرفی، ایران به دلیل تحریم های اقتصادی، در فعالیت های اقتصادی و عمرانی و تولیدی دچار رکود یا کاهش شده است و به تبع آن، بسیاری از فعالیت ها و پروژه های حوزه عمرانی و تولیدی یا با رکود مواجه شده اند یا کاهش چشم گیری داشته اند. این تغییرات نیز موجب تعدیل نیروی کار شده

است و خواهد شد و دیگر مشاغلی که مشمول حمایت قانونی می‌شوند، به سختی یافت می‌شود. در همین زمینه، یکی از زبانه‌گردها روایت کرد:

کار نبود؛ خُب بیکاری باشه، می‌افتی تو این کار. حالا بیکاری هم اومده تو این کار. من خودم کار ساختمون بودم ۳ سال؛ ۱ سال گج-کاری بودم، ۱ سال فقط گج-کاری کار کردم. دیگه اون جا تموم شد کارمون. کار ساختمون خوابید. من رفتم افغانستان، چون مامان خدایامرزم مریض بود. دیگه اومدم ایران، اون کارم تموم شده بود. یه دونه صاحب‌کارم رفته بود لرستان. منم اومدم تو این کار.

این دو عامل مهم، یعنی نبود مدیریت کارآمد و شرایط اقتصادی حاضر در ایران باعث شده است تا حرکت به سوی اقتصاد غیررسمی زبانه به سرعت انجام شود. از طرفی نیز با حضور فزاینده اتباع مهاجر، هم تقاضا برای کار در بخش رسمی افزایش پیدا می‌کند و هم به دلیل ایجاد فضای رقابتی، انتفاع فعالیت‌های رسمی کاهش می‌یابد. در نتیجه، چون برای مهاجران غیرقانونی فرصت‌های شغلی دیگری فراهم نیست یا حتی حقوق آنان در سایر بخش‌ها پایمال می‌شود، وارد بخش غیررسمی اقتصاد از جمله زبانه‌گردی می‌شوند. یکی از زبانه‌گردها روایت کرد:

قبلاً تو کارخونه شیشه‌سازی کار می‌کردم؛ پولم رو ندادن، پولم رو خوردن، دیگه اومدم این جا.

در مجموع، می‌توان اظهار داشت که گسترش اقتصاد غیررسمی، گرچه ارتباط مستقیمی با فقر دارد، به گونه‌ای است که، هم علت فقر و هم معلولی برای افزایش فقر در جامعه است. اما از سوی دیگر، حاصل حلقه پیچیده‌ای از فضا‌مندی و حکومت‌مندی است. از این رو، در حوزه مطالعاتی فقر، به ویژه در جهان سوم، مسئله اقتصاد غیررسمی مفهومی کلیدی محسوب می‌شود.

۲-۳-۳. اقتصاد زبانه

در طول یک سده گذشته، جمعیت شهر تهران رشد بسیار زیادی داشته است. در کنار رشد جمعیت، تغییرات الگوی مصرف و کالایی شدن سبک زندگی انسان مبتنی بر اقتصاد سرمایه‌داری نقش مهمی در تولید زبانه در این شهر داشته است، به گونه‌ای که مدیریت زبانه یا پسماند به یکی از چالش‌های مهم شهرداری تهران تبدیل شده است. در کنار چالش مدیریت زبانه، امروزه، زبانه و بازیافت آن به صنعتی پرسود تبدیل شده است که شهرداری‌های و سازمان پسماند، و افرادی که در این حوزه سرمایه‌گذاری کرده‌اند هر کدام به نحوی به دنبال کسب سود در این عرصه‌اند. از طرف دیگر، شهروندان کم‌درآمد یا اقشار پایین جامعه و طردشدگان جامعه، هم چون مهاجران سایر کشورها به خصوص کشور افغانستان، بی‌خانمان‌ها و افرادی از این دست از طریق جمع‌آوری زبانه، برای تأمین معیشت و بقای خود تلاش می‌کنند. همان گونه که گفته شد، سازمان‌ها و گروه‌های مختلفی با پدیده زبانه درگیرند، از شهرداری گرفته تا کارفرمایان و افراد زبانه‌گرد. در این بخش از پژوهش، به اقتصاد زبانه در شهر تهران — باتوجه به شواهد میدانی براساس گروه‌های مختلف — پرداخته می‌شود.

شهرداری تهران به دو شیوه عمده از پسماندهای خشک باارزش بهره‌برداری می‌کند؛ نخست، براساس قانون واگذاری پسماندهای خشک شهرداری تهران که درقبال دریافت مبلغی به‌صورت دوره‌ای، زباله‌های خشک باارزش مناطق مختلف را به پیمانکاران واگذار می‌کند. دوم، زباله‌هایی که به‌وسیله ماشین‌های خدمات شهری جمع‌آوری می‌شود و به محل دفع زباله (آرادکوه) انتقال داده می‌شود. شهرداری جمع‌آوری این نوع زباله‌ها — که ترکیبی از زباله‌های خشک و تر است — را بازهم برای مدت مشخصی، به پیمانکار واگذار می‌کند و از آنان مبلغ معینی را دریافت می‌کند. بنابراین به‌نظر می‌رسد که ازطریق این دو شیوه، شهرداری تهران به سود و درآمد قابل توجهی دست پیدا می‌کند. براساس مصاحبه‌ای که با سرپرست معاونت برنامه‌ریزی پسماند تهران، آقای شریفی فرد، صورت گرفت، درآمد شهرداری در سال ۱۳۹۷ شمسی از پیمانکاران در این حوزه را حدود ۲۰۰ میلیارد تومان بیان شد. ایشان در پاسخ به این پرسش که درآمد شهرداری از واگذاری پسماندهای چه میزان است، عنوان کرد: «کمتر از ۲۰۰ میلیارد تومان است که عدد قابل توجهی است و قابلیت افزایش هم دارد، اما تراز پسماند منفی است».

ذکر این نکته نیز مهم است که شهرداری، هر منطقه را به‌صورت جداگانه به پیمانکاران واگذار می‌کند؛ درنتیجه، از هر منطقه به‌صورت جداگانه و براساس میزان زباله آن منطقه پول دریافت می‌کند. همان‌طور که گفته شد، میزان زباله در مناطق مختلف شهر تهران متفاوت است. آمار دقیق‌تر آن در جدول ذیل ارائه شده است.

جدول شماره ۱-۳: میانگین پسماند روزانه مناطق شهر تهران براساس تَن در روز (پرتال سازمان مدیریت پسماند تهران).

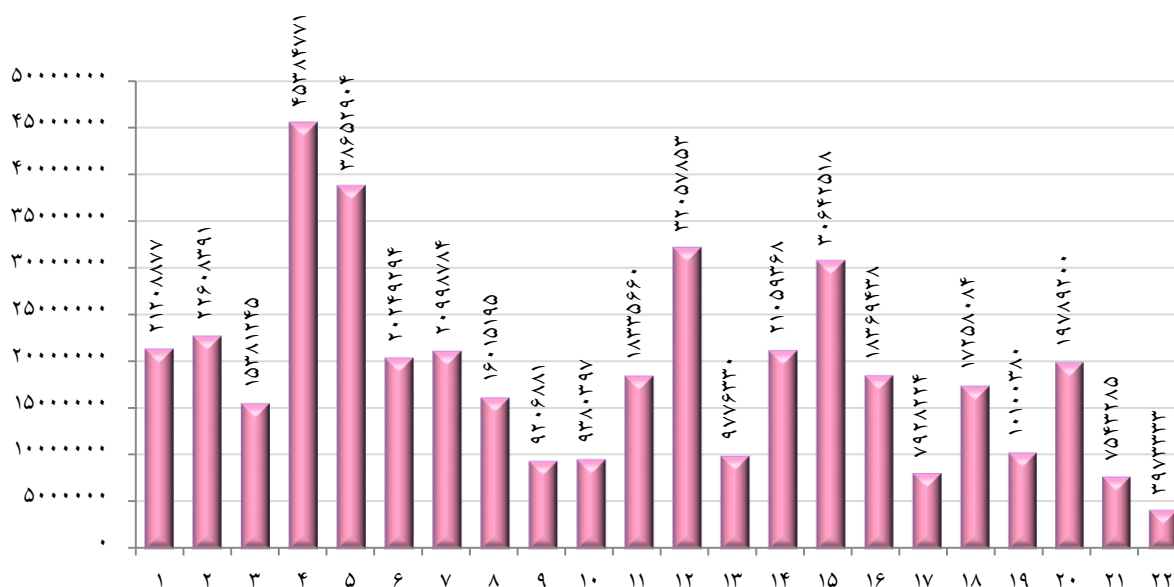
منطقه	سال ۸۷	سال ۸۸	سال ۸۹	سال ۹۰	سال ۹۱	سال ۹۲	سال ۹۳	سال ۹۴	سال ۹۵	سال ۹۶
۱	۳۵۹	۳۸۱	۴۰۹	۴۱۶	۳۷۹	۳۶۶	۳۸۴	۴۱۴	۴۳۷	۴۴۶
۲	۶۱۰	۶۸۲	۷۲۸	۷۲۵	۸۱۸	۷۹۳	۷۲۵	۷۱۹	۶۲۲	۶۴۷
۳	۳۰۹	۳۱۵	۳۱۸	۳۲۵	۳۳۱	۲۹۱	۲۹۰	۳۱۷	۳۲۵	۳۱۶
۴	۵۸۱	۵۹۹	۶۲۳	۶۴۴	۶۳۴	۶۱۰	۶۷۷	۷۰۶	۷۷۱	۷۸۱
۵	۴۷۵	۵۹۲	۷۰۲	۶۷۷	۸۴۲	۸۶۳	۶۷۷	۷۱۹	۷۳۹	۷۰۴
۶	۲۹۵	۳۰۶	۲۸۹	۲۷۵	۲۴۹	۲۵۲	۲۹۷	۳۲۸	۳۱۲	۲۸۴
۷	۲۶۱	۲۶۲	۲۶۹	۲۷۸	۲۵۷	۲۳۵	۲۶۴	۲۶۸	۲۸۷	۲۹۲
۸	۲۴۱	۲۵۸	۲۶۰	۲۶۲	۲۴۵	۲۲۳	۲۴۴	۲۶۲	۲۶۹	۲۷۸
۹	۱۷۲	۱۶۷	۱۹۴	۱۸۶	۱۵۹	۱۴۷	۱۴۴	۱۴۷	۱۴۲	۱۴۵
۱۰	۲۸۲	۲۷۷	۲۹۰	۳۲۶	۲۹۲	۲۴۳	۲۶۷	۲۵۰	۲۷۲	۲۴۹
۱۱	۲۶۷	۲۶۵	۲۹۳	۳۰۴	۲۸۲	۲۲۰	۲۳۷	۲۴۵	۲۶۰	۲۶۳
۱۲	۳۵۷	۳۷۷	۳۶۹	۳۶۶	۳۲۹	۳۳۴	۳۹۴	۳۹۱	۳۳۴	۳۱۹
۱۳	۱۵۴	۱۸۷	۱۶۶	۱۵۴	۱۴۸	۱۴۱	۱۵۴	۱۴۸	۱۹۱	۱۹۸
۱۴	۲۸۱	۳۰۷	۳۱۲	۳۴۲	۳۰۰	۲۶۱	۲۶۸	۳۰۷	۳۲۰	۳۲۲
۱۵	۴۵۳	۴۹۲	۴۷۷	۴۷۱	۴۴۹	۴۰۲	۴۳۳	۴۶۰	۴۶۸	۴۸۰
۱۶	۲۵۴	۲۹۲	۲۹۵	۲۹۲	۲۵۷	۲۶۲	۲۷۲	۲۶۸	۲۷۸	۲۴۵
۱۷	۳۱۲	۲۹۴	۲۶۸	۲۶۲	۲۴۱	۲۲۰	۲۳۴	۲۴۴	۲۲۵	۲۱۲
۱۸	۲۵۳	۲۹۲	۲۷۳	۲۷۳	۲۷۰	۲۷۶	۳۳۶	۳۳۴	۳۵۱	۳۴۴
۱۹	۲۶۵	۲۳۹	۲۳۸	۲۲۶	۲۴۱	۲۱۰	۲۵۱	۲۴۳	۲۲۲	۲۴۱
۲۰	۴۴۷	۴۳۵	۴۱۲	۳۶۸	۳۹۲	۳۵۹	۳۳۰	۳۳۵	۳۴۱	۳۴۳
۲۱	۱۷۹	۱۷۹	۱۸۵	۱۶۹	۱۶۶	۱۵۱	۱۷۲	۱۹۸	۱۸۸	۲۱۰
۲۲	۷۶	۷۸	۸۹	۱۰۳	۱۵۹	۱۶۸	۱۹۲	۱۹۵	۱۸۹	۱۶۸
کل	۶۸۸۱	۷۲۸۰	۷۴۵۸	۷۴۴۵	۷۴۴۲	۷۰۲۶	۷۲۴۳	۷۴۹۸	۷۵۴۴	۷۴۸۹
درصد تغییرات		۰/۶	۰/۲	-۰/۲	-۰/۱	-۰/۶	۰/۳	۰/۴	۰/۱	-۰/۱

همان‌گونه‌که شواهد جدول فوق نشان می‌دهد، میزان زباله مناطق شهر تهران متفاوت است که در این میان، عوامل مختلفی ازجمله میزان جمعیت، تراکم جمعیت، میزان درآمد و مصرف خانوارها، نوع فعالیت‌هایی که در منطقه در جریان است و دیگر عوامل بر آن تأثیر می‌گذارد. هم‌چنین شواهد جدول ۱-۳ نشان می‌دهد، میزان تولید زباله در سال‌های اخیر در تهران افزایش یافته است که یکی از دلایل اصلی آن افزایش جمعیت این شهر است. در این میان، منطقه ۲۲ بیشترین میزان افزایش تولید زباله را داشته است، به‌گونه‌ای که از ۷۶ تَن در روز در سال ۱۳۸۷ شمسی به ۱۶۸ تَن در سال ۱۳۹۶ رسیده است که این رقم افزایشی حدود ۲/۵ برابری را نشان می‌دهد. هم‌چنین آنالیز فیزیکی پسماندهای خانگی و غیرخانگی مطابق آنالیز سال ۱۳۸۷ شمسی به‌شرح زیر است:

جدول شماره ۲-۳: آنالیز میزان زباله‌های خشک خانگی و غیرخانگی (پژوهشکده توسعه تکنولوژی جهاد دانشگاهی ۱۳۹۱)

غیرخانگی	خانگی	اقلام	غیرخانگی	خانگی	اقلام
۰/۱	۰/۴	فلزات غیرآهنی	۸/۸	۴/۴	نان
۱/۳	۱/۲	پارچه	۳/۳	۲/۶	لاستیک
۲/۷	۱/۹	شیشه	۱/۹	۱/۲	پت
۰/۲	۰/۴	چوب	۵/۳	۳/۲	شمع
۱/۲	۰/۵	خاک	۰/۶	۰/۶	طلق
۰/۴	۰/۳	تتراپک	۰/۸	۰/۲	فوم
۱/۴	۲/۵	ویژه	۱۲/۱	۵/۵	کاغذ
۴۱/۳	۶۸/۳	پسمانده تر	۱۲/۷	۴/۲	مقوا
۰/۹	۰/۲	سایر	۱/۵	۲/۰	آهن

همان‌گونه که شواهد نشان می‌دهد، ۳۱/۷ درصد از زباله‌های خانگی و ۵۸/۷ درصد از زباله‌های غیرخانگی را زباله‌های خشک تشکیل می‌دهد. در نتیجه، می‌توان گفت حدود ۳۵ درصد زباله‌های تهران زباله‌های خشک ارزشمند است. هم‌چنین براساس جدول شماره ۱-۳، در سال ۱۳۹۶ شمسی روزانه ۷۴۸۹ تن زباله در شهر تهران تولید شده است. بنابراین می‌توان برآورد کرد که به‌طور میانگین، روزانه ۲۶۲۱ تن زباله خشک ارزشمند در شهر تهران تولید می‌شود. اگر متوسط قیمت هر کیلو زباله را نیز داشتیم، می‌توانستیم میزان ارزش‌افزوده زباله در شهر تهران را محاسبه کنیم. بدون شک، بخش قابل‌توجهی از این سرمایه نصیب شهرداری و پیمان‌کاران می‌شود. هم‌چنین نمودار شماره ۳-۵ میزان زباله‌های خشک به تفکیک هر منطقه در سال ۱۳۸۹ شمسی را نشان می‌دهد.



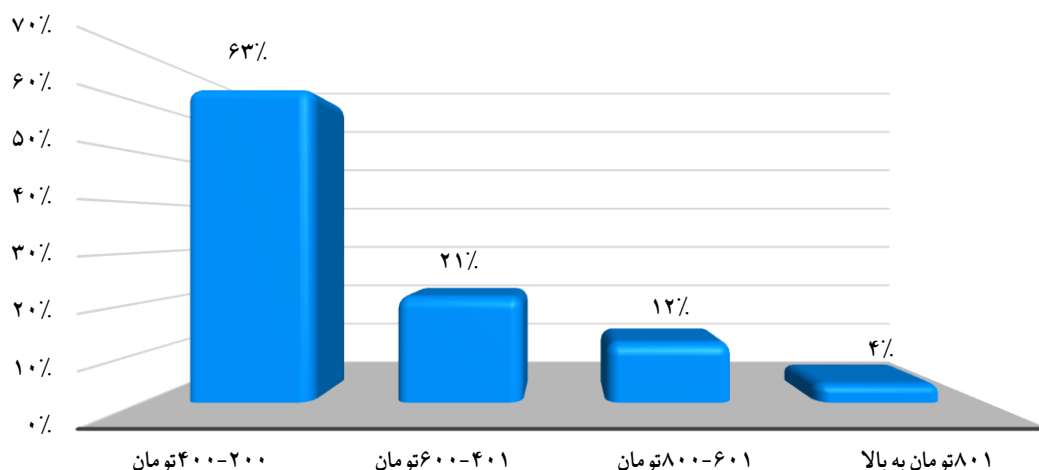
نمودار شماره ۳-۵: میزان کل پسماند خشک جمع‌آوری شده شهر تهران در مناطق ۲۲ گانه در سال ۸۹ (کیلوگرم)
(پژوهشکده توسعه تکنولوژی جهاد دانشگاهی ۱۳۹۱).

براساس نمودار شماره ۵-۳، در برخی از مناطق شهر تهران مانند منطقه ۴، ۱۲، ۵، ۱۵، ۲، ۱، و ۲۰ زباله خشک ارزشمند بیشتری نسبت به سایر مناطق تولید می‌شود. همان‌گونه که در بالا اشاره شد، تولید این میزان تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله تراکم، جمعیت، مساحت منطقه، فعالیت‌های جاری در منطقه، اقتصاد خانوارها و دیگر عوامل است. براساس نمودار بالا، به‌طور میانگین، در منطقه ۴ شهرداری تهران در سال ۱۳۸۹ شمسی، ۴۵۳۸۴۰۷۷۱ کیلو زباله ارزشمند تولید شده است. هم‌چنین براساس آمار همین سال، ۴۱۲۰۳۲۴۰۴۱۶ کیلوگرم (۳۲۴۰۴۱۲ تن) زباله ارزشمند در شهر تهران جمع‌آوری شده است. با توجه به برآورد بالا که گفته شد روزانه ۲۶۲۱ تن (افراخته و حجتی پور در سال ۱۳۹۶ شمسی این میزان را ۲۸۰۰ تن در روز برآورد کرده بودند) زباله خشک ارزشمند در شهر تهران تولید می‌شود، می‌توان برآورد کرد که حجم قابل‌توجهی از این زباله از طریق مبادی رسمی جمع‌آوری نمی‌شود.

یکی از گروه‌های دیگری که از زباله‌های خشک نفع می‌برند پیمان‌کارانی هستند که مناطق مختلف شهرداری را برای مدت مشخصی اجاره و اداره می‌کنند. آنان به اشکال مختلف به دنبال کسب سود از زباله‌های این مناطق اند. بنابراین از یک‌سو، در نوبت صبح از طریق کارگران بازیافت به جمع‌آوری زباله‌های مناطق می‌پردازند. کارگران بازیافت نیز با استفاده از تجهیزات مانند وانت زباله‌های این مناطق را جمع‌آوری می‌کنند که این کارفرمایان زباله‌ها را به‌صورت کیلویی از این افراد می‌خرند. براساس مصاحبه‌های که با این دسته از کارگران زباله‌گرد، زباله‌گردهای شاغل در بازیافت، صورت گرفت، مشخص شد که آنان هر کیلو زباله را به‌طور میانگین به قیمت ۴۰۰ تومان به پیمان‌کاران می‌فروختند. از سوی دیگر، این گروه از پیمان‌کاران به‌منظور کسب درآمد بیشتر، مناطق شهر تهران را به‌صورت تقسیم‌شده در نوبت بعد از ظهر و شب به دسته‌ای دیگر از افراد اجاره می‌دهند، افرادی که در بخش غیررسمی کار می‌کنند. براساس شواهد میدانی، این شکل از کار به‌گونه‌ای است که باعث استثمار کارگران به‌ویژه کودکان می‌شود و هم‌چنین برخلاف آیین‌نامه‌های سازمان پسماند تهران است. درواقع، این پیمان‌کاران به دو شیوه کسب سود می‌کنند؛ یعنی یا زباله‌های این دسته از افراد را به‌صورت کیلویی می‌خرند، یا به‌صورت ماهانه مبلغی را برای دادن اجازه کار در منطقه موردنظر از زباله‌گردها می‌گیرند و افراد زباله‌گرد باید زباله‌ها را براساس نرخ‌های که پیمان‌کار مشخص کرده است، به او بفروشند یا باید برای آن‌که بتوانند در منطقه مدنظر زباله جمع‌آوری کنند، به‌صورت ماهانه اجاره بپردازند. براساس مصاحبه‌های که با این دسته از افراد زباله‌گرد صورت گرفت و براساس منطقه‌ای که در آن کار می‌کنند، زباله‌گردها به‌صورت ماهانه مبلغی بین ۲۰۵۰۰۰۰۰۰ تومان تا ۴۰۰۰۰۰۰۰۰ تومان به پیمان‌کار پرداخت می‌کردند. هم‌چنین براساس گفته سرپرست معاونت برنامه‌ریزی پسماند تهران تا قبل از سال ۱۳۹۷ شمسی، پیمان‌کاران حدود ۱۰ میلیارد تومان به شهرداری اجاره پرداخت می‌کردند، اما این رقم در سال ۹۷ به ۲۰۰ میلیارد تومان رسیده است. ایشان در پاسخ به این پرسش که درآمد پیمان‌کاران چه قدر است، بیان کرد: تقریباً معادل است [یعنی معادل درآمد شهرداری در سال ۹۷ است [...]]. البته از راه‌های فعلی، اگر به سمت راه‌های اصولی برود، این درآمد کاهش پیدا می‌کند. در جدول شماره ۳-۳، می‌توان قیمت فروش زباله‌ها توسط زباله‌گردها را مشاهده کرد. این تفاوت در دامنه قیمت به علت شیوه متفاوت فروش و وجود زباله‌گردهای «غیرمجاز» در این میان است؛ برای مثال، برخی از آن‌ها زباله‌ها را به‌صورت آزاد و به قیمت بالاتری می‌فروشند. به‌طور میانگین، زباله‌گردها زباله‌ها را کیلویی ۴۵۰ تومان می‌فروشند و انحراف معیار قیمت فروش هر کیلو زباله برابر با ۱۷۷ تومان است.

جدول شماره ۳-۳: قیمت فروش زباله‌ها توسط زباله‌گردها

قیمت زباله‌ها	۲۰۰-۴۰۰ تومان	۴۰۱-۶۰۰ تومان	۶۰۱-۸۰۰ تومان	۸۰۱ تومان به بالا	جمع
فراوانی	۱۴۳	۴۸	۲۷	۸	۲۲۶
درصد فراوانی	۶۳%	۲۱%	۱۲%	۴%	۱۰۰%

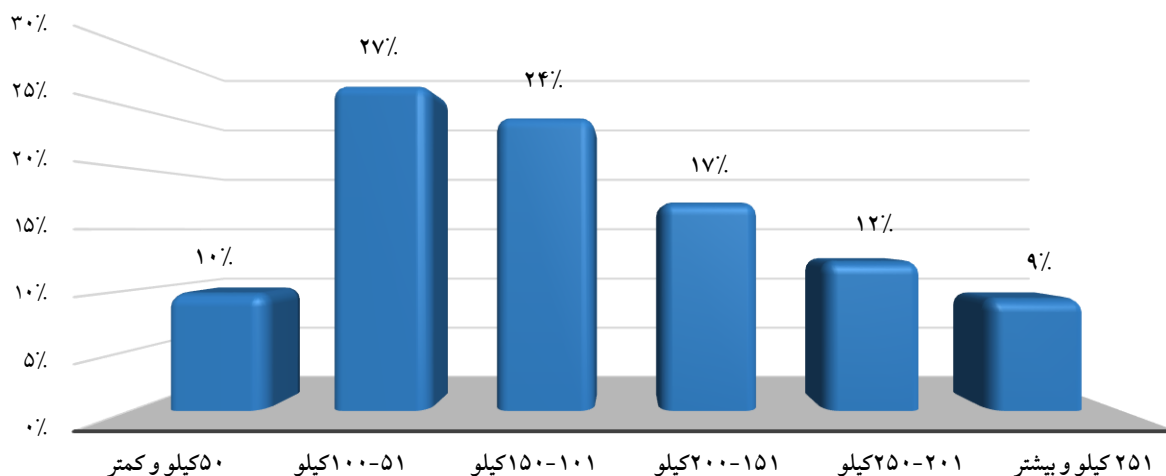


نمودار شماره ۳-۶: قیمت فروش زباله‌ها توسط زباله‌گردها

گروهی دیگر که به‌نوعی از طریق زباله‌ها کسب معاش می‌کنند، کارگران خدماتی شهرداری‌اند. تعداد این کارگران به‌طور دقیق مشخص نیست. در پژوهشی که به‌وسیله پژوهشکده توسعه فناوری جهاد دانشگاه (۱۳۹۱) انجام شده است، برآورد شد که نیروی انسانی فعال در سیستم جمع‌آوری زباله شهر تهران ۱۶۲۰۰ نفر است. هرچند تصریح نشده است که این تعداد نیروی انسانی در چه بخشی در حال فعالیت‌اند؛ آیا کارگرانی‌اند که تمام زباله‌ها را از سطل‌ها جمع می‌کنند یا کارگران تفکیک زباله‌های تر از خشک‌اند یا هردوی آن‌ها. در این پژوهش تصریح شده است که بیشتر این کارگران افراد غیر مجاز هستند. هم‌چنین تصریح شده است که از این تعداد، چند درصد آنان افراد زیر ۱۸ سال یا کودک‌اند. از آن‌جا که تعداد زیادی از این کارگران مهاجران غیر مجاز هستند، آنان از هیچ‌گونه حقوق کاری برخوردار نیستند و همان‌گونه که در بخش‌های بعد نشان داده خواهد شد، به‌عنوان مختلف، مورد سوءاستفاده و استثمار قرار می‌گیرند و به‌هنگام کار و زندگی امنیت آنان در ابعاد مختلف مورد تهدید قرار می‌گیرد. میزان درآمد کارگران در این بخش متفاوت است و به سن و منطقه کاری آنان بستگی دارد. کارگرانی که در بازیافت کار می‌کنند، نسبت به کارگرانی که در بخش غیررسمی کار می‌کنند (در نوبت بعد از ظهر)، میزان درآمد و امنیت کاری بیشتر دارند. جدول و نمودار زیر نیز میزان زباله‌های جمع‌آوری شده توسط هر فرد زباله‌گرد را نشان می‌دهد. همان‌گونه که شواهد نشان می‌دهد، به‌طور میانگین، زباله‌گردها روزانه ۱۵۹ کیلو زباله جمع می‌کنند. انحراف معیار آن نیز ۱۱۱ کیلو است.

جدول شماره ۴-۳: میزان جمع‌آوری زباله در روز توسط زباله‌گردها

میزان زباله در روز	۵۰ کیلو و کمتر	۵۱-۱۰۰ کیلو	۱۰۱-۱۵۰ کیلو	۱۵۱-۲۰۰ کیلو	۲۰۱-۲۵۰ کیلو	۲۵۱ کیلو و بیشتر	جمع
فراوانی	۲۲	۶۱	۵۵	۳۹	۲۸	۲۱	۲۲۶
درصد فراوانی	۱۰٪	۲۷٪	۲۴٪	۱۷٪	۱۲٪	۹٪	۱۰۰٪



مودار شماره ۳-۷: میزان جمع‌آوری زباله در روز توسط زباله‌گردها

باتوجه به قیمت فروش زباله‌ها و میزان جمع‌آوری زباله در هر روز توسط زباله‌گردان می‌توان گفت که درآمد روزانه زباله‌گردها به طور میانگین، ۷۱ هزار تومان است و از آن جاکه درحین مصاحبه بیشتر این افراد به این نکته اشاره کردند که در هفته یک روز را استراحت می‌کنند، پس می‌توان میزان درآمد ماهانه آن‌ها را نیز به طور میانگین برابر با ۱'۸۶۰'۰۰۰ تومان برآورد کرد.

۳-۳-۲-۱. مدیریت و اقتصاد زباله در کشورهای توسعه‌یافته

به‌طورکلی روش‌های دفع پسماند رایج در دنیا را می‌توان به شش دسته تلبار، دفن در زیرزمین، تولید کمپوست، بازیافت مواد، تبدیل به انرژی، و سایر روش‌های تقسیم کرد. براساس آمار بانک جهانی، هزینه‌های مدیریت پسماند در سال ۲۰۱۰ میلادی بالغ بر ۲۵۰ میلیارد دلار بوده است (مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهری تهران، ۱۳۹۲).

جدول شماره ۵-۳: روش های مورد استفاده جهت دفع پسماند در جهان (گزارش بانک جهانی، ۲۰۱۲ میلادی به نقل از: مرکز مطالعات و برنامه ریزی شهری تهران، ۱۳۹۲، ص ۳۰).

کشور	تلنبار	دفن در زیر زمین	کمپوست	بازیافت مواد	بازیافت انرژی	سایر
استرالیا		۶۹/۶۶		۳۰/۳۴		
اتریش		۶/۷۵	۴۴/۷۲	۲۶/۵۴	۲۱/۱	۰/۹
کانادا			۱۲/۴۸	۲۶/۷۸		۶۰/۷۴
شیلی		۱۰۰				
ایتالیا		۵۴	۳۳		۱۲	
ژاپن		۳		۱۷	۷۴	۶
کره جنوبی		۳۶		۴۹	۱۴	
هلند		۲	۲۳	۲۵	۳۲	۱۷
اسپانیا		۵۲	۳۳	۹	۷	
سوئد		۵	۱۰	۳۴	۵۰	۱
سوئیس		۱	۱۶	۳۴	۵۰	
ترکیه	۶۶	۳۰	۱		۰	۳
انگلستان		۶۴	۹	۱۷	۸	۱
آمریکا		۵۴	۸	۲۴	۱۴	

براساس جدول بالا، کشورهای مانند ژاپن و سوئیس پایین ترین آمار دفن در زمین را دارند و ترکیه در صدر قرار دارد. کشورهای نظیر نروژ، سوئیس، سوئد و کره جنوبی در زمینه بازیافت مواد پیش رو هستند و کشور ژاپن با ۷۴ درصد بازیافت انرژی در صدر استفاده کنندگان از این روش قرار دارد.

یکی از اقدامات جالب برای مقابله با تهدیدات زیست محیطی زباله اقامی است که کشور آلمان طرح و اجرا کرده است. آلمان در سال ۱۹۹۰ میلادی شرکت DSD (سیستم دومی آلمان) را تأسیس کرد. هم زمان (۱۹۹۱) وزارت محیط زیست آلمان نیز قانون زباله های بسته بندی با هدف پیش گیری از تولید پسماندهای بسته بندی را تصویب نمود. براساس این قانون، تولیدکنندگان موظف شدند پس از مصرف کالا، آن را از مصرف کننده تحویل بگیرند و برای جمع آوری و بازیافت کالای مصرفی جهت استفاده مجدد برنامه ریزی کنند. باتوجه به این که هر شرکتی امکان جمع آوری زباله های بسته بندی شده را نداشت، این امر به شرکت DSD واگذار شد. بنابراین، این شرکت با هدف جمع آوری پسماندها و برنامه ریزی برای جداسازی آنها جهت استفاده مجدد تأسیس شد و علامت نقطه سبز در مفهوم چرخه سبز را برای فعالیت خود انتخاب کرد. در ادامه، بسیاری از تولیدکنندگان به این شرکت پیوستند. تولیدکنندگان باتوجه به میزان زباله ای که تولید می کنند، به این شرکت پول می پردازند. آنان هزینه ها را به قیمت هر کالا اضافه می کنند. درواقع، مصرف کننده به هنگام خرید، به صورت مستقیم هزینه ها را پرداخت می کند (شیرزادی گیلانی، ۱۳۸۶).

۳-۳-۳. مدیریت جمع‌آوری زباله

درکنار تمامی مشکلات ناشی از تراکم جمعیت در شهر تهران، برخی مسائل عمده و گره‌خورده با توسعه پایدار نیز وجود دارد که نه تنها ساکنان فعلی شهر را در معرض خود قرار می‌دهد، بلکه ابعاد استراتژیک و بین نسلی آن نسل‌های آینده را نیز متأثر می‌سازد. یکی از این موارد مسئله تولید زباله و مدیریت آن است. مسئله تولید روزانه زباله در شهر و چگونگی مدیریت زیست‌محیطی، اجتماعی، فرهنگی، و اقتصادی آن جزو مسائلی است که در جوامع شهری بیش‌ازپیش خودنمایی می‌کند. هرچند اقداماتی ازسوی دستگاه‌های ذی‌ربط در مورد مدیریت تولید و جمع‌آوری زباله صورت پذیرفته است، اما پاسخ‌گوی حجم انبوه آن نیست. امروزه، در برخی از جوامع شهری مانند کشورهای درحال توسعه، مدیریت زباله درکنار مسائلی هم‌چون حجم انبوه زباله، ساختار شهری و مشکلات آن با معضلات اساسی‌ای مواجه است که به ناکارآمدی آن منجر شده است. بخش قابل توجهی از این ناکارآمدی به سبب اشتغال کودکان و سایر افراد به شیوه ابتدایی در بخش جمع‌آوری زباله است که در این جا، به آن می‌پردازیم.

۱-۳-۳-۳. گردآوری و ترابری زباله‌های شهری

همان‌گونه که در فصل دوم اشاره شد، زباله‌های شهری دارای اشکال مختلفی مانند زباله‌های غذایی، صنعتی، بیمارستانی و خطرناک‌اند و جمع‌آوری و حمل‌ونقل زباله یکی از مهم‌ترین عملیات مدیریت آن است. براساس محاسبات انجام‌شده، حدود ۸۰ درصد کل مخارج مدیریت مواد زائد جامد به جمع‌آوری زباله اختصاص می‌یابد که درصد بالایی از این مقدار به حقوق کارگران و نیروی انسانی شاغل در این بخش مربوط است. به عبارت دیگر، بیشترین میزان مخارج سیستم مدیریت مواد زائد جامد فقط صرف حقوق و دست‌مزد می‌شود. به همین جهت، اصلاح و بهینه‌سازی و مکانیزه کردن سیستم جمع‌آوری و حمل زباله ضمن تسریع در عملیات، به هزینه و نیروی انسانی کمتری نیاز خواهد داشت. زباله‌های شهری در تهران در سه بخش مدیریت می‌شوند که در ذیل به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱) بخش رسمی جمع‌آوری زباله توسط نهاد عمومی مسئول (شهرداری تهران): در حال حاضر، براساس مطالب منتشرشده در پایگاه اطلاع‌رسانی سازمان مدیریت پسماند در شهر تهران، روزانه حدود ۷۴۸۹ تن زباله تولید می‌شود. در صورت جداسازی زباله‌های خشک و تر در مبدأ، کمک شایانی در بازیافت و دفع بهداشتی زباله‌ها خواهد شد و از آلودگی محیط زیست و از بین رفتن سرمایه‌های ملی جلوگیری می‌شود. هم‌چنین آمارها نشان می‌دهد که در سال ۱۳۸۵ شمسی، میانگین درصد تفکیک پسماندهای خشک از زباله خانگی در سطح مناطق حدود ۵/۵ درصد بوده است که با عنایت به ترکیب این زباله‌ها، حدود ۸۰ درصد آن قابلیت فروش و بازیافت را داشته است و حدود ۲۰ درصد از این زباله‌های خشک را مواد دفنی، غیرقابل فروش و بازیافت تشکیل داده‌اند. مواد غیرقابل فروش و بازیافت شامل مواد بسته‌بندی، مانند تتراپک، جلد پفک، جلد بستنی، جلد بیسکویت، یا سلفون‌ها می‌شود.

در سال ۱۳۸۴ شمسی، طرح تفکیک پسماندهای خشک شهر تهران در مبدأ به مرحله اجرا گذاشته شد. در حال حاضر و با پیش‌رفت‌های صورت گرفته، فرایند جمع‌آوری پسماندهای خشک تفکیک‌شده شهروندان تهرانی در مبدأ به سه روش از طریق شهرداری تهران صورت می‌پذیرد:

۱. غرفه بازیافت؛

۲. تحویل هفتگی پسماندهای خشک جمع‌آوری شده به پیمان‌کاران شهرداری تهران؛

۳. مخازن آبی رنگ مکانیزه ۱۱۰۰ لیتری.

سازمان مدیریت پسماند شهرداری تهران با استقرار ۴۲۳ عدد غرفه بازیافت در نقاط مختلف شهر از جمله نقاط پرتردد، هم‌چون میادین میوه‌و تره‌بار، به جمع‌آوری پسماندهای خشک تفکیک‌شده توسط شهروندان می‌پردازد. در طی این فرایند، شهروندان پسماندهای خشک تفکیک‌شده خود را به نزدیک‌ترین غرفه بازیافت تحویل می‌دهند و در قبال آن، پول نقد، اقلام بهداشتی و شوینده، لوازم التحریر، بن خرید کتاب و غیره دریافت می‌کنند.

۲) بخش نیمه‌رسمی یا پیمان‌کار جمع‌آوری زباله: در این روش — که از ابتدای اجرای طرح تفکیک پسماندهای خشک در مبدأ در پاییز سال ۱۳۸۳ شمسی مورد توجه قرار گرفته بود — پیمان‌کاران بخش خصوصی مورد تأیید شهرداری تهران با مراجعه هفتگی به محله‌های تعیین‌شده به جمع‌آوری پسماندهای خشک تفکیک‌شده توسط شهروندان اقدام می‌کنند. کارشناسان متخصص و آموزش‌دیده پیمان‌کاران بخش خصوصی با حضور در محله‌ها و مراجعه به در منازل، با ارائه کاتالوگ و بروشورهای آموزشی و فرهنگی به آموزش چهره‌به‌چهره شهروندان، از جمله زنان خانه‌دار، می‌پردازند و در پایان، مخازن کارتن پلاست و کیسه‌های مخصوصی را جهت جمع‌آوری پسماندهای خشک در اختیار شهروندان قرار می‌دهند. در این روش، خودروهای مخصوص جمع‌آوری پسماندهای خشک به ملودی‌های مخصوصی مجهزند که در هنگام ورود به محله مورد نظر جهت آگاهی شهروندان آن را به صدا درمی‌آورند. بنابه گفته سرپرست معاونت برنامه‌ریزی پسماند تهران، شهرداری روزانه حدود ۴۰۰ تن از زباله‌های خشک را جمع‌آوری می‌کند، یعنی حدود ۱۵/۲۶ درصد آن را و مابقی توسط بخش غیررسمی جمع‌آوری می‌شود.

۳) بخش غیررسمی جمع‌آوری زباله: محور اصلی پژوهش حاضر تمرکز بر بخش غیررسمی جمع‌آوری زباله در شهر تهران و افراد شاغل در این بخش، به‌ویژه کودکان زباله‌گرد، است. این بخش غیررسمی هرچند به‌وسیله نهادهای عمومی و قانون‌گذاری غیرمجاز و فاقد وجاهت تلقی شده است، اما تعداد زیادی از افراد در این بخش به کار مشغول‌اند.

ناکارآمدی بخش رسمی حوزه مدیریت پسماند شهری، گردش مالی گسترده، دامنه سوددهی زیاد، دربرداشتن هزینه کم برای کارفرما، کوتاهی یا عدم توانایی در نظارت بر قوانین نحوه جمع‌آوری زباله به‌وسیله کارفرمایان، عدم رعایت قوانین جمع‌آوری زباله از سوی پیمان‌کاران و دیگر عوامل از جمله عوامل شکل‌گیری این بخش است. هم‌چنین در بخش غیررسمی — همان‌گونه‌که در بخش‌های آتی به آن پرداخته خواهد شد — بخش قابل‌توجهی از افراد زباله‌گرد کودکان‌اند. دستورالعمل نظارت بر عملیات جمع‌آوری پسماندهای خشک (۱۳۹۱) سطوح مختلف نظارت بر پیمان‌کاران را مشخص کرده است، این سطوح عبارت‌اند از:

۱. کارفرما و دستگاه نظارت: کارفرما درواقع، شهرداری هر منطقه است و معاونت امور شهری و فضای سبز هر منطقه دستگاه نظارت را تشکیل می‌دهد.

۲. ناظر مقیم: رئیس اداره بازیاخت منطقه است که به‌طور مستقیم بر عمل‌کرد پیمان‌کار نظارت دارد.

۳. دستگاه نظارت عالیه: این دستگاه سازمان پسماند مدیریت شهری تهران است.

براساس همین دستورالعمل، وظایف و اختیارات گسترده‌ای به سطوح نظارتی اعطا شده است و در ۳۰ بند به تخلفات و جرائم مربوط به قرارداد جمع‌آوری و تفکیک پسماند خشک پرداخته شده است. بسیاری از بندهای این دستورالعمل به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم بر تخلف‌بودن جمع‌آوری زباله به شکل غیررسمی اشاره دارد؛ برای مثال، بند ۱۷ بر حضور عوامل متفرقه نظیر کتفی، گونی‌به‌دوش، و چرخ‌دستی، بند ۱۸ به استفاده از ایستگاه‌های بازیاخت غیرمجاز (چهاردیواری‌ها)، بند ۲۶ به استفاده از کارگران مشمول صغر سنی یا اتباع خارجی فاقد مجوز اشاره می‌کند. بنابراین بندهای مختلف بر غیرمجازبودن جمع‌آوری زباله به شکل غیررسمی اشاره دارد. هم‌چنین جمع‌آوری زباله به شیوه غیررسمی ناقض بسیاری از بندهای قرارداد واگذاری عملیات جمع‌آوری پسماند خشک (۱۳۹۱) است.

از نکات جالب این دستورالعمل آن است که برای نقض هرکدام از بندهای این آیین‌نامه جریمه مالی درنظر گرفته شده است. به‌نظر می‌رسد که این شکل از تخلف برای پیمان‌کاران چیزی جز سود مالی برای شهرداری به‌همراه ندارد، چراکه پیمان‌کاران به اشکال مختلف بندهای این دستورالعمل را نقض می‌کنند. پس، جریمه به‌تنهایی کافی نیست، به‌ویژه در مواردی که کودکان برای جمع‌آوری زباله به‌کار گرفته می‌شوند، چراکه — همان‌گونه که گفته شد — جمع‌آوری زباله یکی از بدترین اشکال کار کودکان است.

پیمان‌کاران به شیوه‌های مختلف زمینه را برای شکل‌گیری بخش غیررسمی و استفاده از کودکان فراهم کرده‌اند؛ نخست، آنان جمع‌آوری زباله‌ها را به دو نوبت صبح و بعدازظهر تقسیم نموده‌اند، در نوبت بعدازظهر زباله‌ها کاملاً به شیوه‌ای غیررسمی جمع‌آوری می‌شود. در این نوبت، پیمان‌کاران با اجازه‌دادن هر منطقه به افراد زباله‌گرد براساس قرارداد «رسوم»^۱ یا سهم‌بری، اجازه جمع‌آوری زباله‌ها به شکل غیررسمی را صادر می‌کنند. در نوبت بعدازظهر مهاجران و کودکان غیرمجاز به شیوه‌های ابتدایی مانند گونی و کتفی و چرخ‌دستی، به جمع‌آوری و تفکیک زباله‌های می‌پردازند. به‌نظر می‌رسد که در این نوبت، دستگاه‌های نظارت بر پیمان‌کاران نظارتی ندارند.

باید به این موضوع نیز توجه داشت که هدف شهرداری و سازمان پسماند و به‌ویژه پیمان‌کاران از این شیوه جمع‌آوری زباله دستیابی به سود بیشینه است. درواقع، شهرداری با برون‌سپاری بسیاری از وظایف خود به پیمان‌کاران بخش خصوصی از مسئولیت‌های خود شانه خالی می‌کند و آن را متوجه پیمان‌کاران می‌سازد، اما براساس دستورالعمل نظارت بر عملیات جمع‌آوری پسماندهای خشک (۱۳۹۱)، برای شهرداری و سازمان‌های تابعه آن، وظایف متعددی از جمله نظارت بر کار پیمان‌کاران مشخص شده است که در بسیاری مواقع، آنان

۱. پولی که درازای اجازه کار در منطقه زباله‌گرد و یا صاحب‌کار (ارباب) به پیمان‌کار پرداخت می‌کند.

در این زمینه کوتاهی می‌کنند و تنها به جریمه مالی بسنده می‌شود. از دیگر سو، هدف پیمان‌کاران از به‌کارگیری نیروهای غیرمجاز و کودکان دست‌یابی به نیروی کار ارزان و در نتیجه، سود بیشتر است و از آن‌جاکه این پیمان‌کاران از مهاجران و کودکان افغانستانی و نیروهای انسانی غیرمجاز برای جمع‌آوری زباله استفاده می‌کنند، از بسیاری از مسئولیت‌های قانونی خود مانند بیمه، تأمین ابزار و تجهیزات کار، تأمین محل اسکان مناسب و غذا برای این افراد سر باز می‌زنند. هم‌چنین پیمان‌کاران هیچ‌گونه امنیتی برای این دسته از کارگران در محل کار فراهم نمی‌کنند، به‌گونه‌ای که به دلیل جمع‌آوری زباله به شیوه‌ای ابتدایی آنان در معرض انواع خطرهای قرار دارند. این گروه از پیمان‌کاران از طرفی، زباله‌ها را به قیمتی ناچیز از زباله‌گردان می‌خرند و از طرف دیگر، مناطق شهری تهران را با نرخ‌های بسیار زیاد و گران به این دسته از افراد واگذار می‌کنند. هم‌چنین از آن‌جاکه زباله‌گردها معمولاً مهاجران غیرقانونی و کودکان هستند و فاقد هرگونه تشکیلات صنفی در این حوزه‌اند، از قدرت چانه‌زنی برای بهبود شرایط کار و دست‌مزد برخوردار نیستند و نتیجه این امر چیزی جز سود بیشتر شهرداری و پیمان‌کاران نیست.

از سوی دیگر — هم‌چنان‌که پیشتر یادآور شدیم — آیین‌نامه مشاغل چهارگانه مخصوص اتباع خارجی (کارت‌دار) پیمان‌کاران و صاحبان صنایع و حرف را موظف کرده است تا از اتباع خارجی تنها در چهار گروه شغلی استفاده کنند و استفاده آنان در سایر مشاغل به‌نوعی ممنوع است. این چهار گروه شغلی شامل گروه کوره‌پزخانه، گروه کارهای ساختمانی، گروه کارهای کشاورزی و سایر گروه شغلی هم‌چون قبرکنی، تولید کود، کارگر تخلیه مخازن فاضلاب، جوش کاری، کارگر بازیافت و امحای زباله است که جمع‌آوری زباله‌ها نیز در این دسته از مشاغل قرار می‌گیرد. این شکل از قوانین نمونه‌های از تبعیض ساختاری — ساختار به مثابه ساختارهای نهادی یا هنجاری و ساختارهای واقعی توزیعی — است که مهاجران را از حقوق بسیاری، از جمله حق انتخاب شغل، محروم می‌کند. براساس این آیین‌نامه، مهاجران اتباع تنها می‌توانند در برخی از مشاغل رده‌پایین، از جمله زباله‌گردی، فعالیت کنند.

هم‌چنین شرایط اقتصادی سال‌های اخیر و وضع تحریم‌ها، از یک‌سو، در نوع مصرف خانوارها تغییر ایجاد کرده است و از سوی دیگر، تعداد بیشتری از افراد را به سمت زباله‌گردی سوق داده است که بخش عمده این گروه کودکان و جوانان و بزرگسالان افغانستانی و مهاجرند، اما بخش دیگری از این افراد — که به‌ویژه در طول روز در سطل‌های زباله به جست‌وجو و جمع‌آوری زباله می‌پردازند — ایرانی‌اند. براساس مشاهدات میدانی پژوهش حاضر و گفت‌وگو با این افراد، می‌توان نوعی هم‌زیستی و تفکیک کار را بین مهاجران و ایرانی‌ها مشاهده کرد. بخش دیگری از این افراد زباله‌گرد بی‌خانمان‌ها هستند که به‌منظور تأمین هزینه‌های روزانه خود، از جمله هزینه‌های مواد مخدر، به جمع‌آوری زباله مشغول‌اند. بخش دیگری نیز در مراکز بازیافت فعالیت می‌کنند که این دسته از افراد در طول روز با وانت‌های آرم‌دار به جمع‌آوری زباله‌های خشک از داخل سطل‌های زباله می‌پردازند و زباله‌ها را به صورت درهم و کیلویی به مراکز بازیافت می‌فروشند. نرخ فروش آنان در زمان جمع‌آوری داده‌ها حدود ۴۰۰ تومان بود؛ چنان‌که روایت زیر نشانگر این موضوع است.

جدا نمی‌کنند و همین‌جوری زباله‌ها رو می‌فروشند و اون‌جا خودش کارگر داره برای تفکیک. زباله رو می‌گذاره روی نوار. نوار می‌ره، کارگر وای‌ستاده؛ یکی پلاستیک می‌گیره، یکی مشما می‌گیره، یکی کاغذ می‌گیره.

بخش دیگری از زباله‌گردان به صورت مستقل کار می‌کنند؛ به طور مثال، زباله‌گرد ایرانی ۲۶ ساله‌ای در منطقه ۸ شهر تهران چنین روایت کرد:

از خرم‌آباد آمدم، صاحب‌کار نداریم، ۳ نفر هستیم. خودمون جمع می‌کنیم و می‌فروشیم. شب‌زیر پل می‌خوابیم؛ اگر شهرداری بیاد، فرار می‌کنیم.

افزایش قیمت کاغذ و فلزات در یک سال اخیر به دلیل تورم نیز زباله‌گردی را جذاب‌تر کرده است و سود کارفرما و دیگر افراد واسطه را افزایش داده است، هرچند این افزایش قیمت برای فرد زباله‌گرد چندان به حساب نمی‌آید و با در نظر گرفتن وضعیت اقتصادی اخیر ایران، گمان می‌رود که در ماه‌های آینده نیز شاهد افزایش قیمت پسماند خشک و کاهش مصرف غذای خانوارها باشیم. نقل قول زیر درباره قیمت زباله‌های خشک است:

جدا کنیم، پلاستیک رو ۷۰۰ می‌خرد، کارتن رو ۳۰۰ می‌خرد، مشما ۲۰۰، فلزم ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ تومن. ما قاطی می‌دیم، چون وقتمون رو می‌گیره. چون شب که ساعت ۲ می‌ریم، دیگه نمی‌رسیم صبح بلند شیم تفکیک کنیم.

باتوجه به علایق این پژوهش، ناکارآمدی مدیریت شهری در مدیریت زباله‌های شهر تهران بیشتر ناظر بر به کارگیری کودکان و سایر افراد مهاجر قانونی یا غیرقانونی به شیوه‌ای بسیار ابتدایی و با ابزارهای ابتدایی برای جمع‌آوری زباله‌ها است. براساس قوانین مدیریت شهری، از جمله دستورالعمل نظارت بر عملیات جمع‌آوری پسماندهای خشک (۱۳۹۱)، استفاده از این شیوه جمع‌آوری زباله به خصوص به کارگیری کودکان زباله‌گرد ممنوع است. هم‌چنین براساس کنفدراسیون اتحادیه کارگری بین‌المللی (۲۰۰۸) و به موجب ماده ۳ کنوانسیون شماره ۱۸۲ سازمان بین‌المللی، کار زباله‌گردی جزو یکی از بدترین اشکال کار کودکان محسوب می‌شود، چراکه کار در شرایط فاقد کیفیت کاری، غیرایمن، و خطرناک انجام می‌شود و سلامتی و رشد کودکان را در ابعاد مختلف به خطر می‌اندازد. بنابراین مدیریت شهری شهر تهران با نادیده گرفتن کنوانسیون‌های جهانی — که ایران نیز عضو برخی از آنها است — و قوانین شهری، از جمله قانون دستورالعمل نظارت بر عملیات جمع‌آوری پسماندهای خشک، زمینه را برای کار زباله‌گردی کودکان فراهم کرده است.

از آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که آیین‌نامه مشاغل چهارگانه مخصوص اتباع خارجی، برون‌سپاری وظایف ازسوی شهرداری، عدم نظارت کارفرمایان در سطوح مختلف بر عمل کرد پیمان‌کاران، استفاده از نیروی کار ارزان ازسوی پیمان‌کاران، نقض قوانین و آیین‌نامه‌های شهری توسط پیمان‌کاران و عدم نظارت و پاسخ‌گویی سازمان‌های نظارتی در این حوزه همه دست به دست هم داده‌اند تا استفاده از کودکان برای جمع‌آوری زباله در شهر تهران با همه پیامدهای منفی آن و نقض حقوق کودکان و قوانین مدیریت شهری به پدیده‌ای رایج در شهر تهران و سایر شهرها تبدیل شود. سرپرست معاونت برنامه‌ریزی پسماند تهران درباره شکل‌گیری بخش غیررسمی در مصاحبه‌ای حضوری با سرپرست پژوهش حاضر و یکی از پژوهش‌گران گروه پژوهش عنوان کرد: اساس کار غیرقانونی است [...] پیمان‌کاران اجازه ندارند به شکل رسمی مهاجران غیرقانونی را به کار بگیرند. پس ما در آمارشان، صرفاً نیروی ایرانی با شرایط قانونی کار را می‌شناسیم. اگر به آنالیز تعداد نفرت نگاه کنیم، فکر کنم باید حدود ۲۰۰۰ نفر نیرو برای تهران داشته باشند، این که چه قدر آن را تحمیل



کرده‌اند، باز جای سؤال دارد؛ ممکن است ۷۰ درصدش تحمیل شده باشد یا ۶۰ درصدش تحمیل شده باشد، اما کار توسط این ۲۰۰۰ نفر انجام نمی‌شود، بلکه توسط لشکری از افغانستانی‌ها انجام می‌شود که خارج از این قراردادها کار می‌کنند. ایشان در ادامه افزود: می‌شود گفت شهرداری همه این زباله‌ها را جمع‌آوری می‌کند، می‌شود هم گفت مهاجران غیرقانونی زباله‌ها را جمع‌آوری می‌کنند. درواقع، شهرداری منطقه را تحت یک پیمان رسمی به پیمان‌کار واگذار می‌کند، برآوردی هم از حجم زباله براساس تفکیک پسماند دارد که پیمان‌کار را مکلف می‌کند تا حداقل میزانی که تعهد کرده است را جمع‌آوری کند. اگر پیمان‌کار از یک حداقلی کمتر زباله جمع‌آوری کند، خسارت است. پس باید همان میزان را جمع کند. البته یک میزان حداکثر هم وجود دارد. حال، آن میزان حداکثر چیست؟ سقف پسماند خشک در ترکیب پسماند که به‌نظر می‌رسد در حال حاضر در تهران، حدود ۳۵ درصد باشد؛ یعنی اگر شما میزان زباله را روزانه ۸ هزار تن درنظر بگیرید، این در ۳۵ درصد ضرب می‌شود و حاصل ۲۸۰۰ تن زباله در روز خواهد بود. شهرداری جمع‌آوری این حجم از زباله را در قالبی رسمی به پیمان‌کار سپرده است. اما درحقیقت، یک روش اجرایی غیرقانونی (استفاده از نیروی انسانی غیرمجاز) را در قالبی رسمی هم پوشانی کرده است تا کار در ظاهری قانونی انجام گیرد. پس این آمارها را نیز باید در کار قانونی به‌حساب آورد. [...] حال، اگر این را هم به آن اضافه کنیم، درمجموع حدود ۴۰۰ تن از زباله‌های جمع‌آوری شده، به‌اصطلاح، پاک پاک است و بقیه زباله‌ها، یعنی ۲۶۰۰ تن در روز از داخل مخازن تفکیک جمع‌آوری می‌شود. بله، تفکیک اتفاق می‌افتد، اما بخشی از اصول در این فرایند رعایت نمی‌شود و به‌دلیل صرفه و صلاح، پیمان‌کاران از مسیر خارج می‌شوند و به‌سوی تخلف رو می‌کنند و نتیجه‌اش پدیده‌ای می‌شود که شما به آن کودک کار می‌گویید.

هم‌چنین با مروری بر بحث‌های کارشناسان در حوزه مدیریت زباله‌ها در شهر تهران می‌توان دریافت که مدیریت شهری در این حوزه با آرمان‌های مطلوب فاصله دارد و کارآمدی آن با مشکل مواجه است. در این بخش، به‌صورت کوتاه به برخی از بحث‌هایی که کارشناسان درباره مسائل مدیریت زباله‌ها در شهر تهران داشته‌اند پرداخته می‌شود. کلاتری، مدیرکل حفاظت محیط زیست استان تهران، در مصاحبه‌ای با خبرگزاری مهر بیان کرد: وضعیت انباشت و دفن ناقص زباله در مرکز دفن آرادکوه موردتأیید سازمان حفاظت محیط زیست نیست. او با بیان این‌که ما آمادگی همکاری با شهرداری تهران درخصوص مکان‌یابی و هم‌چنین مدیریت اصولی بر پسماندها را داریم، افزود: اولین گام در مدیریت اصولی پسماند در تهران تفکیک از مبدأ پسماند است که متأسفانه تفکیک از مبدأ در تهران صورت نمی‌گیرد و حجم بالایی از پسماند در این مرکز تخلیه می‌شود و ازطرفی هم کود کمپوست تولیدی این مرکز به‌دلیل وجود شیشه، فلزات و مواد پلاستیکی قابلیت استفاده در اراضی کشاورزی را نداشته و موردتأیید وزارت کشاورزی نیست (خبرگزاری مهر، ۱۳۹۷/۱۲/۲۱، کد خبر ۴۵۶۶۴۰۱). بنابراین باتوجه‌به توضیح مدیرکل حفاظت محیط زیست استان تهران می‌توان دریافت که جانمایی محل دفع زباله‌ها، عدم تفکیک از مبدأ و عدم توان تولید کمپوست از مسائل مهم مدیریت زباله در شهر تهران است. صدراعظم نوری، رئیس گروه سلامت و محیط زیست شورای شهر تهران، از مسائلی مانند عدم تفکیک زباله‌ها از مبدأ به‌مثابه چالش حوزه مدیریت شهری یاد می‌کند و به‌نظر او کمبود آموزش‌های شهروندی در این زمینه یکی از عوامل تفکیک زباله‌ها در مبدأ است (همان، ۱۳۹۸/۰۲/۸، کد خبر ۴۶۰۲۵۴۱). هم‌چنین ایشان از مسئله رهاسازی زباله‌های عفونی بیمارستانی در محیط زیست شهر تهران یاد می‌کند (خبرگزاری مشرق نیوز، ۱۳۹۷/۰۶/۱۱: کد خبر ۸۸۹۵۹۷). به‌عقیده یزدانی، معاون خدمات شهری شهرداری تهران، در شهر تهران زباله هم‌چنان آشغال است

(روزنامه شهروند، شماره ۱۵۷۸، ۱۳۹۸/۰۳/۰۵). از نظر مداحی، مدیر پیشین کل فوریت‌های خدمات شهری شهرداری تهران، در تهران میزان تولید زباله از کلان‌شهرهای آسیایی و اروپایی بیشتر است، به گونه‌ای که در شهر تهران نه تنها از آن ثروت تولید نمی‌شود، بلکه برای مدیریت آن هزینه‌های کلانی نیز می‌شود (روزنامه قانون، شماره ۱۱۱۲، ۱۳۹۶/۱۰/۱۷). در همین حال، تندگویان، عضو شورای اسلامی شهر تهران، بر این باور است که تفکیک زباله از مبدأ در کلان‌شهر تهران صفر است. به عقیده او از میزان ۷۵۰۰ تن تولید روزانه زباله در شهر تهران، تنها ۲۰۰ تن آن (معادل ۲/۶ درصد زباله‌های بازیافتی شهر تهران) برای تولید سه مگاوات برق مورد استفاده قرار می‌گیرد (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۴/۰۲/۱۰، کد خبر ۸۲۵۱۰۵۳۰). سلامت نیوز نیز در گزارشی نسبتاً جامع به بررسی مسائل مدیریت پسماند در شهر تهران پرداخته است. براساس این گزارش، به دلیل فقدان تأمین مالی، آگاهی پایین، و کاربرد نامناسب راه‌حل‌های فنی مدیریت زباله در شهر تهران به بحران تبدیل شده است «که حجم بالایی از اعتبار شهرداری‌ها را هدر می‌دهد و سلامت مردم را نیز نشانه گرفته است». هم‌چنین در این گزارش از مافیای زباله یاد می‌شود. براساس این گزارش «مافیایی که زمینه‌ساز آسیب‌های اجتماعی فراوان است و حتی شهرداری تهران از رقابت با آن بازمانده است. روزانه هزاران تن زباله در تهران تولید می‌شود که بخش اعظم آن به دست مافیای زباله می‌افتد و بخش کمی از آن توسط مأموران شهرداری جمع‌آوری می‌شود. مافیای زباله آن قدر قوی شده که سازمان مدیریت پسماند شهرداری تهران از آن‌ها عقب افتاده و با عجز آنان را مافیای زباله خطاب می‌کنند» (سلامت نیوز، ۱۳۹۷/۰۸/۱۴، کد خبر ۲۵۷۴۵۱).

۳-۳-۴. مهاجرت

مهاجرت اشکال مختلفی هم‌چون مهاجرت‌های داخلی، مهاجرت‌های بین‌المللی (چه قانونی و غیرقانونی)، و جریان‌های پناهندگی را دربرمی‌گیرد. امروزه، جریان مهاجرت‌های بین‌المللی به علت این‌که تعداد زیادی از مردم از مرزها عبور می‌کنند؛ علایق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و جمعیت‌شناسی را ایجاد کرده است (نیوبولد^۱، ۲۰۱۰). مهاجرت یک اقدام اجتماعی-اقتصادی به معنای جابه‌جایی فرد برای کار یا زندگی از مکانی به مکانی دیگر است.

۳-۳-۴-۱. مهاجرت از افغانستان

افغانستان از زمان پیش از انقلاب اسلامی ایران و با افزایش صادرات نفت ایران و نیاز به نیروی کار بیشتر، هم‌چنین در دوران پس از انقلاب اسلامی و شرایط بعد از آن و بالاخره در جریان یکی از آخرین رویدادهای تاریخی در این کشور، یعنی درگیری گروه طالبان با نیروهای آمریکایی در سال ۲۰۰۲ میلادی، همواره در شرایط بحرانی و در روزهایی که جز مهاجرت چاره دیگری برای مردم این سرزمین باقی نمانده بود، به ایران به عنوان مقصدی مناسب برای مهاجرت نگاه می‌کرد. با نگاهی دقیق‌تر به پاسخ مشارکت‌کنندگان این پژوهش، می‌توان از مواردی مانند فقر و نبود فرصت‌های اقتصادی در وطن، فقر اقتصادی خانواده، جنگ و ناامنی، ویژگی‌های فرهنگی مشترک با مردم ایران به‌ویژه نزدیکی زبانی، وجود فرصت‌های شغلی در ایران، داشتن شبکه‌های خویشاوندی و حمایتی در ایران، نزدیکی و همسایگی

جغرافیایی با ایران به عنوان عوامل مهاجرت آنان نام برد. در همین زمینه، کودکی ۱۲ ساله‌ای در پاسخ به پرسشی درباره وضعیت اقتصادی خانواده‌اش با احساس بغض چنین روایت کرد:

هیچی؛ الآن نون صبحشون روندارن، مجبور نبودیم، چرا الآن می‌اومدیم این‌جا [...] خانواده من ده‌دوازده نفرن؛ پدر مادر، داداشام چارتان از من کوچیک‌ترن. همه چی افغانستان همین جور بدبخته.

روایت بالا به فقر اقتصادی خانواده و نبود فرصت‌های شغلی در افغانستان اشاره دارد. همان‌طور که در فصل دوم در ادبیات نظری نیز اشاره شد، نبود فرصت‌های اقتصادی، یعنی اشتغال؛ و در نتیجه، فقر نقش مهمی در مهاجرت و کار کودکان دارد. در همین زمینه، پسری ۱۷ ساله در پاسخ به این پرسش که چه عاملی باعث ورود شما به شغل زباله‌گردی شد، چنین روایت کرد:

دیدم چند تا از هم‌شهریامون کار می‌کردن، ما هم اومدیم. بابام هم تو این، همین کار بود. داداش بزرگم هم تو همین کاره.

روایت بالا به نقش شبکه‌های اجتماعی در مهاجرت و اشتغال اشاره می‌کند. همان‌گونه که نظریه شبکه اجتماعی اشاره دارد، روابط خانوادگی و وجود دوستان و آشنایان در بین کشورهای مبدأ و مقصد نقش مهمی را در مهاجرت‌های کاری بین‌المللی ایفا می‌کنند. مهاجران افغانستانی که وارد کار شده‌اند، با ارسال اطلاعاتی از بازار کار در ایران و هم‌چنین اطلاعاتی درباره محل اقامت، مسیر را برای مهاجرت افراد و کودکان زباله‌گرد هموار می‌کنند. از نوجوان ۱۶ ساله‌ای پرسش شد که چرا در افغانستان به کار کشاورزی یا دام‌داری نمی‌پردازید؛ او در پاسخ چنین گفت:

اون‌جا همش خشک‌سالیه، کار نیست. یه زمین داریم بابام خودش روش کار می‌کنه، خرجی خونه رو هم نمی‌ده. گوسفند و چوپانی هم پولی توش نیست. دیگه چی کار کنیم.

همه این موارد به نوعی به علل مهاجرت اشاره دارند؛ عواملی مانند نبود فرصت‌های اقتصادی یا فرصت‌های اقتصادی محدود هم‌چون کشاورزی خُرده‌پا، شبکه‌های اجتماعی، وجود برخی از فرصت‌های شغلی در ایران و دیگر عوامل. نمودار شماره ۸-۳ استان (ولایت) محل زندگی زباله‌گردها را نشان می‌دهد و همان‌گونه که شواهد نشان داده است، ۹۵/۵ درصد زباله‌گردها از استان هرات هستند. این امر نشان‌دهنده نقش سرمایه اجتماعی و شبکه‌های اجتماعی منتج از آن‌ها است، به گونه‌ای که به مثابه یک منبع برای آنان عمل می‌کند.



نمودار شماره ۸-۳: ولایت (استان) محل زندگی زباله‌گردهای افغانستانی

۲-۴-۳-۳. فرایند مهاجرت

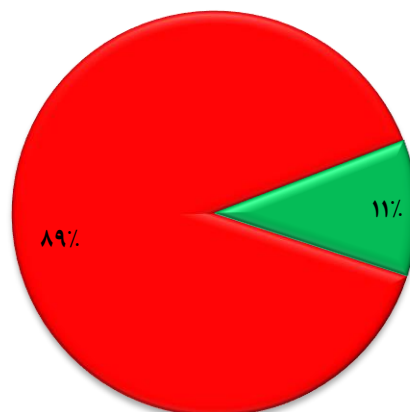
پس از بازگشت زباله‌گردان به افغانستان برای دیدار با خانواده‌هایشان، آنان درباره‌ی شغل و شرایط کاری خود در ایران، در میان عده‌ای از اقوام و دوستان و سایر آشنایان به گفت‌وگو می‌پردازند. تحت این شرایط، اقوام و آشنایان آنان خواهان همراهی و پیوستن به این شغل می‌شوند، یا گاه زباله‌گردها از ایران با افرادی که در افغانستان هستند، تماس می‌گیرند و شرایط کاری را برای آنان شرح می‌دهند تا آنان نیز وارد این شغل شوند. این فرایند می‌تواند به شکل دیگری باشد، به گونه‌ای که افرادی که در افغانستان ساکن‌اند از افراد زباله‌گرد می‌خواهند تا برای آنان کار پیدا کنند. در این شرایط، زباله‌گردها اطلاعاتی درباره‌ی کار و شرایط کار و اسکان خود برای آنان می‌فرستند و آنان را به مهاجرت تشویق می‌کنند. در خلال مصاحبه با زباله‌گردی ۱۳ ساله، او نقل کرد:

داداش بزرگم هم تو این کار بود؛ اون الان ۲۰ سالشه. مامام^۱ این جاست.

یکی دیگر از زباله‌گردها روایت کرد:

فامیل‌های ما پسرعموهای این کار رو می‌کردن و تلفن زد گفت بیا این جا و دادشم هم ۹ ساله این جاست با من.

دلایل مختلف، از جمله پایین‌تر بودن هزینه مهاجرت غیرقانونی نسبت به مهاجرت قانونی، بسیاری از افراد زباله‌گرد به شیوه غیرقانونی مهاجرت می‌کنند. در نمودار شماره ۹-۳، می‌توان به وضوح این اختلاف در نوع مهاجرت را مشاهده کرد. همان‌گونه که شواهد نشان می‌دهد، از ۲۳۱ نفر که به نوع مهاجرت خود اشاره کرده بودند ۸۹ درصد آنان به شیوه غیرقانونی به ایران مهاجرت کرده‌اند و ۱۱ درصد به شیوه قانونی.



■ قانونی ■ غیرقانونی

نمودار شماره ۹-۳: نوع مهاجرت زباله‌گردها از افغانستان

آنان در این فرایند به دامن قاچاقچیان انسان یا، به قول خودشان، «قاچاق‌برها» پناه می‌برند. قاچاقچیان معمولاً به صورت گروهی فعالیت می‌کنند، به گونه‌ای که چند نفر از آنان در این سوی مرز و چند تن دیگر در سوی دیگر مرز هستند. زباله‌گردان به راحتی به این افراد دسترسی دارند و هرکس هر زمان که بخواهد، می‌تواند با کمک قاچاقچیان به عبور غیرقانونی از مرز اقدام کند. یکی از مشارکت‌کنندگان در پژوهش حاضر، این گونه عبور غیرقانونی خود و چند نفر از آشنایانش را روایت کرد:

دیگه از این مرز دو قارون می‌گه، اسلام قلعه می‌گه، تایبات، مرز تایبات می‌گه، مرز مشهد و اینا. از این مرز اومدم. قاچاقی زیاده. همین جوری که چهارپنج تا هست هماهنگ می‌شیم. شب می‌زنیم به مرز بعد می‌آیم این‌ور. با فامیلمون می‌آیم. سه چهار تا از بچه‌ها رو ببینیم می‌آد ایران، می‌گیم بریم ایران. یا از این مرز می‌آیم یا از مرز پاکستان. مرز پاکستان زیاد می‌آن.

زباله‌گردها برای عبور غیرقانونی خود، بیشتر به دو مسیر پاکستان و خراسان اشاره می‌کنند. براساس اظهارات آنان، طول زمان مهاجرت و نوع خدمات دریافتی از قاچاقچیان با میزان هزینه پرداختی به عنوان کرایه ارتباط مستقیم دارد. یکی از مشارکت‌کنندگان — که بارها غیرقانونی از مرز عبور کرده است — تجارب خود را این گونه شرح داد:

یه راه هست آسان، بیاد پولش زیاده. یه راه هست سخت، بیاد پولش کمتره. همون مسیر پاکستان. ده تا مسیر داره، پیاده راه داره. یه راه هست، مثلاً دوازده ساعت پیاده روی داره. یه راه هست یه ساعت. یه راه هست هیچی پیاده روی نداره.

باتوجه به روایت فوق و در نظر گرفتن وضعیت مالی افرادی که برای جمع‌آوری زباله قصد ورود به خاک ایران را دارند، بدیهی است که بیشتر افراد تصمیم می‌گیرند تا با تحمل شرایط سخت‌تر و پرداخت هزینه کمتر از مرز عبور کنند و وارد ایران شوند. در طی ماه‌های گذشته، هزینه عبور از مرز و آوردن مهاجران به مقصد (عمدتاً تهران) افزایش داشته است. در طی فرایند مهاجرت غیرقانونی از افغانستان

به ایران، خطرهای مختلفی از جمله خطرهای جانی مهاجران به ویژه کودکان را تهدید می‌کند. مرور صحبت‌های یکی از مشارکت‌کنندگان با تجربه و گوش سپردن به تجارب چندساله‌اش درباره عبور غیرقانونی از مرز و مواجهه با خطرات راه، شاید درک روشن‌تری از این مخاطرات به ما بدهد.

مسیر بدبختیه. مثل یه کیسه آرد ما رو بغل هم می‌نشونه داخل همین [اشاره به نیسان]، سی و پنج تا جا می‌شه. پاسگاه راه‌آهن رو پیاده می‌آیم، بم پیاده می‌آیم، کرمان پیاده می‌آیم، نایین پیاده می‌آیم. اگر راه خلوت‌تر باشه، از داخل پاکستان داخل ایران که می‌شیم تا به این جا چهار روز بیشتر طول نمی‌کشه، اگه خلوت باشه. خطر هست؛ خطر گشنگی هست، خطر دزد هست، خطر دولت هست، خطر ماشین هست. تو با توی شلیک نگاه کنی، جز جسد افغانی شیء دیگه نیست^۱؛ یعنی رویه تخت، ما تخت می‌گیم شما رو نمی‌دونم چی می‌گید، خدا شاهده، یازده تا جسد. فقط دیگه معلوم نبود اینا رو دزد کشته یا دولت. فکر می‌کنم صد درصد کار دزده. چهارده دفعه می‌شه من به ایران برو بیا، برو بیا. دیگه عادت کردیم، عادیه.

تراکم نفرات بالا در خودرو هنگام عبور از مرز، به گونه‌ای است که براساس گفته‌های زباله‌گردها بیش از چهارده نفر (تا شانزده نفر) در یک خودرو سواری، مانند پراید یا پژو، و بیش از سی و دو نفر در یک خودرو وانت نیسان جا داده می‌شوند. در بسیاری از مواقع، در خودروهای سواری، قاچاقچیان سه تا چهار نفر را در صندوق عقب خودرو جای می‌دهند. نوجوان ۱۷ ساله‌ای عبور غیرقانونی‌اش از مرز را این گونه روایت کرد:

قاچاقی اومدم، با ماشین نیسان آورد. چیز راه^۲ هم پراید آورد. پنج نفر تو صندوق می‌ذاره، جا می‌کرد. از مرز پاکستان اومدیم. از مرز پاکستان این جوری اومدیم برای بم و کرمان و خاش و سروان، از این جاها اومدیم. دزد می‌گرفت، دولت می‌دید، برای آدم پرت می‌کرد تو ماشین، ماشین وای نمی‌ستاد، می‌رفت. چند تا از بچه‌هامون کشته شدن تو این راه؛ تو صندوق که بودن با تیر زدن، کشتن.

برای فهم بهتر روایت این زباله‌گرد ۱۷ ساله ساکن در یکی از گودهای حاشیه شهر ری و درک گذر زمان در چنین شرایطی، کافی است گفته‌های افرادی که در چنین شرایطی از مرز عبور کرده‌اند را مرور کنیم که شاید تا حدودی متوجه مخاطرات و دشواری‌های مهاجرت این افراد شویم؛ شرایط دشواری هم‌چون خفگی، نبود فضای کافی، مریضی، تحمل گرسنگی و تشنگی برای ساعت‌های طولانی، پیاده‌روی‌های طولانی مدت، خشونت‌های کلامی و شاید فیزیکی و در نهایت، خطر مرگ. هنگامی که مهاجران غیرقانونی افغانستانی در چنین مسیری قدم می‌گذارند، بی‌گمان، مرگ یکی از همراهان آنان است؛ برای مثال می‌توان به شلیک مرزبانان، دزدان، راهزنان و در نهایت، تصادف‌های جاده‌ای اشاره کرد. با نگاه به عنوان‌های خبری خبرگزاری‌ها، می‌توان برای هر کدام از این موارد شواهد قابل توجهی یافت. در همین زمینه، زباله‌گرد ۱۵ ساله‌ای چنین روایت کرد:

۱. وقتی دارند شلیک می‌کنند، نگاه کنی همش جسد افغانستایه.

۲. بخشی از راه

همه‌ش خطر. کسی می‌آد ایران، اون‌جوری می‌آد دیگه، خورش به کف دستشه. از صد درصدش، هشتاد درصدش مرگه.

برخی از مهاجران در ابتدای سفر توان پرداخت هزینه‌های سفر، به‌خصوص پول پرداختی به قاچاقچیان را ندارند و برخی دیگر دارند. در مواردی که مسافر و قاچاقچی یک‌دیگر را نمی‌شناسند، قاچاقچی تا زمانی که یکی از اقوام و آشنایان مسافر در تهران هزینه را پرداخت نکند، مسافر را به خوابگاه‌های مخفی منتقل می‌کند و به‌نوعی فرد را به گروگان می‌گیرد تا پول انتقال به ایران را دریافت کند. عموی کودکی ۱۲ ساله — که در آخرین بازگشتش از افغانستان، پسر برادرش را نیز همراه خود برای کار به ایران آورده بود — تجارب خود از پرداخت کرایه مسیر را این‌گونه شرح داد:

این‌جا که سر^۱ بشیم، کرایه‌شو می‌دیم. اگه اعتماد کنه، شناس باشه، می‌گه برو کار کن، پول رو بده. اگه شناس نباشه، می‌گه پول رو بده، برو.

در مواردی که قاچاق‌بر با مسافر آشنا باشد، قبول می‌کند که کرایه را پس از کسب اولین درآمد زباله‌گرد دریافت کند. باتوجه به نتایج به‌دست‌آمده، میانگین هزینه مهاجرت زباله‌گردانی که مهاجرت غیرقانونی داشته‌اند و کمتر از ۲ سال است که به ایران آمده‌اند، تقریباً برابر با ۱۶۰۰۰۰۰ تومان است (N=130). با این توضیحات، معمولاً دست‌مزد برخی از زباله‌گردان در اولین ماه کاری صرف هزینه‌های مهاجرتشان می‌شود.

۳-۳-۴-۳. بازگشت

پس از گذراندن ماه‌ها و گاه سال‌ها، اگر فرد قصد بازگشت (دائم یا موقت) به افغانستان را داشته باشد، کافی است خود را به مراکز دولتی ایران معرفی کند و سپس با پرداخت هزینه‌ای کمتر از آنچه به قاچاق‌برها می‌دهد، راه آمده را بازگردد. در این باره، مشارکت‌کننده‌ای ۴۰ ساله — که البته از شرایط این مسیر نیز به دلیل دریافت هزینه ناراضی بود — چنین گفت:

این‌ورم بدبختیه، این‌ورم درسته به حساب دولت، از طریق دولت هست، اما زیاد پول می‌گیرن. پونصد می‌شه.

در مصاحبه‌های این پژوهش، زباله‌گردها بیشتر به بیان شرایط زندگی‌شان در افغانستان، عوامل و دلایل مهاجرتشان به ایران پرداختند. برخی از آنان امیدوار بودند که کشورشان، یعنی افغانستان، به توسعه برسد و سامان یابد تا در صورت بهبود اوضاع، بتوانند به کشورشان بازگردند. هرچند که افراد امیدوار درصد اندکی از زباله‌گردان را تشکیل می‌دادند، ولی امید و سخت‌کوشی، دو ویژگی بارز افغانستانی‌ها، در میان تک‌تک کلماتشان جاری بود و حتی اگر تصمیمی به بازگشت نداشتند، به رسیدن روزهای شکوفایی سرزمینشان امیدوار بودند.

در خوانشی نظری از عوامل مهاجرت کودکان و افراد زبانه‌گرد با شرح ذیل مواجه‌ایم: براساس نظریه‌های اقتصادی نوکلاسیک، نبود فرصت‌های اقتصادی به‌ویژه اشتغال و دست‌مزد مناسب در افغانستان و وجود برخی از فرصت‌های اقتصادی مانند شغل زبانه‌گردی در ایران از عوامل مهاجرت زبانه‌گردان به‌شمار می‌رود. براساس نظریه‌های اقتصادی جدید مهاجرت، بی‌ثباتی بازارهای محلی در افغانستان به‌ویژه کشاورزی و این‌که خانواده‌ها به‌دنبال تنوع‌بخشی به درآمد‌هایشان هستند، علت مهاجرت افراد زبانه‌گرد به ایران است. هرچند که نبود فرصت‌های اقتصادی در وطن و وجود فرصت‌های اقتصادی در ایران به‌تنهایی نمی‌تواند جریان مهاجرت را توضیح دهد، بنابراین نیازمند نظریه‌های دیگران در توضیح این پدیده هستیم. براساس نظریه شبکه اجتماعی و نظریه علیت انباشتی، زبانه‌گردان اطلاعات بازار کار و اسکان در ایران، به‌خصوص زبانه‌گردی، را برای دیگر هم‌وطنان خود در افغانستان می‌فرستند و آنان را به مهاجرت تشویق می‌کنند. درنهایت، روابطی که زبانه‌گردان تشکیل می‌دهند و حمایت‌های که از هم‌دیگر می‌کنند، نقش مهمی در کاهش هزینه‌های مالی، جسمی، روانی و اجتماعی مهاجرت زبانه‌گردان ایفا می‌کند و به موفقیت مهاجرت آنان منجر می‌شود. باتوجه‌به شواهد میدانی، تقریباً همه زبانه‌گردها اشاره کرده بودند که شبکه‌های اجتماعی آنان نقش مهمی در مهاجرت و شروع به کار زبانه‌گردی در میان آنان داشته است. براساس نظریه بازار کار دوگانه، کمبود نیروی کار ایرانی در شغل زبانه‌گردی نقش مهمی در مهاجرت افغانستانی‌ها دارد، چراکه شغل زبانه‌گردی دارای منزلت اجتماعی پایینی است و از مزایای اندکی برخوردار است و برای ایرانی‌ها گزینه مطلوب شغل‌گزینی نیست. بیشتر مهاجران افغانستانی متصدی شغل زبانه‌گردی در ایران‌اند، چراکه آنان از اقلیت‌های قومی در ایران محسوب می‌شوند و به‌دلیل فقدان مهارت، تبعیض‌ها و دیگر عوامل، به سایر مشاغل دست‌رسی ندارند. درنهایت، نظریه نهادی بر نقش سازمان‌های غیررسمی و غیرقانونی، به‌ویژه سازمان‌های قاچاق، در تسهیل مهاجرت تأکید می‌کند. همان‌گونه‌که شواهد نمودار شماره ۹-۳ نشان داد، مهاجرت غیرقانونی نقش قابل‌توجهی در مهاجرت افراد زبانه‌گرد دارد. در این میان، سازمان‌های قاچاق‌ی، به‌اصطلاح زبانه‌گردها، «قاچاق‌برها» نقش چشم‌گیری در تسهیل مهاجرت آنان دارند. هرچند این نظریه‌ها بر نقش عوامل فرهنگی، مانند اشتراکات زبانی، تأکید نکرده‌اند، اما به‌تبع شباهت‌های فرهنگی، به‌ویژه اشتراکات زبانی، این عوامل در مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران نقش به‌سزایی دارند.

۵-۳-۳. تبعیض

تبعیض به هرگونه تفاوت ساختاری و رفتاری مانند قانون تبعیض‌آمیز گفته می‌شود که برخی از گروه‌های اجتماعی را به‌دلیل نژاد، ملیت، قومیت، جنسیت و هر مشخصه دیگری که فرد در به‌وجود آمدن آن دخالتی نداشته است، از مزایای اجتماعی مانند قدرت، ثروت، منزلت، دانش، اطلاعات و الی آخر محروم می‌کند. اگر با شخصی، به این دلیل که دارای ویژگی‌های خاصی است، متفاوت برخورد شود، به این نوع رفتار، رفتار تبعیض‌آمیز گفته می‌شود. تبعیض می‌تواند اشکال مختلفی به خود بگیرد؛ دو شکل عمده آن تبعیض ساختاری و تبعیض رفتاری است. تبعیض ساختاری در شرایطی شکل می‌گیرد که برخی از گروه‌های اجتماعی به‌دلیل هنجارها یا قوانین غیرمنصفانه از بسیاری از مزایای اجتماعی، مانند ثروت، قدرت، منزلت، معرفت و دیگر مزایا، محروم می‌شوند. تبعیض رفتاری نوعی از کنش‌های بین‌فردی است که گروه یا فردی علیه گروه یا فرد دیگری به‌دلیل ویژگی‌های خاص او، مانند ملیت، علیه او اعمال می‌کند. در هر گوشه دنیا، باتوجه‌به مشخصه‌های متفاوتی که تاریخ از سر گذرانیده است، هم‌چون ارزش‌ها و باورها و گاه شرایط سیاسی جامعه، می‌توان شاهد نوعی تبعیض

رواداشته‌شده در حقّ گروهی از افراد آن جامعه بود. در بسیاری از مواقع، این رفتار اجتماعی نادرست علیه اقلیت جامعه یا مهاجران صورت می‌گیرد و شاید بتوان یکی از دلایل تبعیض را ترس از دست دادن قدرت و فرصت‌های گروه اکثریت برشمرد.

با دقت در مشخصه‌های جمعیت هدف، یعنی مهاجران افغانستانی، مواردی چون مهاجربودن و داشتن ملیت دیگر و طبیعتاً اقامت غیرقانونی درصد بالایی از اعضای آن، شرایط نامساعد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی وطن، ناگزیربودن به قبول هر نوع شرایط سخت برای ادامه زندگی در کشور مقصد، و اختصاص کارهای یدی فروم‌رتبه به این افراد این گروه را در موقعیتی فرودست‌تر از مردم جامعه میزبان قرار داده است. پس از سال‌ها زندگی و کار در جامعه مقصد، به نظر می‌رسد که نگاه از بالا به پایین واقعیتی پذیرفته‌شده توسط شهروندان و حتی مهاجران به حساب می‌آید. تکرار یک رفتار تبعیض‌آمیز اجتماعی و مشاهده آن در همه زوایای جامعه میزبان این ستم رواداشته‌شده در حقّ این اقلیت را از سطح یک معضل و یک ستم به سطح شرایط ناگوار پذیرفته‌شده، ولی غیرقابل تغییر تخفیف داده است. با رجوع به شواهد موجود شرایط کاری و زندگی مهاجران افغانستانی به‌ویژه در ابعاد آموزشی و کاری یا شغلی آنان، دیده خواهد شد که چگونه در حقّ این گروه تبعیض اعمال می‌شود و این تبعیض آنان را از بسیاری از مواهب اجتماعی محروم کرده است.

ازسوی دیگر، اگر مشاهدات و شنیده‌های میدانی این پژوهش را درکنار هم بگذاریم و یک گام به عقب‌تر برویم و همه این واقعیات و تجارب را در نمایی کلی‌تر بنگریم، می‌توانیم بگوییم که تبعیض رواداشته‌شده در حقّ این اقلیت، تنها در سطح کنش به‌وسیله شهروندان دیده نمی‌شود، بلکه حائز بُعد ساختاری نیز هست که برخی از اشکال آن در قوانین و آیین‌نامه‌ها متجلی شده‌اند. در این جا، برای روشن شدن آنچه گفته شد، به آیین‌نامه مشاغل چهارگانه مخصوص اتباع خارجی می‌پردازیم. براساس آیین‌نامه مشاغل چهارگانه، اشتغال اتباع خارجی — که در این جا اتباع افغانستانی موردنظر است — محدود به چهار گروه ذیل است:

گروه مشاغل کوره‌پزخانه، گروه مشاغل ساختمانی، گروه مشاغل کشاورزی، و سایر مشاغل مانند قبرکنی، تولید کود، کارگر تخلیه مخازن فاضلاب، جوش کاری، کارگر بازیافت و امحای زباله.

آیین‌نامه مشاغل چهارگانه نمونه‌ای از تبعیض ساختاری است که دولت ایران آن را وضع کرده است. نکته دیگر این‌که دولت ایران جز به درصد بسیار کمی از مردم افغانستان، آن‌هم کسانی که اوایل انقلاب اسلامی و در اولین موج‌های مهاجرت به ایران آمدند، کمتر پیش آمده است که به کسانی دیگری پناهندگی دائم داده باشد. از دیدگاه حقوق بین‌الملل، افغانستانی‌هایی که در ایران با داشتن کارت زندگی می‌کنند، تحت عنوان «محافظت اضافه»^۱ اقامت دارند و «پناهنده»^۲ به معنای حقوقی قلم‌داد نمی‌شوند و دولت ایران قانوناً هر زمان که بخواهد، می‌تواند آنان را از خاک ایران اخراج کند. با درنظر داشتن این‌که موارد ذکرشده شرح وضعیت افغانه دارای کارت است، درحالی‌که اکثریت قریب به اتفاق جمعیت هدف این طرح مهاجران غیرقانونی محسوب می‌شوند، می‌توان چنین استنباط کرد که

1. Additional protection

2. Refugee

این تبعیض رواداشته‌شده با پشتوانه‌ای ساختاری در ابعاد مختلف ریشه دوانده است و صرفاً با تمرکز بر ریزرفتارهای اجتماعی و فردی و نادیده‌گرفتن ساختارهای حمایت‌گر از این معضل، نمی‌توان برای حلّ این معضل غیرانسانی راه‌کاری عملی اندیشید.

۱-۵-۳. تبعیض‌های تجربه‌شده زباله‌گردان

در بسیار از موارد، شرایط زندگی و کاری زباله‌گردان نمود تبعیض ساختاری است و حضور در میدان، مشاهده محیط، و شرایط زندگی و کاری این گروه در فهم مقوله تبعیض کمک شایانی خواهد بود. در این بخش، به برخی از انواع تبعیض‌های ساختاری و رفتاری موجود در زندگی این افراد پرداخته می‌شود.

این گروه به کرات خشونت‌های کلامی‌ای را تجربه کرده‌اند که دربردارنده الفاظی است که در آن‌ها از ملیت این افراد به‌عنوان ناسزا و برای تحقیرشان استفاده می‌شود؛ برای مثال، زمانی که زباله‌گردان با چرخ یا کتفی‌شان در خیابان‌ها و به‌منظور جمع‌آوری زباله رفت‌وآمد می‌کنند، انواع خشونت‌های کلامی را تجربه می‌کنند که در این پروژه، پژوهش‌گران در بازدیدهای میدانی از محلّ کار و زندگی آنان شاهد این نوع خشونت‌های کلامی بودند.

نبود امکان پی‌گیری قضایی در مواردی که فرد شاکی اقامت غیرقانونی دارد و علم به این قضیه که امکان پی‌گیری قضایی و شکایت برای مهاجران وجود ندارد، این اقلیت را به آسیب‌پذیرترین قشر و درنتیجه، ایده‌آل‌ترین هدف برای سرقت سارقان تبدیل کرده است که در مقوله تجربه سرقت و خشونت به‌صورت دقیق‌تری به این مسئله پرداخته می‌شود.

نداشتن حق طبیعی دسترسی به امکانات تحصیلی از مواردی بود که به‌دلیل تجربه درصد بالایی از زباله‌گردان، دیگر حساسیت خود را از دست داده بود. می‌توان گفت که همه زباله‌گردان به‌ویژه کودکان به‌دلیل شرایط کاری و به‌خصوص ساعت‌های کار طولانی از حق تحصیل محروم شده‌اند. براساس کنوانسیون حقوق کودک، این وظیفه دولت‌ها است که برای کودکان فارغ از ملیت، عقاید، دین و مذهب و غیره شرایط و امکانات آموزش را فراهم کنند، اما برای کودکان زباله‌گرد شرایط و امکان تحصیل فراهم نشده است.

نبود امنیت فردی و اجتماعی و قبول زندگی در شرایطی که هر لحظه امکان پایین‌آمدن و ویران‌شدن سرپناه وجود دارد، به‌بیان روشن‌تر و کلی‌تر، برخوردارنبودن از حداقل‌های حقوق شهروندی — که از مشخصه‌های سبک کار و زندگی زباله‌گردان محسوب می‌شود — از ویژگی‌های زندگی در ایران برای یک کارگر مهاجر غیرقانونی است.

نهاد شهرداری و به‌طورکلی مدیریت شهری و عوامل اجرایی آن تاکنون با جذب استثمارگونه این اقلیت به‌عنوان نیروی کار ارزان و اسکان باواسطه این افراد در حاشیه شهرها و مراکز تفکیک زباله و سپس حمله به محلّ اسکان آنان و تخریب آن با عنوان طرح‌های «سازمان‌ده» و به این بهانه که این گروه مهاجران غیرقانونی‌اند و شهروند محسوب نمی‌شوند، و هم‌چنین داشتن استانداردهای دوگانه در

مواجهه با این اقلیت به‌واقع، هیچ‌گونه عمل‌کرد و روی‌کرد روبه‌جلو و سازنده‌ای اتخاذ نکرده است و در بسیاری از موارد، امنیت این افراد را در ابعاد مختلف به‌خطر انداخته است.

تجربه مهاجرت و مهاجرت غیرقانونی و برخوردارنبودن از حداقل‌های حقوق شهروندی و زندگی در جامعه میزبان به‌عنوان شهروند درجه‌چندم باعث شده است تا زباله‌گردان مشارکت‌کننده در این پژوهش از حقوق ذکرشده محروم باشند. درکنار مواردی هم‌چون آموزش و تحصیل، امنیت، حقوق پی‌گیری قضایی، اشتغال در بسیاری مشاغل با منزلت و امنیت پایین، برخوردارنبودن از حق تشکیل گروه‌های مذهبی یا قومی و مهم‌تر از همه، گروه‌های صنفی در مشاهده نابرابری در وضعیت زندگی و کار این اقلیت تأثیر به‌سزایی داشته است. نبود این تشکل و نداشتن امکان طرح مسائل مربوط به کار و شرایط کار این افراد باعث شده است تا این جمعیت پس از مدتی، در ذهن خود و کارفرمایان به انسان‌هایی که هیچ قدرتی برای تغییر شرایط خود ندارند تبدیل شوند و درنهایت، به‌دلیل شرایطی که عنوان «مهاجر غیرقانونی» برایشان ایجاد می‌کند، با هر آنچه بشنوند و ببینند و پیش‌آید، کنار آیند.

با دقت در پاسخ مشارکت‌کنندگان در این پژوهش میدانی، نکته قابل‌تأمل عدم شکایت و نارضایتی و حتی وضعیت غرق در تبعیض این جمعیت توسط خودشان بود. درواقع، صحبت‌های زباله‌گردان خالی از مفاهیم و جملاتی بود که به‌راحتی می‌شد با مشاهده محیط آن جملات و مفاهیم را دریافت. گویی تجربه مکرر تبعیض در طی سالیان متمادی توسط نسل‌های مختلف این جمعیت، حساسیت درباره این موضوع را تا حد زیادی پایین آورده است و به‌طور ناخودآگاه در ذهن مهاجران، حق داشتن گفتار و رفتار تبعیض‌آمیز به شهروندان داده شده است؛ یعنی کلمات را می‌شنوند و درعین حال، برای فرد هتاک حق توهین قائل‌اند، برخورد را می‌بینند و تجربه می‌کنند و حق پامال کردن حقوق انسانی و شهروندی خویش را برای شهروند تمامیت‌خواه این شهر قائل‌اند. آری، این افراد در این سرزمین درکنار دیگر شهروندان زندگی و کار می‌کنند، بدون این‌که از حداقل‌های حقوق زندگی و کار در شرایط برابر برخوردار باشند. هر روز و هر لحظه حقوقشان پامال می‌شود و این نکته که درصد چشم‌گیری از این تضییع حقوق توسط ما، شهروندان، صورت می‌گیرد، انکارناپذیر است.

۳-۳-۶. جذب شدن به جامعه میزبان

در دنیای صنعتی و به‌دنبال بروز رخداد‌های متفاوت و متعدد، بسیاری از انسان‌ها به امید بهبودبخشیدن به وضعیت خود یا فرزندانشان از وطن خود به سایر کشورها مهاجرت می‌کنند. ادغام آنان در محلّ جدید و این‌که چگونه می‌توانند خود را با شرایط سازگار کنند و خود و فرزندانشان از چه حق و حقوقی بهره‌مند خواهند شد، از نکات مهم و قابل‌تأمل است، اما باید به این نکته نیز اشاره کرد که در زمینه پذیرش و جذب افراد مهاجر، یک‌سوی مسئله مربوط به کشور میزبان است، یعنی آیا جامعه مقصد آنان را به‌عنوان شهروند به رسمیت می‌شناسد یا خیر؟ و طرف دیگر، خود افراد مهاجرند که آیا به جذب در جامعه میزبان تمایل دارند و در صورت عدم تمایل، علت آن چیست؟

مهاجران افغانستانی سال‌ها است که به سایر کشورها، به‌ویژه ایران، مهاجرت می‌کنند. عوامل متعدد و تسهیل‌کننده‌ای وجود دارد که بستر مهاجرت را برای آنان فراهم کرده و موجب تداوم آن شده است. جنگ، خشک‌سالی، فقر، و بیکاری مهاجرت اجباری را بر آنان تحمیل نموده است و پس از ورود به ایران، متعاقباً مجبور شده‌اند تا برخی شرایط و مشاغل سخت و دشوار را بپذیرند. ازطرفی، به‌دنبال

ورود غیرقانونی و نیاز گروه مهاجر افغانستانی به اشتغال، از آنان به‌عنوان نیروی کار ارزان و در مشاغل نامناسب و پست استفاده می‌شود. جمع‌آوری زباله یکی از این مشاغل است که جز مهاجران و تعدادی از افراد به‌حاشیه‌رانده‌شده افراد دیگری حاضر به انجام آن نیستند. در همین زمینه، نوجوان زباله‌گرد ۱۶ ساله‌ای چنین بیان کرد:

اول از افغانستان اومدم ایران، این کار رو کردم. ۸ ماه این‌جا بودم. بعد رفتم تورستوران. ۲ ماه هم رستوران بودم. بعد که پولم رو نداد، اومدم تو این کار.

کار مهاجران و افراد به‌حاشیه‌رانده‌شده به‌گونه‌ای است که در بسیاری از مواقع از یک شغل فاقد امنیت شغلی به شغل دیگر با همان ویژگی‌ها تغییر شغل می‌دهند یا در همان شغل، پیمان‌کار و سرپرست کاری خود را عوض می‌کنند. همین امر باعث می‌شود تا آنان نتوانند سرمایه‌های اجتماعی شغلی‌شان را توسعه دهند یا در آن شغل پیش‌رفت کنند. جابه‌جایی بین مشاغل و کارفرمایان در تداوم فقر مهاجران و کارگران مشاغل دون نقش قابل‌توجه‌ای دارد. همان‌گونه‌که روایت بالا نشان می‌دهد، در عرض چند ماه، کودک مهاجر چند شغل را عوض کرده است و به‌دلیل نداشتن سرمایه شغلی و آشنایی نداشتن با کار و نبود نظارت و حمایت‌های قانونی، حتی صاحب‌کار حقوق دو ماه او را پرداخت نکرده است.

مهاجران افغانستانی به‌راحتی به ایران مهاجرت می‌کنند و به کار مشغول می‌شوند و درآمدی کسب می‌کند. این خود عاملی در افزایش تمایل آنان برای جذب به جامعه میزبان است، چراکه در ایران، در شرایط بهتر و مناسب‌تری قرار دارند و با مسائل و مشکلات روزمره کشور خود مواجه نیستند. ازطرفی، کشور میزبان نیز بازار کار با دست‌مزد پایین و شرایط حداقلی را برای آنان فراهم آورده است، که برای اشتغال در آن مشاغل به هیچ تخصص خاصی نیاز نیست و بیشتر این کارها از نوع کارگری و آماده‌است؛ مانند شغل زباله‌گردی که همه چیز از قبل آماده است و افراد با حداقل شرایط به‌راحتی جذب این کار می‌شوند و در این کار نسبت به برخی کارهای دیگر، درآمد بهتری کسب می‌کنند. بنابراین درمقابل تنوع شغلی و کسب درآمد نسبت به افغانستان — که مشاغل به‌سختی و با حقوق اندک یافت می‌شوند — برخی از مهاجران مانند در کشور میزبان را ترجیح می‌دهند.

ازنظر میلتن گوردون^۱ همانندگردی مهاجران هفت مرحله دارد: فرهنگ‌پذیری (عادت‌های فرهنگی و زبانی)، همانندگردی ساختی (نقش عمده‌ای برای ورود به مناسبات و ارتباطات اولیه با جامعه جدید دارد)، سازگاری نکاحی، سازگاری آرمانی، سازگاری رفتاری، سازگاری ذهنی، و سازگاری اجتماعی. اگر همانندگرایی ساختی انجام نگیرد، دست‌یابی به سایر مراحل با مشکل روبه‌رو می‌شود. مهاجران در جامعه مقصد ارزش‌های خود را درونی می‌نمایند و سعی می‌کنند تا با اعضای جامعه جدید همانند شوند. بعداز همانندکردن، بین آن‌ها رابطه متقابل به‌وجود می‌آید و درنهایت، انسجام رخ می‌دهد و بین محیط مقصد و فرد تنش و تضادی وجود ندارد. اگرچه هنوز فرد فرهنگ قبلی خود را به‌همراه دارد، اما همواره برای حفظ وحدت بین دو فرهنگ مبدأ و مقصد در تلاش است و چون فرهنگ مقصد را پذیرفته

است، در نتیجه، فرهنگ‌پذیری به نفع فرهنگ جدید است که در نهایت، دوگانگی شخصیت و ارزش‌های فرد از بین می‌رود و فرد واحدی می‌شود (زارع، ۱۳۷۹).

براساس این نظریه، انتخاب شغل تنها بخشی از فرایند جذب‌شدن در جامعه میزبان است. نقاط مشترک و مجموعه عوامل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، و تاریخی نیز در این امر دخیل‌اند. جغرافیای نزدیک دو کشور ایران و افغانستان سبب شده است تا این دو کشور مشترکات زیاد فرهنگی و زبانی داشته باشند و بسیاری از آداب و رسوم یک‌سان این مسیر را برای مهاجران افغانستانی‌ها هموارتر کرده است. دین اسلام در هر دو کشور به عنوان دین رایج است و مهاجران پس از ورود به ایران تفاوت‌های چندانی از نظر عقیده و مناسک دینی با کشور میزبان ندارند و این پتانسیل در کنار هم فرهنگی و هم‌زبانی و ریشه‌های مشترک مردم دو کشور و عدم تفاوت‌ها می‌تواند میل به جذب‌شدن را در مهاجران تقویت کند و مانع از تمایل آنان برای بازگشت به کشورشان شود. بنابراین به دلیل تشابهات بسیار، مهاجران افغانستانی در فرهنگ‌پذیری با مشکل چندانی مواجه نخواهند شد. در روایت زیر، مشاهده می‌کنید که کارگر افغانستانی زباله‌گردی چگونه از طریق اشتغال و مهاجرت‌های مداوم در کشور میزبان جذب شده است.

[چی شد شغل زباله‌گردی رو انتخاب کردی؟] بیکاری؛ شغل کمه. افغانستان کشاورز بودم. اون جا به درد بخور نیست، آب نیست. عادت کردم پیام ایران. من دیگه ایرانی‌م، افغانی نیستم.

نکته حائز اهمیت مسئله همانندگرایی ساختی است؛ آیا اشتغال آنان در ایران موجبات گسترش روابط و مناسبات انسانی با جامعه میزبان را فراهم نموده است؟ در واقع، سابقه طولانی مهاجرت افغانستانی‌ها و مصرف کالاهای ایرانی، انتقال فرهنگ و برخی کالاهای مصرفی ایرانیان به کشورشان و آشنا کردن اعضای خانواده با کشور میزبان می‌تواند تا حدی این مناسبات و همانندگرایی ساختی را تسهیل کند، اما شرایطی نیز وجود دارد که مانع از برقراری این ارتباطات و همانندگرایی می‌شود. حضور غیرقانونی مهاجران حقوق شهروندی (اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و غیره) را از آن‌ها سلب نموده است. نظریه حاشیه‌نشینی می‌گوید: اگرچه جذب صورت می‌گیرد، اما به ندرت و در دوره حیات یک نسل محقق می‌شود. بازتاب عناصر موجود در دو فرهنگ در رفتار فرد مهاجر دیده می‌شود و چنین فردی را «انسان حاشیه‌ای»^۱ می‌نامند. اگر تفاوت فرهنگ کم باشد، مشکلات مهاجر هم کمتر می‌شود. از نظر شورتز، براساس این دیدگاه نظری، فرد حاشیه‌نشین هرگز به طور کامل جذب فرهنگ جامعه مقصد نمی‌شود و برحسب اجبار کم و بیش آن را می‌پذیرد و فقط پا به حلقه وحوش آن می‌گذارد. او فرهنگ جامعه میزبان را عرصه مخاطره می‌داند، نه یک پناهگاه امن.

از طرفی، باید پرسید: آیا کشور میزبان تمایلی به جذب این مهاجران — که در مشاغل نامتعارف مشغول‌اند — دارد؟ نظریه وابستگی به این نکته اشاره دارد که محیط مقصد مهاجران را نمی‌پذیرد و آن‌ها را در زاغه‌های اطراف شهر جای می‌دهد. وجود این محیط‌های حاشیه‌ای و زاغه‌ها نشانگر نپذیرفتن مهاجران در بافت کشور مقصد است. آن‌ها نه تنها در شهر حل نمی‌شوند، بلکه به صورت بیکارانی در حاشیه شهرها ساکن می‌شوند. مهاجران اجتماعات مخصوص به خود را ایجاد می‌کنند و زمانی که احساس کنند ساکنان دائمی شهرهای

مقصدند، می‌کوشند تا فرهنگ خاص خود را ارائه نمایند. این امر نشانه عدم ناسازگاری با جامعه جدید است. مهاجر از خانواده دور است و انواع فشارهای روحی و روانی را متحمل می‌شود و چون مسیر توسعه طبیعی را طی نمی‌کند، در محل اسکان خود نیز به‌طور مکرر با نابه‌سامانی‌های مختلفی مواجه می‌شود.

مشاهدات میدانی گویای این مطلب است که درمورد افراد مهاجر زباله‌گرد نیز این پدیده رخ داده است. بسیاری از آن‌ها در قالب گروه‌های چندده‌نفری در حاشیه شهر اسکان کرده‌اند و صرفاً جهت جمع‌آوری زباله با جامعه میزبان در ارتباط مستقیم‌اند. جامعه میزبان به آن‌ها به‌عنوان نیروی کار نگاه می‌کند و سیاست‌های اعمال‌شده در این راستا نشانگر این واقعیت است که در درجه اول حضور و ورود این کارگران در مشاغلی هم‌چون زباله‌گردی به‌صورت موقعیت‌های موقت است و چون این افراد در دسته مشاغل نامتعارف یا غیررسمی به کار مشغول‌اند و هم‌چنین از راه غیرقانونی و قاچاق وارد ایران شده‌اند، بنابراین جهت پرکردن خلأ موجود در سیستم نیروی انسانی به کار می‌روند و در این مسیر، به کمترین خدمات اجتماعی مانند بیمه، بهداشت و سایر خدمات، دسترسی خواهند داشت. به این گروه از مهاجران اجازه اقامت محدود داده می‌شود. درنتیجه، تا زمانی که جزو ساکنان موقت باشند، نمی‌توانند به راحتی و به‌درستی جذب جامعه میزبان شوند و جامعه میزبان نیز به‌طور دائم آنان را نمی‌پذیرد. در کشور میزبان، معمولاً با کارگران مهمان به‌خوبی برخورد می‌شود و کار و محل اقامت در اختیار آنان قرار داده می‌شود، اما تا زمانی که کارگر موقت محسوب شوند، از نظر فرهنگی و سیاسی و اجتماعی بیگانه تلقی می‌شوند و این آمیخته‌نشدن در کشوری چون ایران — که شباهت‌های بسیاری با کشور افغانستان دارد — نیز مشاهده می‌شود. نوع نگاه مردم کشور میزبان به زباله‌گردان به‌عنوان کارگران مهاجری که غیرقانونی وارد کشور شده‌اند نیز در این جذب‌شدن مؤثر است؛ نگاهی که این پرسش را به‌دنبال دارد: آیا شهروند ایرانی یک فرد افغانستانی زباله‌گرد را به‌عنوان یکی از افراد موردقبول جامعه خود می‌داند و برای او به‌عنوان شهروند حقوق اجتماعی قائل می‌شود؟

عامل دیگری که می‌تواند در این جذب مؤثر باشد، این است که آیا مهاجران افغانستانی قصد بازگشت به کشورشان را دارند، که اگر این‌گونه باشد و انتظار بازگشت داشته باشند، ایران به‌صورت موقت برای آنان، محل کسب درآمد خواهد بود یا پناهگاهی موقت به‌شمار می‌رود و درنتیجه، آن‌ها به‌دنبال هویت‌یابی در این کشور (کشور میزبان) نخواهند بود.

این مسئله که جریان مهاجرت یک جریان ممتد نباشد و پس از مدتی کاهش یابد یا ارتباط با وطن به کمترین حد ممکن برسد، فرایند جذب‌شدن را شتاب می‌بخشد. مهاجران افغانستانی شاغل در ایران، به‌ویژه زباله‌گردانی که بیشتر آنان از مهاجران غیرقانونی‌اند، ارتباط با وطن خود را حفظ کرده‌اند و به دلیل آن‌که در محل زندگی و کارشان نیز با هم‌شهریان خود به‌طور مداوم در ارتباط‌اند، درنتیجه، سرعت جذب‌شدن در جامعه میزبان برای آنان ممکن است به‌کندی صورت بگیرد و یا هرگز اتفاق نیفتد.

۷-۳-۳. بی‌تفاوتی اجتماعی نسبت به فرد

ایران و بسیاری از جوامع جهان سوم، عموماً در شرایط آنومیک به‌سر می‌برند؛ یعنی نوعی وضعیت آنومیک که اغلب در فرایند گذار شتابان از جامعه پیشامدرن به مدرن و در نتیجه جریان‌های نوسازی پدید می‌آید و وضعیت پیچیده‌ای است که با بی‌هنجاری یا ضعف هنجاری



و تعارض همراه است. اساس هر نظم اجتماعی را عاطفه و تفاوت‌مندی تشکیل می‌دهد که ریشه در وابستگی و ارتباط عاطفی به جمع با احساس عضویت دارد. در تبیین رفتارهایی که ناشی از بی‌تفاوتی است، باید گفت که بی‌تفاوتی اجتماعی که غالباً با تعبیر بیگانگی اجتماعی در نظر جامعه‌شناسان کلاسیک یاد شده است، زیمبل به خصلت زندگی شهری نوین ممتاز، دورکیم به پدیدهٔ آنومی و ضعف هنجاری در جامعهٔ مدرن، تونیس و وبر به گسترش کنش‌های مبتنی بر عقلانیت مدرن و مارکس به بیگانگی کارگران به دلیل خصلت تولید سرمایه‌داری، و زنانیکی و تامس در نظریهٔ نظام‌گسیختگی به مسئلهٔ ضعف هنجارها اشاره کرده‌اند (محسنی و صداقتی فرد، ۱۳۹۰). کنش و واکنش افراد جامعه و سازمان‌ها در قبال رخدادها و مسائلی که به طور روزانه با آن درگیرند، از مفاهیم بسیار مهمی است که نشان‌دهندهٔ انسجام یا عدم انسجام عاطفی و اجتماعی در جامعه است. روایت زیر از زبان زباله‌گردی است که به درگیری حین انجام کارش اشاره داشت. این روایت نشان می‌دهد در دعوایی که رخ داده بود، شهروندان و حتی پلیس — که وظیفهٔ او مداخله در این امور است — در مورد این قضیه بی‌تفاوت بوده‌اند.

دوسه بار به کتک‌کاری ختم شده. دوره زمونه طوریه که هیچی به هیچی کاری نداره. همون‌جا که دعوا شد، هم‌دیگه رو زدن، اون‌جا پلیس هم بود. نه پلیس کار داشت، نه مردم. آخر خودشون از هم جدا شدن.

از آن‌جاکه در جوامع شهری ارتباطات اجتماعی دارای پیچیدگی هستند، طی دو فرایند این ارتباطات شکل می‌گیرند؛ اول، به رسمیت شناختن دیگری و اعتباربخشیدن و توجه به او که در این ارتباط، منافع مشترک حاصل از آن می‌تواند تداوم‌بخش ارتباط باشد. دوم، بی‌توجهی و نداشتن حساسیت دربارهٔ دیگری. بروز عنوان بی‌تفاوتی اجتماعی^۱ عبارت است از نوعی عدم مسئولیت یا بی‌تفاوتی در افراد در برابر قوانین، هنجارها، حوادث و اتفاقات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، و دیگر وقایع در جامعه. بی‌تفاوتی اجتماعی، یعنی برای ما مهم نیست که بر سر دیگران چه می‌آید. زباله‌گردان به عنوان بخشی از افراد حاضر در جامعه در برقراری ارتباط با شهروندان با پیچیدگی‌هایی مواجه‌اند. بیشتر این افراد مهاجران غیرقانونی‌اند که به دلیل ماهیت کار با احساس عدم شایستگی و کارایی مواجه می‌شوند و احساس درماندگی، بی‌قدرتی، مفیدنبودن، غفلت، عدم اثربخشی (اثرگذاری) یا عدم کارایی، و دیگر عوامل می‌تواند موجب شود که توسط جامعهٔ میزبان به رسمیت شناخته نشوند. در نتیجه، روابط عاطفی و مسئولیت‌پذیری شهروندان در قبال زباله‌گردان به حداقل می‌رسد. واکنش‌هایی از این دست می‌تواند عمدی یا ناهشیارانه باشد که در آن، فرد تلاش می‌کند تا فشار حاصل از موقعیت را با نادیده گرفتن دیگری کاهش دهد. در این باره، کودک ۱۳ ساله‌ای چنین روایت کرد:

کاری ندارن با ما. تا با کسی کاری نداشته باشی، کی با تو کار داره.

بیان این نکته اهمیت دارد که آیا بروز این گونه رفتارها تنها متوجه زباله‌گردان است یا در جامعه شاهد نوعی همه‌گیری بی‌تفاوتی اجتماعی هستیم. اندیشمندان حوزهٔ جامعه‌شناسی شهری، نوع‌دوستی و بی‌تفاوتی اجتماعی را ناشی از ساختار شهری و ویژگی‌های آن می‌دانند که با افزایش جمعیت و پیچیده‌تر شدن روابط اجتماعی تمایل به مداخله در وضعیت‌های اضطراری و کمک‌رسانی و نوع‌دوستی

کاهش می‌یابد و تمایل به بی‌تفاوتی گسترش می‌یابد (قاضی‌زاده و کیان‌پور، ۱۳۹۴). اگر افراد جامعه دیگری را عضو گروه خودی قلم‌داد کنند و به‌نوعی با او اهداف و بخت مشترک داشته باشند، نسبت به او احساس مسئولیت اجتماعی و هم‌دلی خواهند داشت، در غیر این صورت، یا با او مقابله می‌کنند یا درمورد او بی‌توجه خواهند بود. بنابراین در رابطه با افراد زباله‌گرد که عموماً اتباع بیگانه و غیرمجاز هستند بحث اهداف و منافع مشترک مطرح نیست و این خود گاه موجب بروز بی‌تفاوتی با شدت بیشتری است. ازسوی دیگر، شواهدی در این پژوهش نشان می‌دهد که زباله‌گردها با بروز رفتار و برخوردهایی از سوی شهروندان هم مواجه بوده‌اند؛ مانند برخوردهای دل‌سوزانه که در همین زمینه، زباله‌گرد ۱۶ ساله‌ای روایت کرد:

مردم خوبن، تا حالا حرفی نزدن. دلش می‌سوزه، پول می‌ده؛ مثلاً ۱۰ تومن یا ۲۰ تومن. یا غذا می‌خرن یا لباس می‌دن. ۲۰ بار بیشتر شده تا حالا.

درمقابل آن ممکن است رفتارهایی توأم با خشونت نیز مشاهده شود. بیشتر زباله‌گردان مهاجران افغانستانی‌اند که برای یافتن کار به ایران آمده‌اند. اشتغال در مشاغلی با پایگاه اجتماعی پایین در ایران و ازطرفی قوانین کشور درمورد جذب و پذیرش مهاجران می‌تواند نگاه جامعه و افراد را درباره آنان و مسائلی که با آن مواجه‌اند، تغییر دهد. زباله‌گردان به دلیل حضور غیرقانونی در این گونه مشاغل، از حقوق شهروندی و انسانی محروم مانده‌اند، قانون از آنان حمایت نمی‌کند و در صورت بروز مشکلات قانونی و اجتماعی، مرجعی برای رسیدگی به آنان وجود ندارد. بنابراین در مرحله اول و در مقیاس بزرگ‌تر، ساختار سیاسی و قانونی کشور آنان را نادیده گرفته است. اگرچه تعاملات و تشابهات فرهنگی بین دو کشور بسیار است، اما دلایل اجتماعی دیگری نظیر شرایط اقتصادی نامناسب، پایگاه اجتماعی پایین و نگاه از بالا به پائینی که به واسطه مهاجربودن و اشتغال نامتعارف زباله‌گردی وجود دارد، می‌تواند موجب بروز خشونت نسبت به آنان شود. کودک زباله‌گرد ۱۲ ساله‌ای بیان کرد:

یه‌بار کتک خوردم. نمی‌شناختم، اومدن با موتور وای‌سادن، گفتن چی کار داری. از مردم ایران بودن. گفتم من چی کارم. زدن تو بازوم با مشت. بعد گفت این جا نبینمت، از این جا برو و فرار کردن. [کسی بود؟ مغازه‌ها باز بودن؟ اونا چی کار کردن؟] مغازه‌ها باز بودن. اومدن گفتن چی گفت. گفتم کمک خواستم نیومدن.

اگرچه روایت‌های بالا بیانگر آن است که برخی شهروندان درمورد زباله‌گردان بی تفاوت نیستند، اما هر رفتار خشونت‌آمیز یا دل‌سوزانه‌ای نمی‌تواند نشان‌دهنده عدم بی‌تفاوتی اجتماعی باشد. در بحث بی‌تفاوتی اجتماعی افراد جامعه به‌نوعی فاقد مسئولیت اجتماعی هستند. کلی مسئولیت اجتماعی را در ارتباط نزدیک با مفاهیمی از قبیل حقوق بشر، عدالت اجتماعی، و تعامل اجتماعی می‌داند (خواجه نوری و همکاران، ۱۳۹۳). آنچه که می‌توان از مجموع مشاهدات میدانی و روایت‌های افراد زباله‌گرد نتیجه گرفت این است که در بی‌تفاوتی اجتماعی نگاه غالب و اکثریت افراد جامعه مورد توجه قرار می‌گیرد. این گونه رفتارهای گذرا و مقطعی ازسوی افراد جامعه درمورد زباله‌گردان فاقد تعامل اجتماعی دیرپا و مؤثر است و صرفاً به‌عنوان رفتار هم‌دلانه و همراه با دل‌سوزی و یا برخوردهای همراه با خشونت که غالباً ناشی از بروز حوادثی درحین کار است بروز می‌کند. زباله‌گردان به‌مانند شعبی که در سطح شهر حرکت می‌کند نه خود توجهی به اطرافشان دارند و نه شهروندان توجهی به آنان دارند و تنها مردم عادی آن‌ها را به‌عنوان بخشی از جامعه قبول کرده‌اند و با آن‌ها

در تعامل اند. این افراد ارتباطات خود را تنها در میان دوستان و محل زندگی شان شکل می دهند و بازخوردهای اجتماعی را تنها از سوی گروه مشابه دریافت می کنند.

۸-۳-۳. نگرش و رفتار شهروندان در مورد افراد زباله گرد

مطالعه نگرش افراد از موضوع های دانش روان شناسی اجتماعی و علوم اجتماعی است و بخش مهمی از این علوم به ویژه روان شناسی اجتماعی را به خود اختصاص داده است، به نحوی که برخی از صاحب نظران، هم چون آلپورت، نگرش را هم چون هسته اصلی علم روان شناسی اجتماعی تعریف کرده اند. آلپورت نگرش را چنین تعریف کرده است: «نگرش یک حالت آمادگی ذهنی و عصبی است که از طریق تجربه سازمان می یابد و بر واکنش فرد نسبت به تمامی موضوع ها و موقعیت های وابسته به نگرش تأثیر مستقیم و پویا برجای می گذارد» (اتوکلاین، ۱۳۶۸).

افراد مختلف جامعه در رفت و آمد و تعامل مستقیم یا غیر مستقیم با یک دیگرند. گاهی به ظاهر هیچ تعاملی باهم ندارند، ولی ممکن است در مورد اشخاص محیط پیرامون خود برداشت خاص خود را داشته باشند که نگرش فرد را درباره آن اشخاص نشان می دهد. این نگرش بنابر تجارب قبلی فرد از مشاهده برخی رفتارها یا شنیده ها یا بازنمایی ها در مورد اشخاص در گروه های مختلف ریشه می گیرد. اشخاصی وجود دارند که صرفاً براساس ظاهر و پوشش، قومیت و پایگاه اجتماعی شان در ذهن فرد بیننده مورد تفسیر قرار می گیرند و در مواقعی نیز نگرش های فرد و ادراکی که از اشخاص در محیط پیرامونش دارد وی را به سمت رفتارهایی متفاوتی در مورد آنها سوق می دهد. افرادی که ارتباط و شناختی از یک دیگر ندارند، در بسیاری از مواقع، براساس پیش پنداشت های خود درباره دیگران فکر می کنند. این پیش پنداشت ها نقش قابل توجهی در نگرش به گروه های اجتماعی دارد و در بسیاری از موارد مبتنی بر واقعیت نیستند.

در این بخش، به بررسی نگرش شهروندان در مورد زباله گردان می پردازیم. البته به صورت مستقیم به نگرش شهروندان پرداخته نمی شود، بلکه براساس تجربه زیسته افراد زباله گرد از تعاملاتشان با شهروندان به دنبال آنیم که این نگرش ها را بازسازی کنیم. افراد زباله گرد به سبب پایگاه اجتماعی، پوشش و ظاهر و از همه مهم تر نوع شغلشان در معرض قضاوت و نگرش های شهروندان قرار دارند. لازم به ذکر است بیشتر این افراد زباله گرد را شهروندان افغانستانی ها تشکیل می دهند و بخش کوچکی از آنان را شهروندان ایرانی به حاشیه رانده شده، مانند اقلیت های قومی و بی خانمان ها و کارتن خواب ها، و گروه کوچکی از آنان را بلوچ های پاکستان تشکیل می دهند.

به دلیل حضور زباله گردان در سطح شهر، گاه آنان از سوی شهروندان ایرانی مورد قضاوت قرار می گیرند که این قضاوت ها نتیجه نوع نگرش آنان است و در برخی از موارد، می تواند به کنش ها و رفتارهایی منجر شود. در این میان، اگر زباله گرد ها محیط امنی را تجربه کنند، بهتر می توانند شرایط دشوار کار و زندگی را تحمل کنند و در باید توجه داشت که کودکان زباله گرد از این قضایا به دور نیستند و حتی در اثر رفتارهای نامناسب برخی شهروندان در معرض آسیب های روانی قرار گرفته اند.

در یک تقسیم بندی کلی، نگرش شهروندان و به تبع آن، کنش و رفتار آنان درباره افراد زباله گرد را می توان به نوع نگرش مثبت و منفی تقسیم کرد؛ چنان که در روایت یکی از زباله گرد ها می شنویم:

خوبه، خوبه، ما راضی ایم ازشون؛ مثلاً زباله داشته باشند می‌گه بیا اینا رو بردار.

نقل قول مذکور نشانگر آن است که در این مورد، نگرش شهروندان به زباله‌گردها مثبت بوده است، به گونه‌ای که باعث نوعی همکاری و نوعی رفتار مثبت شهروندی در مورد این زباله‌گرد شده است و همین امر باعث شده است تا فرد زباله‌گرد از شهروندان احساس رضایت کند. در همین زمینه، پسر زباله‌گرد ۱۶ ساله‌ای روایت کرد:

بعضیا بدن، بیشر اشون خوبن. [بدها چه جورین؟] مثلاً بعضیا هستن می‌گن سطل آشغال رو این جوری نذار، اون جوری نذار. [اونایی که خوبن چه جورین؟]. خوبن، می‌آن به آدم سلام می‌کنن، به آدم می‌گن خسته نباشی، آفرین غیرت داری، [کمک مالی هم می‌کنن؟] آره، [مثلاً چه قدر؟] ۲۰ تومن، ۱۰ تومن، ۵ تومن هر چه قدر که توانشه.

زباله‌گردی ایرانی نیز روایت کرد:

خوبه، بی احترامی نمی‌کنن، مردم خوبن، [از چه نظر خوبن؟] از نظر این که اون درک و فهم و شعور رو دارن، بعضی موقع‌ها به من کمک می‌کنن؛ کمک نقدی، غیر نقدی. لباس بدن، غذا بدن.

در این نقل قول‌ها، به رفتار مثبت شهروندان و رضایت افراد زباله‌گرد از ایشان اشاره شده است. همان‌گونه که شواهد میدانی این پژوهش نشان می‌دهد، در این مورد، شهروندان به نوعی به افراد زباله‌گرد یا کمک کرده‌اند یا با سایر رفتارهای مناسب با آنان برخورد کرده‌اند. این امر نتیجه نوع نگرش شهروندان به این گروه از افراد است و همین نگرش به رفتارهای مثبت و کمک شونده منجر شده است. این نگرش و رفتار مثبت می‌تواند ناشی از جایگاه زباله‌گردان در جامعه و شغل آنان باشد، که به گونه‌ای است که می‌تواند حسّ ترحم را در میان شهروندان برانگیزد.

اما نگرش و رفتار شهروندان همیشه بر رابطه‌ای مثبت و احترام‌آمیز مبتنی نیست. در بسیار از مواقع، شهروندان براساس پیش‌پنداشت‌هایی که درباره گروه‌های مهاجر، به‌ویژه مهاجران افغانستانی، دارند، با آنان رفتار مناسبی ندارند و این مسئله به ایجاد احساس ناراحتی و نارضایتی فرد زباله‌گرد می‌انجامد. در همین زمینه، کودکی زباله‌گرد روایت کرد:

بعضی‌ها فک می‌کنن ما دزدیم [...]. با من درگیر نشدن. ولی یه دفعه پسر عموم توولنجک، اون جا بار می‌داشت، رفته بودن دو تا دزد خودشون رو انداخته بودن داخل خونه. طلا ملا برده بودن، انداخته بود یقه اون. دو سال تو زندان بود.

درواقع، در این روایت، فرد زباله‌گرد به سبب ملیت و جایگاه شغلی و اجتماعی‌اش در معرض نگرش منفی شهروندان قرار گرفته است و همان‌طور که گفته شد، این نگرش‌ها و رفتارها براساس پیش‌پنداشت‌هایی است که در بسیاری از مواقع، بر واقعیت مبتنی نیست. همان‌گونه که شواهد پژوهش حاضر نشان می‌دهد و کودک زباله‌گرد روایت کرده است، برخی از شهروندان در مورد مهاجران افغانستانی

نگرش مجرم‌پندارانه دارند و همین امر باعث شده است تا رفتار خاصی از این شهروندان سر بزند و گاه مهاجر زباله‌گرد بی‌گناهی را به زندان بیفکنند.

در برخی مواقع نیز افراد و کودکان زباله‌گرد مورد آزارهای کلامی واقع می‌شوند؛ یعنی زمانی که آنان در شهر و خیابان‌ها به جمع‌آوری زباله می‌پردازند، به دلیل ملیت، نوع کار، شرایط کار، و عواملی از این نوع، از سوی شهروندان به سبب مواردی هم‌چون فحش‌های رکیک و ناموسی و استفاده از برخی الفاظ برای تحقیر ملیت آن‌ها آزار کلامی می‌بینند. در همین زمینه، زباله‌گردی ۱۷ ساله روایت کرد:

بعضی‌هاشون خیلی بد رفتاری می‌کنن؛ یکی هست تو این سر کارخونه یخ، شب از اون جا طی می‌شی، زیاد فحش می‌ده؛ فحش خونه‌دار می‌ده. می‌گه از این خیابون رد نشو. فحش خونه‌دار، مثلاً خواهر، مادر، همه چیز رو فحش می‌ده، هر چیزی از دهنش دربیاد می‌ده، یه شب شده بود که دوستم رو زده بود که این جا نیا.

در شواهد میدانی پژوهش حاضر، گاهی نیز زباله‌گردان به تفاوت رفتاری شهروندان مناطق مختلف شهر تهران در برخورد با آنان اشاره کرده بودند، به گونه‌ای که در مناطق مختلف رفتارهای متفاوتی با این افراد می‌شود. در این باره، کودکی ۱۱ ساله نقل کرد:

کاری ندارن، خوبن. اون جا از این جا بهتره، اون جای دیگه که کار می‌کردیم. این جا پایین شهره. آدم رو پیش حمله می‌زنن [می‌ترسونن]، یک سر می‌گن آی! چرخت رو بذار کنار، از این چیزا. این جا بچه‌هاش بی‌ادبن، می‌زنن آدم رو. می‌گه این لمشته، کثیفه. آدم رو خار می‌زنن. بچه‌های خیابون اصلی می‌گن جات ته گونی هست.

از سویی، فرد زباله‌گرد — مخصوصاً تازه‌وارد باشد — به دلیل آگاهی نداشتن از قوانین عبور و مرور از خیابان، براساس اولویت کاری خودش در خیابان‌ها با گاری‌اش تردد می‌کند و سط‌ل‌های زباله‌ای که سمت راست و چپ خیابان قرار دارند ملاک حرکت او در حوزه کاری‌اش است، به گونه‌ای که برای جمع‌آوری زباله — بی‌توجه به قوانین راهنمایی و رانندگی — با گونی یا چرخ از عرض خیابان‌ها می‌گذرد و همین امر گاهی باعث اختلال در حرکت برخی از خودروها می‌شود. رانندگان نیز رفتار متفاوتی با این دسته از افراد زباله‌گرد و در قبال رفتارشان نشان می‌دهند؛ یعنی گاه با آرامش از کنار این موضوع عبور می‌کنند، گاهی نیز برخی با زدن بوق‌های ممتد به آنان تذکر می‌دهند یا ممکن است با حرف‌های آزاردهنده به آنان واکنش نشان دهند. معمولاً تجربه این نوع رفتارهای توهین‌آمیز برای زباله‌گردان آزاردهنده است و به ایجاد احساسات ناخوشایند در آن‌ها می‌انجامد.

حال، پرسشی که مطرح می‌شود این است: این نوع نگرش‌ها، به‌ویژه نگرش‌های منفی، در مورد زباله‌گردان از کجا ریشه می‌گیرد؟ قبل از ورود به این بحث، باید به این نکته اشاره کرد که در بسیاری از مواقع، نگرش‌ها در مقوله ساختارهای مجازی قرار می‌گیرند؛ برای مثال، نگرش شهروندان به برخی از اقشار اجتماعی نوعی از ساختار مجازی است و همان‌گونه که گفته شد، ممکن است به برخی رفتارهای خاص منجر شود. درباره ریشه نگرش‌های منفی درباره زباله‌گردان باید گفت که در بسیاری از مواقع، شهروندان تعامل مستقیمی با جامعه افغانستان و مهاجران افغانستانی از نزدیک نداشته‌اند و نگرش آنان براساس بازنمایی‌هایی است که رسانه‌ها و جامعه از این گروه ارائه کرده‌اند و با احتیاط می‌توان گفت این بازنمایی‌ها این‌گونه بوده است که معمولاً مهاجران افغانستانی را در مشاغل رده‌پایین نشان می‌دهد

که عرصه را بر کارگران ایرانی تنگ کرده‌اند و مجرم یا کج‌رو هستند و الی آخر^۱، آن‌چنان‌که امروزه استفاده از لفظ «افغانی» به یک برچسب توهین‌آمیز تبدیل شده است و همین برچسب‌ها است که این افراد را از بسیاری از مزایای اجتماعی محروم می‌کند و باعث شکل‌گیری نگرش شهروندان می‌شود. بنابراین نگرش شهروندان به این افراد در بسیاری از مواقع، براساس پیش‌پنداشت‌های قبلی از شرایط این گروه از افراد به مثابه گروهی طردشده و براساس بازنمایی‌هایی که از آنان صورت می‌گیرد مبتنی است. پس، درکنار ساختارهای نهادی یا هنجاری و ساختارهای واقعی توزیعی، ساختارهای مجازی توزیعی وجود دارد (موزلیس^۲، ۲۰۰۸)؛ یعنی نوع نگرش شهروندان نیز برای درک جایگاه مهاجران زبانه‌گرد از جامعه ایران مفید است.

۹-۳-۳. روابط قدرت در کار

قدرت از مفاهیم دشوار در حوزه علوم سیاسی و اجتماعی است. تعاریف متفاوتی از این مفهوم وجود دارد و این تعاریف متفاوت ناشی از منابع قدرت، ماهیت آن، سطحی که قدرت در آن عمل می‌کند و پیامدهای آن است. در تعریفی ساده، می‌توان گفت افرادی قدرتمندند که دارای توانایی‌اند و درصورت اعمال آن می‌توانند به نتایجی دست پیدا کنند. منابع قدرت متفاوت‌اند؛ قدرت می‌تواند از یک منبع اقتصادی مانند ثروت و تسلط بر ابزار کار، از یک منبع سیاسی مانند قانون و مشروعیت، از یک منبع اجتماعی مانند سنت‌ها و نفوذ، از یک منبع فرهنگی مانند دانش و اطلاعات، یا از یک منبع فردی مانند ویژگی‌های ریشه بگیرد. هدف این بخش تحلیلی بر روابط قدرت در نظام زبانه‌گردی با تأکید بر بخش غیررسمی آن است. برای چگونگی عمل‌کرد قدرت نیاز است تا دیدگاهی نظری را مرور کنیم. در این بخش، ابتدا به صورت خلاصه به بررسی قدرت در آرای سه نظریه‌پرداز برجسته، یعنی مارکس و وبر و فوکو می‌پردازیم. این آرا به نوعی برای تحلیل روابط قدرت در بخش غیررسمی جمع‌آوری زبانه به ما کمک خواهند کرد.

در تحلیل قدرت، مارکس برای روابط تولید اهمیت بسیاری قائل بود. به عبارت دیگر تقسیم‌کار، مالکیت خصوصی، روابط مالکیت نحوه توزیع قدرت را نشان می‌دهد. از نظر مارکس، کارگر کسی است که چیزی جز فروش نیروی کارش را ندارد، به گونه‌ای که خود را برای دست‌مزد می‌فروشد و در این فرایند، قدرت کارگر به کسی که آن را می‌خرد و بابتش دست‌مزد می‌دهد، یعنی سرمایه‌دار، انتقال پیدا می‌کند. از نظر مارکس، قدرت سرمایه‌دار ناشی از مالکیت خصوصی، روابط مالکیت، ابزار تولید، بهره‌کشی و استثمار کارگر است، چراکه مناسبات کار به گونه‌ای است که ارزش اضافی‌ای که کارگر تولید می‌کند به سرمایه‌دار می‌رسد (آرون، ۱۳۹۶). گرچه وبر با نگاه مارکس موافق بود، اما آن را کامل نمی‌دانست. به نظر او علاوه بر منابع اقتصادی سایر منابع مانند سنت، کاریزما، و قانون نیز جزو منابع قدرت‌اند. به عقیده وبر، قدرت عبارت است از توانایی به انجام رساندن هدف، به رغم هرگونه مقاومت و به وادارکردن دیگران به انجام دادن آنچه ما می‌خواهیم اشاره دارد (وبر، ۱۳۹۶). وبر نگاه سلسله‌مراتبی به قدرت داشت و اعمال آن را از پایین به بالا می‌دید، اما فوکو درک سلسله‌مراتبی از قدرت را رد می‌کند. به عقیده فوکو قدرت در شبکه‌ای از روابط درهم‌پیچیده جاری است. در این مفهوم، قدرت در لایه‌های مختلف تعاملات اجتماعی و زبانی ریشه دارد. از نظر فوکو، قدرت را باید در ظرف کاربردها و تأثیراتش تحلیل کرد. از نظر او، قدرت مولد است. فوکو معتقد

۱. این موضوع به مطالعه دقیق‌تری نیازمند است و مواردی که مطرح شد، تنها جنبه مثال دارد و ممکن است بدین گونه نباشد.

است که قدرت متکثر است و ازسوی یک مرکز سیاسی واحد اجرا نمی‌گردد، بلکه از جاهای مختلف، به‌ویژه گفتمان‌های متعدد، اعمال می‌شود. هم‌چنین از نظر فوکو، هر جا قدرت وجود دارد، مقاومت نیز هست (نش، ۱۳۹۶). فوکو تحلیل روابط قدرت را مستلزم اثبات چند نکته می‌داند:

۱. نظام‌های تمایزها نظیر شئون و امتیازات سنتی، تمایزهای ایجادشده به‌وسیله قانون و زبان و فرهنگ که به فرد امکان می‌دهد تا به‌نحوی بر دیگران تأثیر بگذارد.

۲. انواع اهداف و مقاصدی که اعمال‌کنندگان قدرت تعقیب می‌کنند، نظیر حفظ امتیازات و انباشت سود.

۳. وسایل برقراری روابط قدرت برحسب این‌که آیا قدرت به‌واسطه تهدید کاربرد وسایل قهریه یا اثرات ترغیبی کلام یا کاربرد کم‌وبیش پیچیده کنترل یا کاربرد سیستم مراقبتی و کاربردهای این‌چنینی اجرا می‌شود.

۴. اشکال نهادمندی که در این اشکال، ممکن است گرایش‌های سنتی، ساختار حقوقی، و پدیده‌های مربوط به رسوم و شیوه‌های رایج باهم درآمیزند. هم‌چنین ممکن است به‌شکل چارچوب بسته ظاهر شوند که دارای کانون‌های دقیق، قواعد و ساختار سلسله‌مراتبی، شخصی، و استقلال نسبی در عمل‌کرد هستند (دریفسوس، ۱۳۷۸).

نخستین پرسشی که مطرح می‌شود این است: زباله‌های شهر تهران به‌عنوان منبعی ارزشمند به چه کسی تعلق دارد؟ خانوارها، شهرداری یا کسی که آن را از داخل سطل‌ها جمع‌آوری می‌کند؟ براساس ماده ۷ قانون مدیریت پسماند «مدیریت اجرایی کلیه پسماندها، غیراز صنعتی و ویژه، در شهرها و روستاها و حریم آن‌ها به‌عهده شهرداری و دهیاری‌ها و در خارج از حوزه و وظایف شهرداری‌ها و دهیاری‌ها به‌عهده بخشداری‌ها است. مدیریت اجرایی پسماندهای صنعتی ویژه به‌عهده تولیدکننده خواهد بود. درصورت تبدیل آن به پسماند عادی، به‌عهده شهرداری‌ها، دهیاری‌ها و بخشداری‌ها خواهد بود». هم‌چنین براساس دستورالعمل نظارت بر عملیات جمع‌آوری پسماندهای خشک (۱۳۹۱)، «حضور عوامل متفرقه شامل کتفی، گونی‌به‌دست، و چرخی» ممنوع شده است. پس، زباله‌های شهر تهران و مدیریت آن براساس قوانین و آیین‌نامه‌ها به‌عهده شهرداری تهران است. بنابراین شهرداری تهران در این حوزه داری بیشترین قدرت است و به‌نوعی مناسباتی که شهرداری تعیین می‌کند حائز اهمیت است. هرچند براساس آیین‌نامه‌ها تا زمانی که خانوارها زباله‌ها را تفکیک کنند و به‌غرفه‌های بازیافت و یا سایر عوامل تحویل دهند، می‌توانند بخشی از ارزش افزوده این حوزه را به‌دست آورند، اما قیمت‌گذاری خرید زباله نیز تابع نرخ شهرداری است. درنتیجه، شهرداری و سازمان‌های تابعه داری قدرت قیمت‌گذاری هم هستند، گرچه جدای از شهرداری سازوکار بازار هم در این حوزه شکل گرفته است.

اما علی‌رغم تأکید بر غیرقانونی بودن بخش غیررسمی، این بخش در شهر تهران کاملاً پویا است و تعداد زیادی از زباله‌گردها در این حوزه به شیوه‌های مختلف فعالیت می‌کنند که کودکان شاغل در این بخش موضوع این پژوهش است. همان‌گونه که در بخش‌های قبل توضیح داده شد، سیاست‌های شهری در شکل‌گیری این حوزه تأثیرگذار بوده است و در بخش غیررسمی این حوزه تشکیلات سلسله‌مراتبی

حکم‌فرما است. در پایین‌ترین سطح این تشکیلات کودک یا سایر افراد زباله‌گرد قرار دارند. این دسته افرادی هستند که یا نیروی کارشان را به پیمان‌کاران می‌فروشند یا درازای پرداخت پول (رسوم) می‌توانند در منطقه به جمع‌آوری زباله بپردازند. در بیشتر اوقات، زباله‌گردان به‌طور مستقیم با پیمان‌کاران و عوامل اجرایی آن‌ها در ارتباط نیستند، بلکه با «ارباب» در ارتباط‌اند. ارباب کسی است که تعدادی از زباله‌گردان را گردهم می‌آورد و آنان را برای جمع‌آوری زباله به منطقه می‌فرستد. ارباب معمولاً این زباله‌گردها را از افغانستان می‌آورد که در بسیاری از مواقع، از خویشاوندان و هم‌قومی‌های او هستند. ارباب زمین را از صاحب زمین یا «صاحب‌گود» اجاره می‌کند و با فراهم‌کردن برخی از امکانات، مانند محل خواب، آب، برق، و امکانات دیگر زباله‌گردها را در آن‌جا اسکان می‌دهد. هم‌چنین ارباب هزینه‌های رفت‌وآمد آنان از گود به منطقه را برعهده می‌گیرد. ارباب منطقه یا بخشی از آن را از پیمان‌کار یا عوامل اجرایی او اجاره می‌کند، هرچند در برخی از مواقع، پیمان‌کاران منطقه را به چند نفر اجاره می‌دهند و ارباب کل منطقه یا بخشی از آن را از پیمان‌کاران اجاره می‌کند. درقبال تسهیلات و امکاناتی که ارباب برای زباله‌گردها فراهم می‌کند، زباله‌گردهایی که برای ارباب کار می‌کنند باید زباله‌ها را به قیمت معین به او بفروشند. هرچند گاهی زباله‌گردها به‌صورت مستقیم با پیمان‌کار یا عوامل آن‌ها وارد قرارداد می‌شوند. درکل، اربابان و زباله‌گردان — از آن‌جاکه بیشتر مهاجران غیرقانونی‌اند و در بخش غیررسمی فعالیت می‌کنند و در این شغل دارای هیچ‌گونه تشکیلات سازمانی و صنفی نیستند — از حداقل قدرت برخوردارند، به‌گونه‌ای که فاقد هر نوع قدرت چانه‌زنی در تعیین قیمت زباله، قیمت اجاره منطقه و بهبود شرایط کاری هستند.

«صاحب‌گود» کسی است که دارای زمین است یا مکانی برای اجاره دارد. او درقبال محلی که دراختیار زباله‌گردان قرار می‌دهد، از آنان اجاره دریافت می‌کند. نرخ اجاره نیز معمولاً قابل توجه است. در این زمینه، یکی از زباله‌گردها نقل کرد:

ما سه نفر که این قسمت بار می‌ریزیم، ماهی ۸۰۰ هزار تومان اجاره می‌دهیم. مثلاً این‌جا چندین بخشه، هرکی جای کمتری گرفته باشه، کمتر پول می‌ده.

در یکی از همین گودها یا زمین‌ها حدود ۱۰ گروه مشغول به جمع‌آوری و تفکیک زباله بودند که هرکدام بخشی از زمین را از صاحب گود اجاره کرده بودند که به آن بخش اجاره‌ای دستگاه گفته می‌شود. میزان اجاره نیز براساس وسعت زمینی است که افراد اجاره کرده‌اند. به‌نظر می‌رسید گود موردنظر حدود ۲۵۰۰ مترمربع بود که صاحبش آن را به‌طور متوسط ماهیانه حدود ۶ میلیون تومان اجاره می‌داد.

پیمان‌کاران در حوزه کاری خود قدرت بسیاری دارند. پیمان‌کاران افرادی هستند که مناطق مختلف شهر تهران را برای مدت معینی از شهرداری منطقه اجاره می‌کنند. هرچند آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های سازمان پسماند شرح خدمات و وظایف پیمان‌کاران را به‌صورت کامل مشخص کرده است و حتی بیان شده است در مواردی که قانون را رعایت نکنند مشمول امتیاز منفی و جریمه می‌شوند، اما درکل، این افراد قوانین و مقررات بسیاری را نقض می‌کنند، ازجمله قانون عدم به‌کارگیری کودکان برای جمع‌آوری و تفکیک زباله. از آن‌جاکه طبق قرارداد با شهرداری مناطق زباله‌های یک منطقه خاص به این دسته از افراد تعلق می‌گیرد، آنان مشروعیت قانونی بهره‌برداری از زباله‌های این مناطق را دارند. هم‌چنین پیمان‌کاران صاحب سرمایه و ابزار کارند که به آنان قدرت قابل توجهی می‌بخشد. در بخش رسمی، آنان در

نوبت صبح از طریق افراد زباله‌گرد رسمی و ابزارهایی که برای آنان تهیه کرده‌اند، مانند وانت و نیسان و موتورچرخ، به جمع‌آوری زباله‌های ارزشمند می‌پردازند. هم‌چنین پیمان‌کاران سایر تسهیلات و امکانات، مانند محلّ اسکان و غذا، را برای زباله‌گردان فراهم می‌کنند. در عوض زباله‌گردها باید زباله‌ها را با نرخ معین به بازیافت بفروشند.

در نوبت بعدازظهر و شب، پیمان‌کاران و عوامل اجرایی آن‌ها مناطق را به ارباب‌ها و نیروی‌های آن‌ها اجاره می‌دهند. افرادی که در این نوبت زباله جمع می‌کنند، اکثراً در بخش غیررسمی فعالیت می‌کنند. قیمت اجاره نیز از سوی پیمان‌کار مشخص می‌شود که معمولاً قیمت بالایی است. هم‌چنین پیمان‌کاران افرادی را برای نظارت از منطقه استخدام می‌کنند تا افراد خارج از قرارداد به جمع‌آوری زباله نپردازند. در همین زمینه، یکی از زباله‌گردها روایت کرد:

[...] [اربامونه]. گشتی زیاده، یک گشتی هست مال [...]. [پیمان‌کاره؟] بله. می‌آن می‌گن که مثلاً ما اگه رسوم کرده نباشیم. ما رو می‌گیرن می‌زنن. [چطوری می‌فهمن که تو رسوم هستی یا نیستی؟] عکسمون دستشانه. [الآن برای این‌که تو رسوم بشی ماهی چه قدر می‌ده؟] ماهی ۴ میلیون می‌ده. هرکدوم رو ۴ میلیون می‌ده.^۱

همان‌گونه‌که روایت‌های فوق نشان می‌دهد، پیمان‌کاران به شیوه‌های مختلف زباله‌گردها را نظارت می‌کنند. عوامل پیمان‌کاران از تک‌تک زباله‌گردهایی که هزینه ورود به منطقه را پرداخته‌اند عکس دارند و در طول شب در منطقه به گشت‌زنی می‌پردازند. زمانی‌که با زباله‌گردها روبه‌رو می‌شوند، اسم آن‌ها را می‌پرسند و این‌که برای چه کسی کار می‌کنند. اگر اطلاعات زباله‌گرد درست باشد، با او کاری ندارند، در غیر این صورت، زباله‌گرد غیرمجاز را به شیوه‌های غیرقانونی مورد آزار و شکنجه قرار می‌دهند. در این باره، یکی از زباله‌گردها روایت کرد:

بازیافت اگه اومد، چرخ من زود می‌بره. [یعنی اگه با گونی بیای کاری نداره؟] آره، کاریش نداره. [خُب تو چرا گونی نمی‌ندازی؟] دیشب چرخ من رو گرفتن. با گونی می‌گن زشته. مردم می‌گن زشته، این معتاده. اگه ایرانی بگیره، اذیتش می‌کنن، می‌گه این معتاده.

زباله‌گردی دیگر نیز روایت کرد:

اگه رسوم ندیم، ما رو می‌گیرن، می‌برن داخل بازیافت؛ اون‌جا زندانی می‌کنن، می‌زنن، آب سرد می‌ریزن رومون. دو شب زندانی می‌کنن.

همان‌گونه‌که شواهد میدانی نشان می‌دهد، عوامل پیمان‌کاران، یعنی ناظران، به اشکال غیرقانونی زباله‌گردها را مورد اذیت و آزار قرار می‌دهند. گرچه این شکل از جمع‌آوری زباله غیرقانونی است، اما پیمان‌کاران برای دستیابی به سود بیشتر آن را انجام می‌دهند. شهرداری هم در نهایت، براساس دستورالعمل نظارت بر عملیات جمع‌آوری پسماندهای خشک از آنان جریمه دریافت می‌کند. در نتیجه،

۱. براساس اصل رازداری و بی‌نام‌ماندن، که یکی از اصول اساسی اخلاق در پژوهش است، از ذکر اسامی نام برده‌شده خودداری شد.

شهرداری نیز به‌نوعی از حضور این بخش سود می‌برد. در بسیاری از مواقع، عوامل نظارت شهرداری نیز برای زباله‌گردها مزاحمت‌های ایجاد می‌کند. در همین زمینه، یکی از زباله‌گردها روایت کرد:

گشت‌های بازیافت پول می‌ستون از ما؛ همین بازیافت منطقه ۳. بعد رسوم کردیم، گفتیم که بابا کار رو نگیرین، این ظلم رو به سر ما نکنین، در حق ما نکنین. ما الآن راحت نمی‌تونیم این رو جمع کنیم، چرا نمی‌تونیم؟ ما الآن بار رو می‌ذاریم این جا وانتیای دزد میان ازطریق شهرداری، ازطریق بازیافت می‌برن. خود همین آقای شهردار دیشب اومد بار ما رو بار کرد؛ طرف رو ما کلت کشید، تفنگچه کشید، با بیسیم گفت برید گم شید که الآن زنگ می‌زنم ۱۱۰ بیاد شما رو ردّ مرز کنه.

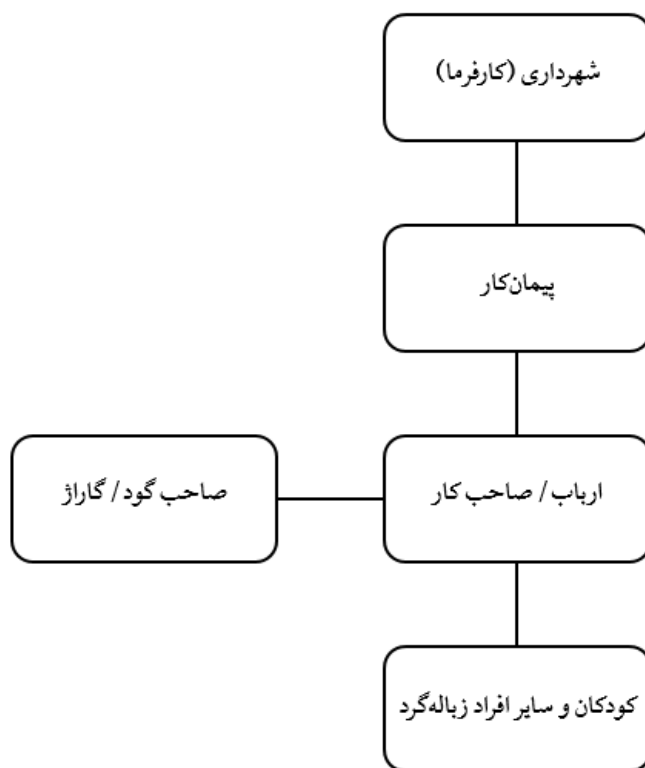
و زباله‌گرد دیگری روایت کرد:

مزدهای شهرداری هم می‌آد بار ما رو می‌بره، چرخ ما رو می‌بره، می‌گه نیاد زباله جمع کنید. چرخ من رو بردن با اره نصفش کرد.

همان‌گونه که این روایت‌ها نشان می‌دهد، شهرداری مناطق تهران نیز به اشکال مختلف زباله‌گردها را مورد اذیت و آزار قرار می‌دهد یا ابزار کار آنان را ضبط می‌کنند. هم‌چنین به‌نظر می‌رسد قیمت زباله‌ای که از کارگر خرید می‌شود با قیمت نهایی آن تفاوت بسیار زیادی دارد و حداقل این تفاوت حدود ده برابر است؛ مثلاً از زباله‌گردهای بی‌خانمان که برای خود به جمع‌آوری زباله مشغول‌بودن پرسش می‌شد که این زباله‌ها را کیلویی چند می‌فروشید، آنان قیمت‌هایی در حدود ۴ برابر گران‌تر نسبت به قیمت‌های زباله‌گردانی که زباله‌ها را به بازیافت یا ارباب می‌فروختند گزارش می‌کردند. بی‌خانمان‌ها زباله‌ها را به‌واسطه‌ها می‌فروشد که باعث شکل‌گیری بازاری در این حوزه شده است. درواقع، قیمت نهایی زباله‌های ارزشمند برای پیمان‌کار نسبت به قیمتی که از زباله‌گردها می‌خرد به‌مراتب بسیار بالاتر است و این‌گونه است که زباله‌گرد ارزش‌افزوده تولید می‌کند و این ارزش‌افزوده ازطریق سازوکارهای مختلف، به‌ویژه استثماری، به پیمان‌کاران و شهرداری تعلق می‌گیرد. درنتیجه، شهرداری به‌واسطه سازوکارهایی با مشروعیت قانونی مالکیت زباله‌ها، قانون‌گذاری، دراختیار داشتن ابزار تولید و نیروهای نظارتی دارای قدرت قابل‌توجهی در این حوزه است و پیمان‌کاران نیز به‌واسطه مشروعیت قانونی در نتیجه اجاره منطقه، قیمت‌گذاری، ابزار تولید، ابزارهای نظارتی دارای قدرت‌اند. بنابراین براساس چارچوب نظری‌ای که پیشتر مرور شد، می‌توان گفت که قدرت شهرداری در درجه نخست ناشی از مشروعیت قانونی‌اش است، به این لحاظ که مسئولیت جمع‌آوری زباله‌های شهر از لحاظ قانونی برعهده او است. هم‌چنین شهرداری دارای ابزار تولید است؛ ابزارهایی مانند مکان‌های بازیافت و دفع زباله. درواقع، شهرداری به‌عنوان نهاد قانون‌گذار در این حوزه روابط تولیدی را نیز مشخص کند، به این‌گونه که مسئولیت پیمان‌کاران درقبال جمع‌آوری زباله‌ها و زباله‌گردها و هم‌چنین نحوه استفاده از نیروی کار و توزیع مزایا را معین می‌کند. درنهایت، شهرداری دارای ابزارهای نظارتی است. همان‌طور که گفته شد، براساس دستورالعمل نظارت بر عملیات جمع‌آوری پسماندهای خشک (۱۳۹۱) سطوح نظارتی شامل سازمان مدیریت پسماند شهر تهران به‌عنوان دستگاه نظارت عالی، شهرداری منطقه به‌عنوان کارفرما و معاونت امور شهری و فضای سبز منطقه به‌عنوان دستگاه نظارت و رئیس اداره بازیافت منطقه به‌عنوان ناظر مقیم است. پیمان‌کاران نیز از آن‌جاکه مناطق را اجاره می‌کنند، دارای



مشروعیت قانونی‌اند. هم‌چنین آنان به‌واسطهٔ دراختیار داشتن برخی از ابزارهای تولید، قیمت‌گذاری، سرمایه، عوامل نظارتی و البته نیروی کار و استثمار کارگران دارای قدرت هستند. درضمن، نقض قوانین شهری ازسوی پیمان‌کاران و عدم نظارت کافی ازسوی شهرداری از دیگر عوامل قدرت پیمان‌کاران به‌شمار می‌رود. ارباب‌ها نیز به‌واسطهٔ گردهم‌آوردن تعدادی افراد زباله‌گرد، داشتن سرمایه و فراهم‌نمودن برخی از امکانات تا حدودی از قدرت برخوردارند. در این سلسله‌مراتب، گروهی که کمترین قدرت را دارند زباله‌گردها هستند و تنها قدرت آنان نیروی کارشان است که آن را می‌فروشند. همان‌گونه‌که اشاره شد، زباله‌گردان به‌دلیل ورود غیرقانونی به کشور میزبان، فعالیت در بخش غیررسمی، نداشتن تشکیلات صنفی و مهارت کمترین قدرت را دارند و به‌نوعی استثمار می‌شوند. در این میان، کودکان بیش از همه استثمار می‌شوند، چراکه این افراد علاوه‌بر استثمار اقتصادی (ربایش ارزش افزودهٔ تولیدی آنان)، دوران کودکی خود را نیز از دست می‌دهند.



نمودار شماره ۱۰-۳: روابط غالب قدرت در بخش غیررسمی

نمودار بالا روابط غالب قدرت در بخش غیررسمی را نشان می‌دهد. این شکل از روابط روابط غالب نامیده می‌شود. هرچند در مواردی ممکن است روابط به این شکل نباشد؛ برای مثال، در برخی از موارد، رابطهٔ بین زباله‌گرد و پیمان‌کار مستقیم است و ارباب دیگر وجود ندارد. همان‌گونه‌که نمودار نشان می‌دهد، در رأس سلسله‌مراتب قدرت شهرداری یا کارفرما وجود دارد. هرچند براساس قوانین، شهرداری بخش غیررسمی را به‌رسمیت نمی‌شناسد، اما شکل‌گیری این بخش — همان‌گونه‌که در بخش‌های قبل بیان شد — تا حدودی نتیجهٔ عمل‌کرد شهرداری است. در پایین این سلسله‌مراتب نیز کودکان و سایر افراد زباله‌گرد قرار دارند که دارای حداقل قدرت‌اند.

۱۰-۳-۳. رسوم

«رسوم» یا «رسوم کردن» قراردادی است بین زباله‌گردها یا «ارباب» زباله‌گردها با پیمان‌کار مناطق شهر تهران یا نماینده آنان که جمع‌آوری و بازیافت زباله‌ها به آن‌ها سپرده شده است، به‌طوری‌که فرد زباله‌گرد یا ارباب او مبلغی را به‌صورت ماهیانه به پیمان‌کار می‌دهد تا از این طریق، به افراد زباله‌گرد اجازه داده شود که در منطقه تعیین شده به جمع‌آوری زباله بپردازند. در طی این قرارداد (رسوم) عکس هریک از کارگران زباله‌گرد توسط ارباب به بازیافت منطقه داده می‌شود و بازیافت نیز برای شناسایی هریک از افراد یک کارت صادر می‌کند تا زمانی‌که افراد زباله‌گرد با مأموران گشتی یا مأموران پیمان‌کاران در منطقه مواجه شدند، کارت را به آن‌ها نشان دهند تا اطمینان حاصل شود که آن‌ها از کارگران کدام منطقه هستند. در این باره، زباله‌گرد ۱۸ ساله‌ای روایت کرد:

بازیافت بابت اومدن ما به منطقه قبلاً به میلیون تومن پول می‌گرفت. الان ماهی دو میلیون و هفتصد تومن می‌گیره [...] ارباب از ما عکس می‌گیره، بازیافت با عکسامون برای ما کارت درست می‌کنه. گشتی‌ها عکس ما رو تو ماشیناشون دارن.

نوعی دیگر از رسوم به‌صورت درصدی بین ارباب و پیمان‌کار است. در این نوع رسوم، ارباب دیگر ماهیانه یک مبلغ مشخص شده به پیمان‌کار نمی‌دهد، بلکه از همان ابتدا بین خودشان تعیین می‌کنند که چند درصد از میزان زباله‌های جمع‌شده برای ارباب و چند درصد برای پیمان‌کار باید باشد یا در طی این قرارداد، کارگران باید زباله‌ها را به قیمت معین به پیمان‌کار بفروشند. قیمت ازسوی بازیافت و پیمان‌کاران معین می‌شود. در این مورد، زباله‌گردی ۱۹ ساله زباله‌گرد نقل کرد:

گشتی خود بازیافته. ما رو می‌شناسه، عکس ما دستشونه. این بار از ۱۰۰ درصد، ۴۰ درصد اون مال اربابه و ۶۰ درصد اون مال بازیافته. هیچ پولی نمی‌گیره، درصدیه. از این ۴۰ درصد ارباب باید پول ما کارگرا رو هم بده تا بازیافت به کارگرا گیر نده.

۱۰-۳-۳-۱. قوانین خودسرانه

در طی قرارداد بین ارباب با پیمان‌کاران منطقه (رسوم)، پیمان‌کاران و عوامل آن‌ها مجموعه‌ای از قوانین را وضع کرده‌اند که افراد زباله‌گرد ملزم به رعایت آن‌اند، در غیر این صورت، ممکن است خسارت مالی یا جانی از طرف این مأموران به افراد زباله‌گرد وارد شود. هر کودک یا فرد زباله‌گرد بعد از این‌که توسط ارباب یا پیمان‌کار منطقه رسوم شد، دیگر اجازه ندارد زباله‌های سایر مناطق را جمع‌آوری کند و باید در منطقه تعیین شده به جمع‌آوری زباله بپردازد و اگر به منطقه دیگر وارد شود و در آن‌جا به جمع‌آوری زباله بپردازد، در این صورت، چرخ و بار او توسط گشت پیمان‌کار یا شهرداری مصادره می‌شود و ممکن است علیه او انواع خشونت‌ها اعمال شود. در این زمینه، زباله‌گردی روایت کرد:

مسیر کار ما همین این‌جاست، دیگه نمی‌تونیم خلاف بریم. اگر منطقه دیگه بریم، جریمه داره. اگر منطقه ۱۱ بریم با این چرخا، باید ۲۰۰ هزار تومن جریمه بدیدم.

گاهی شهردار یا سایر کارکنان مسئول از منطقه بازدید می‌کنند و بر نحوه جمع‌آوری زباله نظارت می‌کنند. در این شرایط، به زباله‌گردها اجازه جمع‌آوری زباله داده نمی‌شود و با اربابان آن‌ها تماس گرفته می‌شود و به آن‌ها گفته می‌شود که به دلیل بازدید شهرداری از منطقه، امروز نباید به منطقه بیایند و به جمع‌آوری زباله بپردازند. در همین زمینه، زباله‌گردی ۱۵ ساله‌ای روایت کرد:

در هفته ۴ روز کار می‌کنیم، در هفته سه روز کار نمی‌کنم؛ یه روز بازدید می‌شیم، یه روز تعطیلیم. بازدید، یعنی اگر بری بیرون، چرخ رو می‌گیرن ازت. بازدید ازطرف شهرداری هست. هفته‌ای یه روز شهرداری بازدید داره.

موضوعی که در این میان جالب است، هماهنگی بین کارفرمایان و اربابان جهت ورود به منطقه برای جمع‌آوری زباله در منطقه است. در همین زمینه، از اربابی در داخل یکی از گودهای جنوب شهر تهران پرسش شد: «چه ساعتی به منطقه برای جمع‌آوری زباله می‌روید؟» او در پاسخ نقل کرد:

امروز زنگ زدن، گفتن نیاین؛ شهردار از منطقه بازدید داره.

افراد زباله‌گرد که با ماشین به جمع‌آوری زباله می‌پردازند، نباید در اطراف سازمان شهرداری یا ساختمان‌های ناحیه شهرداری رفت‌وآمد داشته باشند یا در آن اطراف به جمع‌آوری زباله مشغول باشند، در غیر این صورت، توسط مأموران شهرداری جریمه می‌شوند یا با آن‌ها برخورد می‌شود. در این باره، پسر ۱۷ ساله زباله‌گردی روایت کرد:

این منطقه کار می‌کنم، اجازه نداریم اون سمت‌های شهرداری بریم، وگرنه دعوامون می‌کنن، بارمون رو می‌گیرن.

هم‌چنین افراد هر منطقه با ابزار کار مشخص شده باید به جمع‌آوری زباله بپردازند، در غیر این صورت، ابزار کار آن‌ها همراه با بارهایشان توسط مأموران شهرداری مصادره می‌شود؛ زباله‌گرد ۱۶ ساله‌ای بیان کرد:

روزی ۱۰۰ یا ۱۲۰ کیلو جمع می‌کنم [...] چرخ این جا آزاد نیست، وگرنه ۲۰۰ یا ۳۰۰ کیلو جمع می‌کردم.

ورود افراد زباله‌گرد به منطقه ساعت خاص دارد و اگر این افراد زودتر از ساعت تعیین شده به منطقه بروند، با برخورد مأموران شهرداری مواجه خواهند شد. در همین زمینه، کودکی ۱۳ ساله‌ای نقل کرد:

برای هر نفری که وارد می‌شه تو منطقه، دو میلیون و هفتصد تومن می‌ده به بازیاقت. تا ساعت ۵ بازیاقت نمی‌ذاره، می‌گه بعد از ۵ اجازه دارید. ساعت ۵ بگیره، اذیت می‌کنه، می‌زنه، بار رو می‌بره.

۱۱-۳-۳. مهارت‌های شغلی افراد زباله‌گرد

زمینه مهارتی و شغلی افرادی که در کار جمع‌آوری زباله‌اند، باتوجه به شرایط زندگی و فقری که در جامعه مبدأ با آن روبه‌رو هستند و هم‌چنین بحران جنگ و ناامنی، در سطح بسیار پایینی قرار دارد. بیشتر این افراد از فرصت تحصیل محروم‌اند و در صورت فراهم بودن امکان تحصیل، از امکانات آموزشی بسیار پایینی بهره‌مندند و تنها چند سال در مقطع ابتدایی به تحصیل می‌پردازند یا در نهادهای سنتی، مانند

مسجد، به سوادآموزی می‌پردازند. حتی همین فرصت‌های اندک تحصیلات برای همه زباله‌گردان فراهم نیست و بیشتر آن‌ها سواد ندارند و می‌توان گفت که کشور افغانستان به‌نوعی از سرمایه‌انسانی پایینی برخوردار است.

زباله‌گردی و جمع‌آوری زباله از مشاغل رده‌پایین جامعه است و افرادی که در این مشاغل فعالیت دارند جزو طبقه پایین جامعه محسوب می‌شوند. از نظر تیشلر و دیگران، طبقه پایین جامعه از اشخاصی تشکیل شده است که از لحاظ اقتصادی فقیر به حساب می‌آیند، تحصیلات جزئی دارند، مهارت شغلی اندکی دارند یا اصولاً فاقد مهارت شغلی‌اند، غالباً یا به کارهای فصلی اشتغال دارند یا بیکارند و به دلیل پیچیدگی مشکلات شخصی و اقتصادی‌شان قادر نیستند وضع زندگی‌شان را بهبود بخشند (تامین، ۱۳۷۳).

۱-۱۱-۳. مهارت‌های شغلی در کشور مبدأ

بسیاری از افراد زباله‌گرد در کشور افغانستان در مشاغل سنتی و فاقد مهارت فعالیت داشته‌اند؛ مشاغلی مانند کشاورزی، دام‌داری، کارگری، دست‌فروشی و از این نوع حرفه. هرچند مشاغلی مانند کشاورزی و دام‌داری اگر به شیوه صنعتی انجام شود، نیازمند مهارت است، اما افراد زباله‌گرد این مشاغل را به شیوه سنتی و ابتدایی انجام می‌دهند. هم‌چنین به دلیل عدم برخورداری از امکانات آموزشی، نبود آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، و نبود فرصت‌های شغلی در جامعه افغانستان، بسیاری از افراد زباله‌گرد در مشاغل رده‌پایین ورزیده شده‌اند. در این جا، به مرور برخی از نقل‌قول‌ها در همین زمینه می‌پردازیم؛ چنان‌که نوجوان زباله‌گرد ۱۷ ساله‌ای نقل کرد:

کشاورزی بلدم و گوسفندداری و دام‌داری، خربزه می‌کاریم.

کودکی ۱۰ ساله نیز روایت کرد:

گندم پدر من می‌کاره. جو می‌کاره. زمین زیاد داره.

و پسر زباله‌گرد ۱۷ ساله‌ای نیز چنین روایت کرد:

گچ کاری بلدم؛ گچ بسازم، دوغاب بلدم.

این کودکان گرچه مهارت‌هایی را عنوان کرده‌اند، ولی براساس تقسیم‌بندی تیشلر و همکارانش، در رده‌بندی شغلی جزو کارگران غیرمتخصص محسوب می‌شوند. تعداد کمی از افراد زباله‌گرد نیز — که با آن‌ها مصاحبه شد — جزو کارگران غیرمتخصص بودند و برخی مهارت‌های شغلی اندکی در مشاغل بنایی و خیاطی داشتند که به واسطه شرایط رکود اقتصادی در کشور خود امکان اشتغال و درآمدزایی نداشته‌اند. در زمینه کشاورزی یا دام‌داری نیز به دلیل خشک‌سالی، جنگ و البته فصلی بودن و سنتی بودن این مشاغل، امکان بهبود وضعیت اقتصادی برای آنان وجود ندارد.

۲-۱۱-۳. کشور مبدأ و شرایط اشتغال

بیشتر افراد زباله‌گرد مشارکت‌کننده در این پروژه از شهر هرات بودند و شرایط زندگی‌شان تحت تأثیر جنگ و ناامنی، خشک‌سالی و محدودشدن کشاورزی و دام‌داری قرار داشته است. این شرایط باعث شده است تا فقر و بیکاری و بی‌سوادی در وطنشان حاکم شود. هم‌چنین این شرایط باعث شده است تا این افراد نتوانند مهارت‌های شغلی مناسبی کسب کنند و پس از ورود به ایران مجبور شده‌اند به شغل زباله‌گردی روی آورند، شغلی که احتیاجی به آموختن دانش و مهارت خاص ندارد و به راحتی می‌توان جذب آن شد. از طرفی، سهل‌بودن ورود به بازار کار زباله‌گردی در ایران و نبود سازوکار نظارت قانونی برای عبور از مرز، باعث شده است تا مهاجران غیرقانونی و حتی کودکان به راحتی وارد این شغل شوند.

براساس شواهد میدانی، کودکان و سایر افراد زباله‌گرد معمولاً فقط از مهارت‌های حداقلی و ساده برخوردارند. افراد بزرگسال و جوان‌تر نیز به واسطه پایین بودن سطح سوادشان و نبود امکانات آموزشی و اقتصادی مناسب، دانش و مهارت خاصی که سبب اشتغال آن‌ها در جایگاه شغلی مناسبی شود را ندارند و شغل زباله‌گردی را مهارت کاری خود می‌دانند. زباله‌گرد ۱۵ ساله‌ای در پاسخ به این پرسش که «آیا مهارت دیگری داری» روایت کرد:

نه هیچی، هیچ کاری بلد نیستم. سه ساله ایران اومدم.

هم‌چنین در پاسخ به پرسشی درباره میزان تحصیلاتش نقل کرد:

نخوندم. اون جا جای درس نیست. من فقط یه روز رفتم، اسمم رو یاد گرفتم بنویسم، اومدم.

کودکی ۱۳ ساله نیز در زمینه مهارت‌های شغلی و تحصیلی‌اش روایت کرد:

کار آشغال جمع‌کنی بلدم، کار ساختمانی و سرایداری انجام ندادم. بچه بودم، با برادرم رفتم کار ساختمانی؛ من بلد نبودم، اومدم این کار [...] مدرسه رو طالبان خراب کرد.

همان‌گونه که شواهد میدانی نیز نشان می‌دهد، به دلیل فقر خانواده و نبود فرصت‌ها و امکانات تحصیلی در افغانستان و در ایران، توانمندی‌ها و مهارت‌های این کودکان رشد نمی‌کند. آنان به دلیل شرایط مالی خانواده مجبور می‌شوند از کودکی کار کنند، به خصوص در کارهایی که مشمول کار کودکان است. کار کودکان آنان را از رشد بهینه بازمی‌دارد و پیامدهای منفی مختلفی را برای آنان به همراه دارد، از جمله محرومیت از تحصیل. چرخه نبود فرصت‌های تحصیلی و کار و بازماندن از تحصیل باعث می‌شود تا توانمندی‌ها و مهارت‌های این کودکان رشد نکنند. عدم رشد توانمندی‌ها نیز تأثیر به‌سزایی در فقر آنان دارد؛ و همان‌گونه که سن (۱۳۹۴) اشاره می‌کند: فقر، یعنی عدم توانمندی؛ بدین معنا که توانمندی‌های فرد برای این که خود را از وضعیت فقر رهایی بخشد، رشد نکرده است.

۳-۱۱-۳. نداشتن مهارت و تضعیف جایگاه شغلی فرد زباله‌گرد

مهارت بر قدرت فرد می‌افزاید. کسی که در زمینه‌ای دارای مهارت و تخصصی است، دارای قدرت چانه‌زنی است و می‌تواند بر امنیت و مزایای شغلی خود بیفزاید. در شغل زباله‌گردی، از آن‌جاکه این کار بسیار ساده و ابتدایی است و به مهارت خاصی نیاز ندارد، فرد زباله‌گرد در صورت مخالفت با کارفرمای خود، به راحتی ممکن است با فرد دیگری جای‌گزین شود و فرد در این شغل نیز حتی از امنیت شغلی برخوردار نیست و قدرت چانه‌زنی ندارد. هرچند به دلیل این‌که شغل زباله‌گردی از مزایای اندکی برخوردار است و منزلت اجتماعی آن پایین است، افراد زیادی وارد این شغل نمی‌شوند. از سوی دیگر، حجم زباله‌های ارزشمند در شهر تهران زیاد است و این عوامل باعث می‌شود تا زباله‌گردان در صورت نداشتن رضایت از صاحب‌کار، به او اعتراض کنند یا محل کار خود را تغییر دهند.

هم‌چنین گرچه تعداد اندکی از زباله‌گردان دارای مهارت‌های شغلی دیگر هستند، ولی شرایط اقتصادی و رکود بازار نیز باعث شده است تا کارهایی مانند کارهای ساختمانی، خیاطی، کار در رستوران و نظایر این مشاغل با رکود مواجه شوند و برای این دسته از افراد فرصتی و درآمدی را به همراه نداشته باشد.

۳-۱۱-۴. اشتغال و نقش گروه‌های هم‌قوم

باتوجه به شواهد برگرفته از میدان پژوهش حاضر، گروه‌های قومی یا شهری هرکدام بیشتر در یک شغل خاص فعالیت دارند، هرچند این امر به صورت کامل عمومیت ندارد. درواقع، هر شخص به واسطه ارتباط و پشتیبانی قوم و هم‌شهریان خود می‌تواند کار پیدا کند؛ مثلاً ساکنان شهر هرات بیشتر به جمع‌آوری زباله می‌پردازند و ساکنان شهر کابل به کار ساختمانی یا خیاطی مشغول‌اند. این موضوع نشان می‌دهد که گروه‌های قومی نقش مهمی در ورود به بازار کار دارند که درحقیقت، عامل تسهیل‌کننده مهاجرت این افراد به ایران و ورود آنان به شغل زباله‌گردی است. هم‌چنین این امر نشان‌دهنده اهمیت نقش شبکه‌های اجتماعی در کار است.

براساس گفته‌های مصاحبه‌شوندگان در این پژوهش، برای شروع کار هرکسی به نزد هم‌قوم و هم‌خویشان خود می‌رود و در نتیجه، زمینه ورود به بازار کار برای این اشخاص راحت می‌شود و مورد حمایت قرار می‌گیرد و مهارت‌های آن شغل خاص را در شبکه‌های اجتماعی می‌آموزند. در صورتی‌که این گروه‌ها و شبکه‌ها وجود نداشته باشد، فرد به سختی می‌تواند وارد این گونه مشاغل شود و مهارت‌های آن را بیاموزد؛ مثلاً در یکی از مصاحبه‌ها، نوجوانی از شرایط کاری خود رضایت نداشت و شرایط کاری و زندگی خود را با دیگر نوجوانان افغانستانی مقایسه می‌کرد و از شرایط پایین شغلی‌اش اظهار نارضایتی می‌کرد و از طرف دیگر، از هم‌شهریان افغانستانی خود نیز برای کار نمی‌توانست کمک بگیرد. بنابراین همه این موارد باعث می‌شود تا مهارت این افراد تنها در زمینه‌های بسیار محدود رشد کند و آنان امکان تحرک اجتماعی نداشته باشند. همان‌گونه که تامین اشاره (۱۳۷۳) می‌کند، در جامعه‌ای کاملاً بسته، خشک و انعطاف‌ناپذیر ساختار اجتماعی به حدی است که افراد توانایی تحرک اجتماعی از پایگاهی که به هنگام تولد به آنان واگذار شده است را ندارند. البته به نظر نمی‌رسد که جامعه افغانستان در این حد بسته باشد، ولی به هر حال، نبود یا کمبود فرصت‌های شغلی و روابط فامیلی و قومیتی امکان رشد و مهارت‌آموزی را از دیگر گروه‌ها سلب می‌کند.

به دلایل مختلفی که برخی از آن‌ها مطرح شد، افراد مهاجر افغانستانی مهارت خاصی ندارند و در ایران نیز در پی کسب مهارت نیستند. از طرفی، سرمایه اجتماعی برون‌گروهی مناسبی نیز ندارند که بتوانند به مشاغل دیگر روی آورند و مهارت‌های آن را فراگیرند. از طرف دیگر، عدم دسترسی به مشاغل دیگر، به ویژه براساس آیین‌نامه مشاغل چهارگانه مخصوص اتباع خارجی، باعث شده است تا گروهی از مهاجران و کودکان افغانستانی به زباله‌گردی روی آورند.

۵-۱۱-۳. زباله‌گردی اشتغالی موقت

برخی از زباله‌گردان شغل زباله‌گردی را شغلی موقت برای خود می‌پندارند. دلیل آن نیز تا حدودی به سبب کم‌شدن و نبود سایر مشاغل در فصل زمستان است. زمانی که در فصل زمستان مشاغل مانند مشاغل ساختمانی به دلیل برودت هوا کم می‌شود، افراد برای این که بیکار نمانند، به شغل زباله‌گردی روی می‌آورند؛ چنان که یکی از افراد زباله‌گرد نقل کرد:

یه مدت در شمال کار ساختمانی انجام می‌دادم، کار من اونه.

یا زباله‌گرد دیگری روایت کرد:

بنایی بلدم، صاف‌کاری دیوار و سیمان و تیغه‌ها؛ زمستون تموم شه، می‌رم اون کار.

در مورد مهاجران افغانستانی‌ای که اندک سواد دارند و می‌توانند به عنوان فروشنده در مغازه‌ها فعالیت کنند یا حتی افرادی که در تولیدی‌های مختلف مشغول بوده‌اند، پرداخت نشدن حقوق از طرف کارفرمایان و ناتوانی این افراد در اعاده حق و حقوقشان از مراجع قضایی، باعث شده است تا این افراد آن مشاغل را رها کنند و به زباله‌گردی روی آورند. این شرایط نیز مانع از آن می‌شود تا این گروه مهارت‌های شغلی خود را در زمینه‌های دیگر افزایش دهند. در برخی موارد نیز کار زباله‌گردی به دلیل داشتن استقلال بیشتر نسبت به دیگر مشاغل ترجیح داده می‌شود. از طرفی دیگر، حضور در این کار، به مرور برای این گروه، به عادت تبدیل می‌شود و این عادت کردن و ثبات در آن و عدم تمایل به تغییر باعث می‌شود تا نتوانند به فکر شغل دیگری باشند.

۱۲-۳-۳. فرایند کار

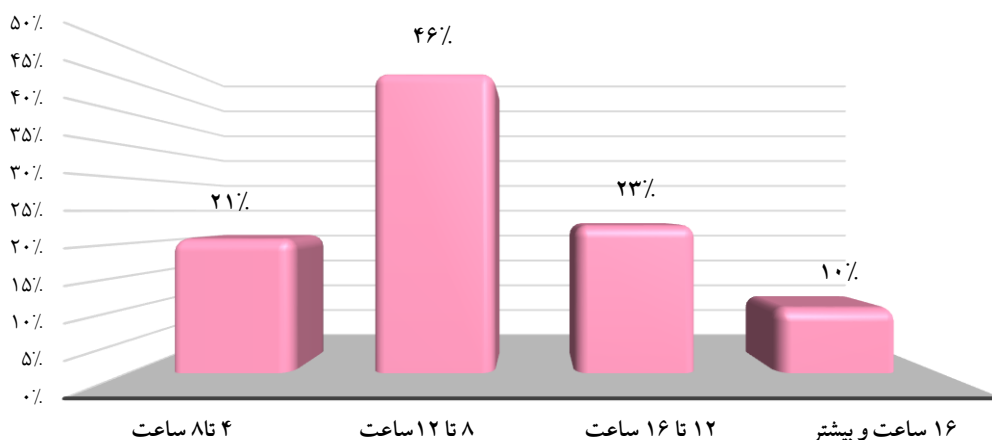
برخلاف تصور ساده بسیاری از شهروندان — که زباله‌گردان از روی فقر و محرومیت به صورت انفرادی به جمع‌آوری زباله از داخل سطل‌ها می‌پردازند — در پشت جمع‌آوری زباله سازمان بسیار پیچیده‌ای وجود دارد که فرایند کار را تا حدود زیادی از پیش معین می‌کند، به گونه‌ای که بسیاری از زباله‌گردان برنامه مشخص و معینی برای جمع‌آوری زباله دارند، هرچند این برنامه تنوع بالایی ندارد و تقریباً تمامی روزها مانند هم سپری می‌شوند.

۱-۱۲-۳-۳. ساعت و روزهای کاری و استراحت

شغل جمع‌آوری زباله به‌نحوی تعریف شده است که زباله‌گردها هرچه زباله بیشتری جمع‌آوری کنند، درآمد بیشتری خواهند داشت. زباله‌گردها در بسیاری از مواقع جمله‌ای مانند «روز و ساعتش دست خودته» را تکرار می‌کردند، اما در ادامه، خواهیم دید که این جمله‌ها با واقعیتی که در جریان است کاملاً منطبق نیستند، چراکه، هم به‌دلیل فرایند کار و هم به‌دلیل هزینه‌های کار، زباله‌گردها تقریباً باید هرروز برای ساعت‌های طولانی کار کنند. نمودار و جدول زیر میزان ساعت کاری افراد زباله‌گرد و درصد فراوانی آن را نشان می‌دهد. زباله‌گردها به‌طور میانگین در هر شبانه‌روز ده ساعت و نیم (۱۰:۳۰) کار می‌کنند که انحراف معیار آن نیز ۳ ساعت و نیم است. دلیل این تفاوت از الگوهای زباله‌گردی، مسافت محل کار با محل اسکان، تفکیک یا عدم تفکیک زباله‌ها، زباله‌گردی به‌عنوان شغل دوم و مانند این‌ها ناشی می‌شود. این ساعت کار در فصل‌ها و ماه‌های سال متفاوت است و از آن‌جاکه مصاحبه‌های این پژوهش در فصل زمستان انجام شده است، در آن زمان، به‌دلیل برودت هوا ساعت کاری افراد زباله‌گرد کمتر بود و به‌نظر می‌رسد که در ماه‌های دیگر سال ساعت کاری بیشتر باشد.

جدول شماره ۶-۳: ساعت کاری زباله‌گردها در هر شبانه‌روز

میزان ساعت کاری	۴ تا ۸ ساعت	۸ تا ۱۲ ساعت	۱۲ تا ۱۶ ساعت	۱۶ ساعت و بیشتر	جمع
فراوانی	۵۰	۱۱۲	۵۵	۲۴	۲۴۱
درصد فراوانی	۲۱٪	۴۶٪	۲۳٪	۱۰٪	۱۰۰٪



نمودار شماره ۱۱-۳: ساعت کاری زباله‌گردها در هر شبانه‌روز

براساس محل فعالیت زباله‌گردان، ساعت کاری آن‌ها متفاوت است. زباله‌گردانی که برای سازمان بازیافت کار می‌کنند، از ابتدای صبح تا ساعت ۵ بعدازظهر می‌توانند در سطح شهر به جمع‌آوری زباله بپردازند. پس از اتمام ساعت حضور کارگران سازمان بازیافت، ساعت حضور زباله‌گردان گودها و گاراها شروع می‌شود. این زباله‌گردان — که معمولاً صبح‌ها در گاراها و گودها به تفکیک زباله‌های جمع‌آوری‌شده روز قبل مشغول‌اند — پس از ساعت پنج بعدازظهر جمع‌آوری زباله را شروع می‌کنند و تا پاسی از شب به این کار

مشغول‌اند. در میان این گروه — که ساعت کاری طولانی‌ای دارند — زباله‌گردانی که در گودها و گاراژهای حاشیه شهر سکونت دارند و برای جمع‌آوری زباله به مناطق شمالی و بالاشهر تهران می‌روند در شرایط به مراتب سخت‌تری کار می‌کنند. این افراد به دلیل دوری محل کار از محل سکونت، به طور دسته‌جمعی و باهم به محل کار برده و از آن جا بازگردانده می‌شوند. در نتیجه، فرد به فردشان توان تصمیم‌گیری برای ساعت بازگشت را ندارند و همگی ناگزیرند خواه‌ناخواه تا آمدن خودروهای مخصوص حمل و نقل کار کنند. ساعت کاری طولانی برای زباله‌گردهای بازیافت و گودها — که به آن اشاره شد — امری رایج است و صورت‌های دیگری نیز دارد.

۲-۱۲-۳. انواع فعالیت‌ها

تقسیم کار در بین کارگران مراکز بازیافت و گودها متفاوت است و هر کارگر بنابر شرح وظایفش ساعت کاری متفاوتی دارد. براساس کار تخصیص‌یافته، می‌توان زباله‌گردان را به سه دسته تقسیم کرد: دسته اول کسانی که تنها وظیفه دارند زباله‌های جمع‌آوری شده توسط دیگران را تفکیک کنند؛ این کارگران از ابتدای صبح کار خود را شروع می‌کنند و معمولاً تا ظهر تفکیک زباله‌های روز قبل را تمام می‌کنند و تا بازگشت زباله‌گردهایی که به جمع‌آوری زباله مشغول‌اند، تقریباً بیکارند. این کارگران که معمولاً از میان افرادی با توانایی جسمی پایین‌تر یا بچه‌های بسیار کم‌سن‌وسال انتخاب می‌شوند، برای انجام این کار حقوق ماهیانه ثابت و در مقایسه با زباله‌گردان جمع‌کننده زباله، حقوق کمتری می‌گیرند. دسته دوم کسانی هستند که تنها وظیفه دارند زباله‌های خشک را از سطل‌های زباله‌های سطح شهر جمع‌آوری کنند و بدون تفکیک و به صورت درهم به پیمان‌کاران خود بفروشند. ساعت کاری این گروه تنها زمانی است که در خیابان به جمع‌آوری زباله مشغول‌اند و با رسیدن به مراکز جمع‌آوری زباله و فروش بار ساعت کاری آن‌ها به پایان می‌رسد. دست‌مزد این افراد به دلیل فروش زباله به صورت درهم، با ارزش واقعی زباله‌های جمع‌آوری شده‌شان فاصله بسیار زیادی دارد. پیمان‌کاران پس از خرید زباله‌های درهم، برای فروش آن‌ها به صورت تفکیک‌شده به زنجیره بعدی چرخه، یا از کارگران تفکیک (گروه اول) استفاده می‌کنند یا از دستگاه‌های مخصوص تفکیک. دسته سوم کسانی هستند که در کنار جمع‌آوری زباله، موظف‌اند قبل از فروش، زباله‌ها را در گروه‌های مختلف پلاستیک، نان خشک، فلزات، و پلاستیک فشرده تفکیک کنند. ساعت کاری این گروه علاوه بر ساعت کار در خیابان، در مراکز جمع‌آوری و تفکیک زباله نیز ادامه دارد و معمولاً در صبح روز بعد به تفکیک زباله‌های جمع‌آوری شده خود مشغول می‌شوند. این افراد زباله‌های خود را به تفکیک نوع زباله با قیمت‌های متفاوتی می‌فروشند. هرچند دست‌مزد دریافتی این گروه نیز با ارزش واقعی زباله‌ها فاصله شایانی دارد، ولی در قیاس با دسته دوم، درآمد نسبتاً بهتری دارند.

۳-۱۲-۳. منطقه یا محل فعالیت

باتوجه به تقسیم هر منطقه تهران بین اربابان گودها و گاراژها، هر زباله‌گرد برای جمع‌آوری زباله‌های هر منطقه دو راه بیشتر ندارد؛ یا باید در ساعت کاری مقرر برای سازمان بازیافت آن منطقه کار کند یا برای گاراژ یا گودی که با دریافت مجوز فعالیت پس از ساعت کاری بازیافت، آن منطقه را از سازمان بازیافت اجاره کرده است. می‌بینیم که انتخاب منطقه فعالیت مسئله مهمی است که ابتدا در سطوح بالاتر توسط ارباب (کارفرما) و سازمان بازیافت درباره آن تصمیم‌گیری می‌شود و سپس نتیجه به زباله‌گردان اعلام می‌گردد. پس از آن، زباله‌گردان

هر گود و گاراژ فقط می‌توانند زباله‌های مربوط به منطقه اعلام شده را جمع‌آوری کنند. در صورت نارضایتی از منطقه یا کاهش بار زباله منطقه و به تبع آن، کاهش درآمد زباله‌گرد، فرد می‌تواند آزادانه محل کار خود را عوض نماید و در گاراژ یا گود دیگری فعالیت کند. براساس شواهد میدانی پژوهش حاضر، تعویض منطقه فعالیت تصمیمی است که بعضی از افراد — که تعداد آن‌ها نیز کم نبود — آن را تجربه کرده بودند؛ چنان‌که کودکی ۱۳ ساله و شاغل در یکی از گودهای منطقه ۲۰ تهران، در مورد این تصمیم، این‌گونه روایت کرد:

آره بابا، برجم تموم بشه، می‌خوام برم. هر برجی یه منطقه می‌تونم کاسبی کنم، ۲۲ منطقه‌ئه دیگه؛ هر جا دوست داشته باشم.

یا کودک زباله‌گرد دیگری — که در منطقه ۱۴ تهران شاغل بود — ملاک‌های انتخاب منطقه فعالیت خود را این‌گونه شرح داد:

بعضی موقع‌ها می‌آیم منطقه ۱۴، بعضی موقع‌ها می‌ریم یه منطقه دیگه. بستگی داره بار داشته باشه، کاروکاسبی ش بهتر باشه. خودمون انتخاب می‌کنیم. منطقه‌ای می‌آیم که بار داشته باشه، بهمون به صرفه.

۴-۱۲-۳-۳. حمل و نقل زباله‌گردان

باتوجه به تمرکز تعداد بسیار زیاد گودها و گاراژها در جنوب تهران و فعالیت درصد بالایی از زباله‌گردان این مراکز در مناطق دیگر، صاحبان مراکز و اربابان زباله‌گردان را به‌طور دسته‌جمعی و با خودرو حمل زباله به مناطق مدنظر می‌فرستند و شب‌هنگام با همان خودروها آنان را به گودها باز می‌گردانند. وضعیت زباله‌گردان در حین این جابه‌جایی مناسب نیست، به‌گونه‌ای که در مسیر طولانی بازگشت از شمال تهران تا حاشیه جنوب تهران، زباله‌گردان در کنار گونی‌های انباشته از زباله‌های جمع‌آوری شده قرار می‌گیرند و گاه به نشستن روی انبوه زباله‌ها مجبور می‌شوند. در این جا، صحبت‌های یک کودک زباله‌گرد شاغل در محدوده منطقه ۴ تهران — که به‌طور مستقیم به این موضوع اشاره داشت — نقل می‌شود:

خطری هم داشته باشه، چه کار کنیم؟ مجبوریم. بار رو می‌چینیم، می‌شینیم روش. اگه درختی چیزی باشه هم خودمون رو خم می‌کنیم.

در خلال مصاحبه‌ها، گاه زباله‌گردان به افتادن برخی از همکاران خود در حین جابه‌جایی اشاره می‌کردند. قرارگرفتن در کنار زباله‌ها برای مدت طولانی و تحمل بوی زننده آن به‌خصوص برای کودکان بسیار خطرناک است. براساس شواهد میدانی پژوهش حاضر، در مواردی، کارفرمایان برای حمل و نقل از خودروهای سرباز استفاده کرده‌اند که در این موارد و در فصل سرما، زباله‌گردان برای تحمل سرما به داخل گونی‌ها پناه می‌برده‌اند.

۵-۱۲-۳-۳. سیستم جمع‌آوری زباله

با پذیرش مجموعه فعالیت‌های جمع‌آوری زباله در قالب سیستم و قبول این‌که هر سیستم ساختار، اجزا، و محیط خود را دارد، به بررسی اجزای این سیستم می‌پردازیم.

اجزا: در این سیستم، اجزا به نوعی عوامل انسانی پیش‌برنده فعالیت‌ها هستند که باهم در ارتباط‌های مستقیم و غیرمستقیم‌اند. سازمان شهرداری، سازمان بازیافت، پیمان‌کاران و عوامل آنان به‌ویژه عوامل نظارتی، اربابان، زباله‌گردان، صاحبان گودها و زمین‌ها، و رانندگان از اجزای انسانی این سیستم به‌شمار می‌روند.

ساختار: ساختار مجموعه قواعد و قوانین مکتوب و غیرمکتوبی است که در میدان عمل تمامی اجزای سیستم از آن پیروی می‌کنند و درمورد آن، به توافقی خواسته یا ناخواسته رسیده‌اند. این قواعد مواردی هم‌چون نحوه انجام کار، اختیارات هر جزء، وظایف هر جزء، نحوه نظارت و رسیدگی به شکایت‌ها، نحوه توزیع سود و موارد دیگر را در دل خود دارد. در وبگاه سازمان مدیریت پسماند، شماری از قوانین مدیریت پسماندها، آیین‌نامه اجرایی قانون مدیریت پسماندها، دستورالعمل نظارت بر پسماند خشک و دیگر قوانین مرتبط وجود دارد.

محیط: بستر و فضایی که فرایند جمع‌آوری زباله در آن در جریان است می‌تواند به‌عنوان محیط این سیستم در نظر گرفته شود. درواقع، محیط این سیستم همان خیابان‌ها و فضاهای شهر، مراکز جمع‌آوری زباله، گودها و گاراژها هستند.

۱۳-۳-۳. تقسیم‌کار

انسان‌ها از زمانی که درکنار هم به‌صورت گروهی زندگی می‌کردند تا زمان حاضر، چه به‌صورت نیت‌مندانه و چه به‌صورت غیرنیت‌مندانه، به تقسیم‌کار در میان خود پرداخته‌اند. در بسیاری از شرایط، تقسیم‌کار به‌صورت غیرنیت‌مندانه محصول برایی‌های اجتماعی^۱ است و در برخی از شرایط دیگر، محصول تأمل و توافق است. در ادبیات تقسیم‌کار، بیشتر به خود تقسیم‌کار پرداخته شده است و این‌که برای بهره‌وری بیشتر، اجزای کار در بین کارگران تقسیم می‌شود. این مدل با ایده‌آل تایپ وبر دربارهٔ بوروکراسی (دیوان‌سالاری) هم‌سو است، اما در جایی که کار و زندگی باهم‌اند و کار شکل غیررسمی به خود می‌گیرد، به دیدگاه دیگری نیاز داریم تا بتوانیم سویه‌های دیگر کار و زندگی را بکاویم. جمع‌آوری زباله به شیوه غیررسمی به‌گونه‌ای است که زندگی و کار کارگران به‌صورت توأمان است و شواهد نشان می‌دهد که در کار جمع‌آوری زباله به‌صورت غیررسمی علاوه بر این‌که در محل کار تقسیم‌کار نسبتاً سازمان‌یافته‌ای وجود دارد، در محل اسکان یا زندگی نیز تقسیم‌کار وجود دارد. در این بخش به تقسیم‌کار در این دو حوزه می‌پردازیم.

1. Social emergences

برای مثال، زبان برایی اجتماعی است و زمانی‌که به‌وجود آمد و تکامل یافت، انسان‌ها دربارهٔ آن توافق نکردند که این زبان چگونه باید باشد، بلکه به‌صورت ناخواسته در حیات اجتماعی و تعامل متقابل بین انسان‌ها شکل گرفت. هرچند در ادامه حیات بشری برخی از کنش‌گران اجتماعی، به‌ویژه کنش‌گران حائز عاملیت بیشتر، در آن تغییراتی به‌وجود آورده‌اند و می‌آورند. تقسیم‌کار نیز در بسیاری از مواقع حاصل برایی در میان گروه‌های اجتماعی در جریان نقش‌ها و تعامل‌ها است. در نتیجه، در بین افراد زباله‌گرد نیز نوعی تقسیم‌کار نانوشته جهت پیش‌برد امورشان، چه به‌صورت غیرنیت‌مندانه و چه به‌صورت نیت‌مندانه، وجود دارد.

۱-۱۳-۳. تقسیم‌کار در محل کار

کار افراد زباله‌گرد در بخش‌های مختلفی صورت می‌گیرد و اشکال مختلفی دارد. براساس مشاهدات میدانی و مصاحبه‌ها، شهرداری تهران زباله‌های مناطق مختلف شهر تهران را با قیمتی پایه به‌مزایده می‌گذارد و پیمان‌کاران وظیفه جمع‌آوری زباله‌ها را برای مدت مشخصی برعهده می‌گیرند. خود پیمان‌کاران نیز در هر منطقه خاص به تقسیم نحوه جمع‌آوری زباله‌ها می‌پردازند؛ برای مثال، در نوبت صبح، جمع‌آوری زباله برعهده بازیافت است و در نوبت عصر تا شب، برعهده افرادی است که بیرون از بازیافت به کار جمع‌آوری زباله مشغول‌اند. این شیوه شیوه غالب و رایج است، اما ممکن است در تمامی مناطق تهران مصداق نداشته باشد. به‌نظر می‌رسد که هدف پیمان‌کاران از تقسیم منطقه به دو نوبت صبح و عصر دست‌یابی به «سود» بیشتر است.

افراد زباله‌گرد نیز به شیوه‌های مختلفی در بین خود به تقسیم‌کار می‌پردازند؛ دو شیوه غالب و رایج شامل نحوه جمع‌آوری زباله در منطقه یا در داخل شهر، و تشکیل گروه‌های چندنفره برای جمع‌آوری زباله است؛ برای مثال، نوعی قانون نانوشته در بین افراد زباله‌گرد درباره نحوه جمع‌آوری زباله از سطل‌های زباله وجود دارد. در همین زمینه، از نوجوانی ۱۵ ساله پرسش شد که «آیا به‌هنگام جمع‌آوری زباله باهم دعوا نمی‌کنید»، او در پاسخ نقل کرد:

نه این جوری نیه که ما دعوامون بشه، هرکی زوتر به سطل رسید، آشغال مال اونه.

بنابراین قاعده «هرکسی زودتر به سطل رسید» قاعده‌ای نانوشته درباره نحوه جمع‌آوری زباله از سطل‌ها است. حتی در برخی از مواقع، آنان خیابان‌ها و کوچه‌ها را در بین خود تقسیم می‌کنند. در بسیاری از مواقع، کار به‌صورت فردی انجام می‌شود و رقابتی نیز در بین افراد درمورد جمع‌آوری زباله وجود دارد. در این شرایط، هرکسی از سن مناسبی برخوردار باشد و چالاک‌تر باشد، زباله بیشتری جمع می‌کند.

در برخی مواقع نیز افراد زباله‌گرد در قالب گروه‌های چندنفره به جمع‌آوری زباله می‌پردازند. این گروه‌ها بیشتر بر پایه گروه‌های قومی و خویشاوندی شکل می‌گیرند؛ برای مثال، در داخل گاراژها مشاهده شد که قطعه زمینی اجاره می‌شود و براساس همین گروه‌بندی، آن قطعه زمین در بین افراد تقسیم می‌شود؛ دراین‌باره، مصاحبه‌شونده‌ای ۲۰ ساله روایت کرد:

ما الآن سه نفریم. خودمون واسه خودمون بار می‌زنیم؛ یکی عمومه این جا که بار تمیز می‌کنه و من هم با پسرعمم بار جمع می‌کنیم [...] ما سه نفر که این قسمت بار می‌ریزیم، ماهی ۸۰۰ هزار تومن اجاره می‌دیم. مثلاً این جا چندین بخشه، هرکی جای کمتری گرفته باشه، کمتر پول می‌ده.

همان‌گونه‌که روایت بالا نشان می‌دهد، در برخی از مواقع، افراد زباله‌گرد در قالب گروه‌های چندنفره خویشاوندی به جمع‌آوری زباله و تقسیم‌کار در بین خود می‌پردازند. یکی از مزیت‌های این کار کاهش هزینه‌های جمع‌آوری زباله است.

درواقع، زمانی که افراد در قالب گروه‌های چندنفره به جمع‌آوری و تفکیک زباله می‌پردازند، می‌توانند هزینه‌های کار را کاهش دهند و کار را به شکل بهتری انجام دهند؛ برای مثال، زمانی که افراد زباله‌گرد در قالب گروه‌های خویشاوندی به تقسیم‌کار می‌پردازند، برخی از آن‌ها در محل به جمع‌آوری زباله در داخل شهر تهران می‌پردازند و برخی دیگر در گاراژها به تفکیک آن مشغول می‌شوند و همین امر باعث می‌شود تا هزینه‌های جمع‌آوری زباله، به خصوص هزینه‌ای که باید به پیمان‌کار پرداخته شود، کاهش یابد.

ازسوی دیگر، این افراد برای این که قادر باشند در یکی از مناطق شهر تهران زباله جمع کنند، باید مبلغی را به پیمان‌کار بپردازند تا اجازه کار بگیرند. در این زمینه، یکی از مشارکت‌کنندگان در این پژوهش روایت کرد:

ما رسوم [...] هستیم؛ ماهی نفری ۴ میلیون بهش رسوم می‌دیم. وقتی که رسوم می‌شیم، همون روز اول پول رو می‌خواد، یعنی روز اول ماه.^۲

۲-۱۳-۳. تقسیم‌کار در محلّ اسکان

شاید جدا کردن محلّ کار و اسکان افراد زباله‌گرد چندان مناسب نباشد، چراکه کار و زندگی آنان توأمان است و مثلاً این افراد در همان گاراژی که در آن به تفکیک زباله می‌پردازند، زندگی می‌کنند. تقسیم‌کار ظرفیتی نیز در میان زباله‌گردان درباب امور روزانه آنان در محلّ اسکان یا زندگی وجود دارد که عوامل مختلفی بر این تقسیم‌کار در محلّ اسکان تأثیرگذار است، ازجمله داشتن سواد و به‌ویژه سن که از عوامل تأثیرگذار آن به‌شمار می‌رود. به‌نظر می‌رسد اموری که به مهارت بیشتری نیاز دارند به بزرگسالان یا افرادی که سنّ آن‌ها بیشتر است واگذار می‌شود و اموری که به مهارت کمتر نیازمند دارد برعهده کودکان گذارده می‌شود؛ برای مثال، آشپزی که نیازمند مهارت بیشتری است به افرادی که سنّ و سال آن‌ها بیشتر است و در این زمینه مهارتی کسب کرده‌اند واگذار می‌شود و اموری مانند نظافت به کودکان سپرده می‌شود. هرچند این امر به این معنا نیست که کودکان آشپزی نمی‌کنند. داشتن سواد نیز بر تقسیم‌کار تأثیرگذار است؛ برای مثال، زندگی گروهی و هزینه‌های آن به مهارت خواندن و نوشتن برای حساب‌رسی نیاز دارد. درنتیجه، کسی که سواد دارد این وظیفه را برعهده می‌گیرد. روایت‌های زیر نشان می‌دهد که چگونه مشارکت‌کنندگان در این پژوهش به تقسیم‌کار در محلّ اسکان خود پرداخته‌اند و چه عواملی بر این شیوه تقسیم‌کار تأثیرگذار است. دراین باره، زباله‌گرد ۱۵ساله‌ای روایت کرد:

ظرف مال من، جارو مال یکی دیگه‌ست، غذا هم یکی، باید یکی غذا درست کنه، مسئولشه. مسئول تعیین کردیم. شب که الآن ساعت ۱ می‌ریم تا ساعت ۱۰ خوابیم. بلند می‌شیم دیگه به فکر ناهاریم. نفر چهارم هم چایی می‌آره، یه لیوانی می‌شوره. نفر چهارم ۱۲سالشه، چون کوچک‌تره چایی می‌آره.

زباله‌گردی ۱۷ساله نیز روایت کرد:

۱. بنابر اصل رازداری و بی‌نام‌بودن، اسم نام‌برده شده ذکر نشده است.

۲. این روایت نشان می‌دهد که قواعد کار تا چه میزان بر تبعیض و ستم مبتنی است. حتی سازمان‌های ناظر شهرداری تهران — در این جاسازمان باز یافت — نظارتی بر آن ندارند.

هرکی سواد داره، نوشتن می‌کنه، آشپزی می‌کنه.

و جوان ۳۱ ساله‌ای روایت کرد:

غذا دیگه نظر به میل و نظر به اقتصاد و نظر به دوست داشتیش [...]. نوبتیه؛ مثلاً غذا سره منه. مثلاً یکی می‌ره خرج می‌آره، یکی ظرف می‌شوره، همین جوری دیگه، زندگیه دیگه. کارگریه. یه ذره باید باهاش کنار بیای، یه ذره سخت نگیری. درواقع، دنیا رو هیچی ش رو باید سخت نگیری، باید بسازیم باهاش، تحمل کنیم. باید نگیم کار از سرمون زور باشه، باید بسازیم. دنیا ساختنیه، نه این که نساختنیه.

شواهد بالا نشان می‌دهد که چگونه، هم در محلّ اسکان و هم به‌هنگام کار تقسیم‌کار ظریفی در بین افراد زباله‌گرد وجود دارد. در محلّ کار بخشی از این تقسیم‌کار به وسیله سازمان‌های اداره‌کننده به‌خصوص ازسوی بازیافت و پیمان‌کاران آن اعمال می‌شود که گاهی به تنش‌ها و کشمکش‌های بین افراد زباله‌گرد در نوبت‌های مختلف و نظارت‌کنندگان کار منجر شده است. بخشی از تقسیم‌کار نیز در محلّ کار در بین خود افراد زباله‌گرد برای چگونگی جمع‌آوری زباله است و چنان‌که اشاره شد، شواهد نشان می‌دهد که در محلّ اسکان نیز تقسیم‌کاری بین افراد زباله‌گرد وجود دارد. درنهایت، این تقسیم‌کار به پیش‌برد بهتر امور، کاهش هزینه‌های کار و درنهایت، بهره‌وری بیشتر کمک می‌کند، هرچند در برخی از مواقع، به‌ویژه درمورد تقسیم‌کاری که ازسوی پیمان‌کاران صورت گرفته است، به کشمکش و تنش منجر شده است.

۱۴-۳-۳. ابزار کار

ابزار وسیله‌ای است برای تولید چیزی یا انجام کاری که می‌تواند انواع متعددی داشته باشد. ابزارها درطی فرایند تولید مصرف نمی‌شوند و برای رسیدن به یک هدف خاص به‌کار گرفته می‌شوند. زباله‌گردها نیز همانند دیگر صنف‌های شغلی در انجام کار خود از ابزارهای متعددی استفاده می‌کنند که به‌طور مختصر به آن اشاره می‌شود. البته باید توجه داشت که نوع ابزار به‌کارگرفته‌شده در حجم جمع‌آوری زباله‌ها و مدت زمان به‌کارگرفته‌شده و میزان سوددهی تأثیر به‌سزایی دارد. افراد زباله‌گرد برای جمع‌آوری زباله‌های خود از ابزارهایی استفاده می‌کنند که می‌توان آن‌ها را به چهار دسته تقسیم‌بندی کرد:

الف) چرخ

ب) باردون (گونی)

ج) گاری تیو

د) خودرو.



تصویر شماره ۳-۳: ابزار کار زباله‌گردها (<https://www.tasnimnews.com>; <http://www.region8.tehran.ir>; <https://www.yjc.ir>).

برخی از زباله‌گردها برای جمع‌آوری زباله از چرخ‌دستی یا گاری استفاده می‌کنند. این نوع ابزار کار را در برخی از مواقع «اربابان» در اختیار کارگران خود می‌گذارند و کارگران نیز درازای آن پولی به اربابانشان پرداخت می‌کنند یا بابت آن به اندازه هزینه چرخ به اربابشان زباله می‌فروشند. از جمله مشکلات زباله‌گردان به هنگام استفاده از چرخ‌دستی این است که اگر در روزهای بازدید نیروهای شهرداری از منطقه، آن‌ها در منطقه به کار مشغول باشند، ابزار کارشان همراه با بارهایشان مصادره می‌شود و علناً از کار بیکار می‌شوند تا زمانی که دوباره بتوانند چرخ تهیه کنند. در این باب، می‌توان به نقل قول جوان ۱۹ ساله زباله‌گردی ارجاع داد که چنین روایت کرد:

مأمورهای شهرداری روز گیر می‌ده، چرخم رو می‌بره. بعضی وقتا فحش می‌ده، دعوا می‌کنه، چرخم رو می‌بره. ما چرخ دیگه می‌خریم [...] زیاد شده، تا حالا ۲۰ چرخم رو بیشتر بردن. هر چرخ رو ۱۸۰ تومن می‌خرم.

دسته دیگری از زباله‌گردها از کتفی یا گونی برای جمع‌آوری زباله استفاده می‌کنند. آن‌ها گونی‌هایی را روی کتف و پشت خود قرار می‌دهند و زباله‌ها را در داخل کتفی جمع می‌کنند. با گونی یا کتفی، در مقایسه با ابزارهای دیگر، زباله‌های کمتری را می‌توان جمع و حمل کرد و به مراتب، به دلیل حمل زباله به صورت مستقیم، از سختی بیشتری برخوردار است. در برخی از مناطق، شهرداری استفاده از ابزارهای

دیگر نظیر چرخ را ممنوع کرده است و زباله‌گردها با گونی به جمع‌آوری زباله می‌پردازند. در این جا، می‌توان به نقل قول نوجوان ۱۶ ساله زباله‌گردی در پاسخ به پرسش «علت استفاده نکردن از دیگر ابزارها، نظیر چرخ، چیست» اشاره کرد:

روزی ۱۰۰ یا ۱۲۰ کیلو جمع می‌کنم [...] چرخ این جا آزاد نیست، وگرنه ۲۰۰ یا ۳۰۰ کیلو جمع می‌کردم.

ابزار کار برخی از زباله‌گردان گاری تیو است. گاری تیو سطل‌های آبی‌رنگ و چهارچرخه‌ای است که بازیافت بعضی از مناطق آن‌ها را در اختیار کارگران گذاشته است تا در منطقه مورد نظر فعالیت کنند و اگر در این مناطق، کارگران با ابزارهای دیگر به جمع‌آوری زباله مشغول شوند، بازیافت با آن‌ها برخورد خواهد کرد. در همین زمینه، زباله‌گرد ۱۶ ساله‌ای روایت کرد:

ما دوسه سیری جمع می‌کنیم. این سطل‌ها رو شهرداری داد به [...]، [...] هم به ما داده. در روز ۳ یا ۴ بار این رو پر می‌کنیم.

این نوع ابزار کار به مراتب از ابزارهای دسته اول و دوم مکانیزه‌تر و جمع‌آوری زباله با آن‌ها آسان‌تر است و در نهایت، می‌توان با آن‌ها حجم زباله بیشتری جمع کرد.

چهارمین ابزار خودرو وانتی است که مراکز پسماندهای خشک یا کارفرمایان، به صورت امانی، در اختیار کارگران و زباله‌گردان می‌گذارد. جمع‌آوری زباله با استفاده از وانت نسبت به ابزارهای دیگر آسان‌تر است و میزان حجم زباله جمع‌آوری شده با آن بیشتر است. این خودروها در اختیار افرادی قرار می‌گیرد که در بخش رسمی کار می‌کنند نه در بخش غیررسمی. در این باب، نوجوان زباله‌گرد ۱۵ ساله‌ای نقل کرد:

[...] داده؛ ۲۰ تا ماشین داده دست بچه‌ها. چرخ هم شب می‌آد [...] واسه ما افغانی‌ها ماشین داده، چند ایرانی هم ماشین داده. هرکی بیاد کار کنه، بهش ماشین می‌ده. روزی ۷۰۰ یا ۸۰۰ کیلو با ماشین جمع می‌کنم. فقط پیت و پلاستیک جمع می‌کنم.

در نتیجه، به نظر می‌رسد زباله‌گردها با استفاده از وانت حجم زباله بیشتری جمع‌آوری می‌کنند که این امر نشان‌دهنده اهمیت ابزار کار در جمع‌آوری میزان زباله است.

۱-۱۴-۳. رابطه انسان و ابزار کار

کودکان زباله‌گرد زمانی که وارد شغل زباله‌گردی می‌شوند، هیچ نقشی در انتخاب نوع ابزار کار خود ندارند و این شرایط و منطقه است که ابزار کار را برای آن‌ها تعیین می‌کند. شغل زباله‌گردی کار ساده و پیش‌پاافتاده و درعین حال، سختی است. در این نوع شغل، خود انسان به یک ابزار تبدیل می‌شود و تنها نیروی جسمانی او مورد استفاده قرار می‌گیرد و مهارت و تفکر انسانی در این شغل نادیده گرفته می‌شود و از

۱. براساس اصل رازداری و بی‌نام‌ماندن، که یکی از اصول اساسی اخلاق در پژوهش است، از ذکر نام برده‌شده خودداری شد.

۲. براساس اصل رازداری و بی‌نام‌ماندن، که یکی از اصول اساسی اخلاق در پژوهش است، از ذکر نام برده‌شده خودداری شد.

این جهت، سخت است و قطعاً کار جمع‌آوری زباله با ابزارهای نام‌برده بر بُعد جسمانی زباله‌گردها به ویژه کودکان تأثیر منفی به‌سزایی خواهد گذاشت که شاید در آینده جبران‌پذیر نباشد. بیشتر این افراد در هوای سرد چرخ‌های سنگین بار را در خیابان‌ها و کوچه‌ها می‌کشند یا گونی پر شده از بار را بر کتف خود می‌گذارند و برای ساعت‌های طولانی آن را با خود حمل می‌کنند که این امر می‌تواند عارضه‌های جسمانی در مفاصل، ستون فقرات، و گردن را به‌همراه داشته باشد و باعث ازکارافتادگی زودهنگام این افراد شود.

۲-۱۴-۳. تأثیرات مکانیزه‌شدن سیستم جمع‌آوری زباله‌ها

مکانیزه‌کردن سیستم جمع‌آوری زباله راه‌حلی در جهت بهینه‌کردن و اقتصادی‌کردن سیستم جمع‌آوری است، زیرا جمع‌آوری متداول زباله‌های شهری به شیوه سنتی کاری بسیار پرزحمت و به‌دور از کرامت انسانی است و نسبت به جمع‌آوری مکانیزه به هزینه و نیروی انسانی بیشتری نیاز دارد.

ازجمله پیامدهای مثبت مکانیزه‌کردن سیستم زباله در شهر تهران می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: کاهش هزینه‌های جمع‌آوری زباله، افزایش بازیافت زباله بیشتر، کاهش وسایل نقلیه جمع‌آوری، کاهش نیاز به نیروی انسانی، کاهش اثرات آلودگی ناشی از پارگی و پراکندگی کیسه‌های زباله، افزایش پاکیزگی شهر، کاهش آسیب‌ها و صدمات ناشی از تماس کارگران با زباله، کاهش دفعات جمع‌آوری و در نتیجه کاهش هزینه و افزایش بازدهی مسیرهای جمع‌آوری و زیر پوشش، که در آخر نیز باعث کاهش آثار مخرب زیست‌محیطی ناشی از آلودگی‌های زباله می‌شود. هم‌چنین بخشی از این فرایند نیز باید در نتیجه همکاری شهروندان و به‌صورت تفکیک زباله در مبدأ صورت گیرد.

۱۵-۳-۳. روابط خویشاوندی - قومی در کار

همانند جوامع سنتی، اما شاید با شدت کمتر، انسان‌ها در گروه‌ها و شبکه‌های مختلفی دسته‌بندی می‌شوند. روابط قومی و خویشاوندی در عصر جدید در تمامی ابعاد، به‌خصوص در زمینه اقتصاد غیررسمی، نقش برجسته‌ای را بازی می‌کند. استفاده از این روابط در حوزه اقتصاد می‌تواند ترکیبی از روابط سردوگرم را دربربگیرد. نقشی که این روابط در اقتصاد غیررسمی و کار ممکن است ایفا کند کارکردهای حمایتی آن، به‌ویژه در مواقع تهدیدها و بحران‌ها، است. جامعه افغانستان هنوز هم تا حدود زیادی جامعه‌ای سنتی است و مؤلفه‌های سنتی مانند قوم، مذهب، طایفه یا قبیله نقش مهمی را در این جامعه ایفا می‌کنند، که حتی در بسیاری از مواقع، این مسائل بی‌ثباتی‌های سیاسی را دامن زده‌اند. ازسوی دیگر، میزان زادوولد بالا و اشکالی از خانواده‌های سنتی، مانند خانواده گسترده، چندهمسری و کودک‌همسری در این جامعه رواج دارد که گرایش به سنتی‌ماندن را تشدید می‌کند. همین ویژگی‌های درکنار برخی از ویژگی‌های دیگر، زمینه‌های اجتماعی - اقتصادی کار را به‌صورت روابط قومی در بعضی مشاغل، ازجمله شغل جمع‌آوری زباله، فراهم کرده است. هدف این بخش ارائه روایتی مبتنی بر میدان مطالعه در این زمینه است؛ یعنی بررسی این موضوع که روابط قومی و خویشاوندی چه سهمی در کار جمع‌آوری زباله در میان افراد مهاجر زباله‌گرد در شهر تهران دارد.

در مرور ادبیات نظری در فصل دوم، مشاهده شد که بسیاری از سایت‌های زباله در سراسر جهان را گروه‌های خانوادگی یا خویشاوندی و قومی اداره می‌کنند و در برخی از موارد، زمانی که کار توسعه پیدا می‌کند و به اندازه کافی ارزش افزوده تولید می‌شود، اداره‌کنندگان کار ممکن است برخی از اعضای خانواده خود را از کار بیرون کشند و در عوض کارگر استخدام کنند. به نظر می‌رسد که در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، اداره‌کنندگان سایت‌های زباله شهروند کشور خودشان‌اند، اما در ایران، بخش قابل توجه‌ای از افراد زباله‌گرد، به‌ویژه در سایت‌های زباله، افغانستانی‌اند. در نتیجه، همین امر ویژگی‌های خاص جمع‌آوری زباله در قالب شبکه‌های خویشاوندی در میان افراد زباله‌گرد را باعث شده است؛ مثلاً آنان از وجود زنان برای جمع‌آوری زباله استفاده نمی‌کنند.

شواهد برگرفته از میدان نشان می‌دهد که شبکه‌های خویشاوندی و قومی نقش مهمی در سایت‌های زباله و جمع‌آوری زباله ایفا می‌کنند. در بسیاری از مواقع، همین شبکه‌ها باعث اشتغال‌زایی می‌شوند؛ برای مثال، افرادی که در کار هستند با استفاده از تجارب و اطلاعاتی که در کار به دست آورده‌اند و با استفاده از روابط قومی، سایر اعضای خانواده و اقوام خود را وارد کار جمع‌آوری زباله می‌کنند. این روابط نقش مهمی در کار و حتی زندگی این افراد ایفا می‌کند.

در بسیاری از مواقع، افراد جمع‌کننده زباله گروه‌های قومی و خویشاوندی چند نفره‌ای را در کار تشکیل می‌دهند؛ برای مثال، زمانی که این افراد قطعه زمینی را برای انتقال زباله‌ها و انجام عمل تفکیک در آن‌جا اجاره می‌کنند، این زمین را میان خودشان — که در بیشتر مواقع افراد هم‌قوم و هم‌خویشاوندند — تقسیم می‌کنند و به کار می‌پردازند. در همین زمینه، یکی از مشارکت‌کنندگان در این پژوهش چنین نقل کرد:

ما الآن سه نفریم. خودمون واسه خودمون بار می‌زنیم. یکی عمومه این‌جا که بار تمیز می‌کنه و من هم با پسرعمم بار جمع می‌کنیم.

در این روایت، منظور از جمله «ما الآن سه نفریم» این است که این سه نفر بخشی از سایت زباله (گاراژ) را — که حدود ۵۰ نفر در آن مشغول به فعالیت‌اند — برای خود اجاره کرده‌اند و در آن کار می‌کنند. درواقع، این سه نفر برای خود گروهی کاری تشکیل داده‌اند که بر مبنای روابط قومی شکل گرفته است.

در برخی موارد، افراد جمع‌کننده زباله که در شغلی دیگر به فعالیت مشغول بوده‌اند، به دلیل این که افراد آشنا و خویشاوندان آنان در اطرافشان نبوده‌اند، آن شغل را رها کرده‌اند و وارد شغل جمع‌آوری زباله شده‌اند؛ برای مثال زباله‌گرد ۱۵ ساله‌ای — که قبلاً در یک شیرینی‌فروشی کار می‌کرد — چنین روایت کرد:

برادرم تو این کار بود، منم اومدم. فامیلا، هم‌شهریا، همه تو این کار هستن.

از او پرسش شد که چرا کار گذشته‌ات را رها کردی، او در پاسخ گفت:

گفتم، برادرم تو این کار بود، فامیلامون بودن؛ تو شیرینی‌فروشی خودم بودم، سخت بود برام، دیگه اومدم این‌جا.

این روایت نشان می‌دهد که روابط خویشاوندی و قومی برای شروع و تداوم کار دارای اهمیت است. اهمیت آن نیز به لحاظ حمایت‌های ادراک‌شده و دریافت‌شده‌ای است که از این روابط برمی‌خیزد. این حمایت‌های می‌تواند در قالب حمایت‌های اطلاعاتی، عاطفی، کاری، و حتی مالی خود را نشان دهد.

هم‌چنین کار افراد زباله‌گرد به گونه‌ای است که کار و زندگی آنان به صورت توأمان است و در بیشتر مواقع، محلّ تفکیک زباله‌ها محلّ زندگی افراد زباله‌گرد نیز هست. در این جا نیز نقش روابط قومی خود را نشان می‌دهد، چراکه افراد زباله‌گرد از این روابط برای هم‌نشینی، هم‌صحبتی و زندگی استفاده می‌کنند. روایت‌های بسیاری از این افراد نشانگر آن است که آنان از روابط خویشاوندی و قومی برای کار و زندگی استفاده می‌کنند. در این باره، نوجوان ۱۵ ساله‌ای نقل کرد:

گفتم می‌رم ایران. وقتی اومدم ایران، دیدم فامیلام کار می‌کنند، منم شروع کردم.

یا کودک ۱۳ ساله‌ای چنین روایت کرد:

دیگه پسرعموم و برادرم همه این جا بودن، منم کار دیگه‌ای نمی‌دونستم، می‌رفتم جای دیگه کسی بالای سرم نبود.

زباله‌گرد ۱۵ ساله‌ای نیز بیان کرد:

تو کانکس ما هفت تایم؛ یکی داداشمه، اون از من بزرگ‌تره، پسردایی م هست، همه فامیلیم.

همه این روایت‌ها نشان می‌دهد که روابط قومی و خویشاوندی برای شروع به کار، تداوم آن و حتی زندگی از چه اهمیتی به سزایی برخوردار است. در نتیجه، می‌توان بر اهمیت نقش روابط اجتماعی به ویژه روابط قومی در کار تأکید کرد. این مدل فراتر از مدل‌های کلاسیک، به خصوص مدل انتخاب عقلانی، است و براساس این مدل، فرد به دنبال به حداکثر رساندن سود مادی خویش است. نقش روابط قومی در کار به ما یادآوری می‌کند که انسان‌ها موجوداتی چندبُعدی‌اند و نه تنها دست‌یابی به نفع مادی برای آنان مهم است، بلکه روابط و حمایت‌ها نیز نقش مهمی در کار دارد. بنابراین در بسیاری از مواقع، روابط خویشاوندی و قومی در حمایت از کودکان نقش مهمی ایفا می‌کند. در جایی که کار برای افراد دشوار است یا در جایی که ممکن است آنان آسیب ببینند و در موارد مشابه، روابط اجتماعی و حمایت‌هایی که از این روابط برمی‌خیزد از این دشواری‌ها و آسیب‌ها می‌کاهد.

در نهایت، می‌توان گفت که جمع‌آوری زباله یکی از دشوارترین مشاغل و حتی همراه با آسیب‌های جدی مختلفی است؛ برای مثال، افراد زباله‌گرد در طول شبانه‌روز ساعت‌های طولانی را در شرایط سخت به فعالیت مشغول‌اند، یا در محلّ اسکان خود از سطح کیفیت زندگی بسیار پایینی در ابعاد مختلف برخوردارند. هم‌چنین یکی از مخاطراتی که آنان را تهدید می‌کند وضعیت غیرقانونی بودن اقامتشان است که همین امر تهدیدهای مختلفی را برای آنان به همراه دارد، از جمله احتمال دست‌گیری و بازگشت به وطن یا تخریب سایت‌های زباله آن‌ها که در عین حال، محلّ زندگی بسیاری از آنان نیز است. با این حال، می‌توان گفت روابط خویشاوندی و قومی در کار و زندگی و حمایت‌هایی که از این روابط برمی‌خیزد تا حدودی می‌تواند از سختی‌ها، تهدیدها، ناامنی‌ها و دیگر مخاطرات بکاهد و تا حدودی

زندگی را برای افراد زباله‌گرد آسان‌تر کند. روابط اجتماعی به مثابه یکی از منابع اجتماعی و حمایت‌های مالی، عاطفی، و اطلاعاتی است و همیاری‌ها و کمک‌هایی که در مواقع سختی از این روابط برمی‌خیزد ایفاگر این نقش است.

۱۶-۳-۳. تعامل فرد زباله‌گرد با محیط کار

تماس‌های معناداری که افراد با یک‌دیگر برقرار می‌کنند را تعامل اجتماعی می‌گویند. در این جا، «معنادار»، یعنی کنش‌های حاوی معنا که قابل فهم است و مفهوم در آن مهم است، زیرا اشاره به تبادلی دارد که شامل برقراری یک ارتباط واقعی است – حتی اگر برای یک لحظه ایجاد شود – و باعث می‌شود تا هریک از طرفین احساس کنند که در امری با انسانی دیگر سهیم شده‌اند. تعامل اجتماعی فرد در محیط کاری در تسهیل روند انجام کار و بهره‌وری بیشتر کمک‌کننده است. در زمینه جمع‌آوری زباله نیز این مسئله برای فرد زباله‌گرد اهمیت دارد.

جمع‌آوری زباله‌ها در سطح شهر به وسیله افراد مختلف و به شکل‌های مختلفی صورت می‌گیرد؛ یک گروه افرادی‌اند که به اصطلاح، از آن‌ها با عنوان «نان‌خشکی» یا «نمکی» یاد می‌شود و به خرید نان خشک و برخی زباله‌های ارزشمند از در منازل مردم می‌پردازند. گروهی دیگر افرادی هستند که از داخل سطل‌های زباله، زباله‌های ارزشمند را جمع‌آوری می‌کنند. هرچند گروه‌های که به جمع‌آوری زباله می‌پردازند، تنها به این دو گروه ختم نمی‌شوند، در این بخش، فقط به تعاملات اجتماعی این دو گروه اشاره می‌شود.

۱-۱۶-۳-۳. تعاملات اجتماعی گروه اول

گروه اول افراد موسوم به «نان‌خشکی» یا «نمکی»‌اند که از ویژگی‌های شغلی این افرادی می‌توان از تعامل مستقیم و ارتباط رودررو با شهروندان یا مشتریان نام برد. افراد این گروه وسایل دورریختنی و بازیافتی شهروندان را از در منزل خریداری می‌کنند و آن‌ها را به بازیافت می‌فروشند. همین حضور در جلو منازل شهروندان باعث می‌شود تا این افراد تعاملاتی را با دیگر شهروندان در محیط کار داشته باشند. در این زمینه، فرد ۴۳ ساله‌ای بیان کرد:

۱۳، ۱۴ ساله تو همینم. من بخرم، از این سطل آشغال بارها رو جمع نمی‌کنم. [چی می‌خری؟] نون می‌خرم از تو محل، قهوه‌خونه، ساندویچی، هرجا می‌رم. [شما فقط بارتون نونه؟] نون و پلاستیک، این و مثلاً ضایعات، از این سطل آشغالی‌ها ما جمع نمی‌کنیم. تو محل جمع می‌کنم، در خونه‌ها؛ مثلاً می‌رم تو محل شما، داد می‌زنم. شما نون داری، پلاستیک داری، این داری، کارتن داری، می‌آیی به من می‌فروشی. منم می‌برم بازیافت می‌فروشم.

در این نقل قول، راوی به تعامل و ارتباط خود با شهروندان و هم‌چنین نوع کار خود و تمایز آن با افراد زباله‌گردی که زباله‌ها را از سطل زباله جمع‌آوری می‌کنند اشاره دارد. اشاره او به این موضوع که «از این سطل آشغالی‌ها ما جمع نمی‌کنیم» بر تمایز خود از دیگران دلالت دارد. با این استدلال، او به نوعی منزلت کار خود از سایر زباله‌گردها، به ویژه کسانی که زباله‌ها را از داخل سطل‌ها جمع می‌کنند، را بیان می‌کند. در همین زمینه، کودک ۱۴ ساله‌ای در پاسخ به پرسش «در کدام منطقه کار می‌کنی» پاسخ داد:

کدوم منطقه باشم، دست خودمه، ولی شما این جوری فکر کن وقتی آشنایت داری؛ همین جا برات بهتره. الآن وضع خوب نیست، ولی کجا بریم. وقتی منطقه‌ای که آشنایت ۱۴، ۱۵ ساله دارم بار نیست، تو منطقه غریب برم اصلاً چه کار کنم.

هم چنین نوجوان زباله‌گرد ۱۷ ساله‌ای — که خود از داخل سطل‌ها زباله جمع می‌کند — دربارهٔ عمویش که نمکی است و با آنان زندگی می‌کند نقل کرد:

عموم روز می‌آد تو کوچه‌ها داد می‌زنه، شب نمی‌آد. تا ساعت چهار می‌آد. [یعنی اون فقط نون خشکیه؟ از تو سطل جمع نمی‌کنه؟] اون دیگه کارش اونه. مشتری داره، چند ساله این جاست، زیاد می‌شه. اون مشتری داره، سابقه داره، این جا با مردم آشنایه. تقریباً ده سال می‌شه.

روایت‌های فوق به نوعی به چگونگی کار افراد نان خشکی یا نمکی اشاره دارد. این افراد در محدوده‌ای مشخص در طول چندین سال زباله‌های ارزشمند شهروندان را می‌خرند. همین امر سبب شده است تا با شهروندان روابط و تعاملاتی نیز داشته باشند و به اصطلاح، «مشتری همیشگی» داشته باشند و برای خود سرمایه اجتماعی‌ای کسب کرده‌اند که به واسطهٔ همین سرمایه اجتماعی می‌توانند زباله‌های بیشتری از مردم بخرند. در واقع، سرمایه اجتماعی «وجه گوناگون سازمان اجتماعی نظیر اعتماد، هنجارها، و شبکه‌ها است که می‌تواند با تسهیل اقدامات هماهنگ، کارایی جامعه را بهبود ببخشند» (پاتنام، ۱۳۸۰، ص ۲۸۵). سرمایه اجتماعی شیء واحدی نیست، بلکه انواع چیزهای گوناگون است که دو ویژگی مشترک دارند؛ همهٔ آن‌ها شامل جنبه‌ای از ساخت اجتماعی هستند و کنش‌های معین افرادی را که در درون ساختار هستند تسهیل می‌کنند. سرمایه اجتماعی مانند شکل‌های دیگر سرمایه مولد است و دست‌یابی به هدف‌های معینی را که در نبود آن دست‌یافتنی نخواهد بود امکان‌پذیر می‌سازد (کلمن، ۱۳۹۰، ص ۴۲۶). از این رو، به دلیل این‌که این گروه از زباله‌گردها برای مدت طولانی در محدودهٔ مشخص به خرید زباله از شهروندان مشغول بوده‌اند، توانسته‌اند با آنان تعاملات اجتماعی داشته باشند و همین امر در تسهیل کار به آنان کمک کرده است. هم چنین از آن‌جا که این افراد روابط اجتماعی را در محل کار به وجود آورده‌اند، این امر به تسهیل سایر ابعاد کار آنان نیز منجر شده است. زباله‌گردی در پاسخ به پرسش «آیا وقتی چرخ یا گونی‌ات را در گوشه‌ای می‌گذاری، کسی آن را نمی‌برد» پاسخ داد:

نه. چون این مغازه‌دارها با من آشنا هستن، چرخم رو نمی‌برن.

تعاملات و روابطی که این گروه از زباله‌گردان با شهروندان توسعه داده‌اند به نوعی در بهداشت فردی آنان نقش داشته است، به گونه‌ای که باعث شده است تا این دسته از زباله‌گردان بیشتر به نظافت شخصی خود اهمیت دهند. در همین زمینه، زباله‌گردی نقل کرد:

من هر شب لباسم رو می‌شورم، هر شب حموم می‌رم. مثلاً من می‌آم تو کوچه شما داد می‌زنم، شما می‌گی آقا بیا بالا. با این دستی که تو آشغال کنم پیام تو خونه‌ت، دوباره به من نون می‌دی؟ می‌گی ولش کن، بو می‌ده بابا، ولش کن. [یعنی صدا تون می‌کنند برید تو خونه نون بگیرید؟] آره دیگه، مشتری، آشنا دیگه.

براساس روایت بالا، این فرد به سبب حضور در مجتمع‌های مسکونی و ارتباط مستقیم با شهروندان بسیار به نظافت خود اهمیت می‌دهد و از لباس کار تمیز استفاده می‌کند، چراکه ممکن است چه بسا به دلیل رعایت نکردن این موضوع مشتریان خود را از دست بدهد.

۲-۱۶-۳. تعاملات اجتماعی گروه دوم

این گروه در محیط کار خود با شهروندان تعامل و ارتباط مستقیم کمتری دارند، چراکه آنان زباله‌ها را به شیوه دیگری جمع‌آوری می‌کنند و از آن‌جا که این گروه زباله‌ها را به صورت مستقیم از داخل سطل‌های زباله جمع‌آوری می‌کنند، تعاملاتشان با شهروندان به گونه‌ای دیگر است. این دسته از زباله‌گردان به واسطه حضور مداوم در یک منطقه و با مشاهده رفتار مردم و یادگیری آن رفتارها درباره تخلیه زباله، در مورد محیط و محله‌ای که در آن فعالیت می‌کنند شناخت و آگاهی پیدا می‌کنند و اطلاعاتی کسب می‌کنند؛ مثلاً این‌که سطل‌های زباله در کجا جانمایی شده‌اند یا شهروندان بیشتر در چه ساعت‌هایی زباله‌ها را بیرون از منزل می‌گذارند یا در چه ساعت‌هایی میزان زباله‌ها در محله‌ای بیشتر است و موارد این چنینی. در همین زمینه، یکی از زباله‌گردان نقل کرد:

من کلاً همین منطقه ۱ کار می‌کنم؛ دو ساله این منطقه کار می‌کنم، چون من کاسب همین جام. [یعنی چی کاسب همین جایی؟] مثلاً بارریز سطل‌ها رو، بارریز زباله‌ها رو می‌فهمیم که سرایدار ساعت چند می‌آد. منطقه دیگه بریم، نمی‌دونیم ساعت چند می‌آن، به انتخاب خودم این محله کار می‌کنم.

درحقیقت، مدیریت زمان و به کار بردن راهبردهای مناسب در محیط کار می‌تواند در روند انجام کار و بهره‌وری آن به افراد مختلف کمک کند و همان‌طور که در این نقل قول ملاحظه می‌شود، راوی اشاره داشته است که در منطقه‌ای خاص کار می‌کند و خود را کاسب آن منطقه می‌داند. درواقع، کاسب منطقه‌ای بودن به معنای آگاهی از عمل کرد و رفتار شهروندان در مورد زمان تخلیه زباله و به اصطلاح، دانستن ساعت «بارریز زباله» است. هم چنین کاسب منطقه‌ای بودن، یعنی داشتن شناخت در مورد کوچه‌ها، محله‌ها و مجتمع‌های مسکونی‌ای که در آن محله وجود دارد؛ برای مثال، ممکن است در یک محله، ساکنان یک محدوده صبح‌ها قبل از رفتن به محل کار زباله‌های خود را تخلیه کنند و ساکنان محدوده یا محله دیگری در همان منطقه ممکن است بیشتر هنگام بعدازظهر به تخلیه زباله خود اقدام کنند یا حتی در ساعت‌های پایانی شب این کار را انجام دهند. تنها در شرایطی که فرد زباله‌گرد مدتی در منطقه‌ای خاص به جمع‌آوری زباله بپردازد، می‌تواند از محیط و رفتار شهروندان آگاهی پیدا کند و این امر نتیجه تعاملاتی است که فرد زباله‌گرد با محیط برقرار می‌کند و به فرد زباله‌گرد کمک می‌کند تا سریع‌تر و به میزان بیشتری زباله جمع کند.

هومنز در قضیه موفقیت در مورد اعمالی که اشخاص انجام می‌دهند، این گونه بیان می‌کند غالباً هر عملی که مورد پاداش قرار گیرد، احتمال تکرار آن عمل به وسیله همان شخص افزایش می‌یابد. در قضیه محرک نیز بیان می‌کند اگر در گذشته، وجود محرک خاصی با یک رشته از محرک‌ها باعث شده باشد که شخصی با کنش خود پاداش گرفته باشد، محرک کنونی و آتی هر چه به محرک گذشته شباهت بیشتری داشته باشد، احتمال بیشتری می‌رود که آن شخص در برخورد با این محرک‌ها آن کنش یا همانندش را انجام دهد (ریتر، ۱۳۹۴).

مطابق قضایای هومنز، فرد زباله‌گرد براساس تجربه و آزمون و خطا به رفتار شهروندان و ساعت‌های انباشتگی زباله شناخت پیدا می‌کند و براساس مسیرهایی که «بارریز زباله» در آن بیشتر است، ساعت کاری خود را تنظیم می‌کند. همین آشنایی با محدوده کار باعث تسریع در امر جمع‌آوری زباله می‌شود و در نتیجه، به تکرار رفتار فرد، یعنی جمع‌آوری میزان زباله بیشتر در منطقه می‌انجامد. ذکر این نکته نیز مهم است که این گروه از افراد تعاملات و روابط کمتری با شهروندان دارند، چراکه بیشتر در نوبت شب به جمع‌آوری زباله‌های داخل سطل‌ها اقدام می‌کنند.

۱۷-۳-۳. ارزش‌های فردی و فرهنگی

ارزش‌ها درحقیقت، مفاهیمی جمعی‌اند از آنچه از نظر فرهنگی، خوب و مطلوب و مناسب یا غیرمطلوب و نامناسب تلقی می‌شوند. ارزش‌های اجتماعی برای مردم یک جامعه تعیین می‌کند که چه چیزی خوب یا از نظر اخلاقی درست است (محسنی، ۱۳۷۰). ارزش‌ها ممکن است خاص باشد، مانند احترام یک فرد به والدینش و تملک یک خانه، یا این‌که خیلی عام باشد، مثل بهداشت، عشق و دموکراسی (کوئن، ۱۳۸۳). هدف از ارائه این بخش بررسی فرهنگ و ارزش‌هایی است که افراد زباله‌گرد به واسطه پای‌بندی بدان، رفتاری را پسندیده یا نکوهیده می‌دانند و از انجام آن سر باز می‌زنند.

۱- ۱۷-۳-۳. ارزش‌های مذهبی

در بسیاری از موارد، زباله‌گردان تحت تأثیر ارزش‌های مذهبی به یک‌سری از قواعد و هنجارهای کار پای‌بندند؛ ارزش‌هایی هم‌چون درست‌کاری، امانت، عدم تقلب در کار و نظایر این‌ها. زباله‌گرد ۱۷ ساله‌ای در پاسخ به این پرسش که «آیا تا حالا شده است زباله‌ها را به صورت قاچاق بفروشد»، گفت:

نه، ارباب جای ما داده، این پول حرومه، من این کار نمی‌کنم.

همان‌گونه‌که از روایت بالا برمی‌آید، نظام ارزشی فرد تحت تأثیر آموزه‌های دینی و مذهبی باعث شده است تا فرد به قواعد کار پای‌بند بماند. در روایت بیان‌شده، فرد به روزی حلال باور دارد و همین امر باعث شده است تا او زباله‌ها را به صورت غیرمجاز نفروشد.

۲- ۱۷-۳-۳. فرهنگ صبر و مدارا

بیشتر افراد زباله‌گرد مهاجران افغانستانی‌ای هستند که زندگی‌ای همراه با فقر را در کشور مبدأ (افغانستان) تجربه کرده‌اند و در کشور میزبان (ایران) نیز دچار بی‌ثباتی در کار و ناامنی و رقابت‌های کاری پنهان‌اند و به شکل‌های مختلف ممکن است قربانی خشونت‌های فردی و جرائم مالی شوند. در چنین شرایطی، این افراد برای مصون‌ماندن از عواقب خشونت، فرهنگ مدارا و صبوری را پیش می‌گیرند. در همین زمینه، فرد ۴۰ ساله‌ای نقل کرد:

اون روز این چرخ خورد به جلو به ماشین یارویی؛ فقط از ناموس هرچی که دهنش اومد، فحش داد. ما فقط پرده خود می‌کنیم. ما نیومدیم که دعوا کنیم.

درموردی دیگر، زباله‌گرد ۲۱ ساله‌ای به پرهیز از درگیری و مدارا با افراد زباله‌گرد دیگر و درک آنان اشاره کرد. او در پاسخ به پرسش «آیا تابه‌حال، هنگام جمع‌آوری زباله دعوا کرده‌ای» پاسخ داد:

نه دیگه، اینا چون همه آشنان. اینا دیگه آشنا هم که نباشن، کارگر کارگر رو درک می‌کنه.

در این نقل قول، فرد زباله‌گرد از درگیر نشدن افراد با یک‌دیگر در شغل خود یاد می‌کند. درواقع، حمایت از یک‌دیگر برای آنان نوعی ارزش محسوب می‌شود، به‌گونه‌ای که بر رفتارهای آنان تأثیرگذار است. همین ارزش‌ها باعث شده است تا فرد از نزاع و درگیری با سایر افراد بپرهیزد.

۳-۱۷-۳. ارزش‌های برابرطلبی

از نظر افراد زباله‌گرد برابر بودن انسان‌ها به‌نوعی یک ارزش محسوب می‌شود. آنان باور دارند که انسان‌ها برابر آفریده شده‌اند و باهم برابرند. زباله‌گرد ۲۱ ساله‌ای در پاسخ به پرسش «آیا پیش آمده است که در محل کار یا محل اسکان، صاحب‌کار یا دیگران حرف‌های آزاردهنده‌ای به شما بزنند» پاسخ می‌دهد:

نه، ما افغانیا به خصلت داریم، کسی نمی‌تونه با حرف زشت باهاش صحبت کنه. می‌گه تو مگه چی هستی. تو هم مٹ من به بنده‌ای دیگه. تو که از من بیشتر پول داری، من ندارم. دیگه این کار خداست دیگه.

در این نقل قول، اعتقادات و باورهای فرهنگی‌ای که درون فرد نهادینه شده است مشاهده می‌شود؛ مواردی هم‌چون توقع رعایت اخلاق و برابری نسبت به یک‌دیگر که از ارزش‌های اخلاقی محسوب می‌شود و فرد از دیگر افراد گروه‌های اجتماعی مشابه انتظار همان رفتار را دارد و هم‌چنین اعتقاد به قضا و قدر که در پذیرش وضعیت موجود تأثیرگذار است.

۳-۱۷-۴. ارزش‌های خانوادگی

پای‌بندی به خانواده و احترام به بزرگ‌ترها و حمایت عاطفی از والدین از ارزش‌های مذهبی و اخلاقی مهاجران افغانستانی محسوب می‌شود. آنان در بسیاری از مواقع زمانی که به خانواده‌هایشان کمک می‌کنند، احساس خوبی دارند. هم‌چنین سعی می‌کنند باوجود هزینه‌های بالای تماس، با آنان در ارتباط باشند. نوجوان زباله‌گرد ۱۶ ساله‌ای در پاسخ به پرسش «آیا با خانواده‌ات در ارتباط هستی» نقل کرد:

آره، هر روزی زنگ می‌زنیم. [پول تلفن چی؟] مامانم با ارزش‌تر از پول.

۱۸-۳-۳. مخاطرات شغل جمع‌آوری زباله

هر شغلی با برخی مخاطرات همراه است. این مخاطرات در برخی از مشاغل بسیار بیشتر است؛ چنان‌که شرایط آن‌ها باعث می‌شود تا امنیت شخصی که آن شغل را برعهده دارد به‌خطر افتد. در بسیاری از مواقع، سازمان‌هایی که مسئولیت برخی مشاغل را برعهده دارند شرایطی را فراهم می‌کنند تا از مخاطرات کار بکاهند؛ مثلاً کارگران و کارکنان را به ابزارهای پیش‌رفته تجهیز می‌کنند، محیط کاری را ایمن می‌نمایند، برای برخی از کارها و ورود به آن‌ها سنّ مشخصی را معین می‌کنند و مواردی این‌چنینی را رعایت می‌کنند تا کارگران و کارکنانشان آسیب نبینند. یا در برخی از مواقع، برای افرادی که به این نوع کارها می‌پردازند، مزایای بیشتری در نظر می‌گیرند. می‌توان گفت مخاطرات کار هر نوع ویژگی و شرایط کاری است که سلامت فرد را در ابعاد مختلف جسمی / فیزیکی، روانی و اجتماعی به‌خطر می‌اندازد. در این بخش، مخاطرات زباله‌گردی در میان افراد زباله‌گرد با تأکید بر کودکان زباله‌گرد مرور می‌شود.

در شغل زباله‌گردی نه‌تنها افراد بزرگ‌سال به کار مشغول‌اند، بلکه طیف وسیعی از کودکان افغانستانی و اخیراً ایرانی نیز در این حوزه فعالیت دارند. این کار همان‌گونه‌که برای بزرگسالان مخاطراتی به‌همراه دارد، برای کودکان به‌دلیل ویژگی‌های سنی آنان مخاطرات دوجندانی را در پی دارد. شغل جمع‌آوری زباله یا زباله‌گردی — همان‌گونه‌که از نامش پیداست — بیانگر جست‌وجو در لابه‌لای زباله‌ها و جمع‌آوری زباله‌های ارزشمند است. این کار معضلات و مشکلاتی مانند ساعت‌های کاری طولانی و فشار کاری بالا، شرایط نامناسب بهداشتی، آلودگی زیستی و به‌تبع آن، مخاطراتی هم‌چون به‌خطر افتادن سلامت جسمی فرد زباله‌گرد، آسیب‌دیدگی و حوادث حین کار، احساسات ناخوشایند روانی ایجادشده به‌هنگام جمع‌آوری زباله، نزاع، و خطرهای دیگر را در پی دارد. لازم به یادآوری است این صدمه‌ها و آسیب‌ها برای کودکان فعال در این حوزه به‌مراتب بسیار بیشتر است، چراکه فرد بزرگ‌سال قدرت تمیز و تشخیص شرایط بحرانی و زباله‌های خطرناک و مدیریت آن‌ها را تا حدودی دارد، اما یک کودک به‌سبب شرایط جسمانی، در حال رشد بودن، عدم توانایی در انجام‌دادن کار به‌نحوی‌که کمترین آسیب را به‌همراه داشته باشد، و نامناسب بودن ابزار کار برای سن و سال او بیشتر در معرض خطر است. ازسوی دیگر، کودک قادر به تشخیص خطرات احتمالی زباله‌ها و بیماری‌های عفونی و انتقال آن‌ها نیست و کمتر می‌تواند از خود مراقبت کند. در ادامه، به انواع مخاطراتی که ممکن است افراد زباله‌گرد را در کار زباله‌گردی تهدید کند می‌پردازیم.

۱۸-۳-۳-۱. مخاطرات جسمی

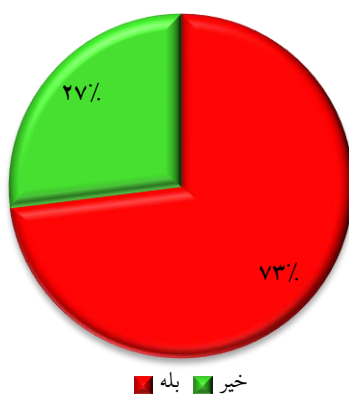
مخاطرات جسمی شامل جراحات و بیماری‌هایی می‌شود که ممکن است درطول کار برای یک فرد اتفاق بیفتد. این مخاطرات اشکال مختلفی، از زخمی‌شدن و صدمه‌دیدن تا بیماری و مرگ، دارند. بسیاری از افراد زباله‌گرد یا همه آن‌هایی که زباله‌ها را از داخل سطل‌های زباله جمع‌آوری می‌کنند مجبورند با دست، داخل سطل‌های زباله را برای یافتن زباله ارزشمند بجویند و به همین سبب، احتمال بریدگی و آسیب‌دیدگی دستانشان با اجسام تیز و برنده، مانند شیشه و فلز بسیار زیاد است. در همین زمینه، نوجوان زباله‌گرد ۱۵ ساله‌ای در پاسخ به پرسش «آیا تاکنون درحین کار زخمی شده‌ای» روایت کرد:

آره، خیلی دسم بریده؛ شیشه می‌زنه، آمپول می‌زنه، آهن می‌زنه، تیغ داره. چن وقت پیش، آمپول رفت تو دسم، داغون شدم. دیگه شش روز نتونستم کار کنم.

و کودکی ۱۴ ساله نیز نقل کرد:

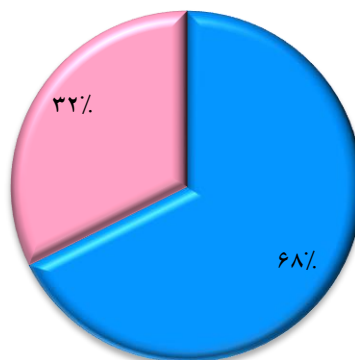
آره خیلی شده؛ شیشه می‌بره. زخم بشه، اگه کوچیک باشه، با یه چیزی می‌بندیم. اگه بزرگ بود، می‌ریم دکتر. دیگه دست کش دستم می‌کنم.

همان‌گونه که روایت‌های بالا نشان می‌دهد، افراد زباله‌گرد، به‌ویژه کودکان، به‌هنگام جمع‌آوری زباله به‌شکل‌های متعدد زخمی می‌شوند. هم‌چنین در نمودار شماره ۱۲-۳، که ۱۸۹ نفر از زباله‌گردها به پرسش «آیا تاکنون درهنگام کار زخمی شده‌اید یا خیر» پاسخ داده‌اند، می‌توان مشاهده کرد که ۷۳ درصد آن‌ها درحین کار زخمی شده‌اند.



نمودار شماره ۱۲-۳: زخمی شدن به‌هنگام کار

در بسیاری از مواقع، کودکان درکی از چگونه زخمی شدن یا تبعات جراحت ندارند و از تجهیزات ایمنی کار مانند ماسک، لباس کار، و ابزار کار استفاده نمی‌کنند. براساس شواهد میدانی، در بیشتر موارد، افراد زباله‌گرد از دست‌کش استفاده می‌کردند، اما این دست‌کش‌ها از کیفیت مناسبی برخوردار نبودند؛ برای مثال برخی از آنان دست‌کش‌هایشان را از داخل سطل پیدا کرده بودند یا دست‌کش آن‌ها به‌دلیل خیس‌شدگی یا تعرق دست قابل استفاده نبود. در نمودار شماره ۱۳-۳، ۲۳۵ نفر از زباله‌گردها به پرسش «آیا از دست‌کش استفاده می‌کنند یا خیر» پاسخ داده‌اند.



دستکش ندارد ■ دستکش دارد ■

نمودار شماره ۱۳-۳: استفاده از دستکش

برخی اقلامی که سبب آسیب دیدگی زباله گردان می شود، مانند آمپول و تیغ، ممکن است باعث ابتلای آنان به بیماری های مسری و کشنده شود. در مواقعی که افراد زباله گرد زخمی می شوند، یا به پزشک برای درمان مراجعه می کنند یا نمی کنند. برخورداری نبودن از حقوق شهروندی و به تبع آن، هزینه های بالای درمان و نداشتن درک درست از خطر زخمی شدن، به ویژه در میان کودکان، باعث شده است تا افراد زباله گرد در صورت زخمی شدن، نتوانند با شیوه های مناسب زخم خود را درمان کنند. در همین زمینه، یکی از زباله گردان در پاسخ به پرسش «آیا تاکنون در حین کار زخمی شده ای و چگونگی نحوه درمان آن» شرح داد:

آره. یه دفعه سوزن رفت تو دستم، ورم کرد. دیگه خودم تو کانکس ناس گذاشتم روش، یه کم ورمش خوابید. بعدش رفتیم دکتر؛ روزی ۱۰۰ تومن می گرفت.

یا کودک ۱۳ ساله ای درباره درمان زخمش چنین نقل کرد:

کار خاصی نمی کنم؛ تو آشغال ها می گردیم، لته ای^۱ چیزی پیدا می کنیم، با اون روش رو می بندیم.

همان گونه که موارد بیان شده نشان می دهد، زباله گرد ها به شیوه های غیر اصولی برای درمان زخم هایشان اشاره کرده اند. استفاده از شیوه های غیر اصولی ای که ممکن است به عفونت و حتی سایر بیمارهای صعب العلاج بینجامد. گاه نیز این افراد به دلیل جمع آوری زباله به برخی بیماری های پوستی مبتلا می شوند؛ چنان که کودک ۱۲ ساله ای روایت کرد:

می رم بیمارستان؛ تو نفیس درمونگاهه. [این جات چی شده؟] این زالکه. [تو این کار این جور شدی؟] آره. [رفتی دکتر؟] نه تا حالا. یه دفعه رفتم، رفتم گفت زالکه. ۵ تا سوزن زدن تا حالا هم که خوب نشدم. یه دفعه ای تو صورتم اومد. این جا اومدم، این جور شد. افغانستان بودم، این جور نبود.

جراحی‌ها و صدمه‌های حین کار ممکن است سطحی باشد، مانند زمانی که زباله‌گردها دست خود را درون سطل زباله می‌برند و با اشیای تیز و برنده مواجه می‌شوند، که در این گونه مواقع، با یک درمان ساده و چه بسا غیراصولی و بهداشتی به‌سادگی ازکنار آن می‌گذرند. یا در مواردی ممکن است این آسیب‌ها شدیدتر باشد، مانند شکستگی‌ها در اثر تصادف یا درگیری در محیط کار یا فرورفتن میخ در پا، که به درمان جدی نیاز دارند. زباله‌گردها درحین کار ممکن است از لباس و ابزار کار مناسب و ایمن، مانند دست‌کش مناسب یا گیره‌های فلزی یا ابزاری که بتوان با آن‌ها غیرمستقیم زباله‌ها را از داخل سطل بیرون آورد، استفاده کنند تا کمتر در معرض آسیب قرار گیرند که این امر به‌ندرت اتفاق می‌افتد. گرچه درمورد کودکان، حتی دست‌کش مناسب و اندازه دست آن‌ها وجود ندارد و به همین دلیل، آنان تمایلی به استفاده از دست‌کش ندارند، چراکه سرعت و سهولت کار را از ایشان می‌گیرد و کودکان ترجیح می‌دهند که کمتر از دست‌کش استفاده کنند. می‌دانیم که اگر افراد در زمان آسیب‌دیدگی دستشان از چسب زخم و پانسمان بهداشتی استفاده کنند، دچار زخم‌های عفونی نمی‌شوند، ولی برخی از مشارکت‌کنندگان در این پژوهش بیان کردند که هنگام زخم‌شدن اهمیت چندانی به آن نمی‌دهند و گاه برای بستن زخم خود از سطل زباله پارچه‌ای را پیدا می‌کنند و با آن زخمشان را می‌بندند که همین رویه نادرست و پی‌گیری نکردن درمان مناسب سبب بروز عفونت شدید و رسیدن عفونت به بافت اعصاب ناحیه زخم می‌شود. زباله‌گردی ۲۴ ساله درباره مخاطرات جسمی کارش روایت کرد:

آه! این لب من رو ببین، تب‌خال زده. من نسخه‌های دکتر رو هم دارم، ۳۰۰ تومن، من دیروز، پریروز به دکتر دادم. دس کردم تو آشغالا، نمی‌دونم چی بود پاشید، این لب من تب‌خال زد. شیشه می‌خوره، تیغ می‌خوره، معذرت می‌خوام هرچی آشغاله می‌خوره دستت.

۲-۱۸-۳-۳. بیماری‌ها

در بسیاری از اوقات، زباله‌گردان دچار بیماری‌های موقتی، مانند سرماخوردگی، می‌شوند که ممکن است در اثر مراجعه نکردن به پزشک و نبود رسیدگی مناسب به آنفولانزا مبتلا شوند. گاهی نیز سردرد ناشی از استنشام بوی بد زباله آن‌ها را رنج می‌دهد و سبب می‌شود که چند روزی نتوانند کار کنند. در همین زمینه، یکی از زباله‌گردان اشاره کرد:

ولی از اولش که می‌آیم، سر این کار می‌آیم، یعنی تا دو هفته اصلاً اذیتم. اصلاً خیلی اذیتم؛ شب خوابم نمی‌آد. [یعنی سنگینی کار؟] نه بوی بد خیلی اذیته.

زباله‌گردان هم‌چنین به دلیل شرایط کار و زندگی‌شان به انواع بیماری‌ها مانند کلیه‌درد، گوش‌درد، آسم، کمردرد، ناراحتی‌های پوستی، مبتلا می‌شوند. کار در شرایط آب‌وهوایی نامناسب، نداشتن تجهیزات و لوازم کار مناسب و ایمن، زندگی در محل‌های غیربهداشتی و نایمن، (در برخی مواقع) استفاده از آب شرب غیربهداشتی، وضعیت نامناسب تغذیه به‌ویژه

نخوردن لبنیات و میوه، خواب نامنظم و ناکافی، و ساعت کاری طولانی از عوامل اصلی بسیاری از مخاطرات جسمی زباله‌گردان، به‌ویژه بیماری‌ها، است. در زمینه ابتلا به بیماری‌ها، یکی از زباله‌گردان روایت کرد:

سنگ کلیه گرفتم، سه میلیون هزینه‌اش شد. مجبور شدم چن ماه کار نکنم؛ دیگه برگشتم افغانستان.

علاوه بر این موارد، موضوعی که خطرناک است، احتمال ابتلا به بیماری‌های ویروسی خطرناک، هم‌چون ایدز و هپاتیت، از طریق سرنگ‌های آلوده معتادان است که در لابه‌لای زباله‌ها یافت می‌شود. نداشتن آگاهی درباره این بیماری‌ها زمینه ابتلا به این بیماری‌ها را در این افراد، به‌ویژه کودکان، بیشتر می‌کند. به‌هنگام مصاحبه پژوهش میدانی، نوجوان ۱۷ ساله‌ای به آشنایی نداشتن با بیماری ایدز اشاره کرد و آن را هم‌سطح با بیماری‌های ساده‌ای می‌پنداشت که در نهایت، با یک بار مراجعه به پزشک درمان خواهد شد. در این باره، وی چنین نقل کرد:

ما اصلاً ایدز نمی‌دونیم چیه. ما مریض نمی‌شیم. آگه شدیم هم، می‌ریم فوقش درمونه‌گاه.

همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد، کودکان به دلیل این که قادر به تشخیص خطرهای احتمالی زباله‌ها و بیماری‌های عفونی و انتقال آن‌ها نیستند، کمتر می‌توانند از خود مراقبت کنند و از اقدامات پیش‌گیرانه کمتری نیز استفاده می‌کنند. هم‌چنین در بسیاری از مواقع، زباله‌گردان، خصوصاً کودکان، به این دلیل که تجهیزات کار مناسب آن‌ها نیست، از این وسایل استفاده نمی‌کنند؛ مثلاً دست‌کش‌های مناسب و اندازه دست کودکان وجود ندارد. گاه نیز به دلیل این که دست‌کش و برخی دیگر از ابزارهای کار سرعت و سهولت کار را می‌گیرد، از این تجهیزات استفاده نمی‌شود؛ مثلاً دست‌کش‌ها به‌هنگام جمع‌آوری زباله خیس می‌شوند یا در فصل تابستان دست‌هایشان عرق می‌کند و کار با آن‌ها سخت می‌شود. در این باره، یکی از زباله‌گردها اشاره کرد:

دست‌کش ندارم. دستام عرق می‌کنه، تو تابستون گرمه. زمستونم که سرد می‌شه یه‌هویی دیگه این‌جا الان از کجا پیدا کنم دست‌کش.

زباله‌گردی دیگر درباره استفاده از لباس کار روایت کرد:

برخی‌ها خوششون می‌آد، استفاده می‌کنن. برخی‌ها هم خوششون نمی‌آد، استفاده نمی‌کنن. آگه یه جایی بیفتیم^۱، دس می‌کنیم. لباس کار رو اینا هم نمی‌دن. پیرنی، چیزی، شلوار کردی تو سطل آشغال پیدا کنیم، می‌پوشیم.

۳-۱۸-۳. شرایط دشوار کار

زباله‌گردی دشواری‌های خاص خود را دارد؛ دشواری‌هایی مانند ساعت کاری طولانی، جابه‌جایی سنگین بار بر دوش و بنابراین خستگی‌های مفرط را در پی خواهد داشت. گاه فرد از ساعت‌های ابتدایی روز تا آخر شب کار می‌کند؛ برای مثال، صبح به تفکیک زباله‌های جمع‌آوری شده می‌پردازد و عصر و شب به جمع‌آوری زباله‌ها مشغول است. هم‌چنین همان‌گونه که در بخش‌های قبل توضیح داده شد و در بخش‌های آتی نیز خواهد آمد، کار زباله‌گردان با معضلات و مشکلات متعددی همراه است و محلّ اسکان آنان از سطح کیفیت بسیار پایینی برخوردار است. همهٔ این موارد در طول زمان می‌تواند به فرسایش جسمی و روانی فرد زباله‌گرد منجر شود. در بسیاری از مواقع، به دلیل مهاجرت‌های غیرقانونی و هزینه‌های بالای آن، فرد زباله‌گرد مجبور است برای جبران این هزینه‌ها زمان بیشتری کار کند.

ساعت کاری طولانی عملاً زمان استراحت فرد را از بین می‌برد و خواب کافی و راحت را از او می‌گیرد. این درحالی است که کودکان زباله‌گرد نیز در چنین شرایطی به سر می‌برند و این امر چیزی جز فشار مضاعف بر آنان نیست. کودکی ۱۱ ساله دربارهٔ ساعت کاری خود روایت کرد:

از هفت و هشت صبح می‌آیم سر کار تا ۱۱ کار می‌کنیم.

کودکی ۱۳ ساله نیز دربارهٔ سختی کار و بی‌خوابی چنین شرح داد:

سختی‌هاش سخت نیست، ولی تمیزکاری اینا سخته. خواب‌داری مثلاً، سرصبح که می‌خوای اینا رو تمیز کنی، نمی‌تونی. خواب داره چشات، مثلاً خوابی، دلت نمی‌خواد پا بشی.

یا زباله‌گردی ۱۷ ساله دربارهٔ ساعت کاری خود نقل کرد:

بعد از ظهر یک، دو می‌آیم تا یک و دو شب، برخی وقتا هم تا سه شب.

روایت مذکور به نوعی به طولانی بودن ساعت کار، ساعت کاری نامنظم، شب‌کاری، کمبود خواب و موارد این‌چنینی اشاره دارند. نتیجهٔ موارد مزبور وارد آمدن فشار مضاعف بر کودک است. به همین دلیل است که به زباله‌گردی به عنوان بدترین شکل کار کودکان نگاه می‌شود، چرا که کودکان را از پتانسیل‌های بالقوه و شأن و مرتبت وجودی‌شان محروم می‌کند و برای رشد فیزیکی و روانی آن‌ها مضر است.

۳-۱۸-۴. حوادث حین کار

از دیگر مخاطرات زباله‌گردی می‌توان به حوادث حین کار اشاره کرد. افراد و به ویژه کودکان زباله‌گرد در برخی از مواقع، در حین کار دچار حادثه می‌شوند؛ مثلاً زمانی که کودکان توانایی خم کردن سطل زباله را ندارند به بالا یا داخل سطل می‌روند، یا گاهی در جست‌وجوی زباله سطل را خم می‌کنند که در این حالت، ممکن است سطل روی پای آنان بیفتد. در همین باره، پسر زباله‌گرد ۱۵ ساله‌ای در پاسخ به پرسش «آیا تاکنون در حین کار زخمی شده‌ای» روایت کرد:

ما که کوچیکیم، قدمون نمی‌رسه به داخل سطل آشغال‌ها. یه بار سطل رو کج کردم، افتاد روم، پام زخم شد.

ازطرفی، حمل‌ونقل بسیاری از افراد زباله‌گرد از محلّ اسکانشان در جنوب تهران به داخل شهر به‌وسیله کامیون صورت می‌گیرد و هنگام برگشت به محلّ اسکان نیز از همین کامیون‌ها استفاده می‌کنند، با این تفاوت که در برگشت، کامیون‌ها پر از زباله شده‌اند و زباله‌گردها مجبورند بالای سقف کامیون یا روی زباله‌ها بنشینند. در این شرایط، احتمال بروز خطر یا حادثه برای این افراد بسیار بالاست. در پژوهش میدانی حاضر، از مشارکت‌کنندگان درباره سختی‌ها و مشکلات کارشان پرسیده شد که باهم نقل‌قول دو نفر از این افراد را مرور می‌کنیم.

زباله‌گردی ۲۱ ساله روایت کرد:

سختیه دیگه، تا نون خوردن، می‌خوابیم. نه به خواب، نه حمومی، نه چیزی. خَسه می‌شیم دیگه. صب تا شب راه بره آدم، خَسه نمی‌شه؟ سخته دیگه. الآن بچه‌های کوچیک، ده، دوازده ساله کار می‌کنن. دو نفر می‌تونن تو خاور بشینن یا سه نفر، همه بالا. بارون بیاد، اگه سنگم بیاد، همه بالا. [بالا کجاست مگه؟] همون رو بار، رو خاور. [... بعد خطرناک نیست اون‌جا؟] چرا، ای درخت گیر می‌کنه، کور می‌شی. یارو می‌افته. یه کابلی گیر کنه رو بار، این زیر درخت پایینه، بار بالایه، می‌ره زیر درخت، گیر می‌کنه، می‌افته. [خودت تا حالا اون بالا بودی؟] آره، من همیشه بالام. [می‌شه بگی چه جوریه؟] مثلاً سرماش. اول بار می‌زنه، می‌ریم رو خاور، دیگه می‌شینم. درخت گیر می‌کنه. سرما که دیگه صددرصديه.

و کودکی ۱۱ ساله روایت کرد:

شیشه می‌زنه دست آدم، زیر ناخونام کثیف می‌شه. دست تو دهنتش آدم نمی‌تونه بکنه اصن. دیگه، خیلی سخته؛ از صب می‌آی تا شب، یه کاری کردی. باد هس، یخ می‌زنیم. [...] درختا، درختا یه وقتایی به ما گیر می‌کنن. این بالا شاخه‌ش به بار گیر می‌کنه. خودت ایستاده باشی، به خود آدم گیر می‌کنه.

همان‌گونه که روایت‌های مذکور نشان می‌دهند، درحین رفت‌ووبرگشت ممکن است حوادثی برای زباله‌گردها رخ دهد؛ مثلاً نشستن روی زباله‌های بالای کامیون مخاطراتی مانند گیرکردن به شاخه درختان و کابل برق را به‌همراه دارد. در این مواقع، ممکن است این افراد زخمی شوند یا ازروی کامیون به زمین پرت شوند. هم‌چنین در فصل‌های سرد با مشکلات سرما و بارش باران و برف مواجه می‌شوند و از آن‌جاکه محلّ اسکان زباله‌گردان نیز مناسب نیست، ممکن است آنان به انواع بیماری‌ها مبتلا شوند.

۵-۱۸-۳. فشارهای جسمی

فشار جسمی و آسیب‌های ناشی از آن در شغل زباله‌گردی زیاد است، به‌گونه‌ای که تحمل وزن بار سنگین و خستگی مفرط می‌تواند باعث شود اسکلت‌ها و عضلات زباله‌گردان صدمه ببینند. زباله‌گردهای غیررسمی از ابزارهایی مانند گونی یا کتفی و چرخ‌دستی برای

جمع‌آوری زباله استفاده می‌کنند. آنان مجبورند وزن و سنگینی بار را به‌هنگام جمع‌آوری و جابه‌جایی در خیابان‌ها برای جمع‌آوری زباله بیشتر تحمل کنند. تحمل این شرایط برای کودکان دشوارتر است و پیامدهای مختلفی را به‌همراه دارد، چراکه بر مراحل رشد آنان تأثیر می‌گذارد. استفاده از چرخ نیز مخاطراتی را به‌همراه دارد و همیشه امکان‌پذیر نیست. در همین زمینه، یکی از زباله‌گردها روایت کرد:

این جا گاری خطرناکه؛ سربالایی داره، ولش کنی بره بخوره به یه ماشین، باید خسارت بدی.

همان‌گونه‌که این روایت نشان می‌دهد، در برخی از مناطق تهران، مانند مناطق شمالی که دارای شیب زیاد است استفاده از چرخ همیشه امکان‌پذیر نیست. این مناطق مناطقی‌اند که زباله‌های ارزشمند بیشتری در آن‌جا وجود دارد و یافت می‌شود. درضمن، استفاده از چرخ مستلزم پرداخت هزینه تهیه آن است و از آن‌جاکه در بسیاری از موارد، عوامل شهرداری و بازیافت با این گروه از زباله‌گردان درگیر می‌شوند و چرخ‌های آنان را به‌سرقت می‌برند، این افراد کمتر از چرخ استفاده می‌کنند.

۶-۱۸-۳-۳. مخاطرات زیست‌محیطی

از دیگر شرایط دشوار کار زباله‌گردی مخاطرات زیستی و آلودگی‌های محیطی آن است. زباله‌گردان در محل کار، یعنی همان خیابان‌های شهر و سطل‌های زباله — همان‌طورکه بیان شد — با زباله‌های خطرناک در تماس‌اند، بدون آن‌که از دست‌کش مناسب و تجهیزات ایمنی خاصی استفاده کنند. ازسوی دیگر، قرارگرفتن مداوم در معرض آلودگی هوا و دود ماشین‌ها مشکلات تنفسی را برای آنان ایجاد می‌کند. هم‌چنین بیشتر افراد زباله‌گرد پس از جمع‌آوری زباله‌ها آن‌ها را به محل زندگی خود می‌برند تا در آن‌جا به کار تفکیک بپردازند. یکی‌بودن محل اسکان یا زندگی زباله‌گردان با محل تفکیک و مجاورت با زباله‌ها باعث انتقال انواع میکروب‌ها و بیماری‌ها به این افراد می‌شود. در برخی موارد نیز نبود تسهیلات و امکانات رفاهی مناسب و امن و هم‌چنین عدم رعایت نکات ایمنی سبب آتش‌سوزی و آسیب‌دیدگی این افراد می‌شود و حتی در مواردی به فوت آنان^۱ انجامیده است. در همین زمینه، زباله‌گردی ۲۰ساله روایت کرد:

گرم کردن محل اسکان، کپسوله. تا صبح روشن می‌ذاریم؛ اون جا خیلی سرده، دیوار میوار درست حسایی که نداره.
ما اتاقمون هیچی نداره.

و نوجوان زباله‌گردی ۱۵ساله چنین نقل کرد:

زیاد گرم نیس. یه پتو داریم، تا صبح سرده. گاز داره، ولی شبا نمی‌شه که روشن کنیم. بچه‌های ما گاز رو روشن کرده بودن یه چند تایی خفه شدن، مُردن. آدم بزرگ بودن. بنده خدا مُرد. یه سالی می‌شه. ما دیگه ترسیدیم، روشن نمی‌ذاریم.

یا یکی دیگر از زباله‌گردها روایت کرد:

۱. دو برادر ۷ و ۸ ساله چند سال پیش بود که به‌دلیل شرایط ناایمن محل اسکانشان فوت کردند.

یک نفر فیلتر سیگارش رو پرت کرده و چند نفر سوختیم، پامون به هیتر برقی خورده، افتاده و اون جا آتش گرفته.

روایت‌های فوق همه نشان‌دهنده مخاطرات گوناگون در محل کار و محل اسکان زباله‌گردان است. در نتیجه، جمع‌آوری زباله به شیوه غیررسمی و ابتدایی به دلیل ماهیت این نوع جمع‌آوری و شرایط خاص کار و زندگی با انواع مخاطرات همراه است که سلامت افراد زباله‌گرد را در ابعاد مختلف، به‌ویژه در بُعد فیزیکی، به خطر می‌اندازد. در انتهای این بحث، ذکر این نکته لازم است که محدوده زمانی این پژوهش فصل زمستان بود و مواردی هم چون بوی بد و آزاردهنده زباله‌ها و انتقال آلودگی‌ها و میکروب‌ها از طریق زباله — که بدان‌ها اشاره شده است — مطمئناً در فصل‌های گرم سال بسیار بیشتر و آزاردهنده‌تر خواهد بود.

۱۹-۳-۳. امنیت کار

مفهوم امنیت کاری یا امنیت شغلی همانند بسیاری از مفاهیم دیگر مقوله‌ای چندبُعدی است و می‌توان آن را در ابعاد مختلف تحلیل کرد؛ مثلاً در ابعاد مادی، جانی و روانی. در بخش‌های قبل و پیش‌رو بیشتر به این موضوع پرداخته شد که چگونه امنیت جانی یا جسمی، مالی و جمعی افراد زباله‌گرد در نتیجه کار و زندگی در پیوند با جمع‌آوری زباله به خطر می‌افتد. در این بخش از پژوهش، به تحلیل مقوله امنیت کار در معنای حفظ شغل و مزایای شغل به لحاظ تداوم آن می‌پردازیم. در معنای گفته‌شده، امنیت شغلی عبارت است از احتمال این‌که فرد بتواند خود را در شغلش حفظ کند، بیکاری‌های دائم یا موقت در شغلش به دلیل شرایط کاری اندک باشد و مزایای کار به نحوی باشد که فرد بتواند به دلیل بیکارهای کوتاه‌مدت یا بلندمدت از حق ازکارافتادگی یا بازنشستگی آن بهره‌برد. در تعریفی دیگر آمده است که امنیت شغلی عبارت است از «شرایطی که فرد در معرض خطر از دست دادن شغل یا تغییرات شغلی نباشد و برای دستیابی به شغل مناسب، ایمنی لازم را احساس کند. درواقع، امنیت شغلی به این موضوع توجه دارد که اشتغال کارگران به خطر نیفتد و کارگران خود را از هرگونه تهدید از دست دادن شغل مصون و ایمن بدانند» (شکراهی و پرستش، ۱۳۹۰، ص ۷۶). شاید در درجه اول، به نظر برسد شغل جمع‌آوری زباله به گونه‌ای است که حفظ شغل برای فرد مسئله جدی‌ای نیست و هر زمانی که فرد بخواهد، برای او دردست‌رس خواهد بود. شاید بدین لحاظ، شغل جمع‌آوری زباله چندان با خطر مواجه نباشد، اما شرایط و عوامل دیگری وجود دارد که امنیت کاری افراد و کودکان زباله‌گرد را به خطر می‌اندازد.

شغل جمع‌آوری زباله یکی از مشاغل رده‌پایین است و براساس شواهد برگرفته از میدان پژوهش، بیشتر افراد جمع‌کننده زباله مهاجران و کودکان افغانستانی‌اند که به صورت غیرقانونی به ایران مهاجرت کرده‌اند. مهاجربودن، غیرقانونی‌بودن و کودک‌بودن باعث می‌شود تا این افراد از مزایای قانون کار محروم باشند. آنان از هیچ‌گونه مزایای قانون کار مانند حداقل دست‌مزد، استاندارد ساعت کاری، حق بیمه و موارد دیگر بهره‌مند نیستند. بنابراین امنیت کاری آنان از این لحاظ نیز به خطر می‌افتد. سن پایین در بدو شروع به کار و ساعت کاری طولانی به همراه سختی‌های کار، ازجمله پیاده‌روی زیاد، نداشتن ابزار مناسب برای جمع‌آوری زباله یا استفاده از ابزارآلات و تجهیزات ابتدایی و پیش‌افتاده مانند گونی و چرخ، وزن زیاد زباله‌ها به هنگام جابه‌جایی، و سطح پایین کیفیت کاری و زندگی باعث می‌شود تا افراد زباله‌گرد در سنین میان‌سالی ازکارافتاده شوند. ازکارافتادگی در این سن به همراه نبود بیمه یکی از ابعاد مهم فقدان امنیت کاری یا شغلی این افراد به‌شمار می‌رود.

هم‌چنین از آن‌جا که بسیاری از افراد جمع‌کننده زباله مهاجران غیرقانونی‌اند، آنان به دلیل شرایطشان به شغل زباله‌گردی به‌صورت شغلی موقت می‌نگرند. درضمن، مهاجر بودن و کار در محیطی به‌دور از خانواده نقش بارزی در موقتی بودن این شغل برای این گروه داشته است. آنان برای مدتی – که مدت قابل‌توجهی است – در ایران به کار جمع‌آوری زباله می‌پردازند و برای مدتی – که بازهم زمان قابل‌توجهی است – به کشور خود بازمی‌گردند. بنابراین به همین دلیل، مجبورند کارشان را به‌صورت موقت یا دائم تعطیل کنند. در همین زمینه، پسر زباله‌گرد ۱۶ ساله روایت کرد:

دو برجه برگشتم. شش برج رفتم افغانستان موندم. الان دو برجه برگشتم.

همان‌گونه که این روایت نشان می‌دهد، نوجوانی ۱۶ ساله دور از خانواده به جمع‌آوری زباله مشغول است و برای دیدار با خانواده‌اش مجبور شده است شش ماه در افغانستان بماند. چون کودکان و سایر افراد زباله‌گرد برای مدت طولانی در ایران می‌مانند و کار می‌کنند، بنابراین مدت ماندنشان در افغانستان نیز طولانی است که این رفت‌وآمدهای مکرر هزینه‌های هنگفتی را دربردارد، چراکه هزینه‌های مسافرت به‌صورت غیرقانونی و به‌ویژه قانونی بالا است. ضمن آن‌که مهاجرت غیرقانونی نیز با مشکلات بسیاری همراه است. درواقع، مهاجر بودن، به‌ویژه مهاجر غیرقانونی بودن، و کار در محیطی دور از خانواده نقش قابل‌توجهی در موقتی بودن کار و در نتیجه، نداشتن امنیت کاری دارد.

عامل دیگری که تأثیر چشم‌گیری بر امنیت کاری در شغل زباله‌گردی دارد، خود کار یا شغل جمع‌آوری زباله و نحوه سازمان‌دهی و مخاطرات آن است. سازمان‌دهی کار جمع‌آوری زباله ازسوی شهرداری و پیمان‌کاران نقش قابل‌توجهی در امنیت کاری زباله‌گردها، به‌ویژه کودکان، دارد. از زمانی که شهرداری زباله‌های مناطق شهر تهران را به‌مزایده می‌گذارد تا زمانی که کارفرمای جدید در مزایده برنده می‌شود، برخی از افراد جمع‌کننده زباله از کار در منطقه منع می‌شوند و بیکار می‌مانند. در همین زمینه، یکی از مشارکت‌کنندگان بیان کرد:

الآن ما نزدیک به برجه بیکاریم. [چرا بیکار هستید؟] قراره پیمان‌کار جدید بیاد، شهرداری گفته تا این پیمان‌کار جدید نیاد، شما حق ندارید آشغال جمع کنید.

در ادامه از این زباله‌گرد پرسش شد که در این مدت، برای تأمین هزینه‌های زندگی چه می‌کنید، او پاسخ داد:

از ماه قبل خرج می‌کنم، بعضی از رفیق‌هایم پولشون تموم شده، قرض می‌گیرن.

بنابراین تحت همین قاعده، بسیاری از افرادی که زباله جمع می‌کنند از کار بیکار می‌شوند. هم‌چنین زمانی که مقامات محلی شهرداری از مناطق شهر تهران بازدید می‌کنند، به افراد زباله‌گرد اجازه حضور در منطقه داده نمی‌شود و آنان نمی‌توانند به جمع‌آوری زباله بپردازند. در همین زمینه، به‌هنگام مصاحبه با پسر زباله‌گرد ۱۵ ساله‌ای در یکی از گودهای جنوب تهران، از او پرسش شد که «چرا امروز زباله جمع نمی‌کنید» و او در پاسخ گفت:

امروز زنگ زدن، گفتن نیاین، چون شهردار او مده بازدید منطقه.

این امر نیز تأثیر قابل توجهی بر امنیت کاری افراد زباله‌گرد دارد. این موارد و سایر موارد به این دلیل بر امنیت کاری افراد زباله‌گردان تأثیر دارد که کار و دست‌مزد این افراد به‌صورت روزمزد یا درمقابل میزان زباله جمع‌آوری شده است و این افراد از هیچ‌گونه بیمه‌ای برخوردار نیستند و در این ایام تعطیلی کار هیچ منبع درآمدی ندارند.

یکی دیگر از شرایطی که بر امنیت کاری افراد زباله‌گرد تأثیر می‌گذارد، صدمه‌ها و بیماری‌های است که به‌سبب جمع‌آوری زباله در معرض آن‌ها قرار می‌گیرند و سلامتشان تهدید می‌شود. این صدمه‌ها، هم به‌دلیل کیفیت کار و هم به‌دلیل سطح پایین کیفیت زندگی اتفاق می‌افتد. درواقع، به‌دلیل پایین بودن کیفیت کاری و پایین بودن سطح زندگی، برخی از افراد زباله‌گرد گاهی صدمه می‌بینند یا مریض می‌شوند و به همین دلیل، مجبور می‌شوند برای مدتی کار خود را تعطیل کنند. در این زمینه، به روایت چند تن از مشارکت‌کنندگان در این پژوهش اشاره می‌شود. زباله‌گردی ۱۶ ساله روایت کرد:

یه برج پیش بیمار شدم، سرما خوردم. دیگه تا خوب شدم، کار نکردم.

کودکی ۱۴ ساله نیز نقل کرد:

سطل رو جول دادم، افتاد رو پام. دیگه زخمی شد، نتونستم کار کنم.

مشارکت‌کننده‌ای ۳۰ ساله شرح داد:

آپاندیس رو عمل کردم، سه میلیون هزینه‌اش شد. دیگه چون نتونستم کار کنم، یه مدت رفتم افغانستان تا خوب شدم. الان تازه یه برجه برگشتم.

همه این موارد بیماری و آسیب‌دیدگی به‌دلیل سطح پایین کیفیت زندگی و کاری برای این افراد اتفاق می‌افتد. ضمن آن‌که به‌دلیل کار در فضای باز در فصل‌های سرد و شب‌هنگام و زندگی با کمترین امکانات، مانند تأمین نبودن مستمر وسایل گرمایشی در محل سکونت، سرماخوردگی‌ها طولانی در میان افراد زباله‌گرد بسیار شایع است. همگی این موارد نقش قابل توجهی در امنیت کاری این گروه دارد.

از دیگر مواردی که باعث تعطیلی کار می‌شود شرایط آب‌وهوایی، یعنی بارندگی و برودت هوا است. زمانی که باران یا برف سنگین می‌بارد، زباله‌گردان کارشان را تعطیل می‌کنند، چراکه جمع‌آوری زباله در این شرایط برای آنان مقدور نیست. در همین زمینه، یکی از کودکان در پاسخ به پرسش «آیا روز تعطیل هم دارید» روایت کرد:

آره، هفته‌ای یه روز تعطیلیم. بارون هم بیاره، کار نمی‌کنیم.

باتوجه به روایت بالا، شرایط آب‌وهوایی نیز تأثیر قابل توجهی در عدم امنیت کاری این افراد دارد.

مورد دیگری که افراد جمع‌کننده زباله به نوعی به آن اشاره کرده‌اند، به اصطلاح، «زیادشدن دست» و تفکیک زباله‌ها در مبدأ ازسوی خانواده‌ها است. به نظر می‌رسد که به دلیل تحریم‌های اخیر، تورم بسیار زیاد، و بیکاری، جمعی از شهروندان ایرانی نیز به جمع‌آوری زباله روی آورده‌اند. هم‌چنین بسیاری از بی‌خانمان‌های شهر تهران به جمع‌آوری زباله می‌پردازند و از این طریق ارتزاق می‌کنند، به گونه‌ای که در شواهد میدانی، به خصوص در برخی از مناطق مانند منطقه ۱۲ شهری، مشاهده شد که بی‌خانمان‌ها به جمع‌آوری زباله مشغول‌اند. درکنار این موارد، می‌توان به تفکیک زباله به وسیله برخی از خانوارها نیز اشاره کرد، که این امر ناشی از بحران‌های اقتصادی اخیر، یعنی تورم و بیکاری و فشار بر خانوارها از یک سو و افزایش قیمت زباله ازسوی دیگر است. درنتیجه، این موارد نیز بر امنیت کاری زباله‌گردان تأثیر به‌سزایی داشته است و دارد. دراین باره، یکی از مشارکت‌کنندگان در پژوهش نقل کرد:

والله آشغال کم شده، خانواده‌ها خودشون سوا می‌کنن.

شاید یکی دیگر از مواردی که بر امنیت کاری کودکان زباله‌گرد تأثیر قابل توجهی دارد منع کار آنان به سبب قوانین واگذاری مناطق شهر تهران است. هرچند این قانون قانون مثبتی است و بر منع جمع‌آوری زباله توسط کودکان اشاره دارد و باید اجرایی شود و پیمان‌کاران نیز باید بر اجرای این قانون به صورت دقیق نظارت کنند، اما همین قانون تأثیر شایانی بر امنیت کاری کودکان جمع‌کننده زباله دارد، چراکه آنان ترس از آن دارند که هر لحظه دستور بازداشتشان صادر شود و به کشورشان بازگردانده شوند. بنابراین حضور غیرقانونی مهاجران افغانستان در ایران — شاید به دلیل هزینه‌های بالای مهاجرت قانونی — و ترس از بازداشت و بازگشت به وطن توسط نیروی انتظامی یکی دیگر از عوامل تهدیدکننده امنیت کاری زباله‌گردان است؛ برای مثال، همان‌گونه که شواهد برگرفته از میدان در مقوله امنیت اجتماعی نشان داد، بخشی از افراد زباله‌گرد در نتیجه طرح تخریب گودها یا گاراژهای تفکیک زباله بازداشت شده بودند. هم‌چنین به هنگام مصاحبه در گودهای تفکیک زباله مشاهده شد که چگونه یکی از این افراد در یک اتاقک بسیار کوچک بالای سایر اتاقک‌ها زندگی می‌کند و از این راهبرد و استراتژی برای فرار از دست مأموران نیروی انتظامی استفاده می‌کند.

در جمع‌بندی، می‌توان گفت که امنیت افراد زباله‌گرد به دلیل عوامل مختلف به خطر می‌افتد؛ این عوامل عبارت‌اند از: غیرقانونی بودن حضور آنان در ایران، عدم برخورداری از حقوق کار، شرایط سازمان‌دهی کار، دوری از خانواده، صدمه‌ها و بیماری‌های ناشی از کیفیت پایین کار و زندگی، شرایط آب‌وهوایی، شرایط اقتصادی کشور و افزایش تعداد افراد جمع‌کننده زباله، تفکیک زباله به وسیله خانوارها در مبدأ. درواقع، همه این عوامل باعث می‌شود تا افراد زباله‌گرد، چه به صورت کوتاه‌مدت و چه به صورت بلندمدت، کار را تعطیل کنند و از هیچ‌گونه دست‌مزد یا مزایایی برخوردار نباشند و امنیت کاری آنان به خطر افتد. علاوه بر این عوامل، نداشتن بیمه نیز تأثیر سوءای بر امنیت کاری این افراد داشته است، به گونه‌ای که آنان بعد از این که از کار دست می‌کشند یا بیکاری می‌شوند از هیچ‌گونه حمایت بیمه‌ای برخوردار نیستند.

۲۰-۳-۳. رضایت از کار و زندگی

در کلان‌شهر تهران، وجود بسترهای متفاوت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و غیره این شهر را آماده پذیرش افراد بسیاری کرده است، به نحوی که نه تنها مردم ایران، بلکه مهاجران سایر کشورها را نیز به سمت خود جذب می‌کند. شرایط زندگی در کلان‌شهرها، به ویژه تهران، به علت تراکم تغییرات اقتصادی، اجتماعی، جمعیتی و دیگر عواملی که در یکصد سال گذشته پشت سر گذاشته‌اند، این شهرها را از سایر شهرهای ایران متمایز کرده است. شهروندان در تهران برای جبران زمان‌های ازدست‌رفته خود که در طول روز برای کار و رفت‌وآمد و خرید صرف می‌شود، در همه ابعاد زندگی، از جمله تغذیه و پوشاک، نوع مصرف خود را تغییر داده‌اند؛ مثلاً به جای تهیه غذا در خانه به مصرف غذاهای آماده گرایش پیدا کرده‌اند. به دنبال بروز و شیوع چنین سبک زندگی‌ای که مصرف‌گرایی را در بین آنان گسترش داده است و تقریباً همه جنبه‌های زندگی آنان را دربرمی‌گیرد، میزان تولید زباله در این شهر افزایش یافته است. از طرفی، به دنبال تولید انبوه زباله، نظام‌ها و سازمان‌های جمع‌آوری زباله می‌باید این حجم از زباله را در روز جمع‌آوری کنند و پس از تفکیک، بخشی از آن را به چرخه بازیافت بازگردانند که وجود چنین سیستم منظم و روزانه‌ای نیازمند صرف هزینه و به کارگیری نیروی انسانی متخصص است. اما سیستم توانایی هم‌گام شدن با این مصرف‌گرایی و تولید زباله را ندارد و بنابراین بخش عظیمی از زباله‌های تولیدشده در تهران بر زمین باقی خواهند ماند. این شرایط بستر مناسبی را فراهم می‌سازد تا سیستم ناکارآمد و ناتوان جمع‌آوری زباله از نیروی غیرمتخصص و ارزان‌قیمت برای جمع‌آوری زباله‌ها به شیوه‌ای نسبتاً ابتدایی استفاده کند. این نیروی ارزان‌قیمت همان کارگرانی هستند که بدون داشتن مهارت و با دریافت حداقل حقوق و داشتن حداقل شرایط زندگی، در سطح شهر به جمع‌آوری زباله مشغول می‌شوند. درباره این که بیشتر چه دسته و گروهی از افراد جامعه این شرایط را می‌پذیرند، با توجه به پژوهش و مشاهدات صورت گرفته، مشخص شد که بسیاری از آنان مهاجرانی‌اند که از کشور افغانستان و به دنبال تأمین درآمد برای خانواده خود به ایران مهاجرت کرده‌اند. علل و عوامل مختلفی آنان را به انتخاب این شغل سوق داده است که در درجه اول می‌توان به دلایل اقتصادی اشاره کرد. زباله‌گرد ۳۲ ساله‌ای دلایل خود برای پرداختن به این کار را این گونه شرح داد:

فعالاً که راضی هستیم، دیگه کاری نداریم، راضی نباشیم. [چرا؟] واسه نفقه زن و بچه پول درمی‌آریم. احتیاج به کسی نیست، بدن ما سالمه، الحمدلله. [دنبال کار دیگه هستی؟] کار نیست؛ الآن زمستونه، کار ساختمونی نیست. کشاورزی باشه، می‌رم. [پس خیلی خوش نمی‌آد؟] نه دیگه، این مجبوره.

روایت بالا نشان می‌دهد که فرد زباله‌گرد به دلیل تأمین هزینه‌های معیشت خانواده‌اش به این شغل روی آورده است. هم‌چنین نبود مشاغل دیگری مانند کشاورزی و کارهای ساختمانی در فصل زمستان در روی‌آوری به این کار تأثیرگذار بوده است. در نتیجه، محرک و عامل سوق‌دهنده به سمت زباله‌گردی تأمین معاش خانواده است و در بحث رضایت از شرایط کار و زندگی، نبود فرصت‌های شغلی دیگر و کسب درآمد فوری از راه زباله‌گردی در میزان رضایت افراد زباله‌گرد تأثیرگذار بوده است.

شغل جمع‌آوری زباله از مشاغل غیرمتعارف در جهان است و چون محدودیت سنی ندارد، هر فردی که توانایی جمع‌آوری زباله را داشته باشد، می‌تواند به راحتی جذب این شغل شود و درآمد کسب کند و به همین علت، کودکان بسیاری در این شغل ورود می‌کنند که

از ابتدای روز تا پاسی از شب در خیابان‌ها و بر سر سطل‌ها به دنبال جمع‌آوری زباله‌اند. زباله‌گرد ۱۸ ساله‌ای در زمینه رضایتش از کار چنین شرح داد:

آره دیگه، راضی‌ام. چرا راضی نباشم؟ روزی ۷۰ تومن، ۸۰ تومن درمی‌آرم، می‌فرستم افغانستان. بعد یه سال می‌رم افغانستان.

اثر مستقیم و جدانشدنی این شغل بر نوع و سبک زندگی و به تبع آن، رضایت از شرایط زندگی کارگران از نکات بسیار مهمی است که باید مورد توجه قرار گیرد. این زباله است که تعیین می‌کند افراد چه ساعت‌هایی کار کنند، چه ساعت‌هایی غذا بخورند یا استراحت کنند و حتی کجا و تحت چه شرایط محیطی‌ای زندگی کنند. بسیاری از زباله‌گردان در حاشیه شهر تهران – جایی که کیلومترها با محیط شهری فاصله دارد و جزو مناطق مسکونی نیست – زندگی می‌کنند. هم‌چنین چیدمان اتاقک‌های دست‌ساز آنان – که در مجاورت زباله‌هایی است که جمع‌آوری کرده‌اند – زیست و شیوه زندگی آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و بر میزان رضایتشان از شرایط زندگی‌شان اثر می‌گذارد.

رضایت از شرایط زندگی به معنای ارزیابی فرد از کل زندگی است، نه صرفاً هیجانات و احساسات در لحظه. افرادی که به جمع‌آوری زباله مشغول‌اند، نیمی از زمان شبانه‌روز خود را در شهر به جمع‌آوری زباله مشغول‌اند و پس از آن نیز در محلّ اسکانی که جدا از زباله نیست زندگی می‌کنند. در این محل نیز بخشی از زمانشان را به تفکیک زباله‌ها می‌پردازند و بخش دیگری را به استراحت مشغول می‌شوند. تحت این شرایط، عوامل مختلفی بر رضایت آنان از زندگی تأثیر می‌گذارد؛ عواملی مانند تأمین نیازهای اولیه، بهداشت و سرپناه مناسب، توانایی تأمین نیاز و آسایش مادی، وجود امنیت، مقایسه زندگی‌شان قبل و بعد از مهاجرت، شرایط کار، نگرش به کار و عوامل دیگر. در همین زمینه، یکی از زباله‌گردها بیان کرد:

آره الحمدلله، خدا رو شکر، ما راضی هستیم. افغان‌ها کلاً اینش خوبه گدایی نمی‌کنن، وگرنه هر کاری می‌کنن. اهل گدایی نیستم، تنبلی نیستم. سرشون تو کارشونه، برا زن و بچه‌شون یه چیزی بفرستن.

به دلیل کسب درآمد فوری و نقدی حاصل از زباله، رضایت از این شرایط برای مهاجرانی که این‌گونه امرارمعاش می‌کنند، وجود دارد. افراد بسیاری شرایط کنونی خود را پذیرفته‌اند و تنها دلیلشان این است که می‌توانند درآمدی برای خود و خانواده‌شان در افغانستان داشته باشند، درحالی‌که میزان درآمد آن‌ها زیاد نیست و طبیعتاً کودکان نیز به دلیل برخی توانایی‌هایشان روزانه زباله کمتری جمع می‌کنند و همین امر بر میزان درآمد روزانه آنان تأثیر می‌گذارد. افراد زباله‌گرد به حداقل‌های یک زندگی رضایت داده‌اند، در صورتی‌که بسیاری از آنان از نظر بهداشتی در شرایط نامناسبی قرار دارند و به‌طور دائم، حتی در محلّ استراحت، به شکل مستقیم با زباله‌ها در ارتباط‌اند. علاوه بر این، به دلیل حضور غیرقانونی در کشور و نبود حمایت‌های قانونی از آنان، در بسیاری موارد، امنیت آنان مورد تهدید واقع می‌شود. محلّ کار این افراد همواره خیابان است و پرسه‌زنی در آن، این افراد، به‌ویژه کودکان، را در معرض انواع آسیب‌های جسمی و روانی قرار می‌دهد. در زمینه رضایت‌مندی از کار، زباله‌گرد ۲۲ ساله‌ای چنین گفت:

خودم نه، راضی نیستم. علتش اینه که بی ارزشه این کار. آدم خجالت می کشه تو سطل بگرده، ولی مجبورم خب. حضور زباله گردان در خیابان ها — جایی که در معرض دید مستقیم و قضاوت شهروندان اند — و مشغول بودن به جمع آوری زباله بر احساس عزت نفس این افراد اثر سوء دارد. نوجوانان و کودکان زباله گرد هم زمان با آن که به شناخت هویتی خود دست می یابند، رضایت از زندگی را در عزت نفس و خودباوری پیدا می کنند، درحالی که حضور در این گونه مشاغل با پایگاه اجتماعی پایین موجب شکل گیری حس شرمساری در آنان می شود. در ادامه، سه روایت از افراد مختلف در رابطه با زباله گردی و احساس درونی این افراد در مورد جایگاه این شغل بیان شده است.

فرد ۲۲ ساله ای روایت کرد:

خودم نه، راضی نیستم. علتش اینه که بی ارزشه این کار، آدم خجالت می کشه تو سطل بگرده، ولی مجبورم خب.

زباله گرد ۲۰ ساله ای نیز نقل کرد:

دکتر هم می ریم. ولی با لباس کار که نمی شه رفت. می ریم قشنگ اول یه دوش می گیریم و سروکله رو تمیز می کنیم. آدم این جووری خجالت می کشه بره. خداییش من الآن بیرونم خجالت می کشم با این سرووضع برم تو یه مغازه غذا بگیرم، ولی با لباس تمیز همه جا می شه رفت.

هم چنین جوان زباله گرد ۲۱ ساله ای روایت کرد:

نه بابا. کار باشه، به خدا اصن عمراً سمت این سطل آشغال نمی رم. آشغالم حتی نمی ندازم توش. (چرا؟) این کار نیس. همه نگا می کنن. مردم ما رو نیگا می ندازن، جوونی شاید معتادی، شاید به بهانه دزدی اومده این جا کار می کنه. چیز داره، چیز کنه، بدزده. من خودم الآن ای چرخ، سمت چرخ می رم، مردم نیگا می کنه، خجالت می کشم.

۳-۳-۲۱. شرایط و تجربه کودکی در زباله گردی

۳-۳-۲۱-۱. تعریف کودکی

همان گونه که در فصل دوم گفته شد، براساس تعریف کنوانسیون بین المللی حقوق کودک، هر فرد زیر ۱۸ سال کودک محسوب می شود و باید از حقوق مندرج در این پیمان نامه برخوردار باشد. در علم روان شناسی، داشتن تعریف مشخصی از کودکی و پرداختن و توجه به کودکان، تا اوایل قرن بیستم، جایگاهی در پژوهش های علمی نداشت. پس از شکل گیری رویکردهای مرتبط با رشد و حوزه کودکی، هر نظریه باتوجه به زمینه فکری — فرهنگی نظریه پرداز، به صورت متفاوتی به کودکی و تعریف از کودکی پرداخت.

در قرون وسطا، به کودکان به عنوان مینیاتوری از بزرگسالان می‌نگریستند. جان لاک، فیلسوف قرن هفدهم میلادی، کودک را به عنوان لوح سفیدی در نظر داشت که تحت تأثیر تربیت شکل می‌پذیرد. در فلسفه لاک، کودک موجودی منفعل و صرفاً تأثیرپذیر است. ژان ژاک روسو، فیلسوف فرانسوی قرن هجدهم، با اعتقاد به فلسفه کودک محوری، معتقد بود که بزرگسالان صرفاً موظف به رفع نیازهای هر مرحله از رشد کودکی هستند، چراکه کودکان به صورتی فطری می‌توانند درست از نادرست را تشخیص دهند.

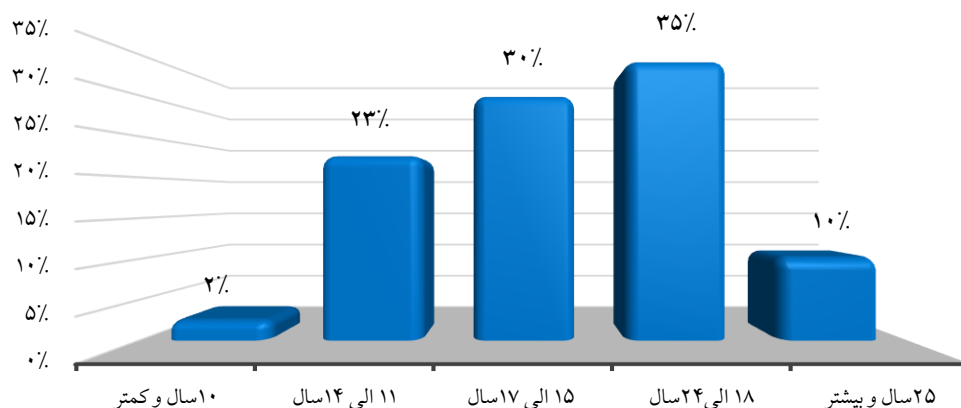
استانلی هال و همکارانش، در قرن بیستم، با طراحی پرسش‌نامه‌هایی در مورد کودکان، از خود آنان برای شناخت کودکی استفاده کردند. بندورا، بر مشاهده‌گری و تقلید کودک از بزرگسال توجه ویژه‌ای داشت. پیازه، روان‌شناس قرن بیستم و پیش‌گام در زمینه پژوهش درباره کودکان، نشان داد که کودکان به صورت پویا و فعال دانش خود را وسعت می‌بخشند و چه به لحاظ زیستی، چه به لحاظ ویژگی‌های ذهنی یاد می‌گیرند که با محیط خود انطباق و سازگاری یابند. براساس نظریه اجتماعی — فرهنگی ویگوتسکی، روان‌شناس برجسته روس، مهارت‌های ذهنی کودک در تعامل با افراد آگاه جامعه شکل می‌گیرد. از دیدگاه بوری برونفن برنر، آمادگی‌های زیستی کودک به همراهی نیروهای محیطی، در رشد او مؤثرند؛ او کودک را منفعل نمی‌داند، بلکه او را در سیستمی پویا با محیط در نظر می‌گیرد. در مجموع، نظریه‌های مربوط به کودک و مراحل رشد او بر تأثیرات عامل سن، وقایع تاریخی، روی داده‌ها و وقایع منحصربه‌فرد هر شخص نظر دارد. جدول و نمودار زیر سن زباله‌گردها را نشان می‌دهد. همان‌گونه که شواهد نشان می‌دهد، میانگین سن کل زباله‌گردها برابر با ۱۸/۱ سال و میانگین سن کودکان زباله‌گرد ۱۴/۲ سال است. هم‌چنین ۲ درصد از زباله‌گردها زیر ۱۰ سال، ۲۳ درصد ۱۱ الی ۱۴ سال، ۳۰ درصد ۱۵ الی ۱۷ سال، ۳۵ درصد ۱۸ الی ۲۴ سال و ۱۰ درصد ۲۵ سال و بیشتر سن دارند. هم‌چنین از آن‌جاکه هدف این پژوهش شناخت زباله‌گردی کودکان بوده است، بیشتر مصاحبه‌ها با کودکان صورت گرفت و بالطبع، درصد آن‌ها در این پژوهش بیشتر است.

جدول شماره ۷-۳: سن زباله‌گردها

سن	۱۰ سال و کمتر	۱۱ الی ۱۴ سال	۱۵ الی ۱۷ سال	۱۸ الی ۲۴ سال	۲۵ سال و بیشتر	جمع
فراوانی	۶	۵۸	۷۷	۸۸	۲۶	۲۵۵
درصد فراوانی	۲٪	۲۳٪	۳۰٪	۳۵٪	۱۰٪	۱۰۰٪

جدول شماره ۸-۳: آماره‌های توصیفی مربوط به سن

میانگین کل	انحراف معیار کل	میانگین کودکی	انحراف معیار کودکی	میانگین بزرگسال	انحراف معیار بزرگسال
۱۸/۱	۶/۰	۱۴/۲	۲/۱	۲۲/۹	۵/۷



نمودار شماره ۳-۱۴: سن زبانه‌گردا

باتوجه به پژوهش حاضر و با در نظر گرفتن این نکته که بیشتر مصاحبه‌شوندگان و کودکان زبانه‌گرد در این پژوهش مهاجران غیرقانونی‌اند و به فرهنگ کشور افغانستان تعلق دارند و همچنین با بررسی روایت‌های کودکان شرکت‌کننده در مصاحبه‌ها، مبرهن است که مفهوم کودکی در جامعه زبانه‌گردان مهاجر، چه از نظر مؤلفه سن و چه از نظر تأثیرات وقایع مخرب تاریخی، به کلی دگرگون شده است. به بیان دیگر، مرحله اواسط کودکی (۶ تا ۱۱ سالگی) که باید با پیش‌رفت در مهارت‌های ورزشی، گسترش تفکر منطقی، کسب مهارت خودآگاهی، اجتماعی‌شدن، دوست‌یابی، سوادآموزی و عضویت در گروه هم‌سالان همراه باشد، در بین کودکان مهاجر با مواردی هم‌چون فعالیت بدنی غیرمتناسب با سن (حمل چندده کیلو زبانه) عضویت در گروه‌های غیرهم‌سن، محرومیت از محیط‌های اجتماعی موجد رشد، محرومیت از محیط خانواده، محرومیت از محیط‌های آموزشی، و قرارگرفتن در معرض محیط‌های آلوده تجربه شده است.

مرحله سنی ۱۱ تا ۱۸ سالگی نیز که باید به افزایش تفکر انتزاعی و پیش‌رفت تحصیلی و هویت‌یابی و تعریف و تعیین اهداف شخصی و رسیدن به بلوغ جسمی بینجامد، در میان کودکان و نوجوانان مهاجر افغانستانی در پژوهش حاضر، بلوغ جنسی گاه به ازدواج‌های زودهنگام منجر می‌شود و درعین حال، وظیفه سرپرستی و تأمین اقتصاد و نیز معیشت خانواده به‌عنوان اصلی‌ترین چالش این کودکان در نظر گرفته می‌شود.

در بسیاری از جوامع توسعه‌نیافته، مقطع سنی کودکی بدون عبور از مرحله نوجوانی به بزرگسالی می‌انجامد و کودک تمامی مسئولیت‌های یک فرد بزرگسال، از قبیل تأمین معاش و سرپرستی خانوار، را تجربه می‌کند که این پدیده می‌تواند به ترک تحصیل یا ازدواج زودهنگام منجر شود. نوجوان ۱۵ ساله زبانه‌گردی در این باره چنین روایت کرد:

بده دیگه، بی‌پولی، قرض داری، بدبختی. ما می‌آیم این جا کار کنیم. ما پول بفرستیم برای اونا، قرضی مثلاً چیزی می‌گیره، برای اونا قرضاش می‌شه. اونا رو بده.

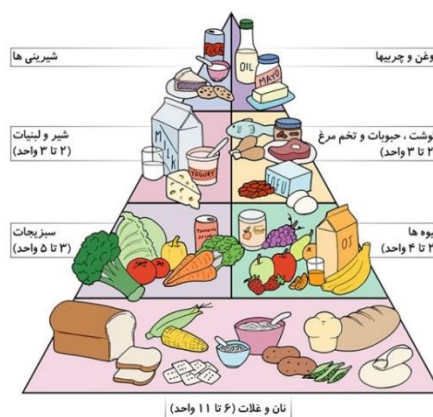
۲-۲۱-۳-۳. شرایط مرتبط با رشد کودکی بر پایه روان‌شناسی رشد

۱) رشد جسمانی

رشد جسمانی از اولیه‌ترین مؤلفه‌های رشد کودک است که می‌تواند بر زمینه‌های دیگر، از جمله رشد ذهنی و رشد هیجانی کودک، تأثیرگذار باشد. بر این اساس، اولین توجه روان‌شناسان رشد و ژنتیک به مؤلفه‌های مرتبط با رشد جسمانی، از قبیل تغذیه متناسب با رشد و بهداشت مؤثر، معطوف است.

تغذیه

تغذیه به صورت مستقیم بر رشد ذهنی و جسمی کودک تأثیر به سزایی دارد. افزایش اندازه بدن در دوره متوسط کودکی و تراکم استخوان‌ها، در صورت تغذیه غیر متناسب در این مقطع از رشد، می‌تواند به ضعف سیستم ایمنی بدن و آسیب فرد بینجامد. استفاده نکردن از محصولات لبنی و سبزیجات کافی در بین کودکان می‌تواند رشد استخوانی آن‌ها را با مشکل مواجه سازد. در هرم غذایی، میزان بهینه مصرف مواد غذایی براساس میزان نیاز بدن و اهمیت این مواد نشان داده شده است.



تصویر شماره ۴-۳: هرم غذایی (sporton.ir)

کودکان زباله گرد برای تأمین انرژی لازم جهت فعالیت مستمر بدنی به غذای کافی و با کیفیت نیاز دارند. بسیاری از این کودکان، به سبب فشار ناشی از جمع‌آوری

حجم بالایی از زباله در طول شبانه روز، در حین کار، از تغذیه مناسبی برخوردار نیستند و ممکن است هنگام کار برای ساعت‌های طولانی گرسنه بمانند، اما در عین حال، بیشتر آنان پس از بازگشت به محل اسکان، براساس نقل قول‌های راویان، به مواد غذایی پروتئین دار، مانند گوشت و تخم مرغ، دسترسی دارند. هرچند از لبنیات، سبزیجات و میوه‌ها — که بخش مهمی از مواد غذایی مورد نیاز آنان را تشکیل می‌دهد — محروم‌اند.

بهداشت و سلامت

بهداشت شخصی و بهداشت محیطی نقش به سزایی در رشد و سلامت جسمی و روانی کودکان ایفا می‌کند. این در حالی است که شرایط زندگی کودکان زباله گرد و نوع کار زباله گردی این کودکان را در معرض انواع آلودگی‌ها قرار می‌دهد. شرایط محیطی رشد جسمانی کودکان را بیش از بزرگسالان تحت تأثیر قرار می‌دهد، چراکه بدن آن‌ها هنوز در حال رشد است. قرارگیری در معرض محیط‌های آلوده و استنشاق بویهای آسیب‌زا و دسترسی نداشتن به مراکز درمانی و امکانات بهداشتی و نیز اهمیت ندادن به بهداشت فردی به واسطه مؤلفه‌های فرهنگی، شرایط کار و زندگی، و تجربه زندگی‌های پراسترس در کودکی زمینه بروز آسیب‌های مختلفی هم‌چون بیماری‌های خودایمنی و آسم را در

این افراد تشدید می‌کند. هم‌چنین مراقبت نکردن به میزان کافی و انجام ندادن غربال‌گری به موقع نیز به تشدید بیماری‌های شایع چشمی و بینایی، عفونت‌های پوستی، یا بیماری‌های گوش می‌انجامد. کودک ۹ ساله‌ای تجربه‌اش از زباله‌گردی را این گونه روایت کرد:

ما آتا آشغال جمع می‌کنیم؛ بوی گندی می‌ده، حالم بد می‌شه.

بیشتر این کودکان از تجهیزات ایمنی کار، مانند ماسک و دست‌کش، استفاده نمی‌کنند و تماس پوستی مستقیمی با انواع زباله دارند. همین امر می‌تواند موجب بروز انواع بیماری‌های پوستی و عفونی در این کودکان شود. یکی از مصاحبه‌شوندگان عنوان کرد:

من که راضی نیستم، چون بو می‌ده. شیشه می‌زنه دستم. زیر ناخونم کثیف می‌شه، دست تو دهنش آدم نمی‌تونه بکنه اصلاً.

هم‌چنین تماس دست کودکان زباله‌گرد با اجسام تیز و برنده داخل سطل‌های زباله باعث جراحت و زخم می‌شود و امکان ابتلا به انواع بیماری‌های پوستی و عفونی هم‌چون هپاتیت، ایدز، گال، و کزاز را بالا می‌برد. بیشتر کودکان زباله‌گرد به دلیل شرایط نامناسب اوایل کودکی از واکسیناسیون مناسب نیز بی‌بهره بوده‌اند. مصاحبه‌شونده‌ای ۱۷ ساله درباره جراحات‌ها و بیماری‌های احتمالی چنین گفت:

زخم شدم، بچه‌ها هم بسیاری شون مریض شدن. اگه آشغال خیلی کثیف باشه، دست نمی‌زنیم. اگه دست بزنی، مریض می‌شیم؛ دست نمی‌زنیم. ولی شیشه می‌زنه، تیغ می‌زنه، پانسمان می‌کنیم. پنج ماه جلوتر داغون شدم.

هزینه‌های بالای درمان و نداشتن بیمه‌های درمانی باعث بی‌توجهی یا کم‌توجهی کودکان زباله‌گرد به بیماری‌ها و جراحات‌های جسمی‌شان می‌شود و ممکن است برای بهبود به خوددرمانی دست زنند. در این جا، یکی‌دو روایت کودکان زباله‌گرد در این زمینه را می‌خوانیم.

زیاد شیشه می‌زنه، تیغ می‌زنه. می‌بریم دکتر، پول یک شب، دو شب رو پس می‌دیم تا این رو درستش کنه، بدبختی. [اگه دستت زخمی بشه، چی کار می‌کنی؟] هیچی، تو همین سطل‌ها می‌گردیم، لته‌ای پیدا می‌کنیم، می‌بندیم بهش. دیگه خودش خوب می‌شه.

محل سکونت بیشتر این کودکان امکانات اولیه بهداشتی را ندارد و درجوار محل جمع‌آوری زباله‌ها واقع شده است. برخی از این کودکان در گودهای اطراف شهر تهران سکونت دارند و به آب آشامیدنی نیز دسترسی ندارند و به‌طور معمول، آب موردنیاز خود را از تانکرهای بزرگ حمل آب خریداری می‌کنند که در تابستان، احتمال گندیدگی این آب‌ها وجود دارد. آلودگی آب آشامیدنی می‌تواند باعث بروز انواع بیماری‌ها از قبیل کرم‌های روده‌ای، حصبه، و دیگر بیماری‌های عفونی در کودکان شود که در طولانی مدت ممکن است به بیماری‌های مقاوم به درمان تبدیل شوند. دسترسی مشکل به آب سالم شست‌وشوی ظروف و لباس‌ها را نیز سخت‌تر می‌کند. در این باره، نوجوان زباله‌گردی ۱۶ ساله را روایت کرد:

آبی که خودمون می‌خوریم، قند می‌زنی توش، مشکلی درمی‌آد؛ خیلی کثیفه.

نبود امکان استحمام در محل سکونت مسئله مهم دیگری است که سلامت کودکان زباله‌گرد را تهدید می‌کند. بسیاری از کودکان زباله‌گرد در محل زندگی خود امکان استحمام ندارند و باید به حمام‌های عمومی بروند که به دلیل هزینه‌بر بودن آن، از تعداد دفعات استحمام در طول هفته کاسته می‌شود و باتوجه به تماس روزانه و مستمر کودکان با انواع زباله، تهدیدی برای سلامت این افراد محسوب می‌شود. کودکی ۱۳ ساله درباره چگونگی استحمام نقل کرد:

تو اشرف‌آباد حموم داشت؛ ۷ تومن پول می‌ستوند. تو گاراژ^۱ نبود. مثلاً تو اشرف‌آباد یه مغازه، یه خرده از اشرف‌آباد کنده‌تر بود، ۷ تومن می‌گرفت. مثلاً هفته‌به‌هفته جمعه‌ها. این جا^۲ حالا دیگه نمی‌دونم حموم کجا باید بریم پیدا کنیم.

ازسوی دیگر، مجاورت محل جمع‌آوری زباله‌ها با محل اسکان زباله‌گردان باعث جذب حشرات و جانوران موزی به محل زندگی این افراد می‌شود و عوامل بیماری‌زا از طریق نیش حشره ناقل یا تماس با مدفوع حیوانات موزی به زباله‌گردها انتقال می‌یابد. نیش و گزش این موجودات نیز، به‌ویژه در کودکان به سبب حساس بودن پوست بدنشان، سبب تحریکات و بیماری‌های پوستی می‌شود. کودکان زباله‌گرد به‌طور پیوسته با آسیب‌های متفاوتی در طول روز مواجه‌اند؛ به‌طور مثال، نبود وسایل گرمایشی مناسب در فصل زمستان باعث بروز انواع سرماخوردگی، آنفولانزا، ذات‌الریه و دردهای استخوانی می‌شود. در همین زمینه، از کودکان چنین شنیدیم:

خیلی سده اون جا؛ بخاری هم نداره، پیک‌نیکه. پتو چند تا می‌ندازیم، دوسه تا می‌ندازیم. الانم خودم مریضم. الان این سینه وقتی راه برم، نفس بکشم، سینه‌م درد می‌کنه، نمی‌تونم راه برم، به‌خاطر کاره؛ مریض شدم. تا حالا دو هفته، یه هفته نیومدم سرکار.

ازطرفی دیگر، سنگینی کتفی‌های زباله‌گردان می‌تواند آسیب‌های جبران‌ناپذیری در ستون فقرات آنان ایجاد کند. گاه وزن این کتفی‌ها به اندازه وزن خود کودک زباله‌گرد است و حمل زباله‌ها با یک طرف شانه نیز می‌تواند به انحراف در ستون فقرات منجر می‌شود و مهره‌ها را از شکل طبیعی خود خارج سازد. حمل دوطرفه بار نیز سر کودک زباله‌گرد را به جلو خم می‌کند که نهایتاً به خمیدگی ستون فقرات کودک می‌انجامد و ممکن است به سردردهای متوالی ختم شود. این درحالی است که انجمن کایروپرکتیک آنتاریوی کانادا وزن کیف قابل حمل در مقطع دبیرستان را پانزده درصد وزن کل بدن و در مقطع دبستان ده درصد وزن کودک اعلام کرده است. ضمن آن‌که حمل مقدار تعیین‌شده تنها در زمانی کوتاه قابل قبول است. اما شواهد نشان می‌دهد که کودکان زباله‌گرد معمولاً در ساعت‌های متمادی از روز به جمع‌آوری زباله و حمل کتفی‌های سنگین زباله مشغول‌اند و این امر، در آینده‌ای نه‌چندان دور، ممکن است از توانایی‌های حرکتی — جسمی آنان بکاهد و نیز با در نظر گرفتن این موضوع که این کودکان از مهارت‌های کمتری برخوردارند و از سواد و آموزش‌های متناسب با سن نیز بی‌بهره‌اند و امکان حضور در شغل دیگری را هم ندارند، این مسئله می‌تواند توان جسمی آنان — که تنها سرمایه شغلی

۱. محل اسکان زباله‌گرد

۲. منظور گوینده نعمت‌آباد است.

این کودکان است — را به مخاطره اندازد و در صورت هرگونه آسیب دیدگی مهره‌ها و گردن، معیشت این کودکان دچار صدمه‌ای جدی خواهد شد. زباله‌گرد ۲۲ ساله‌ای از کودکی خود این‌گونه روایت کرد:

کوچیک بودیم، زورمون نمی‌کشید. این رو پر می‌کردیم، می‌افتاد رو دست و پامون. نمی‌تونستیم بلند کنیم.

هم‌چنین کودک زباله‌گرد ۱۲ ساله‌ای گفت:

کار دیگه پیدا شه، آسون‌تر از این باشه. از ساعت ۵ [عصر] تا ساعت ۲ شب، اینا رو باید کش کنیم^۱. می‌دونی چه قدر سنگینه! چه قدر کمرم درد می‌کنه!

از یک‌سو، ساعت‌های طولانی حمل روزانه بار در خیابان توسط کودکان زباله‌گرد و تحلیل قوای فیزیکی آنان و نداشتن تغذیه مناسب در حین کار باعث خستگی و فرسودگی جسمانی مفرط می‌شود. از دیگر سو، با در نظر گرفتن این نکته که در مقطع سنی مورد نظر، کودک به خواب کافی برای تمدید قوای جسمانی خود نیاز دارد و چنانچه این نیاز برآورده نشود — که نمی‌شود — نه تنها بر تحلیل نیروی جسمانی فرد تأثیرگذار است که رشد ذهنی او را نیز به مخاطره می‌افکند و باعث خستگی‌های ممتد می‌شود. مواردی که ممکن است به بی‌خوابی یا کم‌خوابی کودکان زباله‌گرد بینجامد، عبارت‌اند از:

۱. کار شبانه و قرار گرفتن در معرض محیط‌های ناامن؛

۲. ساعت کاری طولانی و نامنظم؛

۳. اسکان در محلّ جمع‌آوری زباله و استشمام بوی ناخوشایند؛

۴. تجمع زیاد افراد در گودها یا گاراژها و سروصدای ناشی از آن؛

۵. ساعت کاری متفاوت افراد جمع‌کننده زباله در یک گود؛

۶. ترس از برخورد نهادهای رسمی یا غیررسمی در محلّ کار و اسکان؛

۷. مواجهه با حیوانات موزی؛

۸. هم‌جواری با بزرگسالان.

هم‌چنین وقایع منحصر به فرد یا روی دادهای اجتماعی ناگوار و رویارویی با استرس‌های مداوم، دوری از منابع عاطفی، فشار مسئولیت‌های غیر متناسب با سن و تأثیر آن بر امنیت روانی و جسمی کودکان و نوجوانان که به سبب فعالیت مستمر در روز فرصت پرداختن

۱. منظور کشیدن چرخ و زباله‌ها است.

به آن نیست، می‌تواند در طول خواب شبانه و به سبب فعالیت ناهشیار ذهن وارد عمل شود و بی‌خوابی یا کم‌خوابی کودک را در پی داشته باشد.

تحقیقات نشان داده‌اند که ناملایمات دوران کودکی، از قبیل مورد غفلت واقع شدن، آزارهای جسمی و کلامی، دوری از خانواده و دیگر موارد، می‌تواند ساختار مغز در حال رشد را تغییر دهد و بر رشد سیستم ایمنی و هورمونی تأثیر بگذارد و خطر ابتلا به بیماری‌های قلبی، انواع سرطان، افسردگی و دیگر بیماری‌ها و اختلالات روانی را چند برابر کند.

از سوی دیگر، کودکان مورد مطالعه در این پژوهش از سنن پایین و به صورت شبانه‌روزی در معرض انواع استرس قرار دارند. این کودکان در دوران اولیه کودکی در محیطی محروم و جنگ‌زده بوده‌اند و در سنن پایین، استرس دوری از خانواده، تجربه گذر از راه‌های پرخطر و عبور غیرقانونی از مرز، ترس از حضور در خیابان‌ها (پس از ورود به ایران)، ترس از دست‌گیری و ردّ مرز شدن، ترس از تخریب سرپناه به وسیله نهادهای رسمی، آزار در خیابان و مواردی از این دست را تحمل کرده‌اند. براساس دیدگاه فریمن (۱۹۸۴)، انواع مختلف فشارهای وارده بر کودک می‌تواند در او ایجاد استرس کند که این فشارها عبارت‌اند از:

۱. فشارهای محرومیت از قبیل عدم دسترسی به آب، غذا، محبت، اکسیژن؛

۲. فشارهای بیش‌ازحد مانند تحمل گرما و سرمای زیاد؛

۳. فشارهای ناشی از تغییر مانند تغییر سبک زندگی؛

۴. فشارهای ناشی از عدم تحمل مانند مهاجرت.

باتوجه به موارد مذکور و رویارویی این کودکان با استرس‌های دائمی و تأثیر آن بر رشد مغز کودکان، سیستم ایمنی آن‌ها به مرور ضعیف می‌شود و امکان ابتلای آن‌ها به انواع بیماری‌های خودایمنی افزایش می‌یابد. کودکی سیزده‌ساله روایت کرد:

من خواب بودم، ساعت ۶ صبح. یه پسر داد زد گفت مأمورا ریخته که شما رو جمع کنه. ما بجستیم. مأمورها ریختن اشرف‌آباد [...] صبح که پا شدیم، دو تا اتوبوس بار زد ببرد افغانی. بیامدیم دیدیم که شهرداری این چیز^۱ داره می‌گه وسایلاتون رو به‌در کنید که من این اتاقا رو چپه می‌کنم. ۵۰-۶۰ اتاقی بود. فرصت که دیگه نداد؛ از اون ور شروع می‌کرد، می‌اومد این‌ور، اتاقا رو چپه می‌کرد. ما هم تیزتیز وسایلامون رو جمع کردیم. از اون ور چپه می‌کرد. بچه تو گاراژ بود. وسایلامون رو جمع کردیم و بچه‌ها نگاه می‌کردن. لودرها اومدن چپه کرد رفت. [...] دو تا اتوبوس هم از این کلان‌بزرگا، از این مسافری‌ها هم سن‌وسال‌های من رو، کوچیک‌تر، بزرگ‌تر جمع کردن بردن تارّ مرز کنند. ما حدوداً ۱۰۰ تا، ۱۱۰ تا فرار کردیم.

۱. منظور گوینده بلندگو است.

۲) رشد عاطفی و هیجانی

رشد عاطفی

رشد کودکی در جنبه‌های مختلفی نمایان می‌شود که اولین و اصلی‌ترین آن در سال‌های اولیه زندگی و در رشد عاطفی کودک معنا می‌یابد. رشد عاطفی مستلزم ارتباط تنگاتنگ و مستمر کودک با مادر و مراقبان اولیه است و می‌تواند حس امنیت کودک را به خوبی تأمین کند. کودکی که در مأمّن خانواده و تحت حمایت لازم والدین قرار می‌گیرد، در آینده ارتباطات سالم‌تری را با اعضای جامعه برقرار می‌کند، با مشکلات رفتاری – هیجانی کمتری روبه‌رو خواهد شد و روابط عاطفی عمیقی با اطرافیان خود برقرار می‌کند.

بخش بزرگی از کودکان زباله‌گرد به سبب دوری از خانواده، فقر اقتصادی، ازدواج‌های زودهنگام، رویارویی با جنگ‌های فرقه‌ای و عملیات انتحاری، به مهاجرت زودهنگام و جدایی از خانواده مجبور می‌شوند و خلأ عاطفی عمیقی را تجربه می‌کنند و به همین سبب و به جبران این مسئله، بیشتر آنان با مهاجرت‌های زنجیره‌ای و فامیلی، تاحدی خلأ عاطفی خود را برطرف می‌کنند. درعین حال، باید گفت که کمبود عاطفی این کودکان، جدایی از منابع حمایتی لازم، به علاوه ظاهرشدن در نقش حامی اقتصادی خانواده به صورت زودرس خسارت‌های جبران‌ناپذیری را به رشد عاطفی ایشان وارد می‌سازد.

کودکی ۱۱ ساله در پاسخ به این پرسش که «دلت برای خانواده‌ات تنگ شده است» تنها می‌گوید:

نه!

و کودک دیگری چنین نقل می‌کند:

ما دیگه مامان نداریم، بابا نداریم، خواهر نداریم، همه رو ول کردیم، اومدیم.

این تجربه برای کودک دیگری متفاوت است، به گونه‌ای که چنین روایت کرد:

با خانواده‌م تو افغانستان خیلی حرف می‌زنم، روزی ده دفعه، دلم تنگ می‌شه.

کودکی ۱۲ ساله نیز نقل کرد:

از پارسال تا حالا نرفتم. برادر ۶ ماهه اومده، اما من نرفتم. پدرم گفت پیش برادرت بمون، خودت نیا.

از دلایلی که باعث می‌شود تا کودکان ملاقات یا بازدیدهای دیرینه‌نگام با خانواده‌شان داشته باشند، مهاجرت غیرقانونی، مسیر طولانی و سخت، و هزینه‌های بالای عبور و مرور از مرز است.

ازطرف دیگر، اولین نیاز رشد عاطفی کودکان نیاز به داشتن حس امنیت و اعتماد است و این درحالی است که بسیاری از کودکان مورد مطالعه در این پژوهش از سال‌های ابتدایی زندگی، به سبب جنگ و ناامنی‌های اجتماعی – اقتصادی، بی‌اعتمادی را تجربه کرده‌اند.

در سال‌های اولیه کودکی، کودک حس امنیت را از خانواده دریافت می‌کند و در مراحل پیش از دبستان، مهدکودک‌ها و مکان‌های مراقبت از کودک به همراهی والدین می‌توانند این حس امنیت را به کودک منتقل کنند. در مقطع دبستان، محیط مدرسه و مربیان و آموزگاران با تعامل دوجانبه و پویا با کودک می‌توانند به حس امنیت او غنای بیشتری بخشند. در مقطع نوجوانی نیز نوجوان با قرارگرفتن در گروه‌های هم‌سالان و ورود به اجتماع می‌تواند حس امنیت یا عدم امنیت را از جامعه و از گروه‌هایی که در آن عضو است دریافت کند. در پژوهش حاضر، کودکان زباله‌گرد به سبب رویارویی با هیجان‌های منفی، به طور پیوسته احساس عدم امنیت را تجربه کرده‌اند. درواقع، امنیت این کودکان از جنبه‌های زیر با مخاطره روبه‌رو شده است:

۱. امنیت جانی: به دلیل مواجهه با مخاطرات شهری و محیط ناامن زندگی و مهاجرت غیرقانونی، همواره امنیت جانی کودکان زباله‌گرد درخطر است. نوجوان ۱۷ ساله‌ای تجربه مهاجرت خود را این‌طور روایت کرد:

سی تامون رو تو مزدا جا دادن، اومدیم. بعضیا کشته می‌شن؛ به شانس، هرکی زنده موند تو این راه.

زباله‌گرد ۱۵ ساله دیگری چنین گفت:

زیاد گرم نیست، یه پتو داریم. تا صبح سرده. گاز داره، ولی شباً نمی‌شه که روشن کنیم. بچه‌های ما گاز رو روشن کرده بودن، یه چندتایی خفه شد، مُرد. آدم بزرگ بودن. بنده خدا مُرد. یه سالی می‌شه. ما دیگه ترسیدیم. روشن نمی‌ذاریم.

۲. امنیت روانی: به دلیل تجربه مکرر هیجانات ناخوشایند نظیر غم، شرم، نفرت، ترس، و خشم، دائماً امنیت روانی این افراد درخطر است. در این زمینه، یکی از مصاحبه‌شوندگان روایت کرد:

آخر شباً ساعت یک که مشروب خورا می‌آن، می‌ترسم. اونا فحش می‌دن، می‌گن افغانی؛ می‌ترسم. می‌آد با لگد آدم می‌زنه، می‌ره.

۳. امنیت عاطفی: این امنیت به سبب دوری از خانواده، نزدیکان، همسایگان و هم‌محله‌ای‌ها، و شهر و کشورشان در وجود افراد زباله‌گرد تأمین نمی‌شود.

۴. امنیت درقبال سلامتی: به دلیل تماس با آلوده‌ترین زباله‌های شهری، همواره امنیت سلامت جسمانی این افراد در معرض خطر است.

۵- امنیت اقتصادی: به دلیل عدم حمایت قانونی و نداشتن اوراق هویتی لازم و احتمال ازدست دادن شغل، امنیت اقتصادی زباله‌گردان از ثبات لازم برخوردار نیست. یکی از کودکان روایت کرد:

الآن من رو بگیره، می‌گه جابارت رو نشون بده. نشون ندَم، پولم رو، گوشه‌موشی رو، هرچی دارم می‌گیره.

آنچه مسلم است خلأ عاطفی هر انسان، به‌ویژه کودکان، تأثیر به‌سزایی بر سایر جنبه‌های رشد از جمله رشد اجتماعی و رشد ذهنی او خواهد داشت. همان‌گونه که شواهد نشان داده است، رشد عاطفی کودکان زباله‌گرد به‌دلایل گوناگونی با اختلال مواجه است.

رشد هیجانی

رشد هیجانی کودکان به تشخیص و شناسایی هیجانات، نام‌گذاری آن‌ها و تجربه بیشتر هیجانات خوشایند وابسته است. هر قدر کودکان در مواجهه با هیجانات خود، تحت تأثیر آموزش مستمر، به خودآگاهی هیجانی دست یابند، در درک آنان از خود و نیز در درک هیجانات دیگران و هم‌دلی کردن موثرتر خواهد بود. چنانچه بزرگسالان، مربیان آموزشی، و اطرافیان کودک او را به گفت‌وگو درباره هیجاناتش تشویق کنند، هم‌دلی و مسئولیت‌پذیری کودک افزایش خواهد یافت، در غیر این صورت، کودک با تجربه هیجانات ناخوشایندی مانند ترس، خشم، و نفرت مواجه خواهد شد و به مرور می‌آموزد که خشم خود نسبت به مراجع قدرت را در واکنش به همسالان خود بازتولید کند. و اگر کودک با واکنش‌ها و اتفاقات آزاردهنده‌ای هم‌چون تحقیر، نادیده‌گرفته‌شدن، جنگ، فقر، عدم حمایت اجتماعی، و پذیرش زود هنگام مسئولیت‌های بزرگ‌سالی مواجه شود و هیجانات منفی را تجربه کند، عزت‌نفسش خدشه‌دار خواهد شد. در همین زمینه، تعدادی از کودکان زباله‌گرد تجربه‌شان از جمع‌آوری زباله را این‌گونه روایت کردند:

کارش ارزش نداره، شخصیت آدم رو می‌آره پایین. اصلاً ارزش نداره، از مجبوری این کار رو می‌کنیم. چرخ دارم، ولی با چرخ جمع نمی‌کنم. با چرخ دوستانم می‌بینن. چی می‌شه؟ یه ذره بد می‌شه، مسخره می‌کنن.

اکثریت قریب به اتفاق کودکان زباله‌گرد پسرند و به سبب فرهنگ جامعه مبدأ و توجه به نقش جنسیتی مردانه، از کودکان پسر خواسته می‌شود تا مسئولیت‌های یک مرد بزرگسال را بپذیرند و براساس ویژگی‌های قومی و فرهنگی جامعه مبدأ ظاهر شوند. بدین ترتیب، ممکن است کودک با پذیرش نقش مردانه، احساس غرور یا به سبب عدم توانایی در انجام دادن این مسئولیت و برآوردن این توقع، احساس گناه را تجربه کند. درحقیقت، کودکان زباله‌گرد به سبب شرایط حاکم بر کشور مبدأ، امکان آن را نیافته‌اند که توانایی‌های خود را در عرصه‌های مختلف شناسایی و ارزیابی کنند و آن را گسترش دهند. بنابراین اعتماد به نفس آنان تنها در سایه شغل‌هایی با مهارت‌های ابتدایی یا پرخطر نمود یافته است. براساس نظر ال‌کاینده^۱ (۱۹۸۸)، کودکان در دوره اواسط کودکی، تحت فشار بزرگ‌شدن زود هنگام قرار می‌گیرند و به تبع آن، مشکلات اجتماعی، هیجانی و رفتاری را نمایان می‌سازند. کودکان زباله‌گرد مجبورند هر روز به شکلی منظم و نامنظم کار را شروع کنند و سپس آن را خاتمه دهند و تابع چارچوب مشخصی باشند، حال آن‌که مرحله بلوغ با نوسانات خلقی زیادی همراه است. باید توجه داشت که رشد هیجانی کودکان در مؤلفه‌های زیر خلاصه می‌شود:

۱. مهارت ارتباط مؤثر: دوستی کردن و ارتباط مؤثر در کودکان زباله‌گرد به سبب نیاز به باهم بودن و مؤلفه‌های فرهنگی و احساس عدم امنیت و دوری از خانواده، به یک ضرورت تبدیل شده است، هرچند در نقل قول‌های عده‌ای از کودکان زباله‌گرد، گاه نوع تعامل آنان با یکدیگر در سایه خشونت نمایان می‌شود. در این باره، یکی از مصاحبه‌شوندگان چنین گفت:

هرکی یه فامیلی داره؛ پسردایی دارن، داداش دارن، پسرعمه دارن، پسرخاله دارن. هرکی یه فامیلی داره بغلش تا موقعی که بره افغانستان. یه فامیل دیگه می‌آد، می‌ذاره بغلش، می‌گه این باشه تا من برم افغانستان برگردم، این هست.

۲. مهارت قاطعیت‌ورزی: کودکان نیازمند آن‌اند که در مقابل هرگونه اجحاف از آنان حمایت شود. در عین حال، در فرایند هویت‌یابی و کسب مهارت حل مسئله یاد می‌گیرند که در مقابل خواسته‌های نابه‌جا، جسارت «نه گفتن» را تمرین کنند، اما از آن‌جاکه در کسب مهارت نه گفتن، حتی در بزرگسالی، به عدم وابستگی اقتصادی و برطرف شدن نیاز به بقا به شکلی مناسب نیاز است، درمورد این کودکان، وابستگی به منبع درآمد حاصل از زباله‌گردی کسب مهارت قاطعیت‌ورزی را با مشکل مواجه می‌سازد و در عین حال، امنیت اجتماعی آنان را با خطر روبه‌رو می‌کند. براساس گفته‌های زباله‌گردی ۱۵ ساله، چنین روایتی شنیده شد:

قبلاً پیش یه صاحب‌کار بودم، یک میلیونم رو خورد، دعوا نکردیم. گفت برو، نمی‌خوام کار کنی. منم رفتم از اون‌جا.

۳. مدیریت استرس: شناخت هیجانات به وسیله کودکان به خودگردانی هیجانی در آنان و رفتارهای متناسب با موقعیت خواهد انجامید. براساس نظریه سلیه، پزشک مجارستانی، هر فرد در مواجهه با استرس سه مرحله متفاوت را ممکن است تجربه کند:

الف) مرحله هشدار (آماده‌باش)؛

ب) مرحله مقاومت (که ممکن است به سازگاری و بازگشت به تعادل منجر شود)؛

ج) مرحله فرسودگی (که به عدم تعادل در فرد و فرسودگی جسمانی ختم خواهد شد).

در پژوهش حاضر، باتوجه به زمینه اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی آسیب‌دیده کودکان زباله‌گرد و تجربه ترس و اضطراب شدید و ناامنی‌های مکرر، به نظر می‌رسد که این کودکان پیوسته در مرحله آماده‌باش روانی قرار دارند و از آن‌جاکه سیستم سمپاتیک در کودکان آسیب‌پذیر پیوسته فعال است، این امر به تحلیل قوای جسمی و روانی آنان منجر می‌شود.

ازجمله مواردی که می‌تواند در مدیریت احساسات و خودگردانی هیجانی کودکان مؤثر واقع شود، امکان بازی کردن است. بازی می‌تواند نمادی از زندگی واقعی کودک باشد. درواقع، تمامی کارکردهای فرد در بزرگسالی از طریق بازی تمرین می‌شود. کودک در بازی در فرایند اجتماعی شدن درگیر می‌شود و از طریق بازی تخلیه هیجانی به شکلی مناسب صورت می‌گیرد. کودک می‌تواند در بازی، پذیرش یا انفعال اجتماعی را تجربه کند. بازی این امکان را در اختیار کودک قرار می‌دهد تا همکاری و موفقیت در عین تلاش را درک کند و از طریق

بازی ناکامی‌های خود را فراموش کند. بازی و فعالیت جسمانی مفرح به تقویت عضلات کودکان و بهبود حرکت‌های درشت‌وریز اعضای بدن کمک می‌کند و فرایندی است که در طی آن هیجانات ناخوشایند ترس، انزوا، خشم و کینه به هیجانات خوشایند همکاری، هم‌دلی و دوستی بدل می‌شود. بازی برای کودکان حرکتی صرفاً تفننی نیست، بلکه در روند رشد اجتماعی و هیجانی به منزله یک نیاز حیاتی است. کودک در بازی ضمن آموزش قوانین بازی، تحرک و نشاط و نظم اجتماعی را باهم پیوند می‌زند. فروید معتقد بود که در بازی، کودک می‌تواند احساس موفقیت را تجربه کند و تعارض‌های ناشی از موقعیت‌های موجود را از خود دور سازد.

باید توجه داشت که بازی به مرور به مبحث درمان نیز راه یافت و از طریق بازی درمانی، مجالی برای برون‌ریزی هیجانات، افزایش خودآگاهی، مسئولیت‌پذیری، بهبود تصمیم‌گیری، حل مسئله، و هم‌دلی در اختیار کودک گذاشته شد. پیازه بازی را از مهم‌ترین عوامل رشد استدلالی کودک می‌داند. در بازی، نیروی عضلانی کودکان، به‌ویژه از اواسط دوره کودکی به بعد، و مهارت‌های حرکتی آنان، خصوصاً در بازی‌هایی هم‌چون فوتبال، پرتاب توپ، یا فعالیت‌هایی که به نیروی حرکات دست و پا نیاز دارد، تقویت می‌شود و در عین حال، رشد اجتماعی و ذهنی کودکان نیز افزایش می‌یابد. این درحالی است که کودکان مورد مطالعه این پژوهش تا چندین ساعت در روز به پیاده‌روی و حمل بارهای سنگین زباله بر شانه‌های خود مشغول‌اند.

از آن‌جاکه کودکان در هر شرایطی (حتی با کمترین امکانات)، به‌صورت ناخودآگاه، به‌سمت بازی و تفریح جذب می‌شوند، براساس نقل‌قول‌های کودکان مورد مطالعه در این پژوهش، آنان نیز گاه در میان زباله‌ها و باوجود سنگینی بار بر دوششان به دنبال بازی هستند؛ به‌طور مثال، کودک زباله‌گردی در پاسخ به این پرسش که «آیا از کار رضایت داری» با ابراز رضایت عنوان کرد:

آره، وسایل بازی هم درمی‌آری از توش.

درباره بازی و تفریح، کودکان دیگر چنین روایت کردند:

تفریح می‌کنم؛ با دوستانم می‌گردم توی پارک، حمام می‌رم.

جای تفریحی نمی‌ریم. تو اتاقیم، کجا بریم؟

باتوجه به آن‌که در جوامع پیش‌رفته تحصیلات به‌عنوان مؤلفه پیش‌بینی‌کننده موفقیت‌های شغلی در آینده محسوب می‌شود، می‌توان گفت که در کودکان زباله‌گرد، به‌دلیل نبود امکانات آموزشی و قرارگرفتن مستمر در محیط‌های پراسترس، رشد توان جسمی آنان و تقویت نیروی عضلانی‌شان به‌جای ورزش و یا فعالیت‌های متناسب با مقطع سنی — که تندرستی فرد را تضمین می‌کند — با بهره‌گیری افراطی از توان فیزیکی حاصل می‌شود. این درحالی است که ورزش در دوره نوجوانی قادر است هیجان‌های مفرط و انرژی‌های نهفته این مقطع سنی و نیز تلاطم‌های مقطع نوجوانی را مدیریت کند و در عین حال، رفتارهای ناشی از بلوغ جنسی را تعدیل نماید و ارضای آن را به تأخیر اندازد. اما کودکان و نوجوانان زباله‌گرد به‌سبب اسکان جمعی و قرارگیری در محیط‌های صرفاً مردانه، ممکن است در معرض تعرض دیگر هم‌جنسان خود قرار گیرند.

۳) رشد اجتماعی

یکی از مراحل رشد — که انتقال کودکی به نوجوانی و سپس بزرگسالی را موجب می‌شود — رشد اجتماعی کودک است. اریکسون، روان‌شناس بزرگ آمریکایی، معتقد بود که کودکان در اواسط دوره کودکی با دو چالش هم‌زمان، یعنی «سخت‌کوشی در برابر احساس حقارت» مواجه می‌شوند. او توقعات بزرگسالان و نیز تمایل کودکان برای انجام‌دادن درست کارها را عامل این دو چالش می‌دانست. سخت‌کوشی به معنای پرورش و افزایش مهارت‌های متناسب با سن است و یکی از مؤلفه‌های ایجاد شایستگی در کودکان، محیط‌های آموزشی رسمی است که کودکان زباله‌گرد از آن محروم‌اند. سخت‌کوشی عنوان‌شده در دیدگاه اریکسون به خودپنداره مثبت ناشی از انجام‌دادن درست کارها منجر می‌شود. این درحالی است که انجام‌دادن کارها به‌صورت مناسب باید در محدوده توانایی‌های جسمانی و روانی کودک و کاملاً متناسب با سن او باشد. حال، در شرایط زیستی کودکان زباله‌گرد، انجام‌دادن درست کار زباله‌گردی در درازمدت به آسیب‌های جسمی و بیماری‌های حاد و مزمن و اختلال در عزت‌نفس منجر می‌شود و درعین حال، انجام‌دادن درست کار در این حیطه نیز احساس شایستگی کودک را بیش‌ازپیش خدشه‌دار می‌کند، چراکه این مجال تنها محل بروز توانایی‌های اوست.

ازسویی، سخت‌کوشی با مؤلفه احساس مسئولیت اخلاقی همراه است و در آینده می‌تواند کودک را به‌عنوان شهروندی که اصول اخلاقی را بر منافع فردی خود مقدم می‌دارد تربیت کند. این درحالی است که کودکان زباله‌گرد به‌سبب داشتن خانواده گسترده، امکان رشد فردی را ازدست می‌دهند و احساس مسئولیت اخلاقی آنان به‌میزان زیادی در ارتباط با کارکرد اقتصادی‌شان برای خانواده معنا می‌یابد. ازسوی دیگر، سخت‌کوشی در هم‌دلی با دوستان و مشارکت با آنان در عرصه‌های مرتبط با سن کودک نیز معنا دارد، اما در کودکان زباله‌گرد مشارکت با هم‌سالان بیشتر در زمینه اقتصادی و درحین کار دیده شد و در زمینه‌های دیگر نیاز به بررسی بیشتری وجود دارد. در دوره متوسطه کودکی نیز واکنش‌هایی که کودکان از اعمال خود دریافت می‌کنند، بر میزان عزت‌نفس آنان تأثیرگذار است. رسیدن به هویت شخصی و احساس رضایت از خود از مؤلفه‌های بسیار مهم در بهبود افزایش اعتمادبه‌نفس و عزت‌نفس است. کودکی که تصور و احساس کند که از نظر اجتماعی، فردی، شغلی، و فرهنگی با نگرش بی‌ارزش بودن ازسوی دیگران مواجه است، عزت‌نفس خود را ازدست می‌دهد یا در فرایند اعتمادبه‌نفس افراطی، ممکن است به افزون‌بینی دچار شود و با پیوستن به فرقه‌های عقیدتی تندرو و خشونت‌های آشکار — که پیامدی است از تحقیرهای متوالی در طی سالیان — گرفتار می‌آید.

هرچند پیازه کار نوجوانان را پیش‌درآمدی برای رشد اجتماعی آنان می‌دانست و به‌نظر او، کار در مقطع نوجوانی رفتار اجتماعی شایسته را موجب می‌شود، اما باید توجه داشت که کار تأییدشده موردنظر پیازه درجهت رشد نگرشی ذهنی و اجتماعی و هیجانی کودک است و متناسب با توان جسمی و روانی اوست. پیازه کار را تسهیل‌گر رشد می‌داند، درحالی‌که کار برای کودکان مورد مطالعه این پژوهش، مقدمه‌ای برای بزرگسالی پیش‌رس و هدف نهایی زندگی به‌شمار می‌رود و در این میان، جنبه‌های متفاوت رشد نادیده گرفته می‌شود. ضمن آن‌که رشد اجتماعی در سه بستر ذیل اتفاق می‌افتد:

— خانواده: همان‌گونه‌که پیش از این نیز گفته شد، محیط خانواده می‌تواند با دادن مسئولیت‌هایی به اقتضای سنّ کودک و تعامل با اقوام و آشنایان، رشد اجتماعی کودک را تسریع بخشد. درحالی‌که در پژوهش حاضر، کودکان زباله‌گرد به دلیل مهاجرت و دوری زود هنگام از خانواده روند اجتماعی شدن را به‌گونه‌ای دیگر تجربه می‌کنند و از امکان تقویت ارتباط‌های کارآمد در بستر خانواده محروم‌اند.

— گروه هم‌سالان: تأثیر گروه هم‌سالان به‌ویژه در مقطع نوجوانی از مهم‌ترین عوامل اجتماعی شدن در این مقطع سنی است. به بیان دیگر، تأثیر گروه هم‌سالان در نوجوانان بیش از تأثیر والدین یا خانواده است. گفت‌وگوهای نوجوانان با یک‌دیگر در محیط‌هایی هم‌چون مدرسه، باشگاه‌های ورزشی و مکان‌های آموزشی، حاکی از مسائل مشترکی است که آنان را به یک‌دیگر نزدیک می‌کند و این‌گونه تعاملات را برای آنان دل‌چسب می‌سازد و در بیشتر موارد، به هم‌نوایی و همانندسازی اجتماعی منجر می‌شود. این درحالی است که کودکان زباله‌گرد تأثیر گروه هم‌سالان را صرفاً درحین کار تجربه می‌کنند و روند اجتماعی شدن آنان در گستره تابعیت محض از گروه بزرگ‌سالان قرار دارد. کودکان در جهت اجتماعی شدن و جامعه‌پذیری و مهارت‌گفت‌وگوی مؤثر به کسب مهارت‌هایی نیاز دارند. این مهارت‌ها در موقعیت‌های متنوعی مانند مکان‌های آموزشی، محل‌های تفریحی، و ارتباطات خانوادگی تقویت می‌شود، درحالی‌که تعاملات کودکان زباله‌گرد در حدّ ارتباط با افراد داخل کانکس یا ارباب و نماینده او محدود می‌شود و ارتباط با خانواده نیز صرفاً از طریق تلفن یا دیدارهای محدود سالانه صورت می‌گیرد.

— جامعه: بسیاری از کودکان زباله‌گرد به دلیل آن‌که فرصت ارتباط‌گیری با جامعه میزبان را ندارند، ممکن است بین فرهنگ خود و فرهنگ کشور میزبان با تضادهای اقتصادی، اجتماعی، و ارزشی مواجه شوند و عزت نفس آنان تحت تأثیر قرار گیرد. آنان خود را از جامعه کنونی بیگانه می‌دانند و در حاشیه زندگی می‌کنند و درحین کار، با آلوده‌ترین موادّ شهری ارتباط دارند. درواقع، آنچه بین فرهنگ این کودکان و فرهنگ کشور میزبان رخ داده است، نه تلفیق فرهنگی که نوعی مرزبندی فرهنگی، احساس جدایی، و نادیده‌گرفته شدن است. می‌توان گفت که تنها مشارکت این کودکان و جامعه میزبان به تولید زباله و سپس جمع‌آوری زباله محدود می‌شود.

براساس نظریه یادگیری اجتماعی آلبرت بندورا، کودکان می‌توانند الگوهای تازه رفتاری را از طریق مشاهده بیاموزند و بعدها در موقعیت‌های دیگر آن رفتار را نشان دهند؛ به‌طور مثال، باتوجه‌به پژوهش‌های بندورا، کودکانی که الگوهای پرخاش‌گرانه‌ای دیده بودند، در موقعیت سرخوردگی بعدی، رفتارهای پرخاش‌گرانه مشابه‌ای از خود نشان دادند. حال آن‌که کودکانی که الگوهای غیرپرخاش‌گرانه را مشاهده کرده بودند، رفتاری توأم با خودداری از خود نشان می‌دادند. طبق این نظریه، رفتاری که کودکان در جامعه مشاهده می‌کنند، می‌تواند تأثیر به‌سزایی در روند اجتماعی شدن و رفتارهای آتی آنان داشته باشد. کودکان زباله‌گرد در جامعه ایران با سه نوع برخورد مواجه‌اند:

الف) رفتار همراه با خشونت: سازمان بهداشت جهانی خشونت را شامل همه اشکال سوءرفتار جسمی، آزار جنسی و عاطفی، اغفال یا رفتار احمال‌گرایانه، استثمار تجاری، یا سایر موارد بهره‌کشی می‌داند که به صدمه یا آسیب بالفعل یا بالقوه به سلامت، بقا، تکامل یا منزلت کودکان منجر می‌شود. با این تعریف، کودکان زباله‌گرد در طول زندگی خود در معرض انواع خشونت‌ها قرار می‌گیرند. این تجربه خشونت از ابتدای کودکی — که در فضای جنگ‌زده رشد می‌کنند — شروع می‌شود و تا خشونتی که در خیابان‌های یکی از شهرهای کشور میزبان

تجربه می‌کنند، ادامه پیدا می‌کند. قرارگرفتن طولانی مدت در معرض خشونت تأثیرات مخربی بر رشد روانی و حتی جسمی کودک می‌گذارد؛ اضطراب، کمبود تمرکز، و اختلال در یادگیری تنها بخشی از این آثار مخرب است. هم‌چنین کودکان در اثر حادثه‌های استرس‌زا، مانند قربانی خشونت شدن، ممکن است به اختلال «استرس پس از سانحه» مبتلا شوند. ممکن است این اختلال در سه حالت رخ دهد؛ در حالت اول، آسیب برای خود فرد اتفاق بیفتد. در حالت دوم، کودک آسیب شدیدی را مشاهده کند. و در حالت سوم، کودک مطلع شود که آسیب شدیدی برای یکی از نزدیکان او اتفاق افتاده است.

پس از وقوع آسیب، فرد دارای این اختلال، به‌طور مکرر و ناخواسته، حادثه فاجعه‌بار را در ذهن خود مرور می‌کند و این یادآوری احساس اضطراب شدیدی را در فرد ایجاد می‌نماید، به‌گونه‌ای که فرد تلاش می‌کند تا از رویارویی با هر آنچه یادآور حادثه است اجتناب کند، چراکه هر بار احساس می‌کند در همان لحظه حادثه در حال وقوع است. این حالت‌ها باعث صدمه جدی به سیستم ایمنی کودک، رفتارهای تحریک‌پذیر و حملات همراه باخشم می‌شود. حال اگر تصور شود که این آسیب برای کودک زباله‌گردی که ناچار است تا ساعت‌های پایانی شب در خیابان باشد رخ دهد، این پدیده به مراتب آسیب‌زاتر خواهد بود.

اضطراب و تجربه خشونت در روند تخریبی رشد اجتماعی این کودکان نیز مؤثر است. براساس نظریه یادگیری اجتماعی، این کودکان رفتارهای خشونت‌آمیز را از جامعه یاد می‌گیرند و ممکن است میزان رفتار پرخاش‌گرانه در آن‌ها افزایش یابد. آن‌سوی دیگر این طیف انزوای اجتماعی است. کودکی که در خیابان تحقیرشده، کتک‌خورده و ترسیده است، ممکن است دوری کردن و انزوای اجتماعی را انتخاب کند. در این باره، نوجوان زباله‌گردی ۱۵ ساله روایت کرد:

من با این مردم اصلاً رابطه ندارم.

کودکان زباله‌گرد انواع مختلف خشونت را تجربه می‌کنند. خشونت جسمی آشکارترین نوع خشونت علیه کودکان است. هرگونه اقدامی برضد جسم کودکان با هدف آزار یا کنترل آن‌ها خشونت جسمی محسوب می‌شود. کودکان زباله‌گرد در خیابان‌ها در معرض انواع دعوا، ضرب‌و‌شتم، و دست‌گیری به وسیله نهادهای رسمی‌اند. کودکی ۱۲ ساله روایت کرد:

یه بار بزرگا زدنم؛ سر سطل آشغال باهاشون دعوا کردم، بهم چاقو زدن. وانت داشتن، ایرانی بودن. منم زدم سراسون رو شکستم.

کودک دیگری گفت:

شهرداری می‌آد ما رو دنبال می‌کنه، تا ما رو نگیره، ول نمی‌کنه. هر کوجه‌ای می‌ریم، با ماشین می‌آد، با موتور می‌آد دنبالمون، می‌گیره یه کتک حسابی بهمون می‌زنه. آشغال تو، همش رو می‌بره. گیرشون بیفتیم، می‌بره. می‌بره، می‌ده آشغال می‌ده تمیز کنیم و جریمه می‌کنه. جریمه رو صاحب‌کار می‌ده.

هم چنین این کودکان در معرض خشونت کلامی نیز قرار دارند که ابزار آن با خشونت جسمی متفاوت است. در خشونت کلامی با تحقیر و توهین و انواع کلماتی که رنج روانی به بار می آورند روبه رو هستیم. این نوع خشونت می تواند اثرات بسیار مخربی بر اعتماد به نفس کودکان داشته باشد و باعث پدید آمدن احساس های منفی زیادی از قبیل ترس، نفرت، حقارت، و پرخاش گری شود. تأثیرات روانی خشونت کلامی می تواند به مراتب از دردهای جسمانی آزار دهنده تر باشد. در این زمینه، روایت کودکی ۱۳ ساله چنین است:

بچه های هم سن خودم من رو هل می دن. ایرانی می گن افغانستانی کثیف، چرا ایران اومدی؟ [تو چی می گی؟]
هیچی نمی گم، ناراحت می شم.

کودک ۱۰ ساله دیگری گفت:

آدم رو پیش حمله می زنن^۱. یک سر می گن، آی! چرخت رو بذار کنار، ازین چیزا. این جا بچه هاش بی ادب. می زنن
آدم رو. می گه این لمشته، کثیفه. آدم رو خار می زنن، بچه های خیابون اصلی.

ب) بی تفاوتی: واکنش دیگر جامعه در مورد این کودکان بی تفاوتی است. گویی که این کودکان جدا از جنبه محرومیت از حقوق شهروندی، در شهر نیز به منزله موجوداتی نامرئی اند. در واقع، ممکن است این کودکان در طول روز با هیچ یک از شهروندان صحبت نکنند و همه شهروندان نیز بی اعتنا از کنار آنان رد شوند. این نادیده انگاشته شدن کودک را به بحران هویت، سرخوردگی، انزوا، و خشمی درونی دچار می کند. در همین زمینه، کودک زباله گردی روایت کرد:

هرکسی رو می بینی، به آدم اهمیت نمی ده.

باتوجه به این که نوجوانان در عبور از این مقطع با پدیده «افسانه شخصی» مواجه اند و تصور می کنند که اتفاقات و روی دادهایی که برای آنان رخ می دهد، منحصر به فرد و یگانه است و هیچ کس چنین تجربه ای را با این عمق درک نکرده است، می توان در نظر گرفت در صورتی که نوجوانان زباله گرد نیز چنین تصویری را دنبال کنند تا چه میزان احساس یأس و ناخشنودی را تجربه خواهند کرد و بی تفاوتی جامعه برای آنان تا چه حد آسیبزا خواهد بود.

ج) توجه: رفتار اجتماعی دیگری که این کودکان با آن روبه رو می شوند، توجه و حمایت های کلامی یا ابزاری برخی از شهروندان است. در صورتی که این حمایت ها شکلی از ترحم به خود نگیرد، می تواند در نگاه این کودکان به جامعه و تقویت هم دلی در آن ها مؤثر باشد و احساس خودارزشمندی را در آنان تقویت کند.

آسیب اجتماعی بزرگ دیگری که کودکان زباله گرد با آن هم زیستی دارند، این واقعیت است که محلّ اسکان این کودکان، در بیشتر موارد، کانکس هایی با حضور حدود چندین نفر دیگر است که ممکن است در آن جا، موادّ مخدر مصرف کنند. در نتیجه، این کودکان از سنین پایین در معرض موادّ مخدر و دود حاصل از استعمال آن اند. این موضوع می تواند، هم سلامت جسمی و ذهنی آنان را تحت تأثیر

قرار دهد و هم از نظر اجتماعی آن‌ها را زودتر از موعد با این آسیب اجتماعی آشنا کند و امکان الگوبرداری از رفتاری آسیب‌زا را برای این کودکان فراهم کند. کودک ۱۴ ساله‌ای درباره استعمال مواد مخدر چنین گفت:

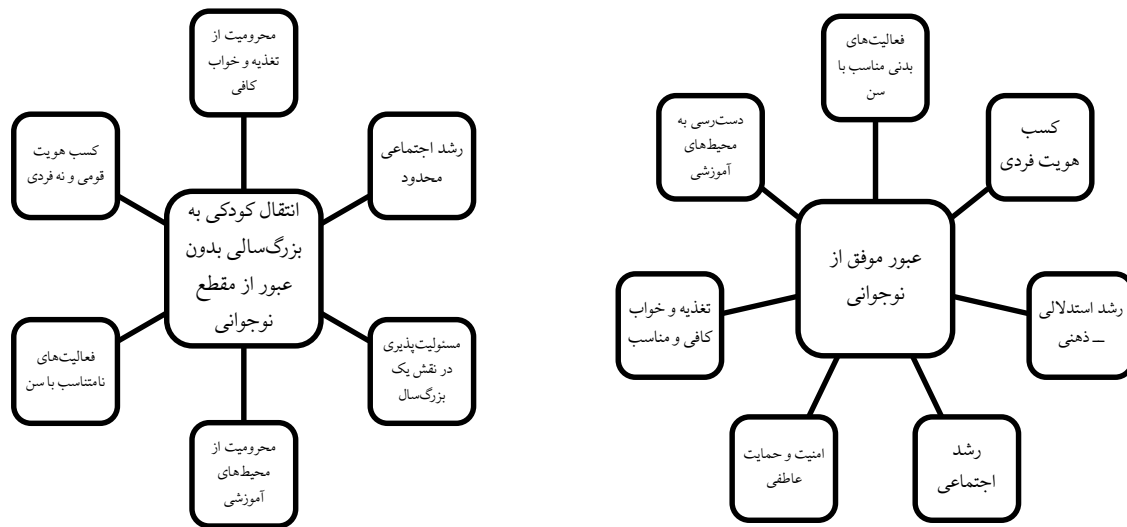
ترياك رو فقط [...] ايناً می‌زنن، جلو ما می‌کشن. تابه‌حالا خودم عمرم نکشیدیم، عمراً نمی‌کشیم.

۴) رشد ذهنی

یکی از عوامل مهمی که می‌تواند در رشد ذهنی کودکان تأثیر بگذارد، حضور در فضاهای آموزشی متناسب با سن، از قبیل مدرسه، است. بیشتر کودکان زباله‌گرد به دلیل جنگ در کشور خود، فقر اقتصادی، و نیز اجبار به کار از امکانات آموزشی محروم بوده‌اند. هم‌چنین بعد از مهاجرت و ورود به ایران نیز به دلیل حجم بالای کار زباله‌گردی در ساعت‌های طولانی شبانه‌روز مجال و توانی برای پرداختن به آموزش نمی‌یابند. در صورتی که آنان تمایلی نیز به این مهم داشته باشند، به دلیل نداشتن اوراق هویتی، امکان تحصیل آنان با مشکلات و هزینه‌های زیادی روبه‌رو خواهد بود. این محرومیت می‌تواند باعث رشد نیافتن توانایی‌های ذهنی و هوش شناختی و استدلالی این کودکان شود و بر تمامی فعالیت‌های روزانه آن‌ها سایه بیفکند. از نظر پیاژه، آموزش در جهت افزایش رشد ذهنی، باید بتواند انسان‌هایی پرورش دهد که کارهای خلاقانه انجام دهند، پرسش‌گر و منتقد باشند و از پذیرش و تابعیت محض دوری کنند. کودکان مورد مطالعه این پژوهش از منابع تغذیه‌کننده فاکتورهای رشد ذهنی کم بهره‌اند. نت لس (۱۹۸۹) بیان می‌دارد «قومیت به‌تنهایی عامل مهمی در ترک تحصیل افراد وابسته به اقلیت‌های قومی نیست. آنچه موجب این تفاوت می‌شود، فقر اقتصادی است». درباره مبحث آموزش، کودک ۱۲ ساله‌ای روایت کرد:

سواد ندارم. مدرسه رفتم، ولی مدرسه‌مون رو خراب کردن، طالبان خراب کرد.

کودکان ۶ تا ۱۱ ساله توان تفکر سریع را ندارند و زمانی که با محرک‌های چندگانه در یک‌زمان مواجه می‌شوند، از آن‌ها تأثیر می‌پذیرند. بودن در خیابان‌ها برای ساعت‌های طولانی و در ساعت‌های پایانی شب و محیط‌های پرترافیک مواجهه با آسیب را در آنان بیشتر می‌کند. از نظر پیاژه، نوجوانان از ۱۱ سالگی به بعد توانایی آن را می‌یابند تا تأثیرات احتمالی یک یا چند متغیر را پیش‌بینی کنند و بین واقعیت موجود و احتمال وقوع یک رویداد ارتباط منطقی بیابند، اما بدان سبب که کودکان زباله‌گرد از امکان استفاده از محیط‌های آموزشی و قرارگیری در معرض چالش‌های فکری و ذهنی و استدلالی بی‌بهره‌اند، احتمال آن که بین واقعیت موجود و شرایط ویژه خود و احتمال دچار شدن به انواع آسیب‌های محیطی و بیماری‌ها و مخاطرات پیوند قائل شوند، تا حدودی محدودتر است. به بیان دیگر، می‌توان گفت که این کودکان به سبب پذیرش قطعی شرایط موجود و عدم امکان ایجاد تغییر در آن، جز پذیرش آنچه در پیش‌روی آنان قرار گرفته است و مسئولیتی که بر دوش آنان گذاشته شده است؛ چاره‌ای نمی‌بینند. کودک زباله‌گرد خود را وارث آسیب‌های گذشتگان خود می‌داند و با کسب هویت آنان همان مسیر را ادامه می‌دهد و به نوعی تصور آینده و پیش‌بینی آینده را امری غیرمحتمل می‌داند و کاملاً خود را درگیر موقعیت فعلی فرض می‌کند. درواقع، این کودکان بدون گذر مؤثر از مرحله نوجوانی وارد مرحله بزرگسالی می‌شوند.



نمودار شماره ۱۵-۳: عوامل مؤثر در عبور یا عدم عبور موفق از مرحله نوجوانی

در یک نگاه کلی، رشد عاطفی این کودکان به شدت دست‌خوش آسیب است و سال‌ها است که از رشد هیجانی خود نیز فاصله گرفته‌اند و در مقابل ناکامی‌هایی که به آنان تحمیل شده است، از ابتدایی‌ترین واکنش‌های هیجانی مؤثر دور شده‌اند. در حیطه رشد جسمانی نیز در قیاس با هم‌سالان خود و در مقایسه با استانداردهای رشد، به سبب احتمال قرارگیری در موقعیت تعرض و تجاوز و نیز به دلیل تماس با آلوده‌ترین مواد شهری، از معیارهای رشد جسمانی دور مانده‌اند. مهارت‌های ارتباطی این کودکان و رشد اجتماعی آنان نیز به سبب نبود ارتباط‌های مؤثر انسانی و احترام‌آمیز و عدم تناسب زندگی این کودکان با بیشتر هم‌سالان خود در جامعه می‌تواند به کاهش میزان هم‌دلی، مسئولیت‌پذیری، و ارتباط‌های کارآمد بینجامد و در عین حال، رشد استدلالی و شناختی آنان را نیز دست‌خوش توقف یا سکون کند. در این میان، واکنش افراد جامعه درباره این پدیده غیرانسانی روزبه‌روز کم‌رنگ‌تر می‌شود. به بیان دیگر، هر قدر بر تعداد کودکان زباله‌گرد افزوده می‌شود، با این مسئله به عنوان امری طبیعی برخورد می‌شود. چنین به نظر می‌رسد که جامعه ما با نادیده گرفتن این معضل اجتماعی — که به آسیب‌پذیری روانی کودکان منجر خواهد شد — سعی در انکار آن دارد. این در حالی است که واکنش انکار در سطح فردی، به سبب شدت آسیب است و در حیطه متولیان، به دلیل عدم توجه به تبعات آن است و در سطح جامعه، به سبب کاهش میزان کنترل افراد در پیش‌برد نظام اجتماعی و کم‌رنگ شدن نقش افراد در تغییر پدیده‌های نامناسب اجتماعی اتفاق می‌افتد. باید در نظر داشت که وقتی جامعه‌ای اولین و اصلی‌ترین مؤلفه رشد، یعنی شادی و توجه به عزت نفس کودک را نادیده می‌گیرد، در آینده‌ای نه‌چندان دور با بزرگسالانی روبه‌رو می‌شود که در ناخودآگاه خویش، کودکانی آسیب‌دیده را پنهان کرده‌اند که با تجربه‌های مکرر ناکامی و ترس، در بستر رشد روانی خویش با تعارضات چندگانه مواجه خواهند بود. در واقع، جامعه‌ای که کودکانش را نادیده می‌گیرد و برنامه مدونی برای مراحل رشد آنان در نظر ندارد، از سطح همکاری و هم‌دلی اجتماعی دور خواهد شد. در چنین جامعه‌ای، بدون توجه به این مسئله که اجتماع نه قابل‌خط‌کشی است و نه قابل طبقه‌بندی، سرنوشت افراد مجزا از هم انگاشته می‌شود و در حالتی دوار، معضلات اجتماعی جامعه از یک سطح به سطوح دیگر گسترش می‌یابد و مصرف‌گرایی و نادیده گرفتن آسیب به جای آموزش وظایف شهروندی و افزایش مسئولیت‌پذیری

ترویج و تشویق می‌شود. جامعه‌ای که درمورد آسیب‌های متعدد، به‌ویژه در حوزه کودکان، حساسیت خود را ازدست دهد، باید انتظار آن را داشته باشد که نشاط جمعی از آن رخت بر بندد و سطح اضطراب، ترس، ناامنی، و احساس تنهایی در آن افزایش یابد. در چنین جامعه‌ای به کودکان آسیب‌پذیر این پیغام منتقل می‌شود که دنیا محلّ امنی برای زیستن، شادبودن، و امیدداشتن نیست. در جامعه‌ای با چنین مشخصاتی، قطعاً حالت دفاعی یا تهاجمی سازوکار روانی شایعی خواهد شد و کودکان آسیب‌پذیر آن به‌سبب نداشتن امکان دست‌یابی به مهارت‌های اجتماعی با مشکلات زیادی در حوزه دفاع از خود روبه‌رو خواهند شد و با تجربه احساس عجز و ناتوانی، ابتدا خشم و سپس پرخاش‌گری را از سر خواهند گذراند و درنهایت، با فروپاشی ارزش‌های انسانی مواجه خواهند شد.

درحقیقت، پدیده زباله‌گردی به کودک زباله‌گرد این پیام را منتقل می‌کند که او تنهاست و جامعه درقبال او هیچ مسئولیتی ندارد و به‌این‌ترتیب، کودک احترام به خود را در سایه خشم همیشگی خویش پنهان می‌سازد و دربرابر جامعه حالتی تهاجمی یا تدافعی درپیش می‌گیرد و این‌گونه است که احساس امنیت روانی او خدشه‌دار می‌شود و خلاقیت‌های کودکان در تیرگی تعفن شهری رنگ می‌بازد. باید توجه داشت مسئولیتی که بخش بازیافت شهری بر دوش نحیف این کودکان گذاشته است، به چرخه‌ای معیوب می‌انجامد و هزینه‌ای که در آینده برای ترمیم بهداشت روانی آنان صرف خواهد شد، بسیار هنگفت خواهد بود و تبعات سنگینی را دربر خواهد داشت.^{۱۶} زباله‌گرد ۱۶ساله‌ای در پاسخ به این سؤال که «چرا این کار را انتخاب کردی» می‌گوید:

انتخاب نکردم. من نمی‌دونستم. وقتی اومدم ایران، نمی‌دونستم هم‌چین چیزی هست. فکر می‌کردم ایران جای خوبیه.

۲۲-۳-۳. واکنش دربرابر محیط

بسیاری از نظریه‌های روان‌شناسی بر تأثیرگذاری هم‌زمان ژن و محیط رشد و شکل‌گیری شخصیت انسان اذعان دارند، اما بعضی از این دیدگاه‌ها، به تأثیر ژن گرایش بیشتری دارند و بعضی دیگر نیز بر اهمیت مؤلفه محیط پافشاری می‌کنند. پیازه بر تعامل عوامل ژنتیک و رشد مغزی با محیط اجتماعی کودک، تأکید داشت. از نظر پیازه، کودک براساس دو فرایند «جذب» و «انطباق»، درپي تعادل‌جویی با محیط خویش برمی‌آید و ساختار تفکری کودک در انطباق با محیط پرورش پیدا می‌کند. درواقع، جذب بهره‌گیری از محیط و افزایش اطلاعات بر پایه اطلاعات پیشین است. تغییر رفتار به‌سبب فشارهای موقعیتی جهت ایجاد سازگاری انطباق نامیده می‌شود که به تعادل می‌انجامد و تعادل نیز سازگاری با واقعیت موجود است. اریکسون بر نقش تعاملات ژنتیک با محیط‌های اجتماعی و ویگوتسکی بر تأثیر بیشتر فاکتور محیط فرهنگ و تاریخ بر رشد و رفتار انسان نظر داشتند.

لازمه شروع هر رفتاری آن است که فرد میزان شایستگی، توان و مهارت خود، و پیامد حاصل از رفتار خود را مثبت ارزیابی کند و تصور کند که می‌تواند شرایط و موقعیت‌های سخت را با تلاش و مهارت خود، پشت‌سر گذارد. از آن‌جاکه واکنش مناسب درمقابل محیط به داشتن احساس کنترل لازم بر محیط بستگی دارد و احساس کنترل فرد نسبت به محیط به انتظار کارایی از خود، افزایش مهارت‌ها با

۱. به‌نقل از روزنامه قانون به‌قلم منصوره یزدانی چالشتی

اتکا به تجارب پیشین، و پیش‌بینی احتمال مخاطرات وابسته است، بنابراین بدون پیش‌بینی وقایع و بدون ارزیابی مشخص از توانایی‌های فردی خود نمی‌توان در برابر وقایع محیطی واکنش مناسبی از خود نشان داد و طبیعتاً شاهد واکنش‌های هیجانی غیرکارآمد و یا اجتناب و انفعال در برابر محیط ازسوی فرد خواهیم بود. درواقع، آنچه عمل کرد و واکنش غیرمتناسب با محیط را موجب می‌شود، به این شرح است:

- تردید درباره خود یا پیامد رفتار خود یا کم برآورد کردن شرایط بحرانی و موقعیت‌های پرمخاطره؛
- بیش برآورد کردن شرایط بحرانی و موقعیت‌های پرمخاطره؛
- توان اندک و کاهش سرمایه‌های روان‌شناختی فرد در برابر چالش‌های پیش‌رو؛
- مرتبط‌ندانستن رفتار خود و پیامدها و به تبع آن، کرختی هیجانی و واکنش‌های رفتاری منفعلانه در قبال محیط؛
- نبود حمایت‌های اجتماعی و قانونی؛
- غیرقابل کنترل دانستن وقایع؛
- تصور آن‌که پاسخ ممکن است مخاطرات محیطی را افزایش دهد؛
- تعمیم عدم موفقیت‌ها به موارد مشابه.

براساس دیدگاه سلیگمن و آلوی (۱۹۷۹)، انفعال رفتاری در برابر محیط، بر یادگیری، هیجانات و انگیزه فرد تأثیر می‌گذارد و به عدم واکنش در فرد منجر می‌شود. احساس نداشتن کنترل بر وقایع به در ماندگی فرد می‌انجامد و عزت نفس او را مختل می‌سازد. عزت نفس یکی از فاکتورهای مؤثر سازگاری فرد در برابر محیط است. عزت نفس و تاب‌آوری رابطه معناداری با یک‌دیگر دارند. مهارت تاب‌آوری در شش حوزه مشخص نمود می‌یابد: ۱. داشتن حس امنیت، ۲. آموزش لازم و متناسب با رشد، ۳. داشتن احساس شایستگی اجتماعی، ۴. برخورداری از روابط دوستانه، ۵. امکان پرداختن به استعدادها و علایق، ۶. برخورداری از ارزش‌های مثبت.

باتوجه به مؤلفه‌های مذکور، کودک و نوجوان می‌تواند در حوزه «آنچه از آن برخوردار است»، حس امنیت را، در حوزه «آنچه هست»، احساس خودارزشمندی را و در حوزه «آنچه او می‌تواند»، احساس خودکارآمدی و شایستگی را تجربه کند. براساس شواهد، می‌توان گفت که کودکان زباله‌گرد در هر شش حوزه مؤلفه‌های تاب‌آوری با ضعف‌هایی جدی روبه‌رو هستند که می‌تواند بر آینده آنان تأثیرات مخربی را برجای بگذارد و می‌توان آن‌ها را این‌گونه توضیح داد:

۱. داشتن حس امنیت: این کودکان چه در کشور افغانستان، چه در طول مسیر به ایران به صورت قاچاقی و چه در حال حاضر، به صورت پیوسته مورد تهدید واقع می‌شوند و استرس‌های ممتد و مداومی را تجربه می‌کنند که به فرسودگی روانی آنان می‌انجامد. این درحالی است که اولین نیاز اساسی هر کودک در طول زندگی احساس امنیت است.

۲. آموزش لازم و متناسب با رشد: این کودکان از کلیه امکانات آموزشی محروم‌اند و به سبب آن که امکان قرارگیری در معرض محرک‌های شناختی و ذهنی و رشدی متناسب با سن خود را ندارند و توانایی‌های خود را نیز کشف نکرده‌اند، در ظاهر تصور می‌کنند که به تحصیل علاقه‌ای ندارند، در حالی که این تبیین درواقع، تحمل شرایط موجود را برای آنان آسان‌تر می‌سازد.

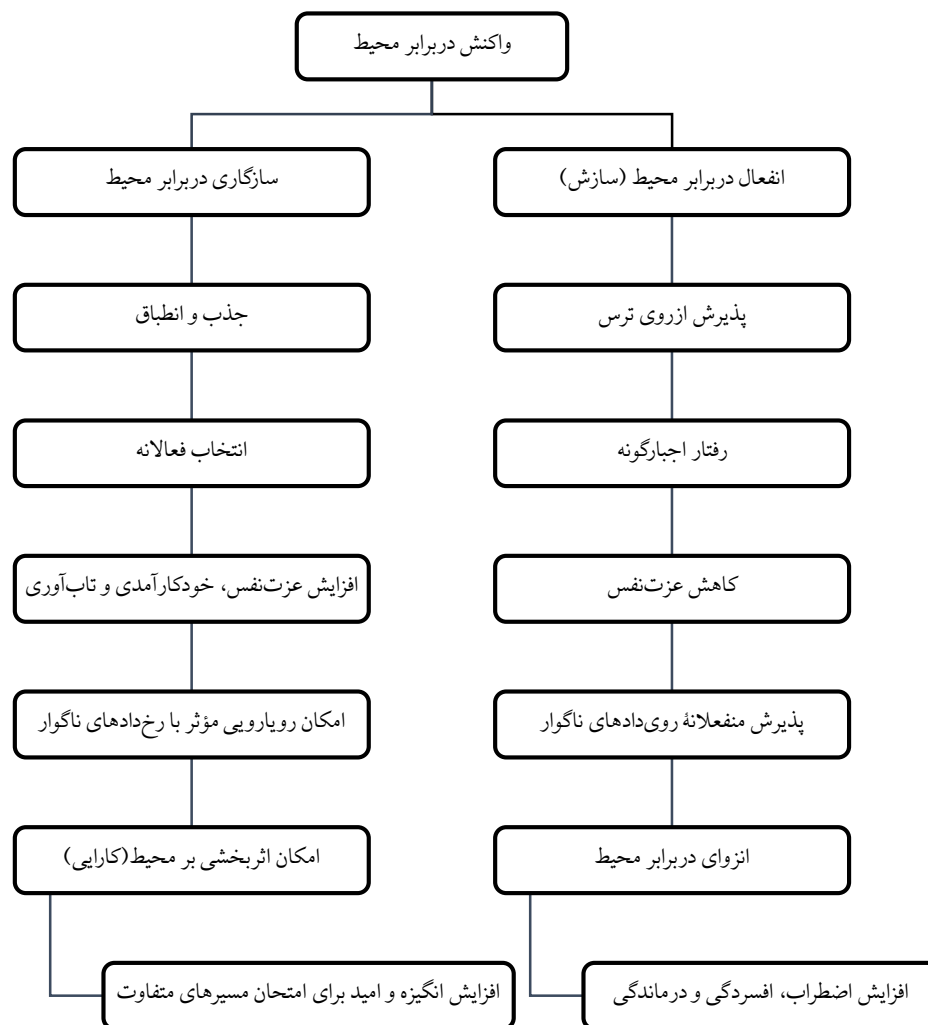
۳. داشتن احساس شایستگی اجتماعی: به دلیل فقر، مهاجرت غیرقانونی، اشتغال به زباله‌گردی، و عدم پذیرش جامعه میزبان، طبیعتاً احساس شایستگی اجتماعی زباله‌گردان با ناکامی مواجه خواهد شد و حضور این افراد در سایه نابه‌سامانی‌های شهری و اجتماعی پنهان خواهد ماند و عدم حساسیت اجتماعی درباره این پدیده ناپسند را — که جسم و روان کودکان را در معرض مخرب‌ترین آسیب‌ها قرار می‌دهد — در پی خواهد داشت. آنچه مسلم است این که احساس شایستگی اجتماعی در جهت کشف توانمندی‌ها و ابراز آن نمایان خواهد شد، در حالی که درمورد افراد حاضر در این پژوهش، مؤلفه‌های مذکور صرفاً در چارچوب پذیرش اولویت‌های بزرگ‌سالی یا حمایت اقتصادی خانواده تجلی می‌یابد.

۴. برخورداری از روابط دوستانه: برقراری ارتباط هم‌دلانه در میان کودکان زباله‌گرد به سبب دوری از منابع عاطفی و به دلیل بودن در شرایط دشوار (به عنوان مهاجر غیرقانونی) به منزله نوعی نیاز در جریان فقدان محیط‌های حمایتی است و نه لزوماً فعالیت در روند رشد اجتماعی کودک.

۵. پرداختن به استعدادها و علایق: کشف استعدادهای کودک به برخورداری از محیط‌های آموزشی و محرک‌های محیطی بستگی است تا در جریان آموزش‌های مداوم، مربیان کودک و یا مراقبان و والدین مقتدر بتوانند توانایی‌های کودک را کشف کنند و در زمینه شکوفایی استعدادهای کودک او را حمایت کنند. از طرفی، کشف علایق کودک در جهت آموزش مهارت خودآگاهی صورت می‌گیرد و از آن‌جاکه کودکان حاضر در این پژوهش، به سبب نبود حمایت‌های آموزشی و استرس‌ورهای محیطی، هیجان‌های ناخوشایند مانند ترس، خشم، نفرت، اضطراب، و نگرانی را بیش از اندازه تجربه می‌کنند، بنابراین مجالی برای پرداختن به کشف علایق خود نمی‌یابند و بر فرض محال، اگر از علایق خود نیز آگاه باشند، هیچ موقعیت و فرصتی برای آشکارسازی آن نخواهند یافت.

۶. برخورداری از ارزش‌های مثبت: کودکان زباله‌گرد برخورداری از ارزش‌های مثبت فردی خود را در جهت پذیرش نقش بزرگ‌سالی، به ویژه نقش اقتصادی و تأمین معاش خانواده، تعریف می‌کنند. در زمینه اجتماعی نیز ارزش‌های مثبت آنان در حیطه نظام عقیدتی، قومی و تباری معنا می‌یابد و بدان سبب که حضور این کودکان در جامعه ایران با نداشتن اوراق هویتی و به صورتی غیرقانونی در جریان است، بنابراین حفظ ارزش‌های فردی و قومی برای این کودکان می‌تواند با تعارض‌های متعددی همراه باشد. درواقع، این کودکان نه می‌توانند با فرهنگ کشور میزبان همانندسازی و هم‌سان‌سازی کنند و نه قادرند به راحتی مؤلفه‌های فرهنگی خود را با کشور میزبان تلفیق نمایند. گروه‌های قومی مهاجر در هر کشوری معمولاً یا در فرهنگ کشور میزبان به طور کامل جذب می‌شوند یا فرهنگ خود را با فرهنگ جامعه میزبان تلفیق می‌کنند یا با جداسازی فرهنگ خود از جامعه میزبان سعی در حفظ ارزش‌های خود دارند و یا با انزوایی در تلاش‌اند تا کمترین مشارکت و تداخل را با جامعه میزبان داشته باشند. با بررسی‌های صورت گرفته در پژوهش حاضر، مشخص است که کودکان

زباله گرد، هم به سبب حضور غیرقانونی در ایران و هم به دلیل کودک بودن، به ناچار انزواگزینی را برای حفظ ارزش های فرهنگی خود در پیش گرفته اند. این درحالی است که جاویرا و ویلیامسون^۱ (۱۹۹۲) سازگاری روان شناختی کارآمد و عزت نفس بالاتر در میان اعضای گروه های قومی را در تلفیق فرهنگی می دانند. براساس دیدگاه هاویک هرست (۱۹۷۲) در نیمه اول قرن بیستم، بزرگ ترین مؤلفه کسب هویت برای نوجوانان پیدا کردن شغل و داشتن کار و کسب درآمد بود. این درحالی است که پس از گذشت یک سده، در بافت جوامع سنتی مانند جامعه مبدأ کودکان زباله گرد – که درگیر فقر و جنگ نیز هستند – هنوز مسئله اشتغال نوجوانان و حتی کودکان به عنوان دغدغه ای اصلی مطرح است.



نمودار شماره ۱۶-۳: پیامدهای متفاوت نوع واکنش در برابر محیط

باتوجه به مؤلفه‌های تاب‌آوری — که از مهم‌ترین مهارت‌هایی است که می‌تواند به فرد در رویارویی مؤثر با رخداد‌های ناگوار کمک کند — می‌توان افزود که کنش متقابل عزت‌نفس به احساس شایستگی و مهارت تاب‌آوری فرد برای امکان اثربخشی بر محیط و افزایش کارایی یاری می‌رساند و با افزایش انگیزه و سرمایه‌های روان‌شناختی فرد، هم‌چون امید، او را برای امتحان راه‌های متفاوت جهت رسیدن به هدف‌های شخصی آماده می‌سازد. درواقع، می‌توان گفت هر فرد در برابر محیط با دو نوع واکنش ظاهر می‌شود:

۱. سازگاری در برابر محیط: در این واکنش، فرد از تمام توانایی‌های ذهنی و روانی خود برای انعطاف با شرایط استفاده می‌کند و چالش‌های پیش‌رو را در حکم فرصتی برای کشف توانایی‌های خود می‌بیند و تلاش را تضمین‌کننده پیامد حاصل از رفتار فرض می‌کند؛ به‌طور مثال، بعضی از زباله‌گردان در مواقع تنش، از ایجاد درگیری و دعوا خودداری می‌کنند و فعالانه سعی دارند تا با مدارا کردن، از خطرهای احتمالی پیش‌گیری کنند؛ همان‌گونه که زباله‌گرد ۱۵ ساله‌ای روایت کرد:

باید اخلاط کنی، باید باهم چنین کنی. می‌دونی، چون اگه این جام دعوا کنی، یکی دیگه هم دعوا کنی، می‌ندازنت بیرون.

و زباله‌گرد دیگری نقل کرد:

این که نمی‌شه، من سر سطل باشم اونم بیاد آشغال جمع کنه. همیشه کار ما این جوریه، خودمون می‌دونیم؛ مثلاً یه بنده خدا بیاد، بار هم سر سطل باشه یا اون جلوتر باشه، ما حق نداریم خیز کنیم، از جلوش بگیریم. خودمون می‌گیم این بنده خدا جمع کنه. من می‌رم، رد می‌شم [دو تاتون باهم دیگه برسید چی؟] اون جوری بین خودمون جور می‌آیم؛ مثلاً الآن جلوتر برسم یا نصفش می‌کنیم یا می‌گم نه من اومدم، تو برو. من می‌گم بهش نون من رو نبر یا نون خودت رو؛ تو برو این خیابون، من می‌رم اون خیابون.

۲. سازش و انفعال در برابر محیط: این واکنش به معنای تسلیم‌شدن در برابر شرایط، پذیرش بی‌چون‌وچرا و درپیش گرفتن رفتار اجبارگونه و فقدان تعاملات فعالانه است. بدین ترتیب، با تفسیر فرد از کنترل‌ناپذیری شرایط، انفعال کامل رفتاری نمایان می‌شود و عزت‌نفس کاهش می‌یابد و به‌جای مواجهه با روی‌داد‌های ناگوار و عبور موفق از چالش‌ها یا تاب‌آوری، پذیرش غیرعاملانه فرد به‌عنوان واکنشی در برابر محیط ظاهر می‌شود. باتوجه به پژوهش حاضر، کودکان زباله‌گرد شرایط و موقعیت‌های تهدیدکننده جنگ، فقر، ناامنی و مهاجرت غیرقانونی را از روی ترس پذیرفته‌اند و با رفتاری اجبارگونه، تن به شغلی پر مخاطره داده‌اند و با انزوایی در جامعه میزبان و به‌دلیل عدم برخورداری از اوراق هویتی و برخوردهای تهدیدآمیز و نگرانی درمورد ازدست دادن شغل، به‌طور پیوسته و فزاینده، اضطراب و افسردگی و درماندگی درمقابل موقعیت را تجربه می‌کنند. در همین مورد، زباله‌گردها چنین روایت کردند:

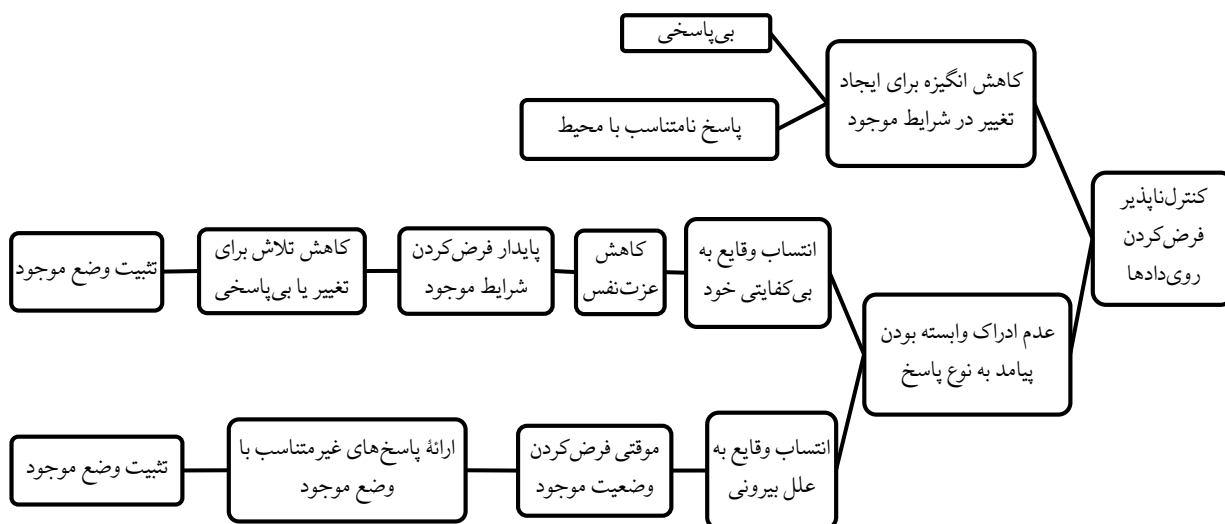
بعضیا نیش و کنایه زدن، حرف بد گفتن، منم سرم رو پایین گرفتیم.

خانومم اینا رو فحش داده. کتک کاری، دعوا، فحش، بدبختی؛ مثلاً من این جا وای ستادم کنار خیابون، یکی می‌آد می‌گه بردار بردار. می‌گم باشه داداش، الآن برمی‌دارم. می‌گه بردار، زر مفت زن. می‌آد تو گوشمون می‌زنه. ما هم کاری از دستمون نمی‌آد.

باتوجه به موارد عنوان شده، واکنش هر فرد در برابر محیط به مجموعه‌ای از ویژگی‌های شخصیتی، ارزش‌های فرهنگی و قومیتی، تقویت‌کننده‌های محیطی و حمایت‌های اجتماعی و قانونی بستگی دارد. اما چنانچه فرد بتواند با تقویت مهارت تاب‌آوری سلامت روانی خود را حفظ کند، واکنش او به محیط سازگارانۀ خواهد بود، در غیر این صورت، بدون برخورداری از مؤلفه‌های تاب‌آوری، واکنش فرد به محیط سازش‌گرانه است.

۲۳-۳-۳. یأس و استیصال

همگی انسان‌ها در موقعیت‌های متفاوت ممکن است به سبب ناکامی‌ها، عدم موفقیت‌ها، تبعیض‌ها، قواعد اجتماعی حائز سوگیری — به نفع گروهی خاص و به ضرر گروهی دیگری — و زندگی‌های پرتنش و استرس‌های موقعیتی به یأس و درماندگی گرفتار شوند. چنانچه احساس استیصال توانمندی‌های فرد را تحت تأثیر قرار ندهد و به بیان دیگر، توانایی‌های فرد بیش از چالش‌های موجود باشد، احساس یأس امری موقتی خواهد بود و چه بسا در رویارویی با چنین تجاربی بر توانمندی‌های فرد به دلیل احساس کنترل بر شرایط افزوده شود، اما اگر فرد موقعیت پیش‌رو را غیرقابل کنترل بداند و تلاش در جهت تغییر وضعیت را بی نتیجه و دور از پیامد دل‌خواه فرض کند؛ دست از تلاش متناسب خواهد کشید و به نوعی بی‌حسی یا کرختی هیجانی دچار خواهد شد. سلیگمن و دیگران (۱۹۷۶) به صورت تصادفی متوجه شدند سگ‌هایی که به صورت مداوم با شوک غیرقابل اجتناب مواجه می‌شوند، حتی زمانی که در برابر شوک قابل‌گریز قرار می‌گیرند، فعالیتی از خود نشان نمی‌دهند. در حالی که سگ‌هایی که شوک قابل اجتناب دریافت کرده بودند، یاد گرفتند که با تلاش می‌توانند از دریافت شوک بگریزند. آنان این کشف را به انسان‌ها نیز تعمیم دادند و متوجه شدند که حیوانات و انسان‌هایی که روی داده‌های غیرقابل اجتنابی را تجربه می‌کنند تصور می‌نمایند که اساساً پاسخ‌دهی امری بیهوده است و تلاش‌های آن‌ها بر پیامد و نتایج هیچ تأثیری نخواهد داشت. در نتیجه، این تصور را به موقعیت‌های پیش‌رو نیز تعمیم خواهند داد. در واقع، وقتی افراد نسبت به موقعیت موجود هیچ‌گونه احساس کنترلی نداشته باشند و وضع موجود را به عدم شایستگی خود نسبت دهند، عزت نفس آنان خدشه‌دار می‌شود و به بی‌پاسخی دچار خواهند شد. هر چند اگر موقعیت پیش‌آمده را به شرایط بیرونی و اجتماعی منسوب کنند، باز هم احتمال بی‌پاسخی یا پاسخ غیرمتناسب با موقعیت را شاهد خواهیم بود، ولی عزت نفس فرد کاهش نخواهد یافت (مارشال، ۱۳۸۵). چنانچه فرد علت عدم موفقیت خود را در کنترل شرایط و تغییر وضعیت موجود به امری همیشگی نسبت دهد، شکست خود را امری پایدار فرض می‌کند و این نگاه بر نوع واکنش‌های بعدی او نیز تأثیر خواهد گذاشت و اگر عدم کنترل شرایط توسط فرد را امری موقتی بداند، تنها در کوتاه‌مدت دچار درماندگی خواهد شد.



نمودار شماره ۱۷-۳: الگوی یأس و استیصال و درماندگی

۱-۲۳-۳-۳. کاهش عزت‌نفس

احساس مثبت در مورد خود و ارزشمند دانستن خود عزت‌نفس تلقی می‌شود. در عین حال که عزت‌نفس با خودکارآمدی رابطه معناداری دارد، احساس منفی درباره خودکارآمدی از احترام به خود می‌کاهد. کودکانی که مورد سوءاستفاده‌های مکرر قرار گرفته‌اند یا خانواده حامیان‌شان را از دست داده‌اند، در بیشتر موارد، علت بروز وقایع ناگوار را به عدم کفایت خود نسبت می‌دهند و آن را به عنوان امری همیشگی تصور می‌کنند. این درحالی است که داشتن احساس شایستگی در کودک با مؤلفه‌هایی هم‌چون خودکارآمدی، خودمختاری، و دفاع به موقع از خود می‌تواند تضمین شود.

ویلیام جیمز (۱۹۶۴) معتقد است «شکست و ناتوانی انسان فقط یک دلیل دارد که آن هم ایمان نداشتن به واقعیت خود است» (مارشال، ۱۳۸۵). از آن‌جا که عزت‌نفس با سازگاری روانی رابطه دارد، افراد با عزت‌نفس پایین غالباً نشانه‌هایی از اضطراب و تنش شدید را تحمل می‌کنند (مارشال، ۱۳۸۵). واکنش اطرافیان به ویژه نزدیکان بر عزت‌نفس کودکان تأثیر می‌گذارد. به بیان دیگر، وقتی در طی زمان کودکان و نوجوانان واکنش دیگران نسبت به خود را متوجه می‌شوند یا خود را با هم‌سالان مقایسه می‌کنند و یا با مراقبان اصلی خود همانندسازی می‌کنند، احساس خودارزشی آنان می‌تواند براساس مؤلفه‌های مذکور کاهش یا افزایش یابد. با توجه به آنچه گفته شد و با در نظر گرفتن این موضوع که مواجهه با احساس یأس و درماندگی برای بزرگ‌سالان نیز امری طاقت‌فرساست، برای کودکان و نوجوانان زباله‌گرد، تجربه این احساس به دلیل دوری از خانواده، تحمل ناکامی‌های تجربه‌شده در جامعه مبدأ، مواجهه با بزرگ‌سالی زودرس، و قبول مسئولیت‌های غیرمتناسب با سن می‌تواند تبعات جبران‌ناپذیری داشته باشد. اساساً آمادگی برای تغییر موقعیت و ایجاد بهبود در شرایط نیازمند انگیزه کافی است. داشتن انگیزش نیز به احساس تسلط بستگی دارد و تسلط نیز به اعتماد به توانمندی‌های خویش و داشتن امید

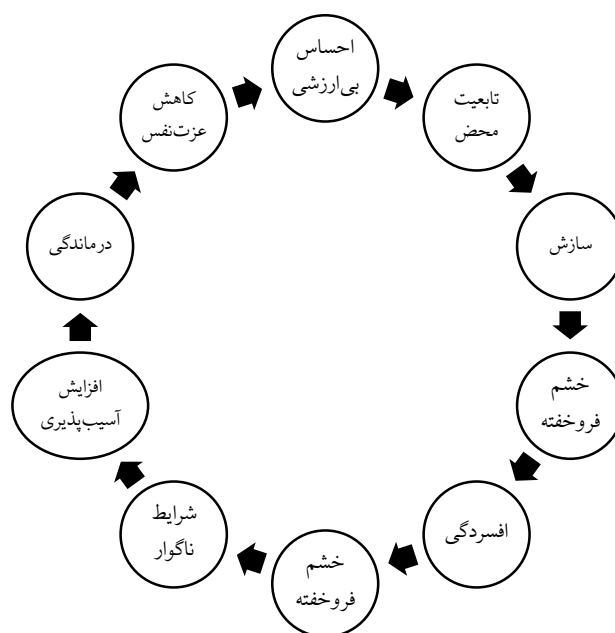
برای امتحان راه‌های مختلف وابسته است و از آن‌جا که در روایت‌های بسیاری از زباله‌گردان، پذیرش شرایط موجود کاملاً مشهود است و نیز با در نظر گرفتن این موضوع که درآمد حاصل از زباله‌گردی در قیاس با انواع دیگری از فعالیت‌ها، هم‌چون کارهای ساختمانی، گاه بیشتر است و کودکان زباله‌گرد به سبب شرایط ویژه حاکم بر سنّ خود نمی‌توانند به تمامی تبعات ناگوار ناشی از پدیده زباله‌گردی آگاهی کامل داشته باشند، بنابراین پدیده زباله‌گردی و احساس درماندگی ناشی از پذیرش شرایط موجود می‌تواند در درازمدت، از این افراد، انسان‌هایی تابع، آسیب‌پذیر، به‌دور از تجارب خوشایند کودکی (کودکی‌های گم‌شده)، یا بزرگ‌سالانی مینیاتوری بسازد.

باید توجه داشت که نداشتن حمایت قانونی در ایران به سبب ورود غیرقانونی، نداشتن اوراق هویتی، نیاز اقتصادی شدید، و نداشتن مهارت‌های شغلی دیگر و شغل جای‌گزین نیز در پدید آمدن احساس یأس و درماندگی تأثیر زیادی دارد. در همین زمینه، زباله‌گرد ۲۴ ساله‌ای در پاسخ به پرسش «چرا کار دیگری نمی‌کنید»، گفت:

کسی ما رو نبرد، ما هم دیگه آموخته شدیم به این کار.

زباله‌گردان دیگری نیز در پرسش و پاسخی چنین روایت کردند:

[باز یافت دعوا کنه، گیر بده، بزنه، چی؟] خُب ما دعوا نمی‌کنیم، زمانی‌که بیاد بار ما رو، چرخ ما رو ببره، ما دعوا نمی‌کنیم؛ عذر و التماس نمی‌کنیم که آقا ضعیفیم و این جوریم و اون جوریم، نبره. اگه از خدا ترسید و رحم کرد و نبرد، خُب چه فیهالحال. اگه برد، کاری از دست ما بر نمی‌آد. این‌جا دوست‌داشتنی که نمی‌شه. سخته، مشکلاتا سخته. دیگه مجبوری تحمل کنی. خدا این رقم کشورمون رو کرده، مجبوریم تحمل کنیم.



۲۴-۳-۳. سن شروع کار کودک

بیشتر زباله‌گردها از دوران کودکی و سنین پایین وارد بازار کار و شغل زباله‌گردی می‌شوند. درواقع، نقطه شروع کار برای آن‌ها، هم در کشور خودشان و هم در کشور مقصد، دوران کودکی است. براساس کنوانسیون حقوق کودکان، کودک به کسی گفته می‌شود که در سن زیر ۱۸ سال زندگی می‌کند. هم‌چنین طبق ماده ۷۹ قانون کار در ایران، به کار گماردن افراد کمتر از ۱۵ سال تمام ممنوع است. این مطلب بیان‌کننده این نکته است که کودکان شرایط و توانایی جسمی و روانی لازم جهت کارکردن در بیرون از منزل را ندارند، کارکردن اگرچه در بعضی از موارد، برای کودکانی که در خلال آموزش و تحصیل، ساعت‌های کوتاهی را در کنار والدین خود به کارکردن مشغول‌اند، می‌تواند جنبه مثبت حرفه‌آموزی داشته باشد، باید توجه داشت که برخی از کارها و فعالیت‌ها که سلامت و امنیت جسمانی و روانی کودک را تهدید می‌کند مصداق کار کودکان به‌شمار می‌آید. تقریباً در هر محیط کاری یک یا چند خطر تهدیدکننده امنیت جسمانی وجود دارد که این خطرات شغلی می‌تواند پیامدهای مختلفی بر سلامت کارگران به‌ویژه کودکان داشته باشد. خطرات شیمیایی، فیزیکی، بیولوژیکی و تنش اغلب در محیط کار مشاهده می‌شود و تأثیرات منفی آن به بیماری‌هایی جسمی و روانی منجر می‌شود. (طلایی و همکاران، ۱۳۹۴). کار زباله‌گردی از آن‌جاکه با انواع آلودگی‌ها، ساعت کاری طولانی، کار در شرایط سخت، دوری از خانه و خانواده همراه است، پیامدهای مختلفی برای کودکان دارد و به‌عنوان بدترین اشکال کار کودکان شناخته شده است.

۱-۲۴-۳-۳. وضعیت کودکان در کشور افغانستان به عنوان کشور مبدأ

معمولاً خانواده‌های زباله‌گردها فرزندان زیادی دارند و در خانواده‌های پرجمعیت، پدر خانواده به‌تنهایی قادر به تأمین نیازهای همه اعضای خانواده نیست. درنتیجه، از فرزندان خود انتظار حمایت دارد. براساس نظریه باسو و ون (۱۹۹۸)، خانواده‌ها اگر درآمد کافی برای تأمین نیازهای کل اعضای خانواده نداشته باشند، کودکانشان را به کار می‌گیرند و در این حالت، درآمد کودکان به درآمد خانواده افزوده می‌شود تا بتوانند دست‌کم نیازهای خود را رفع کنند. در کشور مبدأ، یعنی افغانستان، برای خانواده‌ها، داشتن فرزندان زیاد امری مثبت تلقی می‌شود و انتظار می‌رود که فرزندان با کارکردن از خانواده خود حمایت کنند. پسران از همان کودکی در کارهای کشاورزی، چوپانی و سایر امور به پدران خود کمک می‌کنند و به‌نوعی جای‌گزین پدر در خانواده‌اند. دختران نیز در کارهای خانه به مادران خود کمک می‌کنند. بنابراین بیشتر این خانواده‌ها بر فرزندان خود به‌عنوان نیروی کار سرمایه‌گذاری می‌نمایند و آن‌ها را از سنین کودکی وارد چرخه اقتصادی می‌کنند. این کودکان به‌منظور حمایت از خانواده وارد بازار کار می‌شوند و فرصت آموزش و تحصیل را ازدست می‌دهند و از آن‌جاکه به‌دلیل مشکلات عدیده، در کشور خود شغلی پیدا نمی‌کنند، در همراهی خویشان مرد خود مهاجرت می‌کنند و معمولاً در کشور میزبان، وارد شغل زباله‌گردی می‌شوند؛ برای نمونه، می‌توان به روایت یکی از سرپرستان گاراژ در پاسخ به پرسش «چه تعداد کودک زیر ۱۸ سال در این جا به کار مشغول‌اند» اشاره کرد:

زیر ۱۸ سال تو کل گاراژ زیاده؛ شاید ۵۰ یا ۶۰ تا بشه. بالای ۱۸ سال هم به ۱۰ تا ۱۵ نفری می‌شن.

یا می‌توان به روایت نوجوانی ۱۵ ساله اشاره کرد:

همش بچه‌اس؛ داخل اون اتاق بچه‌اس، داخل اون اتاق بزرگ‌ساله. ۱۰ تا بچه‌اس، از ۱۰ ساله گرفته تا ۱۵ ساله؛ ۲ تا ۱۰ ساله‌اس، بقیه اندازه من یا کوچیک‌ترن، ۱۴ ساله، ۱۵ ساله. من ۱۵ سالمه. با داداشم و پسرعموم و پسرعمه‌ام زندگی می‌کنیم تو اتاق.

همان‌گونه‌که پیشتر بیان شد، از عوامل عمده‌ای که باعث می‌شود تا خانواده‌ها از دوران کودکی از فرزندان خود به‌عنوان نیروی کار بهره‌برند می‌توان به فقر اشاره کرد. درحالی‌که اگر سرپرست خانواده به تأمین نیازهای اساسی اعضای خانواده خود قادر باشد، کودکان در آن خانواده‌ها به تحصیل و آموزش مشغول خواهند شد و فشار اجتماعی ناشی از فقر — که بر کودکان در خانواده‌های فقیر است — روی‌گرد آن‌ها نخواهد بود.

کودکان زباله‌گرد قبل از آن‌که به کشور ایران مهاجرت کنند، در کشور مبدأ تجربه و سابقه کار در حوزه‌های متفاوتی، اعم از کشاورزی، فروشندگی، بنایی، چوپانی و یا شاگردی، در مشاغل رده‌پایین را داشته‌اند. پسر ۱۸ ساله زباله‌گرد درمورد تجربه کاری خود چنین روایت کرد:

تو افغانستان چند وقتی تو پرده‌فروشی کار می‌کردم، پولش کم بود. الآن ۲ ساله تو این کارم.

این کودکان از سنین کودکی در کشور مبدأ وارد بازار کار شده‌اند و به‌دلیل عدم رضایت از کار و نبود گزینه شغلی دیگری به کشور ایران مهاجرت کرده‌اند و برخی نیز قبل از مهاجرت هیچ تجربه و سابقه کاری نداشته‌اند و با مهاجرت به کشور میزبان وارد بازار کار و شغل زباله‌گردی شده‌اند. این افراد اغلب دوران کودکی خود را در کار سپری می‌کنند و همراه با کار بزرگ می‌شوند. در این زمینه، زباله‌گردی ۲۶ ساله نقل کرد:

همش [پول] می‌ره برای خونه. تا وقتی بتونیم کار می‌کنیم. ۱۰ سال هست که تو این کارم؛ از ۱۶ سالگی اومدم، الآن ۲۶ سالمه.

شغل زباله‌گردی ازجمله مشاغلی است که به‌صورت یدی انجام می‌شود و افرادی که از سنین کودکی وارد این شغل شده‌اند و به‌طور مداوم آن را ادامه داده‌اند، در دوره میان‌سالی و زودتر از موعد ازکارافتاده می‌شوند. ضمن آن‌که سختی کار و دوری از خانواده نیز ممکن است پیامدهای جسمانی و روانی و اجتماعی، ازجمله احساس ناامنی، در کودک ایجاد کند. در بیشتر موارد، این افراد از اعتمادبه‌نفس خوبی برخوردار نیستند و در پذیرش خود مشکل دارند و هم‌چنین به دیگران اعتماد نمی‌کنند و نمی‌توانند با آنان به‌راحتی و به‌درستی ارتباط مؤثری برقرار کنند. بنابر آنچه گفته شد، رشد متعادل و سالم با احساس امنیت روانی و اجتماعی تحقق می‌یابد و امنیت روانی و اجتماعی به‌دنبال تأمین نیازهای واقعی کودک حاصل می‌شود.

۲۵-۳-۳. کودک کار

کار و فعالیت کودکان و نوجوانان در صورتی که مخرب سلامت و رشد شخصیتی یا مانعی بر راه آموزش کودکان نباشد، نه تنها تأثیر منفی نخواهد گذاشت، بلکه اثرات مثبتی نیز بر سلامت جسم و روان کودک و نوجوان خواهد داشت. این کارها شامل فعالیت‌هایی مانند کمک به والدین در کارهای خانه، کمک در کسب پول توجیبی در ساعت‌های خارج از مدرسه و در روزهای تعطیل است. این شکل از کار در رشد کودکان و رفاه خانوارها سهم دارد و موجب کسب تجربه‌های مثبت و مهارت‌آموزی کودک می‌شود، اما برخی از فعالیت‌ها و کارها متناسب با ظرفیت‌های جسمی و روانی کودکان نیست و نه تنها باعث رشد و پیشرفت کودک نمی‌شود، بلکه مانع از آموزش و تحصیل کودک نیز می‌شود. در این گونه فعالیت‌ها، کودکان اغلب نان‌آور خانواده‌اند و بیشتر جای‌گزین سرپرست خانواده می‌شوند و در نقش بزرگسال قرار می‌گیرند که می‌تواند تأثیر و پیامدهای مخربی را بر رشد جسمانی و روحی کودک بگذارد. در واقع، این شکل از کارها است که از آن‌ها با عنوان کار کودک یاد می‌شود.

سازمان بین‌المللی کار تعریفی از کودکان کار ارائه کرده است؛ براساس این تعریف، کودکان کار عبارت‌اند از: کودکان بین ۵ تا ۱۱ ساله که در هرگونه فعالیت اقتصادی شرکت می‌کنند، کودکان ۱۲ تا ۱۴ ساله که در کارهای خطرناک شرکت می‌کنند و کودکان ۱۵ تا ۱۸ ساله‌ای که در بدترین اشکال کار کودک شرکت می‌کنند (ILO، ۲۰۱۷).

در سال ۱۳۳۷ شمسی ایران در مجلس شورای ملی تصویب شد و مطابق ماده ۷۹ قانون کار به کار گماردن افراد کمتر از ۱۵ سال تمام ممنوع است. هم‌چنین براساس ماده ۸۰ قانون کار، کارگری که سنش بین ۱۵ تا ۱۸ سال تمام باشد، کارگر نوجوان نامیده می‌شود و در ماده ۸۲ و ۸۳ قانون کار که به شرایط کار نوجوانان پرداخته است، ساعت‌های کار روزانه کارگر نوجوان نیم ساعت کمتر از ساعت کار معمولی کارگران است. ارجاع هر نوع کار اضافی و انجام کار در شب و نیز ارجاع کارهای سخت و زیان‌آور و خطرناک و حمل بار با دست، بیش از حد مجاز و بدون استفاده از وسایل مکانیکی برای کارگران نوجوان ممنوع است (جهانگیر منصور، ۱۳۸۵). در ایران، آمار مشخص و دقیقی در زمینه آغاز کار کودکان و نوجوانان وجود ندارد، اما مطالعات نشان می‌دهد که در اواخر دوره قاجار و اوایل دوره پهلوی، به کار گرفتن زنان و کودکان با دست‌مزدهای پایین در کارخانه‌ها و سایر بخش‌های دیگر رایج بوده است و حقوق آنان کمتر از حقوق بزرگسالان بوده است (جان‌فوران، ۱۳۸۳).

نقش ارگان‌های دولتی، نهادهای مدنی، و انجمن‌ها برای حلّ معضل کار کودکان را نمی‌توان نادیده گرفت. در پدیده کودکان کار و کودکان خیابانی یا هر حوزه مرتبط با بحث آسیب‌های اجتماعی، شرط اجرای موفق یک سیاست تفاهم میان دولت با نهادهای مدنی و حوزه دانشگاهی است و این تفاهم باید، هم در تعریف مفاهیم عرصه سیاست‌گذاری و هم در نحوه اجرا ایجاد شود. در برنامه ششم توسعه، درباره کودکان کار مقرر شده است که حمایت‌ها تا حداقل ۲۵ درصد افزایش یابد. در بخش پانزدهم برنامه ششم توسعه که مربوط به امور حمایتی و آسیب‌های اجتماعی است و در ماده ۸۰ آمده است: «دولت مکلف است طبق قوانین مربوطه و مصوبات شورای اجتماعی به منظور پیش‌گیری و کاهش آسیب‌های اجتماعی، نسبت به تهیه طرح جامع کنترل و کاهش آسیب‌های اجتماعی با اولویت



اعتیاد، طلاق، حاشیه‌نشینی، کودکان کار، و مفاسد اخلاقی مشتمل بر محورهای ذیل اقدام کند، به‌گونه‌ای که آسیب‌های اجتماعی در انتهای برنامه به بیست و پنج درصد (۲۵٪) میزان کنونی کاهش یابد.» در بخش هشتم این اقدامات، ذیل عنوان «سامان‌دهی کار کودکان» آمده است: «با اقدام سازمان بهزیستی و همکاری سایر دستگاه‌ها تا پایان اجرای قانون برنامه به‌نحوی که جمعیت کودکان کار حداقل بیست و پنج درصد (۲۵٪) کاهش یابد.»

انجمن‌ها و نهادهای مدنی برآمده از مردم‌اند و معمولاً به‌صورت داوطلبانه به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهند. از میان نهادهای مردمی و انجمن‌ها می‌توان به انجمن حمایت از کودکان کار تأسیس شده در سال ۱۳۸۴ شمسی اشاره کرد. این انجمن خدمات متفاوتی ازجمله خدمات مددکاری و روان‌شناسی، خدمات تغذیه‌ای، بهداشت و سلامت، خدمات آموزشی، طرح همیاری، طرح درمان، و طرح آموزش برای کودکان کار و خانواده‌های آن‌ها را ارائه می‌کند. همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، تعداد اندکی از کودکان زباله‌گرد در سازمان‌های مردم‌نهاد مشغول به تحصیل‌اند. هم‌چنین برخی از کودکان زباله‌گرد از سازمان‌های مردم‌نهاد برخی خدمات را دریافت می‌کنند. دراین‌باره، یکی از این کودکان چنین روایت کرد:

آره شده، یه دفعه سرما خوردم، برای درمان به پزشکان بدون مرز رفتم.

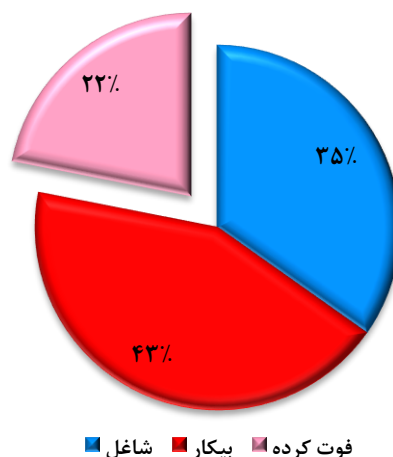
همان‌گونه که گفته شد، کارها و فعالیت‌هایی که از لحاظ ماهیت یا به‌دلیل شرایطشان، بیشتر احتمال دارد سلامت، امنیت، و اصول اخلاقی کودکان را به‌خطر بیندازد به‌عنوان بدترین شکل کار کودکان شناخته شده است. کار زباله‌گردی نیز از این نوع کارها به‌شمار می‌رود، چراکه امنیت کودکان را به‌لحاظ جسمی یا جانی و روانی به‌خطر می‌اندازد، آنان را از فرصت‌های تحصیلی محروم می‌کند و به‌لحاظ کیفیت کاری و زندگی، برای رشد روانی و فیزیکی آنان مضر است. شواهد برگرفته از میدان نشان داد که کودکان زباله‌گرد به اشکال مختلف به‌هنگام مهاجرت، کار، و زندگی امنیتشان در ابعاد مختلف به‌خطر می‌افتد و به‌دلیل شرایط کار طاقت‌فرسا و طولانی، مهاجرت غیرقانونی، و فراهم‌نبودن امکانات آموزشی برای آنان از تحصیل بازمی‌مانند.

درباره این‌که چرا کودکان افغانستانی وارد کار زباله‌گردی شده‌اند، باید گفت عوامل مختلفی، هم در افغانستان و هم در ایران، آنان را به این کار سوق داده است؛ عواملی هم چون فقر در اشکال مختلف آن و در سطوح مختلف، نبود تسهیلات و امکانات آموزشی عادلانه، جنگ و ناامنی در جامعه افغانستان و مدیریت شهری در شهرداری تهران. شواهد نشان می‌دهد که جامعه افغانستان از نابرابری و فقر رنج می‌برد، به‌گونه‌ای که فقر در مناطق روستایی آن بسیار بیشتر از مناطق شهری است (وزارت اقتصاد افغانستان، ۲۰۱۳؛ بانک جهانی، ۲۰۱۹). در این شرایط، دولت فاقد کارآمدی لازم برای فراهم‌نمودن امکانات آموزشی به‌صورت عادلانه است. زمانی که امکانات آموزشی وجود نداشته باشد، خانواده‌ها قادر نیستند بچه‌های خود را به مدرسه بفرستند. هم‌چنین زمانی که خانواده‌ها با فقر مواجه‌اند، آنان برای آموزش کودکان خود سرمایه‌گذاری نمی‌کنند و انتظار دارند که کودکان به‌منظور کمک به درآمد و رفاه خانواده کار کنند. براساس نظریه پویایی کودک کار، اگرچه در مراحل ابتدایی، کار کودکان زباله‌گرد جنبه مثبت و اثر بهینه دارد، چراکه به‌صورت موقت، به رفاه خانواده‌های این کودکان افزوده می‌شود و از جنبه مثبت کار کودکان استفاده می‌کنند، اما می‌تواند ناکارآمد هم باشد، چراکه بیشتر کودکان جمع‌کننده

زباله با ورود به چرخه اقتصادی، آموزش و تحصیلات خود را رها می‌کنند و توانمندی‌های آنان رشد نمی‌کند. هم‌چنین آموزش اندک و روی آوردن به زباله‌گردی باعث می‌شود تا این کودکان در آینده درآمد کمتری به دست آورند (امرسون و سوزا، ۲۰۰۳)، چراکه توانمندی‌ها و مهارت‌های این افراد برای خلق خلاقیت رشد نمی‌کند و به دلیل شرایط کاری دشوار ممکن است با انواع آسیب‌ها مواجه شوند و در میان‌سال‌ی یا حتی زودتر از کارافتاده شوند. همه این عوامل در تولید و بازتولید «تله کودکان کار» دارای اهمیت است.

۱-۲۵-۳-۳. کودک به عنوان حمایت‌کننده خانواده

بیشتر خانواده‌های کودکان زباله‌گرد قادر به تأمین نیازهای کل اعضای خانواده نیستند. بنابراین برای بقا و تأمین معیشت، کودکان خود را وارد بازار کار می‌کنند. براساس نظریه باسوون (۱۹۹۸) هنگامی که خانواده‌ها فرزندانشان را به کار، از جمله زباله‌گردی، وارد می‌کنند، به دلیل ضرورت‌های حیاتی است و درآمد کودک به کل درآمد خانواده می‌افزاید. هم‌چنین نوع خانواده‌ها می‌تواند با کار کودکان رابطه داشته باشد؛ برای مثال، در خانواده‌هایی که سرپرست خانواده بیکار است یا سرپرست به هر دلیلی حضور ندارد، این امر می‌تواند بر فقر خانواده و در نتیجه، کار کودکان تأثیر بگذارد. نمودار شماره ۱۹-۳ وضعیت سرپرست خانواده زباله‌گردها را نشان می‌دهد. براساس شواهد نمودار، ۲۲ درصد از سرپرست خانوارها فوت کرده‌اند، ۴۳ درصد آن‌ها بیکارند و ۳۵ درصد به کارهایی هم‌چون چوپانی، کارگری، زباله‌گردی، مغازه‌داری، قصابی، مکانیکی، باربری و امثال این‌ها مشغول‌اند.



نمودار شماره ۱۹-۳: شغل سرپرست خانوار زباله‌گردها

درواقع، یکی از انگیزه‌های اصلی کودکان زباله‌گرد برای کار حمایت از خانواده است. آن‌ها ساعت‌های زیادی را به کار مشغول‌اند، کمتر می‌خوابند و کمتر می‌خورند تا درآمدی که از شغل زباله‌گردی به دست می‌آورند را برای خانواده‌های خود بفرستند. در همین زمینه، زباله‌گرد ۱۸ ساله‌ای کار و چگونگی استفاده از درآمد ناشی از کارش را این‌گونه توصیف کرد:

روزی، چند ساعتی نیست؛ ما شب و روز کار می‌کنیم، از ساعت ۸ تا ساعت ۳ یا ۴ شب کار می‌کنیم [...]، سخته، دیگه چه کار کنیم. معلوم نیست ماهی یه تومن، نهصد تومن [...] می‌فرستم افغانستان کارت به کارت می‌کنم.

یا زباله‌گردی ۱۶ ساله‌ای روایت کرد:

ما از ساعت ۷ صبح تا ۷ شب تموم می‌کنیم. ۵۰ یا ۶۰ هزار تومن توروز می‌شه. تو ماه هم یک و دو یست، یک و سیصد، این جوری کار می‌کنیم. می‌فرستیم افغانستان؛ دو ماه یه بار، سه ماه یه بار.

شواهد برگرفته از میدان پژوهش نشان می‌دهد که تقریباً تعداد زیادی از کودکان زباله‌گرد یا حتی همه آنان بخش قابل توجهی از درآمدشان را برای خانواده‌های خود در افغانستان می‌فرستند. همین امر می‌تواند انگیزه‌ای باشد که این خانواده‌ها و دیگر خانواده‌ها کودکانشان را وارد بازار کار کنند.

۲۶-۳-۳. برآوردی از تعداد زباله‌گردها و کودکان زباله‌گرد

در این پژوهش، تلاش شده است تا برآوردی از تعداد افراد و کودکان زباله‌گرد در شهر تهران به دست آید، بدین معنا که چه تعداد افراد در شهر تهران به زباله‌گردی مشغول‌اند و در این میان، چند نفر از آنان کودکانند. برای دستیابی به این برآورد از چندین روش استفاده شده است که در این بخش، به آن‌ها پرداخته می‌شود.

نخست، از کودکان زباله‌گرد پرسش شد که چه تعداد زباله‌گرد و کودک زباله‌گرد در محل اسکان شما زندگی می‌کنند. هرچند با این روش به برآورد دقیقی از تعداد زباله‌گردها و کودکان زباله‌گرد رسیده نشد، اما شواهد این بخش نشان داد که بخش قابل توجهی از افراد زباله‌گرد کودکان‌اند. روایت زباله‌گردها به شرح زیر است.

زباله‌گردی ۱۵ ساله روایت کرد:

اون‌جا ۵۰، ۴۰ تا کانکس هست. ما تو کانکسمون ۷، ۶ نفریم. هر سنی هم هس اون‌جا؛ از من کوچیک‌تر هست، بزرگ‌تر هست.

زباله‌گردی دیگر روایت کرد:

اون‌جا بچه خیلی زیاده. از ده‌ساله هست تا بالاتر. معمولاً با برادرشون، عموشون کس و کارشون می‌آن.

پسری ۱۷ ساله نیز روایت کرد:

اون‌جا شاید ده تا کانکس بیشتر باشه. همه بچه‌ها مټ من‌ان. اون‌جا تمیزکاری می‌کنن. ما کاسبی می‌آریم، ۱۰ نفر اون‌جا تمیزکاری می‌کنن. از من کوچیک‌تر اون‌جا هست، شاید ۱۱، ۱۲ ساله باشه، شاید ۵ یا ۶ تایی کمتر از ۱۸ سال باشه. همه هم‌سن من‌ان؛ شاید ۱۷، ۱۸ تا باشیم.

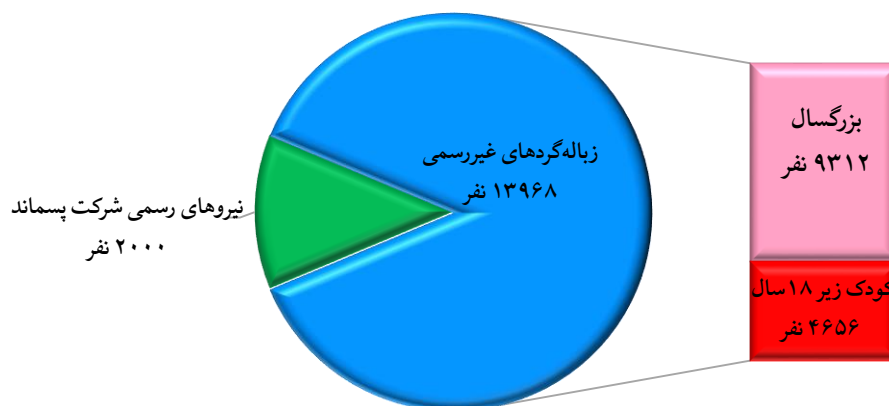
همان‌گونه که روایت‌های مزبور نشان می‌دهد، در همه مناطق و همه بازیافت‌ها و گودها و گاراژها، کودکانی از سنین مختلف حتی ۹ سالگی به زباله‌گردی مشغول‌اند. در بیشتر مواقع، این کودکان به همراه سایر اعضای خانواده و بستگانشان به ایران مهاجرت می‌کنند و وارد کار زباله‌گردی می‌شوند. هم‌چنین به اعتقاد سرپرست معاونت برنامه‌ریزی پسماند در تهران ۱۵ هزار نفر زباله‌گرد حضور دارند که یک‌سوم از آن‌ها کودک‌اند. ایشان در این باره نقل کردند:

یک مقدار متفاوت در مناطق مختلف، اما اگر بخوایم برای کل شهر تهران در نظر بگیریم، حدود ۱۵ هزار نفره که این ۱۵ هزار نفر در نواحی و مناطق مختلف متفاوت. ممکنه ناحیه‌ای ۲۰۰ نفر باشه، ممکنه ناحیه‌ای ۲۰ نفر باشه. [شما چگونه به این فرمول ۱۵ هزار نفر رسیدید؟] ببینید، ما ۱۲۲ ناحیه در تهران داریم. من پتانسیل تعداد نفراتی که در این نواحی کار می‌کنند را در ۱۲۲ ناحیه ضرب کردم. ناحیه‌ای ممکنه وجود داشته باشه، مثلاً الآن در منطقه ۱۳ ما تقریباً کودک کار زباله‌گرد نداریم به دلایلی؛ ۴ تا ناحیه است. این که می‌گم تقریباً، چون نمی‌شه مطلق حرف زد. به جرئت بالایی ۹۰ درصد می‌گم نیست؛ ۴ تا ناحیه رو می‌بینم که نیست. ناحیه‌های جنوبی‌ای رو می‌شناسم که در انحصار افراد خاصیه، اون جا هم نمی‌شه. ناحیه‌ای رو هم می‌شناسم ۱۵۰ تا ۲۰۰ نیرو دارن کار می‌کنن. من یک برآورد ۱۵ هزار نفر دارم، حالا با این ۱۵ هزار تا نیرویی که داره کار می‌کنه، از این ۱۵ هزار نفر، من، تجربی بدون پژوهش، می‌خوام بگم که چندتا شون می‌تونن کودک باشن. فکر نمی‌کنم ۵ هزار تا بیشتر باشن؛ یک‌سوم این نفرات که به قول معروف دارن کار می‌کنن، می‌تونن کودک باشن، به شرط این که کودک را ۱۸ سال به پایین در نظر بگیریم.

روش دیگر استفاده از حجم زباله‌های خشک تهران و تقسیم این حجم بر میانگین زباله‌ای است که افراد زباله‌گرد در روز جمع‌آوری می‌کنند. همان‌گونه که شواهد نشان داد، میانگین روزانه زباله‌های خشک شهر تهران برابر با ۲۶۲۱ تن بود. از این مقدار، شهرداری ۴۰۰ تن آن را در مجرای رسمی، یعنی از طریق غرفه‌های بازیافت و خودروها جمع‌آوری می‌کرد. بنابراین حدود ۲۲۲۱ تن آن باقی می‌ماند. هم‌چنین از آن جاکه زباله‌گردها در طول یک روز ۱۵۹ کیلو زباله جمع‌آوری می‌کردند، با تقسیم عدد ۲۲۲۱ تن بر ۱۵۹ کیلو می‌توان برآورد کرد که ۱۳۹۶۹ نفر زباله‌گرد در شهر تهران وجود دارد و از این میان، تقریباً یک‌سوم کودکان زباله‌گردند که ۴۶۵۶ نفر آن‌ها کودک‌اند. جدول و نمودار ذیل شواهد این برآورد را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۹-۳: برآورد تعداد زباله‌گردها و کودکان زباله‌گرد در شهر تهران

عنوان	تعداد	واحد	توضیحات
غرفه بازیافت	۴۶۵	عدد	جمع‌آوری ۴۰۰ تن زباله خشک در روز
خودرو جمع‌آوری پسماند خشک	۷۸۰	دستگاه	
نیروی انسانی رسمی	۲۰۰۰	نفر	کارشناس آمار، متصدی غرفه، نماینده اجرایی، کارگر، نگهبان، باسکولچی و غیره
تعداد زباله‌گردها براساس برآورد این پژوهش	کل زباله‌گردها	۱۳۹۶۸	نفر
	کودکان زباله‌گرد	۴۶۵۶	نفر
			تعداد کودکان زباله‌گرد



نمودار شماره ۲۰-۳: تعداد نیروهای رسمی شرکت پسماند براساس آمارهای رسمی، تعداد زباله‌گردهای غیررسمی براساس برآورد این پژوهش در مناطق ۲۲ گانه شهر تهران

۲۷-۳-۳. الگوهای زباله‌گردی

به‌هنگام جمع‌آوری داده‌های پژوهش در مناطق مختلف تهران، چندین الگوی جمع‌آوری زباله یا زباله‌گردی مشاهده شد. در این‌جا، منظور از الگوهای زباله‌گردی سبک و شیوه خاصی از جمع‌آوری زباله است که برخی افراد یا گروه‌ها در حال حاضر، برای جمع‌آوری زباله از آن شیوه‌ها استفاده می‌کنند. در این بخش، دربارهٔ هریک از این شیوه‌ها توضیحی ارائه می‌شود.

۱. زباله‌گردی تحت نظارت بازیافت: در این الگو، افرادی که به استخدام مراکز بازیافت درآمده‌اند به جمع‌آوری زباله‌ها می‌پردازند. این دسته از افراد بیشتر مهاجران افغانستانی و تعدادی از شهروندان ایرانی‌اند. آنان از ابزار و تجهیزاتی، که بازیافت در اختیارشان قرار می‌دهد، مانند خودرو و وانت یا سطل‌های چرخ‌دار مخصوص جمع‌آوری زباله‌ها استفاده می‌کنند. این دسته از زباله‌گردان زباله‌های جمع‌آوری‌شده را به قیمت معین به بازیافت می‌فروشند. این گروه از زباله‌گردان به دلیل استفاده از ابزار کار مناسب، مانند خودرو، روزانه حجم زیادی

زباله جمع‌آوری می‌کنند. هم‌چنین این دسته از افراد در مکان‌هایی که بازیافت برای آنان تعبیه کرده است، زندگی می‌کنند. به‌نظر می‌رسد که در میان سایر زباله‌گردها کیفیت کاری و زندگی این گروه از شرایط بهتری برخوردار است.

۲. زباله‌گردهای مهاجر در بخش غیررسمی: این دسته از زباله‌گردها افغانستانی‌اند که در حاشیه شهر تهران در داخل گودها و گاراژها اسکان یافته‌اند. بیشتر یافته‌های پژوهش حاضر نیز بر این الگوی جمع‌آوری زباله ناظر است. این دسته از زباله‌گردان با استفاده از ابزارهای ابتدایی مانند گونی، کتفی، و چرخ‌دستی به جمع‌آوری زباله می‌پردازند. ساعت کاری آنان، معمولاً و در بیشتر موارد، بعداز ساعت کاری افرادی است که برای بازیافت کار می‌کنند و بیشتر بعدازظهرها و شب‌ها به جمع‌آوری زباله مشغول‌اند. این دسته از افراد بیشتر در قالب قرارداد رسوم (رجوع شود به مقوله رسوم) به جمع‌آوری زباله می‌پردازند. هم‌چنین میزان زباله‌هایی که جمع‌آوری می‌کنند به‌اندازه حجم زباله جمع‌آوری‌شده افرادی که در بازیافت کار می‌کنند نیست. شرایط کار و اسکان آنان بسیار دشوار و غیرانسانی است و به‌نظر می‌رسد که بخش قابل‌توجهی از کودکان زباله‌گرد در قالب این الگو به جمع‌آوری زباله مشغول‌اند.

۳. گروه‌های به‌حاشیه‌رانده‌شده: این الگو دو دسته از افراد را دربرمی‌گیرد؛ گروه نخست برخی از شهروندان ایرانی فقیرند که به‌دلایل تورم افسارگسیخته اقتصادی برای تأمین معیشت خود و خانواده‌شان به زباله‌گردی روی آورده‌اند. البته این دسته از افراد در برخی از موارد، جذب مشاغل دیگری هم‌چون کارگری و نگهداری نیز شده‌اند و به‌نظر می‌رسد که در آینده، تعداد بیشتری از این افراد وارد چرخه زباله‌گردی شوند. گروه دیگر افراد بی‌خانمانی‌اند که بخش قابل‌توجهی از افراد شاغل در این الگو را دربرمی‌گیرند. بی‌خانمان‌ها و کارتن‌خواب‌ها بیشتر به‌منظور بقا و تأمین هزینه‌های مواد مخدر مصرفی به جمع‌آوری زباله می‌پردازند. به‌نظر می‌رسد که زباله‌گردی برای آنان آخرین راه بقا است. افرادی که در این الگو به جمع‌آوری زباله می‌پردازند، بیشتر زباله‌های ارزشمند با قیمت بالا را جمع‌آوری می‌کنند؛ زباله‌هایی مانند قوطی‌های نوشابه و رانی، ظروف غذا، فویل (آلومینیم) و اقلامی که از همه ارزشمندترند. این دسته از افراد زباله‌گرد زباله‌های جمع‌آوری‌شده را به مراکز خرید ضایعات می‌فروشند.

این سه الگو، الگوهای غالب زباله‌گردی در شهر تهران به‌شمار می‌روند، هرچند الگوهای دیگر نیز مشاهده شده است و وجود دارد؛ مثلاً مشاهده شد که تعدادی از افراد مهاجر شهرستانی به‌صورت غیررسمی به جمع‌آوری زباله می‌پرداختند و شب‌ها در فضاهای بی‌دفاع شهری اسکان می‌گزیدند. هم‌چنین به‌نظر می‌رسد که در مرکز اصلی دفع زباله‌های شهر تهران، یعنی آرادکوه در کهریزک، نیز الگوهای خاصی از زباله‌گردی وجود داشته باشد.

۲۸-۳-۳. سواد و آموزش

آموزش یا آموزش و پرورش به تمامی فعالیت‌هایی اطلاق می‌شود که در مراکز آموزشی با هدف رشد فرد در همه ابعاد انجام می‌شود. درواقع، آموزش به جریان یا فرایند منظم و مستمری گفته می‌شود که هدفش هدایت و جهت‌دهی عمده تجارب انسانی است. آموزش گاه علاوه بر مراکز رسمی، به‌وسیله سازمان‌های خصوصی و مردمی، افراد گوناگون یا حتی به همت خود فرد صورت می‌گیرد. آموزش یکی از ارکان توسعه در سطوح مختلف است. هدف این بخش ارائه توصیف و توضیحی برای آموزش گروه هدف، یعنی کودکان زباله‌گرد

است. و از آن جاکه مهاجرت به ایران نقطه عطفی در زندگی این گروه از افراد است، به نوعی انقطاعی را در زندگی زبانه‌گردان بین کشور مقصد و مبدأ به وجود آورده است. در نتیجه، در پرداخت به مسئله آموزش، مهاجرت به مثابه نقطه عطفی در نظر گرفته خواهد شد.

۱-۲۸-۳. آموزش در افغانستان

در کشور افغانستان، مسئولیت رسیدگی به امور آموزشی و فراهم آوردن امکانات و محتوای آموزشی برعهده «وزارت معارف» گذاشته شده است و ۱۰ درصد از بودجه سالیانه کشور به این امور اختصاص یافته است. این درحالی است که براساس آمارهای موجود، در حال حاضر، حدود ۶۰ درصد از مردم افغانستان از سواد خواندن و نوشتن بی بهره‌اند. درصد باقی مانده نیز از دو نوع محتوای آموزشی بهره‌مند می‌شوند؛ آموزش متعارف سیستم آموزشی کشور که در مدارس سراسر افغانستان در جریان است و هم چنین آموزش‌های مذهبی و قرآنی که در مساجد و مکتب‌خانه‌ها ارائه می‌شود. برای ترسیم تصویری شفاف از شرایط آموزشی در افغانستان شرح و تحلیل دو نکته ضروری است:

نخست، امکانات آموزشی که براساس مصاحبه‌های انجام شده در میدان پژوهش، در برخی نقاط و بالأخص در مناطق روستایی و حاشیه‌ها، از پایین‌ترین سطح استانداردهای کمی و کیفی برخوردار است و در مواردی، دلیل اصلی عدم تحصیل کودکان نبود هرگونه امکانات آموزشی در محل زندگی است. زبانه‌گرد ۱۷ ساله‌ای در میان صحبت‌های خود به نبود امکانات آموزشی در مناطق غیرشهری این گونه اشاره کرد:

سواد دیگه ندارم. والا من بچه داهاتم. ما مثلاً خُرد باشیم، دنبال گوسفندیم. کلونم بشیم، می‌آیم ایران. اونایی که داخل شهر باشن، هیرات، مدرسه دارن.

از روایت بالا این طور به نظر می‌رسد که امکانات آموزشی، از قبیل مدرسه و کلاس و معلم، بیشتر در دست‌رس شهرنشینان قرار دارد و کمتر در اختیار افرادی است که در روستا یا حاشیه شهرها زندگی می‌کنند. همین امر می‌تواند به تولید و بازتولید نابرابری در جامعه افغانستان بینجامد.

در میان مصاحبه‌های انجام شده، افراد به موارد متعددی، که به نوعی مانع از تحصیلشان شده بود، اشاره می‌کردند که یکی از پربسامدترین پاسخ‌ها ترس از جنگ و عدم احساس امنیت در محیط آموزشی بود. ترس از جنگ و حملات گروه طالبان به مثابه یکی از موانع تحصیل، هم در میان صحبت‌های کودکان زبانه‌گرد به خوبی احساس می‌شد و هم در میان سخنان زبانه‌گردان بزرگسال موج می‌زد. در همین زمینه، می‌توان به روایت چند تن از این زبانه‌گردان اشاره کرد:

[سواد داری خودت؟] آره، سه کلاس. [چی شد اون جا دیگه درس نخوندی؟] دیگه طالبان اومد، مکتب روزد.

سواد ندارم. می‌شد درس بخونیم، ولی خُب تو صحرا بودیم، بیابون بودیم، حوصله نمی‌کردیم بریم مدرسه.

طالبان می‌گفت مواد می‌ریزم تو تانکر آب. جرئت نمی‌کردیم.

تهدید تخریب مکان‌های آموزشی به وسیله طالبان و در برخی موارد، تجربه مورد حمله طالبان واقع شدن احساس ترس همیشگی از حضور در مکان ناامن آموزشی را به کودک دانش آموز منتقل کرده است. این ناامنی گاه آن چنان پررنگ می‌شود که خانواده دانش آموز برای حفظ جان فرزندشان از فرستادن آن‌ها به محیط آموزشی صرف نظر می‌کند. در همین زمینه، به روایت یکی از زباله‌گردهای بزرگسال — که دو فرزندش نیز همراه او بودند — توجه کنیم.

دیگه افغانستان کسی منطقه ما امنیت نیه. طالبانه؛ دولت برخورد داره، مدرسه نیست. اطراف هرات طالبان هست، کم. تو شهر نیست، ولی اطرافا هست. بچه‌های شهر می‌رن، هنوزم مدرسه منفجر می‌شه.

در نتیجه، از روایت‌های بالا می‌توان فهمید که نبود امنیت و تخریب مدارس از سوی طالبان باعث شده است تا بسیاری از شهروندان افغانستانی به دلیل ترس، فرزندانشان را از فرستادن به مراکز آموزشی منع کنند و بنابراین آنان از تحصیل بازمانده‌اند. هم چنین درکنار نبود امنیت، نبود امکانات آموزشی در برخی از مناطق، به ویژه مناطق روستایی، و توزیع ناعادلانه امکانات در واماندگی از تحصیل کودکان افغانستانی سهم داشته‌اند.

فقر یکی دیگر از موانع عدم تحصیل یا ترک تحصیل کودکان است. مشارکت کنندگان در این پروژه، اغلب از طبقه ضعیف جامعه محسوب می‌شدند و فقر به اشکال متفاوت مانع تحصیل مستمر آنان شده بود. عده‌ای از زباله‌گردان به شرایط سخت اقتصادی ای که آنان را به کارکردن درکنار درس خواندن وادار کرده بود، اشاره می‌کردند و از کشاورزی و چوپانی به عنوان مشاغل که ضمن تحصیل به آن مشغول بودند نام می‌بردند. این تصمیم البته اولین قدم در مسیر ترک تحصیل محسوب می‌شود. پس از انجام مشاغل ضمنی درکنار تحصیل و عدم بهبود اوضاع اقتصادی، به مرور، لزوم تحصیل برای دانش آموز کم‌رنگ شده بود و خود فرد و خانواده برای کسب درآمد بیشتر توسط کودک، تصمیم به ترک تحصیل وی گرفته بودند.

برای دسته دیگر — همان گونه که گفته شد — به تدریج اوضاع به نحوی پیش رفته بود که برای کمک به معاش خانواده به ترک تحصیل و کار درکنار سرپرست خانواده مجبور شده بودند. حجم و ساعت کاری طولانی درکنار ناتوانی در تأمین هزینه‌های تحصیل دست به دست هم داده بود تا امکان تحصیل برای این افراد از دست رود. عده‌ای دیگر نیز پس از قبول مسئولیت نان‌آوری خانواده، بعد از کارافتادگی یا بیماری یا فوت یا مرگ سرپرست، به واقع، دیگر باید به تحصیل به چشم رؤیایی دست نیافتنی نگاه می‌کردند. در همین زمینه، نوجوان زباله‌گرد ۱۶ ساله‌ای روایت کرد:

من ۳ سال خوندم، دیگه نخوندم. رفتم دنبال گوسفندهامون. خوندن یه کم می‌تونم بخونم، نوشتن نمی‌تونم.

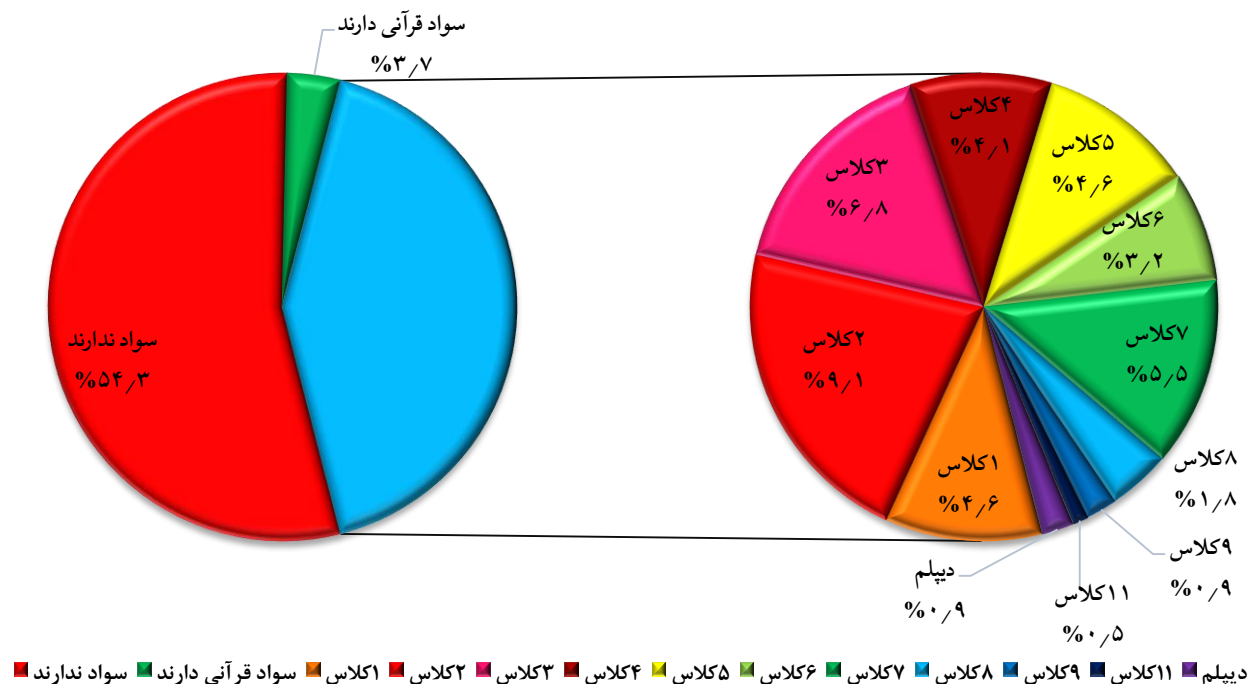
۳ سال هم پُر نخوندم، هم چوپانی می‌کردم، هم درس می‌خوندم.

هم چنین برخی از زباله‌گردان اشاره می‌کردند که علاقه‌ای به تحصیلات ندارند؛ برای مثال، کودک ۱۵ ساله‌ای روایت کرد:

نه، سواد ندارم، نرفتم. بچه بودم، نمی رفتم مدرسه؛ دوست نداشتم.

این که چرا این کودکان به تحصیل یا رفتن به مدرسه علاقه ای ندارند، به محیط و فضای اجتماعی ای ارتباط دارد که آنان در آن زندگی می کنند. از شواهد برگرفته از میدان پژوهش حاضر، می توان پی برد که این فضا فضایی است که در آن مدرسه وجود ندارد، خانواده ها برای تحصیلات فرزندانشان اهمیتی قائل نیستند و خود خانواده ها نیز به دلیل نداشتن تحصیلات و بی سواد بودن قادر نیستند به فرزندانشان در امور تحصیلی کمک کنند. هم چنین سایر هم سالان کودک نیز احتمالاً به مدرسه نمی روند و مهم تر از همه به دلیل فقر، خانواده ها برای آموزش کودکانشان سرمایه گذاری نمی کنند. در واقع، به نوعی هم سو با ادبیات نظری و تجربی، بسیاری از خانواده ها به دلیل فقر در آموزش فرزندانشان سرمایه گذاری نمی کنند و به منظور کمک به

تأمین معاش خانواده آنان را وارد بازار کار می کنند. همان گونه که امرسون و ناب (۲۰۰۷) اشاره داشته اند، دلیل این امر انتظارات والدین است. در این شرایط، والدین فکر می کنند سرمایه گذاری در آموزش کودکان برای آنان سودی ندارد، چراکه فردا بازار کاری برای این دسته از افراد وجود ندارد. در نتیجه، از سرمایه گذاری در آموزش آنان امتناع می کنند. هم چنین نداشتن سرمایه یا فقر نیز تأثیر قابل توجهی بر انتظارات والدین می گذارد؛ چنان که تحت شرایط فقر والدین انتظار دارند که فرزندانشان کار کنند و به درآمد یا معیشت خانواده کمک کنند. نمودار شماره ۲۱-۳ میزان تحصیلات زباله گرد ها را نشان می دهد که ۲۱۹ نفر از آن ها میزان تحصیلاتشان را بیان کرده بودند.



نمودار شماره ۲۱-۳: میزان تحصیلات زباله گرد ها

۲-۲۸-۳-۳. شرایط بعد از مهاجرت

پس از مهاجرت — که بخش قابل توجهی از آن به صورت غیرقانونی صورت می‌گیرد — و به سبب عوامل مختلفی هم چون اسکان در پیرامون شهر تهران و در داخل مکان‌های بازیافت، ورود به کار زباله‌گردی و شرایط دشوار این کار از جمله ساعت کاری طولانی، نداشتن انگیزه، نداشتن اطلاع از امکانات آموزشی، و در بسیاری از موارد عدم مداخله و حمایت نهادهای مختلف، محرومیت از تحصیل این گروه از افراد زباله‌گرد تداوم پیدا کرده است.

با علم به شرایط زندگی و شرح کاری که این افراد به عنوان نیروی کار ارزان تقبل کرده‌اند، مشاهدات پژوهش‌گران و پاسخ مشارکت‌کنندگان به پرسش‌هایی با محور آموزش کاملاً قابل پیش‌بینی بود. در اولین نگاه، به روشنی می‌توان به نبود هرگونه امکانات آموزشی در محیط زندگی زباله‌گردان پی برد. دوری از امکانات شهری و بالطبع، نبود محیط‌های آموزشی از شرایط معمول محل زندگی این جمعیت به حساب می‌آید. علاوه بر این، با توجه به اقامت غیرقانونی این جمعیت در کشور و نداشتن اوراق هویتی برای ثبت نام در مدارس، حتی فرامین صادره هم چون فرمان رهبری در خصوص ثبت نام تمامی کودکان افغانستانی (با و بدون اوراق هویتی) در مدارس سراسر کشور نیز تأثیر خاصی بر وضعیت آموزش و سواد این قشر نداشته است.

در برخی از مواقع، موانعی بر راه آموزش این افراد وجود داشته است؛ برای شرح موانع آموزشی و بی‌سوادی زباله‌گردها در تهران، مرور تیتروار شرایط زندگی و شرح وظایف این جمعیت ضروری است؛ مهاجر غیرقانونی بودن، ساعت کاری طولانی و دشوار، زندگی در حاشیه شهر و گاه در گودها و کوره‌های آجرپزی، عدم مداخله دولت با توجه به تعهدات آن‌ها در پیمان نامه حقوق کودک و سازمان‌های مردم‌نهاد و عوامل دیگر که در تداوم بی‌سوادی این گروه نقش قابل توجهی داشته است.

در خلال مصاحبه‌ها، پژوهش‌گران با مواردی روبه‌رو می‌شدند که فرد زباله‌گرد — که عمدتاً نیز با خانواده و از سال‌ها پیش در ایران زندگی می‌کرده است — به تحصیل مشغول بود و یا سابقه تحصیل در حین دوران زباله‌گردی را داشت و در این موارد، رد پای حضور سازمان‌های مردم‌نهاد، مراکز خصوصی و حضور داوطلبانه علاقه‌مندان و دانشجویان بر وضعیت آموزشی و سواد این افراد محسوس بود. این مراکز که بیشتر مدارس و سازمان‌های مردم‌نهاد با ارائه خدمات آموزشی رایگان، انعطاف در ساعت‌های آموزشی و تنظیم ساعت‌های کلاس‌های آموزشی با ساعت کاری زباله‌گردها، و گاه تهیه یک وعده غذایی، گام بلندی در راه تحصیل و آموزش این افراد برداشته است، هرچند این اقدامات کافی نیست. در همین مورد، یکی از زباله‌گردها چنین روایت کرد:

فقط همون اول ابتدایی رو خوندم. همون خاوران. مدرسه افغانیا. داداش بزرگم هم که اصلاً درس نخونده. کوچیکه درس می‌خونه.

در برخی از موارد، عده‌ای از ایرانیان دغدغه‌مند، به خصوص دانشجویان علاقه‌مند به حوزه حقوق کودکان، در زمینه تحصیلات و آموزش کودکان زباله‌گرد تلاش کرده‌اند. در همین زمینه، کودک زباله‌گرد ۱۳ ساله‌ای روایت کرد:

کلاس چهارم. سرچشمه می‌رم مدرسه؛ مدرسه نیست، کانونه. داداشم ۱۲ سالشه. بابام یه کم سواد داره. یه خانمی هست، اسمش بنفشه‌اییه. اون کمکمون کرد. یکی فامیلمون اون جاس، گفت پسران رو اون جا نمی‌آری. منم رفتم ثبت‌نام کردم. پنجشنبه‌ها تعطیلیم. می‌رم صبحا درس می‌خونم و ناهار می‌خورم و می‌آم این جا.

پس از مرور روایت‌های شنیده‌شده از این افراد، می‌توان به‌روشنی به چرخه معیوب فقر، بی‌سوادی و عدم پای‌بندی دولت‌ها به تعهداتشان در زمینه آموزش این دسته از افراد اشاره کرد. زندگی در جامعه کم‌سواد و درگیر با شرایط نامساعد اقتصادی و جنگ، عدم آموزش و به‌تبع آن، عدم برخورداری از اشتغال مناسب از عوامل مهم در تولید و بازتولید این چرخه است، درحالی‌که پیمان‌نامه حقوق کودک بر آموزش کودکان تأکید دارد. ماده ۲۸ این پیمان‌نامه بیان می‌دارد: «کشورهای عضو حق کودک را برای برخورداری از آموزش به‌رسمیت می‌شناسند و آموزش ابتدایی اجباری است و به‌طور رایگان در اختیار همه کودکان قرار می‌گیرد.» دولت ایران نیز هرچند به‌صورت مشروط این پیمان‌نامه را پذیرفته است، بنابراین از وظایف او است که آموزش را برای کودکان فارغ از هرگونه ویژگی‌های انتسابی، مانند ملیت و مذهب، فراهم کند. اما همان‌گونه که شواهد نشان می‌دهد، بسیاری از کودکان زباله‌گرد هیچ‌گونه دسترسی‌ای به امکانات آموزشی ندارند. درنتیجه، این افراد در تله فقر و بی‌سوادی گیر افتاده‌اند. با درنظر گرفتن آموزش به‌عنوان مهم‌ترین رکن توسعه فردی، به‌نظر می‌رسد که راه برون‌رفت از این چرخه باطل بررسی تمامی ابعاد، رفع موانع محیطی، تقویت محرک‌های درون‌فردی و برون‌فردی مشوق آموزش و درنهایت، عزمی جزمی برای فراهم‌نمودن فرصت‌های آموزشی است.

۲۹-۳-۳. ارتباط کودک با خانواده

یکی از مباحث مهم در خانواده‌ها میزان ارتباط و کیفیت رابطه‌ای است که بین افراد خانواده وجود دارد. خانواده از نهادهایی است که در حوزه اجتماعی قرار دارد و ارتباط یا رابطه در این حوزه از نوع روابط متقارن یا نامتقارن گرم است. درواقع، خانواده جایی است که اعضای خانواده بدون هیچ‌گونه چشم‌داشتی، از یک‌دیگر حمایت می‌کنند.

اما مهاجران زباله‌گرد از خانواده — که والدین در کانون عاطفه آن قرار دارند — و محیط آن به‌یک‌باره جدا شده‌اند و در اثر مهاجرت به‌دور از اعضای خانواده خود زندگی و کار می‌کنند. قطع ارتباط کودک از محیط و فضای خانه و خانواده می‌تواند اثرات سوئی در رشد ابعاد جسمی، عاطفی، روانی، و هیجانی کودک داشته باشد و از همه مهم‌تر، ورود کودکان به شغل زباله‌گردی تأثیراتی نظیر آسیب‌دیدن اعتمادبه‌نفس کودکان، طردشدن از سوی جامعه، احساس اضطراب از برقراری ارتباط با افراد جامعه را برجا می‌گذارد. در این پژوهش، با مروری بر یافته‌های میدانی، سه شکل از رابطه کودک زباله‌گرد با خانواده‌اش شناسایی شد که به‌قرار ذیل‌اند:

۱- ۲۹-۳-۳. ارتباط از طریق فناوری‌های ارتباطی، مانند تماس تلفنی / اینترنتی

یکی از شیوه‌هایی که کودکان بعد از مهاجرت جهت ارتباط با خانواده خود برمی‌گزینند استفاده از فناوری‌های ارتباطی، مانند تلفن و اینترنت، است. برخی از این کودکان که تلفن همراه ندارند از تلفن همراه خویشاوند خود یا «ارباب» خود برای برقراری ارتباط با خانواده استفاده می‌کنند. در این باره، کودک ۱۲ ساله زباله‌گردی روایت کرد:

زنگ می‌زنم، هر ۱۵ روزی، ۱۶ روزی. من خودم تلفن ندارم، پسرعموم داره. پسرعموم ۱۸ سالشه.

همان‌گونه‌که این روایت نشان می‌دهد، این کودک به دلیل نداشتن وسیله ارتباطی شخصی از تلفن پسرعمویش استفاده می‌کند و در این مدت، یعنی زمانی که به ایران مهاجرت کرده است و به جمع‌آوری زباله پرداخته است، تنها رابطه‌اش با خانواده‌اش تماس تلفنی است که فاصله زمانی برقراری ارتباط نیز بسیار زیاد است.

براساس شواهد میدانی این پژوهش، بعضی از کودکان زباله‌گردی که تلفن همراه ندارند و نمی‌توانستند تماس‌های دیجیتالی با خانواده خود برقرار کنند، برای خرید شارژ تلفن همراه بایستی هزینه زیادی را صرف می‌کردند، در غیر این صورت، تماس و صحبت را باید خیلی کوتاه می‌کردند. هرچند بعضی از کودکان – که برادران بزرگ‌ترشان تلفن همراه داشتند – می‌توانستند از طریق اینترنت و بدون محدودیت زمانی با خانواده‌شان ارتباط برقرار کنند. نکته قابل توجه این‌که آن‌ها در صورتی می‌توانستند تماس دیجیتالی برقرار کنند که خانواده‌شان در شهر ساکن بودند و به خدمات اینترنت دسترسی داشتند. زباله‌گرد ۱۸ ساله‌ای درباره نحوه ارتباطش با خانواده چنین روایت کرد:

تقریباً ۳ سال و نیم این‌جا بودم، ۴ ماه خونه بودم. بعد دوباره چند وقت این‌جا اومدم. دیگه اینترنت وصل کردیم؛ ایمو داریم، هر یه روز، دو روز زنگ می‌زنم.

یا زباله‌گرد ۱۶ ساله‌ای نقل کرد:

تو روزای تعطیل هفته تصویری زنگ می‌زنم، اینترنتی.

از ویژگی‌های تماس‌های اینترنتی هزینه کمتر آن در مقایسه با سایر تماس‌ها است. کودکان زباله‌گرد با خرید بسته‌های اینترنتی می‌توانند زمان طولانی‌تری را با خانواده‌هایشان در ارتباط باشند. هم‌چنین استفاده از تماس‌های تصویری اینترنتی نیز تا حدودی می‌تواند از میزان دل‌تنگی کودکان زباله‌گرد برای خانواده‌هایشان بکاهد.

۲-۲۹-۳. بازگشت به وطن برای دیدار با خانواده

برخی از افراد و کودکان مهاجر که وارد شغل زباله‌گردی می‌شوند با انگیزه ماندن در ایران برای مدت طولانی، مهاجرت کرده‌اند، اما بعد از گذشت برهه‌ای از زمان (از چند ماه تا چند سال)، دلتنگی باعث می‌شود تا برای دیدار خانواده خود به کشورشان بازگردند و مدتی را در بین خانواده‌های خود بگذرانند. سپس دوباره به کشور ایران برای کار مهاجرت کنند. در این زمینه، یکی از زباله‌گردها روایت کرد:

الآن تقریباً ۴ سال می‌شه که من می‌رم افغانستان و برمی‌گردم. هر وقت بخوام می‌رم. الآن برج پنج رفتم؛ هیچی نمونه از افغانستان. افغانستان بدبختی بود، گشنگی بود. تقریباً چهل روزه اومدم. الآن ممکنه ده برج، هشت برج دیگه برم. تلفن. نه، مال ما اینترنت نیه. تو مسیر ما اینترنت آنتن ایران نیه. مسیر ما آنتن ایران کمه.

یا کودکی دیگر چنین نقل کرد:

یک سال یه بار می‌ریم. ۴ برج یه بار می‌ریم. هر موقع دلمان تنگ بشه برا پدرمادرمان می‌ریم.

جدایی و قطع ارتباط کودکان زباله‌گرد با خانواده می‌تواند اثرات جسمی، روانی، و اجتماعی منفی بر آن‌ها بگذارد و ممکن است آن‌ها را دچار اختلالاتی نظیر اضطراب، افسردگی، پرخاش‌گری، یا ترس کند. باتوجه‌به این نکته که بیشتر این افراد به شیوه‌ای غیرقانونی به ایران مهاجرت می‌کنند، مهاجرت آنان با هزینه و خطرهای زیادی همراه است. بازگشت به وطن و مهاجرت دوباره به ایران برای کار می‌تواند این خطر را دوچندان کند.

۳-۲۹-۳. مهاجرت با خانواده یا یکی از اعضای خانواده

شواهد میدانی پژوهش حاضر بیانگر آن است که برخی از کودکان زباله‌گرد به‌همراه خانواده‌شان به کشور ایران مهاجرت می‌کنند. در این نوع مهاجرت‌ها، کودکان به‌دلیل عدم توانایی سرپرست خانواده در تأمین نیازهای اقتصادی سایر اعضای خانواده، وارد کار زباله‌گردی شده‌اند. گاهی نیز کودکان زباله‌گرد با یکی یا چند تن از اعضای خانواده خود از افغانستان مهاجرت می‌کنند و وارد کار زباله‌گردی می‌شوند؛ برای نمونه، می‌توان به روایت کودک زباله‌گرد ۱۴ ساله‌ای در پاسخ به پرسش «کجا و با چه کسانی زندگی می‌کنی» اشاره کرد که وی چنین نقل کرد:

تو پامنار زندگی می‌کنیم. با عموم، پسرعمو، دایی، پسر دایی. همه خودی هستن. این جا بهتره برا کار. الان خانواده ما تو مشهده. اونا هم اومدن این جا کار کنن. ما اون جا مستأجریم.

همان‌گونه‌که گفته شد، بعضی از کودکان زباله‌گرد همراه با برخی از اعضای خانواده خود، مانند پدر یا برادر، به ایران مهاجرت کرده‌اند و در این جا کار می‌کنند. در همین زمینه، یکی از زباله‌گردها روایت کرد:

یه برارم این جا کار می‌کنه، تو همین منطقه‌س. بزرگ‌تر از منه؛ ۲۳، ۲۴ سالشه، ۲ سال از من بزرگ‌تره. یه برار هم ما چند تا گوسفند داریم، مال داریم، اون جا مال‌داری می‌کنه.

همان‌گونه‌که می‌دانیم، کودک باید در دامن خانواده بزرگ شود و در کودکی تحت حمایت خانواده باشد. زمانی‌که به هر دلیلی، ارتباط او با خانواده‌اش دچار اختلال شود، رشد کودکان نیز ممکن است با اختلال مواجه شود. کارکردن دور از وطن، به‌ویژه در مشاغل که جزو کار کودکان محسوب می‌شود، یکی از بدترین اشکال اختلال در رابطه کودک با خانواده است و به‌نوعی اعمال خشونت ساختاری علیه کودکان است. زمانی‌که کودکان تحت حمایت خانواده بزرگ نشوند، احساس امنیت وجودی در آن‌ها شکل نمی‌گیرد و تحت این شرایط، اعتماد بنیادین نیز در آن‌ها شکل نمی‌گیرد و آنان احساس می‌کنند که جهان جای امنی برای زندگی نیست.

این کودکان نه تنها تحت حمایت خانواده‌هایشان قرار نمی‌گیرند، بلکه خانواده‌هایشان انتظار دارند که کودکان درآمد حاصل از کارشان را برای آنان بفرستند و این گونه از خانواده خود حمایت کنند. کودک ۱۴ ساله‌ای در پاسخ به پرسش «پولت را چه می‌کنی»، این گونه روایت کرد:

می‌فرستم افغانستان، کارت به کارت می‌کنم.

درآمد این کودکان نقش قابل توجهی در تأمین هزینه‌های خانواده دارد. افغانستان از جمله کشورهایی است که شمار زیادی از کودکان آن، به دلیل مشکلات خانواده، مجبورند که کار کنند. در این زمینه، زباله‌گرد ۱۷ ساله‌ای نقل کرد:

الآن خونواده زیاده، از این کیسه آردهای بزرگ می‌خرن، یه هفته می‌مونه، نونی که درست می‌کنند، واسه خودشونه؛ واسه خودشون حتی تموم می‌شه. الآن این جوریه، هفته‌ای ۵۰۰ تومن خرج می‌کنن واسه خریدن آرد. الآن یه کم پول دارن، ما واسه شون می‌فرستیم.

این روایت به وضوح نقش حمایتی کودک زباله‌گرد از خانواده‌اش را نشان می‌دهد. شاید تنها احساس خوشایند و رضایت‌مندی‌ای که این کودکان از کارکردن کسب می‌کنند، همین کمک به خانواده باشد.

۳-۳-۳۰. کودک همسری

هر نوع ازدواجی که در سنین کودکی انجام می‌شود «کودک همسری»^۱ نامیده می‌شود و براساس کنوانسیون حقوق کودک به افراد زیر ۱۸ سال کودک گفته می‌شود. بنابراین ازدواج در این سنین نوعی از کودک همسری یا «ازدواج زودهنگام»^۲ تلقی می‌شود. کودک همسری در بسیاری از کشورهای دنیا، از جمله افغانستان، با نرخ‌های متفاوت شایع است. شواهد نشان می‌دهد که علی‌رغم غیرقانونی بودن کودک همسری در افغانستان، ۳۳ درصد افراد این کشور در سنین کودکی ازدواج می‌کنند (یونیسف^۳، ۲۰۱۶، ص ۱۵۱). در میان افراد زباله‌گرد مشارکت‌کننده در این پژوهش، افرادی بودند که در سن کودکی ازدواج کرده بودند. به عنوان ترسیم سیمای زندگی افراد زباله‌گرد، در این بخش، به کودک همسری در میان این افراد می‌پردازیم. هدف این بخش ارائه توضیحی درباره چرایی حضور پدیده کودک همسری در میان کودکان زباله‌گرد، شیوه‌های کودک همسری و پیامدهای آن است.

همان گونه که اشاره شد و شواهد بخش‌های دیگر نیز نشان می‌دهد، ازدواج‌های زودهنگام در کشور افغانستان و به تبع آن، در میان افراد زباله‌گرد، رواج دارد. عوامل و دلایل مختلفی برای کودک همسری برشمرده شده است که در این میان، می‌توان به چند عامل مهم اشاره کرد؛ این عوامل عبارت‌اند از: رسم‌ها و سنت‌ها، فقر، هنجار عفت، ترک تحصیل، جنگ و بی‌ثباتی‌های سیاسی، و دیگر عوامل. این

۱. Child marriage

۲. Early marriage

۳. United Nations Children's Fund (UNICEF)

عوامل می‌تواند پاسخ‌گوی این پرسش باشد که چرا باوجود این‌که ازدواج‌های زود هنگام در کشور افغانستان غیرقانونی است، اما هنوز این پدیده رواج دارد. از این رو، می‌بینیم که قانون به‌تنهایی برای پیش‌گیری از این نوع ازدواج‌ها کافی نیست.

براساس رسوم رایج برخی از اجتماعات افغانستان، سن مناسب برای ازدواج، مخصوصاً برای دختر، سنین کودکی است و در این سن، نحوه انتخاب همسر توسط والدین انجام می‌شود و نقش زنان و مردان از پیش مشخص شده است که همانا نقش‌های خانه‌داری و نان‌آوردن است. در همین زمینه، نوجوان زباله‌گرد ۱۵ ساله‌ای روایت کرد:

ما افغانستانی دست به کار نداریم، زنا بره کار کنه؛ دوست نداریم، نمی‌ذاریم کار کنن. فقط مردا کار می‌کنن. مثلاً دختر زیر پونزده سال درس می‌خونه. بعد پونزده سال دیگه ازدواج کنه، نمی‌تونه بخونه. شوهر کنن، دیگه نمی‌ذاره دیگه.

همان‌گونه‌که این روایت نشان می‌دهد، براساس همین سنت‌ها، نقش زنان و مردان در جامعه از قبل مشخص شده است و افراد، به‌ویژه دختران، باید در سن کودکی ازدواج کنند.

یکی دیگر از عوامل ازدواج زود هنگام فقر است. تحت شرایط فقر، خانواده‌ها از فرزندانشان، به‌ویژه دخترانشان، تصور و تلقی هزینه‌بودن دارند. در این شرایط، برای کاهش هزینه‌های خانواده، آنان دخترانشان را شوهر می‌دهند و برای پسرانشان زن می‌گیرند. حتی بسیاری از خانواده‌ها درازای شوهر دادن دخترشان، پولی را از داماد (کودک‌داماد) می‌گیرند. در همین زمینه، یکی از مشارکت‌کنندگان در این پژوهش روایت کرد:

من نامزد دارم، باید ۱۵۰ میلیون پول بدم به پدرزنم. از ما زن خریدنی هست. اگر بدون جهیزیه بیاد، باید ۳۵ میلیون پول بده به پدر عروس. اما اگر با جهیزیه باشه، باید ۱۰۰ یا ۱۵۰ میلیون پول بده به پدر عروس. ما طلاق نمی‌دیم. اگه دو تا زن هم بگیریم، نباید اولی رو طلاق بدیم. طلاق خیلی کم هست. اون‌جا دوزن هم زیاد هست؛ بابام دو تا زن گرفت. بابام سن بزرگ داره، رفت به دختر ۱۷ ساله گرفت. زود ازدواج می‌کنن. از ما نامزد می‌کنن، یک سال، دو سال می‌مونه تا بتونی پول رو همش رو بدی.

روایت بالا به‌خوبی توضیح‌دهنده شکل کودک‌همسری در کشور افغانستان است که در میان افراد زباله‌گرد رایج است. براساس این روایت، اولاً، پسران باید مبلغی را درقبال دختر به خانواده دختر یا پدر دختر بدهند. ثانیاً، چندهمسری در میان آنان رایج است. ثالثاً، ازدواج کودک‌دختر با مرد بزرگ‌سال شایع است. رابعاً، برخی از خانواده‌ها در دروان نامزدی هنوز هم محدودیت‌های زیادی را بر دختران و پسرانی که ازدواج کرده‌اند اعمال می‌کنند.

افغانستانی‌ها برای این‌که بتوانند هزینه‌های ازدواج، به‌خصوص پولی که بابت دختر به پدر او می‌دهند، را تأمین کنند، باید کار کنند و درآمد داشته باشند. در بسیاری از مواقع، همین امر می‌تواند زمینه مهاجرت به ایران و شروع کار جمع‌آوری زباله و ورود به سایر مشاغل رده‌پایین دیگر در سنین کودکی را توضیح دهد. بسیاری از این کودکان برای تأمین هزینه‌های ازدواجشان باری کار به ایران مهاجرت می‌کنند

و در مشاغل رده‌پایین، به‌خصوص در بخش جمع‌آوری زباله، به کار مشغول می‌شوند. زباله‌گرد ۱۵ ساله‌ای در پاسخ پرسش «آیا متأهل هستی» روایت کرد:

نه؛ من باید پول جمع کنم، باید پول زیاد جمع کنم تا ازدواج کنم.

بنابراین جمع‌آوری زباله می‌تواند منبع درآمدی برای تأمین هزینه‌های ازدواج باشد. شکل دیگری از ازدواج‌های زودهنگام در میان جامعه افغانستان و به تبع آن، کودکان زباله‌گرد تبادل دختران است. تحت این قاعده، خانواده‌ها دخترانشان را برای پسرانشان مبادله می‌کنند. در این باره، نوجوان زباله‌گرد ۱۶ ساله‌ای با خنده نقل کرد:

یه برج بود ازدواج کردم. [چه قدر پول دادین؟] نه اون موخیه؛ مثلاً خواهر خود من با داداش اون، خواهر اون رو گرفت.

همان‌گونه که این روایت نشان می‌دهد، تحت رسم «موخی» (تبادل دختران)، خانواده‌ها دخترانشان را جهت ازدواج مبادله می‌کنند.

از عوامل دیگر ازدواج زودهنگام در افغانستان عدم تحصیل یا ترک تحصیل است. یافته‌های میدانی این پژوهش نشان می‌دهد که بسیاری از افراد زباله‌گرد و کودکان یا تحصیلات ندارند یا تحصیلات آنان بسیار اندک است. زمانی که کودکان فاقد تحصیل اند یا ترک تحصیل می‌کنند، خانواده‌های آنان تحت تأثیر رسم‌ها و سنت‌های رایج آنان را آماده ازدواج می‌بینند. هنجار عفت یا پاک‌دامنی نیز یکی از عوامل ازدواج زودهنگام است. تحت تأثیر این هنجار بسیار از خانواده‌ها نگران این هستند که فرزندان‌شان، به‌ویژه دخترانشان، بازرگی خود را بیرون از نهاد زناشویی ازدست دهند. در نتیجه، دخترانشان را زود شوهر می‌دهند و برای پسرانشان زود زن می‌گیرند، چراکه خانواده‌ها فکر می‌کنند اگر فرزندان‌شان ازدواج کنند، در امنیت خواهند بود. در نهایت، جنگ و بی‌ثباتی‌های سیاسی نیز بر ازدواج‌های زودهنگام تأثیر می‌گذارد. در شرایط جنگ، گاهی خانواده‌ها برای نجات جان‌شان، دخترانشان را به سران نظامی می‌بخشند و گاه توسط نظامیان ربوده می‌شوند که در این صورت، گاهی برای حفظ آبروی خانواده و دختر ازدواج او ترتیب داده می‌شود.

مطالعات مختلف پیامدهای منفی مختلفی را برای کودک‌همسری برشمرده‌اند که در این جا، تنها به‌صورت مختصر به پیامدهای آن در رابطه با شغل زباله‌گردی می‌پردازیم. کودک‌همسری می‌تواند علتی برای ورود به شغل جمع‌آوری زباله در سنین کودکی باشد. هم‌چنین افرادی که در سنّ کودکی ازدواج می‌کنند، باید چندین سال کار کنند تا بتوانند هزینه‌های ازدواج‌شان را تأمین کنند. در نهایت، زمانی که این کودکان ازدواج می‌کنند به‌دور از همسرشان به‌سر خواهند برد. در چنین شرایطی، زمینه‌ای برای آشنایی و برقراری روابط زناشویی فراهم نمی‌شود. بنابراین ازدواج‌های این‌چنینی می‌تواند به عدم رضایت از زندگی زناشویی منجر شود.

۳-۳-۳۱. شرایط خانوادگی

خانواده یکی از نهادهای جامعه است که بخشی از نیازهای افراد جامعه در آن جا برآورده می‌شود. گیدنز (۱۳۷۳) خانواده را گروهی از افراد می‌داند که با ارتباطات خویشاوندی مستقیم پیوند یافته است و اعضای بزرگ‌سال مسئولیت مراقبت از کودکان را برعهده دارند. پیوندهای خویشاوندی متضمن ارتباطات میان افراد است که یا از طریق ازدواج برقرار شده‌اند یا از طریق تبار، که خویشاوندان خونی را به

یکدیگر مرتبط می‌سازد. پس از مرور یافته‌های پژوهش حاضر، چندین شکل یا نوع خانواده در میان افراد زباله‌گرد شناسایی شد که این نوع‌ها عبارت‌اند از: خانواده گسترده، خانواده هسته‌ای، و خانواده هسته‌ای مهاجر.

۱-۳-۳۱-۳. خانواده گسترده از نوع نسبی (خویشاوندی)

بیشتر خانواده‌های کودکان زباله‌گرد از نوع خانواده گسترده است. این نوع خانواده‌ها بر بستگی‌های نسبی یا سببی استوارند و شامل چند گروه خونی و چند گروه زناشویی است. خانواده گسترده از نوع نسبی (خویشاوندی) اغلب شامل پدر، مادر، خواهر، برادر، همسر، و فرزندان است. این نوع ساختار خانواده دارای ویژگی‌های خاصی است و از جمله مواردی که می‌توان به آن اشاره کرد این است که پدر و مادر مرکز ثقل خانواده هستند و دیگر اعضای خانواده از آن‌ها اطاعت می‌کنند. این خانواده‌ها فرزندان خود را پس از ازدواج در میان خود جای می‌دهند و گسترش آن نیز به همین لحاظ است که چند نسل زیر یک سقف و در کنار هم در یک خانه مشترک زندگی می‌کنند. در این نوع خانواده‌ها، معمولاً افراد از حمایت‌های روانی و عاطفی خوبی بهره‌مندند. براساس یافته‌های میدانی این پژوهش، کودکان زباله‌گرد معمولاً خانواده‌های خود را چنین توصیف می‌کنند که در کنار پدر و مادر و خواهر و برادر و عروس و نوه‌ها همه باهم بر دور یک سفره می‌نشینند و در یک خانه مشترک زندگی می‌کنند. در این باره، زباله‌گرد ۱۷ ساله‌ای روایت کرد:

ما هشت تا داداشیم. چهار تاش این جایم. همه باهم کار می‌کنیم. یکی از داداشام زن داره، بقیه کار می‌کنیم، می‌فرستیم واسه بابامون. ماهی دوروبر شیش تومن می‌فرستیم. اون‌ور خانواده سنگینه؛ دو تا زن‌های داداشمه، مامان، بابام، آبجیام، داداش کوچیکام.

یکی از ویژگی‌های بارز این نوع خانواده‌ها — که کودکان زباله‌گرد مشارکت‌کننده در این پژوهش بدان آن اشاره کردند — این است که در بیشتر موارد، مردها وظیفه تأمین نیازهای اقتصادی اعضای خانواده را برعهده دارند و زنان نقش کم‌رنگ‌تری در این زمینه دارند. زن‌ها در برخی از خانواده‌ها از حق تحصیل، حق اشتغال، و شرکت در اجتماع محروم بوده‌اند و بیشترین منزلت اجتماعی زنان به فرزندآوری و خانه‌داری محدود است.

۲-۳-۳۱-۳. خانواده گسترده از نوع سببی

از دیگر نمونه‌های خانواده‌های کودکان زباله‌گرد — که می‌توان به آن اشاره کرد — خانواده گسترده از نوع سببی است که در این نوع خانواده‌ها، پیوند گروه زناشویی به صورت چندهمسری است، یعنی مرد با چند زن ازدواج کرده است؛ برای نمونه، می‌توان به روایت پسر زباله‌گرد ۱۶ ساله‌ای اشاره کرد:

خونوادهم ۱۲ نفر؛ ۲ تا مامان دارم، بابام هست، ۵ تا برادریم با من، ۴ تا هم آبجی دارم. برادرانم از من خُردترن، کاری نمی‌کنن.

در این نوع خانواده‌ها، مانند خانواده‌های گسترده از نوع نسبی، پدر از منزلت اجتماعی والایی برخوردار است و این مردانند که در تأمین نیازهای اقتصادی خانواده نقش اساسی را برعهده دارند و نقش زنان هم‌چنان به انجام کارهای خانه و فرزندپروری محدود است و مرد خانه درکنار زنان و فرزندان خود همه باهم در یک‌خانه مشترک زندگی می‌کنند.

۳-۳۱-۳. خانواده هسته‌ای

با شناخت ساختار خانواده در افغانستان و مقایسه آن با ایران، می‌توان گفت که در دهه‌های اخیر، ساختار خانواده در ایران در حال گذار و تغییر از خانواده گسترده به خانواده هسته‌ای است. این نوع خانواده‌ها متشکل از زن و شوهر و فرزندان با تعداد کم است و به‌نوعی فقط دو نسل والدین و فرزندان را پوشش می‌دهد. درواقع، این نوع خانواده‌ها گسترش نمی‌یابند، چراکه فرزندان بعد از رسیدن به سن قانونی وارد اجتماع می‌شوند و به‌عنوان عضوی فعال در جامعه به‌دنبال اشتغال و تشکیل زندگی جدید خواهند بود. هم‌چنین در این نوع خانواده‌ها، زنان از حق اشتغال، حق تحصیل و آموزش، و حق مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی برخوردارند. اگرچه ممکن است در افغانستان هم شاهد خانواده‌های هسته‌ای باشیم، اما هم‌چنان میزان باروری در میان آن‌ها بالا است و ایشان خانواده هسته‌ای پرجمعیتی را تشکیل می‌دهند. در این زمینه، می‌توان به روایت زبانه‌گردی ۱۸ساله اشاره داشت که چنین نقل کرد:

۱۲ نفریم؛ ۶ تا آبجی، ۶ تا داداش. کلاً ۱۴ نفریم با پدر و مادر. آبجیام همه‌شون ازدواج کردن، یکی‌ش مجرد. برادرارم از من خردترن. اونا نمی‌تونن کار کنن. فقط من تهرانم. اونا کوچیکن؛ ۱۰ساله، ۷ساله، ۴ساله، ۱ساله.

در خانواده‌های پرجمعیت افغانستان، از آن‌جاکه پدر به‌تنهایی قادر به تأمین نیازهای اقتصادی خانواده پرجمعیت خود نیست و مادر نیز به‌دلیل نداشتن پایگاه اجتماعی نمی‌تواند کمک مؤثری باشد، از فرزندان خود به‌عنوان یک منبع مالی و حمایتی استفاده می‌کنند و اغلب خانواده‌ها برای بقای خود به درآمدهای حاصل از شغل فرزندان و وابسته‌اند و این فرزندان هستند که با پول‌های حاصل از شغل زبانه‌گردی — که از کشور میزبان برای خانواده خود می‌فرستند — از دیگر اعضای خانواده و والدین خود حمایت می‌کنند. دراین‌باره، زبانه‌گردی ۲۰ساله روایت کرد:

ما این‌جا کار می‌کنیم، اونا تو افغانستان می‌خورن و می‌خوابن. بابام اون‌جا بیکاره.

در کشور افغانستان و در خانواده‌های پرجمعیت، فرزندان فاصله سنی کمی ازهم دارند و فرزندان پسر برای والدین خود سود و منفعت زیادی می‌توانند داشته باشند. البته دختران نیز در کارهای خانه به مادران خود کمک می‌کنند.

۳-۳۱-۴. خانواده هسته‌ای مهاجر

از ساختارهای دیگر خانواده که در اغلب کشورهای جهان سوم، از جمله افغانستان، به‌چشم می‌خورد، می‌توان به خانواده هسته‌ای از نوع مهاجر اشاره کرد. در این نوع خانواده‌ها، بیشتر به‌دلیل آن‌که شغل مناسبی در محیط‌های کوچک یا روستایی وجود ندارد، پس از ازدواج، زن و مرد از روستا به شهر مهاجرت می‌کنند و در شهر اسکان می‌گزینند. یکی از دلایل عمده مهاجرت در افغانستان فقر اقتصادی و

بیکاری است و به دلیل عدم اشتغال بیشتر سرپرستان خانواده و بیکاری فرزندان، خانواده‌ها فرزندان خود را برای مهاجرت به کشورهای همسایه، از جمله ایران، تشویق می‌کنند. در برخی موارد، ممکن است فرزندان در سنین پایین مسئولیت نان‌آوری برای خانواده را برعهده گیرند و در برخی موارد دیگر، ممکن است که فرزندان تصمیم به مهاجرت دائم بگیرند و با همسر و فرزندان خود از خانواده گسترده‌ای که داشتند جدا شوند و به کشور همسایه مهاجرت کنند. در این زمینه، یکی از زبانه‌گردها روایت کرد:

من افغانی‌م، اما مقیم ایرانم. ۱۰ سال می‌شه تو ایرانم. متأهلم. تو مشیریه زندگی می‌کنم. سه تا بچه دارم. من قصد رفتن ندارم؛ خانومم و بچه‌هام راضین. خانومم اقامت داره، بچه‌هام مدرسه می‌رن.

خانواده‌های مقیم به دلیل برخورداری از امکانات آموزشی و داشتن یک شغل دائم از کشور میزبان احساس رضایت می‌کنند و بیشتر این نوع خانواده‌ها در مناطق پایین و حاشیه شهرهای بزرگ زندگی می‌کنند.

برخی خانواده‌های کودکان زبانه‌گرد درزمره خانواده‌های بدسرپرست، بی‌سرپرست، یا سرپرست ازکارافتاده هستند. در این نوع خانواده‌ها، کودکان در تأمین نیازهای اقتصادی خانواده نقش پررنگ‌تری ایفا می‌کنند و فرزندان از سنین پایین آغاز به کار می‌نمایند. در این زمینه، زبانه‌گرد ۱۸ ساله‌ای روایت کرد:

ما ۱۲ نفریم؛ پنج تا پسریم. یکی از من بزرگ‌تره؛ اومد این‌جا، بعد برگشت افغانستان، اون‌جا زن گرفت. هیشکی کار نمی‌کنه. داداش کوچیکم درس می‌خونن. بابام پیرمرده. داداشم بیکاره. افغانستان کار نیست؛ کار بود، ما این‌جا چی کار می‌کردیم.

و زبانه‌گردی ۱۴ ساله نقل کرد:

۹ نفریم؛ ۵ تا داداشیم، ۲ تا خواهر. داداشام کوچیک هستن، کوچیک‌تر از من‌ان، من بزرگم. آجیام بزرگ‌تر از من هستن. من فقط کار می‌کنم، پول می‌فرستم، بابام مریضه؛ زانودرد داره، همه جونش درد می‌کنه. از وقتی مریض شد، یه وقتی باز کار می‌کرد، سر حمالی، کار پیدا نمی‌شد، به خاطر مریضی که افتاد، همیشه می‌ره دکتر. پول قرض می‌کنه از این و از اون.

در خانواده‌هایی که پدر به عنوان سرپرست خانواده توانایی‌اش را در تأمین نیازهای اقتصادی ازدست می‌دهد، فرزندان پسر این مسئولیت را برعهده می‌گیرند. درواقع، در خانواده‌های زبانه‌گردها، فرزندان و کودکان در تأمین معاش خانواده و دیگر اعضای آن نقش بسیار مهمی دارند. از آن‌جاکه اغلب این خانواده‌ها دچار فقرند، کودکان خود را همراه با فرزندان بزرگ‌تر خود یا با سایر اقوام دیگر برای کار به کشور ایران می‌فرستند و در نتیجه، این مهاجرت باعث می‌شود تا کودکان از تحصیل و آموزش بازمانند و بعد از ورود به ایران، بیشتر آن‌ها خانواده کلونی یا زندگی کارگری در حاشیه کلان‌شهرها را پیش می‌گیرند. هم‌چنین بیشتر این افراد با تعداد نفرات زیاد در اتاق‌های کوچک و مناطق پایینی شهر اسکان پیدا می‌کنند و روزها را به کار زبانه‌گردی مشغول‌اند و شب‌ها برای خواب به محل اسکان خود باز می‌گردند.

به سبب آن که کودکان می‌توانند به درآمد خانوار کمک کنند، خانوارهای فقیر برای داشتن فرزندان بیشتر انگیزه بیشتری دارند. شواهد میدانی پژوهش حاضر نشانگر آن است که معمولاً و در بیشتر موارد، خانواده‌های کودکان زباله‌گرد گسترده‌اند و فرزندان زیادی دارند. این خانواده‌ها بر کار و درآمدهای حاصل از کار کودکانشان سرمایه‌گذاری نموده‌اند و آنان را از سنین پایین وارد چرخه اقتصادی کرده‌اند. البته باید توجه داشت که افزایش عرضه کودکان کار می‌تواند به کم شدن دست‌مزدها در بازار کار منجر شود و هم چنین می‌تواند باعث شود تا درآمد بزرگسالان برای تأمین نیازهای اساسی خانوار کافی نباشد. بنابراین شکل دیگری از تله کودکان کار می‌تواند ناشی از انتخاب باروری درونی باشد.

۳-۳-۳۲. ارتباط‌های اجتماعی درون‌گروهی

انسان موجودی اجتماعی است و از جمله بنیادی‌ترین نیازهای اجتماعی او نیاز به برقراری روابط اجتماعی است. ارتباط به معنای تبادل افکار، احساسات و عواطف، تجارب، و تجربیاتی است که بین گوینده و شنونده پیام صورت می‌گیرد. بنابراین یکی از الزامات جدایی‌ناپذیر زندگی‌های جمعی برقراری ارتباط است. حال، می‌توان ارتباط را در این بخش از جنبه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی بررسی کرد.

ارتباط اجتماعی می‌تواند به گونه‌های مختلفی صورت بگیرد که شکل نخست آن یا مهم‌ترین شکل آن ارتباط مستقیم بین دو نفر است و زمانی که بیش از دو نفر را در خود جای دهد، به عبارتی، تشکیل گروه خواهد داد. گروه به مجموعه‌ای از افراد اطلاق می‌شود که با یکدیگر ارتباط متقابل دارند و معمولاً اهداف مشترکی را باهم دنبال می‌کنند و به هم دیگر وابستگی دارند که می‌توانند با گروه‌های دیگر نیز ارتباطی دوسویه و متقابل داشته باشند و زمانی که این ارتباط بین اعضای خودشان باشد، در این صورت، ارتباط درون‌گروهی نامیده می‌شود. افراد اگر از برقراری ارتباط اجتماعی با یکدیگر اجتناب کنند، دچار انزوای اجتماعی می‌شوند و اگر این ارتباط بین آن‌ها شدت یابد، هم‌بستگی اجتماعی را ایجاد می‌کند. در این قسمت، هدف آن است که به تحلیل ارتباط‌های اجتماعی درون‌گروهی میان افراد زباله‌گرد پرداخته شود.

شبکه‌های خویشاوندی در میان کودکان زباله‌گرد به شکل بارزی به چشم می‌خورد. درواقع، فرد مهاجر افغانستانی بعد از اسکان و استقرار خود در کار زباله‌گردی، خویشاوند خود — در وهله اول، برادران و بعد عمو و پسرعمو و پسرخاله — را و سپس به ترتیب اولویت، دوستان و هم‌شهریانش را برای مهاجرت و به خصوص شغل زباله‌گردی ترغیب و تشویق می‌کند. معمولاً کودکان به همراه برادران بزرگ‌تر خود یا پسرعموها و دوستان خود وارد این شغل می‌شوند یا حتی در مواردی، مهاجران شاغل در کشور میزبان با دادن وعده کار و کسب درآمد، خویشاوندانی که در کشور مبدأ (افغانستان) بیکارند را وسوسه می‌کنند و فرد با اطمینان خاطر از شهر و دیار خود مهاجرت می‌کند، با این تصور ذهنی که درکنار خویشاوند خود وارد بازار کار خواهد شد و درآمدی کسب خواهد کرد. درواقع، ترغیب‌کنندگان با عنوان راهبردهای تأمین درآمد خانواده، خانواده‌ها را جهت به دست آوردن کار و درآمد به مهاجرت تشویق می‌کنند. بیشتر اربابان و مسئولان دون‌پایه در شغل زباله‌گردی افغانستانی هستند و زمانی که می‌خواهند برای خود کارگر و نیرو بگیرند، سعی می‌کنند از خویشاوندان خود

استفاده کنند. این امر به سبب اعتماد و اطمینانی است که به خویشان خود دارند و کمترین آسیب را برای آن‌ها به همراه خواهد داشت. در این زمینه، زباله‌گرد ۱۷ ساله‌ای روایت کرد:

از افغانستان که تازه اومدم، بیامدم تو این کار. فامیلامون تو این کار بودن، فامیلامون تو منطقه ۱۵ هستن [...] من اون جا کار می‌کردم. ۲، ۳ برجیه که اومدم این جا. منطقه رو عوض کردم، اومدم این جا، چون که فامیلامون این جا بود. فامیلامون از منطقه ۱۵ اومدن این جا، منم اومدم.

لازم به ذکر است بسیاری از افرادی که وارد شغل زباله‌گردی شده‌اند اهل هرات‌اند. البته یکی از دلایل عمده این نوع مهاجرت زنجیره‌ای می‌تواند این مسئله باشد که خویشاوندان و دوستان از طریق تسهیل تطبیق با محیط جدید، جست‌وجوی کار، و حمایت مادی و تدارک پیوندهای اجتماعی جدید، مهاجرت افراد دیگر را به مکان اقامت خودشان، یعنی ایران به عنوان کشور مقصد و میزبان ترغیب و تشویق می‌کنند. شاید یکی از عوامل عمده‌ای که بیشتر خانواده‌های افغانستانی کودکان خود را به راحتی روانه این کشور همسایه می‌کنند وجود همین شبکه‌های خویشاوندی است که با اعتمادی که بین خودشان در درون گروه‌هایشان وجود دارد، این امنیت‌خاطر را برایشان فراهم می‌کند که بزرگ‌ترها از کوچک‌ترها و کودکان حمایت می‌کنند. در این باره، کودک ۱۲ ساله‌ای در پاسخ پرسش «آیا کسی اذیت می‌کند» روایت کرد:

نه. اگه کسی اذیت کنه، عموم می‌آد می‌کشه اون رو.

از این روایت، می‌توان چنین استنباط کرد که خود کودکان نیز از بودن خویشاوند خود احساس امنیت می‌کنند. از آن‌جاکه میان کودکان و کارگران زباله‌گرد ارتباط درون‌گروهی وجود دارد، هم‌بستگی افراد در این گروه‌ها نیز بالاست و اعضای گروه‌های خویشاوندی از یک‌دیگر در مقابل مشکلات و مخاطرات حمایت می‌کنند.

۱-۳۲-۳. ارتباط ارباب با کارگر

در شغل زباله‌گردی، افراد بعد از مهاجرت از افغانستان به کشور میزبان، اولین کسی را که از لحاظ سلسله‌مراتب کاری با او روبه‌رو هستند کارفرما یا همان ارباب است که بیشتر اربابان اهل افغانستان‌اند و ممکن است آن‌ها با کارگران خود رابطه خویشاوندی داشته باشند یا در برخی موارد، آشنا یا هم‌شهری باشند. اربابان علاوه بر نقش کارفرما معمولاً نقش حمایتی برای کودکان زباله‌گرد دارند و اگر در محل اسکان درگیری و دعوایی میان کارگران صورت بگیرد، نقش مداخله‌گر و میانجی را ایفا خواهند کرد و از طرفی نیز ممکن است در برخی موارد، از کودکان زباله‌گرد حمایت‌های عاطفی کنند. در این زمینه، یکی از اربابان چنین روایت کرد:

من الان خودم تا ۲ شب این جام. هوای اینا رو دارم؛ کسی نبه. اکثر اینا دارن زحمت می‌کشن، دزد می‌آد می‌بره، بارشون رو می‌بره. زحمتای اینا هدر می‌ره، چیزی هم گیر این بنده خدا نمی‌آد. به خاطر همین، من صبح ساعت ۸ بلند می‌شم می‌آم. یه محدوده‌ای هست، اون جا بار جمع می‌کنم، نشستم. بعد، از ۶ بعد از ظهر دوباره می‌آم این جا تا ۲ شب که اینا می‌خوان برن گاراژ.

بنابر این روایت، می‌توان گفت ارباب و کارگر برای سهولت کار به هم کمک می‌کنند و از آن‌جا که بیشتر کارگران ارتباط محدودی با سایر گروه‌های دیگر کشور میزبان، یعنی ایرانیان، دارند، نقش حمایتی اعضای درون‌گروهی پررنگ‌تر نمود می‌یابد. یکی از نوجوانان زباله‌گرد ۱۶ ساله در پاسخ به پرسش «آیا در محلّ اسکان دعوا می‌کنید» نقل کرد:

باهم خوییم و اگر دعوا بشه، ارباب جدا می‌کنه.

این روایت به‌خوبی نقش میانجی‌گری ارباب را نشان می‌دهد. در برخی موارد نیز اگر کودک زباله‌گرد بیمار شود، ارباب او را به مراکز درمانی می‌برد. البته این امر می‌تواند دلایل عمده‌ای داشته باشد؛ از جمله این‌که چون ارباب از قبل هزینه اجاره یک منطقه را به شهرداری یا پیمان‌کار داده است و به‌نفع او است که کارگران مریض نشوند تا بتوانند هر روز در منطقه حاضر شوند و به همین دلیل، اگر کارگری بیمار شود، به او در جهت بهبود هرچه زودترش کمک می‌کند و دلیل دیگر نیز می‌تواند این باشد که کودکان زباله‌گرد با مراکز درمانی در کشور میزبان آشنایی ندارند و بر ارباب است که از نیرو و کارگر خود حمایت به‌عمل می‌آورد.

۲-۳۲-۳-۳. ارتباط کارگران باهم

شغل زباله‌گردی به‌گونه‌ای است که در بسیاری از موارد، زباله‌گردها در گروه‌های چندنفره باهم کار می‌کنند. زباله‌گردها در یک منطقه مشخص شده به‌وسیله اربابشان پخش می‌شوند و زباله‌های آن منطقه را جمع‌آوری می‌کنند و هنگام اتمام ساعت کاری به محلّ اسکان خود بازمی‌گردند که معمولاً محلّ اسکان آن‌ها همان گودها و گاراژهایی است که در آن‌جا زباله‌ها را تفکیک می‌کنند. بنابراین ارتباط کارگران باهم به‌طور نسبی زیاد است؛ آن‌ها باهم غذا می‌خورند، باهم استراحت می‌کنند و باهم به کار مشغول‌اند و بیشتر این افراد — همان‌طور که قبلاً بیان شد — باهم رابطه خویشاوندی دارند. روابط بین کارگران یک رابطه درون‌گروهی است، چراکه شغل زباله‌گردی به‌گونه‌ای است که امکان ارتباط با سایر شهروندان را زیاد فراهم نمی‌کند. در این زمینه، زباله‌گرد ۱۶ ساله‌ای چنین روایت کرد:

فقط روز جمعه سرکار نیستیم، بقیه روزا سرکارم. جمعه‌ها تفریح می‌کنیم؛ مثلاً پارک می‌ریم یا تو خونه می‌شینیم، بازی می‌کنیم، فوتبال. پیاده می‌ریم، پیاده می‌آیم، باهم می‌ریم. باهم، یعنی همه‌مون.

این روایت به‌خوبی نشان می‌دهد که افراد زباله‌گرد و به‌ویژه کودکان بدان سبب که هم‌شهری، هم‌مذهب، و خویشاوندند و در جامعه ایران کمترین ارتباط را با شهروندان ایرانی دارند، حتی در سایر امورشان، مانند اوقات فراغت و تفریح، باهم‌اند.

۳-۳۲-۳. ارتباط فرهنگی

فرهنگ مجموعه‌ای از آداب و رسوم و ارزش‌ها و اعتقادات یک جامعه است که بر اثر جامعه‌پذیری در درون افراد نهادینه می‌شود و جنبه انتسابی ندارد. فرهنگ تأثیر عمیقی بر موضع و شیوه ارتباطات دارد. بنابراین ارتباط فرهنگی را از جنبه‌های مذهب، زبان، غذا، و محصولات مشترک در میان کودکان زبانه‌گرد بررسی و تحلیل می‌کنیم.

۱) مذهب و زبان مشترک

یکی دیگر از عواملی که می‌تواند در روند مهاجرت و پذیرش از سمت شهروندان کشور میزبان، یعنی ایران، بر حضور و ادامه فعالیت کودکان و کارگران زبانه‌گرد افغانستانی تأثیر به‌سزایی داشته باشد مذهب مشترک بین کشور مبدأ و میزبان است. افغانستان کشوری است که ۹۹ درصد مردم آن مسلمان‌اند. رایج‌ترین فرقه‌های مذهبی این کشور تشیع و تسنن است. با توجه به جمعیت افغانستان، تشیع دومین مذهب مردم افغانستان به حساب می‌آید. بیشتر مردم افغانستان سنی و یک‌سوم آنان شیعه‌مذهب‌اند. هم‌دین و هم‌مذهب بودن می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر روابط مهاجران افغانستانی داشته باشد. یکی از زبانه‌گردها روایت کرد:

من شیعه‌م. خمینی رو دوست دارم، رهبر ایران رو دوست دارم، همیشه دعا می‌کنم. در اتاقم عکس اینا رو به دیوار زدم. این جا جنگ نیست، همه چی آروم هست. یه لقمه نون برای زن و بچه‌مون می‌بریم. ۳ تا دختر دارم.

از آن‌جاکه در کشور مبدأ (افغانستان) جنگ و آشفتگی سیاسی وجود دارد، افراد با انگیزه‌های متفاوتی، که یکی از دلایل پررنگ آن تأمین معاش خانواده‌هایشان است، به کشور همسایه، یعنی ایران، مهاجرت می‌کنند و هنگامی که ایران را با کشور خود مقایسه می‌کنند، به نقطه امن آن اشاره دارند. گرچه مهاجرت به ایران ممکن است مخاطرات و تبعات زیادی را با خود به همراه داشته باشد، اما جایی است که نسبت به دیگر کشورهای همسایه به دلیل زبان و مذهب مشترک مهاجران افغانستانی می‌توانند به راحتی ارتباط برقرار کنند و در آن‌جا برای مدتی به کسب درآمد و معاش بپردازند. زبان فارسی رایج در افغانستان پارسی دری است و مردم افغانستان در زبان گفتاری، آن را با نام فارسی و پارسی می‌شناسند. اگرچه شغل زبانه‌گردی بیشتر درون‌گروهی است و بیشتر در درون شبکه خویشاوندی شکل می‌گیرد و امکان برقراری ارتباط اجتماعی را با شهروندان ایرانی فراهم نمی‌کند، اما داشتن زبان مشترک امکان مهاجرت و اقامت در کشور میزبان را آسان‌تر می‌کند و مهاجران به راحتی می‌توانند در طول مسیر و در کشور میزبان با شهروندان ایرانی ارتباط برقرار کنند و تعامل داشته باشند و همین امر پذیرش مردم افغانستانی از سمت شهروندان ایرانی را امکان‌پذیر می‌کند.

۲) غذا و محصولات مشترک

از جمله عوامل دیگری که امکان برقراری ارتباط کودکان مهاجر افغانستانی در کشور میزبان را سهولت بخشیده است، غذاها و داشتن محصولات مشترک بین دو کشور مبدأ و مقصد است. غذا ابزاری برای نمایش خصلت‌های معنوی و شیوه زندگی مردم و رسم‌ها یک کشور است. در این باره، زبانه‌گرد ۱۸ ساله‌ای روایت کرد:

نون و برنج و گوشت و مرغ. غذا رو من درست می‌کنم، آشپز منم. دیشب تعطیل بودیم، گوشت و برنج درست کردم. عصرام که خیلی گشنه‌م شه، یه الویه می‌گیرم و یه بسته نون لواش از سوپری، می‌خورم.

ایران و افغانستان از نظر اقلیمی و جغرافیایی نقاط مشترکی دارند و بسیاری از مواد تولیدشده و محصولات کشاورزی در این کشورها مشترک است؛ نظیر سیب‌زمینی، غلات، گوشت، سبزیجات، و صیفی‌جات. موارد این‌چنینی تفاوت‌ها را در این میان کاهش می‌دهد.

۳-۳-۳۳. کیفیت زندگی

کیفیت زندگی عبارت است از وجود شرایط بهتر از لحاظ تغذیه، پوشاک، مسکن، داشتن محیط زیست انسانی سالم و از لحاظ فیزیکی و روانی، دسترسی به حداقل امکانات زندگی، بهداشت، آموزش، برخورداری از حمایت‌های اجتماعی و ایجاد فرصت‌هایی برای کنش متقابل اجتماعی و شغلی، گسترش هم‌بستگی عمومی و مشارکت اجتماعی و سیاسی. به عبارت دیگر، در تعریف و تقسیم‌بندی کیفیت زندگی، چهار بُعد اصلی مدنظر قرار می‌گیرد که شامل بُعد جسمی، روانی، اجتماعی و محیطی است. گاهی کمیت و کیفیت هرکدام از این ابعاد خود مولد و اثرگذار بر سایر ابعاد است و یا از شرایط دیگر متأثر است. در این بخش، به کیفیت زندگی افراد زباله‌گرد در ابعاد مختلف زندگی آنان پرداخته می‌شود.

یکی از عواملی که بر کیفیت زندگی افراد اثر مستقیم و همه‌جانبه دارد، تغییر زیست جغرافیایی به صورت مقطعی یا دائمی است. افرادی که به دلایل مختلف، از جمله یافتن شغل، از محل زندگی اولیه خود به مکان (کشور) دیگری مهاجرت می‌کنند، تغییر کیفیت زندگی متفاوت‌تری را نسبت به سایرین تجربه می‌کنند. مهاجران افغانستانی از آن دسته افرادی‌اند که به دلیل شرایط نامساعد کشور خود برای کسب درآمد و یافتن شغل بهتر به کشورهای همسایه، به ویژه ایران، مهاجرت می‌کنند. طبعاً مشاغل پیش‌روی مهاجران در کشور مقصد مشاغلی‌اند که به راحتی به دست می‌آیند و نیاز به مهارت زیادی ندارند و در نهایت، دارای پایگاه اجتماعی پایینی هستند. بدون شک، شرایط کار می‌تواند در همه ابعاد کیفیت زندگی آنان تغییر ایجاد کند. در طی سال‌های گذشته، مهاجران افغانستانی به شکل مضاعفی به شغل زباله‌گردی در ایران روی آورده‌اند. زباله‌گردی جزو مشاغل غیرمتعارف در سراسر دنیا شناخته می‌شود و کار کودک با آن گره خورده است. از آن‌جاکه در این کار، فرد به طور مستقیم با زباله در ارتباط است، جسم، روان و محیط اجتماعی او تحت تأثیر قرار می‌گیرد. در بحث کیفیت زندگی لازم است به تمامی ابعاد این مقوله، هم در کشور مبدأ و هم مقصد، پرداخته شود.

شغل زباله‌گردی در تمامی مناطق تهران وجود دارد و باتوجه به نوع اقتصاد محلی و فرهنگ مصرف‌گرایی هر منطقه، این افراد تجربه‌های متفاوتی از زندگی را در آن مناطق کسب می‌کنند. برخی از آن‌ها پس از جمع‌آوری زباله در همان منطقه و محل اسکانی که به وسیله اربابشان تعبیه شده است، زندگی می‌کنند و برخی دیگر خارج از تهران و در دیوها و گودهای حاشیه تهران زندگی می‌کنند. در میان زباله‌گردان، کودکان به چشم می‌خورند که از ۱۱ سالگی به همراه خویشاوندان یا به تنهایی وارد این کار شده‌اند. این کودکان ساعت‌های زیادی از شبانه‌روز را به همراه بزرگسالان در مناطق مختلف به جمع‌آوری زباله مشغول‌اند و علاوه بر آن که از بسیاری از نیازهای دوران کودکی خود محروم می‌شوند، در معرض آسیب‌های جسمی، روانی و اجتماعی نیز قرار می‌گیرند. بُعد جسمی کیفیت

زندگی به مواردی هم چون نیاز به مراقبت‌های پزشکی، میزان خواب درطول شبانه‌روز، داشتن تفریح و اوقات فراغت، رضایت از شرایط جسمی و فیزیکی و رضایت از توانایی‌ها و ظرفیت‌ها اشاره دارد. شواهد نشان می‌دهد که نحوه کار و زندگی افراد زباله‌گرد به گونه‌ای است که کیفیت زندگی آنان را در ابعاد مختلف، به‌ویژه بُعد جسمی، به‌خطر می‌اندازد. در همین زمینه، زباله‌گردی ۱۷ ساله‌ای چنین روایت کرد:

زخمی شدم. بچه‌ها هم بسیاری شون مریض شدن. اگه آشغال خیلی کثیف باشه، دست نمی‌زنیم. اگه دست بزنیم، مریض می‌شیم، دست نمی‌زنیم. ولی شیشه می‌زنه، تیغ می‌زنه. پانسمان می‌کنیم، پنج ماه جلوتر داغون شدم. بچه‌ها هم هستن که مریضن، خودم هم مریضم، این گوشم چرک می‌کنه. این کلاه رو نپوشم، زیاد گوشام درد می‌کنه، درکل، خیلی گوشم درد می‌کنه.

کودکان زباله‌گرد پایه‌پای بزرگسالان کار می‌کنند. آنان زمان کافی و توان و انرژی لازم برای تفریح و اوقات فراغت ندارند. در میان مصاحبه‌ها، بسیاری از آنان بیان می‌کردند که در کشور خودشان مشغول چوپانی بوده‌اند. از آن‌جا که مسئولیت کمتر، کار آسان‌تر و فضا و آزادی عمل بیشتری نسبت به زباله‌گردی داشتند، بنابراین امکان تفریح و دسترسی به اوقات فراغت در کشور افغانستان بیشتر برایشان فراهم بوده است. این افراد به‌علت خستگی جسمی ناشی از کار مداوم و بی‌وقفه و حمل زباله و هم‌چنین برای جبران کم‌خوابی ناشی از کار، روزهای تعطیل خود را به ماندن در اتاق و محلّ اسکان خود می‌گذرانند و تنها در برخی از مناطق حاشیه‌ای — که فضای مناسب‌تری وجود دارد — فوتبال می‌کنند. در این باره، نوجوان زباله‌گرد ۱۶ ساله‌ای چنین گفت:

هفته‌ای جمعه تعطیل می‌کنیم. [جمعه چی کار می‌کنی؟] استراحت می‌کنیم. [دیگه چی کار می‌کنی؟] هیچی. [لباس‌ها رو می‌شوری؟] نمی‌شورم، پرتاب می‌کنم، لباس دیگه به خود برمی‌دارم [...]. [حموم کی می‌ری؟] جمعه می‌رم. [تفریح نمی‌ری؟ بیرون نمی‌ری؟ بازی نداری؟] نه.

باتوجه به نقل قول‌های ذکرشده و مشاهدات میدانی از مناطق مختلف و محلّ‌های مختلف زندگی زباله‌گردان، در بسیاری از مواقع، آنان روزهای تعطیل را خودشان انتخاب می‌کنند که در آن روزها، بیشتر به نظافت شخصی می‌پردازند و در صورتی که شرایط جسمی آن‌ها اجازه دهد و زمان و فضای کافی داشته باشند، فوتبال بازی می‌کنند. در همین زمینه، یکی از افراد زباله‌گرد نقل کرد:

روز تعطیل فوتبال بازی می‌کنیم؛ می‌ریم زمین بازی محمودآباد، ۳۰ یا ۴۰ [هزار] تومن باهم می‌دیم.

میزان رضایت فرد از خود و شرایط زندگی کنونی‌اش، این‌که چه قدر از زندگی لذت می‌برد و آیا دچار یأس و ناامیدی است یا خیر، تعیین‌کننده کیفیت یا عدم کیفیت بُعد روان افراد در زندگی است. در تفسیر این بُعد، آنچه باید مورد توجه قرار گیرد، نحوه زندگی افراد زباله‌گرد در افغانستان و ایران است. زندگی درکنار خانواده و برقراری ارتباط مداوم با آنان امید به زندگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. هرچند شرایط اقتصادی نامناسب در افغانستان میزان رضایت از زندگی و رضایت از خود، به‌ویژه در بزرگسالان به‌عنوان نان‌آوران خانواده، را کم می‌کند، اما دست‌یابی به تأمین حداقل نیازها تجربه زندگی متفاوت را به آن‌ها تحمیل می‌کند. افراد زباله‌گرد و به‌ویژه کودکان از این‌که در تأمین معاش خانواده سهم دارند، احساس رضایت می‌کنند. علت این امر می‌تواند داشتن هدف باشد، اما همواره این پرسش مطرح است:

آیا این تک‌بُعدی بودن و صرف کارکردن برای تأمین معاش بر میزان لذت آنان مؤثر است یا خیر؟ آیا نیازها و انتظارات و آرزوهای آن‌ها فراموش می‌شود؟ بسیاری از افراد زباله‌گرد به اجبار و تنها برای اشتغال به ایران آمده‌اند و اذعان داشتند که در صورت بودن و یافتن شغل مناسب به کشورشان بازخواهند گشت. در همین زمینه، یکی از زباله‌گردان نقل کرد:

دوستا گفتن بریم ایران. ایران این جوریه و راحتی. اومدیم، دیدم نه این جا فرقی نداره با افغانستان. [چی از ایران گفت؟] این جا آزادی، شب راحت می‌خوابی، صبح مدرسه نمی‌ری. یه ماه دیگه کار می‌کنم، بعد می‌رم افغانستان، دیگه نمی‌آم. می‌رم اون جا خدمت ارتش.

روایت بالا نشان می‌دهد که فرد زباله‌گرد از شغلش، یعنی زباله‌گردی رضایت ندارد و انتظار دارد بعد از مدتی به کشور خود بازگردد و وارد شغل دیگری شود. بنابراین عدم رضایت از شغل می‌تواند تأثیری منفی بر روان آنان داشته باشد.

از دیدگاه روان‌شناسی، تعبیر افراد از معنای زندگی در سنین مختلف متفاوت است؛ کودکان معنای زندگی را در آغوش و پناه خانواده می‌بینند و در سنین ۱۲ سالگی، آن را در بازی کردن می‌یابند و در دوران نوجوانی آن را در یافتن هویت می‌جویند. در روایت‌های بالا، از گفته‌های این افراد چنین استنباط می‌شود که در شرایط موجود، رضایت از زندگی و حسّ ارزشمندبودن برای آن‌ها تنها یک دلیل دارد که آن هم تأمین معاش برای خانواده خود در افغانستان است. بنابراین جای تأمل است که این افراد در سنین مختلف، معنای زندگی را در تلاش برای تأمین حداقل نیازهای مادی خود می‌دانند و دغدغه مادی‌شان بر سایر مسائل سایه انداخته است و اجازه ظهور و بروز به مسائل دیگر را نمی‌دهد. هرچند نباید این نکته را از نظر دور داشت که فرهنگ قومی مردم افغانستان بر تعبیر کودک از زندگی اثر می‌گذارد؛ به این معنا که در فرهنگ افغانستان، زمانی که فرد بتواند از عهده کارهای شخصی خود برآید، توانایی ورود به چرخه اقتصادی خانواده را دارد و این سهم‌بودن در اقتصاد خانواده می‌تواند بر رضایت از زندگی نیز تأثیرگذار باشد.

سومین بُعد کیفیت زندگی به بُعد اجتماعی مربوط است. این بُعد رضایت از حمایت دوستان و روابط شخصی بین فردی را مورد بررسی قرار می‌دهد؛ یعنی افراد در محل کار یا محل زندگی خود چه قدر از سوی خویشاوندان و دوستانشان مورد توجه و حمایت قرار می‌گیرند و کیفیت تعاملات و روابطشان چگونه است. در بررسی زندگی زباله‌گردان، متوجه می‌شویم که تنها تفاوت در بُعد اجتماعی کیفیت زندگی شان قبل و بعد از مهاجرت، تفاوت در برقراری ارتباط مستقیم با خانواده (پدر، مادر، همسر، و فرزندان) است. مهاجرت این افراد از کشور مبدأ به طور معمول با گروهی از خویشاوندان و دوستان انجام می‌گیرد. انتخاب شغل زباله‌گردی و حضور در منطقه به وجود آشنایان و دوستان و اقوام در آن منطقه بستگی دارد و در محل زندگی نیز آنان به همین شکل، یعنی به صورت خویشاوندی زندگی می‌کنند. در همین زمینه، نوجوان زباله‌گرد ۱۶ ساله‌ای گفت:

ما این جا نزدیک خودمان داده. خدا رو شکر، پنج تا داداشیم این جا. سه چهار تا هم پسرعموهای من‌ان. زندگی می‌کنیم اون جا. هشت تا، نه تا می‌شیم. ساختمانه گرفتیم.

آنچه در روایت بالا بیان شده است، نشان‌دهنده تلاش افراد زباله‌گرد در حفظ این شبکه ارتباطی خویشاوندی و دوستانه در محل کار و محیط زندگی است، به‌ویژه زمانی که کودکان آن‌ها در این کار فعالیت دارند. زباله‌گردان معمولاً در یک منطقه و در نواحی و خیابان‌های نزدیک به هم کار می‌کنند و در محل زندگی نیز به‌صورت جمعی و خانوادگی این روابط را حفظ می‌کنند. تجارب سخت ناشی از زندگی در کشور دیگر و کار زباله‌گردی می‌تواند عاملی برای جست‌وجو و حفظ این روابط اجتماعی باشد. آنان با استفاده از این روابط و شبکه‌ها می‌توانند از هم‌دیگر حمایت کنند و شرایط کاری و زندگی بهتری را برای هم رقم بزنند.

کیفیت زندگی محیطی به بُعد محیط زندگی افراد اشاره دارد. آنچه در زندگی زباله‌گردان اهمیت دارد، آن است که تفاوت محیط زندگی از کشور مبدأ تا مقصد تا چه اندازه است و آیا کیفیت زندگی آنان در این بُعد مطلوب است یا خیر. بسیاری از مهاجران از روستاهای افغانستان مهاجرت کرده‌اند و طبیعتاً تجربه جنگ، فقر و تخریب خانه و محیط زندگی‌شان را داشته‌اند و یا زیرساخت‌های محل زندگی و شهرشان، مثل شبکه آب‌رسانی و گاز و برق آسیب دیده است و به‌دنبال آن دست‌رسی به امکانات اولیه را برای آنان سخت کرده است. اما پس از مهاجرت و ورود به شغل زباله‌گردی، نوع و شکل محل زندگی بسیاری از این افراد تغییر کرده است. افرادی که در برخی مناطق تهران در محل بازیافت و گاراژها زندگی می‌کنند از حداقل امکانات شهری بهره‌مندند، استانداردهای اولیه زندگی، مانند داشتن اتاق یا سرپناه مناسب، را دارند؛ آب و برق و گاز به‌منظور طبخ غذا یا گرم کردن محیط زندگی در دست‌رس آن‌ها است و در محل زندگی خود از امکانات بهداشتی، مانند سرویس بهداشتی و حمام، برخوردارند. در همین باره، فرد زباله‌گرد ۱۹ ساله‌ای نقل کرد:

گمرک زندگی می‌کنم. با وانت می‌ریم. اون جا بزرگ‌ترین بازیافت رو داره، تمیزم هست. اون ساختمون مال آقای قالیباف بوده. اون جا که می‌خوابیم ۶۰ تا، ۷۰ تایی هستیم. ۶ تا، ۷ تا بچه هستیم. ۴ تا اتاقه. هر اتاقی ۱۰ نفر هست، ۱۲ نفر هست. گاز نداره، رادیاتور داره. آره، گرمه. پول آب و اینا رو پیمان کار می‌ده. حمام داره، دست‌شویی داره. فرقی نداره، ۳ تا حمومه، یکی ش خرابه. نظافتچی داره، نگهبان داره.

این روایت نشان می‌دهد که کیفیت زندگی افراد زباله‌گرد در داخل بازیافت تقریباً مناسب است و به برخی از خدمات و امکانات دست‌رسی دارند. درمقابل این محیط زندگی، افرادی نیز وجود دارند که در مناطق حاشیه‌ای تهران و در کوره‌های آجرپزی واقع در اشرف‌آباد و خلازیر، زمین‌های کشاورزی بدون حصار درکنار دپوی زباله‌ها زندگی و حتی کار می‌کنند. شواهد برگرفته از میدان پژوهش نشان می‌دهد که کیفیت زندگی افراد در آن محیط‌ها بسیار نامطلوب و حتی غیرانسانی است. در این جا، به چند روایت در این زمینه اشاره می‌شود. فرد زباله‌گردی درباره گود محمودآباد چنین گفت:

آب رو هم می‌خریم؛ می‌ریزم تو تانکر، تانکری ۳۰ هزار تومن می‌خریم. [...] نه، بخاری داریم، بخاری برقی. غذا هم داخل درست می‌کنیم.

یکی دیگر از زباله‌گردان درباره گود کوره محمودآباد روایت کرد:

کوره‌های قدیمیه، زمین رو اجاره می‌کنیم. این جا برجی سه تومن اجاره می‌دیم و سه تومن [منظور سه میلیون تومان است] هم پول برق می‌دیم. [آب داره؟] نه، آب شیرین نداره؛ آب چاه داره، چون فشار آب کمه، پمپ رو می‌سوزنه. برا آب خوردن هم ماشین می‌آد، دبه‌ای می‌خریم، دبه‌ای ۱۵۰۰ تومن. [این جا حمام داره؟] نه، باید بری اسلام‌آباد. شش هزار می‌گیرن، پول آب خالی، هفته‌ای یک بار می‌ریم. [چطور محلّ خوابتون رو گرم می‌کنید؟] خطری شما رو تهدید نمی‌کنه؟ با گاز؛ نه، خطری نداره، سوراخ زیاد داره.

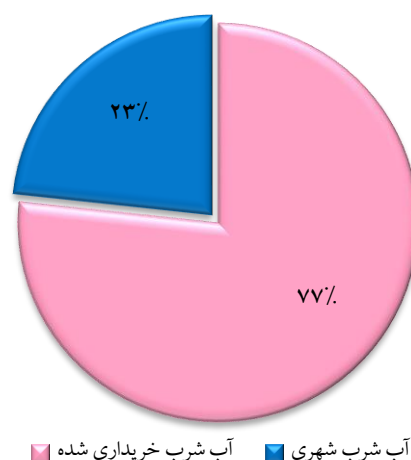
روایت بالا نشان‌دهنده کیفیت زندگی افراد زباله‌گردی است که در گودها، کوره‌ها یا گاراژهای جنوب تهران زندگی می‌کنند. آنان به حداقل امکانات زندگی، مانند آب، حمام، وسایل گرمایشی ایمن و موارد این‌چنینی، دسترسی ندارند. در بسیاری از مواقع، برای این‌که محلّ اسکان خود را گرم نگه دارند، از کپسول‌های گاز استفاده می‌کنند و به دلیل ترس از خفگی، به‌هنگام خواب شبانه، آن را خاموش می‌کنند.



تصویر ۵-۳: محلّ کار و زندگی زباله‌گردها (کوره آجر پزی)

وجود این‌گونه سکونتگاه‌ها به این معنا است که مهاجران و به‌ویژه افراد زباله‌گرد به‌واسطه اشتغال در شهر، در محدوده جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی شهر حضور دارند، ولی نحوه اسکان آن‌ها از جامعه شهری کاملاً متمایز است. حتی آن دسته از گروه‌هایی که در داخل محدوده برخی مناطق تهران زندگی می‌کنند، محیط زندگی‌شان متأثر از زندگی و شغل کارگری آنان است و به‌دلیل تراکم جمعیت بالا در هر اتاق، حداقل امکانات نیز برای آنان رعایت نمی‌شود. درواقع، از نظر محیط زندگی و سبک زندگی نمی‌توان برای آن‌ها سبک مشخصی را بیان کرد. زباله‌گردان هرگز جذب نظام شهری و اجتماعی شهر نشده‌اند و در محلّ اسکان خود از کمترین امکانات بی‌بهره مانده‌اند. این بخش‌ها عملاً نه شهری‌اند و نه روستایی‌اند. نارسایی عرضه خدمات درمانی و دوری مسافت محلّ زندگی تا مراکز درمانی، نبود امکانات یا حداقل دسترسی به امکانات و خدمات شهری مانند آب آشامیدنی — که یا از آب چاه استفاده می‌کنند یا از تانکرهای آبی که به محل آورده می‌شود یا آب مصرفی

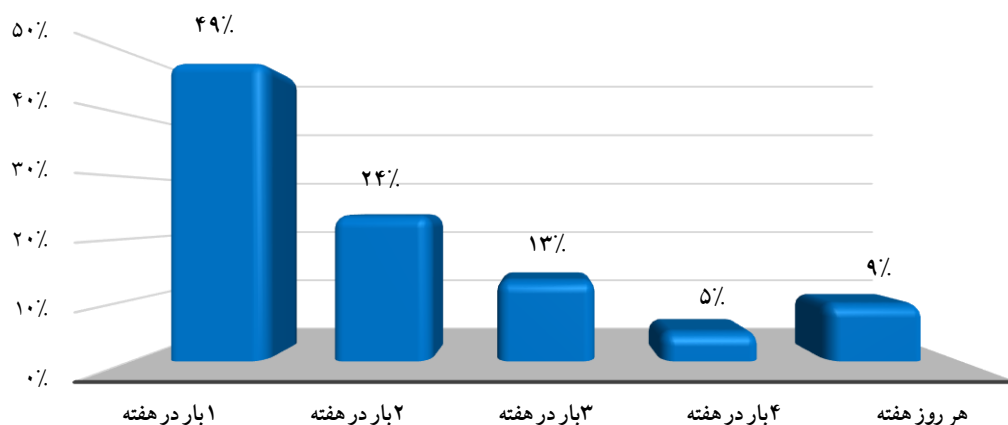
موردنیازشان را درطول هفته خریداری و ذخیره می‌کنند — نداشتن امکانات اولیه بهداشتی مانند سرویس بهداشتی و حمام،



نمودار شماره ۲۲-۳: نوع آب مصرفی زباله‌گردها

ساختن اتاق‌هایی درکنار محلّ دپوی زباله — یعنی داشتن فاصله بسیار کم با زباله‌ها — تراکم زیستی در واحدهای مسکونی، فقدان آسایش لازم و وجود خطرهای ناشی از عوامل طبیعی نظیر سیل یا حیوانات موذی به‌دلیل بیابانی‌بودن منطقه، عدم امنیت، جرم‌خیزبودن منطقه، واحدهای مسکونی روبه‌زوال و فرسوده با تجهیزات حداقلی که توسط خود افراد ساخته می‌شود همگی از مسائل هرروزه‌ای است که افراد و کودکان زباله‌گرد با آن‌ها مواجه‌اند. اگرچه ممکن است شکل زندگی آنان در مواردی هم‌چون نبود برخی امکانات شهری مانند استفاده از آب چاه یا ساختن اتاق‌هایی توسط خود افراد با کمترین امکانات، شبیه کشور مبدأ باشد، اما بدون شک، زیست در مجاورت حجم عظیمی از زباله‌ها کیفیت زندگی آنان را در تمامی بخش‌ها تحت تأثیر قرار خواهد داد. کودکانی که در این مناطق زندگی می‌کنند، وسایل بازی خود را از میان زباله‌ها پیدا می‌کنند و درواقع، در ساعت‌هایی که در محلّ اسکان خود هستند، چیزی جز زباله را نمی‌بینند. زندگی و کار در این شرایط کیفیت زندگی آنان را در تمام ابعاد تحت تأثیر قرار می‌دهد و می‌تواند مشکلات جبران‌ناپذیری را برای آنان رقم بزند.

در نمودار شماره ۲۳-۳، می‌توان تعداد دفعات استحمام این افراد را مشاهده کرد. ۱۵۱ نفر از زباله‌گردها به تعداد دفعات استحمام خود اشاره کرده‌اند که از این تعداد، برخی در محلّ اسکان با آب تانکر حمام می‌کردند، برخی از حمام‌های داخل شهر استفاده می‌کردند و برخی — که در بازیافت یا خانه زندگی می‌کردند — حمام داشتند.



نمودار شماره ۲۳-۳: تعداد دفعات استحمام زباله‌گردها در طول هفته

۳-۳-۳۴. تغذیه

نیاز انسان به خوراک یکی از احتیاجات ذاتی و فیزیولوژیک و عامل مهمی برای بقا است. تغذیه صحیح موجب رشد می‌شود و سلامت جسم و روان را به دنبال خواهد داشت. سالانه میلیون‌ها نفر در سراسر جهان به دلیل نبود غذای کافی یا وجود غذای نامناسب در معرض آسیب و حتی مرگ قرار می‌گیرند که تعداد بسیاری از این افراد در کشورهای خاورمیانه شرایط ناپایدار اقتصادی و اجتماعی، از جمله جنگ، فقر، و مهاجرت، را متحمل شده‌اند.

در علم تغذیه، مصرف به اندازه و مناسب مواد غذایی لازم برای رشد بدن به طور روزانه و با توجه به شرایط سنی تغذیه سالم نامیده می‌شود. در صورتی که دسترسی افراد به کمترین حد مواد غذایی برای تأمین کالری کاهش یابد، امنیت غذایی افراد در خطر خواهد افتاد. نکته مهم و حائز اهمیت در بحث تغذیه توجه به نیاز غذایی گروه‌های سنی مختلف است. کودکان نسبت به بزرگسالان، برای رشد، به دریافت مواد پرکالری بیشتری نیاز دارند و در صورتی که به هر دلیلی، از جمله فعالیت بالای روزانه، سوخت و ساز کودک افزایش یابد، نیاز کودک به دریافت مواد غذایی نیز بیشتر می‌شود و در صورت عدم دریافت، رشد و سلامت او در معرض خطر قرار خواهد گرفت.

کودکانی که از سنین ۱۰ تا ۱۸ سالگی به علت تأمین معاش خانواده، به تنهایی یا با سایر اعضای خانواده کار می‌کنند، در دریافت حداقل کالری روزانه ایشان اختلال ایجاد می‌شود. عوامل بسیار دیگری نیز در این اختلال نقش دارد که می‌توان به مهاجرت و حضور کودک دور از خانواده اصلی خود و رشد در محیطی کاملاً بزرگسال و مردانه اشاره کرد. مهاجرت برای افراد معمولاً و در بیشتر موارد با بحران همراه است و سبب ایجاد وقفه در زندگی و ازدست دادن امتیازاتی می‌شود که به سوءتغذیه و ناامنی غذایی می‌انجامد. با مهاجرت مردم افغانستان به ایران برای اشتغال، ما شاهد حضور کودکانی هستیم که به منظور تأمین نیازهای مادی خانواده ساعت‌های طولانی به مشاغل سخت با ساعت کاری زیاد می‌پردازند. زباله‌گردی یکی از آن مشاغل است که کودکان کار به دلایل مختلف، از جمله نداشتن نیاز به مهارت و ابزار خاص، به سمت آن گرایش پیدا می‌کنند. حضور ساعت‌های ممتد شبانه‌روزی در خیابان، پیاده‌روی‌های طولانی، عوامل اثرگذار آب‌وهوایی (سرما و گرما)، نبود فضای مناسب برای استراحت و غذا خوردن، گرسنگی، و یافتن مواد غذایی از لابه‌لای زباله‌ها

همگی عواملی اند که بر تغذیه کودک زباله گرد به شکل مستقیم اثر می گذارند. روایت زیر بیان می کند که کودک زباله گردی — که به همراه برادرش به تازگی به کار مشغول شده است — چگونه نیاز غذایی خود را برطرف می کند.

[چه قدر پول غذات می شه در ماه؟] ۲۰ تومن. [چه جوری، کجا غذا می خوری؟] هرجا رسیدم، ناهار می خورم. نرسیدم، نمی خورم. من نمی دونم برم، بگه چرا نیومدی [...] چرا بارت رو [...]]. [ارباب ببینه دعوات می کنه؟] دعوام می کنه. [غذا چی می خوری؟] خودم می خرم، غذا با داداشم. داداشم می آد، می خرم؛ یه جا می شینیم، می خوریم. کیک می ستونیم^۱، بستنی می ستونیم. [برنج و گوشت چی؟ می خوری؟] نه. [یعنی، ارباب غذا بهتون نمی ده؟] نه.

کودکان زباله گردی که به تازگی جذب این شغل شده اند، چون با نوع کار و سختی آن آشنایی ندارند، ممکن است برای ساعت های طولانی گرسنه بمانند و از آن جاکه زباله گردان مجبورند درآمد خانواده خود در افغانستان را تأمین کنند، بنابراین تنها بخش کمی از درآمد ماهیانه خود را به مواد غذایی اختصاص می دهند و گاه غذایی در کار نیست و این افراد، خصوصاً کودکان خودشان را با مواد غذایی خیابانی سیر می کنند.

در تغذیه سالم، سه عامل نقش به سزایی دارد؛ دردسترس بودن، موجود بودن، و پایداری در دریافت غذا (ثبات دریافت ارزش های غذایی). کودکان زباله گرد اگرچه در خیابان ها و در ارتباط مستقیم با مراکز خرید و رستوران ها هستند، اما عوامل اثرگذار بسیاری امکان خرید و مصرف مواد غذایی را از آن ها سلب می کند. اولین و مهم ترین علت دسترسی اقتصادی است. تنها منبع درآمد زباله گردان کار زباله گردی است و از آن جاکه بیش از نیمی از درآمد خود را برای خانواده کنار می گذارند، بنابراین توجه به غذا در اولویت های بعدی قرار می گیرد. به عبارتی، آن ها به صرف خوردن اکتفا می کنند تا سیر شوند و انرژی کمینه لازم برای شروع کار را داشته باشند. چه بسا که برخی از آنان برای کاهش این هزینه ها یک وعده غذایی خود را به طور کامل حذف می کنند و تقریباً در بین آن ها، مصرف میوه نزدیک به صفر است یا اصلاً وجود ندارد. هم چنین در بسیاری از مراکز زندگی آنان، آب آشامیدنی سالم دردسترس نیست. در همین زمینه، کودک ۱۴ ساله ای چنین روایت کرد:

[آیا محل اسکان شما آب آشامیدنی دارد؟] آب هم داره. [لوله کشی هستش یا تانکر؟] تانکر. [غذا چی می خورید؟] تخم مرغ می گیریم؛ یه سوسیزی می گیریم. [ناهار و شامتون همش همینه؟] شام که می دونی دیگه نداریم، خواب می شیم. باز صبح صبحانه می خوریم. [یعنی شام نمی خورید؟] نه. [تو منطقه هم نمی خورید؟] آگه بخوریم، حساب کنیم خرجی زیاد می شه، نمی صرفه، نمی خوریم. [ناهار چه ساعتی می خوری؟] صبح ساعت ۹ صبحونه می خوریم. باز پیشین هم یه چیزی می گیریم، حرکت می کنیم به سمت سر کار.

روایت بالا نشان‌دهنده وضعیت تغذیه کودکان و زباله‌گردان در شهر تهران است. ساعت کاری طولانی، عدم مهارت آشپزی، نداشتن میزان درآمد کافی، عدم آگاهی از وعده‌های غذایی مناسب، نداشتن تجهیزات مناسب طبخ غذا و دیگر عوامل همه دست‌به‌دست هم داده‌اند تا تغذیه آنان از کیفیت مناسبی برخوردار نباشد.

میزان کالری موردنیاز برای کودکان در هر سنی متفاوت است. از ۱۱ تا ۱۸ سالگی، میزان کالری دریافتی پسران باید بین ۲۲۲۰ تا ۲۷۵۰ کالری در روز باشد. این کالری از طریق مصرف متوسط روزانه ۹۶ گرم پروتئین به‌دست می‌آید. در صورتی که میزان مواد مغذی برای این کودکان کمتر از حد مجاز باشد، سوءتغذیه ناشی از آن در دوران کودکی موجب کندی رشد بدن، کوتاهی قد، کاهش تکامل ذهنی کودک، و ابتلا به عفونت‌های مکرر خواهد شد. فقر و سوءتغذیه در کنار هم همیشه یک زنجیره و چرخه معیوب را ایجاد می‌کنند که یک‌دیگر را تقویت می‌نمایند و سبب تشدید سوءتغذیه می‌شوند.

در مورد زباله‌گردان، اگرچه مصرف گوشت و پروتئین در بین آن‌ها نسبت به کشور مبدأ افزایش دارد، اما با توجه به افزایش قیمت مواد پروتئینی، این پرسش مطرح است: آیا تعداد دفعات و کیفیت مصرف غذایی متناسب با شرایط و سختی کار افراد زباله‌گرد است؟ بسیاری از این افراد، به‌خصوص کودکان، به‌علت نداشتن درآمد کم و زمان ناکافی برای جمع‌آوری زباله و بُعد مسافت بین محل کار تا محل خواب، به‌سمت مصرف غذاهای ارزان‌قیمت با پخت سریع (فست فودها) گرایش پیدا می‌کنند که در درازمدت، خود این نه‌تنها تأمین‌کننده مواد اصلی برای رشد آنان نخواهد بود، بلکه موجب بروز انواع بیماری‌ها خواهد شد و سلامت جسمی کودکان در حال رشد را به‌خطر می‌اندازد. بیشترین مواد غذایی مصرف‌شده در بین زباله‌گردان شامل تخم‌مرغ، حبوبات و سوسیس است که علت آن نیز طبخ سریع و آسان این مواد است. زباله‌گردان در روزهای تعطیل که فرصت کافی برای طبخ دارند، پروتئین، شامل گوشت قرمز و گوشت مرغ، مصرف می‌کنند. در باب تغذیه، برخی از این کودکان چنین روایت کردند:

از رستورانی، جایی، غذا می‌خورم. شب می‌رم ساعت ۱۲ و ۱۱ می‌رم. غذا قرمه‌سبزی، جوجه‌کباب.

خرجی مان زیاد نمی‌شه؛ ماهی دویست تومن، سیصد تومن. زیاد نمی‌شه، از سیصد بالاتر نرفته. یا می‌ریم غذا می‌گیریم یا لوبیا، گوشت و مرغ، سیب‌زمینی. موقعی هم که می‌آیم سر کار، مردم بهمون می‌دن. اگه مردم هم ندن، همین جوری می‌چرخیم، شب می‌ریم اتاق، چیزی می‌خوریم.

مواردی که در بالا نقل شد، تنها نوع و نحوه مصرف غذا در بین زباله‌گردان را بیان می‌کند و از آن‌جا که یک وعده غذایی نیز در محل زندگی مصرف می‌شود، باید به این مهم پرداخت که آیا محل زندگی در رژیم غذایی این افراد، به‌ویژه کودکان، اثرگذار است یا خیر. با توجه به مشاهدات میدانی از محل زندگی زباله‌گردان در تمامی مناطق تهران، برخی از آنان که در داخل بازیافت‌ها کار و زندگی می‌کنند، محلی برای طبخ غذا دارند (آشپزخانه) و افرادی نیز صرفاً به‌عنوان آشپز مواد غذایی را تهیه می‌کنند و سایرین دخالتی در تهیه و طبخ غذا نخواهند داشت. در این باره، نوجوان زباله‌گرد ۱۶ ساله‌ای گفت:

حدود ۳۰۰ تومن پول غذامون می شه هر ماه. آشپز داریم؛ یکی از بچه های ماست که اصلاً آشغال جمع نمی کنه. برچی یک و هشتصد^۱ بهش می دیم. تمیزی و غذاش رو امتحان می کنیم. خونه رو هم اون تمیز می کنه. صبحونه نمی خوریم، بعضی وقتا چایی چیزی. ۱۱ و ۱۲ می آیم ناهار می خوریم. شام ساعت ۷ می خوریم. آب گوشت می خوریم، هفته ای سه بار، مرغ و برنج.

باتوجه به یافته های پژوهش، به نظر می رسد شرایط تغذیه افرادی که در داخل بازیافت ها کار می کنند، نسبت به افرادی که در گودها و گاراژهای جنوب هستند بهتر است. یکی از افراد زباله گرد شرایط اسکان و تغذیه در یکی از گودهای جنوب تهران را این گونه توصیف کرد:

آب نداره، آب شیرین رو می خریم. حمام نداره، بچه ها می رن اشرف آباد. غذا، موادش رو از شهر می گیریم، این جا خودشون درست می کنن. هر کی بخواست اون درست می کنه.



تصویر شماره ۶-۳: تصاویری از محل زندگی و وضعیت غذایی زباله گردها

همان طور که در تصویرها و نقل قول بالا پیداست و باتوجه به مشاهدات میدانی از محل زندگی زباله گردان در کوره های آجرپزی و گودها، زیست مجردی و عدم حضور زن در این سبک زندگی باعث شده است تا به علت ساعت کاری طولانی، امکان پخت غذا وجود نداشته باشد و به خوردن غذاهای ساده و سریع پخت، مانند تخم مرغ و سیب زمینی، سوسیس، انواع کنسروها، بسنده کنند و مصرف گوشت و پروتئین بیشتر در روزهای تعطیل و با آزمون و خطا صورت بگیرد که مسلماً به کالری آن توجه ای نمی شود. علاوه بر آن، محل زندگی و طبخ غذا در یک اتاق کوچک و با کمترین امکانات انجام می شود. پخت غذا روی اجاق کوچک، کمبود ظرف برای طبخ، نبود یخچال برای ذخیره گوشت و مواد غذایی خریداری شده از شهر، آب نامناسبی که ممکن است مدت ها در تانکر و در هوای آزاد مانده باشد همگی

۱. منظور گوینده یک میلیون و هشتصد هزار تومان است.

عواملی‌اند که نشان می‌دهد تغذیه و سبک غذایی افراد زباله‌گرد در وضعیت مناسبی قرار ندارد و چون تعداد کودکان زیادی نیز در این مکان‌ها زندگی می‌کنند، آنان از نظر مصرف مواد غذایی در خطرند و این عوامل رشد جسمی آنان را تحت تأثیر قرار داده است.

۳-۳-۳۵. کج‌رفتاری/آسیب‌های اجتماعی

کج‌رفتاری رفتاری است که باعث می‌شود تا فرد برخلاف ارزش‌های اجتماعی، به‌ویژه ارزش‌های عامی که از نیازهای فردی و جمعی برمی‌خیزد، عمل کند^۱. این رفتارها برای فردی که به آن‌ها دست می‌زند یا افرادی که فرد کج‌رفتار با آن‌ها در ارتباط است یا افرادی که آن‌ها با فرد کج‌رفتار در ارتباط‌اند، آسیب‌هایی را به‌همراه دارد؛ برای مثال، می‌تواند به آسیب‌های جسمی منجر شود یا در عمل‌کردهای فردی و جمعی اختلال به‌وجود آورد. هدف این بخش ارائه تحلیلی از کج‌رفتاری‌ها در میان افراد زباله‌گرد (بزرگسال) و نوع و شدت آن‌ها است. می‌توان گفت بستری که افراد در آن زباله جمع می‌کنند می‌تواند باعث بروز برخی از کج‌رفتاری‌ها در میان آنان شود. درواقع، برای افراد زباله‌گرد، زمینه‌هایی وجود دارد که در وطن خود با آن مواجه‌اند و چون این افراد به‌دور از بسیاری نهادهای اجتماعی اصلی رشد می‌کنند و جامعه‌پذیر می‌شوند، زمینه‌های دیگری هم‌چون شرایط کار و اسکان یا کیفیت زندگی و کیفیت کاری یا تعاملات افراد با محیط اطراف باعث بروز کج‌رفتاری در این افراد می‌شود.

۱-۳-۳-۳۵. اختلال سوء مصرف مواد مخدر

کشور افغانستان یکی از تولیدکنندگان عمده مواد مخدر در جهان است و بالطبع، بخشی از این مواد در داخل کشور افغانستان مصرف می‌شود (رجوع شود به تصویر شماره ۷-۳). همین امر می‌تواند زمینه را برای مصرف مواد مخدر در میان این گروه مساعد کند. در میان زباله‌گردان، انواع مواد مخدر مانند تریاک، حشیش، هروئین («دوا»)، شیشه، و به‌ویژه ناس^۲ مصرف می‌شود. شدت مصرف یا تعداد افرادی که با آن درگیرند زیاد نیست، هرچند آمار دقیقی در این زمینه وجود ندارد. تعداد اندکی از مصاحبه‌شوندگان حاضر در این پژوهش اشاره کردند که داری اختلال سوء مصرف‌اند و برخی از مشارکت‌کنندگان نیز روایت کردند که در محل اسکان آنان افرادی هستند که مواد

۱. درباره این‌که منشأ و ریشه ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی چیست، رویکردهای مختلفی برای توضیح این امر وجود دارد و هیچ‌کدام از این رویکردها اشتباه نیستند، بلکه تنها بخشی از کل واقعیت را نشان می‌دهند. واقع‌گرایان یا رئالیست‌ها منشأ ارزش‌ها و هنجارها را نیازهای فردی و جمعی می‌دانند؛ برای مثال، می‌توان به نیازهایی مانند امنیت، سلامت، و صلح اشاره کرد. بنابراین زمانی که فرد به هر نوعی به خود یا دیگری آسیب می‌رساند، ناقض نیازهای امنیت و سلامت است؛ مثلاً زمانی که فرد مواد مخدر مصرف می‌کند، به سلامتی خود ضرر می‌رساند. چپ‌ها بیشتر بر نقش قدرتمندان در ساخته‌شدن ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی تأکید می‌کنند. به‌نظر آن‌ها، هنجارهای جامعه به‌نفع برخی از طبقات و اقشار حائز سوگیری‌اند. درنتیجه، نقض این هنجارها نقض هنجارهای قدرتمندان و طبقه حاکم است. حال، می‌توان گفت که برخی از ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی مانند سلامت، امنیت، صلح، صداقت، انصاف، و تلاش و کوشش هنجارهای عام‌اند و هر جامعه‌ای به آن‌ها نیاز دارد، اما برخی دیگر از هنجارها، هنجارهای قدرتمندان و طبقه حاکم‌اند و در بیشتر مواقع سوگیری دارند. در این بخش، زمانی که به کج‌رفتاری اشاره می‌شود، زباله‌گردان بزرگسال مدنظر است و نه کودکان، چراکه کودکان به سنی نرسیده‌اند که بتوانند به‌صورت کامل، چارچوب‌های اخلاقی جامعه را فراگیرند. ازسوی دیگر، برخی از ارزش‌ها و هنجارهایی که زباله‌گردان بزرگسال نقض می‌کنند، مانند مصرف برخی از مواد مخدر، نقض هنجارهای عام است و برخی دیگر مانند جمع‌آوری زباله به‌صورت غیرمتعارف نقض هنجارهایی است که قدرتمندان وضع کرده‌اند، زیرا زباله‌گرد در این شرایط مجبور است برای بقا به این کار دست بزند. به‌عبارتی، می‌توان گفت نقض هنجارهای دسته دوم کج‌روی نیست، بلکه تلاش برای بقا و به‌چالش کشیدن قواعد غیرعادلانه و سوگیرانه است.

۲. ناس نام یک ماده مخدر گیاهی اعتیادآور است که با برگ تنباکو ساخته می‌شود. ناس سبز است و طعم و بوی تندی دارد. این ماده بیشتر در افغانستان ساخته می‌شود. استفاده از ناس را نسوارنداختن یا ناس‌انداختن نیز می‌گویند و مصرف‌کننده ناس را نیز ناسی یا ناس‌کش می‌نامند (ویکی‌پدیا).

مخدر مصرف می‌کنند و در طول مصاحبه‌ها و زمانی که زباله‌گردان مشغول جمع‌آوری زباله در سطح شهر بودند، مشاهده شد که برخی از این افراد در حال مصرف ناس بودند. در این جا، به برخی از روایت‌های مشارکت‌کنندگان این پژوهش در این زمینه پرداخته می‌شود؛ چنان‌که کودک ۱۵ ساله‌ای روایت کرد:

زیاد مصرف می‌کنم؛ دو تا داریم، اونا می‌زنم. [چی مصرف می‌کنند؟] شیشه و دوا.

مشارکت‌کننده ۱۹ ساله‌ای نیز چنین روایت کرد:

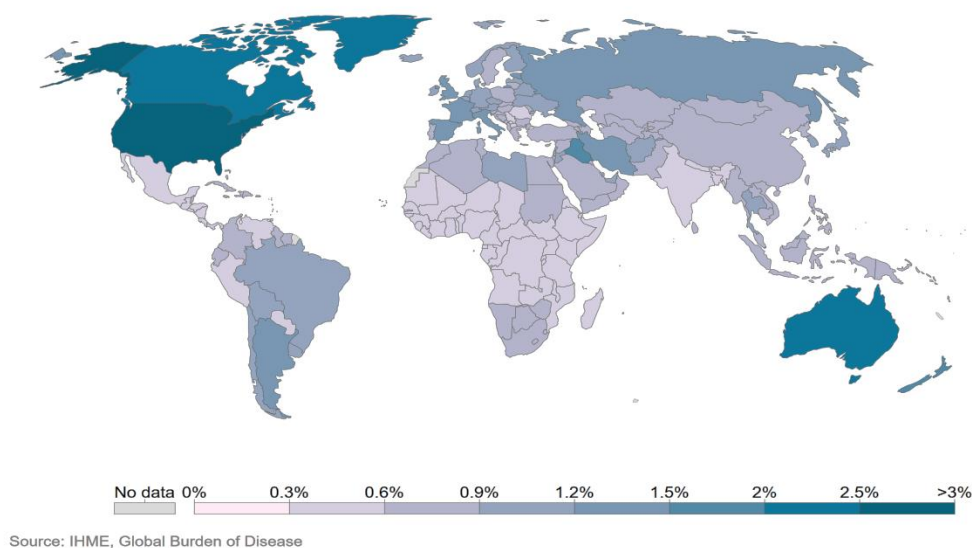
سیگار می‌کشم، از مواد می‌ترسم، دو تا اون جا داریم؛ شیش هفت ساله دارن می‌کشن، تا دلت بخواد هستن که مواد می‌کشن.

یا نوجوانی ۱۶ ساله‌ای بیان کرد:

سیگار، قیلون می‌کشن. اونا تریاک هم می‌کشن [خودت چی؟] خودم فقط سیگار، قیلون می‌کشم.

و کودکی ۱۳ ساله روایت کرد:

اون جوری که زیادن؛ تریاک، چرس^۱.



تصویر شماره ۷-۳: سهم جمعیت با اختلالات سوء مصرف مواد در سال ۲۰۱۶ میلادی (مسئولیت جهانی شبکه همکاری درمان بیماری)^۲

براساس روایت‌های افراد زباله‌گرد، برخی از زباله‌گردان در محلّ اسکان خود به سوء مصرف مواد دچارند. باتوجه‌به شواهد، به‌نظر می‌رسد که بسیاری از افراد دارای اختلال سوء مصرف را بزرگ‌سالان تشکیل می‌دهند، هرچند در برخی از مواقع، کودکان نیز موادّ سبک یا قانونی مانند سیگار و قلیان مصرف می‌کنند. ذکر این نکته نیز مهم است که برخی از مشارکت‌کنندگان در این پژوهش اظهار کردند که در محلّ اسکان آنان هیچ نوع موادی مصرف نمی‌شود؛ برای مثال، کودک ۱۳ ساله‌ای روایت کرد:

خدا روشکر، ما هرچی هستیم، پاک پاک هستیم، مثلاً ما به این کار نمی‌شه که ما شیشه مثلاً ما این مواد بکشیم.
حُب پول ما در نمی‌آد، مثلاً خرجی ما در نمی‌آد. مگر روز تا شو کار کنیم، همون سود ما بیشتر نشه.

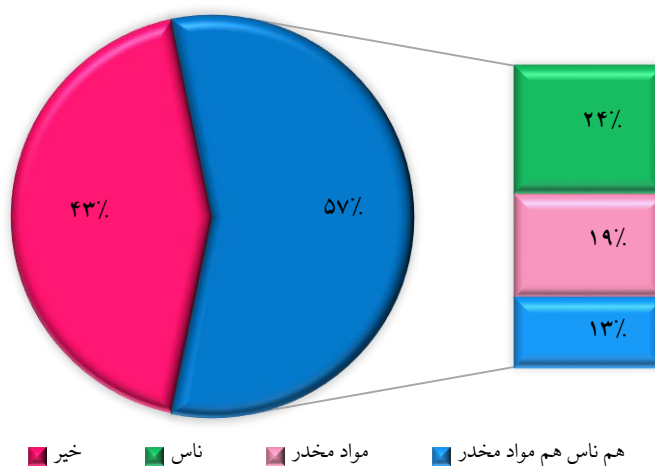
یا کودک ۱۳ ساله دیگری روایت کرد:

اونایی که مواد می‌زدن، اون‌جا نمی‌دارن. [پس کجا می‌زنن؟] دیگه نمی‌دونم، ولی اون‌ا از اون‌جا بیرون می‌کنن، اصن اون‌جا راه نمی‌دن. [راهشون نمی‌دن؟] نه اون‌جا مأمور داره.

در پاسخ به سؤال «آیا در محلّ اسکان شما موادّ مخدر مصرف می‌شود یا خیر»، نتایج زیر حاصل شد:

جدول شماره ۱۰-۳: اختلال سوء مصرف و نوع موادّ مصرفی در میان زباله‌گردها

مصرف مواد مخدر	انواع	بله			جمع
		فقط ناس	مواد مخدر	هم ناس هم مواد مخدر	
	فراوانی	۴۶	۳۷	۲۵	۱۹۱
	درصد فراوانی	۲۴%	۱۹%	۱۳%	۴۳%



نمودار شماره ۲۴-۳: اختلال سوء مصرف و نوع مواد مصرفی در میان زباله‌گردها

۲-۳۵-۳. دعوا و درگیری

شکل دیگری از کج رفتاری‌ها در میان افراد زباله‌گرد دعوا و درگیری است. این افراد، هم در محل کار و هم در محل اسکان خود با این شکل از کج رفتاری یا خشونت مواجه می‌شوند. در این جا، بیشتر به دعوا در محل اسکان پرداخته می‌شود و در بخش‌های بعدی به دعوا و درگیری در محل کار نیز پرداخته خواهد شد، چراکه عوامل آن باهم تفاوت دارند. در برخی از مواقع، به دلیل شرایط کار و محل اسکان نامناسب، افراد زباله‌گرد با یکدیگر درگیر می‌شوند و ممکن است به خشونت‌های فیزیکی متوسل شوند؛ برای مثال، کودک ۱۳ ساله‌ای روایت کرد:

هر شب دعوا می‌کنن. همین جوری شوخی می‌کنن، شوخی می‌کنن، یه هو دعوا می‌ره.

یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان روایت کرد:

دعوا می‌شه. جا کوچیکه، اصن جا نمی‌شه. بعضی جاها خاکش گله؛ شب می‌آد، باید اون لباسمون رو بریم. شب نشده، همه جامون گلیده.

و کودکی ۱۴ ساله چنین نقل کرد:

اون شب کتک بخوردم. تا حالا ۳ بار دعوا کردم؛ یه دفعه با [...] دعوا بکردم، جنگ کردم، زدم. [...] گفت به چرا زدی؛ گفتم فحش می‌داد.

براساس شواهد بالا، گاهی ممکن است افراد زباله‌گرد به دلایل مختلفی باهم دعوا کنند که یکی از عوامل شرایط کار و اسکان نامناسب آنان است؛ مثلاً زمانی که به علت شرایط کار، لباس این افراد آلوده می‌شود یا به دلیل ساعت‌های طولانی و طاقت‌فرسای کار، آنان زمانی را برای شستن لباس‌هایشان ندارند، ممکن است با لباس‌ها آلوده وارد محل اسکان شوند که احتمال دارد با اعتراض‌های دیگران مواجه گردند. در همین زمینه، تراکم زیستی یا محدودیت فضا در محل اسکان نیز امکان دارد به این امر دامن بزند.

۳-۳۵-۳. نقض قواعد کار

گاه در حین جمع‌آوری داده‌ها در داخل شهر یا در گاراژهای تفکیک زباله مشاهده شده است که برخی از افراد زباله‌گرد به نوعی برخی از قواعد کار را نقض می‌کنند؛ مثلاً برای سنگین شدن بار، آبی که داخل بطری‌ها بود را روی زباله‌ها می‌ریختند یا در برخی مواقع، به صورت غیرمعارف، یعنی بدون پرداخت هزینه‌های مرسوم به پیمان‌کار، به جمع‌آوری زباله در منطقه می‌پرداختند. در این باره، یکی از مشارکت‌کنندگان در پژوهش چنین روایت کرد:

من تازه افغانستان اومدم. فکر کنم الان یه ماهی می‌شه. ما که می‌آیم وضعمون خوب نیست که بریم چهار تومن تو منطقه رسوم بدیم به [ارباب]؛ عموم هم همین جوری، پسر عموم هم همین جوری، می‌ریم تو منطقه انگار قاچاقی.

همه این موارد به نوعی نشان‌دهنده نقض برخی از قواعد کارند. دلیل آن نیز می‌تواند به سبب فشارها و احساس استثماری باشد که این دسته از افراد در کار با آن مواجه می‌شوند؛ مثلاً قاعده رسوم یکی از ظالمانه‌ترین قواعدی است که در روابط بین پیمان‌کاران و برخی از افراد زباله‌گرد وجود دارد، به گونه‌ای که بسیاری از زباله‌گردها به آن اعتراض داشتند.

حال، پرسشی که در این جا قابل طرح است، این است: چرا این دسته از افراد به این کج‌رفتاری‌ها — با تأکید بر اختلال سوء مصرف و دعوا — دست می‌زنند؟ می‌توان دو عامل اساسی را برای این نوع کج‌رفتاری‌ها برشمرد؛ عوامل موقعیتی و عوامل پایدار^۱. عوامل موقعیتی هر آن چیزی است که در موقعیت‌های خاص به برخی از رفتارهای کج‌روانه منجر شود، مانند کمبود فضا در محلّ اسکان، حضور افراد با سنین مختلف کنار هم و هم‌زیستی، کمبود امکانات رفاهی، نحوه جمع‌آوری زباله در منطقه و سایر موارد؛ برای مثال، کمبود فضایی زیستی در محلّ اسکان می‌تواند در میان ساکنان به دعوا بر سر محلّ اسکان یا محلّ خواب بینجامد، یا آلوده شدن لباس‌ها به هنگام جمع‌آوری زباله و خوابیدن با همان لباس‌های آلوده در محلّ اسکان ممکن است در بین افراد زباله‌گرد به دعوا ختم شود.

اما برای توضیح کج‌رفتاری یا آسیب‌های اجتماعی مانند مصرف موادّ مخدر در بین افراد زباله‌گرد باید به عوامل اساسی تری نیز اشاره کرد؛ عواملی مانند نحوه اجتماعی شدن و روند اجتماعی شدن این افراد، فشارهای ناشی از روند رشد و کار و مهاجرت پرخطر و مخاطرات سفر. زندگی افراد زباله‌گرد، به ویژه افراد اهل کشور افغانستان، — از نحوه مهاجرت تا کیفیت زندگی و کاری آنان — به گونه‌ای است که این افراد با انواع فشارها مواجه‌اند؛ برای مثال، مهاجرت به صورت غیرقانونی کودکان را با انواع فشارهای مالی، جسمی، عاطفی، روحی و روانی مواجه می‌کند. زمانی که آنان به طور میانگین حدود ده روز در سخت‌ترین شرایط مهاجرت می‌کنند، فشارهای مختلفی را تجربه می‌کنند؛ فشارهایی مانند، سختی راه، وضعیت تغذیه به هنگام مهاجرت، نحوه برخورد باندهای قاچاق با آنان، تجربه خشونت، هزینه‌های سفر، نحوه جابه‌جایی و موارد این‌چنینی. هم‌چنین کار و زندگی در شرایط سخت با کمترین حدّ استانداردها و مزایا خود منشأ انواع فشارها مانند استرس و اضطراب و احساسات منفی مانند شرم و بغض اخلاقی است. از سوی دیگر، اجتماعی شدن افراد زباله‌گرد، به ویژه کودکان افغانستانی، به دور از نهادهای اصلی اجتماعی است؛ نهادهای مانند خانواده، آموزش و گروه هم‌سالان. زندگی تحت این شرایط، به ویژه زندگی به دور از خانواده، آنان را از انواع منابع حمایتی خصوصاً حمایت‌های عاطفی محروم کرده است. همه این موارد علاوه بر این که منشأ فشارند، باعث اختلال در نظام دل‌بستگی و خودکنترلی افراد می‌شود. پیامدهای این فشارها بروز و ظهور احساسات منفی و عدم شکل‌گیری نظام کنترل در این افراد است. همه این موارد می‌تواند به برخی از رفتارهای کج‌روانه در میان این دسته از افراد منجر شود.

شاید کودکان تا حدود کمتری دست به رفتارهای کج‌روانه بزنند، اما شرایط برای آنان کاملاً مهیا است تا در آینده‌ای نه‌چندان دور این رفتارها را مرتکب شوند، چراکه اولاً، شرایط کاری و زندگی آنان برای اقدام به این نوع رفتارها فراهم است و ثانیاً، آنان برخی از این رفتارها را در محیط کار و زندگی از افراد کج‌رو بزرگسال می‌آموزند. همان‌طور که در نقل‌قول‌های بالا مشاهده شد، این کودکان روایت

می‌کردند که در محلّ اسکان آنان افرادی هستند که دارای اختلال سوءمصرف‌اند یا برخی دیگر موادّ سبک‌تر یا قانونی مانند سیگار و قلیان را مصرف می‌کردند و همه این شرایط خود زمینه را برای کج‌رفتاری‌های بیشتر و حتی شدیدتر فراهم می‌کند. درنهایت، نحوه برخورد کارفرمایان در سطوح مختلف و شهروندان خود منشأ انواع فشارها است؛ برای مثال، زمانی که افراد زباله‌گرد حرف‌های آزاردهنده از سوی شهروندان یا کارفرمایانشان می‌شنوند، انواع فشارها را متحمل می‌شوند و احساسات منفی در این افراد تولید می‌شود.

ذکر این نکته مهم است که در برخی از موارد، اختلال سوءمصرف منشأ روی آوردن به شغل زباله‌گردی است. در میان زباله‌گردها، افراد ایرانی‌ای نیز مشاهده شد که در برخی از موارد، به دلیل اختلال سوءمصرف به جمع‌آوری زباله روی آورده بودند. مشارکت‌کننده ۲۷ ساله‌ای در جواب به این پرسش که «چه چیزی باعث شد تا وارد شغل جمع‌آوری زباله شوی» پاسخ داد:

حُبّ الآن شما صاحب‌کار، به من کار می‌دی؟ با این وضعیت [اعتیاد]، وگرنه خیاطم؛ خیاط خوبی هم هستم.

هم‌چنان او ادامه داد:

بخوای حساب کنی، ما ماهی یه تومن مثلاً کار کنیم، هفتصد تومنش می‌ره برای مواد.

جمع‌آوری زباله علاوه بر این که خطرهای مختلفی را برای زباله‌گردها ایجاد می‌کند، می‌تواند منبع مالی گسترده‌ای برای بازار موادّ مخدر باشد. همان‌گونه که شواهد برگرفته از میدان پژوهش نشان می‌دهد، برخی از افراد زباله‌گرد — به‌ویژه در منطقه ۱۲ شهرداری تهران — افراد بی‌خانمان یا افراد دارای اختلال سوءمصرف بودند که به جمع‌آوری زباله مشغول بودند. آنان بخشی از درآمد حاصل از جمع‌آوری زباله را صرف خرید موادّ مخدر می‌کنند. درنتیجه، جمع‌آوری زباله به‌شکل غیرمکانیزه و عدم تفکیک زباله‌ها از سوی شهروندان، نه‌تنها با آسیب‌های متعدد بهداشت جسمی، روانی، اجتماعی و تبعات زیست‌محیطی همراه خواهد بود که نقش قابل‌توجهی در تأمین منابع مالی بازار موادّ مخدر دارد.

۳-۳-۳۶. تجربه سرقت و خشونت

در مطالعات جرم‌شناسی، از تجربه خشونت و سرقت با اصلاح «قربانی‌شدن»^۱ یا قربانی جرم شدن یاد می‌شود. قربانی‌شدن هر نوع روی‌دادی است که فرد در آن موقعیت قربانی یکی از جرائم می‌شود. همان‌گونه که می‌دانیم، جرم اشکال مختلفی دارد؛ از سرقت تا خشونت‌های بین‌فردی و دیگر موارد. هرکدام از جرائم نیز خود به انواع دیگر تقسیم می‌شوند؛ مثلاً برخی از انواع سرقت‌ها شامل سرقت مسلحانه، گوشی‌قاپی، کیف‌قاپی، سرقت در محلّ کار و انواع دیگر است. به همین ترتیب، خشونت نیز انواع مختلفی دارد؛ هم‌چون دعوا، ضرب‌وجرح، و سرقت مسلحانه. در این بخش، به تجربه خشونت و سرقت به‌طور خاص یا قربانی‌شدن به‌طور عام در میان افراد زباله‌گرد پرداخته می‌شود. هدف از بیان این مبحث ارائه یک دسته‌بندی از تجربه خشونت و سرقت در میان افراد زباله‌گرد، شدت، عوامل و پیامدهای آن است.

در طول مصاحبه‌ها، بارها از سوی افراد زباله‌گر نقل شد که چه به صورت فردی و چه جمعی، در زمینه‌های متفاوت، یعنی چه در محلّ اسکان و چه به هنگام کار، قربانی جرائم مختلف شده‌اند. در بسیار از مواقع، این خشونت از سوی شهروندان ایرانی علیه آنان اعمال می‌شود و در موارد اندکی، توسط خود آنان اتفاق می‌افتد. در این بخش، به دو نوع قربانی شدن پرداخته می‌شود؛ یکی، قربانی سرقت شدن و دیگری، قربانی خشونت شدن. ذکر این نکته نیز لازم است که در بسیاری از مواقع، این دو نوع جرم به صورت هم‌زمان رخ می‌دهد؛ هم‌چون موارد سرقت مسلحانه که هم‌زمان، هم خشونت و هم سرقت را دربردارد.

۱-۳۶-۳. سرقت

براساس ماده ۱۹۷ قانون مجازات اسلامی «سرقت عبارت است از ربودن مال دیگری». شواهد برگرفته از میدان مطالعه نشان داد که زباله‌گردها قربانی سرقت‌های مختلفی می‌شوند که اهمّ این سرقت‌های شامل سرقت اموال آنان در محلّ اسکان، سرقت اموال آنان به هنگام جمع‌آوری زباله در داخل شهر، و سرقت زباله‌های آنان به هنگام کار می‌شود. شدت هرکدام از این سرقت‌ها تقریباً زیاد است، چراکه بسیاری از مشارکت‌کنندگان در طول مصاحبه‌ها اشاره کردند که مال یا بار آنان به سرقت رفته است. در این‌جا، به روایت برخی از مشارکت‌کنندگان در این زمینه اشاره می‌شود؛ چنان‌که مشارکت‌کننده‌ای ۲۲ ساله روایت کرد:

بار که هر شب، هر شب بارهامون رو می‌برن. از این ۲۱ نفر هر شب شاید ۳ نفر، ۴ نفر بارشون رو ببرن. تو منطقه ۳، من شنیدم دزدی زیاد می‌شه.

نوجوان ۱۷ ساله‌ای نیز چنین روایت کرد:

آشغال زیاد ازمون می‌دزدن. ایرانیا با ماشین می‌آن می‌دزدن، ماشین‌هاشون شخصی هستش.

یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان روایت کرد:

یه شب از بچه‌هامون خواب بودن، صب که نشست، دیدن چارتا گوشی نیه. حالا دیگه هرکی بود، بُرد. [کی می‌بره اینا رو؟ از بیرون می‌آن یا بچه‌ها خودشون می‌برن؟] نه، بیرون می‌آن.

مشارکت‌کننده ۲۱ ساله‌ای نیز روایت کرد:

شاید از بچه‌های خودمون باشه، شاید از بیرون باشه. شب یارو خوابه، بابا خسته می‌آد، می‌خوابه، نمی‌دونه گوشی‌ش رو کی ورداشته.

یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان روایت کرد:

آره، دزدی قبلاً زیاد می‌شد، گوشی‌هامون می‌دزدید. [...] یه دفعه گرفتیم. پایین‌شهری بود. با موتور اومده بود؛ با شریکش اومده بود، پیراهن هیچی نداشت که کسی نتونه اون بگیره. گرفتیم دادیم دست [ارباب].

وقتی از کودکی ۱۷ ساله پرسیده شد که «سختی کار زباله‌گردی چیست»، او در پاسخ روایت کرد:

سختی‌ش همینکه؛ بار جمع می‌کنی، دل آدم می‌شکنه، یه دفعه‌ای می‌آی نیست.

مشارکت‌کننده ۴۲ ساله‌ای روایت کرد:

دزدها ما رو می‌گیرن، کتک می‌زنن، به کلاتری زنگ می‌زنیم، می‌گه اونا رو بگیرید، بدید دست ما. خُب چطور بگیریم؟ اگه می‌تونستیم بگیریم، چرا کتک می‌خوردیم.

مشارکت‌کننده ۱۹ ساله‌ای نیز چنین روایت کرد:

جلوتر این‌جا گاراژها کم بود خُب. مثلاً دو تا گاراژ دم در بود. مثلاً اراذل زیاد می‌اومدن این‌جا؛ مثلاً با چاقو، قمه، می‌اومدن تواتاق‌ها وسایل‌ها رو همه رو می‌بردن. الآن که زیاد شدیم، نمی‌آن. می‌اومدن پولی داشتی، گوشی داشتی، می‌دزدیدن.

در این بخش، نقل‌قول‌های زیادی از سوی مشارکت‌کنندگان روایت شد. به نوعی می‌توان گفت که برای همه افراد زباله‌گرد، به‌ویژه زباله‌گردان افغانستانی، سرقت در اشکال مختلف آن رخ داده بود. بنابراین شدت آن زیاد است.

۲-۳۶-۳. خشونت در محل کار

یکی دیگر از جرائمی که زباله‌گردان قربانی آن می‌شوند خشونت در قالب خشونت‌های بین‌فردی در محل اسکان و محل کار است.

در بخش قبل، توضیح داده شد که خشونت در محل کار چیست و چرا رخ می‌دهد. باتوجه‌به فراوانی بالای تجربه خشونت در محل کار و عوامل متفاوت آن نسبت به خشونت در محل اسکان، در این بخش، به تحلیل این نوع از خشونت‌ها پرداخته می‌شود. هم‌چنین در این بخش، تأکید بیشتر بر خشونت‌های فیزیکی / جسمی است. زباله‌گردان در محل کار به‌هنگام جمع‌آوری زباله اشکال مختلفی از خشونت را تجربه می‌کنند که بسیاری از این خشونت‌ها نیز به‌دلیل نحوه سازمان‌دهی کار از سوی پیمان‌کاران رخ می‌دهد. در این زمینه، روایت مشارکت‌کنندگان در این پژوهش بدین شرح است:

زباله‌گرد ۱۶ ساله‌ای روایت کرد:

بعضی بچه‌ها دعوا می‌کنن، می‌کشن؛ مثلاً من دارم تو این خیابون می‌رم، یکی می‌آد خودش رو می‌ندازه جلو، این‌طوری دعوا می‌شه.

۱. گاراژ مکانی یا سائیتی برای تفکیک زباله است. کارگران افغانستانی زمینی را برای تفکیک زباله اجاره می‌کنند که به آن گاراژ یا گود می‌گویند. در بسیاری از مواقع، این گاراژ را بین خود تقسیم می‌کنند و در گروه‌های چند نفری به تفکیک زباله می‌پردازند. در روایت بالا، منظور از عبارت «گاراژ کم بود» این است که هنوز تعداد افراد اندکی در داخل گاراژ به تفکیک زباله می‌پردازند.

زباله‌گرد ۲۲ ساله‌ای روایت کرد:

این جور چیزها پیش می‌آد. بازیافت اگه از منطقه ۵ یکی بیاد این جا، می‌بره، اون‌قد کتکش می‌زنه. اگه الان با چرخ برم منطقه ۲، من رو بگیره، اون‌قد کتک می‌زنه. تو منطقه ۵ هم چرخ اجازه نمی‌دن هم، با کارگر منطقه ۲ برخورد می‌کنه. بریم یه منطقه دیگه قاچاقی، کتک می‌زنه. چند وقت پیش شهرداری چرخم رو گرفت. چرخ بگیره، ور می‌داره می‌بره.

کودکی ۱۳ ساله روایت کرد:

تو منطقه ۲ زیاد اذیت می‌کرد؛ بارهامون رو جلوی رومون می‌زد، می‌برد. همین ترک‌ها که وانت دارن؛ خیلی اذیت می‌کردن. ما رو می‌زد. یه دفعه رفیقم رو چاقو زد، پاش رو شکست. من رو زد تو گوشم، فرار کردم از پیشش.

هم‌چنین کودک ۱۴ ساله‌ای روایت کرد:

چرخ می‌برن، می‌دزدن. می‌آن با چاقو، چن تا چرخ بردن. [کی؟] این وانتیا. چاقو می‌کشه، چرخ زَم می‌بره. ما الان اومدیم تو خیابون. اومد توش وایستاد الان با چاقو، چرخا زَم بُرد.

نوجوان زباله‌گرد ۱۵ ساله‌ای روایت کرد:

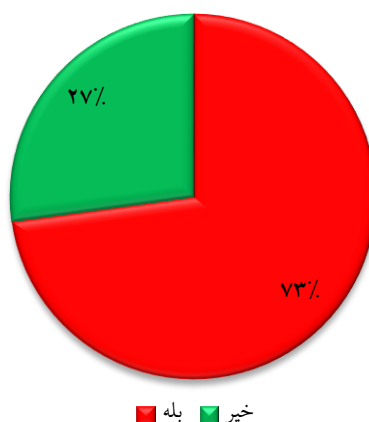
یه روز من این سلط رو جول دادم^۱، اومد زد من رو. هل دادم تو سطل آشغال [کی؟] یه ایرانی بود، من رو اون‌قد این جا زد [برا چی زد؟] که تو چرا سلط رو جول می‌دی. منتها من زورم نمی‌کشید. [...] مال مغازه‌دار بود؛ دم مغازه‌ش بودیم، خودش من رو زد. [شهرداری کاری تون نداره؟] اون چرخمون رو می‌گیره [سرچی؟] چرخم رو به‌خاطر این که سلط رو جلو بدم، از جاش بره اون‌ور، آشغال بریزه.

زباله‌گرد ۵۰ ساله‌ای نیز روایت کرد:

من اون شب از ترمینال خاوران می‌اومدم. اون شب دو تا بودن، یکی شون بی‌سیم داشت، گفت افغانی هستی. گفتم بله. گفت مدارکت رو بده. گفتم آ. گفت تو غلط کردی داخل ایران اومدی، با یه اسپری زد تو چشمم. یکی دیگه هم کتک‌کاری کرد. من رو آورد آورد، اون جا رو می‌بینی، ساعت ۸ شب روبه‌روی پدافند هوای، من رو پرت کرد. وسایل رو، پول رو هرچی داشتم برد؛ همه رو برد. رفتم شکایت کردم، گفت برو دوربین رو ببین. من از کجا دوربین ببینم!

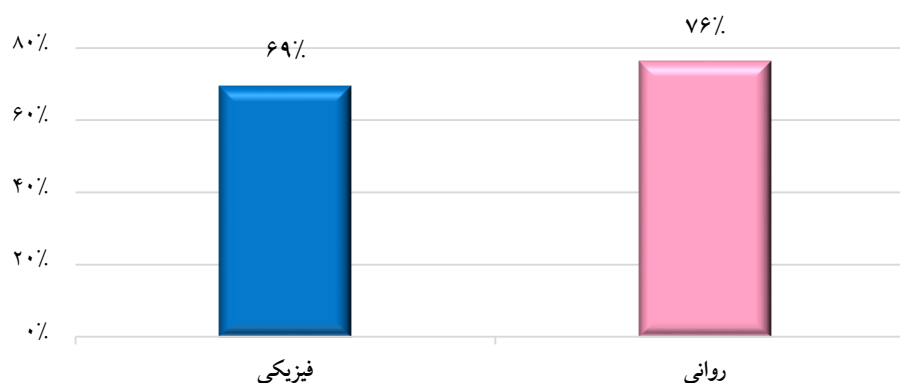
۱. منظور آن است که به جلو هل داده است یا آن را جابه‌جا کرده است.

روایت‌های بالا نشانگر این پرسش‌ها است: خشونت یا دعوا به‌هنگام جمع‌آوری زباله چگونه است؟ چه کسانی درگیر این خشونت هستند؟ قربانی خشونت کیست؟ اعمال‌کنندگان آن چه کسانی‌اند و خشونت به چه دلیل رخ می‌دهد؟ نحوه سازمان‌دهی کار به‌وسیله پیمان‌کاران و حتی کارفرمایان در منطقه خود یکی از عوامل خشونت و سرقت در میان افراد زباله‌گرد است. نمودار شماره ۲۵-۳ نیز تجربه خشونت در میان زباله‌گردها را نشان می‌دهد که ۱۶۲ نفر از زباله‌گردها به تجربه خشونت اشاره کرده‌اند. همان‌گونه که شواهد نشان می‌دهد، بخش قابل توجهی از این زباله‌گردها، یعنی ۷۳ درصد، مورد خشونت قرار گرفته‌اند.



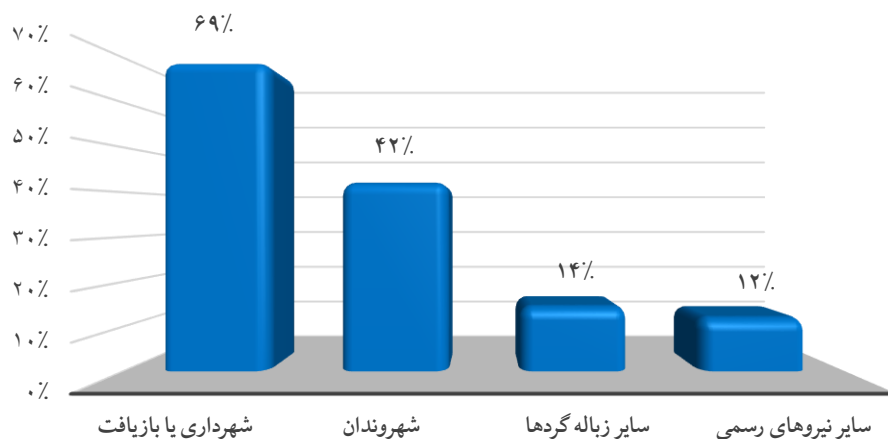
نمودار شماره ۲۵-۳: تجربه خشونت

نمودار شماره ۲۶-۳ نیز نوع خشونت را نشان می‌دهد. همان‌گونه که شواهد نشان می‌دهد، ۷۶ درصد مورد خشونت روانی و ۶۹ درصد مورد خشونت فیزیکی قرار گرفته‌اند. مجموع این درصدها بیش از ۱۰۰ درصد است، چرا که برخی از زباله‌گردها، هم خشونت فیزیکی را تجربه کرده‌اند و هم خشونت روانی را.



نمودار شماره ۲۶-۳: نوع خشونت تجربه‌شده

نمودار شماره ۲۷-۳ نیز اعمال‌کنندگان خشونت را نشان می‌دهد. بر اساس شواهد این نمودار، ۶۹ درصد زباله‌گردها ازسوی عوامل بازیافت یا شهرداری، ۴۲ درصد ازسوی سایر شهروندان مانند بی‌خانمان‌ها، کسبه، راننده‌ها، ۱۴ درصد ازسوی سایر زباله‌گردها، و ۱۲ درصد ازسوی سایر افراد مانند مأموران پلیس و کارگران خدمات شهرداری مورد خشونت قرار گرفته‌اند.



نمودار شماره ۲۷-۳: عوامل اعمال خشونت

در بسیاری از مناطق شهر تهران، در نوبت صبح، زباله‌گردها تحت طرح بازیافت زباله‌ها را جمع‌آوری می‌کنند و در نوبت بعدازظهر افرادی به کار مشغول‌اند که به‌صورت قراردادی (رسوم) زباله‌ها را جمع می‌کنند و در بسیاری از مواقع، همین امر عامل دعوا بین افراد زباله‌گرد از گروه‌های مختلف و نیروهای نظارت بازیافت با این دسته از افراد است. در بسیاری از موارد، مشارکت‌کنندگان در پژوهش حاضر روایت کرده بودند که «وانتی‌ها بارمون رو می‌برن». به‌نظر می‌رسد این دسته همان افرادی هستند که سابقه آشنایی با کار جمع‌آوری زباله را دارند و ممکن است به‌نوعی با این کار درگیر باشند. درنهایت، برای توضیح این‌که چرا افراد زباله‌گرد افغانستانی تا این میزان به اشکال مختلف قربانی جرم می‌شوند، می‌توان از رویکرد فعالیت‌های روزمره^۱ (کوهن و فلسون، ۱۹۷۹) و مثلث جرم (اک، ۲۰۰۳) بهره گرفت.

براساس این دو نظریه، برای این‌که جرمی رخ دهد، سه عنصر باید باهم در زمان و مکان هم‌گرا شوند. این سه عنصر عبارت‌اند از: مجرم برانگیخته، حضور اهداف مناسب، و عدم حضور محافظ توانا. افراد زباله‌گرد افغانستانی هدف‌های مناسبی برای مجرم برانگیخته هستند. در بسیاری از مواقع، مجرم برانگیخته می‌داند که این افراد قادر به دفاع از خود نیستند و نمی‌توانند از کنترل‌های اجتماعی رسمی، مانند پلیس، تقاضای محافظت کنند یا در صورت تقاضا، از آنان حمایت نمی‌شود. در این شرایط، آنان به‌صورت مداوم قربانی اشکال مختلفی از سرقت و خشونت می‌شوند. هم‌چنین کار در نوبت شب خود می‌تواند آن‌ها را بیشتر در معرض جرم قرار دهد، چراکه نور در شیف‌ت شب در محیط شهر اندک است و تعداد اندکی از شهروندان — به‌عنوان محافظان توانا — در معابر شهر رفت‌وآمد می‌کنند.

درضمن، در موارد بسیاری، زمانی که افراد زباله‌گرد از کنترل‌های رسمی به اشکال مختلف تقاضای کمک و حمایت نموده‌اند، پاسخ مناسبی از سوی آنان دریافت نکرده‌اند و همین امر ممکن است باعث شود تا آنان برای محافظت از خود به شیوه‌های خودابداعی متوسل شوند. این شیوه‌ها می‌تواند باعث تداوم خشونت در میان آنان شود. در نهایت، پیامدهای قربانی شدن نیز شامل احساس ترس نهادینه‌شدگی و استیصال، عدم احساس امنیت وجودی، پایین آمدن درآمد روزانه و سایر موارد است.

۳۷-۳-۳. امنیت اجتماعی

امنیت اجتماعی ابعاد مختلفی از امنیت مالی و جانی تا امنیت جمعی و سایر موارد را شامل می‌شود. مرجع امنیت اجتماعی بیشتر جامعه و زیرگروه‌های آن یا اجتماعات آن است، به عبارت دیگر، در امنیت اجتماعی، هویت گروه‌ها مرجع بقا به‌شمار می‌رود. در بخش‌های قبل، توضیح داده شد که در کار و زندگی، چگونه امنیت مالی و جانی افراد زباله‌گرد، به‌ویژه افراد افغانستانی، مورد تهدید قرار می‌گرفت. در این بخش، بیشتر به امنیت جمعی یا امنیت اجتماعی این گروه از افراد پرداخته می‌شود؛ همان‌جایی که در نتیجه برخی تهدیدات هویت جمعی آنان به خطر می‌افتد و تهدیدکننده تداوم و بقای آنان می‌شود.

همان‌گونه که می‌دانیم، هم‌بستگی اجتماعی در جامعه افغانستان بر پایه «هم‌بستگی قوی»^۱ پی‌ریزی شده است؛ جایی که روابط و اعتماد درون گروه‌های قومی و مذهبی قوی و روابط و اعتماد است و در بین بقیه گروه‌ها ارتباطی وجود ندارد یا همراه با تضاد و بی‌اعتمادی است. تحت این شرایط، افراد بیرون از گروه دشمن بالقوه تلقی می‌شوند تا این که دوست بالقوه به‌شمار روند. همین عامل درکنار عوامل بسیار دیگری به تضادهای گسترده‌ای در میان گروه‌های قومی و مذهبی در این کشور انجامیده است، به گونه‌ای که امنیت اجتماعی و بقای مردم این سرزمین را تهدید کرده است. آنان در بسیاری از مواقع برای حفظ امنیت خود به‌صورت فردی یا جمعی به کشورهای همسایه، از جمله ایران، مهاجرت می‌کنند. در ایران نیز امنیت اجتماعی آنان مورد تهدید قرار گرفته است و هم‌چنان تهدید می‌شود که بخش مهمی از آن ناشی از تبعیضات گسترده، از جمله تبعیض در انتخاب شغل، است که در جامعه ایران با آن مواجه‌اند. همین امر آنان را به‌سوی مشاغل با خطرات زیاد و امنیت کم سوق داده است، به گونه‌ای که در خبرها به‌کرات می‌خوانیم که کارکردن در شرایطی با پایین‌ترین سطح کیفیت و امنیت کاری به جراحات‌های شدید و فوت^۲ این افراد منجر می‌شود. این امر تنها مختص به شغل زباله‌گردی نیست، بلکه در مشاغل دیگر نیز رخ می‌دهد.

شکل بسیار شایع دیگری از تهدید امنیت جمعی هنگامی است که مقامات جمعی به گاراژها یا گودهای آنان حمله می‌کنند و آن را تخریب می‌کنند. در بسیاری از مواقع، نهادهای رسمی هم‌چون قوه قضاییه، پلیس، شهرداری‌ها و سایر نهادها با پدیده سایت‌های غیرمجاز دفع زباله ممانعت می‌کنند و از تخریب آن‌ها خودداری می‌کنند، اما در برخی از مواقع، تحت برخی فشارها به این سایت‌های حمله می‌کنند و به تخریب آن‌ها می‌پردازند. در بسیاری از مواقع، مسئولان از توجیهات بهداشتی و زیست‌محیطی برای تخریب این مراکز

۱. Strong solidarity

۲. در سال ۱۳۹۵ شمسی، دو کودک ۷ و ۸ ساله، در یکی از گاراژهای تفکیک زباله به‌دلیل زندگی در شرایط نایمن فوت کردند.

استفاده می‌کنند؛ برای مثال، حسن بابایی، بخش‌دار خاوران، پس از تخریب ۳۷ مرکز در جنوب تهران گفت: «باتوجه به وسعت ۴۵۰ هکتاری این منطقه و عدم انجام هیچ‌گونه فعالیت اقتصادی در آن، زمینه مناسبی برای فعالیت سودجویان تفکیک غیرمجاز پسماند — که عمدتاً از اتباع غیرمجاز هستند — به وجود آمده بود که با همکاری محیط زیست شهرستان ری و اخذ حکم قضایی از دادستانی اقدام به تخریب این مراکز شد.»^۱ وی افزود: «وجود این‌گونه مراکز غیرمجاز علاوه بر ایجاد آلودگی منابع آب، خاک، و انتشار بوی نامطبوع در منطقه، عامل شیوع بسیاری از بیماری‌های واگیردار، به‌ویژه سالک، در روستاهای محمودآباد، قاسم‌آباد، و اشرف‌آباد نیز شده بود» (خبرگزاری صداوسیما). آنان در بسیاری از مواقع فعالیت این‌گونه مراکز را مصداق بارز عدم رعایت ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی و تهدید بهداشت عمومی منطقه می‌دانند.

نهادهای رسمی، به‌ویژه شهرداری تهران، از یک‌سو، باتوجه به سازوکاری که برای تفکیک زباله اندیشیده‌اند و آن را اجرایی کرده‌اند، خود متولی به‌وجود آمدن این‌گونه مراکز در شهر تهران‌اند و از سوی دیگر، زمانی که شهرداری تهران تحت برخی فشارها قرار می‌گیرد، با همکاری سایر نهادهای دیگر دست به تخریب این مراکز می‌زند. در همین زمینه، روایت یکی از افراد زباله‌گردها بدین شرح است:

شهرداری هرجا ببینه ما اتاق زدیم، چیه می‌کنه. تو اشرف‌آباد می‌گفت وسایلاتون رو جمع کنید. می‌آد اتاق رو چیه می‌کنه. ملک مردم شخصی هم هست، می‌گه شما حق ندارید اتاق بزنید. به زور می‌آد، با ۶ تا کلانتری. صاحب زمین پول به شهرداری نمی‌ده. اون هفته که ما رفتیم و اتاقمون رو به هم زد، ۶ تا کلانتری بود. من خواب بودم ساعت ۶ صبح؛ یه پسر داد زد گفت مأمور ریخته که شما رو جمع کنه. ما بجستیم. مأمورها ریختن اشرف‌آباد؛ ۶ تا ماشین نیرو انتظامی بود، کلانتری خاور شهر بود، ۱۰ تا ماشین شهرداری بود. از هر منطقه بود؛ شهرداری منطقه ۲۰ بود، ۱۵ بود. صبح که پا شدیم ۲ اتوبوس بار زد ببره. بیامدیم دیدیم که شهرداری این چیز داره می‌گه وسایلاتون رو به‌در کنید که من این اتاقا رو چیه می‌کنم. ۵۰، ۶۰ اتاق بود. فرصت که دیگه نداد. از اون‌ور شروع می‌کرد، می‌اومد این‌ور، اتاقا رو چیه می‌کرد. ما هم تیزتیز وسایلاتون رو جمع کردیم. از اون‌ور چیه می‌کرد. بچه تو گاراژ بود. وسایلاتون رو جمع کردیم و بچه‌ها نگاه می‌کردن. لودرها اومدن چیه کرد، رفت. پتوها موند. همه اشرف‌آباد چیه کردن؛ همه رو به هم زدن و رفتن. ۲ اتوبوس هم از این کلان‌بزرگا، از این مسافربری‌ها هم سن‌وسال‌های من رو، کوچیک‌تر، بزرگ‌تر جمع کردن بردن تارده مرز کنن. ما حدوداً ۱۰۰ تا ۱۱۰ تا فرار کردیم. [...] حرفشون رو نمی‌دونم، مردم شاکی شده بودن. مردم که شاکی نمی‌شن، یکی لو داده بود اون‌جا رو. [...]

اینایی که موندن یه‌سری‌ها رفتن نعمت‌آباد یه‌سری‌های دیگه نمی‌دونم چی شد.

روایت بالا نشانگر آن است که چگونه شهرداری با هم‌دستی سایر نهادها به تخریب این مراکز می‌پردازد. آنچه که از روایت بالا نمایان است، تخریب سایت زباله به‌مانند حمله به باند‌های تبه‌کار یا فعالیت‌های غیرقانونی و مجرمانه است. شهرداری و سایر دستگاه‌ها بدون این‌که از قبل به این مراکز هشدار دهند و آنان را از تفکیک زباله در این مراکز منع کنند، در ساعت‌های اولیه صبح، زمانی که افراد

۱. این درحالی است که براساس شواهد میدانی پژوهش، مدل زمینه‌ای این پژوهش و حتی قوانین شهری شهرداری و کوتاهی‌های آنان عامل اصلی رواج این پدیده در سطح شهر تهران است.

خواب بوده‌اند، به این مراکز حمله کرده‌اند این مراکز را تخریب نموده‌اند. همان‌گونه که بیان شد، این مراکز علاوه بر آن که محل کار این دسته از افراد است، محل زندگی آنان نیز محسوب می‌شود که با حمله به این مراکز و تخریب آن‌ها، هم‌چنین دست‌گیری این افراد، امنیتشان در ابعاد مختلف به خطر افتاده است، چراکه، هم سرپناه‌شان و هم کسب و کارشان — که وسیله معاش آنان و حتی خانواده‌هایشان است — از بین رفته است. این‌گونه مسائل، یعنی جمع‌آوری و تفکیک زباله، پدیده‌ای اقتصادی — اجتماعی است و هرگونه مداخله برای رفع مسائل آن نیز به مداخلاتی از جنس خودش نیاز دارد، نه از جنس انتظامی و قضایی. حال، پرسشی که در این جا ممکن است به ذهن هر خواننده‌ای برسد این است: آیا با حمله به این مراکز و تخریب آن‌ها، مسئله تفکیک زباله در شهر تهران حل شده است؟

در موارد این‌چنینی و به‌هنگام حمله به این مراکز، نهادهای انتظامی نیز به دست‌گیری افراد زباله‌گرد پرداخته‌اند و آنان را به اصطلاح «ردّ مرز» کرده‌اند. همان‌گونه که بیان شد، بسیاری از زباله‌گردها افغانستانی‌اند که به‌صورت غیرقانونی به ایران مهاجرت کرده‌اند و در این مشاغل و سایر مشاغل رده‌پایین به فعالیت مشغول شده‌اند. براساس ماده ۱ و ۲ قانون ورود و اقامت اتباع خارجی در ایران، هرگونه ورود غیرمجاز به ایران ممنوع است. در نتیجه، ورود و اقامت افراد افغانستانی که به‌صورت غیرمجاز به ایران مهاجرت می‌کنند، غیرقانونی است. براساس قانون نیز دستگاه‌های متولی می‌توانند این افراد را بازداشت کنند و آنان را به کشور مبدأ برگردانند. همان‌گونه که روایت فوق نشان می‌دهد، در حمله و تخریب این مراکز، بسیاری از افراد زباله‌گرد بازداشت شده‌اند و به کشور خود فرستاده شده‌اند. در مواقعی که برخی از افراد زباله‌گرد توانسته بودند از دست مأمورین فرار کنند یا مأموران آنان را بازداشت نکرده بودند، آنان از شبکه‌های حمایتی خود استفاده کرده بودند و برای مدتی در نزد آنان سکنا گزیده بودند.

می‌توان گفت شرایط موجود در افغانستان (جنگ و فقر)، نحوه مهاجرت (مهاجرت غیرقانونی)، و شرایطی که در ایران بعد از مهاجرت وجود دارد (تبعیض‌های ساختاری، کار در مشاغل با کمترین امنیت و موارد دیگر) برای افراد افغانستانی به‌گونه‌ای است که امنیت اجتماعی آنان در معنای تداوم و بقای گروهی به‌خطر می‌افتد. بالطبع، کار در بخش جمع‌آوری و تفکیک زباله نیز جدای از سایر موارد نیست. مهاجرت و کار به‌صورت غیرمجاز، در شرایط سخت و دشوار و به اشکال مختلف، امنیت اجتماعی افراد افغانستانی به‌خصوص کودکان را تهدید می‌کند. درواقع، امنیت آنان به‌دلیل تبعیض و کار در شرایط ناایمن به‌خطر می‌افتد یا به‌دلیل حمله‌های رسمی به محل کار و محل اسکان آنان و تخریب این مکان‌ها.

۳-۳-۳۸. محیط زیست

به همه محیط‌هایی که در آن‌ها زندگی جریان دارد محیط زیست گفته می‌شود. مجموعه‌ای از عوامل فیزیکی خارجی و موجودات زنده که باهم در کنش متقابل اند محیط زیست را تشکیل می‌دهند و بر رشد و نمو و رفتار موجودات تأثیر می‌گذارند. حفاظت محیط زیست در قرن ۲۱ میلادی به‌عنوان یکی از هشت هدف توسعه هزاره و یکی از سه پایه توسعه پایدار شناخته شده است. در این معنا، محیط زیست مجموعه‌ای از عوامل زیستی و محیطی است که بر زندگی یک فرد یا گونه تأثیر می‌گذارد و از آن تأثیر می‌پذیرد. امروزه، این تعریف غالباً

به انسان و فعالیت‌های او مربوط می‌شود و می‌توان محیط زیست را به مجموعه‌ای از عوامل طبیعی کره زمین، هم‌چون هوا، آب، اتمسفر، صخره، گیاهان و موارد دیگر که انسان را احاطه کرده‌اند، خلاصه کرد.

در همین زمینه، محیط زیست شهری عبارت است از فضاهای ساخته‌شده انسان، ساختمان‌ها، پیش‌رفت‌ها و ساختارهایی که در شهرک‌ها و شهرها می‌یابیم و این در برابر حیات وحش — که در آن هیچ ردّ پایی از انسان نیست یا ردّ اندکی هست — یا در برابر خارج از شهر یا روستا قرار می‌گیرد — که آن محیط طبیعی و فرایندهای آن را انسان‌ها اداره می‌کنند، اما آن‌ها را نیافریده‌اند — شهر و شهرک نشان‌دهنده محیط ساختگی است که انسان‌ها برای خود یا دیگران درست می‌کنند (بری، ۱۳۸۰، ص ۳۴). به همین ترتیب، حفاظت از محیط زیست عبارت است از استفاده بهینه و مناسب از محیط زیست به نحوی که بتواند کیفیت خود را از نظر زندگی انسان حفظ کند (دولت‌آبادی، ۱۳۸۲، ص ۶۱) و درنهایت، در تعریف زبان‌های زیست محیطی آمده است که خساراتی را گویند که بر اشخاص یا اشیا از طریق محیط زیستی که در آن زندگی می‌کنند وارد شود. در این جا، محیط زیست منبع خسارت است، نه زیان‌دیده. برخی دیگر بر این باورند که این خسارات ناشی از آلودگی است و با همه خساراتی مرتبط است که در کاهش عناصر طبیعی (آب، هوا، و صدا) دخیل است. نتایج زبان‌بار آسیب‌های زیست محیطی برگشت‌ناپذیر است (محسن زاده، ۱۳۸۸).

در بیش از صدسال گذشته، تراکم جمعیت در پایتخت به مصرف بالا و تولید بیش‌ازپیش زباله منجر شده است. جمع‌آوری و سامان‌دهی این حجم بالا خارج از توان دستگاه‌های متولی است. بنابراین زمانی که منابع تولیدشده موجود باشد، کسب درآمد و زباله‌گردی از این منابع طبیعی قلم‌داد می‌شود. اکنون اثرات منفی زباله و فرایند جمع‌آوری آن بر محیط زیست شهر تهران به‌عنوان یک معضل شناخته شده است. در یک نگاه کلی، فعالیت زباله‌گردی و جمع‌آوری آن توسط کودکان یا بزرگسالان در چهار سطح می‌تواند به محیط زیست صدمه وارد کند:

۱. محل‌های جمع‌آوری روزانه، یعنی محلات شهر درکنار سطل‌های زباله و محل‌های قرار دادن آن‌ها: از آن‌جاکه افراد زباله‌گرد در جست‌وجوی زباله‌های خشک‌اند، به زیرورو کردن پسماند درون سطل‌ها اقدام می‌کنند و بخشی از زباله‌های بلااستفاده یا تر را به بیرون از سطل می‌ریزند. این کار موجب آلودگی محیط پیرامون سطل‌ها و سایر مسائل ناشی از آن می‌شود. ضمن آن‌که در فصل‌های گرم، بوی نامطبوع زباله را پخش می‌کند.

۲. مکان‌های تفکیک و دبوی زباله و پیرامون آن‌ها: در سطح دوم، زباله‌های جمع‌آوری‌شده در کلّ شهر به مکان‌های تجمع یا دبو برده می‌شود. بخشی از فرایند تفکیک در این مکان‌ها انجام می‌شود و از آن‌جاکه بخشی از زباله انتقال‌یافته تر است و در مبدأ تفکیک نشده است، بعداز تفکیک، در محل رها می‌شود و شیرابه یا پساب باقی‌مانده از این زباله‌های تر به درون زمین و آب‌های زیرزمینی نفوذ می‌کند. ازسوی دیگر، ضمن آلودگی آب و سطح زمین، درصورت ازدیاد حجم، بر زمین جاری می‌شود. هم‌چنین در بسیاری از مواقع، مراکز تفکیک را خود افراد زباله‌گرد اجاره می‌کنند و همین مسئله می‌تواند انگیزه‌ای برای صاحبان این اراضی باشد که به تغییر کاربری این مکان‌ها اقدام کنند.

۳. ایجاد آلودگی برای ساکنان مجاور این سکونت‌گاه‌ها: در برخی از مواقع، مکان‌های دفع زباله در نزدیکی مراکز شهری و روستایی واقع شده‌اند. در بسیاری از مواقع، افراد زباله‌گرد به همراه زباله‌های ارزشمند برخی از زباله‌های فاقد ارزش را نیز به مراکز تفکیک می‌برند و پس از مدتی، میزان این زباله‌های بی‌ارزش زیاد و انباشته می‌شود. زباله‌گردها به منظور رهایی از این نوع زباله‌ها آن‌ها را به آتش می‌کشند. همین امر می‌تواند تبعات زیست‌محیطی زیادی برای محیط زیست و ساکنان این مناطق به همراه داشته باشد.



تصویر شماره ۸-۳: نمونه‌ای از آتش‌زدن زباله‌ها در مراکز دپوی زباله (باشگاه خبرنگاران جوان، به نقل از افراخته و حجتی‌پور، ۱۳۹۶)

۴. تبعات محیطی زیستی کار برای شهر: در سطح کلان، تعدد مراکز غیرقانونی تفکیک، به‌ویژه در جنوب تهران، آلودگی کل شهر و شهرستان‌های جنوب شهر را در پی خواهد داشت. علاوه بر آلودگی این مراکز، آلودگی آب‌های سطحی و فاضلاب شهر تهران نیز به آن محدوده سرازیر می‌شود.

۱-۳۸-۳. بهداشت فردی و محل زندگی

در تمام چهار مرحله مزبور، صدمات فردی و محیطی برای خود افراد و در محل زندگی شان وجود دارد؛ از دست‌بردن در سطل و برخورد دست با اشیای تیز و برنده تا آلودگی‌های میکروبی و ویروسی، آلودگی لباس و خوراک، و محل زندگی در میان زباله‌ها که زندگی این افراد را تهدید می‌کند. این موضوع در بخش مخاطرات و تغذیه بیشتر مورد واکاوی قرار گرفته است. روایت زیر از یک نوجوان ۱۷ ساله اهمیت این موضوع را نشان می‌دهد.

آره، اون جوری شده، هفته‌ها نرفتم سرکار. بعضی موقع‌ها یه مریضی‌هایی هستش که مسموم می‌شی؛ مثلاً چیزی تو آشغال بوده، دماغ آدم. تو سطل آشغال مشما بیمارستان دیدیم، پرت کردم، چون ترسیدیم دیگه؛ از آشغال بیمارستان ترسیدیم.

همان‌گونه‌که این روایت نشان می‌دهد، جمع‌آوری زباله از داخل سطل‌ها و برخورد با زباله‌های خطرناک باعث مسمومیت فرد زباله‌گرد شده است، به‌گونه‌ای که برای مدتی نتوانسته است به جمع‌آوری زباله بپردازد. معضل زباله و تأثیر آن بر محیط زیست تهران از دغدغه‌های مسئولان امر نیز هست که در ادامه، به برخی مصاحبه‌ها و گفته‌های مدیران دولتی و شهری در این خصوص اشاره می‌شود:

۱. انباشت زباله و پسماند معضل جدی پایتخت‌نشینان^۱

عبدالرضا هاشم‌زایی نماینده مردم تهران، در تیرماه ۱۳۹۷ شمسی درمورد انتقاداتی درباره وضعیت محیط زیست شهری و انتقال زباله‌ها از تهران به این منطقه بیان کرد که مشکل زباله و پسماندها که در شرایط کنونی به یکی از معضلات جدی تهران تبدیل شده از حدود سه دهه قبل، از طریق فرهنگ‌سازی و برنامه‌ریزی دقیق در برخی از کلان‌شهرهای دنیا رفع شده است. هم‌اکنون در تهران، افرادی به‌صورت شبانه با وارونه‌کردن سطل‌ها اقدام به تفکیک زباله می‌کنند و این درحالی است که باید شهرداری با توزیع کیسه‌های مخصوص، کار تفکیک زباله‌ها را از خانه‌ها آغاز کند یا در تمام مناطق، دو سطل جداگانه بدین منظور قرار دهد. ازسوی دیگر، رسانه ملی هم در این زمینه رسالت خود را در جهت آگاهی‌بخشی به‌خوبی انجام دهد.

۲. چالش‌های بودجه‌ای سازمان محیط زیست برای مدیریت پسماند^۲

مدیرکل دفتر آب‌و‌خاک سازمان حفاظت محیط زیست با نگاهی متفاوت به زباله اعلام کرد متأسفانه در حال حاضر، به‌دلیل مدیریت نادرست پسماند، صنعت بازیافت کشور پلاستیک‌کهنه‌ها را از عراق وارد می‌کند. این درحالی است که جمع‌آوری پسماند خشک، مثل پلاستیک‌ها و شیشه‌ها، ضمن حفظ محیط زیست مانع خروج ارز از کشور می‌شود. علی‌میریدی که به‌ضرورت اصلاح نحوه مدیریت پسماند کشور معتقد است، در گفت‌وگو با ایسنا با بیان این‌که مدیریت پسماند می‌تواند فرصت اشتغال‌زایی برای جامعه ما فراهم کند، اظهار کرد: تجربه جهانی نشان می‌دهد زباله و مدیریت درست آن در تولید ارزش افزوده نقش بسیاری دارد، به‌حدی که در شرایط حاضر، صنعت بازیافت ۱۵ درصد GDP (تولید ناخالص داخلی) برخی کشورها را تشکیل می‌دهد و فرصت شغلی بسیاری هم ایجاد می‌کند.

این کارشناس سازمان حفاظت محیط زیست با اشاره به این‌که مدیریت پسماند در ایران حال‌وروز خوبی ندارد، از واردات پلاستیک‌کهنه از کشور عراق به‌منظور استفاده در صنعت بازیافت کشور خبر داد و گفت: جای تأسف دارد که در کشور ما به‌جای این‌که پلاستیک‌کهنه و آشغال‌های خشک را از مردم خودمان بخریم و در بازیافت استفاده کنیم، اقدام به خرید و واردات پلاستیک‌کهنه از عراق می‌کنیم. دلیل این وضعیت آن است که در ایران زباله‌های خشک، ازجمله پلاستیک‌ها، به‌درستی به دست صنایع بازیافت داخل کشور نمی‌رسد و مجبور می‌شویم از کشور همسایه آشغال وارد کنیم.

۱. خبرگزاری خانه ملت، تاریخ بازیابی فروردین ۱۳۹۸ شمسی

۲. خبرگزاری ایسنا، تاریخ بازیابی فروردین ۱۳۹۸ شمسی

وزارت کشور و شهرداری‌ها که متولی مدیریت پسماند شهری هستند و سازمان حفاظت محیط زیست نیز ناظر عالی این موضوع است. پیشنهاد و برنامه سازمان حفاظت محیط زیست این است که در مدیریت پسماند، تفکیک از مبدأ و کاهش تولید زباله در اولویت قرار گیرد. هم‌چنین شهرداری‌ها باید از طرح‌های جمع‌آوری پسماندهای خشک از طریق استارت‌آپ‌ها حمایت کنند.

دکتر علی نوذرپور، شهردار منطقه ۲۲ شهری تهران، با اشاره به طرح‌های تشویقی «تفکیک زباله از مبدأ» که در منطقه در حال اجرا است، گفت: رکن بازیافت تفکیک است. اگر تفکیک در مبدأ به درستی انجام شود، می‌توان گفت فرایند بازیافت به طور کامل در حال انجام است و اگر زباله در مبدأ به صورت مخلوط به کارگران شهرداری تحویل داده شود، تفکیک پسماند به طور کامل انجام نخواهد شد.

نوذرپور با بیان این‌که آگاهی شهروندان درباره موضوع پسماند و حفظ محیط زیست با توجه به کاستی‌های دولت مردان در امر آموزش بسیار بالا است، ادامه داد: ۳۵ درصد از کل زباله‌های شهر تهران خشک و قابل بازیافت است و مابقی آن تر بوده که حدود ۵ درصد آن قابل بازیافت است. مدیریت شهری به کمک شهروندان و سایر ارگان‌های خدمت‌رسان در موضوع تفکیک زباله با برنامه‌ریزی‌های جامع و مستمر باید به سمت تفکیک صددرصدی زباله حرکت کند.

فصل چهارم: راه‌کارها و نتایج

مقدمه

همان‌گونه‌که شواهد فصل‌های پیشین نشان داد، پدیده زباله‌گردی کودکان در تهران بسیار شایع شده است و پیدایش و شیوع آن براساس علل و عوامل مختلفی رخ داده است که در این پژوهش، باتوجه‌به نتایج و مشاهدات میدانی، این عوامل مشخص شده‌اند. در این فصل، به راه‌کارهای پیشنهادی مطرح در این پژوهش پرداخته می‌شود. این راه‌کارها از بطن نتایج و یافته‌های مدل پژوهش برخاسته‌اند و به‌شکل بنیادی به‌منظور ریشه‌کنی و حذف کامل پدیده زباله‌گردی بیان شده‌اند و علل و عوامل بروز یا بستر اولیه پیدایش این پدیده را مورد توجه قرار می‌دهند. اگرچه اجرایی‌شدن این فرایند و نتیجه‌گیری حاصل از راه‌کارهای بنیادین ممکن است در کوتاه‌مدت امکان‌پذیر نباشد، باید توجه داشت که برای حذف زباله‌گردی، لازم است به این موارد پرداخته شود، که در ادامه فصل، به‌طور کامل، شرح داده می‌شود. راه‌کارهای دیگری نیز بر مبنای کیفیت زندگی و شرایط کار زباله‌گردان ممکن است ارائه شود، زیرا مشاهدات میدانی این پژوهش نشان داد که شرایط زیستی بسیاری از زباله‌گردها در سطح بسیار نامناسبی قرار دارد. در نتیجه، برای بهبود شرایط کنونی آنان باید راه‌کارهایی ارائه شود که به‌طور جامع، به سیستم و شرایط انجام کار زباله‌گردی اشاره دارد، چراکه محیط کار و زندگی آنان تابع نوع کار و شرایطی است که بر آن حاکم است. هم‌چنین این نکته دارای اهمیت است که وضعیت نامشخص و نامعلوم پناه‌جویان مجاز و غیرمجاز — که به زباله‌گردی مشغول‌اند — نشان می‌دهد که این وضعیت تحت تأثیر هرگونه تغییر در شرایط اقتصادی و اجتماعی کشور به‌سرعت تغییر راه‌برد می‌دهد و بر کلیات موضوع زباله‌گردی اثر می‌گذارد. نقش سیاست‌گذاران و نهادهای رسمی در کنترل آسیب‌های به‌وجودآمده ناشی از این رخداد بسیار زیاد است. در این راستا، ازطریق روشن‌گری جامعه مدنی و تدوین و نظارت قانونی، مانند اعطای حق بیمه به کارگران، روند روبه‌رشد زباله‌گردی و به‌ویژه کودکان زباله‌گرد به‌شدت کاهش داده خواهد شد. شاید در ابتدا، موارد بیان‌شده امری انتزاعی و غیرعملی به‌نظر رسد، اما باید یادآور شد که در بسیاری از کشورهای پیش‌رفته — که به‌نحوی زباله‌گردی را کنترل کرده‌اند — مدیران شهری، در ابتدا، از همین روش‌ها استفاده کرده‌اند و با استفاده از همین روش‌ها، موفق شده‌اند به‌مرور از شدت آسیب‌ها کم کنند. در ایران، باتوجه‌به شرایط اقتصادی پیش‌رو و ورود روزافزون خانواده‌ها و کودکان ایرانی به زباله‌گردی، انتظار نمی‌رود این تغییرات به‌سرعت انجام شود، اما باتوجه‌به سند چشم‌انداز بیست‌ساله ملی، از مسئولیت دولت و سازمان‌های دولتی در این زمینه کاسته نخواهد شد. البته راه‌کارهای پیشنهادی در این بخش، براساس یافته‌های پژوهش حاضر و پرسش‌های مدنظر گروه پژوهش مطرح شده‌اند و قطعاً تمام ابعاد و مسائل و مشکلات پدیده

زباله‌گردی را دربر نمی‌گیرد؛ چنان‌که این پژوهش در مسئله تعرض و تجاوز جنسی که در بین زباله‌گردان محتمل است ورود نکرده است، چراکه مسائل این‌چنینی باید به‌صورت تخصصی و مورد تحقیق و پژوهش قرار گیرند.

۱-۴. راه‌کارها

عوامل گوناگونی از جمله فقر یا فقدان فرصت‌های اقتصادی، قوانین و آیین‌نامه‌های تبعیض‌آمیز و مدیریت ناکارآمد شهری در زمینه جمع‌آوری و بازیافت زباله‌های شهری و نبود برنامه مؤثر و مدون برای آموزش شهروندان در جهت تفکیک زباله از مبدأ و عدم مسئولیت‌پذیری شهروندان در قبال زباله و مصرف درست و بهینه محصولات و مواد غذایی باعث شده است کودکان و سایر افراد به جمع‌آوری زباله در بخش غیررسمی روی بیاورند. هم‌چنین — همان‌گونه‌که شواهد نشان می‌دهد — قرارداد کاری بین زباله‌گردان و پیمان‌کاران، نحوه جمع‌آوری زباله به‌وسیله زباله‌گردها در ابعاد مختلف آن — مانند شیوه جمع‌آوری، ساعت کاری، نحوه تفکیک، و ابزار کار — نیز با مشکلات گوناگونی مواجه است. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که نحوه سازمان‌دهی جمع‌آوری زباله به‌ویژه در بخش غیررسمی و ماهیت آن استعمارگرانه و غیرانسانی است، به گونه‌ای که به آسیب‌های جسمی، روانی، و اجتماعی منجر می‌شود. براساس یافته‌های این پژوهش که در فصل قبل به آن اشاره شد، وقوع بخش چشمگیری از این موارد ناشی از کوتاهی شهرداری و عوامل اجرایی آن در اجرای قوانین بازیافت زباله و نظارت بر عمل‌کرد پیمان‌کاران شهرداری به دلیل نحوه ناکارآمدی سیستم جمع‌آوری زباله است. علاوه بر این، افراد زباله‌گرد در کار و زندگی خود با مسائل گوناگونی روبه‌رو هستند، حتی در محل اسکان نیز با مسائل مختلفی مانند پایین بودن کیفیت خدمات و امکانات مواجه‌اند که سلامت آنان را در ابعاد مختلف به خطر می‌اندازد.

از آن‌جاکه این بخش به ارائه پیشنهادها و راه‌کارها می‌پردازد، باید دربرگیرنده تمام مسائلی باشد که کودکان زباله‌گرد و سایر افراد زباله‌گرد در حوزه‌های مختلف با آن‌ها مواجه‌اند. از سوی دیگر، دولت، سازمان‌ها و مؤسسات مختلفی هم‌چون شهرداری تهران، سازمان پسماند، سازمان‌های مردم‌نهاد و دیگر نهادها با پدیده کودکان کار به‌طور عام و کودکان زباله‌گرد به‌طور خاص درگیرند. بنابراین در این فصل، سعی شده است پیشنهادها و راه‌کارهایی ارائه شود که همه نهادها و سازمان‌های درگیر با کودکان کار و کودکان خیابانی را پوشش دهد. در نهایت، مدل زمینه‌ای پژوهش علل، زمینه‌ها، عوامل مداخله‌گر، پدیده محوری، پیامدهای زباله‌گردی، و واکنش‌ها و عکس‌العمل‌های زباله‌گردان به زباله‌گردی را نشان می‌دهد. این مدل نیز در هدایت و ارائه راه‌کارهای پژوهش نقش برجسته‌ای داشته است. قبل از پرداختن به راه‌کارها، ابتدا به برخی از رویکردها به کار کودکان مروری کوتاه می‌شود و سپس راه‌کارهای ویژه‌تر مبتنی بر یافته‌های این پژوهش ارائه می‌شود.

۴-۲. روی کردها به کار کودکان^۱

۴-۲-۱. روی کرد مبتنی بر رفاه^۲

روی کرد رفاه بر بهبود کار و شرایط زندگی زباله گرد ها و کاهش مشکلات روزانه و بهبود نیازهای این گروه تأکید دارد. در این روی کرد، پنداشت کلی از زباله گرد ها و کودکان زباله گرد این است که آنان مردمان فقیری هستند که به کمک نیاز دارند. این روی کرد به دنبال تغییر وضعیت موجود نیست. نمونه های از مداخلات مبتنی بر روی کرد رفاه عبارت اند از:

- ✓ ارائه خدمات بهداشتی، شست و شو و مراقبت های بهداشتی؛
- ✓ ارائه ابزار و لوازم حفاظتی؛
- ✓ سازمان دهی فعالیت های تفریحی برای کودکان؛
- ✓ فراهم کردن مسکن برای خانوارها.

۴-۲-۲. روی کرد مبتنی بر رشد^۳

این روی کرد به دنبال توسعه توانایی های افراد و فراهم کردن منابع مالی و فیزیکی و همچنین فرصت های تحصیلی است. پنداشت کلی روی کرد مبتنی بر رشد از زباله گرد ها و کودکان زباله گرد این است که آنان افراد فقیری هستند و قابلیت هایی دارند که باید این توانایی ها و قابلیت ها تقویت شود و باید به آن ها فرصت هایی برای توسعه این توانایی ها داد. نمونه هایی از مداخلات مبتنی بر روی کرد رشد عبارت اند از:

- ✓ فراهم کردن امکانات مراقبت های روزانه؛
- ✓ فراهم کردن آموزش های رسمی و غیررسمی و آموزش های شغلی؛
- ✓ فراهم کردن فرصت های جایگزین اشتغال، اعتبار و تولید درآمد.

۴-۲-۳. روی کرد مبتنی بر حقوق

هدف این روی کرد ایجاد فضای سیاسی بیشتر برای زباله گرد ها و کودکان زباله گرد، و همچنین تقویت موقعیت آنان به عنوان یک گروه در جامعه است. قدم اول دادن صدا به جامعه هدف و مشاهده پذیر کردن آنان است. در این روی کرد، زباله گرد ها یا فقرا به مثابه افرادی درک می شوند که باید تصدیق شوند و حق زندگی بهتر به آنان داده شود. نمونه های از مداخلات مبتنی بر روی کرد حقوق عبارت اند از:

۱. این بخش از پژوهش سازمان جهانی کار (۲۰۰۴) اقتباس شده است.

1. Welfare-based approach

2. Development-oriented approach

- ✓ سازمان‌دهی، لابی‌گری و تحریک مشارکت سیاسی، برای مثال سازمان‌دهی زباله‌گردها در درون تعاونی‌ها برای کاهش نفوذ واسطه‌ها و بهبود درآمد آن‌ها؛
- ✓ افزایش آگاهی از کار کودکان در اجتماعات؛
- ✓ اصلاحات قانونی و بهبود اجرای قوانین کار؛ اصلاحات قانونی به شرایط بهتر کار مانند ساعت کار، حداقل سن، حداقل دست‌مزد، سلامت شغلی (ایمنی، سروصدا)، بیمه‌های درمانی و غیره اشاره دارد.

۴-۲-۴. روی‌کرد مبتنی بر سیستم

این روی‌کرد بیشتر در حوزه زباله‌گردی و زباله‌گردی کودکان مفید است. هدف این روی‌کرد آن است که سیستم مدیریت زباله را به گونه‌ای تغییر دهد تا زباله‌گردان شاغل در بخش غیررسمی را با سیستم رسمی کار ادغام کند. ادغام از طریق رسمی کردن فعالیت‌های آن‌ها با سایر ذی‌نفعان به‌ویژه ذی‌نفعان رسمی، مانند دولت‌های محلی یا بخش خصوصی. نمونه‌هایی از مداخلات مبتنی بر روی‌کرد سیستم عبارت‌اند از:

- ✓ ایجاد سیستم‌های جمع‌آوری انتخابی و تفکیک زباله‌ها با مشارکت زباله‌گردها در این سیستم‌ها؛
 - ✓ ایجاد مکان‌های تفکیک جداگانه در سایت‌های دفع زباله؛ یعنی زباله‌گردها بتوانند، بدون این‌که خطر ماشین‌آلات آن‌ها را تهدید کنند، ضایعات (زباله‌ها) را جمع‌آوری کنند.
 - ✓ شرکت دادن زباله‌گردها در فرموله کردن سیاست‌های شهری و ملی مدیریت جمع‌آوری زباله.
- پیشنهاد‌های روی‌کرد مبتنی بر سیستم به‌طور غیرمستقیم بر کار کودکان تأثیر می‌گذارد؛ برای مثال، زمانی که درآمد خانواده‌های زباله‌گردها افزایش یابد، شرایط بهتری فراهم می‌شود تا آنان کودکانشان را به مدرسه بفرستند.

۴-۲-۵. روی‌کرد سازمان بین‌المللی کار

سازمان بین‌المللی کار روی‌کردی ترکیبی را پیش‌گرفته است که در زیر به‌طور خلاصه به آن پرداخته می‌شود:

- ✓ استراتژی پیش‌گیری که اهداف این استراتژی شامل تقویت قانون‌گذاری و اجرای قوانین، بهبود فرصت‌های تحصیلی، توسعه سایر اصلاح‌ها یا بهبودها برای ایجاد سیستم‌های مناسب آموزش و جذب همه پسران و دختران، افزایش درآمد خانوارها، و افزایش آگاهی از پیامدهای بدترین شکل کار کودکان است.
- ✓ توان‌بخشی^۱ که عمدتاً شامل ارائه خدمات بهداشتی و مشاوره‌ای و فرصت‌های آموزش مهارت‌ها و تحصیل حساس به جنسیت برای کودکان خارج از کار کودکان است.
- ✓ محافظت از استثمار و کارهای خطرناک به‌وسیله قانون‌گذاری و اجرای استانداردهای کار و بهبود شرایط کار.

۴-۲-۶. روی کرد مدیریت یک پارچه و پایدار زباله

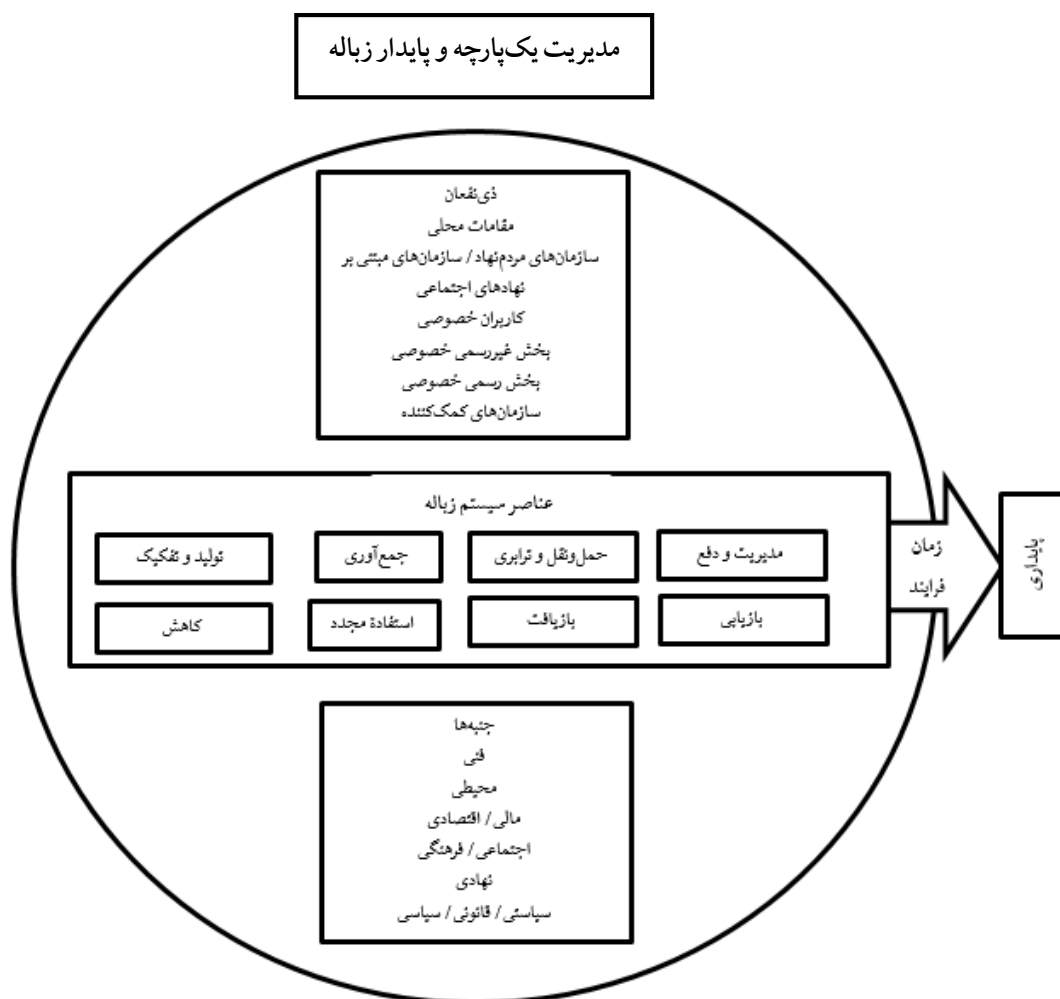
روی کرد مدیریت یک پارچه و پایدار زباله^۱ به تقویت این پنداشت منجر می شود که مدیریت زباله شامل سیستمی پیچیده از کنش گران و فعالیت ها با منافع و اولویت های مختلف است که به مدیریت و هماهنگی مناسب نیاز دارد. این مدیریت باید در تمام سطوح اجرایی شود. در این روی کرد، سه بُعد مهم مدیریت زباله به شرح زیر وجود دارد:

۱. ذی نفعان: ذی نفع شخص یا سازمانی است که سهم یا نفعی در مدیریت زباله دارد. تعدادی از ذی نفعان کلیدی در شکل شماره ۴-۱، نشان داده شده اند. شهرداری با مسئولیت عمومی اش برای نظافت شهر و شهروندانی که از این سیستم استفاده می کنند، اغلب از ذی نفعان مدیریت زباله هستند. ممکن است ذی نفعان در جاهای مختلف متفاوت باشند و باید شناسایی شوند و با توجه به علایقشان دسته بندی شوند. ذی نفعان نقش ها و علایق متفاوتی در مدیریت زباله دارند.

۲. عناصر سیستم زباله: که بر اجزای فنی مدیریت زباله اشاره دارد. معمولاً بیشتر عناصر مدیریت زباله مراحلی در چرخه حیات موادند. این چرخه مواد از استخراج مواد طبیعی شروع می شود و تا مراحل پردازش، تولید، مصرف، و رفتار نهایی و دفع ادامه می یابد. عناصر مدیریت زباله به این اشاره دارد که زباله ها چگونه مدیریت می شود و کجا به پایان می رسند. این امر پیامدهای زیست محیطی مهمی دارد. زباله گرد ها در این زمینه، بیشتر به مثابه مزاحم دیده شده اند که به عنوان مانعی در مسیر فرایند جمع آوری و دفع زباله محسوب می شوند. با این حال، اگر مدیریت جمع آوری (رسمی) مدیریت زباله سلسله مراتبی را به عنوان نقطه عظیمت سیاستشان در نظر بگیرد، آن ها بهتر می توانند زباله ها را به مثابه یک منبع در نظر بگیرند و بیشتر تمایل خواهند داشت تا از مبتکران و کنش گران، از جمله زباله گرد ها، که در استفاده مجدد، بازیافت، و بازیابی^۲ دخیل اند حمایت کنند.

1. Integrated Sustainable Waste Management (ISWM)

3. recycling and recovery



نمودار شماره ۱-۴: مفهوم مدیریت یک پارچه و پایدار زباله (ون د کلوندت و انشیتز، ۲۰۰۱؛ به نقل از سازمان جهانی کار، ۲۰۰۴، ص ۷)

۳. مدیریت یک پارچه و پایدار زباله: مدیریت یک پارچه و پایدار زباله شامل شش بُعد پایداری یا عینک‌هایی است که سیستم زباله موجود را می‌توان با آن‌ها ارزیابی کرد و توسط آن‌ها می‌توان یک سیستم جدید یا توسعه‌یافته را طراحی کرد. دامنه ابعاد پایداری عبارت است از: سیاسی - قانونی، اجتماعی - فرهنگی، نهادی - سازمانی، فنی - اجرایی، محیطی - بهداشتی، و مالی - اقتصادی. این ابعاد طیفی از عوامل مؤثر بر فعالیت‌های زباله‌های خشک را پوشش می‌دهد و باهم پایداری کل سیستم را پیش‌بینی می‌کنند یا بر آن تأثیر می‌گذارند.

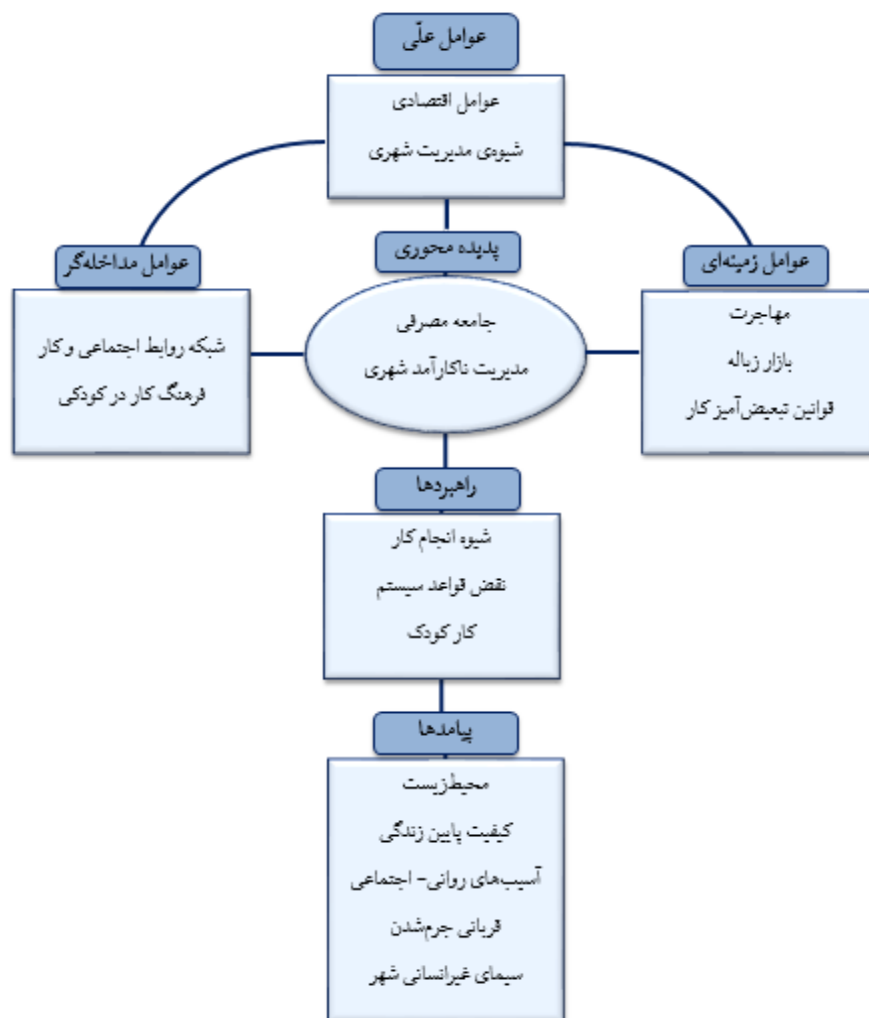
از یک سو، سه بُعد مدیریت یک پارچه و پایدار زباله، یعنی ذی‌نفعان، عناصر زباله و ابعاد پایداری، پارامترهای اساسی برای هر سیستم مدیریت زباله را توصیف می‌کند و می‌تواند به‌مثابه عینکی توصیفی یا تحلیلی استفاده شود که از طریق آن می‌توان اطلاعات زباله‌های شهری را سازمان‌دهی کرد و سیستم‌های زباله شهری را توصیف کرد. از سوی دیگر، مدیریت یک پارچه و پایدار زباله چارچوبی هنجاری برای برنامه‌ریزی، ارزیابی، و اجرا به‌شمار می‌رود. درنهایت، چهار رویکرد کاهش کار کودکان در زباله‌گردی با ابعاد مدیریت یک پارچه و پایدار زباله پیوند داده شده است.

روی‌کرد رفاه در حالت افراطی بر جنبه‌های اجتماعی (مانند مشاوره، مراجعه به مراکز) و در حالتی محدود بر جنبه‌های سلامت (مانند ارائه مراقبت‌های بهداشتی و بهبود شرایط کار) تأکید دارد. روی‌کرد رشد بر مداخلات اجتماعی و اقتصادی، آموزش، اعتبار، و تولید درآمد متمرکز است. روی‌کرد حق‌محور بر جنبه‌های نهادی و سیاسی کار کودکان در زباله‌گردی (تشکیلات و لابی‌ها) می‌پردازد، درحالی‌که روی‌کرد مبتنی بر سیستم جنبه‌های فنی، محیطی، سیاسی، و نهادی را ترکیب می‌کند، به‌گونه‌ای که تلاش می‌کند تجهیزات و عملیات جمع‌آوری و تفکیک (جنبه‌های فنی) را تغییر دهد، میزان بازیافت را افزایش دهد (جنبه محیطی)، و موقعیت زباله‌گرد را با دادن نقش قانونی به آن‌ها با عنوان تعاونی یا افراد کارآفرین (جنبه‌های سیاسی و نهادی) بهبود ببخشد (سازمان جهانی کار، ۲۰۰۴، ص ۴-۹). جدول زیر رابطه بین ابعاد مدیریت یک‌پارچه و پایدار زباله و چهار روی‌کرد بیان‌شده را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱-۴: رابطه میان ابعاد مدیریت یک‌پارچه و پایدار زباله و روی‌کردها به کودکان کار در زباله‌گردی (سازمان جهانی کار: ۲۰۰۴، ص ۹)

روی‌کردها / ابعاد ISWM	فرهنگی - اجتماعی	سلامت	مالی - اقتصادی	نهادی	سیاسی	محیطی	فنی
رفاه							
رشد							
حقوق							
سیستم							

براساس مدل زمینه‌ای پژوهش، دو عامل اساسی در سوق‌دادن کودکان کار به‌سوی جمع‌آوری زباله نقش داشته است، که این عوامل شامل عوامل اقتصادی، یعنی فقر، و شیوه‌های مدیریت زباله‌های شهری (جمع‌آوری و بازیافت) است. عوامل اقتصادی به‌نوبه خود به چندین عامل جزئی‌تر مانند فقر در جامعه افغانستان، فقر خانواده‌ها، جمعیت زیاد خانوارها، تلقی از کودکان به‌عنوان منبع درآمد - بدین معنی که آیا کودک باید کار کند یا خیر - نبود فرصت‌های اقتصادی، عدم رشد و توانمندی کودکان به‌دلیل نبود سیستم آموزشی یا ناکارآمدی سیستم آموزشی و موارد بسیار دیگر تقسیم می‌شود. ازسوی دیگر، سیستم یا مدل مدیریت جمع‌آوری زباله‌های شهری در شهر تهران خود یکی از عوامل سوق‌دهنده کودکان و سایر افراد به جمع‌آوری زباله در بخش غیررسمی است.



نمودار شماره ۲-۴: مدل زمینه‌ای زباله‌گردی کودکان

درباره این‌که فقر چیست و انواع آن کدام است و راه‌کارهای مبارزه با فقر کدام‌اند، بحث مفصلی است و هدف این بخش ورود به این بحث نیست، اما مبرهن است که مبارزه با فقر نیازمند مبارزه با ریشه‌ها یا عوامل فقر است و چنان‌که از شواهد برمی‌آید، ریشه‌های اصلی فقر در جامعه افغانستان شامل توزیع ناعادلانه فرصت‌ها در بین اقشار یا طبقات اجتماعی، بخش‌های اقتصادی و فضاهای جغرافیایی^۱، تمرکز فقر در نقاط روستایی، نبود یا کمبود فرصت‌های آموزشی و بهداشتی در برخی از مناطق به‌ویژه مناطق روستایی، بیکاری، باروری بالا، فساد، تبعیض، سوءاستفاده از قدرت، جنگ و ناامنی، و مخاطرات طبیعی بود. بنابراین آمادگی مقابله با مخاطرات طبیعی، بهبود فرصت‌های تحصیلی به‌ویژه در مناطق روستایی، توزیع منصفانه‌تر و در نتیجه، عادلانه‌تر منابع می‌تواند تأثیر چشمگیری بر

۱. از توزیع ناعادلانه فرصت‌ها در بین اقشار یا طبقات اجتماعی، بخش‌های اقتصادی و فضاهای جغرافیایی به‌اشکال مختلف نابرابری‌ها مانند نابرابری طبقاتی، نابرابری بخشی (بخش‌های مختلف اقتصادی) و نابرابری فضایی تأکید می‌کند.

کاهش فقر در جامعه افغانستان داشته باشد. هم چنین بسیاری از منابع توسعه بر نقش آموزش و بهداشت در کاهش فقر تأکید دارند. دولت افغانستان می تواند با سرمایه گذاری در این حوزه ها از فقر بکاهد. به ویژه باید به توسعه سرمایه گذاری در بخش بهداشت و آموزش در مناطق فقیر اهمیت جدی داده شود. سرمایه گذاری در این حوزه ها به توانمندسازی افراد منجر خواهد شد. با توانمندشدن افراد، آنان می توانند، هم برای خود و هم برای جامعه شان فرصت های اقتصادی خلق کنند.

همان گونه که سن (۱۳۹۴) اشاره می کند، توسعه کسب و کارهای محلی می تواند در کاهش فقر تأثیرگذار باشد. بر این اساس، برای مبارزه با فقر در افغانستان، پیشنهاد می شود کسب و کارهای محلی و کشاورزی در هرات راه اندازی شود. با توجه به این که برخی از افراد زباله گرد اشاره کرده بودند که در هرات کشاورزی یا دامداری خرده پا دارند، اما به دلیل برخی محدودیت ها و مشکلات، مانند کمبود آب، از توسعه آن سر باز زده اند، بنابراین با تشکیل کارگروه مشترک دولت ها و سازمان های بین المللی و سازمان های بین المللی توسعه ای، پیشنهاد می شود در این مناطق، کسب و کارها و محصولاتی که به سرمایه و آب کمتری نیاز دارند — مانند زعفران که بازار جهانی خوبی نیز دارد — توسعه داده شود. هم چنین می توان از سایر تجارب جهانی مانند استفاده از شیوه های کشت و آبیاری نوین — که در آن ها مصرف آب بسیار کمتر است — استفاده کرد و در مناطق فقیر و به خصوص روستاهای استان (ولایت) هرات مشاغل کوچک ایجاد کرد و صنایع سبک در مقیاس کوچک در مزارع و نواحی اطراف راه اندازی کرد. در ضمن، برای مبارزه با فقر، می توان در خانواده های فقیر، دست کم برای یکی از اعضای خانواده با تأکید بر سرپرست خانوار، اشتغال ایجاد کرد و خانواده های فقیر را تحت پوشش خدمات مراکز حمایتی قرار داد. چنان که شواهد نشان داده است، درآمد سرانه کشور افغانستان در چند سال اخیر روبه بهبود بوده است و دولت می تواند با وضع نظام های مالیات گیری بهتر برخی از منابع مالی خود را در جهت مبارزه با فقر، توسعه آموزش و بهداشت و نظام های حمایتی اختصاص دهد. هم چنین اختصاص کمک هایی که دولت افغانستان از سازمان های جهانی دریافت می کند در این زمینه ها می تواند ثمربخش باشد. در نتیجه، با ارائه فرصت ها و حمایت از خانوارهای فقیر که مجبورند کودکان خود را به زباله گردی بفرستند می توان تا حدودی از فقر خانوارها کاست.

در کشور ایران نیز توسعه بخش غیررسمی از عوامل اثرگذار بر ورود افراد به این عرصه به طور عام و زباله گردی به طور خاص بوده است. شواهد نشان می دهد که مهم ترین عوامل تأثیرگذار بر رشد بخش غیررسمی درآمد سرانه اندک یا توزیع ناعادلانه درآمد، بار مالیاتی سنگین در بخش رسمی، تورم، بیکاری و شدت مقررات است. بنابراین می توان با افزایش درآمد سرانه و توزیع عادلانه (منصفانه) آن و کاهش موارد دیگر از رشد بخش غیررسمی جلوگیری کرد (احمدی و اکبرپور روشن، ۱۳۹۷).

در این راستا، به وزارت کار و شهرداری تهران و سازمان پسماند پیشنهاد می شود بخش غیررسمی جمع آوری زباله را در بخش رسمی ترکیب و ادغام کنند. در این زمینه، می توان بین این سازمان ها کمیته ای تخصصی تشکیل داد. ادغام این دو بخش نیازمند مطالعه علمی و استفاده از تجارب جهانی است. تحت این شرایط، هم بر رفتار پیمان کاران می توان بیشتر نظارت داشت و هم از به کارگیری کودکان در زباله گردی ممانعت کرد. با ادغام بخش غیررسمی در بخش رسمی، لغو قوانین ظالمانه (رسوم)، بهبود کیفیت کار و مزایای شغلی (مانند ساعت کاری، درآمد، بیمه) بزرگسالان و حمایت از آن ها، می توان به مقابله با فقر در سطح خانوارها کمک کرد. هم چنین ادغام بخش

غیررسمی در بخش رسمی باعث می‌شود شهرداری و سازمان پسماند بهتر بتوانند بر عمل‌کرد پیمان‌کاران نظارت کنند. استفاده از راه‌کارهای توصیه‌نامه^{۲۰۴} درخصوص گذار از اقتصاد غیررسمی به رسمی سازمان بین‌المللی کار (۲۰۱۵) می‌تواند در این زمینه مفید باشد. به دلیل اهمیت این توصیه‌نامه، در این جا، نکات مهم آن مرور می‌شود.

این توصیه‌نامه ضمن به رسمیت شناختن موارد متعدد، یادآور می‌شود که شیوع بالای اقتصاد غیررسمی در همه ابعادش چالش مهمی برای حقوق کارگران – از جمله اصول و حقوق بنیادین کار در زمینه حمایت‌های اجتماعی و شرایط کار شایسته، توسعه فراگیر و حاکمیت قانون محسوب می‌شود و بر ایجاد و توسعه شرکت‌های پایدار اقتصادی، درآمدهای عمومی و دامنه فعالیت‌های دولت، به ویژه با عنایت به سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی و زیست محیطی، کیفیت نهادها و رقابت منصفانه در بازارهای ملی و بین‌المللی تأثیر منفی دارد و با تأیید این موضوع که بیشتر افراد، نه به انتخاب خود، بلکه در نتیجه کمبود فرصت در اقتصاد رسمی و نبود سایر ابزارهای معیشت، به اقتصاد غیررسمی وارد می‌شوند، یادآور می‌شود که ضعف شرایط کار شایسته – عدم رعایت حقوق کار، نبود فرصت‌های کافی برای اشتغال باکیفیت، عدم کفایت حمایت اجتماعی و نبود گفت‌وگوی اجتماعی – در اقتصاد غیررسمی زیاد است. در این توصیه‌نامه، هم‌چنین با پذیرش این موضوع که فعالیت‌های اقتصاد غیررسمی به چند دلیل، از جمله مسائل حاکمیتی و ساختاری، ایجاد می‌شود و سیاست‌های عمومی در بستر گفت‌وگوی اجتماعی می‌تواند به تسریع فرایند انتقال از اقتصاد غیررسمی به اقتصاد رسمی منجر شود، و با عنایت به اعلامیه فیلادلفیا^۱ (۱۹۴۴)، اعلامیه جهانی حقوق بشر^۲ (۱۹۴۸)، اعلامیه سازمان بین‌المللی کار و تکمله‌اش^۳ (۱۹۹۸)، اعلامیه سازمان بین‌المللی کار درباره عدالت اجتماعی برای جهانی‌سازی منصفانه^۴ (۲۰۰۸) و دیگر موارد، به اعضا درخصوص موارد زیر رهنمودهایی ارائه می‌دهد:

الف) تسهیل گذار کارگران و واحدهای اقتصادی از اقتصاد غیررسمی به رسمی، ضمن رعایت حقوق بنیادین کارگران و تضمین فرصت‌هایی برای امنیت درآمد، معیشت و کارآفرینی؛

ب) ارتقای خلاقیت، حفظ و تثبیت بنگاه‌ها و مشاغل شایسته در اقتصاد رسمی و انسجام‌بخشی به سیاست‌های اقتصاد کلان، اشتغال، حمایت‌های اجتماعی و دیگر سیاست‌های اجتماعی؛

ج) جلوگیری از غیررسمی‌سازی مشاغل اقتصاد رسمی.

هم‌چنین در بند هفت این توصیه‌نامه، عنوان شده است که اعضا باید در طراحی استراتژی‌های منسجم و یک‌پارچه برای تسهیل گذار به اقتصاد رسمی موارد زیر را در نظر داشته باشند:

-
1. Declaration of Philadelphia
 2. Universal Declaration of Human Rights
 3. Declaration of Fundamental principles and Right of Work
 4. Declaration of Social Justice for a Fair Globalization

الف) تنوع ویژگی‌ها، شرایط و نیازهای کارگران و واحدهای اقتصادی در اقتصاد غیررسمی و ضرورت توجه به این تنوع با استفاده از رهیافت‌های مناسب؛

ب) شرایط قانون‌گذاری، سیاست‌ها، تجارب و اولویت‌های ویژه ملی برای گذار به اقتصاد رسمی؛

ج) پذیرش واقعیت کاربرد راهبردهای متفاوت و چندگانه برای تسهیل گذار به اقتصاد رسمی؛

د) ضرورت انسجام و هماهنگی در طیف گسترده‌ای از حوزه‌های سیاستی برای تسهیل گذار به اقتصاد رسمی؛

ر) ترویج و حمایت مؤثر از حقوق بشر برای همه فعالان و دست‌اندرکاران اقتصاد غیررسمی؛

س) استانداردهای کار بین‌المللی روزآمد برای ارائه راهنمایی در حوزه‌های سیاستی خاص؛

ش) ترویج برابری جنسیتی و عدم تبعیض؛

ع) ضرورت توجه به کسانی که به طور جدی در معرض بیشترین کمبودهای مربوط به کار شایسته در اقتصاد غیررسمی‌اند، شامل زنان، جوانان، مهاجران، سالمندان، مردم بومی و قبیله‌ای، افراد مبتلا به HIV یا تحت تأثیر آن یا ایدز، افراد دارای ناتوانی جسمی (معلول)، کارگران خانگی و کشاورزان معیشتی^۱؛

م) حفظ و گسترش پتانسیل کارآفرینی، خلاقیت، پویایی، مهارت‌ها و ظرفیت‌های نوآورانه کارگران و واحدهای اقتصادی غیررسمی در جریان گذار به اقتصاد رسمی؛

ن) نیاز و ضرورت یک رهیافت متوازن مرکب از مشوق‌ها و اقدامات انطباقی با قوانین؛

و) ضرورت جلوگیری و تحریم اجتناب تعمدی یا خروج از اقتصاد غیررسمی، با هدف فرار از پرداخت مالیات و عمل به قوانین و مقررات کار اجتماعی (رجوع شود به احمدی و اکبرپور روشن، ۱۳۹۷).

یکی دیگر از موارد مهم که امنیت به‌ویژه امنیت جانی و روانی کودکان و افراد زباله‌گرد را به خطر می‌اندازد نحوه مهاجرت آنان است. شواهد نشان داده است که بخش زیادی از کودکان و افراد زباله‌گرد به شیوه غیرقانونی مهاجرت می‌کنند. امروزه در اخبار، متأسفانه خبر کشته‌شدن مهاجران افغانستانی در تصادفات آن‌هم به میزان بالا به امری شایع و روزمره تبدیل شده است. یکی از عوامل اصلی این نوع تصادفات شیوه مهاجرت آنان به صورت غیرقانونی و نحوه جابه‌جایی آن‌ها به وسیله قاچاقچی‌های انسان است. زمانی که قاچاقچی‌ها تعداد زیادی از مهاجران غیرقانونی را در خودروهایشان سوار می‌کنند و با شیوه‌ای غیرایمن رانندگی می‌کنند، طبیعی است که این نوع حوادث برای مهاجران غیرقانونی در ایران رخ دهد. درکنار این که امنیت جانی آنان در تصادف‌ها به خطر می‌افتد، گاهی نیز امنیت آنان توسط



مأموران مرزبانی به خطر می افتد، چراکه به آنان شلیک می شود و آنان زخمی یا کشته می شوند. در پیمان نامه حقوق کودک — که ایران نیز آن را پذیرفته است — با اشکال مختلف حفظ امنیت کودکان اشاره شده است. بند یک ماده ۱۱ و ماده ۳۵ به نوعی به مبارزه با قاچاق کودک اشاره دارد. بر این اساس، تمام دولت ها موظف به حفظ جان و کرامت انسان ها و به ویژه کودکان هستند. طبعاً مسئولیت امنیت جانی مهاجران برعهده دولت و نیروهای امنیتی و انتظامی است. در این زمینه، پیشنهاد می شود سازمان های بین المللی، مانند سازمان ملل و سازمان های تحت حمایت آن (هم چون یونسف) و آژانس پناهندگان سازمان ملل با نظارت مرجع ملی حقوق کودک و سازمان های مردم نهاد، در طرحی مشترک به تسهیل روابط بین دولت های ایران و افغانستان بپردازند تا مهاجرت افغانستانی ها به ایران سامان دهی شود و انگیزه ها برای مهاجرت غیرقانونی، با توجه به مخاطرات آن، کاهش یابد. شیوه مهاجرت غیرقانونی افغانستانی ها، به دلیل موانع و هزینه های مهاجرت قانونی است. با کاستن از این موارد، می توان انگیزه آنان برای مهاجرت غیرقانونی را کاهش داد، چراکه این نوع مهاجرت خطرهای زیادی دارد. ازسوی دیگر، باید نیروهای امنیتی و انتظامی مسیرهای مهاجرت غیرقانونی را شناسایی کنند و با تقویت امنیت مرزها از مهاجرت غیرقانونی افراد جلوگیری کنند و در بخش سیستم ویزا و رواید سفر تسهیلات بیشتری ایجاد کنند و صدور اجازه کار و عبور و مرور را قانونی کنند.

شهرداری و سازمان پسماند شهر تهران نیز نقش به سزایی در سوق دادن کودکان به سوی جمع آوری زباله به ویژه در بخش غیررسمی داشته اند. در فرایند جمع آوری داده ها در میدان و شواهد مندرج در فصل سوم پژوهش حاضر، نشان داده شد که کودکان بخش زیادی از نیروی انسانی جمع آوری زباله در شهر تهران اند. براساس قوانین و آیین نامه های مختلف، ازجمله دستورالعمل نظارت بر عملیات جمع آوری پسماندهای خشک (۱۳۹۱)، استفاده از کودکان و افراد غیرمجاز در این بخش ممنوع است. براساس بند ۲۶ دستورالعمل نظارت بر عملیات جمع آوری پسماندهای خشک، «استفاده از کارگران مشمول صغر سنی یا اتباع خارجی فاقد مجوز» غیرمجاز است؛ هم چنین بند ۱۷ بیان می دارد که «حضور عوامل متفرقه شامل کتفی، گونی به دست و چرخ دستی» غیرمجاز است. درضمن، بسیاری از بندهای دیگر این دستورالعمل بر تجهیز ابزار کار، تجهیزات کار، شرایط ایمنی و بهداشتی محل اسکان و نکاتی دیگر اشاره می کنند. هم چنین این دستورالعمل در سطوح مختلف ناظرانی را برای نظارت بر شیوه اجرای کار مشخص کرده است. بنابراین شهرداری تهران و سازمان پسماند از اجرای قوانین نحوه بازیافت زباله ناتوان اند و به صورت عامدانه یا غیرعامدانه در این زمینه کوتاهی می کنند. در نتیجه، باید شهرداری و ناظران آن در سطوح مختلف به دقت قوانین و دستورالعمل های مصوب را به ویژه بند ۲۶ را اجرا کنند. اجرای این دستورالعمل ها ازسوی کارفرمایان و پیمان کاران نیازمند پیش شرط هایی است که یکی از مهم ترین آن ها استخدام کارکنان متخصص و شایسته به شیوه ای منصفانه و به دور از هرگونه حامی پروری و روابط بانندی، حزبی، جناحی و زدو بندها در شهرداری تهران و سازمان های وابسته به آن است. هم چنین پیشنهاد می شود شورای اسلامی شهر تهران بر مدیریت پسماند درخصوص به کار نگرفتن کودکان در امر زباله گردی نظارت کنند. درکنار شورای شهر می توان برای نظارت نهادهای مدنی نیز سازوکاری فراهم کرد.

حذف زباله گردی کودکان — که پیش تر نیز به آن اشاره شد — مسئله پیچیده ای است و بیشتر به کار تخصصی در حوزه های انسانی و اجتماعی نیاز دارد تا طرح های جمع آوری های ضربتی توسط نیروهای برخی از سازمان ها. شاید هیچ راه حل کوتاه مدتی برای این امر

وجود نداشته باشد، اما به چند مورد در این زمینه اشاره می‌شود. از یک‌سو، دولت افغانستان باید با همکاری سازمان‌های جهانی در زمینه آموزش و بهداشت این دسته از افراد سرمایه‌گذاری کند. بدون شک سرمایه‌گذاری در این حوزه‌های در طولانی‌مدت به کاهش و حتی حذف کار کودکان منجر خواهد شد. از سوی دیگر — همان‌گونه که شواهد میدانی نشان داده است — کودکان و افراد زباله‌گرد به‌صورت شبکه‌های خویشاوندی، قومی و دوستی مهاجرت می‌کنند و به‌تبع آن، افراد بزرگ‌سال کودکان را به مهاجرت و کار مجاب می‌کنند. بنابراین با مداخله در این حوزه، یعنی آموزش و آگاه‌سازی این افراد، خانواده‌ها، و اجتماعات در زمینه پیامدهای زباله‌گردی، می‌توان آنان را قانع کرد که از ورود کودکان به زباله‌گردی امتناع کنند. هم‌چنین با مکانیزه کردن سیستم زباله به‌صورت تدریجی کودکان از چرخه جمع‌آوری زباله حذف می‌شوند. درضمن، به‌منظور کاهش کار زباله‌گردی کودکان در کوتاه‌مدت، اولویت با مداخلات کاهش آسیب در این حوزه است و در بلندمدت، هدف حذف کار زباله‌گردی کودکان با افزایش توانمندی افراد و درآمد خانوارها و کاهش بیکاری در میان آنان است. این پژوهش با اشراف کامل بر این موضوع که کار کودکان به هر شکلی باید حذف شود — چنان‌که انجمن‌های فعال در حوزه حقوق کودکان نیز با هر نوع کار کودکان مخالف‌اند — و باتوجه به شرایط اقتصادی پیچیده ایران و مهاجران افغانستانی و درنظر گرفتن این واقعیت که حذف کار کودک به دلیل سود سرشاری که دارد، عملاً در کوتاه مدت ممکن نیست، راه‌کارهای ذیل را برای بهبود وضعیت کودکان زباله‌گرد پیشنهاد می‌کند:

راه‌کار نخست درباره کودکان در سنین زیر پانزده سال است؛ درخصوص این کودکان، پیشنهاد می‌شود که با تشکیل یک کارگروه و همکاری اداره اتباع و مهاجرین و سازمان‌های مردم‌نهاد، کودکان کار زیر پانزده سال شناسایی شوند و سپس با واسطه‌گری یونسف و نهادهای بین‌المللی و همکاری وزارت امور داخله افغانستان در فرایندی کارشناسانه، این کودکان به آغوش خانواده‌هایشان — که عموماً ساکن هرات‌اند — بازگردانده شوند و در مرحله آخر، به‌ازای دریافت بسته‌های مالی و حمایتی وارد چرخه آموزش و تحصیل در کشور افغانستان شوند.

راه‌کار دوم درخصوص کودکان پانزده تا هجده سال است. براساس ماده ۷۹ قانون کار دولت جمهوری اسلامی ایران مانند بسیاری از کشورهای دیگر که قوانین مشابه دارند، کار برای کودکان پانزده تا هجده سال مجاز است. بر این اساس و باتوجه به شرایط پیچیده این کودکان، به‌عنوان راه‌کار میانه پیشنهاد می‌شود که آن‌ها به‌صورت مشروط و حضور سرپرست مجوز کار پاره‌وقت را دریافت کنند، شروطی مانند الف) با سامان‌دهی و شفاف‌سازی چرخه تجارت زباله، این کودکان از چرخه مشاغل مرتبط با جمع‌آوری و بازیافت زباله به هر شکل آن حذف شوند و به مشاغلی که آلودگی کمتر و سهولت بیشتری دارند وارد شوند. ب) تا رسیدن به هجده سالگی از حق اقامت در ایران برخوردار باشند. ج) درقبال کاری که انجام می‌دهند، بیمه و حق سکونت در مکان‌های استاندارد و با کیفیت مناسب را داشته باشند. د) باتوجه به فرمان رهبر جمهوری اسلامی ایران مبنی بر فراهم کردن امکان تحصیل رایگان کودکان افغانستانی در ایران، این کودکان درقبال کار پاره‌وقتی که انجام می‌دهند، به تحصیل در مراکز رسمی آموزش و پرورش ایران ملزم شوند.

راه‌کار سوم به کل جامعه مهاجران ساکن ایران نظر دارد. باتوجه به این‌که دولت ایران از امضاکنندگان کنوانسیون مربوط به وضعیت پناهندگان است و نیز با درنظر گرفتن این نکته که در حال حاضر حدود سه میلیون مهاجر در ایران سکونت دارند که عموماً در بخش



غیررسمی اقتصاد ایران فعالیت می‌کنند، پیشنهاد می‌شود دولت ایران به این گروه حقوق پناهندگی مشروط و ویزای کار اعطا کند. اعطای ویزای کار به این افراد و اشتغال آنان در مشاغل رسمی و پرداخت مالیات، علاوه بر این که به بهبود کیفیت زندگی این مهاجران و کودکانشان کمک شایانی می‌کند، موجب برچیده شدن بخشی از مشاغل در بخش غیررسمی و هم‌چنین سکونتگاه‌های غیررسمی در حاشیه شهرها می‌شود، زمینه‌های قربانی جرم‌شدن را در میان این افراد کاهش می‌دهد و در نهایت، به خروج آن‌ها از چرخه رانت و فساد می‌انجامد.

نحوه سازمان‌دهی و شرایط کار زباله‌گردی به‌ویژه در بخش غیررسمی بسیار غیرانسانی و غیرایمن یا بدون کیفیت است — که این مهم به‌وضوح در فصل سه کاویده شد — برای مثال، ساعت کاری بسیار طولانی است، ابزارهای کار بسیار ابتدایی و پیش‌پاافتاده است، بسیاری از افراد بدون تجهیزات ایمنی کار مانند دست‌کش و کفش و لباس کار هستند، افراد زباله‌گرد به‌هنگام کار به دلیل نداشتن تجهیزات و ابزار کار مناسب به اشکال مختلف زخمی می‌شوند، آنان در شرایط آب‌وهوایی نامناسب به فعالیت مشغول‌اند، مورد انواع خشونت‌ها قرار می‌گیرند و مهم‌تر از همه نحوه سازمان‌دهی کار یا قواعد کار به‌گونه‌ای است که بخش قابل‌توجهی از ارزش افزوده به افراد یا سازمان‌هایی غیر از افراد زباله‌گرد تعلق می‌گیرد، به‌گونه‌ای که به استعمار افراد به‌ویژه کودکان زباله‌گرد منجر می‌شود. بازهم مانند مورد بالا پیشنهاد می‌شود که قوانین و دستورالعمل‌های جمع‌آوری پسماندهای خشک به‌صورت دقیق رعایت شود تا از کاربرد ابزار آلات پیش‌پاافتاده و ابتدایی هم‌چون کتفی، چرخ، و گاری خودداری شود. دقیق‌تر بر عمل‌کرد پیمان‌کاران نظارت شود تا به دستورالعمل‌ها و اجرای دقیق بندهای آن پای‌بند باشند. هم‌چنین پیشنهاد می‌شود بخشی از ارزش افزوده دریافتی شهرداری از واگذاری زباله‌های مناطق به سرمایه‌گذاری در توسعه فناوری‌های این حوزه و مکانیزه کردن جمع‌آوری زباله اختصاص داده شود تا در آینده شیوه‌های بدوی جمع‌آوری زباله جای خود را به شیوه‌های مکانیزه دهند. بدون شک با مکانیزه شدن روش‌های جمع‌آوری زباله، بسیاری از مسائل این حوزه حل خواهد شد. تحقق این امر نیازمند سرمایه‌گذاری، پژوهش، استفاده از دستاوردهای جهانی، و استفاده از نیروهای متخصص در حوزه‌های مختلف است.

درضمن، با توجه به حجم عظیم گردش مالی در این عرصه و سهم اندک زباله‌گردها که بار اصلی بر دوش آن‌ها است، پیشنهاد می‌شود با اصلاح فرایند مدیریت پسماند، درصد مشخصی از منافع حاصل از اصلاح آن به حمایت خانواده‌های زباله‌گرد و کودکان دچار فقر در شهر تهران تخصیص یابد. هم‌چنین پیشنهاد می‌شود بخشی از منابع مالی‌ای که دولت بابت مهاجران از سازمان ملل و دیگر نهادهای بین‌المللی دریافت می‌کند را به کودکان زباله‌گرد و خانواده‌های آن‌ها به‌منظور مبارزه با فقر اختصاص دهد.

پیشنهاد می‌شود سازمان پسماند سازوکاری را تدارک ببیند تا به‌صورت مستمر و مداوم آموزش‌هایی را برای افراد زباله‌گرد در ابعاد مختلف به‌ویژه نحوه جمع‌آوری زباله مهیا کند. همان‌گونه که شواهد نشان داده است، به‌هنگام کار برای افراد زباله‌گرد حوادث ناگواری مانند جراحت، بیماری، در معرض خشونت قرارگرفتن، هم‌ازسوی شهروندان و هم به‌خصوص ازسوی عوامل پیمان‌کاران رخ می‌دهد. با آموزش به آنان درباره نحوه جمع‌آوری زباله و نحوه تعامل با شهروندان می‌توان تا حدودی از این خطرها کاست. هم‌چنین پیشنهاد می‌شود سازمان مدیریت پسماند در مقام سیاست‌گذاری شهر تهران مراقبت‌های بهداشتی ویژه را برای زباله‌گردها فراهم کند و به‌صورت دوره‌ای آن‌ها را به انجام معاینات پزشکی مجبور کند. در نهایت، با نظارت بر پیمان‌کاران و برچیده شدن بخش غیررسمی و ادغام آن در بخش رسمی، از بخش قابل‌توجهی از خشونت اعمال‌شده ازسوی این افراد درمورد کودکان و سایر افراد زباله‌گرد کاسته می‌شود.

براساس شواهد میدانی، تعدادی از افراد زباله گرد به برخی از رفتارهای پرخطر آسیب زننده، مانند مصرف برخی مواد مخدر و دعوا در بین خودشان، دست می زنند. این رفتارها نوعی واکنش به نحوه کیفیت پایین کار و زندگی شان است و بعضی از این رفتارها نیز از برخی خرده هنجارهای گروهی، مانند مصرف ماده ناس، ناشی می شود. همان گونه که شواهد نشان داده است، کار افراد زباله گرد در ابعاد مختلف بسیار دشوار است و آنان، هم در کار و هم در زندگی انواع موارد آزاردهنده و فشارها را تجربه می کنند. درکنار این موارد — همان گونه که گفته شد — نحوه اجتماعی شدن این افراد به گونه ای بوده است که آنان را مستعد این رفتارها می کند. در این زمینه، چندین پیشنهاد به صورت کلی ارائه می شود، چراکه راه کارهای جزئی و دقیق تر به پژوهشی همه جانبه و موشکافانه در این زمینه نیاز دارد.

الف) در زمینه مصرف مواد مخدر این چند پیشنهاد ارائه می شود: ۱. کار به نحوی سازمان دهی شود که از دشواری ها، تجربه های آزاردهنده و فشارهای آن کاسته شود؛ مثلاً از ساعت کاری کاسته شود یا زباله گرد ها به ابزارهای پیشرفته برای جمع آوری زباله تجهیز شوند. ۲. درکنار سایر آموزش ها، به افراد زباله گرد نحوه مواجهه مناسب با وقایع آزاردهنده و فشار و استرس آموزش داده شود. ۳. محلّ اسکان افراد دارای اختلال مصرف از افراد سالم جدا شود. ۴. از اخراج و تنبیه افراد دارای اختلال مصرف خودداری شود، چراکه در صورت تنبیه، آنان به نوعی دیگر باز به این کار روی می آورند و آن گاه تبعات آن برای جامعه بیشتر خواهد بود. ۵. سیاست کاهش آسیب و حتی درمان و حمایت در اختیار افراد دارای اختلال مصرف گذاشته شود.

ب) کاهش دعوا و درگیری در محلّ کار و اسکان نیز نیازمند سازمان دهی مجدد کار و اسکان این افراد است. در باب کار پیشتر توضیحاتی ارائه شد، اما درباره محلّ اسکان نیازمند آن است که این مکان ها تجهیز شود، اتاق ها با تراکم کمتری ساخته شود و اختصاص این اتاق ها براساس انتخاب خود افراد زباله گرد باشد.

ج) افراد و کودکان زباله گرد در محلّ اسکان و به ویژه در محلّ کار قربانی انواع جرائم می شوند، از خشونت های بین فردی تا سرقت وسایل شخصی و سرقت زباله هایی که جمع آوری کرده اند. مقابله با هر کدام از این خشونت ها نیازمند مداخلات خاص خود است؛ برای مثال، جمع آوری و نگهداری بار با استفاده از شیوه ها و ابزارهای ابتدایی سرقت بار (هدف در دسترس) را برای مجرمان برانگیخته فراهم می کند. در نتیجه، باید این شیوه جمع آوری زباله برچیده شود و از ابزار و شیوه های مکانیزه تر جمع آوری زباله استفاده شود. استفاده پیمان کاران از زباله گردان در نوبت شب و نظارت بر کار آنان توسط عوامل نظارتی پیمان کاران خود یکی از عوامل خشونت علیه زباله گردان بوده است. در این باره، با ملغی کردن این شیوه جمع آوری زباله های خشک، طبیعتاً این نوع خشونت ها نیز به پایان خواهد رسید.

د) در نهایت، درباره مورد سرقت نیز می توان گفت چون این کودکان و افراد مهاجران غیرقانونی اند، توان استفاده از نهادهای رسمی کنترل اجتماعی را ندارند و از آن جاکه به هنگام شب و در خیابان ها کار می کنند، آنان می توانند به اهداف مناسبی برای مجرمان برانگیخته تبدیل شوند. بنابراین با حذف کودکان زباله گرد تا حدودی از تعداد قربانیان این نوع جرائم در بین زباله گردان کاسته خواهد شد. هم چنین تجهیز افراد زباله گرد به ابزارهای مناسب آنان را کمتر در معرض قربانی شدن قرار می دهد و در نهایت، در این زمینه می توان به آنان آموزش داد که چه کار کنند تا قربانی این جرائم نشوند و در صورتی که با این شرایط مواجه شدند، چگونه از خود دفاع کنند.



نکته مهم‌تر انسانی‌ترکردن شرایط کار و زندگی به‌ویژه در بخش غیررسمی^۱ است. این امر نیازمند آن است که باتوجه‌به سختی کار جمع‌آوری و تفکیک زباله، تمام مراحل این شغل تحت پوشش قانون مشاغل سخت قرار گیرد تا افراد بتوانند از مزایای آن استفاده کنند. همان‌گونه‌که بیان شد، کودکان زباله‌گرد در مراحل مختلف این شغل به‌دلیل ماهیت کار آسیب می‌بینند. حال، انسانی‌ترکردن شرایط کار و استفاده از تجهیزات مدرن و ایمن زمینه را فراهم می‌کند تا هم‌وطنان به‌ویژه افراد بیکار نیز وارد این حوزه شوند و دیگر نیازی به استفاده از کار کودکان در این حوزه نباشد. حقوق ماهیانه مناسب، بیمه، و فراهم کردن ابزارهای ایمن و مناسب کار می‌تواند نمونه‌هایی از زمینه‌های انسانی‌ترکردن شرایط کار باشد. شاید مهاجران غیرقانونی نتوانند به‌نحوی از این مزایا استفاده کنند، اما باید سازوکارهایی اندیشیده شود تا آنان بتوانند به‌نحوی از این مزایا استفاده کنند؛ مثلاً به‌جای مزایای بیمه که نمی‌توانند از آن استفاده کنند، می‌توان هزینه‌های تغذیه آنان را در بازیافت و سایر مراکز رایگان کرد. ازسوی دیگر، یکی از دلایل گسترش بخش غیررسمی جمع‌آوری زباله و استفاده از کار کودکان و مهاجران غیرقانونی سود سرشاری است که نصیب پیمان‌کاران می‌شود، چراکه پیمان‌کاران هیچ‌گونه خدمات و حمایتی را برای این دسته از افراد فراهم نمی‌کنند و حتی آنان را طبق قانون «رسوم» است شمار می‌کنند. ادغام بخش غیررسمی در بخش رسمی تا حدودی می‌تواند از استثمار و آسیب‌های این حوزه بکاهد، زیرا کارفرمایان و به‌ویژه پیمان‌کاران را ملزم می‌کند تا شرایط کار را انسانی‌تر کنند، برای زباله‌گردان برخی از خدمات و حمایت‌ها را فراهم کنند، از کار کودکان استفاده نکنند و مدیریت شهری به شیوه‌ای مناسب‌تر آن‌ها را نظارت کند.

قانون یا قاعده «رسوم» — که به‌نظر می‌رسد ازسوی پیمان‌کاران مناطق وضع شده است — باید لغو شود و درصورت مشاهده آن، با اعمال‌کنندگان به‌شدت برخورد شود. همان‌گونه‌که روایت شد، براساس این قاعده، برخی از افراد زباله‌گرد برای آن‌که اجازه کار و جمع‌آوری زباله در مناطق شهر تهران را داشته باشند، باید مبلغی را به‌صورت ماهیانه — که مبلغ قابل‌توجهی است — به پیمان‌کاران و عوامل آن‌ها بپردازند. این قاعده به‌دلایل ۱. پرداخت میزان ثابت اجاره در ابتدای هرماه و متغیربودن میزان زباله‌ها، ۲. عدم امکان کار در تمام روزها، به‌خصوص به‌دلیل شرایط آب‌وهوایی یا عدم اجازه مسئولان شهرداری مثلاً به‌هنگام بازدید شهردار منطقه یا بیماری و جراحت، ۳. کم‌شدن میزان زباله به‌دلیل محدودیت در ساعت‌های جمع‌آوری یا «زیادشدن دست» یا کاهش میزان زباله‌ها به‌دلیل تورم و دیگر عوامل به‌ضرر افراد زباله‌گرد است و به‌نوعی آنان را استثمار می‌کند؛ چنان‌که یکی از زباله‌گردان روایت کرد:

ممکنه برخی ماه‌ها هم ضرر کنیم. ما الآن سه نفریم، ممکنه ماهی ۱۵۰۰۰۰۰، ۱۷۰۰۰۰۰ [تومان] بمونه، زیادش می‌شه ۲۰۰۰۰۰۰، کمش می‌شه ۱۲۰۰۰۰۰. قبلاً این جوری نبود، مثلاً منطقه ۳ بودیم، ۳۳۰۰۰۰۰ رسوم می‌دادیم. ضرر هم کردیم؛ کارکردنمون هم هیچی، ضرر هم کردیم.

حذف افراد دلال و واسطه و استخدام زباله‌گردان توسط پیمان‌کاران، با حذف این افراد و سایر عوامل اجرایی پیمان‌کاران به‌ویژه ناظران آنان در مناطق هزینه‌های این بخش کاهش پیدا می‌کند و می‌تواند در سایر بخش‌ها، مانند افزایش دست‌مزد زباله‌گردها و ارتقای کیفیت زندگی آنان، هزینه شود.

۱. ادغام بخش غیررسمی در بخش رسمی بسیاری از مسائل این حوزه را حل می‌کند، اما تا ادغام این بخش باید برای سامان‌دهی بخش غیررسمی اقداماتی به‌منظور انسانی‌ترکردن شرایط کار در این بخش صورت گیرد.

در این زمینه بهبود شرایط اسکان افراد زباله‌گرد پیشنهاد می‌شود کل گودها و گاراژهای جنوب شهر تهران، به‌خصوص در مناطقی مانند اشرف‌آباد و غنی‌آباد و محمودآباد و سایر مکان‌های دیگر، غیرمسکونی اعلام شود و به‌جای آن‌ها مراکز بازیافت — مانند آنچه در برخی از مناطق شهر تهران وجود دارد — راه‌اندازی شود، چراکه شرایط اسکان و خدمات در این گاراژها یا وجود ندارد یا غیرایمن و غیربهداشتی است و در معرض انواع آلودگی‌ها قرار دارد^۱. به‌نظر می‌رسد که دلیل ایجاد و گسترش این گاراژها کمبود مراکز بازیافت در شهر تهران باشد. در نتیجه، با ایجاد مرکز یا مراکز بازیافت، دیگر نیازی به این نوع مراکز نخواهد بود. در این زمینه، بازیافت منطقه ۸ می‌تواند الگوی خوبی باشد. ذکر این نکته لازم است که محل خواب افراد نباید به‌صورت سالی ساخت شود، چراکه حضور تعداد زیاد افراد در یک سالن می‌تواند به مسائلی مانند سروصدا (مانعی برای خواب) دزدی و دعوا منجر شود. پیشنهاد می‌شود در صورت ساخت این‌گونه مراکز بازیافت، اتاق‌ها به‌صورت چندنفره (اتاق‌های ۴ تا ۶ نفره) ساخته شود و به انتخاب خود زباله‌گردان در اختیارشان گذاشته شود، چراکه آنان می‌توانند براساس گروه‌های قومی، خویشاوندی و کاری خود سامان یابند که قطعاً نقش قابل‌توجهی در بهبود روابط و در نتیجه، کار آنان خواهد داشت. هم‌چنین با ایجاد این مراکز می‌توان به این افراد در زمینه‌های مختلف مانند نحوه جمع‌آوری زباله، نحوه برخورد با شهروندان و امور دیگر آموزش داد و برخی دیگر از مهارت‌ها مانند مهارت‌های زندگی را به آنان آموزش داد.

تعداد زیادی از غرفه‌های بازیافت در سطح شهر تهران وجود دارد. براساس آمار سازمان پسماند شهر تهران، تعداد این غرفه‌ها در سطح شهر تهران حدود ۴۲۳ واحد است^۲. تعداد این غرفه‌ها بسیار قابل‌توجه است و پرسشی که به ذهن خواننده خطور می‌کند این است: چرا باوجود این تعداد غرفه بازیافت، کودکان باید از داخل سطل‌ها زباله‌ها را جمع‌آوری کنند؟ در این جا، نقطه توجه به‌سوی شهرداری و سازمان پسماند و شهروندان است. درواقع، پرسش اصلی این است: چرا شهروندان زباله‌ها را از مبدأ تفکیک نمی‌کنند و به این غرفه‌های تحویل نمی‌دهند؟ پاسخ نخست این می‌تواند باشد که بسیاری از شهروندان ضرورت این امر را درک نکرده‌اند. شهروندان زمانی زباله‌ها را تفکیک خواهند کرد که نخست یاد گرفته باشند که زباله‌ها را در مبدأ تفکیک کنند و دوم برای این کار انگیزه داشته باشند. بالطبع، یادگیری این امر در نهادهای مختلفی مانند مدرسه، دانشگاه، منابع آموزشی، صداوسیما، سازمان‌های داوطلبانه، دولت‌های محلی و دیگر ارگان‌ها باید رخ دهد. بنابراین پیشنهاد می‌شود در هرکدام از موارد فوق، برنامه‌هایی را در جهت آموزش شهروندان تدارک ببینند که نخست، تاحد امکان زباله‌های کمتری را تولید کنند و دوم، زباله‌ها را در مبدأ تفکیک کنند و آن‌ها را به مراکز ذی‌ربط تحویل دهند؛ برای مثال، وزارت آموزش و پرورش و وزارت علوم می‌تواند واحدهای درسی‌ای را به این امر یا تحت عناوین عام‌تری مانند مسئولیت‌های اجتماعی شهروندان اختصاص دهد و در آن به اهمیت بحث زباله، تولید کمتر آن و تفکیک از مبدأ اختصاص دهند. هم‌چنین در این زمینه، می‌توان برای دانش‌آموزان و دانشجویان، اردوهای تدارک دید که از مراکز بازیافت زباله دیدن کنند تا به اهمیت تولید زباله کمتر و بازیافت آن پی ببرند. سازمان‌ها و نهادهای دیگر نیز می‌توانند هرکدام شیوه‌های خلاقانه‌ای را در این زمینه پیش بگیرند. تمام نهادها و سازمان‌ها می‌توانند به شیوه‌های مختلف، برنامه‌های آموزش شهروندی را طراحی و اجرا کنند. درنهایت، سازمان پسماند باید مشوق‌های مادی و

۱. منظور از تخریب هجوم‌های انتظامی و ناگهانی نیست، بلکه تخریب باید به‌گونه‌ای باشد که در ابتدا، مراکز بازیافت ساخته و تجهیز شوند. سپس افراد زباله‌گرد به این مراکز انتقال داده شوند و درنهایت، گودها و گاراژها برچیده شوند.

۲. این رقم براساس سایت سازمان پسماند شهرداری تهران است، درحالی‌که براساس گفته‌های معاونت برنامه‌ریزی پسماند تهران تعداد این غرفه‌ها ۴۷۰ واحد است.

غیرمادی مناسبی را برای این امر در نظر گیرد تا شهروندان زباله‌های خشک خود را به غرفه‌های بازیافت تحویل دهند. پیشنهاد می‌شود سازمان پسماند از تجارب جهانی در این زمینه استفاده کند و از روش‌های علمی برای طراحی این سیستم بهره برد.

هم‌چنین پیشنهاد می‌شود سازمان پسماند از طرح‌های شهروندان خلاق در زمینه مدیریت پسماند حمایت کند و از نمونه‌های جهانی و کشوری، مانند طرح خانه‌تکانی کاغذی، الگو بگیرد و در صورت امکان آن را در سطح شهر تهران، مناطق یا محله‌های مختلف پیاده‌سازی کند. همان‌گونه که شواهد مطالعات پیشین نشان داده است، سازمان‌های مردم‌نهاد و سازمان‌های مبتنی بر اجتماع می‌توانند در این زمینه یاری‌رسان باشند. پس می‌توان از این سازمان‌ها نیز بهره گرفت.

سازوکاری اندیشیده شود تا قیمت خرید زباله از زباله‌گردان و میزان حقوق ماهیانه آنان در تمام سطح شهر تهران یک‌سان باشد.

یکی دیگر از راه‌کارها حذف یا اصلاح قانون مشاغل چهارگانه مخصوص اتباع خارجی است. آن چهار دسته از مشاغل شامل مشاغل گروه کوره‌پزخانه، گروه کارهای ساختمانی، گروه کارهای کشاورزی و سایر گروه مشاغل است و همگی جزو مشاغلی‌اند که با خطرهای آسیب‌های جدی، مانند خطر جانی، همراه‌اند و حقوق و مزایای بسیار پایینی دارند. چنان‌که پیشتر اشاره شد، این قوانین نمونه‌هایی از تبعیض ساختاری‌اند که مهاجران را از بسیاری از حقوقشان محروم می‌کند و باید حذف شود.

سازوکاری اندیشیده شود تا تمام کودکان افغانستانی به‌ویژه کودکان زباله‌گرد به آموزش‌های رایگان دسترسی یابند. براساس کنوانسیون حقوق کودک و دستور رهبری، باید این آموزش‌ها برای کودکان فراهم شود. این آموزش‌ها در صورتی مفید است که مقرون به‌صرفه یا رایگان، با کیفیت و امنیت‌آور باشد. به‌علاوه با آموزش برخی از مهارت‌های فنی به این کودکان، می‌توان آنان را برای برخی از مشاغل در آینده آماده نمود. هم‌چنین سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند با شناسایی این دسته از کودکان و گسترش خدماتشان نقش قابل‌توجهی در این زمینه ایفا کنند.

پیشنهاد می‌شود دفاتر سازمان ملل، سازمان‌های مردم‌نهاد و نیروهای محلی در کشور افغانستان به‌ویژه در شهر هرات شهروندان افغانستانی را در این حوزه آگاه کنند و به آنان در زمینه کودکان زباله‌گرد و پیامدهای آن آموزش دهند. آنان می‌توانند با مداخله در اجتماعات محلی، نگرش والدین و کودکان را به کار کودک تغییر دهند و آنان را به تحصیل تشویق کنند.

پیشنهاد می‌شود در زمینه کار و زندگی افراد و کودکان زباله‌گرد مستندی ساخته شود و در شبکه‌های تلویزیونی و شبکه‌های اجتماعی به‌نمایش گذاشته شود. تهیه این مستند دو ویژگی مثبت دارد؛ نخست، با نمایش آن در رسانه‌های داخلی، شهروندان در مورد تولید و تفکیک زباله حساس می‌شوند و این احساس و فکر در شهروندان برانگیخته می‌شود که زباله کمتری تولید کنند و زباله‌های تولیدی را در مبدأ تفکیک نمایند. دوم، نمایش این فیلم در نهادهای مدنی در کشور افغانستان و شهر هرات باعث می‌شود تا این نهادها در مورد پیامدهای زباله‌گردی کودکان افغانستانی حساس شوند و با اقداماتشان مانع مهاجرت کودکان به ایران شوند.

سازوکاری اندیشیده شود تا سازمان‌های مردم‌نهاد، سازمان‌های مدنی و گروه‌های حمایتی خدماتشان را به افراد زباله‌گرد به‌خصوص در گودها و گاراژهای جنوب تهران ارائه دهند؛ مثلاً سازمان پزشکان بدون مرز می‌تواند برخی از خدمات پزشکی را در این مراکز ارائه دهند یا به افراد زباله‌گرد اطلاع‌رسانی شود که از خدمات این سازمان در شهر تهران استفاده کنند. هم‌چنین می‌توان از گروه‌های دانشجویان پزشکی برای ارائه خدمات پزشکی به این افراد دعوت به‌عمل آورد.

یکی دیگر از راه کارها هدایت کودکان به‌سوی مشاغلی است که جزو کار کودکان محسوب نمی‌شود و برای کودکان در ابعاد زیستی، روانی، و اجتماعی پیامدی منفی به‌همراه ندارد و مانع تحصیل آنان نمی‌شود. این کارها می‌تواند مشاغل پاره‌وقت یا فصلی باشند. براساس شواهد میدانی این پژوهش، بخش زیادی از کودکان زباله‌گرد از افغانستان به ایران مهاجرت کرده بودند و بخشی از آنان در ایران اقامت داشتند. این راه کار برای کودکانی که به‌همراه خانواده‌شان در ایران اقامت دارند بهتر قابل اجرا است.

دولت ایران از سازمان‌های جهانی درقبال مهاجران قانونی و غیرقانونی و حتی درخصوص حفظ امنیت مرزها جهت کنترل ورود مواد مخدر به‌صورت سالیانه کمک‌های مالی دریافت می‌کند. پیشنهاد می‌شود بخشی از این منابع مالی برای حمایت از افراد زباله‌گرد به‌ویژه کودکان در بخش غیررسمی اختصاص داده شود.

این مطالعه پروژه‌ای کوتاه‌مدت برای شناخت اولیه برخی از ویژگی‌های زباله‌گردی در شهر تهران بود و قطعاً برای شناخت عمیق‌تر و دستیابی به فهمی عمیق‌تر از زوایای آشکار و پنهان زباله‌گردی لازم است در سطح ملی با همکاری سازمان‌های بین‌المللی، مانند دفاتر یونسف، مراکز دانشگاهی و سازمان‌های مردم‌نهاد مطالعه‌ای گسترده‌تر صورت گیرد که بخشی از آن باید در کشور افغانستان انجام شود. بی‌تردید، از طریق این نوع پژوهش‌ها می‌توان به شناخت عمیق و گسترده‌تر پدیده‌های انسانی از جمله زباله‌گردی کودکان و زباله‌گردی در بخش غیررسمی دست یافت. هم‌چنین سایر پیشنهادهای پژوهش به‌شرح زیر است:

— تبیین و تشریح مدیریت پسماند با روی‌کرد حذف زباله‌گردی کودکان.

— تبیین و تشریح اقتصاد سیاسی زباله در شهر تهران در جهت شناخت منافع گروه‌های مختلف و تبیین چرایی مقاومت در فرایند اصلاح ساختار و چگونگی امکان بهره‌مندی کودکان فقیر از منافع این عرصه.

— انجام پژوهش آسیب‌شناسانه درخصوص اثرات و پیامدهای زباله‌گردی روی افراد درگیر در این کار و به‌خصوص کودکان. هم‌چنین می‌توان پژوهش‌هایی در سطوح مختلف پیامدهای فیزیکی / زیستی، روانی، و اجتماعی در این باره انجام داد.

— در راستای این پژوهش و هم‌سو با یافته‌ها و راه کارهای پژوهش، مستندی نیز به‌همین منظور تهیه شود که در آن، جزئیات نحوه زندگی و صحبت‌های بدون واسطه زباله‌گردها به‌تصویر کشیده شود. این پژوهش امیدوار است که این مستند سندی مستدل جهت به‌تصویر کشیدن جزئیات و شرایط کار و زندگی زباله‌گردها، به‌خصوص جامعه هدف، یعنی کودکان زباله‌گرد، و نشان دادن اثرات زباله‌گردی به‌عنوان یکی از بدترین اشکال کار کودکان باشد.

جدول شماره ۲-۴: جمع‌بندی راه‌کارها

مدت	هدف	راه‌برد	مدیریت	
			مسئول	مشارکت‌کننده
کوتاه‌مدت	کاهش صدمه‌ها و بیماری‌ها	ارائه خدمات بهداشتی و مراقبت‌های بهداشتی و ابزار و لوازم ایمن	پیمان‌کاران	شهرداری و سازمان بازیافت
	کاهش فقر خانوارهای زباله‌گرد	افزایش درآمد زباله‌گردها حمایت از خانواده‌های زباله‌گرد	سازمان بازیافت دولت افغانستان و ایران سازمان‌های جهانی	شهرداری و پیمان‌کاران
	کاهش تجربه خشونت‌ها	آموزش مکانیزاسیون ادغام بخش غیررسمی نظارت بر اجرای قوانین شهری	سازمان پسماند	شهرداری وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی سازمان‌های مردم‌نهاد
	بهبود اجرای قوانین شهری	نظارت بر پیمان‌کاران	سطوح سه‌گانه نظارت	شهرداری و شورای شهر تهران
میان‌مدت	افزایش میزان تحصیلات در میان زباله‌گردها	ارائه خدمات آموزشی	وزارت آموزش و پرورش	سازمان‌های مردم‌نهاد سازمان مدیریت پسماند
	دست‌یابی به مشاغل دیگر	فراهم کردن فرصت‌های جای‌گزین اشتغال و درآمد	دولت‌های ایران و افغانستان	سازمان‌های جهانی
	افزایش آگاهی از کار کودکان به‌ویژه زباله‌گردی	ارائه آموزش‌ها در سطوح مختلف	سازمان‌های دولتی مانند بهزیستی سازمان‌های مردم‌نهاد در ایران و افغانستان	سازمان مدیریت پسماند
	جلوگیری از مهاجرت غیرقانونی	تقویت امنیت مرزها تسهیل مهاجرت قانونی	نهادهای انتظامی و امنیتی	وزارت کشور و وزارت امور خارجه
بلندمدت	حذف زباله‌گردی کودکان	حمایت از خانوارهای فقیر و توانمندسازی آن‌ها اصلاح مدل مدیریت جمع‌آوری زباله‌ها یا مکانیزه کردن آن	سازمان مدیریت پسماند	شهرداری و شورای شهر تهران دولت‌های افغانستان و ایران سازمان‌های مردم‌نهاد سازمان‌های بین‌المللی
	بهبود شرایط کار و زندگی زباله‌گردها	ادغام بخش غیررسمی در رسمی	سازمان مدیریت پسماند	شهرداری و شورای شهر تهران وزارت کار تعاون و رفاه اجتماعی
	کاهش تولید زباله و تفکیک آن	فراهم‌سازی زیرساخت‌ها آموزش شهروندان	سازمان مدیریت پسماند	وزارت آموزش و پرورش، وزارت علوم و تحقیقات و فناوری، وزارت کشور، صداوسیما و شهرداری تهران
	تصدیق زباله‌گردها	تشکیل تعاونی‌های زباله‌گردی اصلاحات قانونی و بهبود اجرای قوانین کار مشارکت زباله‌گردها در تدوین قوانین و مدیریت زباله‌های شهری	سازمان مدیریت پسماند	

منابع

فارسی

- آرون، ریمون (۱۳۹۶). مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی. ترجمه باقر پرهام. تهران: علمی و فرهنگی.
- احمدی، فاطمه سادات؛ اکبرپور روشن، نرگس (۱۳۹۷). گزارش کارشناسی بخش غیررسمی و تبعات آن برای صندوق‌های بیمه‌ای. موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- اداره کنترل مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد (UNODC) (جوزا ۱۳۹۱). قاچاق مواد مخدر از مسیر شمال افغانستان و آسیای میانه (ارزیابی تهدید).
- ارضروم چیلر، نسرين (۱۳۸۴). ابعاد گوناگون فقر در ایران. گزارش شماره ۲۷ بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
- اسماعیلی، فائزه (۱۳۸۴). تعریف کودکی. ماهنامه دادرسی. ۵۰، ۲۲-۲۸.
- افراخته، حسن؛ حجتی‌پور، محمد (۱۳۹۶). اقتصاد زباله‌ای در روستاهای پیراشهری جنوب تهران. فصلنامه اقتصاد و فضا و توسعه روستایی، ۶ (۴)، ۴۷-۷۲.
- ایمانی، نفیسه؛ نرسیسیانس، ایملیا (۱۳۹۰). مطالعه انسان‌شناسانه پدیده کودکان کار خیابانی در شهر کرج. مسائل اجتماعی ایران، ۳ (۱)، ۷-۳۲.
- برگ، اتوکلاين (۱۳۶۸). روانشناسی اجتماعی. ترجمه علی محمد کاردان (چاپ هشتم)، تهران: اندیشه.
- بری، جان (۱۳۸۰). اخلاق محیط زیست و نظریه اجتماعی. ترجمه حسن پویان و نیره توکلی. تهران: سازمان حفاظت محیط زیست.
- پاتنام، روبرت (۱۳۸۰). دموکراسی و سنت‌های مدنی (تجربل ایتالیا و درس‌هایی برای کشورهای درحال گذار)، ترجمه محمدتقی دلفروز. تهران: روزنامه سلام.
- پاسدار، یحیی؛ دربندی، میترا؛ جهانبخش علی‌رضا و دیگران (۱۳۹۳). بررسی وضعیت تغذیه‌ای کودکان کار در شهر کرمانشاه در سال ۱۳۹۱. مجله علوم پزشکی دانشگاه سبزوار، ۲۱ (۴)، ۶۰۴-۶۱۲.
- پژوهشکده توسعه تکنولوژی جهاد دانشگاهی شریف (۱۳۹۱). مطالعه اثرات زیست محیطی جمع‌آوری مکانیزه پسماند در سطح شهر تهران و ارائه راهکارهای مناسب جهت رفع آن.

- تامپسون، ادوارد پالم (۱۳۹۶). تکوین طبقه کارگر در انگلستان. ترجمه محمد مالجو. تهران: آگاه.
- حسینی، سید حسن (۱۳۸۳). وضعیت کودکان کار و خیابان در ایران. فصلنامه رفاه اجتماعی، ۵ (۱۹)، ۱۷۳-۱۵۵.
- خواجه نوری، بیژن؛ مساوات، سید ابراهیم؛ ریاحی، زهرا (۱۳۹۳). رابطه سبک زندگی و مسئولیت پذیری فردی و اجتماعی (مطالعه موردی: نوجوانان دبیرستانی شیراز). جامعه پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۵ (۴)، ۳۶-۱۹.
- دریغوس، هیوبرت؛ رابینو، پل (۱۳۷۸). میشل فوکو فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی.
- دستور العمل نظارت بر عملیات جمع‌آوری پسماندهای خشک. حوزه معاونت خدمات شهری سازمان مدیریت پسماند. نظام فنی و اجرایی عملیات جمع‌آوری پسماند خشک (۴). شهریور ۱۳۹۱.
- دولت‌آبادی، حسن (۱۳۸۲). فرهنگ محیط زیست (چاپ اول)، تهران: فرهنگ معاصر.
- رابینگتن، ارل؛ واینبرگ، مارتین (۱۳۹۱). رویکردهای هفت‌گانه در بررسی مسائل اجتماعی. ترجمه رحمت‌الله صدیق سروستانی. تهران: دانشگاه تهران.
- راغفر، حسین و همکاران، ۱۳۹۴ بررسی رابطه رشد اقتصادی با فقر و نابرابری در ایران طی برنامه‌های اول تا چهارم توسعه، مطالعات اقتصادی کاربردی ایران. ۴ (۱۶)، صفحه ۵۷-۵۹.
- راغفر، حسین؛ یزدان‌پناه، محدثه (۱۳۸۸). محاسبه شاخص‌های فقر کودکان در بین جمعیتی روستایی و شهری (۱۳۶۳-۱۳۸۶). رفاه اجتماعی، ۳۵ (۳)، ۱۸۹-۲۱۹.
- ریترز، جورج (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: چاووشگران نقش.
- زارع، بیژن (۱۳۷۹). مروری انتقادی بر نظریه‌های سازگاری مهاجران در مقصد (ارائه یک نظریه ترکیبی مناسب).
- زند رضوی، سیامک؛ رحیمی پورانارکی، ناهید (۱۳۹۰). مقایسه وضعیت کودکان کارگر ایرانی و افغان در استان کرمان بر پایه چهار اصل پیمان‌نامه حقوق کودک (سه اصل جامعه‌شناختی و دو راه‌حل). مجله مطالعات اجتماعی ایران، ۵ (۱)، ۷۲-۹۸.
- سعیدی، علی اصغر؛ حسین‌آبادی، مهدی؛ بهرامی، اردشیر. (۱۳۹۱). بررسی رابطه احداث پروژه‌های توسعه شهری و آسیب‌های اجتماعی (مورد مطالعه: سوله بازیافت زباله پل کن منطقه ۹ تهران). فصلنامه مطالعات شهری، ۲ (۳)، ۱۰۹-۱۴۸.
- شکراللهی، سمانه؛ پرستش، رضا (۱۳۹۰). امنیت شغلی کارگران و جایگاه آن در حقوق ایران. پژوهشنامه حقوق کیفری. ۳ علمی - پژوهشی / ISC، ۷۵ تا ۹۲.
- شیرزادی گیلانی، هابده (۱۳۸۶). طرح مدیریت پسماندهای بسته بندی با روش DSD. مدیریت شهری.
- صافی، احمد (۱۳۸۰). سازمان و مدیریت در آموزش و پرورش. تهران: ارسباران.
- طلایی، فرهاد؛ احمدی باب اناری، سمیرا؛ نبوی زاده، لیلا (۱۳۹۴). تحلیلی بر کار کودک و تفسیر آن بر حق آموزش کودک با تأکید بر برنامه بین‌المللی حذف کار کودک. حقوق بشر صفحه، ۱۰ (۱).
- طلایی، فرهاد؛ احمدی باب اناری، سمیرا؛ نبوی زاده، لیلا (۱۳۹۴). تحلیلی بر کار کودک و تأثیر آن بر حق آموزش کودک با تأکید بر برنامه بین‌المللی حذف کار کودک. حقوق بشر، جلد ۱۰، شماره ۱.

- ظهیری نیا، مصطفی؛ هادی، سیما (۱۳۹۵). مطالعه کیفی دلایل و زمینه های زباله گردی در شهر زاهدان. جامعه پژوهی فرهنگی، ۷ (۳): ۴۳-۶۷
- عباسیان، عزت الله. نسرین دوست، میثم (۱۳۸۹). فقر کودک: تعریف ها و تجربه ها. فصلنامه رفاه اجتماعی. ۹ (۳۵). ۱۱-۳۵.
- عبدلی، محمدعلی؛ مجلسی، منیره (۱۳۷۰). مدیریت مواد زاید جامد، اصول مهندسی و مباحث مدیریتی. شهرداری تهران: سازمان بازیافت و تبدیل مواد.
- فوران، جان (۱۳۸۳). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران (ترجمه احمد تدین). تهران: رسا.
- قاسم زاده، عظیم؛ پناهی، بهنام (۱۳۹۴). بررسی عوامل مؤثر بر ارزشهای اجتماعی از دیدگاه شهروند مسئول در شهر پارس آباد مغان. مجموعه مقالات همایش بین المللی شهروند مسئول دانشگاه ازاد اسلامی واحد خوراسگان. ۱-۱۲
- قاضی زاده، هورامان؛ کیانپور، مسعود (۱۳۹۴). بررسی میزان بی تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان، مورد مطالعه دانشگاه اصفهان. پژوهش های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، ۹ (۱). ۵۹-۷۸.
- قرارداد واگذاری عملیات جمع آوری پسماندهای خشک. حوزه معاونت خدمات شهری سازمان مدیریت پسماند. نظام فنی و اجرایی جمع آوری پسماندهای خشک. ۳، شهریور ۱۳۹۱.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۶). حقوق مدنی. تهران: بهنشر.
- کلمن، جیمز (۱۳۹۰). بنیادهای نظریه اجتماعی (ترجمه منوچهر صبوری). تهران: نی.
- کوئن، بروس (۱۳۸۳). درآمدی به جامعه شناسی (ترجمه محسن ثلاثی). تهران: توتیا.
- مارشال ریو، جان (۱۳۸۵). انگیزش و هیجان (ترجمه یحیی سید محمدی). تهران: مؤسسه نشر ویرایش.
- مارکس، کارل؛ انگلس، فردریک (۱۳۹۵). مانیفست کونیست. تهران: طلایه پرسو.
- محرم نژاد، ناصر؛ عمرانی، قاسمعلی؛ جاوید، امیرحسین؛ مصطفائی، غلامرضا؛ اکبری، حسین (۱۳۹۰). بررسی ترکیب و میزان زباله های تولیدی شهر کاشان در سال ۱۳۸۸. فصلنامه فیض، ۱۵ (۳)، ۲۷۹-۲۷۵.
- محسن زاده، احمدعلی و همکاران (۱۳۸۸). حقوق محیط زیست (نظریه ها و رویه ها) (چاپ اول). تهران: خرسندی.
- محسنی تبریزی، علیرضا؛ صداقتی فرد، مجتبی (۱۳۹۰). پژوهشی درباره بی تفاوتی اجتماعی در ایران، مورد پژوهش شهروندان تهران. جامعه شناسی کاربردی، ۴۳ (۳)، ۲۲-۱.
- محسنی، منوچهر (۱۳۷۰). جامعه شناسی عمومی. تهران: طهوری.
- محمیدیان، محسن؛ آقاجانی، حسنعلی؛ نیک زاده زیدی، محمود. (۱۳۸۸). بررسی میزان صرفه جویی در هزینه و زمان حاصل از تغییر سیستم در ایستگاه های جمع آوری و حمل زباله شهر تهران. فصلنامه مدیریت، ۶ (۱۵)، ۲۱-۳۳.
- محمودی، وحیدی؛ عباسیان، عزت الله (۱۳۹۱). فقر کودک در ایران. تهران: پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس.
- مدنی، سعید (۱۳۹۶). ضرورت مبارزه با پدیده فقر و نابرابری در ایران. تهران: آگاه.

- مرادی، اکرم؛ سجادی، حمیرا و دیگران (۱۳۹۴). بررسی سلامت اجتماعی کودکان کار مراجعه‌کننده به مراکز مردم‌نهاد حمایت از حقوق کودکان تهران در سال ۱۳۹۳. مجله دانشگاه علوم پزشکی رفسنجان، ۱۴، ۹۷۷-۹۸۸.
- مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران (۱۳۹۲). بررسی فرایند پسماند در جهان و ایران.
- مشونیس، جان (۱۳۹۶). مسائل اجتماعی (ترجمه هوشنگ نایی). تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- مقدس جعفری، محمدحسین؛ ویسی‌نژاد، نورمحمد؛ درستی، امیرعلی (۱۳۹۱). بررسی عوامل مؤثر بر پیدایش و گسترش پدیده کودکان کار - مطالعه موردی شهر اهواز. فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد، ۷ (۲۱)، ۵۵-۷۲.
- مک هنری، پائول (۱۳۷۴). فقر، پیشرفت و توسعه (ترجمه مسعود محمدی). تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ملک، حسن (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری اجتماعی. تهران: دانشگاه پیام نور.
- ملوین، تامین (۱۳۷۳). جامعه‌شناسی قشربندی و نابرابری‌های اجتماعی (ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر). تهران: توتیا.
- منصور، جهانگیر (۱۳۸۵). قانون کار. تهران: دوران.
- مهدوی مزینانی، زهرا؛ مزینانی، مجتبی (۱۳۹۰). آسیب شناسی حقوقی کودکان کار و نوجوان در کسب و کارهای خانوادگی. خانواده‌پژوهی، ۷ (۲۶)، ۱۲۵-۱۴۳.
- مهدوی، ایرج؛ توکلی‌مقدم، رضا؛ قاضی‌زاده هاشمی، سید مصطفی (۱۳۸۹). مسیریابی وسایط نقلیه و تعیین تعداد ماشین‌های جمع‌آوری زباله با استفاده از یک روش فراابتکاری - یک مطالعه موردی. پژوهشنامه حمل و نقل، ۱ (۱)، ۷.
- نش، کیت (۱۳۹۶). جامعه‌شناسی سیاسی معاصر (ترجمه محمدتقی دلفروز). تهران: نشر کویر.
- نوذرپور، علی (۹۶). آمار تفکیک زباله در تهران. دنیای اقتصاد، ۲۴ اردیبهشت، (۴۰۴۴).
- نیلی، مسعود؛ ملکی، منصور (۱۳۸۵). اقتصاد غیررسمی، علل ایجاد، روش‌های تخمین و اثرات آن بر بخش رسمی. فصلنامه شریف، ۳۶: ۴۵-۵۶.
- واقعی، مروئه؛ روشنفکر، پیام؛ دژمان، معصومه و دیگران (۱۳۹۳). بررسی ترکیبی و ارزیابی سریع وضعیت کودکان خیابانی و ویژگی‌های کار آنان در تهران. بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۶ (۲)، ۳۹۱-۴۱۶.
- وبر، ماکس (۱۳۹۶). اقتصاد و جامعه (ترجمه عباس منوچهری و همکاران). تهران: سمت.
- وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی (۱۳۹۲). وضعیت فقر و نابرابری در ایران در دوره ۸ ساله ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۱، معاونت رفاه وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی.

انگلیسی

Agarwala, Rina. (2013). Informal Labor, Formal Politics and Dignified Discontent in India. Cambridge University Press, Cambridge.

Ahsan, a., Alamgir, M., Imteaz, M., Nik D., & Islam, R. (2012). Role of NGOs and CBOs in Waste Management. *Iranian J Publ Health*, 41, 27-38.



- Ali., Syed Mansoor. (1997). Integration of the official and private informal practices in solid waste management. Doctoral Thesis. Loughborough University.
- Aljaradin, M.; Persson, K.M.; Sood, E. (2015). The role of informal sector in waste management, a case study; Tafila-Jordan. *Resources and Environment*, 5(1), 9-14.
- Batool, Z.; Akram, M.; Anjum, F.; Faiz, S.; Ibrahim, M. (2015). Occupational hazards and health status of trash picker children in Faisalabad city, Punjab, Pakistan. *Mediterranean Journal of Social Sciences*, 6(5), 590-595.
- Centeno, M.A.; and Portes, A. (2006). The Informal Economy in the Shadow of the State in Fernández-Kelly P. and Shefner J. (Eds.), *Out of the Shadow*, Pennsylvania University Press, Pennsylvania, pp. 23-49.
- Child Labour.
- Cohen, L.E.; M. Felson (1979). Social Change and Crime Rate Trends: A Routine Activity Approach. *American Sociological Review*, 44(3), 588-605
- Corsaro, William A. (2005). *The Sociology of Childhood*. 2nd ed
- Cuadra, S. (2005). *Child labour and health hazards: Chemical exposure and occupational injuries in Nicaraguan children working in a waste disposal site*. Lund University.
- Cunningham, Hugh; Pier Paolo Viazzo. *Child Labour in Historical Perspective 1800-1985: Case Studies from Europe, Japan and Colombia*. No. hisper96/1. UNICEF Innocenti Research Centre, 1996
- Diallo,. Yacouba; Etienne, Alex; Mehra, Farhad. (2013). *Global child labour trends 2008 to 2012*. International Labour Organization
- Dias, Sonia. (2012). Not to be taken for granted: what informal waste pickers offer the urban economy. in *The Global Urbanist*, <http://globalurbanist.com/2012/11/27/waste-pickers>.
- Diego Coletto D.; Bisschop, L. (2017). Waste pickers in the informal economy of the Global South: included or excluded? *International Journal of Sociology and Social Policy*, 37 (5/6), 1-26.
- Eck, John. (2003). Police problems: The complexity of problem theory, research and evaluation. *Crime Prevention Studies*. 15: 79-113.
- Emerson, Patrick M. (2009). *The Economic View of Child Labor*. In Hindman, Hugh D. *The World of Child Labor*. M.E. Sharpe press

- Emerson, Patrick M.; André Portela Souza. (2003). Is There a Child Labor Trap? Inter-Generational Persistence of Child Labor in Brazil. *Economic Development and Cultural Change*, 51(2): 375-98.
- Freedman, Russell (1994). Kids at Work: Lewis Hine and the Crusade against Child Labor. *New York: Clarion Books*.
- Furedy, C. (1987). Social considerations in the recycling of organic wastes. *Resources and Conservation*, 13, 103-108.
- Garet, Bernard. (2000). Apprenticeship in France: A Parallel Case in Industrialized Society. In *The Exploited Child*, ed. Bernard Schlemmer, 248-60. London: Zed Books.
- Global Burden of Disease Collaborative Network. Global Burden of Disease Study 2016 (GBD 2016) Results. Seattle, United States: Institute for Health Metrics and Evaluation (IHME), 2017
- Godfrey, Pc. (2015). Management, Society, and the Informal Economy, Routledge, London
- Harsch, E. (2001). African cities under strain: Initiatives to improve housing, services, security and governance. in *Africa Recovery*. 15 (1-2): 30-44.
- Hoornweg, D.; Bhada-Tata, P. (2012). What a Waste. A Global Review of Solid Waste Management. Urban Development Series Knowledge Papers, World Bank, Washington.
- Howieson, Cathy; Jim McKechnie; Sheila Semple. (2006). The Nature and Implications of the Part-time Employment of Secondary School Pupils. Edinburgh: Scottish Executive Social Research.
- Hunt, C. (1996). Child waste pickers in India: the occupation and its health risks. *Environment and Urbanization*, 8 (2), 111-118.
- Hunt, C. (2001). A review of the health hazards associated with the occupation of waste picking for children. *Int J Adolesc Med Health*, 13(3), 177-189.
- ILO. (2004). Addressing the Exploitation of Children in Scavenging (Waste Picking): a Thematic Evaluation on Action on Child Labour.
- ILO. (2017). *Global estimates of child labour. Results and trends, 2012-2016*. Geneva: International Labour Organization Geneva.
- International Labour Organization (2004). Addressing the Exploitation of Children in Scavenging (Waste Picking): a Thematic Evaluation of Action on
- Iversen, Vegard. (2000). Autonomy in Child Labour Migrants. *World Development*, (30) 5: 817-34.



- Krugman, Paul; Robin Wells (2009). *Macroeconomics*. 2, New York City: Worth Publishers.
- Lacy, Peter; Rutqvist, Jakob (2015). *Waste to Wealth. The Circular Economy Advantage*. UK, Palgrave Macmillan.
- Liebel, Manfred (2004). *A Will of Their Own: Cross-cultural Perspectives on Working Children*. London: Zed Books.
- Malik, B.; Lyndon, N.; Wong, V. (2018). Accounts of Discrimination: A Phenomenological Study of Afghan Refugees in Pakistan. *International Journal of Academic Research in Business and Social Sciences*, 8 (13), 113-121.
- McKechnie, Jim; Sandy Hobbs (2001). Work and Education: Are They Compatible for Children and Adolescents? In *Hidden Hands: International Perspectives on Children's Work and Labour*, ed. P. Mizen, C. Pole, and A. Bolton, 9-23. London: Routledge
- Medina, M. (2007). *The World's Scavengers: Salvaging for Sustainable Consumption and Production*. AltaMira Press, Lanham, MD.
- Moore, Karen (2000). Supporting Children in Their Working Lives: Obstacles and Opportunities Within the International Policy Environment. *Journal of International Development*, 12 (5), 31-48.
- Mortimer, Jeylan T. (2003). *Working and Growing Up in America*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- mouzelis, nicos p. (2008). *Modern and Postmodern Social Theorizing*. Ithaca, NY: Cambridge University Press.
- Myers, William E. (2001). Can Children's Education and Work Be Reconciled. *International Journal of Education Policy, Research, and Practice* 2:3 (2001a): 307-30.
- Newbold, K. Bruce (2010). *Population Geography*. New York. Rowman & Littlefield Publishers.
- Nieuwenhuys, Olga (1996). The Paradox of Child Labor and Anthropology. *Annual Review of Anthropology*, 25 (2), 37-51.
- O'Connell Davidson, Julia (2005). *Children in the Global Sex Trade*. Cambridge: Polity Press.
- Pandey, R. (2004). *Sweepers and scavengers in third world cities: a study on occupational health problems of sweepers and scavengers of Kathmandu, Nepal*.

- Patwary Masum A.; O'Hare, William Thomas; Sarker Mosharraf H. (2011). Assessment of occupational and environmental safety associated with medical waste disposal in developing countries: a qualitative approach. *In Safety Science*, 49 (8), 1200–1207.
- Portes, Alejandro; Castells, Manuel; Benton, A. Lauren (Eds.) (1989). *The Informal Economy: Studies in Advanced and Less Developed Countries*, The Johns Hopkins University Press, Baltimore.
- Prugl, Elisabeth (1999). *The Global Construction of Gender – Home based work in Political Economy of 20th Century*. Columbia University Press.
- Qvortrup, Jens. (2001). School–work, Paid Work and the Changing Obligations of Childhood. In *Hidden Hands: International Perspectives on Children's Work and Labour*, ed. P. Mizen, C. Pole, and A. Bolton, 91-107. London: Routledge.
- Rogers, Carol Ann; Kenneth A. Swinnerton (2004). Does Child Labor Decrease When Parental Incomes Rise? *Journal of Political Economy*, 112 (4), 939-946.
- Rogerson, c. (2001). The waste sector and informal entrepreneurship in developing world cities. *Urban Forum*, 12 (2), 247–259.
- Samson, Melanie (2008). *Refusing to be Cast Aside: Waste Pickers Organising Around the World*. WIEGO press.
- Scott, A.J. (2012). *A World in Emergence: Cities and Regions in the 21st Century*, Edward Elgar, Cheltenham.
- Stearns, Peter. *Childhood in World History*. New York: Routledge, 2006.
- Thieme, T. (2013). The “hustle” amongst youth entrepreneurs in Mathare's informal waste economy. *Journal of Eastern African Studies*, 7 (3), 389–412.
- Thorsen, Dorte. (2006). Child Migrants in Transit: Strategies to Assert New Identities in Rural Burkina Faso. In *Navigating Youth, Generating Adulthood: Social Becoming in an African Context*, ed. C. Christiansen, M. Utas, and H. E. Vigh, 88-114. Uppsala: Nordiska Afrikainstitutet.
- UNFPA report (2016). *State of the World's Children 2016: A fair chance for every child*. UNICEF press.
- Unicef (2015). *Child Poverty: Indicators to measure progress for the sdgs: 1–4*.



- Vameghi, M.; Roshanfekr, P.; Ali, D.; Noroozi, M.; Madani, S.; McFarland, W.; Mirzazadeh, A. (1019). Population Size Estimates of Street Children in Iran: Synthesis of Multiple Methods. *Journal of Urban Health*, 1-9.
- White, Ben (2009). Social Science Views on Working Children In Hindman. Hugh D. The World of Child Labor. M.E. Sharpe press.
- Williams, C.C.; Horodnic, I.A; Windebank, J. (2015). Explaining participation in the informal economy: An institutional incongruence perspective. *International Sociology*, 30 (3), 294-313.
- Williams, C.C.; Kedir, A.; Nadin, S.; Vorley, T. (2013). Evaluating the extent and nature of the informalization of employment relations in South-East Europe. *European Journal of Industrial Relations*, 19 (2), 91-107.
- Wilson, D.C.; Rodic, L.; Scheinberg, A.; Velis C.A.; Alabaster, G. (2012). Comparative analysis of solid waste management in 20 citie in Waste Management & Research, 30 (3), 237-254.
- Woodhead, Martin (2001). The Value of Work and School: A Study of Working Children's Perspectives. In Child Labour: Policy Options, ed. Kristoffel Lieten and Ben White, 103-16. Amsterdam: Aksant.
- Yacouba Diallo; Frank Hagemann; Alex Etienne; Yonca Gurbuzer; Farhad Mehran (2010). *Global child labour developments: Measuring trends from 2004 to 2008*. ILO.

سایت ها

- اطلس شهرداری تهران. بازبینی در ۱۵ بهمن ۱۳۹۷، از <http://www.Atlas.tehran.ir>.
- آیین نامه ساماندهی کودکان خیابانی مصوب ۱۳۸۴. بازبینی در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۸، از <http://rc.majlis.ir/fa/law/show/>.
- بانک جهانی (۲۰۱۹). بازبینی ۱ بهمن ۱۳۹۷، از <http://www.worldbank.org/en/topic/poverty/publication/poverty-reduction-in-afghanistan-despite-economic-growth-widening-inequality>.
- پرتال آمار (۲۰۱۹). بازبینی ۱۵ بهمن ۱۳۹۷، از <https://www.ourworldindata.or>.
- پرتال یونسف. بازبینی ۱ بهمن ۱۳۹۷، از <https://www.unicef.org/sowc05/english/childhooddefined.html>.
- خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران. بازبینی در ۱۳۹۴/۲/۱۰، از <https://www.irna.ir/82510530>.
- خبرگزاری مشرق نیوز. بازبینی در ۹۷/۶/۱۱، از <https://www.mashreghnews.ir/889597>.
- خبرگزاری مهر. ۴۵۶۶۴۰۱، بازبینی در ۱۳۹۷/۱۲/۲۱، <https://www.mehrnews.com/>.
- خبرگزاری مهر. ۴۶۰۲۵۴۱، بازبینی در ۱۳۹۸/۲/۸، <https://www.mehrnews.com/>.
- روزنامه شهروند. بازبینی در ۱۳۹۸/۳/۵، از <http://shahrvand-newspaper.ir/1578>.

- روزنامه قانون. بازبینی در ۱۳۹۶/۱۰/۱۷، از <http://www.ghanoondaily.ir/fa/1112>
- سازمان بینالمللی کار. بازبینی ۱ بهمن ۱۳۹۷، از <https://www.ilo.org/global/lang--en/index.htm>
- سایت آمار. نرخ باروری در افغانستان. بازبینی ۱ فروردین ۱۳۹۸، از <https://www.statista.com/statistics/262034/fertility-rate-in-afghanista>
- سلامت نیوز. بازبینی در ۱۳۹۷/۳/۱۲، از <http://www.salamatnews.com/257451>
- شهبازیان، آرین و همکاران (۱۳۹۷). بازبینی ۵ بهمن ۱۳۹۷، از <http://www.rc.majlis.ir/fa/report/show/1090439>
- فیلسوفی، کامیار. میزان تولید زباله در ایران. بازبینی ۱۵ بهمن ۱۳۹۷، از <http://www.fardanews.com/fa/news/145118>
- قانون مدیریت پسماند. ۱۵ بهمن ۱۳۹۷، از <http://rc.majlis.ir/fa>
- لیست مشاغل چهارگانه مجاز اشتغال اتباع خارجی در استان تهران. بازبینی ۸ اردیبهشت ۱۳۹۸، از https://www.mcls.gov.ir/icm_content/media/.../129303_orig.pdf
- نقشه تهران. بازبینی ۱ خرداد ۱۳۹۸، از <http://map.tehran.ir>
- وزارت اقتصاد جمهوری اسلامی افغانستان (۲۰۱۳). چکیده گزارش تحلیل وضعیت فقر. بازبینی ۲۴ فروردین ۱۳۹۸.

زباله‌گرچی، کودکان مستحق غیرنسانی‌ترین توجه‌ترین و
بیشترین اشکال کار کودک است که اثرات مخرب بسیاری بر
کودکان دارد و آنان را در معرض انواع مخاطرات جسمی و
روانی قرار می‌دهد و در نهایت، کودکانی‌های به‌هم‌افزونی را
شاهد خواهیم بود که
چنین روایت کردند:

— زیاد گرم نیس، به پتو داریم تا صبح سردم. گاز داره، پانی
شما نمی‌شه که روشن کنیم. بچه‌های ما گاز رو روشن کرده
بودن به چند تا بی‌خه شدن، فرس، لقم بزرگ بودن بنده خدا
مرد. به سالی می‌شه ما اینجا ترسیدیم روشن نمی‌داریم.

— بچه‌های هوسن خودم من رو هل می‌دن. ایرانی، می‌کن
افغانستانی، کشیده چرا ایران لومدی؟ آلو چی می‌گی؟
هیچی، نمی‌گه، ناراحت می‌شم.

— ما آن‌اشغال جمع می‌کنیم، پوی گندی می‌شه، حاله بد
می‌شه.



کمیسیون ملی حقوق کودکان